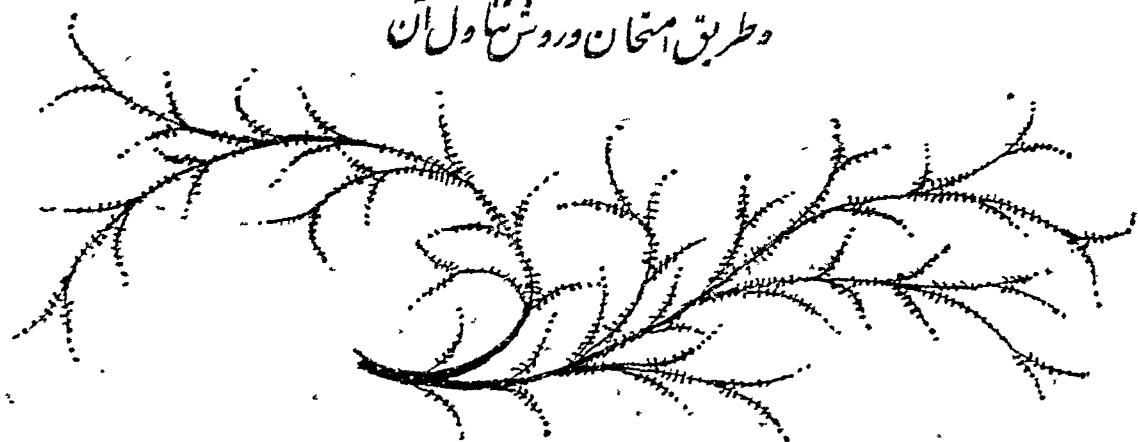


لله الحمد که کتاب مستطاب از تصنیف محمد اکبر عرف

محمد ارزانی
موسوم بقرابادین
قادری

در مطبع محمدی بسعی حاجی محمد حسین تونکلی باتمام رسید



بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت سبحانه وتعالی است بجز از ذات پاک ثنا ید بس السنه بندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت ودرود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه وسلم که مقصود از خلقت آدم ومراد از آفرینش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه وآله افضل الصلوات فی الملک اما بعد بر رای خداقت سرای حال الباب حرف تحقیق وحکیمان ذوی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسائل واجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت وخاکساری چه خدمت واحترام خلایق که مرضاة الله بوده درحقیقت عبادت وتعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض استغفار واستبشار است عبادت شده وسنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات ووسیله حصول اصناف عبادات وحسنات است اگر قبله بود وبذروه واهب العطیات درجه پذیرائی یابد لا محاله فائق ترین مراتب قربات خواهد بود بلحاظ این معنی درویش محبت کیش معترفت بیچدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تنقیح مسائل طبیه جد تمام نموده وبتجربه وعمل کدام مبذول داشته وخدمت عباد را سعادت دانسته بحیثیت آنکه این گدای بی سر وپای را بعد برآمدن ازین تنگنای تیره تر از دهای مردم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده درین علم که بزعم این عاجز بهر واحد از آن حالی از حسن ولطافت نیست ومسئول از عطیه کریم کارساز ورحیم بنده نواز آنکه مؤلفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق را بدان منتفع سازد واین عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش نوازد وما توفیقی الا بالله تالیف نخستین از آن مؤلفات

تلخیص طب النبی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله تطبیق اقوال اطبا با احادیث شریف داده جمع نموده دوم طب الاکبر است
وسوم مفرح القلوب وچهارم میزان الطب وپنجم تعاریف الامراض وششم مجربات اکبری ودرین زمان که سنه ۱۲۶ هجری
یکهزار ودوصد وبیست وشش است از ملهم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته
باشد وچون غرض عمده از جمیع ترکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود وحصول این کار در تحریر تراکیب بذیل اعلال
مخصوصه احسن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته بمراعات حروف هجا در هر جا وانچه بهر عضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته
ومشترک النفع را در بحث مقدم داشته ومجربات هندیه به ترتیب علل در حرف دال بر محل مخصوص ساخته ودر بسط کلام که لازمه
مقام طب است هیچ چیز بقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند وطبیبان طبع بلند حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند
فرد ازعزیزان دعا طلب دارم ؛ زانکه بس عاجز وکنه کارم ؛ وازانکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی
ومقبول یزدانی خلاصهٔ خاندان نبوی ونقادهٔ دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه
مستعینا ببرکات روحه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه ببرکت اطبا
کرام واولیای عظام برکافه انام مفید سازد بمنه وکرمه بدانند که قرابادین لفظ یونانی است که برادویهٔ مرکبه اطلاق میکنند
ودرین رساله بیست ودو باب است   باب اول در ادویه سر اطریفل صغیر جهت تقویت دماغ وتصفیهٔ ذهن ولون
مفید است وایضا باسترخاء مقعد وبواسیر نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر
جمله را برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته باعسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش بدقوق لیسر شند ومقدار شربتی اگر دو
چند کنند فعل او اتم میباشد وسه چند نیز میکنند تا قلیل الساعت بود وهر چند عسل بسبب حرارت ولطافت افزونتر ودر گرما قند
عوض عسل اولیتر ودر سرما عسل بهتر وعسل خام در حرارت وحدت زیاده تر وبدا وثبت تر دیگر وعسل کف گرفته بر عکس آن
خامه اگر با آب طبخ یابد وانچه با مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر واطریفلی که بهر سه هلیله دارد نسبت بانکه هلیله
کابلی تنها داشته باشد قوی تر وهر گاه داشتن اطریفلات تا دیر مطلوب بود روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده
عن التعفن ؛ والا روغن گاو مفید تر لمشاکلته بمزاج الانسانی واستعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده وطحال
وبعضی دو ماه در استعمال او شرط ضروری نیست وبعضی آنکه اطریفل نیز بشیر می پرورند ولی آنکه همچنان اندازند تربیت نا کرده
شربتی از دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی درد سر وچشم وگوش را که بسبب بخار باشد دور کند وایضا معده را قوت دهد ونسخه
او بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است مع ازدیاد کشنیز ووزن کشنیز در اصل همچند یکجزء است یعنی جمله برابر وبعضی در وزن کشنیز افزوده
اند حتی که همچند جمله اجزا کرده ودر سرعت سامع بخار خالی از اثر نیست ولیکن انچه در وی کشنیز کثیر بود وکثیر المقدار در روزهای
بسیار نخورند تا مودی به نسیان نشود وبدانند که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است ومراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه
بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهت تقویت دماغ واصلاح سودا مفید است ایضا

برياح البواسير ونفخ معده و برص و بهق نافع پوست بليله كابلي پوست بليله آمله مقشر تخم كرفس جبلي هريك شش درم شيطرج
هندي نانخواه صعتر هريك دو اوقيه سنبل الطيب حماما هيل وج هريك سه درم دارچيني و دو درم فلفل سفيد و سياه نارمشك
ملح هندي هريك نيم اوقيه نوشادر نيم درم بروغن بادام چرب كنند و با سه وزن ادويه عسل بسرشند و نسخه ديگر اطريفل كبير در
ادويه معده بيايد اطريفل افتيموني جهة مواد سوداوي وتنقيه دماغ و جنون و امراض بارده دماغي است شربتش از ده
مثقال تا پنجمثقال پوست هليله كابلي آمله مقشر پوست بليله هريك ده مثقال تربد موصوف افتيمون سنائي هريك پنجمثقال شيطرج
بسفايج اسطوخودوس كلسرخ هريك سه مثقال انيسون نمك هندي هريك دو مثقال عسل سه چند اطريفل زماني منقي دماغ
ومسهل اخلاط ثلاثه و مداومت وجهت قطع نزله مجرب و مانع صعود بخار وجهت اقسام ماليخوليا خصوصاً مراقي و براي قولنج
نافع بود و پاك كنند معده و قوت او تا دو سال باقيست و قدر شربتش براي اسهال كردن از چهار تا شش مثقال و عند المداومت
او هر روز از يك مثقال تا دو مثقال و وي بجميع امزجه موافق است پوست هليله زرد پوست هليله كابلي هليله سياه كل بنفشه محمودة
مشوي هريك ده مثقال تربد موصوف كشنيز خشك هريك بيست مثقال پوست بليله آمله مقشر كلسرخ طباشير كل نيلوفر هريك
پنجمثقال صندل سفيد كتيرا هريك سه مثقال روغن بادام شيرين سي مثقال دو كوفته بيخته بروغن چرب سازند و عناب صد عدد
و سپستان صد عدد كل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف كرده با يك و نيم وزن شيره هليله و يكوزن عسل كف گرفته بسرشند
بعد معجون مشك ورق نقره ورق طلا اطريفلي كه وسواس و ماليخولياي سوداوي دارد پوست هليله كابلي پوست بليله آمله مقشر هريك
ده درم افسنتين سنائي شيطرج افتيمون بسفايج تربد موصوف اسطوخودوس هريك پنج درم مصطكي سنبل جوزبوا هريك
دو درم گاوزبان فرنجمشك حجر لاژورد حجر ارمني مغسول بادرنجبويه هريك چهار درم تخم كرفس انيسون هريك سه درم كوفته بيخته
بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفي يا مويز منقي بسرشند و اطريفل معرب ازتريفلا است و تريفلا در هندي هليله بليله
آمله را گويند اياريج فيقرا دوائيست كه نخستين تاليف شده و اياريج بكسر همزه لفظ يونانيست بمعني شريف و تفسير وي
دواء الهي چه بنا بر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند و فيقرا بمعني تلخ است و از آنكه تركيب مسطور در غايت تلخي است
بدين اسم مسمي شده چه جزء اعظم درين تركيب با صبر است يا حضض صبر دار مسهل است و حضض دار قابض دم و آنچه در لفظ
اياريج فيقرا تا وين مسهل مصلح كرده اند در صورتيست كه صبر دار بود و آنچه تاليف و بقراط كرده و مقدم بر جميع تركيبات
اينست سنبل دارچيني سليخه حب بلسان عود بلسان مصطكي اسارون زعفران هريك جزوي صبر سقوطري دو چند با ساير
همه شربتي دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتي كه معده ممتلي نبود و گويند بكرده ضرر دارد و مصلح او عناب و گويند
حق اياريجات آنست كه نزد استعمال در آب افتيمون حل كنند بالجمله اياريج مسطور در تنقيه فضول دماغي و ازاله فالج و لقوه
و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ايضاً جهة تنقيه طبقات معده و حل قولنج و دفع في و تنحي و ريح وجع مفاصل نافع و تغرغر بدان
بعد اسهال در جلب رطوبات و زايل ساختن لقوه مفيد و برمرغ بروغن چرب كرده و بشهد آلوده و با اياريج آگنده در

در آوردن مسهل قوی برقی و اطبا حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار
وعند غثیان و فی کل سحج منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض اسارون کبابه مقرر کرده
اند و برای منع سحج که لازمه صبر است و دفع غائله او از امعاء ضعیف الامعاء افزودن اذخر واجب دانسته اند و بعضی بجای
غرض مقل یک جزء داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل و جوزبوا و بسباسه
وجهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر شحم حنظل ممزوج میسازند و ایارج مسحوق
و بدانند که اصل ایارج نفطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم مزاج مفید و بی غائله
خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده
بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان عسل بیامیزند و وی معجون و در اسهال القوی است و قوتش تا چهار سال باقی میماند سیوم
آنکه با آب مقل بسرشند و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و اسلم از غائله و همون گفته که این اولی
از غیر مشهود شده و قوت معترض و تا شش ماه باقی می باشد و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی بحر الجواهر ایارج
فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و بیماء کهن نماید اذخر انیسون [illegible]
خنطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یکدرم حضض عصاره غافث هر یک سه درم
شربتی یکدرم و نیم و مؤلف ابن یحیی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم از اوست که حضض مجند همه اجزا است و در بواسیر
بیاید و شدید القبض است ایارج فیقرا که جهة تنقیه فضول نیز مجرب است و علل ردیه دماغی را نافع دارد شحم حنظل ده
مثقال کندر فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چار مثقال زعفران مر صبر اشق جاشا هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی
شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته بآب بسرشند شربتی چار مثقال ایارج جالینوس صرع و مالیخولیا
فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و تعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و
نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و الثعلب و ریشهای کهن و بد و بثر خاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلس البول
سفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل بی زحمت و ذی برکت شحم حنظل
غاریقون حب الغار مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه فرفیون هو غاریقون هر یک شانزده درم بسفایج کمازریوس افتیمون
سلیخه هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل مدحرج فلفل سیاه و سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون
هر یک چار درم کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتی چار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش
تا چار سال و گویند تا سی سال باقی است و احسن آنکه عسل مربی خام باشد یعنی آتش نادیده ایارج که ایارج هو فیقرا
خلیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهت رطوبت معده و تخم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی
نفع دارد و قدر شربتش بدستور ایارج سابق خنطیانا زراوند مدحرج سنبل سلیخه دارچینی هر یک نیم درم فطراسالیون

کماذریوس فلنجمویه اسطوخودوس هر یک یکدرم مرچهار درم حب البان زعفران هر یک یکدرم و نیم صبر هژده درم و نیم تخم
حنظل شش درم با عسل بسرشند ایارج لوغاذیا هم نفع ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید انقردیا
کبیر فالج ولقوه وصرع ونسیان وجمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط
فلفل دار فلفل وج هر یک ده درم سنداب جنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند خردل شیطرج هر یک پنجدرم عسل
بلادر چهار درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن کردکان چرب ساخته را در سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه که
در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال تا نیم شربتی یکمثقال انقردیا صغیر منافع وی قریب باول است
بلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم سعد سنبل کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنجدرم کوفته بیخته بروغن
کردکان چرب کرده با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند انقردیا که مصروع را
نافع بود پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یک پنجدرم جند بید ستر عود صلیب صعتر
عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود و بعد شش ماه ساختن بروغن کردکان انقردیا قطر وی است معنی مشابه
قلب و چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم مسمی گشته و چون جزء اعظم این ترکیب بلادر است ترکیب بهمان اسم موسوم شده
و معجون انقردیا را بلادری و معجون بلادر نیز خوانند و اینها مسمی است بدواء الشعیر بنابر دفن اناء او در جو انوشدارو دوای
هندی است و بغیر همزه نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه مجرب است و مزیل خفقان و تفریح و محسن لون و مطیب
نکهت و عرق و مبهی و مشتهی و دافع بان او بغایت انشراحی که از کثرت ضحک و تطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عونت
و در ابطاء شیب نافع و صاحب خزینه گوید من او را در امر باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این درویش مصداق اثرات
و در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم گل سرخ از اقماع پاک کرده
شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران
هر یک دو درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل مناصفه دو رطل و بعضی آمله چهند اجزا که ثلث رطل میشود و کسری بالتحریر نموده اند
و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط نصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند چهند آمله که یک رطل باشد
داخل میسازند بالجمله زیادتی و کمی در حرارت حسبلی و بیادی آمله است و هرچه در وی شیرینی کمتر دواییست در ان غالب
و هرچه در ان حلاوت افزون تر مرغوب تر عسل دار گرمتر و لطیف تر و عند از مان از تغیر محفوظ تر و قندی در گرما و محرورین هنا
تر و صاحب تحفة المؤمنین آنرا که آمله در وی برابر جمیع اجزاست جوارش کندی خوانده و غیر آنرا نوشداروی هندی و صاحب قرابادین شفائی
و جز آن از ثقات همان نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و میتوانند که اصل نسخه هندی باشد و لکن
مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو و یا گاومیش یا بز تر نمایند یک شبانروز
اگر تر باشند سه شبانروز و اگر خشک بود و پس بشویند با آب تا که بو و مست و پوست شیر دور شود و آمله صاف کرده و بعده در سه رطل

شیرین بجوشانند تا مهرا شود و از غربال آهنی یا مسی قلعی دار بیرون آرند مالش داده تا تمام لب و مستخرج شود و با قند و عسل مقوم
ساخته ادویه کوفته بیخته پس سرشته با تیر بیند و در ظرف سبز دار بدارند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر تر بهم رسد چه بهتر و اجزاء نوشدارو
باریک تر سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجهٔ معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخهٔ مذکور مشک یکمثقال مروارید ناسفته
و عنبر خشک ساذج هندی هر یک دو درم افزوده اند و درینحالت مسمی میگردد بنوشداروی لؤلؤئی و در تقویت ابلغ است
واین درویش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن و بهمان طریق عنبر تر کردن بشیر و در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع
اروغ دخانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشداروی آملجی یا سفرجلی خالی از حرارت
نیست و امتزاج طباشیر باوی عند استعمال معدل حرارت و اعانت دهنده بر حبس است و صندل سفید بدستور کافور از هر دو
قویتر نوشداروی لؤلؤئی که بهترین نسخها است و در تقویت اعضاء رئیسه و ازاله ضعف معده و بدن و دفع نقاهت و انبعاث
شهوت مجرب است طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا کلسنج هر یک سه مثقال یاقوت ریوند آسارون سعد
عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج لسان الثور بسبستان تخم بادرنجبویه درونج بهمن زرنباد بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق
نقره هر یک دو درم آمله نود درم قند و عسل بالمناصفه و چند نسخهای نوشدارو بسیار است درینجا بانچه خلاصه بود اکتفا رفت
باشویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب مواد باسفل نفع تمام دهد و ایضاً حمیات را در اواخر نوبتها بواسطه
افتتاح مسام و تسئیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود بر صحت بیارد و در استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارة
بود نشاید تا بسبب گرمی آب کرب بیفزاید و اگر باکر بر باشد باشویه که گرمی آب میل بسردی کرده باشد بکار برند و در بهر حال
وقت باشویه روائی ما بین ظرف و آب و وجه بخار حایل بسازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آب گرم است فقط و برای
تقویت جذب ادویه نیز چون مثانند اما آنچه در صداع گرم و در تپ بکار آید اینست گل بنفشه [illegible] گل خطمی دو جزء گل نیلوفر [illegible]
بابونه قیصوم سبوس گندم [illegible] و اگر مرض بارد بود بابونه و خردل و اکلیل و سعتر و امثال آن مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه را
بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها در آن گذارند و ساقها را به آب از اعلا باسفل تا که خوش آید و طبع برداشت
کند پایها در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها بر آرند و خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا
زانو غرق باشند و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند
و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف
در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت شدت جلین کرده شود جهت جذب مواد واجب است که چون
حل می کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا ابخره منجذبه بهمین سو آیند و عود و صعود ننمایند و این قاعده ضروری و قابل الحفظ
است چه بعد شدت جلین اگر [illegible] حل [illegible] باشویه نکنند بخار منجذبه دفعتاً بر سر رود و آفت قویتر از اول پدید آرد معجون
که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یک جزء [illegible] مشک کافور

هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند بخور که الیسر عنبر اسود دارد و باید که روز سیوم تبخیر کنند جاشا فو وج
برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند ایضاً جهة اعانت بر قلع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا کنند
بخور که صداع حار مع ماده را سود دهد بنفشه نیلوفر قضبان خشخاش شعیر مقشر مرضوض جرادة القرع رطب جمله را برابر هر چه از ینها بهم
در آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در ان آمیزند و نزد علیل نهند و تقریر نمایند که ردائی بر سر پیچیده اطراف
بران کنند و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ بر آید و روزی دو سه بار این عمل باید کرد و اطراف با آب گرم باید شست
بخور که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش غودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غارا دویه پخته و سر پوشیده انکباب
بر آن نمایند و نطول این آب بر سر نیز نافع است بخور که صداع ریحی را سود دارد و رازیانه با آب پخته تبخیر نمایند بر سبیل انکباب بخور
که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه تر کنند و بر جمر نهاده تبخیر نمایند و تدخین بورق آس و بوره نماید نیز زکام حار را نافع است
بخور که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار آن انکباب کنند و اگر سنگ گرم کرده
در شراب اندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کند قسط و شونیز نافع است و کذالک تدخین بسندروس و طرخا عود قرادی
مجموع بخور که زکام و نزله گرم را قطع کند سبوس گندم باقلا آرد جو صندل سفید گل سرخ بنفشه هر یک دو درم کافور دانگی ادویه
در سرکه تر کنند و خشک سازند باز کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها بسته بسوزند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله را
سود دهد کندر میعه یابسه مرقسط سندروس مساوی کوفته بیخته حبها ساخته تبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان کند و بدانند که تبخیر آنست که اجزای
آبی و هوائی و ناری از جسم منفصل کرده و تدخین آنکه اجزای ارضی و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عمده تبادر نیز ذکر
می باید فایده مصروع را از تدخین قرن ماعز و قنه و برکتان صرع در حرکت آید و کذالک از شم و تدخین حلتیت و ذراریح مسحوق و کذالک
از شم لعل لفاح که مخلوط بمشک بود و پس مصروع را اجتناب از ینها لازم باشد و گفته اند که جاشا نزد مصروع در حالت صرع بسوزند اگر افاقت
آید دلیل تغیر شدن باشد و الا فاخر شعتا معنی فی الساعت است و الحق که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یک
روز و اندر یک ماه و اندر یک سال نیز عمل نماید بالجمله ترکیبی ست عجیب و کثیر النفع و از جمیع امزجه حاره و بارده و رطبه و یابسه موافق است و
زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و استخاش سودا و اسهال
مفرط و هذیان و منامات فزعه و عضا خمار و ضعف اعصاب و استرخاء لثه و بلادت ذهن و بحر خم و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد
معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا و نهوکت بدن و کثرت عرق و تن او و کسل و استرخاء و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان
مفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدا از بول و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و ذل و تجوید
هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الام مفرط داخله و خارجیه نافع و مانع تساعد معطی و سرعت انزال و ادمان او و بعد انزال امن بنده و از
عضا روی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفس الانتصاب و سعال بارد و سل سود مند و با ذهن بسیج سموم فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج
سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال ادویه جدا جدا کوبند بعده ... نمایند

بهمراه عسل صاف که سه چند جمله بود بسرشند و شش ماه در جو بدارند و پس بعمل آرند و مقدار شربت او نهایت بنصف مثقال است
اقلش دانکی و قوتش تا پنج سال باقیست و مؤلف نسخه مسطور شیخ بوعلی است و اطبا و ثنا و این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر آنچه
صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم شده و نسخه دیگر که ابوبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب
اینست دارفلفل دارچینی حنظیانا سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درم افیون یکصد
او قیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بیست و دو مثقال و نیم زنجبیل نوه دج خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون بزر البنج هر یک
پانزده مثقال فوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم عسل چهارصد و پنجاه مثقال و ترتیب بهم
که گذشت و ایضاً صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند و در زمان بارد
پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد و لقوه حبه با آب
مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آنش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه
و در ضیق النفس و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و امعا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز بگلاب
و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول و در درد جگر با آب و عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در اسهال
بماء الآس هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد و در درد تهیگاه با آبی که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب
نیمگرم و در تبهاء بالرزه هرگاه وجع فواد باشد با آب و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بذر قطونا و با آب نیمگرم و در
با آب سنداب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در تخم بی
با آب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در نقرس حبه هر روز فرد برد و در ادرار نفاس با آب حلبه
و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بعسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی آید دیگر بدهند
و همین بیان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم آنست که ملسوع بخواب رود و همچنین در هر سم قتالی و در ماده که
در گرده بهم رسیده بود بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ اصل
السوس مجرب جوش که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده
و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور مجرب
من گوشت بغلی فربه بیست من عود خام ده درم جوز بوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیر بوا کبابه زرنباد قرنفل سعد
لسان سه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل جا قرحا سلیخه یکدرم عسل ده رطل گوشت گوسفند را در آب انگور جوش
دهند تا مهرا شود و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و سر کیسه را محکم به بندند و در آن اندازند و هر لحظه از دست بمالند و گلاب
نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال
آن بیفزایند و از گوشت گوسپند چیزی کم سازند تریاق نام مرکبی است که الحاصیت با سمیه هم مقاومت کند یا ازاله

امراض بالخاصیت نماید و از جمله کبار تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت قوت سم و دیگر
با وجود دفع سم و ازالهٔ امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نایافتن
اجزاء وی تعسر دارد بلکه تعذر ترقیم نسخهٔ او ننموده بضبط خواص وی نیز نپرداخت و از آنکه درین دیار بسیار می آرند از عرب
و فرنگ و بر سبیل تغلب میفروشند علامات اصیل او تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامات و امتحان وی آنست که
اگر بنگ یا جوزهٔ مرغ قدری بیش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق خورانند همان دم ازاله سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا خورانند
و چون بعمل آید قدری کنار تریاق دهند اسهال بند و همچنان عمل میکند در قی شدید غالب و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر
قدر باقلا در طشت که مملو از خون حار بود اندازند و بانگشت دران حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون بسته مذاب شود و اگر
تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت
سال بر کمال خود است و بعد این حکم معاجین کبار دارد و بسم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع دهد هم مجروری است و هم مهروی
و صاحب افسرائی گفته هذا لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم و حق اینست که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی صاحب
افسرائی صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر مسهل گفتن را و ند تخطیه میکند در شرح خود بتجربه مقدما که بانی تریاق بوده
اند بعید دارد تریاق النزله که در منع انصباب مواد و رفع سرفه مجرب است تخم کاهو ده درم بزر البنج سفید پوست خشخاش
هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم گل گاوزبان تخم مورد کتیرا خشک هر یک پنجدرم اسطوخودوس دو و نیمدرم جمله را در آب بشکنند
بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ کتیرا خشک و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا
مرصاف هر یک دو و نیمدرم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال ثیاذریطوس معجونی است که باسم ملکی از ملوک یونان
که واضع او بود موسوم شده جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء مزاج بارد و رطب
و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد
نافع است و اسهال بی مشقت کند و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد
و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و بادها دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ نیکو نماید صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران دارچینی وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون
فلفل سیاه و سفید دار فلفل مرمکی خنطیانا حب بلسان فقاح اذخر موحماما هر یک دو درم کماذریوس وسط افیتمون هر یک
چار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چند
عسل بسرشند شربتی چار مثقال قوتش تا چهار سال باقیست نسخهٔ ثیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است صبر
سقوطری سی درم غاریقون بیست و دو درم وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل
ابیض اسارون عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چار درم ریوند چینی موسنبل هر یک چار درم عسل سه چند

همه شربتی چهار درم با آب گرم جلاب در حرف المیم بیاید بلفظ ما را تسکر جوارش که خلط بیفزاید و نسیان دور کند زنجبیل نانخواه
هر یک وزن ده درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنجدرم عسل دو چند شربتی یک مثقال و جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و شین معجمه معرب گوارش است
بمعنی با ضم و تصحیف او جوارش است بالحاق نون بعد شین و فرق در جوارش و معجون آنست که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف
معجون که در وی این قید نیست و ایضا قوام جوارشها غلیظ میکنند بنهجی که چون خشک شود بانگشت بشکند پس ادویه آمیخته بر طبق یا بر سنگ
پهن ساخته و قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرسانند جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی
همه و مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوبا و بهق و حصاة
کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و در تقویت باه مجربست و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض
مذکوره ایمن بود سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد
قصب الذریره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سفید همچند همه عسل دو چند شربتی دو مثقال یا سه مثقال پیش از
طعام و بعد او توان خورد و بعضی خبطیان تا سه مثقال اضافه کرده اند مفرح تالیف کندی است و نزد اکثر نوشداروی
هندی همین است و بعضی فرق می کنند بینهما میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در
نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزاء است سری کم و درین مفرح آمله همچند دیگر اجزاء است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد
خلنجبین گاوزبانی که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجربست گل گاوزبان تازه گیرند قند سفید دو وزن
بطریق معروف با هم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت گلقند که از گل بسازند بدستور
مسطور وی نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح دوا و دیه معده بیاید حب بنفشه صداع گرم و در مدرانا نفعست
بنفشه دو درم تربد یکدرم رب السوس نصف درم محموده مشوی ربع درم کثیرا و انکی جمله یک شربت است و قانون در حبوب
آنست که از وقت تناول یکروز پیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده
حلق و مری را رنجاند و ایضا در معده زود نمی گدازد و آنچه فورا ساخته شود بنابر افراط نرمی در مری می چسپد و زود بمعده
نمیرود و ایضا زود حل میگردد و ذلک لیس بمطلوب ازینجا است که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک شربت
نوشته اند حب العاغیث جهت صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و مفاصل مجربست تربد موصوف یکجزء
سورنجان هلیله زرد هر یک نصف جزء گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون
سکبینج هر یک ثلث جزء حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که تنقیه سر و ناحیه دل از سودائی که متولد
شود از بلغم تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یک جزء ایارج فیقرا یکجزء و نصف عود هندی نصف جزء
حبها سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم و هر گاه تولد سودا از صفرا بود با این نسخه سازند تربد موصوف افتیمون سنامکی
شاهتره هر یک یکجزء و ثلث صبر دو جزء لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو ثلث یکجزء مصطکی پوست هلیله زرد هر یک یکجزء

و ثلث با آب شیرین حب سازند شربتی چهار درم و هرگاه ماده علت سوداوی محض بود باین نسخه سازند پوست هلیلهٔ کابلی افتیمون تخم حنظل هر یک جزء
فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس و ثلث جزء خربق سیاه ربع جزء مصطکی عودی بسفایج هر یک نصف جزء حجر ارمنی مغسول ثلث جزء با آب
شیرین حب سازند شربتی ده درم و چون این حب بشب مستعمل می شود بدین اسم موسوم شده و هر دوائیکه جهت تنقیهٔ دماغ و چشم و گوش استعمال افتد
باید که بشب مستعمل شود و وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده بیشتر شود و جذب مواد دماغی
کما حقه کند و آنجا که مرض ممتنع بود و حبوب مره را نتوان بلع کرد لشترا و بجلاب معجون یا بالعسل یا ایارج فیقرا که معروف است
توان نمود حب شبیار نوعی دیگر که درد سر و تاریکی چشم ببرد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند صبر سقوطری
سه درم کل سرخ هلیله زرد مصطکی تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک تا سه مثقال
حب صبر که صداع بلغمی و دوی را که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم کل سرخ سه درم و ثلث
درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته مقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر که فالج
و لقوه نافع است در بحث وجع المفاصل بیاید خصوصا که مالیخولیا را نفع دارد ایارج فیقرا افتیمون هر یک چهار درم حجر لاجورد
غیر مغسول غاریقون هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم قرنفل بحری بیست حبه کوفته بیخته با آب سفرجل حبوب سازند
شربتی یکمثقال در هر هفته یکبار باید داد مجربست حب کوکایا اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کنند و فالج و لقوه
و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایارج فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب
شود و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد صبر سقوطری سقمونیای مشوی تخم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یکی دو دانگ
و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ با آب حب سازند یک شربتست حب ایارج سبات را که از برودت و رطوبت بود
نفع دارد فیقرا یکدرم تخم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیا نیم دانگ مقل دانگی با آب کرفس
حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع است و فضلهای غلیظ از بدن فرو آرد و قائم مقام
ایارجات کبار است صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی هر یک یکمثقال سقمونیای مشوی تخم حنظل هر یک نیم درم کوفته
بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی سر را گویند و این حب در تنقیهٔ سر مخصوص است بدین اسم
مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا که جهت صداع رطبه دماغی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای
مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم تخم حنظل ثلث درم جمله یک شربت است خصوصا که صداع را مجربست بر سبیل شبیار
بخورند هلیلهٔ کابلی غاریقون هر یک یکدرم خصوصا که دوار را مجربست اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم تخم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو
دانگ خصوصا که رعشه و فالج را سود دارد فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ تخم حنظل ربع درم کوفته بیخته با آب حب سازند و همراه
آب نیم گرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج و برص و جمیع امراض بارد و بلغمی را سود دارد فرفیون غاریقون مقل سکبینج
تخم حنظل هر واحد یکجزو صبر سقوطری دو جزء جمله بکوبند و بحریر بیزند و سکبینج و مقل را با آب کنند تا حل کنند و ادویه با آن سرشته

و حبها

جهها سازند شربتی برای قوی دو درم و برای ضعیف یکمثقال **حب افتیمون** که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون
ده درم غاریقون بسفایج هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب بسرشند حبها سازند
شربتی دو درم و نصف **حب برمکی** که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب بخورند شحم حنظل صبر هر یک
هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم سلیخه نصف درم [illegible]
با دام شیرین آلوده حبها سازند بعد پارچه پنیر نمودن شربتی دو درم و برمک وزیر عبد الملک بود و مشهور است **حب منتن کبیر**
که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد و مجرب است سکبینج اشق جاوشیر
مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم **حب منتن کبیر** بنسخه دیگر که قایم مقام ایارجات کبار است و هم منفعت با ولی فیقرا ده درم شحم حنظل
شش درم قنطوریون دقیق ماهیزهرج هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نصف جندبیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل
فلفل هر یک یکدرم **حب منتن صغیر** بار دیگر در صیف استعمال توان کرد شحم حنظل ربع درم کتیرا سورنجان بوزیدان ماهیزهرج هر یک
ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است **حب ذهب** که تنقیه مواد حاره راس کند صبر ده درم تربد موصوف
هفت درم مصطکی ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نصف شربتی
دو مثقال **حب ذهب** بنسخه دیگر که جهة اوجاع راس و جلاء بصر و تنقیه بدن صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی
کتیرا زعفران سقمونیای مشوی هر یک سه درم ورد احمر پنجدرم شربتی دو درم تا دو درم و نصف **حب ذهب** بنسخه دیگر که صداع
و رمد و ابتدای نزول ماء را سود دارد صبر سقوطری سقمونیای مشوی هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هر یک دو مثقال تربد
موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم و نصف **حب ذهب** تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالدین سینا جهة تنقیه فضلا ثلثه
از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و درد پهلو و پشت و پا و تندی باصره و هضم طعام و ادرار بول و دفع بخارات
[illegible] مداومت او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم پوست هلیله کابلی ده درم گل سرخ پنجدرم سقمونیا
مشوی زعفران مصطکی کتیرا هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هر یک سه قیراط و مولف
تذکره جهت مبلغمین و اصحاب ریاح عود سنبل اسارون هر یک چار درم زیاده کرده و جهة مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون
اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هر یک سه درم و جهة صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه هر یک پنجدرم و جهة بخار
مرزنجوش و کشنیز هر یک پنجدرم و جهة ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز و جهة سوداویین با اصل نسخه لاجورد و حجر ارمنی نیمدرم اضافه
کرده ادویه کوفته بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و رازیانج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست **حب فالج** جهة کسیکه جانب
راست فالج بهم رسیده قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد مجرب است تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک شش مثقال
سورنجان حب النیل هر یک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک ده مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل هر یک یکمثقال و نیم سکبینج

جاوشیر مقل ازرق فرفیون جند بیدستر هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته و صموغ را در آب کنند تا حل کرده باهم بسرشند و حبها سازند
شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است تربد موصوف ده درم
صبر بیست درم زنجبیل خردل سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هر یک یکدرم فانید چار
درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس جهت لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا
نافع هلیلجات ثلثه آمله هر یک شش درم زنجبیل دارچینی سکبینج هر یک پنج مثقال فلفل دارفلفل سارون هر یک سه مثقال تخم کرفس
نانخواه وج سلیخه شیطرج حب بلسان هر یک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری
چارده مثقال مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیمگرم وقت خواب
و باید قبل استعمال و بعد او یکروز پرهیز نمایند حب اصطمخیقون جهت تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس
و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و گرده نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش مثقال سقمونیای مشوی
غاریقون شحم حنظل هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج عصارون عصاره افسنتین عود مصطکی
بیخ اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یکمثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و تربد حب اصطمخیقون تنقیه سر کند از اخلاط
ثلثه و تفسیر اصطمخیقون منقی است و هو بالخاء المعجمة المکسورة فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج
سقمونیا هر یک پنجدرم شحم حنظل سه درم و ثلث سنا مقل هر یک دو درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با
انیسون حب اصطمخیقون بنسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست هلیله کابلی شش درم
آمله افسنتین غاریقون هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس هر یک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنجدرم فیقرا
نه درم قرنفل یکدرم فانید چار درم فانید را در آب بگذارند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب
سازند شربتی از سه درم تا چار درم حب صرع فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی غاریقون هر یک نیم دانگ
تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند جمله یکشربت است حب صرع
بنسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیمدرم شحم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند و بطبیخ
اسطوخودوس بنوشند حب استرخاء صرع فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب
هر یک نیمدرم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یکشربت است حب هلیله
در ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج بزرالبنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چار درم فیقرا پنجدرم
شربتی دو درم و نصف حب سبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هر یک نیمدرم سقمونیای مشوی دانگی و نیم با آب خالص حب سازند و این یکشربت است و اگر خواهند دو شربت کنند
حب لقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون هر یک چار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هر یک دو دانگ

سقمونیای مشوی مقل هریک دانگی باب حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سنبل طیب اسهل سه درم تربد موصوف
یکدرم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هریک دو دانگ باب حب سازند یک شربت است
حب اختلاج تربد موصوف یکدرم و چهار دانگ افتیمون یکدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هریک دانگی و نیم شحم حنظل
مقل انیسون مصطکی هریک دانگی باب حب سازند یک شربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافع است
لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هریک یکدرم غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هریک چهار درم ایارج فیقرا پنجدرم
باب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است قرنفل زنجبیل دارفلفل شیر املج
سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون هریک دو درم صبر بیست درم باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب [illegible]
و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست هلیله زرد شش درم پوست هلیله کابلی آمله سقمونیا گل سرخ نمک هندی هریک
دو درم فیقرا پنجدرم شاهتره سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هریک سه درم تخم کرفس پنجدرم غاریقون چهار درم کوفته بیخته باب
کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب مثلث اسارون سنبل زعفران مصطکی هریک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل
صمغ عربی هریک یک مثقال بزرالبنج سپید فلفل هریک سه مثقال افیون پنجمثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند دو مثقال
بسباسه یکمثقال بگلاب حب سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و با ضم راحت
دهد و نشاط آرد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال نماید کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هریک پنجمثقال افیون هفت مثقال
حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هریک یکمثقال بلعاب بهدانه حب سازند و مشک یکدانگ گاهی اضافه می شود حب نزله
زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هریک برابر حب سازند حلیکه برای نزله و زکام مجربست
صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی هریک پنجمثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال [illegible] فلفل حبوب
سازند بالمکتر شربتی تا دو عدد حلیکه جهة کسیکه او را زکام و نزله اکثر رخ دهد سود دهد کتیرا صبر مغسول تربد موصوف رب السوس همه برابر
کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم وقت خواب حلیکه نشئه آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را
که باین اعتیاد کند بکلونی افتد بهر آنکه بنگ و افیون ندارد پوست اترج زنجبیل خشک سنبل کبابه قرنفل بسباسه سعد زرنباد
خشک جوز ماثل بزرالبنج مشک عنبر هریک یکمثقال مصطکی وج گل سرخ صندل هریک دو مثقال جوزبوا بیخ لفاح ماه فرفیون زعفران
هریک سه مثقال جندبیدستر گاوزبان هریک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هریک بیست و پنج عدد بگلاب حب سازند
حب الشفا محافظت قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوزبوا هریک دو درم ریوند چینی سه درم جوز
ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معقود بسرشند و قدر فلفل حب سازند شربتی یک حب حب الشفا نوع دیگر
که جهت درد سر کهنه و نو گرم و سرد نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تبهاء مزمنه و نائبه مفید و در تب قبل از نوبت
باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجربست و مداومت و بعمر طبیعی میرسانند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزیل

شکن بدن و بر پا دارندهٔ جوانی و افیونی اگر ترک افیون کند باستعمال این حب ترک توان کرد تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی
هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نخود حبها سازند از
دواهای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بنسخهٔ دیگر که مسمی است بحب بدل جهة درد سر مزمن و ضعف معده و جگر
دوا و قاطع عادت افیون است تا توره سیاه یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و از دو
تا سه عدد بقدر مزاج هر کس میتوان خورد حبیکه نشاط آورد و منوم و مشتهی و قوی الامساک است ذهب صد و انه
پنج شوکران سه مثقال کوفته و زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب بتمامه جذب شود
و وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر شکر او قوی تر خواهند با هر گاه شیرازی که ورق الخیال است بجوشانند حب عبیر
که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطر دهن نافع است و جهة نعوظ مجرب بعد شش ساعت نعوظ می آرد و شستن بدن
با آب سرد مزیل اوست و داشتن وی در دهن موجب ادامت نعوظ و تطییب دهن است پنیر مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک
مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب سازند و روزی
یکعدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و از این حب تا نیم مثقال میتوان خورد
و مرطوب المزاج زیاده از آن هم میل میتواند کرد حقنهٔ لینه که سرسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد
عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش
دهند تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب کاسنی پنج درم اضافه نموده گرم
حقنه کنند بدو نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و سکته
و جمیع امراض بلغمی را نافع است حنا پنج درم سبستان بابونه کاسنی نیمکوفته بید انجیر نیمکوفته هر یک کفی سپیاوشان [illegible]
قنطوریون دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم انگبا سه ده مثقال آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم
هندی بوره ارمنی هر یک پنج درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است [illegible]
کردن و زیاده نمودن او و به طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی الاثر است شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق هر
خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف از وی گرفته حقنه کنند و اگر زود بر آید از نصف
رطل که باقی است اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر برآید و این حقنه در وقت علت بکار [illegible] برند حقنه که [illegible]
است شحم حنظل قرطم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر هر یکی کفی فوذنج دسته در سه رطل آب بپزند چون برطلی
صاف کرده نصف رطل از بین همراه نصف [illegible] زیت حقنه کنند حقنه ایش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض
دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و استخان سود دهد بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم
شیح جملتا او لبعضها در مقام مهر بسته پخته سر بخار آن بدارند حقنه ایش بارده که جهة تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار

امراض گرم دماغی و برای علل یبسی بدان انکباب کنند ورق القرع و جراده او کاهوی تر و تخم کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر و تفاح شاهسفرم
خلاف جمله با هر یک دست دهد در آب ریخته انکباب کنند و تنطیل باین آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را نافعست
و وی عبارتست از شراب خشخاش که در وی خشخاش با پوست پخته باشند کوکنار که تخم از وی برنیاورده باشند بیست عدد تخم خطمی
کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیسانند و شبانروز
پس بآتش نرم بپزند تا به نیم آید و صاف کنند و یکمن قند سفید افزوده بقوام آرند دیاقوذاء دیگر خشخاش سفید و سیاه مع پوست هر یک
ده مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنجمثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است
و دیگر نسخهاء دیاقوذا در شربت ذکر باید دواء السنه دواء الملوک نیز گویند حواس را قوی کند و دماغ را جهت اوجاع مفاصل و بواسیر
و نزد صیر و برص و بهق سفید و جذام نافع است و باه بیفزاید و هر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سفید شده باشد دیگر نشود
و این معجون از اطباء عرب است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر جلالت قدر بدواء الملوک مسمی گشته
هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی سی و هشت مثقال و شونیز بیست و چار مثقال فلفل اشق دار فلفل فلفلمویه زنجبیل هر یک بیست و دو مثقال
قاقله نارمشک سعد هر یک دو مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید ششصد مثقال فانید را در آب بقوام آرند ادویه کوفته
بیخته مع عسل بلادر در ان بسرشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و دانگی و نیم هر بامداد یک قرص از ان بخورند و دران سال که این معجون
استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائیکه بیهوشی آورد و سهر مفرط زائل گرداند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع
او مستعمل میشود و نادر است و در علم جراحی رکن عظیم است افیون بزر البنج بیخ لفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته
نیمکوب سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدریکه درین طبیخ خیسانیده شود بیندازند که خشک شود پس بدستور اول
مسطور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز تر سازند تا خشک شود و باز همین بیان میکنند تا پنج کرت تمام گردد بعده گندم
خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت از دانگ تا دو دانگ ازین بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند قطره
سرکه در بینی اندازند و بدهن تف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او و بافاقت آید دوائیکه همین عمل دارد افیون پنج درم خشخاش سیاه
دو درم تخم کاهو بیست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا که برطلی باز آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند تا که آب جذب شود
و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و نیم مثقال هر که را بدهند بیخود شود نوع دیگر شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج
خشخاش سیاه هر یک پنجمثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند نیم مثقال ازین بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت صرع و لقوه و فالج
مفید است و همه اقسام دواء المسک در علل قلب بیاید که ذکر آنها در انجا الیق است دوائیکه درد سر صفراوی را نافع است آمله
زرنک گاوزبان زنجبیل باله صندل سفید پنج سوسن مویز نبات کشمش هر یک پنج درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن بدستور آمیخته بخورانند
اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکنج که آنرا سمی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشانند و بخار ادر سازند تربیج و صندل سفید و پنج
سپید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند دوائیکه درد سر جوئی را مفید است بیت پاره کشنیز مویز هر یک دو درم جوش دهند و بنوشانند

نوع دیگر برنج بالنسه پنجدرم بجوشانند و شش درم عسل دروی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت پس سر مقدم دارند نافع تر است
و دوائیکه درد سر بلغمی و آنچه برودت باشد دفع کند قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر هلیله زنجبیل کشنیز برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده بخورانند تا یکهفته نوع دیگر فلفلین پنج سوسن زنجبیل مویز زیره
سپید تخم کرفس هر یک یکدرم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کلونجی با شکر و روغن گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم
باشد دور شود دیگر زرد چوبه قرنفل کافور مشک هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل محکند با آب بسایند و گرم کرده
طلا نمایند و دوائیکه دوران سر را که سببش صفرا و خون باشد نافعست سر بهو کشنیز هلیله زرد هر یک دو درم جوکوب کرده در آب
بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا یکهفته و در دموی اخراج خون مقدم دارند دیگر که دوار که سببش حرارت بود
نافعست از خشخاش شیره بگیرند و نبات انداخته حریره پزند و بنوشند بقدر مناسب دیگر که دوار را که سببش بلغم و باد و سردی
بود نافعست عاقرقرحا دو درم فلفل گرد بیست درم کوفته بیخته بشهد آمیخته مقدار نیمدرم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی
پرهیزند و دوائیکه جهة جمیع اقسام دوار نافع است زرد چوبه شکر تری هر یک نه درم روغن گاو بیست و پنجدرم یکجا کرده صبح بخورند
نوع غذا کهچری مشک و برنج و روغن گاو سازند و اگر بتدابیر دفع نشود بر نارگ یا جا یک کردن داغ نهند و دوائیکه دوار صفراوی را
نافعست از تخم خشخاش شیره کشند و بر نبات شیرین سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند و دوائیکه فالج را مفید است برگ راسن زنجبیل
گلوی دیودار برنج بید انجیر سنبهالی هر یک یکدرم جوکوب کرده در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بیست و چهار [۲۴] تولهاست چون نیم سیر
بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنها گرم بمالند و جوزبویه و قرنفل و عاقرقرحا برنج و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند
و بعد یکهفته به تنقیه بلغم کوشند بتدریج و دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوزبویه و غیره که در فالج گذشت در دهن دارند
و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی پخته و از یکطرف بر تابه پخته بر طرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد که عاقرقرحا در آن سائیده باشند
مالیده بر پس گردن و بر هر دو کله بندند و روغن نارجیل و روغن دیا توره بر روی و گردن بمالند و چون چار روز نهایت هفت روز
بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بمالند و این دوا بخورانند قسط زنجبیل کبابه دیودار هر یک
سه درم بهنگره فلفل گرد عاقرقرحا جبیل تخم سن که از آن ریسمان بسازند هر یک نه درم کوفته بیخته با مجند مجموع اجزا مقل ازرق شسته
مقدار دو درم با عسل غلولها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه
تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند برگ سیب چهنبده دشتی یا برابر بهیلاوه از جوک موتهه کردباله و همایه سونهه مرچ
همان صندل سرخ جمله برابر روغن سستور چهارم حصه مجموعه ادویه با آب بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند
و در بینی چکانند و اگر بر سر بمالند و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و اوج بود
بسکته منجر می شود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه و دوائیکه سکته بلغمی را نافعست بهر حیله دهن
گشایند و گوی ابریشمی در دهن نهند تا باز ماند و پر مرغ بروغن سستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید انگاه شلیت

و کذلک

وشهد و نمک هریک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق چکانند تا قی آید و تخم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و چهکنی که دوا
معطس معروف است در بینی دمند و تخم سپندان کرد باسرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر را تراشیده تا به کرم نزدیک سر دارند یا نمد
بر سر نهاده تا به کرم بران نهند و اگر سر تراشیده کلنک بسیار زنند و چهناک با بول آدمی سائیده انجا مالند زود بهوش آید و مجرب
وسکته و موی را غیر از فصد علاج نیست و فرق در سکته قویه و در موت بسیار است و امتحان آسان اینست که آئینه صاف نزد
بینی او گذارند اگر غبار گیرد زنده است والا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد تنفس او را لازم است اگرچه خفی باشد دوائیکه
اعضا را نافع است و این مرض را بتازی خدر گویند و بهندی بهروسن بهری نامند اگر بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعده
حقنه نمایند بمرات بعده بیخ نیل کوفته بیخته هر نهار دو درم باب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند
گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیاء سبز و نوشادر در آب لیمو سائیده
بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند دوائیکه سبات یعنی خواب
مفرط را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل کرد باریک سائیده در نی نهاده اندر بینی دمند و تخم کتائی و چهکنی بدستور تا عطسه آید
و دماغ پاک شود و انجا که از دم بود فصد کنند دوائیکه کابوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب به بیند که چیزی گران
افتاده و نفس تنگی کند نخست باسلیق بکشایند بعده سنائ مکی پنجدرم هلیله سیاه دو درم جوشانده و آب او صاف نموده شکر گرم بیامیزند
بعده بجوارش القی و نمک و سنک قی فرمایند و پس از ان این دوا بکار برند ترپهلا ملهٹی هریک چهار درم مصطکی دارچینی هریک یکدرم
دو درم زنجبیل چار درم کلشکر یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام پاکا و چرب کنند و در سه چند شهد لسرشند و هر روز شش درم
نهار بخورند دوائی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر ساقها حجامت نمایند و مطبوخ هلیله
بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر اکهه بر کفها و پا بسیار بمالند و فلفل سوده دران پاشند و برگ اکهه بران بندند تا چهل روز متواتر و در نیمه
پاها نشویند مجرب است دیگر عرق بناگوش پیل مست در پنبه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته در بینی چکانند و
عمل اکثر میکرده باشند نفعدارد دیگر بیخ کهتری فلفل بیخ نمک سنگ با شاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده
یک حصه در چار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گل سرخ و مصطکی و کندر
نرم کرده بر شکم طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است ملخی که بر درخت اکهه میباشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمی تواند
آنرا خشک سازند و هموزن او فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در بینی دمند مجرب است و صرعیکه اطفال را
افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زایل می شود در اکثر اما دایه اش را از چیزهاء بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوائیکه فالج و لقوه
را نافع است هو بیر کسیلی کچور زنجبیل فلفلین موتهه هریک یکسیر کسیله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوزبویه قرنفل مصطکی خولنجان کبابه
بابرنگ الایچی پوست خشخاش قرفل چوک مسید مها مسید جیرک باله نانخواه رنگ ترهتی اجمود هریک پنجدرم گل دهاوه چار سیر
همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد شدن قند هندی یکمن مویز طایفی ده سیر در وی اندازند

و آوند جرب سفالین کنند و در هر کدام آب فرو برند و پس از بیست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند جرب بدارند و هر روز
یکقدح صبح و یکقدح شام بخورند و از ترشی و چیزهای بادی پرهیز نمایند در جمله و نفع بین کند و بالاعتبار گذشت که مراد از سیر
و چهار تولہ است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است و در نیمرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند
و اغذیه جرب تناول نمایند و ارا نده و هرچه خشکی آرد پرهیز نمایند و در تنویم کوشند و سر هر جمله از فصد اسلیم بکنند و خون کم گیرند
در ترطیب و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر او همین است و حتی المقدور بوصال معشوق کوشیدن
و جماع در عشق بغایت مفید است بخلاف مالیخولیا که گاه گاه هم بشرط توقان مجوز نیست و آنکه نسیان را نافع است
کنند زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند
و یک حبه سیماب بر آن نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بر بیڑه تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند
مجرب است و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و آنکه اختلاج را نافع است روغن نارین وغیره بمالند و تنقیه نمایند
اگر بیشتر باشد و دیر بماند و روغن نارین مجرب و معمول اهل هند است و روغن ناردین که مستعمل اهل یونان است نیز بمثابه او
در اثر و آنکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد و تلیین نمایند و بشربت خشخاش مداومت فرمایند و این
حب در دهان دارند کتیرا نشاسته هر یک دو درم افیون نیم درم حبوب سازند و شب در دهن گیرند و آب او بلع کنند خواب
آرد و نزله بند کند و اگر از برودت باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچند و بر تارک نهند و یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر
گذارند و قسط و شونیز و لادن و عود و بان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران و کندر و سندروس آس کرده
در جامه بسته بویند دیگر که همین عمل کند شونیز درست و نانخواه درست در جامه بسته لحظه لحظه بدست بمالند و ببویند و اگر
بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل سیاه زیره سیاه الاچی قرنفل ترنج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند
دیگر گوکنار دو درم زنجبیل یکدرم گل دهایکی نیم درم در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند
بدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد زنجبیل گلوی بالسه بهارنگی کاکڑاسنگی دهمایه دیگر مول هر یک
یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر
آب مونگ دیگر نخورند مجرب است رب خشخاش از تالیف قدما است جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد گوکنار
مع تخم دو بیست عدد بکوبند و یک شبانروز در نه صد مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کنند
و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ شود بعده اقاقیا زعفران و مازو و لحیة التیس
هر یک درمی کوفته بیخته دران بسرشند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش
داده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل
نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند عند طبیخ همه هوا می گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر یا نبات

بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتداً یعنی بی آنکه بطبخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن بالعصاره بود یا طبیخ
یا طبیخ یا جرم آن و این فرق میان بنا بر استعمال اکثر نیست و گرنه بر سبیل تجویز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق می کنند چنانچه در همین
مذکور شد و کذا شربت بر رب چنانچه در اشربه معلوم گردد روغن قسط فالج و لقوه را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی مو
نگاه دارد و اعصاب را قوت دهد قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه
صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیمکوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا به نصف آید بعده
روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته بیخته در آن ریزند همان وقت
از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند
روغن فرفیون فالج و استرخا و همه دردها را که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جند بیدستر پنج درم پودنه
کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله را بسایند و نیمکوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا سه حصه
برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در هیژده درم روغن دو درم فرفیون
تازه اندازند و یک جوش داده بردارند روغن که شخوص را نفع عجیب دهد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه
در آن حل کنند و بر سر ریزند و نیمگرم و بمالند روغن بید انجیر گرم و خشک است در سیم و جهت اعلال بارده دماغی نفع دارد و مسهل
بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهت ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی سودمند
شربتی تا پنج درم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و ابن ذکریا گفته هرگاه در علتی روغن بید انجیر دهند باید که بر تارک سر او
روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشند و کف را همی گیرند در ظرفی
تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بجوشند که روغن صاف برآید و طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کنجد
مستخرج نمایند روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند نانخواه سعد فودنج
کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یک
ده درم سیطرج سنبل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله حب بلسان کبابه دارفلفل جوز
بوا بسباسه شونیز قسط کرویا هر یک چهار درم جمله نیمکوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا نرم شود و بالای آن
و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدبیر
از این نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوئیدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند
و برسام و مالیخولیا را نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بخراشند و جمله را که لحم و تخم است
بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد
روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول او بمحموم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند مشابه روغن

بادام و وی لطیف تر و قوی‌تر و سردتر و ترتر بود و تناول وی در حمیات نافع‌تر و اگر سرطان نهری در آب شیرین بپزند و سرد کنند و روغن
مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیره کدوی تازه بپزند در تلطیف بلیغ تا شایسته
و برودت او نسبت به روغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن نسبت به روغن تخم کدو که با شیره کدو پخته شود
گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبخ روغن بادام شیرین معتدل مایل به برد و کثیر الرطوبت است و جهة یبوست دماغ و صداع
و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع مروخاً و سعوطاً و جهة ضربان گوش قطوراً و جهة ورم رحم تدهیناً و جهة عسر بول و حصاة و اوجاع
مثانه و رحم و اختناق رحم ازراقاً و جهة سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر
احشای ضعیفه است و مصطکی مصلح آن و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت دوا و مانع نشبث اشیا لزجه با معا و روغن بادام تلخ
گرم در دوم و یابس است و جهة صداع با زدو مالیدن و جهة تفتیت حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطوراً در گوش مسکن وجع
وی و شرب او مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است و روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع
حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ و تدهین او مجرب مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب و مسهل حرکات مفاصل
و حافظ صحت اظفار و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشروحاً بیاید
دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلها می پرورند پس از این کنجد روغن بگیرند و روغن بنفشه بادام سرد و تر و در رفع
بیخوابی نافع‌ترین ادهان است و این نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه زهر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام
در گل بنفشه بپرورند و از آن روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در ازهار معروف و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام فرموده
اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و دو شق کنند و هر نصف
را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و زهر بنفشه تازه رو فته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار
آتش و فصل ما بین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت بر سد اما محرق نگند و درین اثنا قطعات بادام و ازهار مختلطه را حرکت بهم دهند
تا که بنفشه بسیار شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام منکیف بر ائحه وی گردد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام
مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن بنفشه عراقی میخوانند روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس
معتدل بالجمله رادع و قابض و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلای او با سرکه
و لخلخه وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام آن در ابتدا و نطول او بر سر مقوی دماغ و تسریب
او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهار و یاننده گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و حقنه
بدان رافع قرحه امعا و مضمضه بدو مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده لزجه و رافع زحیر و درد امعا و جرب گردن
ادویه حابس اسهال با آن مقوی فعل وی و قطوراً و جهة درد گوش مفید و مالیدن وی با سرکه و آب مورد رافع عرق و باز هر قروح و جوشش‌ها
حاره و خوردن او دافع ضرر تناول آبکش و زرنیخ صابون و ذراریح و امثال آنست و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او دهن

الحلاف

بخلاف و قدر شربتش تا یک وقیه وطریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت
الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سفید شود و این نشان زوال قوت وست از ابتدا
کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرما و شدید در بیست روز و در سرما در چهل روز بیشود و روغن
گل خام همین است و در تبرید ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویزند بنحویکه میان شیشه و آب یکذراع فاصله بود و تجدید گل درین اثنا
همی کنند تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع سرد تر از آنست که مشمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته باشد
دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرند و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن
گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت بود خاصةً آنچه بزیت مرتب شود و زیتی بجز امراض بارده استعمال نتوان نمود
بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل
بعد یکسال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست و کهنه او را با گلاب جوشانیدن مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن
رافع جرب یابس است روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از
گرمی بود سود دهد و اسهال مراری بازدارد و چون در سرکه بیزند جرب و حکه را نافع آید و صنعت او چون بنفشه بادام است
روغن لبوب سبع که بغایت مرتب و جهة امراض یابسه دماغ و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است مروخاً و شرباً و سعوطاً
واگر بقدر نیم درم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز با
لسویه کوبیده و گرم کرده بیفشارند تا روغن جدا شود و در نسخهٔ ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک
که روغن اللقوه نیز گویند جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است و قطور
او جهة گرانی سمع و صمم و سدهٔ صماخ در یک روز موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید و مولف تذکره گوید سنبت ارواح
و عاقرقرحا است حلبه شونیز بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب بتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک بران اندازند
و آتش نرم باشد تا آنکه مثل خود روغن جذب کنند پس روغن از وی بقرع بالعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی الحرارت است
و جهة فالج و لقوه و امزجه بارده نافع مروخاً و سعوطاً و با کله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است
روغنیکه مسمی است به محموده و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثری کند باعتدال و حاوث نمی سازد در عضو یبوست بگیرند روغن
خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن خستهٔ زردآلو و روغن غار از جمله برابر بهم آمیزند و قدری جند بیدستر و اندکی مشک
اندازند و جوشش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و درد ورک و شانه و کلیه و ساقین و ادرار بول و
حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است زماداً و شرباً و قطوراً و احتقاناً آب سداب تازه سه وقیه روغن کنجد یا زیت یک وقیه یا دو وقیه
جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یکدرم نیز ضم میسازند عند الطبیخ روغنیکه چون بر سر مالند
و قدری در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب

بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن که جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و بهنگام خواب کله و بینی و کف پا چرب
نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش پوست داده دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته بطریق روغن
کنجد روغن کشند و بهنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر جهة استرخاء عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافعست و نیز
محلل ریاح سنبل حب الفلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن آسمانجونی رازیانه قسط تلخ جوزبوا زرنباد درونج
هر یک یازده مثقال نیمکوب کرده با شیر تازه و آب از هر یک پانصد مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب
و شیر سوخته شود و روغن بماند روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهة مالیخولیا و صرع صبی و منع سمیت شراب نافع است و تحلیل صلابات
میکند شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حلو یک حصه باهم بجوشند که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع
و دردهای حاره است تدهیناً و مزیل نزله و سرفه گرم تشرباً و دافع درد گوش و ورم گرم آن قطوراً و ساختن او سه گونه است یکی
آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند
و روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی تر روغنیکه سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون سر و بینی مالند نوشادر نمک نفطی
تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر نیمکوفته در آب بجوشند تا مهرا شود پس صاف کنند و با همچندوی روغن
کنجد طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دهد تشرباً و مروخاً آب ریحان دو جزو روغن
کنجد یکجزو بجوشند تا روغن بماند روغنیکه در تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازالهٔ یبوست و صداع حار ابلغ است مغز
تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن بکشند و بر سر مالند و سعوط نمایند و تقدم
که فوراً نفع میدهد روغن باردین اشرف روغنهاست و کثیر المنافع و قطوراً و در بینی مزیل صداع و شقیقه بارد و درد گوش مسکن
وجع آن و در تحلیل نافع امراض مثانه و تدهین او با اوجاع بارده و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و
مسخن رحم قصب الذریره ورق الغار سعد عود بلسان لک ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی اذخر راسن اهل
قردمانا مرزنجوش مساوی نیمکوب ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانه روز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد
تدهیناً مفرد و بامتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و قوی مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا و درد کمر
و مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سرما باشد خاصیت او است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب نسبت بیماری
که در روغن گل گذشته روغن آس بارد یابس است و مانع قروح رطبه در سر و خراز و مشدد و مقوی اعضا و مانع انصباب
مواد بسوی منابت شعر و مسود آن و مزیل استرخاء مفاصل و حابس عرق و بول و دافع حب و تشقق و سحج و داء الحیه طریق اتخاذ
روغن از وی آنست که آب وی دو سه جزو روغن کنجد یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن
کنجد روغن زیت کنند برودت او کم میشود و هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن

اجر القوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از نفط اسپید است
و جهة گزیدن عقرب و کسی را که افیون و بزر البنج داده باشند نفع کثیر دارد خشت پخته سرخ آب نادیده با دام بادام کنند و در آتش اندازند
که سرخ شود و با زنبور هر قطعه را گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود
اندازند و موئی اسپ در دهن شیشه نهند و بطریق عرق قرع بچکانند چنانچه چوده می‌چکانند و باحتیاط در شیشه نگاه دارند و بکار
برند شربا و مروخا سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکند با نضج
داده مهیا می‌سازد که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان و کم و زیاد اجزا نیز هست افتیمون ده درم بسفایج
فستقی تربد سفید هر یک شش درم گاوزبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنجدرم حاشا بارک
گل سرخ کمافیطوس هر یک چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ و سفید سادج هندی قاقله سنبل
هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یک شبانه روز و بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند ثم سکنجبین افتیمونی
نوع دیگر اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنجدرم افتیمون بسفایج فستقی سنا مکی هلیله کابلی هر یک ده درم انجیر کوفتنی
است نیکو ساخته در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند و دی قریب المنافع باول است سکنجبین افتیمونی که در ماء الجبن
بکار آید هرگاه با مراض سوداویه مالیخولیا مستعمل شود افتیمون گاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بیندازند همه را
یک شب در پنجاه درم سرکه بخیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و بماء الجبن آمیخته بنوشانند
سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود وسواس و مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهة ضرب و هضم
طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید قرفه سادج عود بال اسارون مصطکی هلیله کابلی فرنجمشک نارمشک زیره کرمانی
دارچینی ششه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردانه جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم عنبر مشک هر یک یکدرم نبات مثل جمله ادویه
شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد نهار دهند و بعد غذا نافع تر باشد و بدانند که سفوف اقدم تراکیب است و مخترع او بقراط شاگرد
اسقلیبوس است نه بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف معجون ترطیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت امتلا روا نیست
مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دهد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج
گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنجدرم سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر
گل سرخ طباشیر مساوی کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که بمداومت آن دل و دماغ
سرور و قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر نبات سپید
همچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جهة تنقیه دماغ و تنقیه آواز و ازدیاد کردن حرارت غریزی
سودمند کند هفت درم مصطکی چهار درم دارچینی دارفلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سپید مثل همه
شربت دو درم با بگرحم و در گرما یکشب روز فصل دهند سفوف کبریت جهة نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضاء رئیسه نوافق

حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم کبریت اصفر ده مثقال
بانکواد سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخه
جوزبوا هم دو مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و غسل وی آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای
دیا پارچه بندند و بران پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جرم بران نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز
شده در شیر افتد همچنان سه کرت بلکه پنج کرت بکنند و باید که بالای پارچه بر کناره آوند آرد احاطه سازند تا تابه را با پارچه ملاقات
نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد کنندر عود خام هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات
بیست درم شربتی یکدرم سفوف مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و خفقان و وسواس نفع عجیب دارد و مفرح است
و استعمال او بجای اطریفل جهت حفظ آن مفید هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرنباد
و مصطکی هر یک پنجدرم حجر ارمنی بالازورد گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید ناسفته
هر یک یکمثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب حماض سفوف مروارید
نسخه دیگر که اجزا کمتر دارد و بتوحش نافع در اودیه دل بیاید سفوف بخار که بخار از معده بجانب دماغ بر آمدن ندهد و دل را
قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد اوقیه
کشنیز خشک در سرکه ترکرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد ارج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر
پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک ده درم تخم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه
همه را جدا جدا بکوبند و بیخته همه شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چهار درم بخورند سفوف سوداء که مبارک نافع است جهت مالیخولیا
و وسواس و جمیع امراض سوداویه مثل بهق سود و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوباء و غیر آن حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی
سنبل هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هر یک هفت درم سنا مکی زهر بنفشه
هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنکو سه درم ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را پارچه بیز نمایند و غیر از تخم بالنکو که او را
ناکوفته آمیزند و بیخته همه شکر سپید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیمگرم و اگر سه درم محمودە در وی
بیفزایند قوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع است و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصا
بلغم مفید است سنا مکی گل بنفشه تودری بسفایج خضراء بجسر تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون رب السوس
هر واحد ربع درم شکر بیخته همه کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیمگرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری یکدرم مضاف
سازند قویتر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند هم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تربد موصوف اهلیلج
بلج هندی هر واحد یکدرم نرم کوفته با آب نیمگرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند مغز بادام شیرین فانیذ
عنجد هر یک پنج جزء بنفشه صمغ عربی یکجزء کشنیز خشک نصف جزء کوفته بیخته پنجدرم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهت نسیان

وغیره نفعدارد و مسمی است بملح سلیمانی در ادویه معده بیاید سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر هر یک
یک جزء شیر دختران دو جزء بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا کشد تا دوا بدماغ رسد و این
قاعده در جمیع سعوطها است سعوطیکه صرع در یکنوبت دفع کند مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع حار ساذج و شیخ
بیبی را نفع دهد روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن تخم کدو آب کاهو آب کاسنی با شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه
صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور پنج بالسویه کوفته بیخته با ... عدس حبها ساخته بدارند و عند
حاجت یک حب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهة درد گوش در گوش باید انداخت سعوطیکه جنون را که از احتراق
ماده بود مفید است عنب الثعلب بکوبند و بفشرند و بجوشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیده بیضه یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند
سعوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بینی چکانند
سعوطیکه صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه
صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است صبر مرکند رحضض جند بیدستر صعتر زعفران فلفل سپید دار فلفل هر یک یکدرم کندش دو
درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند
سعوطیکه شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جند بیدستر برابر گرفته در روغن زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش
درد گوش را نفعدارد سعوطیکه صداع بارد و نسیان را سود دارد درمنه ترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم بسباسه چهار درم کوفته بیخته
با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطیکه سکته و لقوه را سود دهد آب سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند زهره کلنگ و زهره
دیگر طیور تنها یا با آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جند بیدستر با ماء العسل بدستور سعوطیکه لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بوره ارمنی
جمله برابر کوفته بیخته با آب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز سعوطیکه فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در سر و جسم باشد
سود دارد حضض مکی مرمکی هر یک ده درم عدس صعتر هر یک پنجدرم صمغ سداب زهره کلنگ چاوشیر جند بیدستر شونیز هر یک سه درم ...
زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با آب خالص قرص سازند هر یک مقدار عدس در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش
و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سعوطیکه فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد خربق سپید چهار درم شونیز صبر فرفیون چاوشیر
هر یک یکدرم مرصاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم جند بیدستر زعفران هر یک یکنیم درم کوفته بیخته با آب چقندر حبها سازند
و بقدر دو حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب السعوط سعوطیکه سبات و آخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب یا تنها
در بینی چکانند سعوطیکه لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد فودنج جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش یابس از هر واحد
یکجزء کوفته بیخته با آب بنام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخود از آن با آب مرزنجوش حل کرده و بشیر مخلوط
ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلیغ سعوطیکه رطوبات غلیظه دماغ تحلیل و تذویب کند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را
نفع دارد دوا آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده چهار حبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب بیخ قثاء الحمار و نیز از ادو...

اگر آب تمر تسعیط کنند انسب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا اذیت باشد و اگر خشک یا درون بینی ورم کند ازین
سعوط باید که شب پیمانی باریک بسایند و با بنوبه و قصب در بینی دمند و در یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولیتر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از
حقنه و مسهل بدن ضعیف می شود و ماده دماغی برمی آید مگر اندکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ می برآید بدون عروض ضعف در بدن
لیکن در استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن نمایند بعده تسعیط فرمایند تا آفت باشد چه تنقیه عضو خاص
بی تنقیه عام ممنوع است خاصه عند ازدیاد مواد و معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند
و در بعضی امزجه قدر معتاد او اصلا موثر نمی کند مشابه به مسهل که در بعضی عمل نمی نماید در بخصوصت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است
سعوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر پست دارند تا
رطوبات بپالایند سعوطیکه صداع را که سبب عفونت هوا و بوهاء بد باشد دفع کند مومیایی جوزبوا عنبر اشهب مشک از هر یک قدری
گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یک دانگ زهره
کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید مومیایی جند مشک فرفیون
بالسویه کوفته بیخته قدر یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد آب سیب آب به آب آس ترکلاب
صندل سپید سائیده جمله بهم آمیزند و کافور اندکی آمیخته ببویند و تخم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و سرسام را نافع است شمومیکه
دوار را که از سوء مزاج بارد رطب بود سود دهد مسک ساذج تمام مرزنجوش سداب ببویند تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و نسیان را نفع دهد
جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکجزء لسباسه چار جزء کوفته با آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه صداع زکام بارد بلغمی را سود دارد
شونیز در سرکه تر کنند یک شبانروز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومیکه مصروع را سود دارد سداب
شبت مرزنجوش جمع کرده دائم ببویند شمومیکه خواب آورد ریحان گلاب مرشوش کرده ببویند از دور شموم که مسمی بغالیه و معتدل است
و جهت تقویت دماغ مفید عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک
سائیده دران آمیزند و ببویند شموم گرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک
یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند شمومیکه مصروع را سود دهد تفسیا آرد جو بسرکه انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع
و بیرون صرع میبویند و مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن عاقرقرحای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شمامه
عنبر جهت تقویت دماغ بارد بیعدیل است و مشمومات را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم
چون یاسمین و نرگس و سوسن و نمام و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء مزاج حار
اشیاء عطر سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام
تا نفع تمام روی نماید شربت خشخاش جهت صداع و سرسام و منع نزلات حاره و ریش سینه و شش نافعست و منوم و معتدل اخلاط
محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و بهر چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر دهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوت

و به دو شربتش تا بیست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن پذیرد خشخاش
کلان مع تخم صد دانه نیکوب سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند
و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش که نزله باز دارد و کسی را که خون بر اندازد سود
دهد خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی نرسید و صد عدد بگیرند و نیکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین
صاف تر نمایند سه شبانروز پس بر آتش نرم بجوشانند تا مهرا شوند و بمالند و بیفشارند و بپالایند و بر هر دو من آب سی سیر انگبین و سی سیر
سفیتج افکنند و قوام دهند بعده بگیرند اقاقیا زعفران مرکلنار عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته درین آمیزند و اگر در سکنجبین خلطی
باشد بجای سفیتج هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود و آنرا یونانیان دیاقوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهت
منع نزلهٔ حار و درد سینه نافع است از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون بسرد شدن
نزدیک آید شیرهٔ خشخاش در قوام قند آمیزند و برهم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر
بماند و زود فاسد نشود و در ایام باران شربت بنفشه جهت صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملائم سازد خاصه اگر مکرر بود و صاحب شفاء الاسقام
نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و مضعف است و مغثی خاصه اگر از اقماع پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند
پس طبخ دهند تا غثی نیارد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گلشکر ممزوج ساخته بجوشانند یا
عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست که بنفشه تازه
نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف نمایند و یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند
آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره تا آن قدر بعد تر کردن بجوشانند و درینصورت آب بسیار باید انداخت
و طریق و تقدیری که در مکرر نمودن این درویش مقرر کرده اینست که سه رطل گل بنفشه را آنقدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس آنرا
سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در سه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه
دیگر از دو حصه تر کرده و انداخته بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر
بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک رطل بنفشه خشک در هفت
رطل آب بلکه زیاده بجوشانند چون آب چهارم حصه بماند یا کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج
بطبخ کثیر است بخلاف تر او و اگر خشک را مکرر کنند پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده در بنفشه تر درینجا بهمان قیاس
افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو قند چهار جزو میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قوی تر از بنفشه دیگر جا است
و تفاوت معتدبه دارد و بعید نیست که بهمین حالت باشد در نسخها شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سرفه
و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او همان است که در بنفشه گذشت جز آنکه

تر سازند و خواه از خشک مکرر او غیر مکرر او بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سه گلاب و یکمن از این عرق همراه دو من شکر بقوام آورند و تر کردن نیلوفر
در گلاب و بعده در آب پخته شربت ساختن مقوی فعل اوست نفعاً و ضرراً و اگر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یکوقیه و اگر تازه است
یک چهاریک میجوشانند و با یک من قند شربت می پزند و معمول عطاران همین است و در اثر ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است
که با وجود برودت تلطیف میکند کذا فی شفاء الاسقام و ایضاً خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمی شود بخلاف دیگر شربتها
غیر حامض که در معده صفراوی در اغلب استحاله بصفرا می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد و بدانند که امتزاج حموضات و اشکنار از
شیره های مبرده و آب اشربه مزبوره مانع مستحیل شدن اینهاست شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند آب
نارنج یکمن بجوشانند تا بنصف آید و کف از آن بردارند و با دو من قند شربت پزند شربت غوره خمار رفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است
آب غوره بجوشانند تا بنصف آید و کف بردارند و زمانی فرود آورده بگذارند و بگر باز نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند اضافه نمایند
و شربت پزند شربت لیمو رفع خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و هاضمه را قوی نماید
آب لیمو دو رطل بجوشند تا بنصف رسد پس سه رطل قند قوام دهند و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل بیندازند و اگر خواهند که آب لیمو
تلخی نیارد در افشردن مبالغه نکنند چه قشر او تلخ است از فشردن بمبالغه مزه او می برآید و آب را تلخ میسازد و جمیع اشربه حامضه را احوط آنکه
در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی پزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث
افساد است شربت گاوزبان جهت ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یکمن
با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند
و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قندی که سه چند یا دو چند وی
باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع تر دانسته اند دو حصه گاوزبان و یک حصه بادرنجبویه
بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید
ساخت و با بادرنجبویه نباید آمیخت شربت گاوزبان که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازاله خفقان و غشی نافع است گاوزبان بیست
مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال کشنیز تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب گلاب
بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرم و مشک نیم درم کافور دو دانگ
اضافه کنند شربتی پنج درم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخه‌های وی که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه
توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را سوداوی را آب بادرنجبویه تازه یک رطل با دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد
خشک آن را بدستور گاوزبان بپزند شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب برودت
باشد سوداوی را اسطوخودوس پرسیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل السوس بادیان پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه
گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت پزند شربتی که جهت مالیخولیا

و امراض سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم اصل السوس پنج درم ابریسام دو درم و نیم رازیانه بسفایج فستقی هر یک سه درم و نیم گلاب شش چند همه و آب سیب شیرین دو چند همه دوا و ادویه در گلاب و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سوم حصه بماند و با یکمن قند شربت پزند شربت افسنتین مالیخولیاء مراقی را نافع باشد و جهة ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت اسود افسنتین رومی ده درم ورق گلسرخ بیست درم تربد سفید غاریقون هر یک چار درم سنبل الطیب دو درم جمله در چار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده بصد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند شربت ابریشم جهة توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و باد بواسیر سودمند است و مقوی دماغ و دل و جگر و موافق نسخه قدما ابریشم خام که عبارت از وپیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است سیصد مثقال یکشبانروز در یکهزار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در و انداخته باشند بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد پس ابریشم را فشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بیست و پنجمثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا بثلث رسد و آب او را اضافه بر آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال در آن حل کنند تا با پیله بجوشد و دیگر نسخها و دراوویه دل بیاید شربت اجاص جهة درد سر و عطش و تپهاء حاره و یرقان نافع است و مسهل صفرا آلوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده شکر بقدریکه خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل نمایند شربت تمر هندی در منافع و ترتیب بدستور شربت اجاص است و معده نافعتر و در انجا بیاید شربت شاهتره جهة مالیخولیا نافع است و با ماء الجبن مستعمل می شود و در بحث امعا بیاید شربت مسهل که جهة امراض سوداوی و اعلال بارد دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است گلسرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال تربد سفید افسنتین رومی غاریقون هر یک پنجمثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تا ده مثقال بنوشانند شربت خمار که در دفع خمار بینظیر است آلوی سیاه تمر هندی بهدانه هر یک یکرطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند شربت ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهة تقویت دماغ و معده مفید و ممتاز سود منداست شیره انگور صبح در خم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوزبوا هر یک ده درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گداخته گردانند و بمشک و عنبر و زعفران بو یا کرده ضماد جهة سکته و سبات فرفیون خردل سرخ سیلطج هندی تخم الجزره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس ضماد دیگر جهة سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه بسرکه کهنه سرشته ضماد سازند بر سر بعد حلق از سکته افاقت دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات

مزمنه را بشرط مداومت دفع کند وجهة صداع مزمن وتقویت دماغ بی‌بدیل است منقول از تذکره کشنیز خشک نمک طعام سوخته بوره
سوخته خربق سپید مویزج شور وخردل سرخ زبد البحر هر یک یکجزء کوکرد کلسخ برگ حنا وخرفازه فرفیون واگر نباشد افسنتین بدل کنند
صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر زرد وبیخ سوسن زرنیخ زاج سافج سنبل الطیب جوزا هر یک نیم جزء صابون رقی دو وزن جمله کوبیده
بقدر حاجت سرکه را بجوشانند وصابون دران حل کنند وادویه کوفته بیخته بدان بسرشند واقراص یا حبوب ساخته بدارند وبا آب گرم بر سر
ضماد نمایند ضماد دیگر صرع معدی را سود دهد سنبل ورد مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند
بعد تنقیه معده بقی وایارجات ضماد قیطاریون لقوه وفالج وشقیقه ودرد چشم ودندان را نافع است وچون بر صدغین نهند نزلات منع
از چشم کند وچون بر مثانه نهند بول براند وچون بر لدغ عقرب نهند درد وی بنشاند وچون بر شکم نهند اورام احشاء باطنه را سود دهد رعی الحمام
دو درم موم سپید دو درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم موم وراتینج را در روغن زیت بگدازند ورعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند ضماد دیگر
صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر
صداع را که از زخم یا از ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ رز تر برگ سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی
جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته پارچه بیز کنند وتر را سحق نمایند وباهم آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد دیگر صداع بلغمی را سود دهد لب خبز سمید
پنجاه درم مر صبر هر یک سه درم زهره گاو دو درم آس رطب باقه بروغن غار سرشته ضماد کنند ضماد دیگر صداع ضربی وسقطی را سود دهد
بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدری بروغن بادام وآب صاف طبخ دهند
که قوام پالوده گیرد بر سر ضماد کنند وبه پارچه نازک نرم به بندند ضماد دیگر صداع گرم صفراوی را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین
گل سپید فوفل هر یک ده جزء افیون نیم جزء همه را بسرکه بسرشند ضماد کنند وبدانند که تا ضرور نشود افیون ودیگر مخدرات نشاید استعمال نمود
شیرازکان اطلاء ضماد دیگر استرخا را که از ضربه ویا سقطه افتد سود دهد آرد حلبه حب الخروع مقل ازرق پیه بط موم روغن سوسن بطریق
معلوم بسرشند وبر عضو مسترخی ضماد کنند طلائیکه جهة صداع گرم نافعست صندل سرخ وسپید تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ
هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا هر یک دو درم بیخ لفاح یکمثقال با آب برگ کاهو تر آمیخته بر پیشانی وصدغین
طلا کنند طلائیکه در صداع بیماریهای حاد ودر وقت بیهوشی نافع است آرد جو ده درم سبوس گندم پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه
چهار درم کوفته بیخته با آب بید وروغن گل بسرشند وقدری سرکه آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع حار وبارد را نافع بود مرمکی زعفران افیون کندر
بزر البنج همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند طلاء منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا
هر یک دو درم صندلین دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی وصدغین طلا کنند طلائیکه چون بر سر اقرع مالند
موی بر وید فلفل کوفته بیخته بزهره خوک وعسل سرشته طلا کنند طلائیکه صداع بارد را سود دهد مشک صبر فرفیون جند بیدستر صمغ
عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون دانگی ونیم با آب مرزنجوش تر سازند وکاغذ پاره تر کنند وبر پیشانی وصدغ
نهند طلائیکه لقوه را سود دارد صبر حضض مکی هر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند طلائیکه لیسر غش را سود دارد

موی آدمی بسوزند و باریک بسایند و بسرکه آمیزند و بر پیشانی طلا کنند خلاط غلیظ قطع کند طلائیکه منع نزلات کند اقاقیا صبر زعفران کوکنار
مرشیاف مامیثا حضض گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلائیکه صداع راکه از نشستن
در آفتاب باشد سود دهد و درد مفرط را در هر محل که بود ساکن کند صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران
یکدانگ بزر البنج نیم درم کوفته بیخته با گلاب آمیخته طلا کنند طلائیکه صداع راکه از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنار سک هر یک یکجزء
صبر زرد زعفران هر یک نیم جزء کوفته بیخته بگلاب یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد و درد
بنشاند کندر بیخ لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون یکدانگ کافور
حبه کوفته بیخته با آب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند طلائیکه صداع را سود دهد خشخاش تر با آب سائیده بر صدغ ایمن و جبهه طلا کنند
درد بنشاند و اگر تخم کاهو باریک بکوبند و در آب برگ کاهوی تر حسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثرتر بود و خواب آرد
آرد طلائیکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد بزر البنج بزر الحس شیاف مامیثا ورد صندل فوفل بیخ لفاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی
طلا کنند و خرقه بخل خمر و روغن گل و گلاب تر کرده بر آن نهند و هر گاه گرم اعاده کنند و از این اشیا در بینی و گوش تقطیر نیز می کنند بروغن قدری
سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسبانند و بالای او قطعه از اسرب دقیق بگذارند و رها کنند
تا خشک شود و پس جهیدن شریان باز دارد و این طلا مسمی است به لازق طلائیکه صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق یا پا یا از دست
بود نفع دارد خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از آنجا می خیزد بنهند تا متنقط شود و آبله بار آن بشکافند تا دیر مندمل شدن ندهند تا ماده
از وی نیز آید طلائیکه جمیع علل بارد دماغ را سود دهد سیاب مقتول بر تارک سر بمالند بعد حلق سر و اگر شرط خفیف بر تارک زنند و بعده دوا
بمالند نافع تر بود و نافذتر باشد و قتل سیماب آنست که او را با شیره تنبول و امثال آن بمالند که متلاشی شود عطوسیکه فالج و سکته
ولقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و در اخراج مشیمه نعم المعین است بحرکت عطاسی بشرطیکه چون عطسه آید دهن
و بینی حبس کنند تا همگی قوت بباطن منتشر شود کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر مشک زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی
جمله برابر کوفته بیخته در قمعی انداخته اندر بینی دمند عطوسیکه صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق هندی دارچینی مساوی کوفته
بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحای مسحوق در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد الا فلا عطوسیکه
جمیع علل بارده دماغی را سود دهد شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند غرغره
که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل
السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دار
فلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم بسکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند مویزج دانگی و نیم
خردل عاقرقرحا هر یک نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی یا عسلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا دار فلفل
زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی بوره جی

که در سر حادث شود ساکن کند مرزنکوش صعتر فارسی حب الرمان حامض بریان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بدانند
که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو ریزد باز دارد حب الآس گلسرخ گلنار کوکنار
هر یک یکجزء کشنیز خشک نیم جزء در گلاب بجوشند و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال نشده باشد حبس روا نیست
که مودی بفساد میگردد فیروز نوش که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادهای
غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم افیون بزرالبنج هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند
فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و درد را بنشاند خوراً
فلفل سپید بزرالبنج هر یک بیست درم افیون گل مختوم هر یک ده درم زعفران پنج درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم
جندبیدستر یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هر یک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند
شربتی یکدرم فلونیای رومی معجون مبارک است نزله را باز دارد و دردها ساکن کند و قی الدم و اسهال دموی و قولنج و هیضه سیلان
طمث را نافع بود فلفل سپید دارفلفل بزرالبنج هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
هر یک چهار مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک یکمثقال و در بعضی نسخهای عوض تخم
کرفس نبطی دوقو است مجموع کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربتی دانگی و نیم مثقال جهة قولنج در طبیخ جعده و جهة درد
معده در طبیخ انیسون و جهة سپرز با سکنجبین و جهة گرده و مثانه در طبیخ رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان
و اعداد ادویه این هر دو فلونیا اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب بود نوشته شد و بدانند که این هر دو فلونیا مفسد ذهن اند
مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه و سمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار سال باقیست فلونیای مجرب
قریب الاعتدال مطابق موافق امزجه حاره و بارده مسمی بحافظ الارواح و جهة تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و وجع اسنان
مفید فلفل سپید بزرالبنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک هر یک پنجمثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سنبل
گلسرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود قماری ساذج هندی حب بلسان
عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست
ترنج پوست پسته ورق نقره بهمن سرخ بهمن سپید وج تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آمله شیر پرورده ده
مثقال عسل سه وزن ادویه و جهة بعضی این ادویه نیز اضافه می شود کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت لعل ورق
طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال فلونیای محمودی که در نشه فائق تر و بمنافع قوی تر و در اجزا مختصر تر است افیون فلفل هر یک بیست
مثقال سنبل الطیب اسارون بسباسه هیل دارچینی مصطگی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک
شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه قرص کوکب چون
بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد و منع نزلات کند و چون با زر دوران آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد را بنشاند و چون با آب

در گوش چکانند درد آنرا نفع دهد و تناول وی معدهٔ ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران ریزد و اروغ ترش را زایل کند و نفث الدم
و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفهٔ کهنه و بیماء دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سنداب بیاشامند جمیع زهرهای
حیوانی و لسع و لدغ حیوانات را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال دموی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید مر حنه (?) بید ستر سنبل سلیخه
گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض که آنرا طلق گویند هر یک پنجدرم انیسون سیساليوس دوقو
بزر البنج میعه سایله تخم کرفس هر یک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن لت سرشته و اقراص سازند
هر قرصی نیم درم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوتش تا دو سال باقیست قرصیکه صداع و سرسام و تپ را نافع بود
و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک
سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته بیست قرص سازند شربتی یکعدد و یا دو برای سهر و هذیان و هر گاه امر مشتد بود
قرص را با آب کشنیز یا با آب کاهو دهند و الا با آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد و اگر در صداع و تپیکه بغیر سرسام و
هذیان باشد بدهند نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج
هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه
کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و این یک شربت است مر قوی را قرص مثلث
چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از ان میسازند تا با اقراص خوردنی ملتبس نشود و ایضاً زود
سائیده گردد مر مکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنجدرم کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو تر سرشته اقراص سازند سه پهلو و وقت حاجت با آب لیمو یا بسرکه و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن
سائیده طلا نمایند و در صداع بارد با آب حنا و آب تمکشه (?) مرزنجوش و امثال آن حل کنند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد
قرص مثلث نوع دیگر افیون مر صاف (?) بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته
شد که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود روا نیست و احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند
و آن چنان باشد که آبگرم فقط یا آبی که در وی بابونه جوشانیده باشند نیمگرم بر سر ریزند تا مسام بگشایند و زهرمهره بتدریج بگذارند تا دفع
مضرت نماید قرص نزله بند مر مکی صبر سقوطری حضض مکی اسپغول صمغ عربی نشاسته رامک کثیرا سک المسک کلنار فارسی دم الاخوین
نوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر سوده با آب برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند وقت حاجت با آب مورد
بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند پس دوا بران طلا کرده بر هر دو بنا گوش آنجا که شریان باشد بچسبانند
قرص نزله بند نوع دیگر که ملاذه (?) مستر حنیه (?) را نیز بردارد وج ترکی قشار کندر دم الاخوین شیاف مامیثا سریش ماهی نوفل نشاسته زعفران
عود صلیب عود هندی افیون کوفته بیخته بر سپیدهٔ تخم مرغ سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسبانند قرص عنبر دماغ و دل
را قوت دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور هر یک نیمدرم قند سپید بیست درم قند را در گلاب قوام غلیظ بسازند و ادویه لت سرشته قرصها

سازند قرص خشخاش که زکام و نزله و درد سینه و قروح سینه و شش و تپ حار را سود دهد کلسرخ صمغ عربی هر یک چار درم کثیرا رب
السوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر نیم درم زعفران دو دانگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی
یک قرص با شربت خشخاش یا با گلاب و در نسخه ثابت بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد
قرص منوم که چون بر عضو دردناک طلا کنند درد آن بنشانند بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزر البنج مر زعفران
قشر یبروج کوفته بیخته اقراص سازند و با آب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متالم جهت سکون وجع قرص صندل مطلی
که صداع حار را نافع است صندل مقاصیری خوشبو با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت این کار موضوع می باشد پس خشک
سازند و سه هر یک اوقیه او یکدرم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بیخته با گلاب تر کنند تا بر آمیده شود پس صندل محکوک مسطور درا
آمیزند و قدری کافور نیز بیفزایند جهت تطییب رایحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد
کوفته بیخته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود بسرشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشروب
در حمیات بباید فایده ادویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر یک کرد و بعد تقریص مشقق نگردد و در سایه خشک کنند
وصبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری دران نماند چه اگر چنین کنند متکرج
گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب تا ششماه میماند پس ضعیف میگردد بخلاف قرص کوکب که وی بعد ششماه تا یک سال
استعمال میشود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که رائحه او باقیست عمل میکند و هرگاه تغیر دران افتد بهیچ
کار نیاید ضماد که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل سپید گلسرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب و قدری روغن
گل و قلیلی سرکه سرشته تکمید سر کنند ضماد که شقیقه و اوجاع شدید و ریاح غلیظه را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم
کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید کنند ضماد مالیخولیا و مراقی را انفع و بهتر بحث معده بباید لطوخ که شقیقه را نافع بود مر تخم کاهو
هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره گسترند و بر شقیقه چسپانند
درد بنشاند لطوخ دیگر که همین عمل کند زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین
چسپانند لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسپغول سرشته بر دو وصله کاغذ گسترند و بر بناگوش چسپانند لخلخه که خواب آورد تخم گل بیخ لفاح هر یک یکدرم افیون دانگی
کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند و گلاب با آب کدو و مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بجنبانند و ببویند لخلخه که منع عفونت
کند و صداع را نافع باشد صندل سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند دوائیکه سهر باشد سرکه مطبوخ نماید
البوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زایل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ روی نیکو کند مغز بادام مغز
گردکان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل خشخاش سپید تودری کنجد مقشر تخم
جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی خولنجان شقاقل تخم هلیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه

معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو درم و لبوب کبیر در باد و یه باه ذکر یابد مخلص اکبر صرع و دوار را و صداع کهنه و رعشه و فالج
و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و وسواس و درد دندان و رمد بلغمی و قروح امعا و مغص و مفاصل ریحی و کرده و مثانه را نافع باشد و
نفث الدم باز دارد چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند درد معده و ریاح غلیظ و سنگ را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند
و بهاء کهنه زایل کند و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر قضیب طلا کنند نعوظ آرد سلیخه اذخر مر هر یک یک و قیه جند
بیدستر قطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو وقیه سیسالیوس یکمثقال قسط دارچینی اقراص قرقو معا میعه سایله آسارون
هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل هفت مثقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چار مثقال افیون انیسون هر یک ده مثقال
عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال و قرص اقرقومعا که آنرا قرص مایلیه
که در مخلص اکبر مستعمل است صفتش اینست حماما دارشیشعان قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال فوه یکمثقال
سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف بسرشند و اقراص
سازند قرصی یکمثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلص اکبر او بانیان سوطیر گویند معجون فلاسفه و امراواد الجوهر
نیز گویند واضع او اندر و ماخس قدیم است که باستصواب حکماء آن عصر ترتیب داده بهمین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهة امراض
بارده دماغی مثل فالج و نسیان و مانند آن و جهة تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است و برای اشتهاء آوردن
و جشاء و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و درد پشت و کرده و اوجاع مفاصل مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب
بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشد دهنان و مضمر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی و ریحی و استقاء
بارده و سنگ کرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق مشایخ و مبرودین و مضر محرورین و مصلحش شیر تازه و سکنجبین
و شربتش از دو تا چهار مثقال و قوتش تا چار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اند رایات
باء خود نوشته و مختار مؤلف است اینست زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب
مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند همه بطریق معروف
معجون سازند و بعد چهل و یکروز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه
و وزن او هیجده درم مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنجدرم
گفته و در تحفة المؤمنین گفته که شیخ خبث الحدید جهت زرداب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف واقع است و عدد یا کم
و زیاد کرده اند لیکن عروق الصفر بمعنی زرچوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مختر عات حکمی
الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و منشاء این غلطی عجیب نیست که از وقوع او بود خطاء او در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است
و مضاف الیه که بابونه است یا از خطاء نساخان بود نه از صاحب کتاب معجون عنیا فی تحفظ بغیرابد و در بحث معده بیاید مجوز لسان
متبدل المزاج فالج و لقوه و رعشه و خدر و برص را نافع باشد زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سنداب جلبتیت زراوند

خطبا ناشیطرج حب الغار جند بیدستر خردل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با عسل صاف که دو چند یا سه چند همه بود بسرشند شربت یکمثقال
معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد
و طعام هضم کند دارچینی سنبل الطیب پوست هلیله بادرنجبویه گاوزبان هر یک سه درم مصطکی زرنباد هیل زنجبیل قرنفل اسارون
ساذج هندی کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سپید و سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان
زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گلسرخ هر یک چار درم ماهی روبیان
خصیة الثعلب تودریین هر یک پنجدرم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل
مناصفه یکمن یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند معجون اذاراقی فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل بباید
معجون بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلادر افتیمون هر یک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون بیست و چار
مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون
لبان نسیان را نافع بود کندر وج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنجدرم عسل دو چند یا سه چند شربتی یکمثقال معجون قیصر
صرع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و سده بگشاید جند بیدستر رب السوس سلیخه قسط
تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج عقربی مروارید ناسفته زرنباد هر یک پنجدرم مشک دو دانگ
عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود و تا یکدرم نیز مجوز معجون زبیب مصروع را نافع بود پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی پوست هلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه کوفته با مویز
مدقوق بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سیساالیوس که اقسام صرع را نافعست
اگر موی آنرا هیچ دوا برابر او نیست سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون قردمانا حلتیت زراوند مدحرج
هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم و بعضی گفته که با عسل که مقوم آب عنصل بود بسرشند و بعضی
نوشته که با عسل فقط بسرشند و در بعضی نسخها عود فاوانیا دو نیم درم حرف یکنیم درم افزوده اند و وزن نداده اند و حلتیت و قردمانا
هر یک یکنیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک بگذارند و بعده در
باون با سرکه کهنه که ده مثقال باشد بیامیزند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با آب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که
بسبب صعود بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون کمافیطوس تربد ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم ساذج هندی چار درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون
نجاح که مالیخولیا و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک سازد و بدین سبب مداومت او در
مالیخولیا بغایت سود مند بود و مسهل سودا و بلغم غلیظ و دافع قولنج است و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم کوفته بیخته بدو چند عسل صاف

بسرشند و آنچه مسطور شده نسخهٔ جمهور اصل است و بعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو و نیم درم سقمونیا مشوی دو
درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و نارمشک و سنبل و خیربوا و مصطکی و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران
هر یک سه درم بر اصل نسخه زیاده کرده اند و وزن تربد دو استار نوشته اند و بعضی گل سرخ و رب السوس و غاریقون و مصطکی سپید
هر یک پنج درم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد هفت درم و بسفایج پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و بجهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون نجاح نسخهٔ
دیگر از هرمس اصغر است و چنین گویا از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالیخولیا و جنون نافع است
و بر خیر و درد معده و شقاق مفید هلیله سیاه پوست بلیله هر یک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنج درم غاریقون
حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هر یک یکدرم کلسرخ زرنب بادروج حضض مکی و دم الاخوین هر یک یکدرم و نیم و شیخ
الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کندر و مرزنجوش و هلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون
ثوم که جهت فالج و نسیان و سکته و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و
تفتیح سدد و تقویت معده و جگر و جهت احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ رو و برانگیختن باه مایوسین مجرب است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهل و شیخ را بهیئت شباب مسترد میسازد و تناول او در شتا گرم میدارد بدن را و مستغنی
میسازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد مرض را و جهت برص و ابرده و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض
مقعد و رحم نفع دارد و مکر اختناق آنرا و لایق استعمال آن مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که بانها ضرر دارد و مصلحش
سکنجبین و شربت عناب است و قوتش تا چهار سال باقیست و شربتش تا دو مثقال و وی گرم است در سیوم و خشک است در اول
وصفت او آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز و شب در آب تر کنند و صباح بآتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود و نخود سپید نماید پس صاف سازند و بیارند ثوم و هر دانه او پاک کنند پس تر در آب نخود مطبوخ بپزند تا که سیر پخته شود و ناهله
دماغ کرده پس شیر گاو تازه بران ریزند انقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پس تر بآتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر
خشک شود یا قریب بخشک شدن آید پس تر روغن گاو تازه قدری بران ریزند مثلا سیر اگر منی بود روغن سی درم باشد و بپزند بآتش
نرم مذکور تا که منجذب شود پس تر در دیگ نحاس بکوبند و برهم زنند تا همچون عجین گردد بعده عسل سپید صاف انقدر که چهار انگشت
بالا ایستد بران اندازند و بآتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس تر بهر یک رطل سیر تودری سپید و سرخ و کمونی
کرمانی و خولنجان و دارچینی هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دارفلفل پنج مثقال کوفته بیخته دران بسرشند و در ظرف سبز نهند و قدر
جو در جو زنند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفة المؤمنین نقل از ان کرده اینست یکرطل سیر کوبیده را با یکرطل و نیم شیر تازه
بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یکرطل و نیم عسل بقوام آورند پس زنجبیل و فلفل و دارفلفل و قرنفل و دارچینی و کبابه و جوزبوا
و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال روغن کلسرخ ده مثقال دران بسرشند و اگر خواهند که روغن او بلستانند

قبل از آنکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن گل بجوشانند و روغن بگیرند بعده با عسل بجوشانند معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهیج باه بغایت نافع است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یکمن شیر گاو بپزند تا مهرا شود دو سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی قاقلتین هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هریک ده درم عود خام زعفران هریک پنج درم شربتی مثقال گردکان معجون دبید الورد و معنی او آنست که مثل همه اجزاء او ورد است علی ما قال فی تحفة المؤمنین و آنرا معجون ورد نیز گویند جهت انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهرا حار بود در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چار مثقال سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فو لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان قرنفل دانه هیل عود هریک یکجزء گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزاء عسل سه چند همه کذا فی تحفة المؤمنین جمله مع عسل بیست و یک اجزاء است و فو در بن نسخه بغیر است نوع دیگر از شفاء الاسقام صفت آن سنبل اسارون مصطکی سلیخه زعفران لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی ریوند چینی هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه بسرشند معجون دبید الورد به نسخه دیگر هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطکی اسارون قسط حلو حشیشة الغافث بزر کشوث فوه لک بسر مزر هندی بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود هندی هریک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود بسرشند شربتی از یکدرم تا یک مثقال معجون سقراط که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نافع دارد و جهت بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ ربع و تپهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سددی و خال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوصا پیر ان را بغایت سود مند و ایضا دافع غایله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج حب القرع و مانع تولد او و مطیب بوی دهن و عرق است و بدلیل و زجیر نافع حنطیا نا قردمانا سک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هریک یکمثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی هریک یکدرم مروج زرنباد درونج عقربی تخم کرفس حرجیر تخم پیاز تخم گندنا هریک دو درم صبر سقوطری ده درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران اقیل بریان کرده زرنب شیطرج اقلیخه دارچینی هریک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هریک پنجدرم سعد حب المحلب هریک چار درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله هریک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چند عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون فولادی ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا

و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را موافق بود زعفران فلفل دار فلفل
شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه
تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سپید بلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم بادرنگ
زهر گرفته بریان کرده مایه شتر خطیا نارجیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوز بوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج تالخواه
جوز هندی پلیون سلیخه بهنکره هر یک ده مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهارکرد کاه حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب از یانه ملا
زهر گرفته کجله زهر گرفته بریان کرده افیتمون زراوند طویل بپار عفص زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال
عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سپید ربع اجزاء عسل صاف مقابل اجزاء فولاد مکلس صد و دو
ده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از
خاک بسایند و صلایه کنند و بر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده در ان ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره …
و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید و بعد از ان بیرون آورند و خوب
صلایه کنند و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد و پس از بوته
بیرون آورند و بآب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک صلایه شود و پس بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و بآب شیرین بشویند تا که شیرین
گردد و بعده خشک کنند و بآب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند به آب فرو رود و دو و نیم روز بالای آب بایستد معجون مفرح
مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد گلسرخ سعد قرنفل هر یک پنج درم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک
هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند معجون انفع این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند
و منافع بسیار دارد قرنفل فوفل زنجبیل سنبل دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه
لسان الثور مصطگی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سپید زراوند مدحرج بلیله گلسرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درم
بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یک درم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم مشک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یک درم تا دو مثقال فایده بدانند که ملاک امر در عمل مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جواهر آنست
که تا همچون هبا شوند و چون بانگشت بسایند درشتی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب
اسهل بود و ارواح مسکون گردد و ابخره دخانی از ان زوال گیرد و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا
بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در باید که در امراض قلبیه مفرحات با قسام با ذکر خواهیم کرد ان شاء الله
تعالی و درینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته می شود مفرح حار جهة مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و اشتهاء
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند بادرنجبویه … قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار
مسک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالسویه از هر یک دو جزو مشک و عنبر هر یک نصف جزء بلیله کابلی …

آمله منقی ۳ عدد هلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل
بماند بعد از آن عسل را سه برابر او به کرده بسرشند شربت از یک تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است جهت مرطوبین مبرد دیگر
مفرح بارد که جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال زرشک بیدانه نوفل هر یک سه مثقال صندل سفید
طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج هر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنجمثقال شربت سیب
صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی نسخه طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک یکمثقال آمله مقشر پنجمثقال عنبر
نیم مثقال اضافه می شود مفرح بارد از جالینوس معروف بطولاماخس یعنی جبار القلب جهت صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار
و صرع و شقیقه و مالیخولیا خفقان و حمی و تشنگی و نکابت سموم نافع است آمله در شیر خیسانیده یکهفته و در گلاب سه روز گل
گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سفید و سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمن سفید و دارچینی کشنیز
خشک طباشیر پوست اترنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک پنجمثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول
یاقوت زمرد هر یک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک یکوزن بسرشند و در تحفة المؤمنین
گفته که این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول مفرح ابریشم جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه
دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و فزونی هضم نافع است و وی گرم
در اول و معتدل است در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو درم افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان بادرنجبویه
قرنفل هر یک چار مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سفید ساذج قاقله کبار قرفه جند هر یک سه مثقال
حریر محرق دو مثقال زنجبیل دارفلفل مشک هر یک یکدرم با عسل صاف بسرشند مفرح حار کثیر المنافع جهت جنون و وسواس
و تفتیح سده ها و جهت جمیع امراض بارده بغایت نافع است گرم در سیوم و خشک در دوم قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یکمثقال
اشنه اظفار الطیب ناردمشک قرنجمشک هر یک یکجزو قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هر یک نصف جزو مصطکی زعفران هر یک سدس
ربع جزو عسل صاف دو چند یا سه چند مفرح بارد جهت تنقیه ابخره و صلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سیوم
سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال خشخاش سفید کشنیز خشک تخم خربزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور
هر یک یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با عسل کابلی بسرشند مفرح زمردی بارد جهت امراض حاره و منع بخار
سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیس و نزلات حاره بغایت نافع است آمله بگلاب پرورده خشخاش تخم خرفه کشنیز خشک
هر یک بیست مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم یا داغستانی ابریشم بهمنین پوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی
طباشیر هر یک پنجمثقال عصاره زرشک تخم کاهو عنبر نشاسته گلسرخ کنجد نیلوفر کهربا زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مشک کافور
هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال با شیره ترنجبین و شربت خشخاش و شربت سیب و امثال آن چار صد مثقال بسرشند و در بعضی نسخه
مروارید کهربا مرجان هر یک چار مثقال ورق طلاء عنبر هر یک دو مثقال اضافه می شود مفرح اعظم معتدل است در کیفیات ازته

وبهترین مفرحات است وموافق ومعتدل جمیع امزجه وشکننده تندی خون ومصفی آن ومقوی حواس واعضاء رئیسه وغیر رئیسه ودلیل
مالیخولیا ووسواس وصرع وجنون وتوحش وخفقان وضعف دل واعیا وکسالت وبلادت ومزید فهم وحفظ ومحلل نفخ ومشهی وهاضم وسهل
ودافع اقسام کرم وجمیع اخلاط وبغایت عجیب الفعل وجلیل القدر است ومداومت وی حافظ صحت وچون اضافه کنند در وی یاقوت ازو باء
طاعون وخلاص وامین سازد وشاهتره وبادرنجبویه گل گاوزبان تنبول هر یک ده مثقال بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر
مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون
پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سپید
صد وپنجاه مثقال آب به شیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک بیست وسه مثقال ترنج اگر
نباشد آب لیمو عوض اوست وگل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او باشد بلکه بهتر ازو وشکر در این آبها بقوام آرند وادویه کوفته
بیخته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال وقوتش تا چهار سال باقیست مفرح صغیر بارد که اکثر وارتصاعد شدن بر دماغ بازدارد
وخفقان گرم را دور کند ودل ومعده گرم را سرد کند وقوت دهد کشنیز خشک دو درم گلسرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو
قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ ودل ومعده فالج یابس
ووسواس رفع کند گاوزبان کشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف یک جزو
کوفته بیخته با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت وبرودت معتدل است ویابس در دوم مفرح حار جعفر
که مسمی است بمفرح رشیدی وسکر می آرد فلفل بسباسه هر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال جزء اعظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال قند را در
گلاب قوام دهند وادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح یاقوتی مالیخولیا را باصلاح آرد ودماغ ودیگر اعضاء رئیس ومعده را قوت دهد
وبغایت نافع است چون خوبی وی برون از حد بود باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر گلسرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم
بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک یکنیم درم حجر لاجورد لعل کهربا
بیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم
شیر آمله پوست بلیله شربت به هر یک سیزده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یک سی وشش درم هلیله را جوشانیده
آب او بگیرند وآبها وشربتها وشکر بهم آمیخته قوام دهند وادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال مفرح منشط که
در تنشیط دماغ وتفریح قلب وتقویت معده وتهیج باه نظیر ندارد ومجرب است ونشئه خوش می آرد ومسمی است بطرب المجالس ورق طلا
ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گلسرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران
مصطکی دانه هیل مورد هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سپید زیره مدبر هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی
یک مثقال جزء اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون سازند وبدانند که اگر جزء اعظم که مراد از

وقت است روغن بخشد بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر اللطافت می شود از اختراع متقدمین است
مربای هلیله نسیان زایل کند و جوانی نگاه دارد و سدهٔ بلغمی بگشاید و حواس را قوت دهد و باصره تیز کند و معده و هاضمه را قوی
سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یکسال بکار دارد و هر روز بخورند موی سفید نشود و جهت ... در
در اثنای تناول او از حموضات و جماع پرهیز کنند و مربای هلیله مرة السودا که از احتراق بلغم بود نافع است خاصة که با ادویه بود
و بدانند که آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند و فرق میان هر دو چنان کنند که خستهٔ وی
بشکنند اگر درون خسته لزوجتی سیاه نمودار شود دریابند که از تر است والا از خشک باشد و ایضا اگر عند مضغ تمامه منحل شود
و ثفل از وی بر نیاید یا بغایت کمتر باشد از تر بود و اگر ثفل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مربای تر خوش طعم و لین
می باشد و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی پوسیدگی راه نیافته و جهت تنقیهٔ معده از فضول و عفونت
رطوبات که از غذاء متقدم باقی میماند هیچ چیز بهلیله مربا نمیرسد زیرا که هر چه منقی است ممکن است بخلاف هلیله مربا که منقی و مقوی است
لهذا بعد از تنقیه از قبول مواد نیز باز میدارد و معده را و هو المقصود و مربای هلیله که در هند و در چین ساخته شود بهتر از آن است
که در ولایت ایران میسازند کذا ذکر فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد از آن
نیز باقی نباشد لیکن مع الضعف و ایضا بعضی مضرتها که در آن چیز است بعد ترتیب زایل میگردد از اینجا است که مداومت
هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دایم خوردن وی منهی است و کذلک در ابتداء حمیات استعمال هلیله منع کرده اند
بخلاف مربای او که بدستور باستعمال هلیله فی تدهین مستحسن نیست بخلاف مربای او که پوست در وی کثیر نمانده است تا محتاج
به تدهین باشد خاصه در حمیات و طریق ساختن مربا معروف است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت این است
که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک و در ظرف سفالین نهند و آب آنقدر اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر پاک پنجاه درم
بران بپاشند و ده روز بگذارند و در سه روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس هلیله ها بیرون آرند و به نرمی بشویند تا بو
جدا شود بعده در دیگ نهند و بآنقدر آب که آنرا بپوشاند اندازند و یک کفچه مقشر مرضوض نیم ضجم نمایند و بپزند تا که جوشیده
شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا نگردد پس هر هلیله با مکنهٔ مختلفه ده جوال
دوز بزنند پس در ظرف سفالین نهند و عسل صاف بران اندازند آنقدر که او را بپوشاند بیست روز بگذارند و سر هفته عسل تغییر دهند
و هر گاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کنند و عسل جدید صاف اندازند
آنقدر که در پوشد و در ظرف سفالین بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل
جوز بوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله را از ادویه مسطوره هر یک یکوقیه و مشک نیم درم کافیست
و اگر بجای عسل قند معقوم کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک
میجوشند جهت استمساک اجزای او و بعده طبخ میدهند کما هو معروف مربای آمله منافع او چون منافع هلیله مربا است و در

از و یاد کردن حفظ نافعتر و طریق ترتیب او همانست که در هلیله گذشت غایت آنکه مربای آمله جز تر او نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله
ملین طبع است اگر در اسهال دهند با طباشیر باید داد و محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله هر چند کلان تر
نافع تر و مربای آمله جهت قطع نزف الدم سود مند است مربای نارجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز نارجیل مقشر کرده
در آب خالص سه روز تر دارند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانند و افاویه معطره
بیندازند مربای وج فالج و لقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ و حدت ذهن و معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و پیچش امعا مفید و مسهل
صفرا و بلغم وج ترکی فربه گرم ناخورده سه شبانروز در آب خیسانند یا در ریگ دفن کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن
هر وجه که باشد با عسل و آب بجوشند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده و عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز
بکار برند مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد بگیرند سیرهای بزرگ کلان
دانه وا از پوست کنده و مقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانروز و بعده بیرون آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد
و حلاوت در سیر راه یابد پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم قرنفل دار فلفل جوزبوا زعفران هر یک نیمدرم کوفته بیخته
اندازند و بخیسانند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار دوا بر سه من کافیست ماء الاصول که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی
و سوداوی را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دارد پوست بیخ کرفس پوست
رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم
حبطیانه سلیخه هر یک دو نیمدرم عود بلسان بوزیدان هزار اسفند هر یک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در دو من آب بپزند تا یک
من آید پس پالایند شربتی سه مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اخلاط حاده دماغی را انضاج دهد
پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی پنجدرم نیمکوفته تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم چهار رطل آب
بپزند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین که به برف سرد کرده باشند مطبوخی
که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاصل را نافع آید مویز منقی هفت درم خطمی مقشور سه درم فاوانیا وج قنطوریون دقیق اسطوخودوس
اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک یکدرم عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دو اوقیه شکر بیندازند و اگر وقت
سخنه و سن محتمل باشد همراه سکنجبین عنصلی و ورد مربای عسلی دهند مطبوخ افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته
و بلغم و سودا را نفع دارد سنا مکی هفت درم گلسرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنجدرم بسفایج فستقی اصل
السوس رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس پر سیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان تمر
هندی وانه و سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید و صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده
درم دران حل کنند و بنوشند و این یک شربت است مرد قوی مزاج را و داء ساده و شربت مطبوخ خیارشنبر اخلاط محترقه دماغی
و بدنی فرود آرد و صفرا را دفع کند پوست هلیله زرد و تمر هندی هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب آلو هر یک

کشنیز پنجدرم بنفشه سه درم واگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله یک نیم من آب بپزند تا یک
نیم من بماند بپالایند و بیست درم فلوس خیار شنبر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ بگذارند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال
اضافه نمایند بهتر باشد و در تقدیر اوزان ادویه جهت هر شخص مختارند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون
و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع است و برای صلابات و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج مغز
دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب ده دانه سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان
سفید دو درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر ریح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن
دوا و افزودن وی حسب حاجت مختارند مطبوخ بسفایج جهت صرع و امراض سوداوی بی بدل است و بهر درد معده و ریاح و بواسیر
نافع بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل
کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیار شنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از واست مطبوخ خفیف طبع نرم کند و صاحب نزله
سوداوی را دهند بنفشه خشک پنجدرم اصل السوس محکوک کرده بنفشه ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند
و ترنجبین بیست درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک شربت است مطبوخ افتیمون که سودا را که مخالط بصفرا
باشد اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم
اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنجدرم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد ادویه را غیر افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون
سیوم حصه بماند افتیمون اندازند و جوش داده فرود آرند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانیذ و ایارج هر یک یکدرم
و تربد سفید نصف مثقال و سقمونیای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون که مالیخولیا را که حادث شود از سودا
مخالط به بلغم نفع دهد افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد سفید چهار درم سنای
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج صفرا
زایل کند و مو را نیز نفع دارد و جهت اعلال چشم و جرب مفید است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بیست درم اجاص سی
عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک مثنی برگ عنب الثعلب باقه بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار
شنبر بیست و پنجدرم و شیرخشت بیست درم دران حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوخ هلیله نوع دیگر هم منفعت با اول
است و در امراض موی و جهت جرب مجرب است پوست هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد تمر هندی سه درم شاهتره هفت درم سپستان
پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفرا محترقه را اخراج
سازد از دماغ و بدن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنجدرم تربد سفید چهار درم فلوس خیار
شنبر هفت درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده و مکرر صاف کرده بنوشند مطبوخی که اخلاط صفرا و بلغم کند و دماغ
و تمام بدن را پاک سازد مویز منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب ده عدد شاهتره پنجدرم افتیمون مصطکی هر یک یک مثقال تربد صوف

سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تمر هندی بیست درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و ترنجبین
موصوف مسحوق یکدرم بر او ور کرده بنوشند مطبوخ شاهتره که جهة اخراج مواد مختلفه و تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و تفرقه
و ازاله جرب نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک پنجدرم شاهتره بنفشه هر یک هفت درم
سنا مکی چهار درم نیلوفر مامیران چینی هر یک یکدرم گاوزبان افتیمون گل سرخ هر یک سه درم بادیان تخم کاسنی تخم کرفس بسفایج اسطوخودوس
نعناع هر یک دو درم عناب آلو بخارا هر یک بیست عدد کاسنی سبز یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند ترنجبین پاک کرده سی درم
و فلوس خیارشنبر تمر هندی هر یک پانزده درم در آن حل کرده و مکرر صاف ساخته بنوشند جمله یک شربت است مرد قوی را فایده تام مطبوخ
قوی تر و لطیفتر انفع است تنفیذ قوت دوا بمجاری ضیقه و بعیده نافعتر و استعمال او در مزاج غیر حار اولیتر و حسن آنکه اجزای وی پخته نمایند
سه چهار پاس و بعده بجوشانند با آتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون تخمها و تخمها بکوبند و بعده تر کنند و اول آنها را جوش دهند
تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند تا گلها از کثرت طبخ محفوظ باشد و قوت آنها بتحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا
در پارچه بسته وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ
داخل نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل اینها می شود و ترنجبین اگر مطبوخ سازند عملش قوی تر می شود کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ
در شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب پنیر را گویند یعنی شیر چون متجبن شود و رطوبة از وی جدا گردد آن رطوبة
را آب پنیر نامند و جبن بتشدید نون و ضم حرفین ما قبل افصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانکه جوهر شیر مرکب
از سه جزو است دهنیت جبنیت مائیت و هر واحد مزاجی جدا دارد چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تنصیص بران نموده که دهنیت لبن مایل
بحرارت بسیار دارد بنا بر آنکه تولد او از اجزاء لطیفه ارضیه و اجزاء کثیره مائیه و اجزاء هوائیه است و جبنیت سرد و غلیظ است بنابر آنکه تکون وی از اجزاء
غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیلة المائیه است اما مائیت وی گرم است بنابر اختلاط اجزاء ناریه لبن در وی و دلیل بران عمل او است که تلطیف
اخلاط غلیظه میکند و تنقیه احشا و غسل و جلاء و تصفیه قروح از او ساخته می آید و ایضا اسهال فضول محترقه و عفنه و جزء آن مسفر تا بد شیر با وجنا
ولیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط است بمائیت لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدهنیت لذع ساکن میسازد
و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نشان بودن دهنیت در ماء الجبن شهود دسومت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود دسومت
فزون تر باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال وی ترطیب
آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و همه لوازمات این مقاله شش جرعه ذکر کنیم جرعه اول در ساختن ماء الجبن
و آن بر سه وجه است اول آنکه از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا مسی یا قلعی دار بجوش آرند
پس اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بران ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب
غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دو پاره شود و بعضی متاخرین پانزده مثقال سکنجبین و یکمثقال سرکه در دو رطل شیر کافی داشته
اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند با آتش نرم و بچوب بهی جنبانند تا که جوش زده بر سر دیگ بر آید پس فرود آرند و سه درم سرکه

وشند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است
خاصة پوست باز کرده سر گرفته با شوخیت و لبنیت که در خشب التین که تب منستخرج شده در ماء الجبن آویزد و اعانت دهد بر اسهال
و اگر چوب انجیر نباشد بچوب دیگر با تحریک کنند و هر گاه غرض ترطیب بدن بود و دون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهة تحریک
کنند و ایضا عند طبخ سر دیگ را با اسفنجه یا پارچه که در آب ترکرده باشند مسح همی کنند که مانع احتراق باشد بالجمله چون شیر پاره شود
دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء دهنیه در ماء الجبن فرو نشیند آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارة ما در آن باشد بالای
و جهة پالودن پارچه سفت باید و واجب است که در شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی از جبن با آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد
که دهنیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در اجزاء دهنیت خیر جمود افتد و عند تصفیه همراه آب کمتر برآید لهذا بعضی برآنند
که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال که چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد
اگر آب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یکمثقال آمیخته باز جوش دهند تا کف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشرب نمایند تنها یا همره مناسب
غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا برای امتزاج نمک بهمان آب صاف میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبینی برای اخراج اخلاط محترقه و جهة
تبرید بدن و تفتیح سده کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و بثری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است نخستین
که تفصیص کرده برانکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرده بنحویکه گذشت بکار برند امام رازیست که در فاخر که از مصنفات
اوست گفته و صاحب شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده و دوم آنکه از انفحه سازند و انفحه بجای معجمه است و بجای جیم مهمله آید
و آنرا بپارسی پنیر مایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیر مایه بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پنیر مایه
نیم درم در آن حل کنند و باید که پنیر مایه کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیر مایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند
و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن بی آنکه باز بجوشند با نمک آمیزند تشرب نمایند
و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاجه بالملح خاصة اگر با شیر بهم موافقه دهند در ابتدا طبع نرم میکند و بعد تمادی
ایام و الف بدان تمامه مصروف بتغذیه میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوص کسانی را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دوم
آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و رها کنند تا شیر
بسته شود پس آنرا طولا و عرضا ببرند از سکین و ملح ابیض ده دانق باریک سائیده بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند
و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیخته باز بر آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همی دهند پس مکرر صاف کرده با هر چه
مناسب حال بود بدهند کذا قال القلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر روز پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه در آن حل نمایند
و بگذارند که ببندد پس بکارد چوبین مخطط سازند طولا و عرضا و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در
پارچه بیاویزند تا آب صاف برآید باز در کتان یا رشیل برگ چند با صاف کنند و یکپنجم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بر
آتش نرم و کف برداشته که لور ... از مائیته جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و راء مهمله موقوف

عبارتست از جسمی مرکب از اجزاء دسمیه و اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل میشود عند انفصال ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزاء مختلطهٔ مذکوره جدا می‌شوند از ان بغلیان و طافی میگردند سوم آنکه از لباب القرطم سازند و این چنین باشد که دو اوقیه مغز خشک آنرا نرم بکوبند و در دو رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب الجبن یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود و پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود و پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند بستر صاف سازند باد و درم نمک هندی بجوشند و کف بر دارند و با سفوف مناسبه بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در احتقان بکار آید و در انجا که از استعمال سکنجبین مانعی نبود و اگر دفع فضول بلغم و استسقا و سدد مقصود باشد ماء الجبن از انفحه ملحه و لباب قرطم سازند و با سکنجبین بدهند و در نصورت اولی آنکه قرطم بری باشد جرعه دوم در تشرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ماء الجبن را بهتر آنست که بگرم جوشند بسه دفع و میان هر دفع از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله ما بین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا دور ثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیارد و بعد هر تشرب مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال دیگر مسهلات در ایام گرماست درین نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا فلاسی از و بسقوریدوس نقل کرده که تا نه رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صایف و هر چونکه باشد اگر ماء الجبن با دویه مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند بهر خوف افراط عمل بهر تقدیر شروع به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از نیم رطل شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سیوم در شرب ماء الجبن با دیگر شیاهر گاه جهت امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت تقطیع شیر هم سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف سوداوی دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سوداء اثرها تمام دارد و نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است اینست بگیرند پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج کل کاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و در قرابادینی چنین نوشته هلیله سیاه ده درم حجر ارمنی مغسول کاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و تمر هندی بالسویه در ماء الجبن جلیسا نیده بنوشند در اسهال سودا بی‌عدیل است و هر گاه جهت اخراج فضول محترقه مستعمل بود با این سفوف دهند هلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق و سقمونیا یک دانق جمله یک شربت و در امراض صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهت تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل سدد بود سه درم سقمونیا قیراطی افسنتین ملح هندی صبر هر یک دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افتیمون یکدرم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم سازند و جهت قروح و جرب ماء الجبن

با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهت اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا که چهار دانق بود و بلح که دو دانق بود بدهند و
جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد طبخ اسهال
قوی آرد بقوت و هر که محتاج بمسهل بود و نباید یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را نمک انداخته بنوشند و نافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن
است که افتیمون و هلیله هندی در ان تر کرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام در ان آمیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر
است جهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی جرعهٔ چهارم در بیان غذا اندر اثناء تناول ماء الجبن هر گاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت
از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قیمه شوربا و مثله و پلاؤ و امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده
بشسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و آنانکه بخوردن نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریش مانده از بیا
سیم از و نان خمیری در تنور یا قرن پخته اگر بخورند رواست و مضایقه ندارد و این درویش بارها بمردم فرموده و بمضرت یافته و احسن آنکه
هر روز یکه خوردن مسهل با ماء الجبن مقصود بود آن روز و یک روز پیش از وی بنخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد والا غذاء نرم دیگر نیز قدری
توان داد و در زمان شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و منفخات و حلویات و حموضات شدید الحموضه واجب
دانند و مهما امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و بتفریح کوشند و اعانت بما قویها و مفرحها می مناسبه
لازم شناسند جرعهٔ پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسب است و از الباب لائقه هر یکی بکدام غرض لائق
تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علفها و چه شاید و ما یتعلق بذلک بدانند که جهة اغراض مقصوده بهترین الباب لبن المعز است یعنی شیر بز
چرا که وی در دهنیت و جبنیه و مائیه معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر میش جبنیت فزون تر و در
شیر شتر و اتان مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی افراط هیچکدام ازینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرور از شیر گاو
و خر توان ساخت و هر گاه برای سدد و استسقا و کلف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد ماء الجبن
از شیر بز بهتر باشد و لازم است که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته
باشند و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند والا زرد رنگ والا ابرش رنگی که بود و چه قید احمر اللون بر سبیل
اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شرائط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث حصول اغراض مطلوبه است و هر گاه قصد شروع
ماء الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مریض کشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره [illegible]
و امثال آن کنند و گیاهای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد و لهذا احسن آنکه بز را
دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از تساقد باز دارند جرعهٔ ششم اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای
کثیره است که دیگر ادویه مسهله ندارد یکی آنکه قوتها او با وجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود میرسد بنا بر رقت و لطافت قوام حیوانی
دو صفت قایم مقام حدت قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی جامع دسومت و حدت
لطیفه است بسبب دسومت تلیین اخلاط حاده میکند بسبب حدت تقطیع مواد مینماید خاصة که سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم

یعنی تا جهت تجفیف خود شسند

القرن بالضم تابه سفالین که در دره نان پزند الحجر الجاهر

انکه وی با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذا او می شود و این عمل
در غیر وی نیست و دریابند که ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد و مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس پس هرگاه نضج و تملیس مطلوب
باشد بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار برآید چنانچه در جرعه اول گفته شد چهارم انکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج
است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جفاف در بدن نیارد بلکه ترطیب و بدل ما یتحلل
و غذاء بدن شود خاصه همین دوا است از اینجا است که اطبا الاعدیل که گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و خالی بی نوع عسیال
و مسهل برفق و مرطب و مفتح و مدر و مسکن و مطفی است و جهة علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة او و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب
مواد بسوی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلاء و شری سود مند و هرگاه در
قروح مثانه مستعمل بود تا نمک دران داخل نسازند ماء العسل شربتی است فاضل و جلا که در علل بارده مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع
مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشهی و مدر بول و ملین طبع است و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بجهت ... و کیسه و ورم در احشا
وارد و هنیست و آنچه با فادیه و زعفران ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل وی نتوانند کرد مگر مبرودین و مبلغمین و اصحاب معده
کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است به قرطاطن عسل خوب یکجزء آب صاف دو جزء بجوشانند با آتش نرم و کف بردارند چون ثلث
بماند فرو آرند و بعضی در یکجزء عسل شش جزء آب کنند و چون بنصف آید فرو آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که حمی
آتشی با ماء العسل اقتصار میکنند استعمال این نوع لایق است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا ملین کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل قوی
بود ادویه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و هیل و جوزبوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند ماء السکر
شربتی است لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان داد بخلاف ماء العسل که نتوان داد
و مفلوج و ملقو اگر عوض آب برماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصة اگر فصل حار بود یا مزاج گرم باشد و ایضا جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو
چیزیست شکر سپید یکرطل در سه رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و انجا که مراد از استعمال و تبرید بود و جهة امراض حار مستعمل
باشد یکرطل لعاب اسبغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و اینچنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت
نافع و اگر لعاب اسبغول اندر گلاب و بید مشک کشیده شود انفع باشد و بدل و معده سود مند تر بود و در بحث حمیات با فواید کثیر بیاید فایده
ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا در حمیات بیاید ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی نقوع نقیع واحد نقوعات
است و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک دران تر نمایند تا آنزمان که آب در اکن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند
پس آب ازان صاف کرده بگیرند مالش داده یا بی مالش حسب حاجت و بنوشند و احسن انکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تنقیه و اخراج
دوا و اخراج قوت وی اعون باشد و بهتر آنست که تا شبانروز تر دارند و روز در آفتاب نهند و شب بند پیچیده در محل گرم گذارند و این
در صورتی که اشیاء منقوعه صلب بود چون اصول و بزور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف و ازهار باشند یکشبانروز تر نشود کافی

و تمین آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فصول حار است و قوت وی هر چند نسبت بمطبوخ ضعیف می باشد لیکن عذوبت
ازو است و در بشاعت و کراهیت کمتر از مطبوخ است و نقوع را نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالای دوا آید
نقوع هلیله صفرا براند و صداع گرم را نفع دهد پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب هر یکی سی عدد و تمر هندی بیست درم بنفشه
تخم کاسنی هر یک سه درم مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند و صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا
دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه آلوی بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلوی
خشک ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند نقوع صبر صداع گرم را نافعست
و جرب را مفید آب کاسنی تر یک سیر بگیرند و شش مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در ان حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند
و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته
خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن عبث بود نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد
و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون دقیق مصطکی هر یک سه درم همه اندر یکنیم من آب
بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در وی افکنند و سه روز نگه دارند و از پس سه روز دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم
روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر نسخه دیگر که صداع بلغمی را بنشاند سعد سنبل افسنتین تفاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی
هر یک یک کف در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و بیست درم صبر در ان حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف
سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوشش خون بتابستان
خصوص در بلاد و فصول حاره مشمش عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیز خشک هر یک
سه درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند و انجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم
بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تطفیه التهاب معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است
زرد آلو عناب هر یک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت محتبس باشد
عوض تمر هندی انار دانه آمیزند و هرگاه اجزاء هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی گردد به نقوع حلو حامض نقوع مسهل
بدن را از صفرا و سواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد اجزاء نقوع حامض با وزن مرقومه بگیرند
و این ادویه بران بیفزایند سنامکی هلیله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیار شنبر پانزده درم شکر بیست درم روغن
روغن بادام هر یک پنج درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس و شکر و روغن بیست درم ترنجبین
داخل کنند جایز است و درینوقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله
سیاه هر یک چهار درم نیمکوب ساخته در نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تنهاء
گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته آمله نوازده دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد

سه درم در آب و گلاب تر کنند یک شبانروز و صباح آب صرف بستانند بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر و بید مشک هر یک ده درم
افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هر گاه تلیین مقصود شود شیرخشت و ترنجبین فرادی و مجموع حسب حاجت
داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آرد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست
کدو تر بابونه هر یک ده درم کشنیز خشک جو پنجاه درم جمله در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید و سر ببخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود و باید
نطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم گردد
و درین مختصر اشارت بدان پذیرفته جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است آنست که اگر
انصباب اندک اندک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن
مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد بابونه اکلیل نمام
مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله برابر بکوبند و بجوشانند و انکباب سازند یعنی ببخار آن دارند نطول که صداع سوداوی
سوداوی را نفع دهد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوس خشک سادج هندی قرنفل بجوشانند و سر ببخار آن دارند نطول که صداع ریحی را
بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت بجوشانند و سر ببخار آن دارند نطول که صداع حار و
بیخوابی را نافع باشد بنفشه جو نیمکوفته برگ بر رطوبا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ
جوشانیده سر ببخار آن دارند نطول که خواب آرد و سرسام گرم و سهر را نافع بود بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار باز بپزند و بر سر ریزند
نطول که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یکدرم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند
نطول که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ
بید پوست کدو تر گل سرخ برگ خشخاش سپید کشنیز الشعیر هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک با قدر سپستان دو کف
جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تنطیل کنند گرم گرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی را سود دهد
بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با آب شیرین بپزند و بر سر تنطیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن حار بود
نفع تمام دارد که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطول که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوس اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سادج هندی کشنیز جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف
سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود مفید است نفع دهد بابونه برنجاسف شیح اکلیل الملک
سداب نمام فوتنج جبلی حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج را نفع دهد شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت ورق الغار برنجاسف
جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور بپزند و بر عضو تشنج ریزند نطول که تحلیل سدد کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت
اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول که مسلوک را نافع است صعتر مرزنجوش شیح برگ اترج اکلیل الملک
بابونه فوتنج بری سداب حاشا جمله مساوی بجوشانند و بر سر و فقار صاحب سکته تنطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری را در وی علاج تام

صفر غالب بر علامات بلغم بود نقعد بدبنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشنک جوشلبت بجوشانند و سر بخار آن دارند و بر سر ریزند
و انجا که علامات بلغم اظهر بود ورق الغار و سنداب و فوتنج و زوفا و صعتر و جندبیدستر نیز در اجزاء مسطور بیفزایند نطول که بخار آنرا
ردیه اکه بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باسفل فرو نشاند روغن گل خام که تازه بود با آب سرد
و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که روغن بابونه نیز قدری آمیزند و بحکم تنطیل کنند تا سد مسام نباید
و دفع هم از وی حاصل آید چه عند کثرت الجزء استعمال او بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مزید آفت
است نفوخیکه مسکوت را بهوش آرد و بعطسه کندش خربق سپید برابر کوفته بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخیکه صداع مزمن را
نافع باشد عصاره قثاء الحمار بجوز مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند نفوخیکه صرع را
نافع بود تخم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخیکه جهت سکته
و سبات و لیثرغس نافعست جندبیدستر حلتیت زهره کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش و ماء العسل بسایند و در بینی دمند نفوخیکه
مسمی است بعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند بعطسه کندش خربق سپید جندبیدستر خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع
نرم بسایند و قدری در بینی دمند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه می شود نفوخی دیگر معطس است و جهت فالج
و لقوه و امراض دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند یا پر مرغ بدان
آلوده اندر بینی نهند نفوخیکه سکته را سود دهد و عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش سنداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن روغن
باردین که در وی فرفیون حلکرده باشند چرب نمایند نفوخیکه مفلوج را سود دهد و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر
نطرون صبر دارچینی مشک جندبیدستر خربق سپید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخیکه
همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری بود سود دهد عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند
و دود خورده شده درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک و نیم درم کوفته بیخته در بینی دمند انتباه بعضی نفوخات در تحت
عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و دریابند که در امراض مادی دماغی تا بعد تنقیه نشود نفوخات و عطوسات و سعوطات که مخصوص
به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون سکته و صرع و در اینجا خود بکار توان
بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عسلی حلکرده وجور
سازند یعنی در حلق بچکانند وجور که همین عمل کند رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف کرده نگاهدارند دران حلکرده وجور سازند
وجور که جهت صرع اطفال نافعست صعتر جند زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حلکرده در گلوی طفل ریزند وجور
لفظ واحد وجورات است و عبارتست از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز از تناول دوا باشد یا قوتی
که اعضاء رئیسه را قوت دهد و وسواس سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت
سرخ بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب بادرنج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت

سپید

سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی
بهمن سفید هریک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار جیرا هریک سه مثقال زمرد یکمثقال و
نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هریک پنجمثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال عصاره زرشک
درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور یکمثقال آب سیب آب به گلاب بید مشک هریک یکمن آب حماض ترنج یکمن نبات یکمن و نیم
نبات را در گلاب و عرق بگدازند و با آب سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج در آن بریزند و ادویه کوفته بیخته
و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی که بغایت قوی است و بنابر شدت تفریح روح را
گویند جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هریک یکدرم صندلین
طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هریک دو درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی
ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هریک یکدرم مشک نیم درم قند سفید و عسل صاف هریک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
رسم است یاقوتی معتدل وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آرد مروارید ناسفته
بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین گلسرخ هریک سه درم بسد بهمن سرخ کبابه هریک یکدرم و نیم کهربا یشب قرنفل دارچینی
ساذج هندی هریک یکدرم لعل عود خام هریک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هریک نیم مثقال بهمن سفید
گشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هریک دو درم زرنباد کافور قیصوری هریک نیم درم گاوزبان آمله هریک پنجدرم عصاره زرشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب بست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض ثمین ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده
در شربتها بقوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیا سوداوی را بغایت سودمند است
و در تقویت اعضاء رئیس و تنشیط اثر تمام دارد یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد
هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هریک یکمثقال و دانگی نخاله طلاء مکلس دو دانگ تخم لدبا فرنجمشک تخم بادرنج
اسطوخودوس هریک شش درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول براده مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هال قاقله کبابه
قرفه کبابه ماهی فرفیون جدوار خطائی هریک یکمثقال افتیمون دو درم و نیم ترنجبین سنبل ساذج هندی هریک ده درم درونج عقربی
عنبر اشهب هریک دو مثقال تخم خیار گلسرخ هریک چهار درم گلاب چهل مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین هریک
سی مثقال عسل صاف بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یکمثقال بعد چهل روز استعمال نمایند یاقوتی که فرح آرد و دل و دماغ
را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین صندل
سرخ هریک دو درم ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هریک یکمثقال و نیم لعل کهربا زرشک سنبل نیلوفر گشنیز
تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هریک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گلسرخ هریک
پنجدرم کافور ریاحی عنبر اشهب هریک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب انار رین شربت

شربت بهر یک بیست درم کوفتنی را بکوبند و بحریر بیزند و با شربتها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در
میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **باب دوم در ادویه چشم** و نخستین چند ضوابط که بیان آن
درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت در آخر این باب بیان نمائیم بدانند که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه
بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود اصالة و شرکة اطلاع نیابند
جرأت بعلاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و آنرا ادویه عینیه آنچه واجب التدابیر است تا که مدبر کرده نشود در مرکب
داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و تصویل دوی مثل قلیمیا و صدف و حلزون و بسد و زجاجات است و طریق احراق
معروفست و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیا و مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق
غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بران ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب
و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار می کنند تا که ناعم و هبیا
از رملیت متمیز شود و پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط باجزاء طافیه ناعمه هبئیه است بگذارند تا اجزاء مذکور در اثناء
مترسب شوند بعده آب وی بحیلۀ که دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ناعمه را سایه خشک سازند بنحویکه از غبار محفوظ باشد پس استعمال
کنند و اسفیداج را آنقدر بشویند که حموضت در وی نماند و توبال نحاس و مس سوخته که مسمی است برو سنج نحاس تا چهار بار بشویند بعده
بکوبند و بیزند بغربال باریک پس باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت ظرفا
نهاده در تنور که بسیر دشدن قریب باشد گذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته
و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند و سنبل الطیب را اول بمقراض هبرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن
نزدیک باشد که بسوزد پس با پارچه بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و اشنه را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست
سیاه از وی جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بران چکانند و بکوبند که همچون نخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته بنجنه بکار
برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا را می برد و از غبار نیز محفوظ دارند چون کوفتن و خشک ساختن که خلط
غبار در ادویه چشم منقص اثر دواست و زنجار را بشویند و قدری از آن با اسفیداج اکثر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن
بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا
نخست بشکنند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بفشرند و آنچه بالا آید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند
و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس بسرعت بردارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند
و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند و مشک را از موی و پوست پاک سازند و کوفته بنجنه قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که
مشک را قوتیست که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکنون دریابند که هرگاه جهت نزول الماء دوا
آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا بکشند و هرگاه جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده

بر همان وجه خواب کنند و هر گاه جهت دمعه مستعمل باشند پلک را بپوشند و بپای ایستاده بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب
و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد دو بار یا سه بار در روز بچشم کشند و هر دو بارد المزاج باشند و در وسط روز استعمال کنند
و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدای ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات آخر ربیع و اول صیف اکسیرین مرکبی است معروف
در ادویه چشم که گوشت صبر و باذو قرحه چشم و موی سرخ را نافع است و گویند معناء وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند
و بعضی گویند معناء او شافی و نافع و نفاذ و بلاغ و شفا است سپیده ارزیر مغسول ده درم اقلیمیاء نقره صمغ عربی هر یک چهار درم
نشاسته افیون هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که همچون غبار شود
اکسیرین دیگر که همین منفعت دارد شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیاء نقره اقلیمون سرمه صفهانی هر یک یکدرم صمغ
عربی انزروت هر یک دو درم سپیده ارزیر مغسول ده درم صلایه کرده بکار برند اغبر لولو جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را
سود دهد توتیاء کرمانی مشسته شیح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم صلایه سازند برغیوماً دواء
که رمد را در یکروز بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه از این دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف برغیوما مشتهر است
جهت تسکین ضربان چشم و ردع ماده اثر تمام دارد شیاف مامیثا انزروت مربا هر یک هشت درم کثیرا یکدرم زعفران دو درم افیون
صلایه کرده باب باران شیاف سازند و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتداء
آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است و معناء باسلیقون کحل روشنایی است و گویند معناء جالب السعادت است
و گویند نام پادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان مشتهر گشته و بقراط مؤلف اوست و اعدل نسخه اینست که مرقوم میشود
کف دریا اقلیمیاء نقره هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه صفهانی هر یک دو درم
نمک هندی قرنفل و دواله هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرکی نوشادر زرد چوبه هر یک
سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند نوع دیگر که جهت غشاوه و سطبری پلک و بیاض مزمن نافع است و برای سبل
و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیاء نقره زبد البحر هر یک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیر جعده نمک ترکی فلفل سیاه دار فلفل
هر یک یکمثقال قرنفل اشنه هر یک نیمدرم کافور ربع مثقال ساذج هندی جندبیدستر سنبل الطیب سرمه هر یک یکدرم باسلیقون
صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است اقلیمیاء نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم سفید آب ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده
فلفل دار فلفل هر یک نیمدرم کوفته بیخته غبار سازند برود و آنچه با بهاء سرشته بسایند و مانند ذرور استعمال نمایند چون ابتدا از
کافور و مرداسنج ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره ترتیب ناکرده نیز اطلاق شده
چنانچه از کتب هویدا می شود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین تالیف برود کرده سلیمانوس است و فرق در برود و کحل
و ذرور آنست که اجزاء برود با چیزهاء دیگر که مایع باشند می سرشند در اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بیخته
استعمال میکنند بدون سرشتن او بچیزی و ایضا ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات هم مستعمل میشود لهذا در باب مراهم نیز گوید

وطریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته بپاشند و کحل آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه با یعات
سرشته چیها دراز بندند و وقت حاجت بمایعات مناسبه حلکرده در چشم کشند با انگشت و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لا یخفی ۰
برود جهت صرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیاء کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرجوبه
هریک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته و بحریر بیخته بیست روز در آب غوره پرورند در سایه
خشک سازند و باز کوفته و بحریر بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است زهر بنفشه کتیرا خشک بریان صمغ عربی
کتیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود دمعه استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هریک یکنیمدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک
و تیره بودن چشم را سود دهد برود پارسی قوه باصره بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا با رقشیشا اقلیمیاء نقره هریک پنجدرم
سنبل الطیب ساذج زعفران هریک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند
برود احمر چشم خنک کند و سوزش باز دارد شادنج مغسول دو درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ
نبات یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است توتیا با آب غوره انگور پرورده
پنجدرم کافور قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود لمانی که مسمی است به برود النقاشین وجهه تقویت چشم و ازاله ضعف
بهم مجرب است انار ترش و شیرین بگیرند تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و آب صافی بستانند و در یکمن از این آب صد درم عسل مصفی
آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند در غوره برسانند تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری در چشم قطره یا بگلاب
آلوده برود دیگر بغایت مقوی بصر و حافظ صحت آن و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل ورم است و جالینوس
تالیف وی کرده و بجلاء و کحل الرمانین و برود النقاشین مسمی است توتیاء کرمانی ساذج هندی مس سوخته هریک یکجزو
حضض فلفل دارفلفل شادنج مغسول با مقناطیس مغسول هریک نصف جزو مامیثا مازو خشخاش انزروت زبد البحر هریک ربع جزو با آب
ساخته با آب انار ترش پنج کرت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود دیگر جلاء و مقوی است نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم
اسفیداج سفیده ارزیر هریک درمی مهیا سازند بنفسج که هرگاه در جرب چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید این را بکار
برند تا حرارت فرو نشاند زهر بنفشه کتیرا سوخته صمغ عربی کتیرا هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند پنج کرت پس
بحریر بیخته بدارند نوع دیگر که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است و درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون لون بنفشه
است بدین نام میخوانند شادنج مغسول دو درم مس سوخته دارفلفل سنبل الطیب هریک یکدرم ساذج هندی دو دانگ قاقله
مشک دم الاخوین هریک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند جزم بجای مهمله و راء معجمه دوائی مرکب است که در چشم استعمال
نمایند و جهت قلع بیاض مجرب است و اصل آن از پوست بیضه مرغ است که باریک بسایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند مسمی گردد
بجزم صغیر و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بجزم کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز مضاف نمایند ویرا جزم معسل خوانند

چنانچه بیاید و این دوا بایاد غلیظ و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار مستور
ساخته و چون آب متعفن گردد مستبدل سازند و بآهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته
و همین ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن باز
ماند و پوست از قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار برند جزء دیگر کحل مجرب که بیاض قوی را قلع کند قشور بیضه مدبر مروارید عقد فلفل کهنه
خاکستر صدف زبد البحر شیح بعر الضب بیخ اقلیمیا فضه قلیمیا طلا شادنج لسد رماد جناح نسر هر یک یکجزء حجر المس ربع جزء شنجرف نصف جزء
کوفته بحریر بیخته میل در چشم کشند یا ذرور سازند و مجرب قوی باید جرم مغسل که قوی تر از کبیر است بعر الضب قشور مدبر بیضه نعام صدف محرق شیح کهن
خطاف لسد بوره ارمنی جمله هفت دوا است مساوی بستانند و با زهره کرکس و کلنک تر کنند پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند و وقت حاجت
در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا یعنی شب کوری تربد موصوف یکدرهم غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر چهار دانگ
کلسرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیا مشوی نیم دانگ با آب حب سازند این یک شربت است و حبوب دیگر که بچشم مفید است چون
حب ذهب و حب بنفشه و مانند آن بسر نیز نافع بود و در بحث امراض سر گفته شد فلینظر ثمه و وزن این حب بیک شربت از آن
اقتصار یافته که بسیار در حق حبوب خاصه مسهل باشد همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا خشک و سخت نشود دوا سرمی شدید
نیز را پیه باشد دوائیکه درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار
غلوله سازند و بسفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم گردد بر چشم نهند تا آنزمان که سرد شود
پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود دیگر بدچوبه دیودار بلد کوفته بیخته با شیر زنان یا شیر
گوسفند جوش دهند و لفاف آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است و بلغمی و سوداوی
و ریحی را نافعست و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا حجامت و مطبوخ هلیله و یا خیار شنبر و کشمش طبع ملایم
نمایند و در صفراوی تلیین کافیست بعد تنقیه گشنیز خشک یکدرم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند رمد که از حرارت
باشد دفع می کند و بخار باز میدارد دوائیکه درد چشم را که با یبوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان باشد و درد
آرد و بهر حد بر چشم نهند زود خشک گرد و سود دارد صندل برگ نیم بیخ سوسن دیودار نمک چینک سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند
دوائیکه بجمیع اصناف رمد نافع است لوده شش درم پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه محلول بدان تر کرده بر پشت
چشم گذارند و ببندند دوائیکه بهمه اقسام رمد مفید است آب لیمو بر آهن پهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لحظه لحظه
آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر اینه خام را در ظرف آهن کوبند تا سیاه نرم شود
و آنرا بر چشم بندند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر پوست نیم برگ بادنجان کیر و کرایته زنجبیل کاوی صندل سرخ تر پهلا مهوته زرچوبه اندر
هر یک پانزده درم نمکوب کرده یکدرم ازین مجموعه در چار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و نشست دیگر در مدد
نمایند انواع درد چشم دفع کند و دوائیکه رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کشند دوائیکه قرحه چشم را نافعست

برهیلا خوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شملیت حلبه در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم چکانند و فصد و کشیدن خون
هر دو که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتری روی نماید زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود
و دوائیکه بیاض چشم را نافعست اگر نو پیدا بود نخست تنقیه فرمایند و بعده سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده بکیر امر نمایند که زنجبیل خورد
چشم را بزبان بلیسید و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده پنبه دانه را بکوبند و مغز او بگیرند و روغن ازان بکشند و یکدم از این
روغن دو دوانک کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است و دوائیکه گل چشم اگه بهندی پهوله
گویند نافع است ناخن فیل و توتیا سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند و دیگر شیر درخت بڑ در چشم کشند
دیگر زنجبیل و پهٹکری و نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل برطرف شود
مجرب است و دیگر زهره آدمی خواه خشک و خواه تر در چشم کشند و دیگر موسلی سپید با آب یا سرکه هندی سائیده در چشم کشند و دوا
مجرب یعنی جارس ملک را سود و بهد نخست قیفال بگشایند بعد از نفقه مطبوخ هلیله دهند و بعده شیاف احمر کشند و دوائیکه غده چشم را
نافعست و وی آنست که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود زنگار نوشادر در آب سائیده در
اندازند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند سر نیز با آهن و تخم مرغ بر نهند و دوائیکه ظفره یعنی ناخنه را نافعست چرک گوش آدمی با شهد
هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود و البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از فرو دن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج
و دوائیکه نقطه چشم اگه بتازی طرفه گویند نافع است خون که از شهپر کبوتر اهلی برآید گرم در چشم کشند چند کرت و اگر فصد نیز مقدم دارد
بهتر است و دوائیکه سبل چشم را نافعست نخست قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف تر بهیلا بخورانند و دیگر
زنجبیل و فلفل و نمک سنگ کف دریا زنجبیل پوست بیضه با برنک زرنیخ سرخ تر بهیلا جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم کشند
و غدد الکحری و روغن گاو مانند خمیر سازند و دوائیکه شعر زاید را نافعست بهر اکهند و فی الحال خون اشتر و یا روغن کجنه بران مالند
و تکرار کنند و خون غوک همین حکم دارد تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند و دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بکار رود و بریزد
نفع دارد اول دماغ را به سعوط آب بارکتائی خرد پاک نمایند بعده سر بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند و سنگ بصری و توتیا
سبز و نبات و کافور بوزن برابر سائیده و با آب حب سازند و هر روز با آب شینه سائیده در چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
یکی آنکه کنارها پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند و دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن چیزی دیگر نباشد
و تدبیرش گفته شد و دوائیکه عشا یعنی شبکوری را نافعست اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی یا رگ هر دو چشم بگشایند
و بار چاپک کردن حجامت نمایند بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و به سعوط آب بارکتائی خرد و دماغ را پاک نمایند و اگر از
بلغم بود تنقیه کنند و شهد و فلفل دراز در چشم کشند و دیگر تله ماهی روهو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند و دیگر گوشت گوسپند با شهد
در چشم کشند و اگر هیچ چیز دفع نشود و حب صبر و تخم حنظل طبع نرم نمایند و دوائیکه دمعه را نافعست صبر سنگ بصری هلیله زرد هر
دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک نیم درم کوفته بیخته در چشم کشند و دیگر زهره خروس اکتحال کنند و دوائیکه ریوه را سود دهد

آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بچلد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آمده کف دریا سنگ بصری
توتیاء سبز توتیاء سپید چاکسو مقشر همه را کوفته برابر سوده در چشم کشند و وانکه شعیره را سود دهد موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره
نهند و دیگر مصر مگس طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند و انکه غرب را نافعست واین علتا اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد
آب تا که زرد آب نشود و داغ را با آب بارکنایی و مانند آن پاک نمایند پس زرچوبه و ناخواه مساوی کوفته بیخته بران پاشند پس از زرد
آب شدن غیر از داغ علاج نیست و دیگر که تحجر را نافعست ابتدا توتیاء سبز و نوشادر با آب سائیده بمالند مگر اگر نفع نکند
قطع فرمایند دواییکه خیرگی چشم را نافعست زنجبیل فلفلین تخم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ بید انجیر سنگه یعنی بورق
کوفته بیخته با شیر گوسپند بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دواییکه ضعف باصره را نافعست زمیده و شکر و روغن
حلوا سازند و قدری فلفل دراز آمیزند و هر بهار هفت دام بخورند و دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سپید دارچینی کافور جوز
قسط الالچی بیخ ناگیر جمله برابر سوده با آب حب سازند وقت حاجت با آب سرد سائیده در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد
و بدانند که نزول الماء و شبرناق و جز آن که تعلق بدستکاری دارد بجراح واثق رجوع فرمایند وانتشار لا دواست ذرور بکار ماید
در بیخ و ابتداء رمد را نافعست انزروت مربا بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته حریر بیخته در چشم پاشند ذرور را صفر
جهة کمنة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی پنج درم شاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل هر یک یکدرم افیون چهار دانگ ذرور
اصفر نوعی دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرماف یکدرم ذرور که قرحه و مورسرج را نافع است سرمه
اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتداء رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سپید دار زیره هر یک دو درم
کثیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم گل سپید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه پرورده ذرور
سازند و در برود گذشت که اجزاء ذرور در اکثری با سرشتن او با یعنی مستعمل میشود و حکایه نیست پس دینجا که ترتیب اجزاء ذرور با آب
رازیانه گفته است توهم نشود که برود سهوا درج شده در مرقوم شده ذرور رمادی جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی
یکدرم توتیاء کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول اثمد بال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی پرورده هر یک دو درم ذرور انزروت
قرص را پاک کنند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیره هر یک دو درم صمغ و عقرب زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند
پس قرصها ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند بعد آنکه ناصور لا نشتر و پاک کرده باشند ذرور صیقل بیاض را نافع چون در قرنیه منو
نباشد سرطان بحری خطاطیف عاقرقرحا انزروت نکار صمغ توتیا اقلیمیا کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزا
ذرور گاهی بمایعات سرشته مستعمل میشود ذرور وردی مورسرج و بثره و قرحه رطب را نافع است سپیدار زیره سه درم اقلیمیا
نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیمدرم مس سوخته دو حبه و دو دانگ شادنج
مغسول چهار دانگ ذرور بلیه دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پیرانرا موافق بود توتیاء مغسول ده درم پوست بلیله زرد
صبر سقوطری زرچوبه دار فلفل هر یک نیمدرم فلفل ده درم ذرور که جهة ورد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن نافع است توتیاء مغسول نشاسته

سپیده ارزیر مجموع مساوی الوزن ذرور ظفره شیاف ماميثا ساذج هندی حما ما هر یک دانگی ونیم سرمه فلفل زنگار هر یک یکدرم ذرور
جهت جرب وسبل وظفره وآکله جفن نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل سنجرف هر یک دو درم افیون یکدرم ذرور
ذرور جهت درد چشم اطفال نافع است انزروت مربی بشیر خر هر یک ده درم ماميران دم الاخوین هر یک دو درم ذرور زمینه حضض سنبل
زرد هر یک دو درم دارفلفل ماميران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی ونیم ذرور سنبل توتیای مغسول دو مثقال ماميران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دارفلفل هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال ذرور بیاض ساذج
هندی شش درم مس سوخته هر یک سه درم سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول رصاص هر یک یکدرم صدف
سوخته ماميران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت چشم ورمد نافع است صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم
نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر بسیار لطیف ومحلل رمد ومجفف رطوبات وجهت امراض چشم اطفال بسیار نافع انزروت
تشمیزج هر یک جزوی جهت السودا کلوخچی نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور مصنف عبارت است از ترکیب ذرور
ابیض با ذرور اصفر بر سبیل مناصفه وبپارسی نیمانیم گویند ونفع وی جامع است ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق وجرب وحکه وحمره
ملتحمه ولقایای رمد وحرقه ودمعه حاره نافع است وبغایت مجرب است تشمیزج که آنرا چشمیزج نیز گویند بیست درم باکیا وماميثا که وی
هم بیست درم باشد وسه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند وخشک کنند واز مغز مقشر او ده درم وصمغ سماق وصمغ الو
وانزروت ونبات وکرد اسپغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود بگیرند وذرور سازند ذرور ماميران
جهت اختلاج دائم چشم وامراض بارده مزمنه وتقویت بصر مجرب است زنجبیل قرنفل ماميران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی
جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم ورمد وجلاء آن اروطرفه مجرب است برگ عنب الثعلب وکشنیز سوخته مروارید ناسفته مثقالین سوخته
مغسول ریگ مکه که زرگران جلاء نقره با وسید کنند بالسویه ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است حضض مکی ورحت
کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم وضعف آن بغایت مفید است توتیای مغسول بیست مثقال
مشک تبرانکی عنبر دو دانگ حضض را در آب حل کنند وادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند وشیاف سازند شیاف ابن زهر
چشم را جلا دهد حضض هندی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سندروس هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته حریر بیخته بگلاب شیاف
سازند وبا سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت امراض حاره وتحلیل اورام وردع آن مفید است سپیده ارزیر کشته
صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته یکدرم واگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی می شود بشیاف ابیض افیونی ودرد صعب را فرو
می نشاند ومخدر است واگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مضاف سازند مسمی میشود بشیاف ابیض انزروتی پس اگر افیون
را نیز اضافه برآن نیز کنند والا فلا وانچه انزروت دار است قوی تر از ساده است ودر دفع رمص نافع واگر کندر دو قیراط
یا نیم درم اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند وکندری جهت قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب اسپغول
یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی تالیف ابن رضوان رادع ومحلل ومسکن مواد ومانع نزلات ومقوی

انتشار عین وجهت درد و ضربه و رمد نافع و عظیم الاثر است و در امراض حاره گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سپید و سرخ هر یک پنج مثقال
عفص کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک یک مثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی نسخه محمد ذکریا جهت رمد نافع است و بهترین
و سکترین شیاف وردی است و حدت آن کمتر از حدت ابیض باشد گلسرخ چهار درم زعفران سپیده ارزیر هر یک دو درم افیون
صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند گلسرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده
درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف وردی که قرحه و سبخه و بثره و مورسرج و نتو قرنیه
و عنبیه و کمنة المده و رمد کهنه را نافع است گلسرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا و نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار درم زعفران
شش درم افیون سرمه هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چهار درم بآب باران شیاف سازند شیاف
مرارات انتشار و ابتداء نزول الماء را نافعست زهره باشق زهره کلنگ زهره سشیوط زهره بز کوهی زهره باز زهره عقاب
زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف مرارات که ضعف
بصر و ابتداء نزول را نافعست زهره باشق زهره عقاب زهره خروس زهره سشیوط زهره روباه خشک کرده مساوی بآب رازیانه
شیاف سازند شیاف مرارات قوی تر از اولین زهره کلنگ زهره کبک زهره کرک زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره
حرکور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون
شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول
آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و بسرعت نفوذ در طبقات تأثیر میکند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیاء محرق یازده
درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی فلفل سپید هر یک پنجدرم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک
دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره ماهی سشیوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و کاو و خروس و کرک
و غراب و باز هر یک یک نیم درم و انجا که روغن بلسان یافته نشود در روغن آجر بدل او کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری زهره سشیوط
عکرک است و دیگر زهره بانزوا ایذا اند و باید که بآب رازیانه اکتحال نمایند و از تجربه این تصحیح یافته که زهره حداة و ادوم دخل را
کلیک خوانند و بوم مشهور است شیاف که قائم مقام مرارات است زهره بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده ده درم شحم حنظل
نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم بآب سنداب یا رازیانه شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول ماء و مرقشیثا
سوخته و فلفل اقلیمیاء ذهبی دود مس که در محل گداختن مس جمع می آید جمله برابر بآب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن
مرقشیثا آنست که وی را در کوزه ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات
و ابتداء آب را نافعست حلتیت حرتق سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند شیافی که ابتداء آب را مفید است
خربق سپید یک جزو فلفل نیم جزو اشق یکدرم بآب تر شیاف سازند و بکار برند شیاف روشنائی ابتداء نزول را نافعست
و جرب و ظفره و انتشار را مفید است اقلیمیاء نقره اقلیمیاء طلا مروارید ناسفته هر یک سه درم کافور مشک هر یک دانگی [illegible]

[illegible]

شیاف سازند و بدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است با یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمهٔ یونانیست بمعنی مقوی
بصر ولیکن در کتب قدیم الخط بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و یا بعد الف و در شفاء الاسقام معنی وی جالب النور نوشته
شیاف اصفر جهت ابتداء نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف ماميثا هر یک هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید هر یک
چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکنیم درم شیاف اصفر دیگر هلیلهٔ زرد توتیاء هندی هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی هر یک
شش درم زعفران یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف احمر لین جهت سلاق و غلظ اجفان در منتهی شادنج عدسی مغسول
ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف هر یک دو درم بسد مروارید ناسفته سادج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین
زعفران هر یک یکدرم شیاف احمر لین نوعی دیگر که جهت بقایای رمد نافعست کتیرا صمغ عربی سادج هندی هر یک یک جزء مر صاف
دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزء شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافعست شادنج مغسول شش درم صمغ عربی
پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک پنجدرم زنگار دو درم زعفران مر هر یک دانگی و نیم
بدانند که عادت کحالان چنان است که احمر لین را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق باشد شیاف اخضر جرب و سبل
و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیاء نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیر هر یک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف اخضر نوعی دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و ظفره
را نافعست صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یک جزء زنگار شادنج هر واحد نصف جزء و اگر شادنج نباشد مقاطیس محرق مغسول بدل
کنند شیاف اسود نافعست بکشیدن و طلا کردن بادها را که در چشم و پلک باشد افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم زعفران سنبل
ماميثا هر یک پنجدرم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم اقاقیا پنجدرم با آب باران شیاف سازند شیاف دینارج کهنه و جرب و سبل
و سلاق و شعر زاید را نافع است دینارج و دینارج درخت یونانی اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیاء طلا
قنبیل هر یک دو درم بارزد ما روفر هر یک یکدرم با آب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه
و دمعه و زیاده حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیا با آب نارنج پرورده ده درم کتیرا انزروت هر یک کلسنج صبر زرد
حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد صمغ هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف جهت موی زاید زاج مصدا الحدید هر یک
یک جزء زنگار نوشادر توبال مس سوخته هر یک نصف جزء با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیاف موقالیا جهت ظلمت و سواد و تحلیه
اوجاع و قروح مزمنه و جرب و طول و رمد و اکثر امراض عین نافعست اقلیمیاء ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم مر صاف
سنبل افیون زعفران سادج هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد از
الف و لام تحتانی و الف لفظ یونانیست بمعنی محلل شیاف تفاحی بغایت لطیف و بی‌غایله و جهت قروح و ضربان و غشاوه و بثور
و سرخی و کسانی را که احتمال مس دوا نباشد مفید است اقلیمیاء محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی
مغسول

مغسول هشت درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم با آب قطر یا با آب باران شیاف سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزاء
این شیاف را گفته یعنی بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه او به آب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظر رسیده و یا قطر را بقاف
خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله قطر بقاف چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر با آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود
شیاف سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده جزء برگ مورد
تازه و هلیله زرد هر یک دو نیم جزء یعنی ربع سماق مجموع را باده چندان آب بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا بثلث
بماند و این ادویه را بشیر مذکور است بان بسرشند و شیاف سازند شیاف مامیثا سرمه توتیا کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یک جزء
اقاقیا نصف جزء کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزء شیاف سماق صغیر جهة رمد و حرارت چشم والتهاب و حکه و دمعه و جرب
و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع است و مجرب سماق هندی ده جزء و سفیداب یک جزء کثیرا نصف جزء کافور ربع جزء
بدستور کبیر بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و [illegible] را نافع است سماق نبطی ۳۰ مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند
تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد گردد پس اسفیداج ده درم با آن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود پس گرد سماق
با آن بسرشته شیاف می سازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول
هر یک ده درم حضض مکی چهار درم زرچوبه زعفران هر یک دو درم با آب غوره شیاف سازند شیاف دینارجون سبل رقیق
بر ورد و زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند چون رنگ این شیاف بسیار سرخ است
و دینارگون میخوانند شیاف دینارجون نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع است سفید آب ارزیز اقلیمیا هر یکی ده درم افیون
نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم با آب باران شیاف سازند شیاف دینارجون نوع دیگر سبل
و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد اقلیمیاء طلاء سفید آب ارزیز هر یک ده درم کثیرا هر یک پنج درم مروارید ناسفته بسد
دم الاخوین هر یک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم
با آب رازیانه شیاف سازند شیاف برئلوما رمد را در یکروز بصلاح آرد و سرخی ببرد و آماس بنشاند و درد ساکن کند اقلیمیا فضه
مس سوخته هر یک سه درم کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم سپیده تخم مرغ شیاف سازند نسخه دیگر
از شیاف مذکور و تحقیق معنی برءلوما در حرف باء موحده گذشت شیاف طرخماطیقون کمنه و جرب و سلاق و اقشعرار جفن و حکه
سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده ۱۲ درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران
هر یک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف قیصر ظفره و تحجر را نافع باشد شادنج مغسول دوازده ۱۲ درم صمغ عربی مس سوخته
هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم با آب رازیانه شیاف سازند شیاف خلوقی باد با بر اگنده شود و آماس ملتحمه
بنشاند مس سوخته سه ۳ درم اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند شیاف غرب و ناصور
که جهة امراض مذکور مجرب است صبر کندر انزروت قلقنار مر [illegible] دم الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم با آب بسرشند و فرصه را

اول تخمیر کنند پس دواها که سائیده باشند شیاف که جهة تقویت چشم و دفع قبول آفات و حمرت اجفان و جلاء بصر مفید است کلسخ صمغ انزروت صمغ
عربی هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیاء نقره یکدرم نشاسته توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم بآب شیاف سازند
شیاف ابار قرحه و موی سبج را نافع است و حرارت نشاند و جفن را برساز د اقلیمیاء طلا و سفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی
صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم افیون یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف ابار نوع دیگر قریب اول ابار سوخته
سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک شش درم افیون نیم درم و بعضی اقلیمیاء طلاء و سفیداب ارزیز هر یک شش درم
کنند چهار درم اضافه میکنند و ابار و سرب نیز است شیاف قلقند برای ظفره نافع است مس سوخته پنج درم زنگار دو درم نوشادر
قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ نیم درم سپید که سرشته شوند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار برند شیاف مر ظفره را
نافع بود کندر زعفران هر یک یکدرم زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و بآب کشنیز تازه بکشند شیاف کحل بثره و قرحه را سود دارد و نشاند
قرحه را بپرد و شاخ کوزن سوخته و شسته سرب سوخته و شسته هر یک چهار درم توبال مس سوخته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم
شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام سودمند است و بهر تحلیل مواد قویه التحلل نافع ماميثا شش درم انزروت
مر با زعفران افیون مرداسنگ محرق هر یک دو درم صمغ سه درم بآب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند شیاف کبیر شدید را
که از غلبه حرارت بود بنشاند و درد بزرگ چشم را سود دارد افیون کثیرا فلفل سرخ اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را با
سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه و یک رطل آب باران بپزند تا که بثلث رسد پس آب وی صاف ساخته با دویه مسحوقه آمیزند و شیاف
سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدارند و وقت حاجت بآب سرد یا بشیر زن یا سفیده بیضه یا بآب حلبه مطبوخ بسایند و
قطعه صدف یا برس و هفت میل یا یازده میل وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف زنگار جرب و سبل را نافع
است صمغ عربی سفیداب زنگار جمله برابر بآب سداب تازه سازند شیاف کافور جهة رمد گرم سپیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم بسیر الضب یکدرم کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند آرد جو ده درم باقلا پنج درم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ
یکعدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که درد و رمد را بنشاند خصوصاً در شب بگویند مجرب است ضماد که وجع
شدید چشم را بنشاند صندل احمر شیاف ماميثا صبر بوفلفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر بآب عنب الثعلب با آب کشنیز سرشته
وجع ضربان اشد بود با طبیخ گل کنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم را بنشاند پنیر تازه و گل
تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک از این با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که نزول مواد را بچشم باز دارد و صندل سپید
بر سنگ سائیده جزو انزروت نصف جزو سپیده تخم مرغ بسرشته و بر صدغین ضماد سازند و پوست خربزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل کند
طلاء که چون بر پیشانی و پشت چشم مالند ابتداء رمد را سود دارد و ماده را دفع کند شیاف ماميثا صبر حضض کلسخ صندل سرخ فوفل
زعفران جمله مساوی با آب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند طلاء که درد چشم را بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر سرخ صندل
سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم بآب کاسنی بر جبهه و پلک طلا نمایند طلاء دیگر همین عمل کند صبر شیاف ماميثا حضض زعفران افیون

اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب بسایند طلا اینکه جوز چشم را سود دارد صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس
با آب عنب الثعلب طلا کنند طلا اینکه ترکبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن ورم و دور گشتن سرخی زایل سازد گوزره و نیج
حجر الفلفل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب بسایند و طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خریطه فلفل یافته می شود و کذا قال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلا که بیاض را ببرد شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة التیس را بهندی درخت سرس
گویند طلا که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یک یک جزء
سرمه سه جزء قلعی سوخته مغسول شش جزء طلا جهت شعر زاید که بعد از قلع بر جایش طلا کنند منع رویدن کند زعفران یک مثقال
کافور نیم دانگ طلا که تهیج و ورم اجفان را سود دهد گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران در چوبه گشنیز تر و آب کاسنی طلا نمایند
طلا دیگر که جهت شعر زاید مجرب است ارضه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند و بخل خمر تفتیت آمیزند و بعد نتف طلا نمایند قطور
که شب کوری را ببرد آب سداب آب گشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که ... درازو واثر می کند
حضض یکدرم شب یمانی قدر نخودی هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قرار دارو بالقاف دوائیست مرکب که بعد چیدن
سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکی است نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند و در پوست
تخم مرغ اندازند و بگل حکمت بگیرند و در کوزه نو نهند و در کوره فخاری گذارند تا پخته شود و بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند در چشم
کحل که جهت تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد و سرمه سی توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله مامیران
نیم توله مرجان یکتوله و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته با آب هلیله کهرل کنند تا چهار روز و بعد چهار روز
دیگر بگلاب کهرل کنند و روز پنجم اوراق زر بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم کشند و باید
که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است لهذا باوزان هندی مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ
و سرخ را بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه حبه را دو رتی معتدل المقدار میشود کحل الجواهر بصر را قوت
دهد سرمه صفاهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم اقلیمیای طلا دوازده درم مروارید سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل الجواهر
نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چهار درم بسد مارقشیشا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم طسوج کحل که حفظ
چشم کند توتیا ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته با آب غوره یا سماق بپرورند و در سایه
خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت بود توتیا سه کرت با آب مرزنجوش بسایند
و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر توتیا با آب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند و بخشکند و بدانند
که اثمد و توتیا که در آب مادیان و مرزنجوش مدبر کرده باشند دو کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال با آب بید رازیانه و شکر و کذا میل زر
شاید زودی مکرر در چشم کشیدن کحل الجواهر از اختراع متاخرین است جهت تقویت بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان
و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار نفعه دارد و خاصه حفظ چشم است سرمه صفاهانی ده درم توتیای هندی که غیر قسم حاد است مارقشیشا

دهنج مرجان لاجورد مغسول سادج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیا ذهبی توبال مس شادنج واکرمنات
مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید ناسفته دار فلفل
عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سرمه مساوی سایر اجزاست
و صمغ عربی و کتیرا و انزروت و صمغ الو هر یک پنجدرم و افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل شدن ورق طلا و نقره آنست
که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه
مارقشیثا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید بسد بلیله زرد هر یک سه درم شادنه حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا
هر یک یکدرم توتیا طباشیر و هلیج هر یک مثقالی آب غوره پنجدرم انزروت چهار درم سرمه بیست درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ
کحل ملکا یا مجرب از مقلد است که به سریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با و ملهم شده محلل و ملطف
و جالی است و جهت اواخر امراض صبعیه و تمام رمد نافع است انزروت مربی بالشیر الاغ نشاسته شکر سفید هر یک پنجدرم مغز کشمنج یکدرم
کحل سادج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در دفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و سبل و جرب و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ
صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سرمه صفهانی مرقشیثا فضی هر یک چهار درم اقلیمیا
فضی بسد هر یک دو درم سادج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیمدرم مشک چهار قیراط کحل که بیاض را در سی روز البته زایل
کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از قرابادین زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مسحوق نیم با لسویه که با
یکرطل آبی که مامیران و وج هر یک ده درم در وی جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب سائیده پس صاف و خشک نموده
از باغشه بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم سرد و شبکره را نافع بود زبد البحر اقلیمیا نقره سفید آب ارزیز
مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا انزروت مربی اصب نشاسته مسحوق نیم هر یک یکدرم و الکحل با
سرطان بحری محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید است
و جمیع آثار قوت از شیاف مرارات است و بحدت و غیبت توتیا کرمانی مغسول بیست درم با آب مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند
و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و مامیران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده با آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند
پس توتیا در بره کوره از حریر بیرون کرده استعمال کنند و ترویق وی آنست که آب مرزنجوش بکشب در ظرف گذارند تا درد نشیند
و صاف بالا ایستد کحل که نزول آب را نافع است زهره بزکوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج
نیمدرم کوفته بیخته با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی که جهت حکه جرب
و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید کافور هر یک دانگی نیم
نوشادر نیمدرم نار دو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول ده درم بسد بلیله زرد صبر هر یک چهار درم فلفل نیمدرم دار فلفل یکدرم کحل که
دمعه را سود دهد بلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزند تا که خمیر سرخ شود پس بلیله را برآرند و بدست آن بگیرند و اندکی زعفران

باریک ساخته بکار برند کحل دیگر نوع دیگر هلیله زرد بریان اسپید صبر هر یک یک جزء واز فلفل نصف جزء زعفران ثلث جزء کحل الاول
که جهت رویانیدن مژه وانبوه شدن آن بغایت موثر است واثمد ناسوخته پنجدرم دخان الکندر چاردرم سنبل الطیب سه درم
حجر الاجورد حب بلسان هر یک یکدرم با میل بر پشت مژه بکشند و عکس سر چراگ اگر بسوزانند و بسایند و بکشند بر پلک همین عمل کند و کذا
حجر ارمنی ولاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس جهت حفظ صحت و قلع سبل و امراض که از مدبر رسد نافعست و در سایر
علل عین منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیاء ذهبی توبال نحاس توتیاء هندی قرنفل برگ فو تخم کشنک هر یک درمی
ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی نوع دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را
نافعست سرمه صفهانی سوخته پنجدرم اقلیمیاء نقره و طلا شادنج عدسی مغسول توتیاء هندی مس سوخته هر یک دو درم پوست هلیله
زرد شادنج هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور
نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنائی جهت ضعف بصر و شبکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شیاف
گذشت که بای بعد شین است و نون بعد الف یا برعکس مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنجدرم فلفل دارفلفل شحم حنظل زعفران
هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهت ظلمت
بصر و حکه و غشاوه نافعست و حفظ صحت عین سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیاء فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس
محرق مغسول هر یک چار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی جهت رفع
بیاض جدید است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل که غبار را
مجرب است دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که حول زایل کند و مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه کنند و از آن
فتایل سازند و در ظرفی نهند و روغن گل شیرجی اندازند و فتیله را آتش زنند و بالای او طاس لطیف نحاسی را واژگون دارند تا دخان
در آن آویزد و بعد سرد شدن آن دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقولست
معروف بدواء الکحال است وجهه حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد شیاف ماميثا بزر الورد هر یک
یکدرم سرمه صفهانی مربا بآب باران دو درم هلیله زرد نیمدرم آب غوره انگور یکدرم کافور دانگی کحل باسلیقون در حرف
گذشت معجون نافع ابتداء نزول آب را نافع بود و حلیت زنجبیل پرورده مساوی بعسل سرشته معجون سازند مطبوخ قنطوریون
نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون دقیق تربد مرضوض هر یک سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد
و پنجاه درم آب بجوشانند که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند قاعده در کیفیت حفظ
قوت چشم بدانند که هر چه مضر است مشروحا مرقوم می شود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد
اینست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صیقله مضیئه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آئینه که در مقابل آفتاب
نهند و نگریستن بجانب چیزی که بهمان نظر قایم ماند و پلک نزنند و نگریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قراءت خطوط باریک

شیر سبیل یا مثل اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و امتلا خفتن و تخمه و اشربه ردی الجوهر و اغذیه گرم و تیز چون گندنا
و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بیشتر کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن ادویه
در تیون مدرک و شبت و کذا انکب مفرط و تناول مسکرات و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه در شیر
حل کرده بچکانند و هرگاه دوا تیز در چشم اندازند و حاجت تکرار باشد باید که پی هم نیندازند بلکه مصابرت کنند تا چشم
از اذیت کرد اول استراحت یابد باز بیندازند **باب سوم در ادویه گوش** در باید که فاضلترین حواس ظاهری
حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیت موقوف بر وست تا نشنوند نیاموزند از
اینجاست که کر مادرزاد گنگ میباشد پس احتیاط گوش که آله سمع است ضروری باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد
و در آمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیانا پاک همی کنند احتیاط و در
هفته یکبار روغن بادام تلخ میچکانیده باشند که حفظ صحت عجیب است و کذلک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان میدهد
از نزول نوازل بروی و انجا که خوف حدوث بثور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا خواه سرد
یا گرم واجب است که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد و اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع
آواز قوی و قراءت جهوری و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا نوم بر امتلاء و سکر متوالی و تناول مبخرات و امثال آن حاسه
سمع و جمیع حواس مضر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهد و
این درویش احوط آنست که در بیداری هم پنبه نگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصئون
بود و در امراض مادی تا تحت تنقیه نشود دوا در گوش دوا استعمال نکنند و کذا در چشم و هرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور
سازند باید که در شیر حل نمود بچکانند و یا بادیان استعمال نمایند زیرا که بسبب غلظت دهن خوف آنست که افیون در مجری بچسبد و مزید
وجع شود بخلاف شیر که بنابر مائیت که جالی و غسال است مانع التصاق افیون می شود و مع ذلک در ارخاء و تسکین نافعتر از
دهن ورد و غیر آنست و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا در قریب بار دو خاصه افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است سیما
هرگاه وجع شدید بود و افیون سوخته بکار برند جهت اصلاح افیون قدری جند باید آمیخت **دوائیکه** جهت کرم گوش نافعست صبر
دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش
نهند و بر آن جانب تکیه کنند ساعتی تا کرم بر آن آویزد و پس دفعتا آنرا برون کشند **دوائیکه** آنرا که در گوش رفته باشد و بچسبد
و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا برون آرد چوب بردی یا اشنت یا بادیان که سطبر نبود بلکه ذی تخلل باشد قدر یک وجب
بگیرند و یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضمون میشود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی
چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بحیثیکه اندر گوش بهنداءم درآید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر ظرفی خالی باید بسیار چه
[?] سازند پس آن طرف که پنبه است بیفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش فی الجمله محسوس گردد چوب دفعتا بیرون کشند تا با

برضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک
بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج و حاجت بدین نیفتد که دفعتاً بجستند
چوب را یا در شدن مداخل هوا بگوش شند لهذا سمرقندی و اکثر اطبا بهمین طریق اشعار نموده اند و بس **دوائیکه** درد گوش را که بسبب صفرا
بود بنشاند زنجبیل حنا گل معصفر صندل سرخ هریک دو درم روغن سنقور بیست درم دوغ گاو صد درم ادویه را جوکوب ساخته و جمله هم
آمیخته بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند **دوائیکه** درد گوش را
که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر افتد عاقرقرحا اسپغول مرزنجوش کوفته بیخته غرغره کنند با آب و تخم کتانی خرد خشک کوفته بسوبند
تا عطسه آید و ایضاً اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرنج و گلاب یکجا کرده بجوشانند و فرود آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک در با کوفته
بیخته اندران روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش چکانند همین عمل دارد **دوائیکه** جهت درد گوش که سببش تولد باد و برودت بود برگ آکه تازه را آتش
گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکه بپیچند پس گرم کنند و فشرده بچکانند فی
باشد و ایضاً سرگین اسپ و یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطرهٔ چند بچکانند همین عمل دارد **دوائیکه** ورم گوش را ببرد و منفجر سازد ملهل نبات معروفست
و اهل هند آنرا بخته منجور نامند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم برآید و آب پیاز سپید پخته بالعاب
حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد **دوائیکه** جهت چرک گوش نافعست سهاگه که بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند
و در گوش اندازند و بالای آن قطرهٔ چند از آب لیمو چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را
حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دوا کافیست **دوائیکه** کرم بکشد ایلوه یعنی صبر در آب حل کنند
و آنقدر در گوش اندازند که پر شود و بعد زمانی گوش واژگون کنند تا کرم بمیرد و آب صبر بیرون آید **نوع دیگر** حنظل تازه در آتش کنند
چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند کرم بمیرد **دوائیکه** طنین را از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم
تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آنقدر که ادویه دران پخته شود حریره ساخته
بنوشند تا هفت روز بلکه ده هفته **دوائیکه** طرش یعنی کری گوش را نافعست بیخ تازهٔ حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند بقطر بول
شتر چند روز متواتر بدستور **دوائیکه** ورم سردی گوش را سود دارد بعد فصد ذرلونها دانه بیخ هنگوٹ زرچوبه بیخ اندراین
نمک و نوشادر با آب سائیده طلا کنند **هرگاه** در گوش دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل لته بپیچند و چیزی چسپنده چون گندر
و سریش بران بمالند و در گوش کنند تا دانه بدان چسپیده برآید و چیزهای معطس بو یانیدن و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت عطسه
بسوی گوش افتد مخرج آنست و اگر این چیزها کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند کما ینبغی
و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند و بر پای همان طرف حجل کنند یعنی پای دوم بردارند و بر یکپای
بجهند تا آب بیرون آید و اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش اندازد وقت خواب زود زود برکفانند که بر می آید و اگر قدری بما
بماند درد و دیگر آفات آرد روغن نیمگرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند روغن زیت در تحلیل ریاح بارده غلیظه نقطعیم

کردن نافع است و اگر از روغن بادام و روغن سداب و روغن بید انجیر و اکراین روغنها را در آب پیاز و آب سداب مدبر کنند یعنی بجوشانند تا آب برود [illegible]
و انجا که تسخین و تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری بیفزایند و اضافه این ادویه نمایند روغن ترب [illegible] مانند روغن [illegible] بود
و گویند گرم تر از روغن بید انجیر باشد و در گوش بارد را نافع است و باد را دور کند و گوش را محلل [illegible] آب ترب [illegible] جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند [illegible] و در گوش را اگر از سردی بود در ایل کنند [illegible] صبر مر مصطکی جند بیدستر قصب الذریره [illegible] هر یک [illegible]
درم شراب [illegible] چهل درم [illegible] کوفته بیخته با شراب و روغن بجوشانند تا [illegible] روغن بماند روغن بادام تلخ همین عمل دارد [illegible]
و درد اگر از حرارت بود بچکانند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین [illegible] درم سرکه کهنه [illegible] درم بجوشانند تا روغن بماند [illegible] که ورم بارد گوش را
سود دارد و آرد حلبه بابونه را [illegible] با موم و روغن [illegible] ضماد کنند [illegible] که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر مر [illegible]
اقاقیا [illegible] با هم سرشته [illegible] بر نهند [illegible] ضماد کنند که ورم بن گوش را بنشاند [illegible]
هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته [illegible] بسرشند و بر نهند طلائی که ورم بن گوش را نافع است صندل سرخ فوفل [illegible]
مامیثا صبر زعفران [illegible] همه را با گلاب طلا سازند طلائی که [illegible] ورم [illegible] گوش را سود دارد [illegible] و بعد فصد بکار باید
صندلین مامیثا گل ارمنی [illegible] کافور [illegible] از هر یک قدری مناسب بگیرند [illegible] شیر [illegible]
چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی [illegible] بسرشند [illegible] بسازند [illegible] یک [illegible]
[illegible] بر سنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب حنین بن اسحق است [illegible] ساختن [illegible] عطوس [illegible] گوش را
که از اخلاط غلیظ [illegible] باشد بگشاید [illegible] عطسه آید فتیله که جهت درد گوش و ثقل گوش نافع است تخم [illegible]
انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند فتیله که کری گوش را [illegible] بید انجیر [illegible] تخم و عسل [illegible]
خردل [illegible] کوفته بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر [illegible] کوفته در گوش نهند همین اثر کند فتیله که قرحه کهنه را [illegible]
عسل یکجزو بهم آمیزند و لته کهنه [illegible] فتیله ساخته بدان آلایند صبح و شام در گوش نهند و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافع
انزروت باریک ساخته در عسل آمیزند [illegible] قطور که قرحه را نافع [illegible] چرک پاک سازد انزروت [illegible] ارمنی زبد البحر دم الاخوین [illegible]
[illegible] کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند [illegible] العسل چکانیده باشند [illegible] فتیله [illegible] ادویه مذکور آلوده در گوش نهند
قطوری که قرحه گوش را [illegible] لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند فرادی یا مجموع قطور [illegible]
که گوش را از ریم پاک کند [illegible] انار [illegible] کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم
کنند پس بچکانند و تقطیر شیر جهت درد و قروح گوش نافع است و عسل که با آب و خمر مرقق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده [illegible]
کنند و دیگر روز چند نوبت همین بیان تکرار کنند قروح را سود مند بود و کذلک تقطیر آب پیاز با سپیده بیضه جهت قروح و مده و [illegible]
و [illegible] که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه [illegible] را پاک کند قطور که رطوبت [illegible] که از گوش سایل شود [illegible] دفع کند [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] آمیخته بچکانند قطور که قرحه [illegible] چرک [illegible] چند قطره بچکانند [illegible] الحمد لله

یا در سرکه تر نمایند بکار دیا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنند که خل خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه تیز بنهند
و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار بهمین سان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بپزند تا که بقوام آید قطور که قرحه را مفید است
مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل ایضاً انزروت و دم الاخوین و کندر و عصاره لحیة التیس قدور
سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است
و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که درد گوش که از سردی بود و سود دهد آب سداب آب مرزنگوش هر یک هفت درم روغن
بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد گوش سرد
سیر نیم کوفته با زهره گوسپند بجوشند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند قطور که درد حار را سود دهد روغن گل هشت درم روغن بادام
شیرین یکدرم سرکه دو درم بآتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیم گرم بچکانند و گفته شد که در گوش هرچه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگرچه
مرض حار بود قطور دیگر جهة درد حار افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سه درم و بهم ممزوج کرده
در گوش چکانند قطور که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش نیمی
چکانند و سپیده بیضه نیم گرم در تسکین درد عجیب الاثر است قطور که درد بارد و حار را مفید است زهره گاو تازه دو مثقال روغن
خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود قطره در گوش چکانند قطور که طنین و دوی و وقر را نافع است کندر زعفران
فرفیون جندبیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بورهٔ ارمنی هر یک دو درم نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور
جهة طنین و دوی و وقر شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی نیم درم جندبیدستر زراوند مدحرج هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین قسط
فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند
قطور که طنین را نافعست قرنفل نیم درم مسک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور جهة طرش خربق سپید یکدرم جندبیدستر
نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند و تقطیر روغن بادام
طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و سایر مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته بدستور قطور که نیره را که
در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند با شرایط مذکور قطور که سیلان
خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه در وی است اندر سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا
نیز حابس است و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط و خوف غشی قطور که خون را که در گوش بسته باشد بگدازد
شیرهٔ کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند قطور که کرم بکشد خواه از خارج در گوش درآمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو
شیرهٔ پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قویتر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر با آب و مرارات
تنها نیز قاتل اند قطوراً کماد جهة درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند و تکمید
بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد کماد درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد در آب شیرین نیم گرم آلوده بر نهند و اگر درد

شدید بود و نمک گرم کرده تکمید نمایند کما و جع و قروح و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوی برگ
غار مرزنجوش برنجاسف نمام صعتر بابونه بجوشند و اسفنج یا نمد بدان تر کرده یا این مطبوخ را در مثانه گاو انداخته حوالی گوش
و پس گردن تکمید کنند مرهم مصری جهت حرارت اندرون گوش سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشند تا بقوام آید
پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوعی دیگر زنگار عسل
سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل بقدر حاجت آمیزند مرهم باسلیقون کبیر جهت قرحه گوش
موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مرداسنج علک الانباط هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند
و ادویه بران پاشند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم احمر قرحه گوش را نافعست مرداسنج زیت هر یک سه جزو
سرکه ده جزو باهم آمیخته برهم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش نهند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدرم
عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و بفتیله بر نهند و این هر سه مرهم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود مرهم
ابیض که جراحت گوش را نافع است و شوخش نشاند سپیده ارزیز موم هر یک یکجزو روغن گل یا کنجد دو جزو موم را در روغن
بگدازند و سپیده در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همی کوبند تا سپیده مترسب شدن نتواند و خوب
آمیخته گردد پس بفتیله بر نهند نطول که گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار دور کند بابونه اکلیل الملک قیصوم
هر یک ده درم نمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا سه
من آید و سر و گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می یابد و هم بر سکوب
نطول که درد گوش را که سببش باد یا سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد شبث رطب بابونه اکلیل
الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان
و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ سداب صعتر افسنتین با سرکه در یک سبو آب بپزند و در
آفتاب بیندازند قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یک سر قمع در گوش نهند تا بخار در گوش رود نطول که طنین و دوی را که سببش
انصباب خلط بود و به بعد تنقیه دماغ و تنقیح افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند نطول که تحلیل مواد بارده
و تقویت عضو کند جهت ورم نواحی گوش و جهت اعضاء دیگر برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرا
مشیع عصفر حاشا جعده خشک ابهل فطراساليون تخم الحنظل جوز السرو کمافیطوس وارتیشعان سوسعتبر پودینه جمله باهم
از اینها بهم سود بجوشانند و حوالی گوش یا بر هر عضو که خواهند ریزند و جهت درد ریحی و بلغمی گوش انکباب به بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد دواهای که رعاف بند کند اگر سببش غلبه حرارت
و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بیخ نی موثه هست یا پاره با شنه هر یک یکدرم جوشانند و یا ترکرده و رعاف ممدوده نبوشانند
دیگر ملیله کحل معدنی طین ارمنی خام برابر سوده با آب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کنند و دیگر بیخ کعفه با آب بسایند و بر پیشانی طلا کنند

دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گردد و آب بستانند و شکر سپید نه درم و اخته بنوشند و آمله بخورند و بر تارک گذارند
و بدانند که مراد از سیر بیست و چهار توله است دوائیکه رعاف را که سببش طرقیدن رگ باشد سود دهد پوست بلد پوست
درخت کهی رمشاگک مساوی سوده سعوط کنند دیگر برگ حنه تر بهلیه روغن حنه برگ مساوی سوده بر جبهه طلا و حابسات رعاف
در سعوط و ضماد و فتیله و نقوع بهمین باب بنیر باید فاین رعاف را که در بیماری بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف
طاری شود باید بست و بستن هر دو بازو و ران و خصیتین و گرفتن سر بینی محکم حبس میکند و گاه اگر رعاف از سوراخ چپ بود
زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست گذارند یا شاخ حجامت نهند و مکیدن بی آنکه کلک نهند یعنی چون بکیرند تا جذب
بلا شقیه حاصل آید دوائیکه خشم را سود دهد و وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و اکثر بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شام
ادراک نکند با برگ چوب نار … همکسنک همه برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوش داده روغن صاف کرده در بینی چکانند
دیگر کاو … با بول خر سائیده بهر یا بداد بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول بزنا زاده سعوط کنند و این دوا
بخورانند زیره سپید کشنیز اجواین نمک سنگ بانسه مرچ پیپل چترک یک درم از هر یک تنتری … جمیع دانه با … هلیل هر یک سه
درم مقر کنند شش درم کوفته بیخته هر روز ده درم بخورد دوائیکه جهة بند شدن بینی و زکام لغایت … راست ترکیب …
تالیس پتر … سپید هر یک یکدام … هر یک یکدام تنک قند سیاه که سه بیست و چار دام معجون سازند
و نیم دام که ده ماشه و نیم می شود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب دوائیکه بد بویی بینی دور کند جو … سه …
یکدرم کوفته بیخته با شهد بخورد و شاش شتر هر روز سعوط کنند دوائیکه جراحت بینی دفع کند پوست … سرس سیاه بجوشانند
و بآن آب جراحت را بشویند ریش ترا هم آید دیگر آب برگ حنه و آب بلیله و بلیله و آمله و قندی … رنگ … سوده در بینی …
ریش را صحت باشد دوائیکه ناسور بینی را سود دهد و آن گوشت … بود که در بینی … استخوان … کرده …
آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و اگر گوشت و سیری بر … سعوطیکه رعاف را حبس کند کاغذ سوخته
پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو و سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول گچ کافور ربع
جزء کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند و عصاره گراث و عصاره تلخ تنها یا مرکب سعوط کردن همین عمل دارد کذا سعوط
عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد با سرکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد بر سر ریختن و اطراف بستن سعوط
کردن را بحکه انف زایل کند و مجرب است بول خر بچکانند فانه لا یتخلف البته و استنشاق خمر ریحانی … سعوطیکه بطلان شم زایل
کند شونیز زهره کلنک تخم حنظل خربق سپید همه برابر حبوب سازند عدس … یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر این
سعوط … روغن گل سعوط کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت سعوط این دوا دهن پر آب نماید و بر پشت
بخسپد و سر نگون دارد و سعوط با استنشاق بالاکشند تا فعل دوا بحلق سرایت کند و پارچه با آب گرم تر کرده بر سر باید داشت
و این ضابطه در جمله سعوطها حادی مرعی دارند و تقطیر آب چقندر در انف مفتح سده است سعوطیکه تا … مرکسی را که بوی بد حس کند

دبوی بیاید چند بید ستر مدام بچکانند نو عد یکر هر انکه بوی بیک در یابد و بوی بد نه سک دایم بچکانند ضماد که بر سر و جبهه نهند
رعاف مفرط باز دارد خاصه که بخت آب قوی البرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید نمایند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک
یکجزء عدس مقشر دو جزء حضض را برهمه کوفته بیخته با آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب
که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند و لوبیا پخته ضماد کردن نیز حابس است ضماد که همین عمل کند گل ارمنی
عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند
و اگر برگ خلاف و برگ کرم و فوتنج و گلسرخ بزوارد جو با آب خرفه یا آب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند طلا که
رعاف را سود دارد ماش زعفران مر رامک سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب عطر فاسرشته بخت هیئته بینی
راست کنند وانبوبه بلته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر انف فتیله که رعاف باز دارد گلنار
گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره سرگین خر بسرشند و بتار عنکبوت بگردانند و در بینی نهند
بعد انکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی
شش درم کافور دانگی کوفته بحریر بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده درین دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همان اثر دارد
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله
بدان آلوده بر نهند فتیله که همین عمل دارد از خرقه کتان فتیله سازند و در خم کنند در زاج مصری باریک ساخته بران فشانند و بر نهند
و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند و فصد بار بار نمایند تا در زمان طویل
خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل بگشایند و خون انقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر تغلیظ قوام که برد غشی واجب میکند
خود بخود حبس شود ولیکن با ضرورت قوی داعی بنا شد این جرأت نتوان کرد فتیله که کند بینی ببرد مر پوست انار ترش هر یک
دو درم قصب الذریره بزر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله بشراب تر کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آلوده
در بینی نهند فتیله که ریش بینی را لقعد بد زاج سیاه شب یمانی مازو مرتو بال مس سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم
کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشند تا بقوام آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر
همیکنند فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته بیخته با آب پودینه بسرشند و در بینی نهند بعد از انکه بینی را
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یکشبانروز در سرکه کهنه خیسانند و با قدری روغن زیت
در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده بر نهند نطولی که سده بینی بگشاید لادن چوب گز شونیز بجوشانند و بخار
آن فرو آرند و یا سلوس کنند نم در سرکه جوشانیده سر بخار آن دارند نفوخیکه کند بینی ببرد سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی
در نی انداخته نفوخیکه رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزء قلقطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند
دیگر رعاف به بند حضض در خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند و بلکه بانغ در حبس است اگر سپید در بینی دمند

مرة بعد مرة و پس فتیله بسپیدی بیضه تر کرده و در آهک مسحوق گردانیده اندر بینی در آرند بدانند که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس
از عین است پس همچنانکه ادویه گوش امیل بخشکی باید و ادویه چشم امیل بتری ادویه بینی باید که معتدل بینهما بود باب پنجم در ادویه
لب و دوائیکه بیاض لب را نافعست روغن باردین و خیری و یاسمین و خلوق زعفران در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از اغذیه
بلغمیه و امثال آن بپرهیزند و دوائیکه تشقق و تقشر و جفاف لب را نافع است قیروطی و دیگر دابان و شحوم بمالند بر لب و ناف
و مقعد را بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجرب است اسفیداج مازو نشاسته کثیرا باریک ساخته و در پیه ماکیان سرشته
بر لب نهند و هرچه بر لب گذارند عقب او باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسپانند تا از هوا مصون دارد و از هرچه صفرا انگیز است
بپرهیزند و دوائیکه بواسیر لب را مفید است عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و مغز بیضه و پیه ماکیان ممزوج سازند
و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نشتر شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد
شرط مرهمی که بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افگندن بپرهیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر نهند
و این مرهم مفید است مرداسنج اسفیداج زعفران باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند و دوائیکه آماس
گرم لب را نافع است حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و با آب گرم مکرر بشویند دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند
دیگر که آماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند و دوائیکه
بثور لب را نافع است وی یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند و دوائیکه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج
بر نهند و ایضا قیروطی از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو ساخته بگذارند و اکال لب را هرچه در اکله در بینی گذشت
نفع دارد و دوائیکه اختلاج لب را نافع است اگر مشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد با غثیان و فواق بود و اگر مشارکت
عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و با آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر هرچه در باب
اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوز لوا در روغن بابونه سائیده سریع الاثر است
و اگر بسبب خون بود که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مستحیل بریاح شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات
ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و بر سوء مزاج را بادویه مضاده دوا نمایند باب ششم در ادویه دندان و لثه و تحت
تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر قی و فساد ردی جوهر طعام
بود و سرعت تحول و مرفسا درا چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده
مستحجره حامض بود سیوم آنکه از مضغ چیزی حلک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک
اجتناب کند چهارم آنکه چیزی سخت قطعا بدندان نشکنند و آنچه دندان را کند میکند از وی بپرهیزند پنجم آنکه هرچه شدید البرد بود
دور دارد خاصه بر حار و کذا آنچه شدید الحرارت است مضر داند خاصه بر بارد ششم آنکه دایم دندانها را بخلال پاک دارد و هرچه مابین

دندان باید بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندانرا و دندانرا آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندانرا ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کراث یعنی گندنا مضرترین اشیاء است بدندان ولثه هشتم آنکه بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی افق مرعی دارد و استقصا نکنند که شدت امرار او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا می سازد وی را جهت قبول انواع آفات و الجزء صاعد و معده و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهاء معروفه دیگر باشد تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیراکه دیده شد که بعضی چوبها است که بمجرد رسیدن بدندان دندانرا ساقط میکرداند و استعمال مسواک باعتدال جلا میدهد دندان را و قوت میدهد عمور را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب روغن گل بران همی مالند و ایضا در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب که در وی اصل سوسن مطبوخ بود فانه غایت مانع لا لصیب صاحبه وجع الاسنان و کذالک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بالعسل بود بدندان مالیدن مجلی و منقی و مشد دلثه است و کذالک سنبل مس بدستور و کذالک ملح عجین سوخته بود یا نه مالیدن و المحرق صوف او حب است که از وی بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان کرم شوندازو دلک ادویه مسطوره باید که بعسل مالند یا بشکر سپید روغن گل مالند و هرگاه دندان عرصه باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها قابضه در دهن گیرند امساکا طویلا و ایضا شب یمانی و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان در ورسازند انصباب ماده از وی باز دارد تریاق الاسنان دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند درد دندان را که سبب وی سردی باشد سود دهد چند بیدستر حلتیت مرفلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزرالبنج مساوی کوفته بیخته بعسل سرشتند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند دوائیکه درد سرد دندانرا نافع است فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشاند دوائیکه جهت درد دندان که سبب او حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند دیگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل کنند و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کنند و اگر بر بیخ دندان شرط زنند یا علق چسبانند زود نفع دهد دوائیکه درد دندان سوراخ دار را نافعست فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته بارزد سرشتند و در سوراخ دندان نهند و مگر که لثه را محکم کنند و گوشت رفته برویاند زراوند مدحرج کندر دم الاخوین گرسنیج سوسن مساوی کوفته بیخته به سکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائیکه درد دندانرا ساکن کند عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب گشنیز تازه بیست مثقال شیرکا و ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه یا تره سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کنند دوائیکه قلع اسنان کند شب یمانی مر هر دو برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه خیسانند چهل روز بعد دبسایند و حوالی دندان نشتر فرو برند و سه جا لیس این دوا انجا بر نهند زود برکنند و ایضا در وی سرکه کهنه چند روز طلا کنند پس دندانرا بکشند بسهولت برآید ایضا ضفدع بری در زیت بپزند که مهرا شود و عند حاجت حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند باسانی برآید و ایضا اگر دندان متاکل باشد تخم مازریون و شیر یتوع کوفته بیخته بقطران سرشته

درسوراخها پر کنند منفعت سازد فایع درد دندان اگر تری و سردی باشد دماغ را مسهل و منقی و بعده تنقیط شیره بارکتانی یک
کنند بعده تخم شبت زرجوبه عاقرقرحا انکژد همه برابر با شهد آمیخته هر روز قدری بخورانند وایضاً اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سپستان
نمک سنگ برنگ بجو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند دیگر چوب اگهه که نرم باشد و نازک در آتش ملایم کنند تا گرم شود
پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هرگاه درد دندان از زیادی خون بود رگ قیفال بکشایند یا چهار رگ و گلاب و سرکه
و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دوائیکه جنبش دندانرا که بسبب گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل جالی برنگ بود
جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر بسبب حرکت رطوبت بود صندل فوفل مازو هلیله زرد باریک
ساخته در بیخ دندان مالند دوائیکه کند شدن دندانرا نافعست اگر بسبب تناول ترشی بود مغز بادام گرم و یا زرده تخم مرغ که زیر
آتش پخته باشند بر دندان نهند و بدندان بگیرند و ایضاً موم زرد بخایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و
دندان بروغن گل و اهم چرب دارند دوائیکه کرم دندانرا نافعست در آغاز که هنوز کرم بیخ دندانرا بسیار ضایع نکرده باشد بیار زنار
بیخ و برگ و شاخ و گل بارکتانی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر نهار
سنون سورنجان ضعف اسنانرا نافع باشد سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سپید گل سرخ مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهة درد دندان که بسبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه یکساعت در دهن نگاه داشته باشند
سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که بیخ دندان سخت کند
و خون باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گلسرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان
افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندانرا محکم کند هلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا شب یمانی قرظ
طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک بریان دو درم
سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک درد دندانرا نافع باشد و بوی دهن خوش کند مرجان السر و اصل عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندانرا اصلاح آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار
مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند کزمازج زنجبیل
زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه و ناسور
راسود دارد کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهة درد دندان که بسبب
آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو و نیم درم بوره ارمنی یک و نیم درم عاقرقرحا زنجبیل مویزج هر یک یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون
که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند و صباح بگلاب و آب

مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را اسپید کند پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو
سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد گلنار ده درم نوشادر دو درم میویزج سه درم
مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک بعسل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندانرا اسپید کند و بوی
دهن خوش کند زبد البحر نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی کلسیح
سعد سماق هر یک پنجدرم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که خوش اشکستگی که بر بن
دندان و در دهن پدید آمده بتناول ادویه مخصوصه و این دوا استعمال نمایند بصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را منفعت آید شیاف مامیثا
طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون که آکله و ناصور
بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد نوشادر بیخ سوسن عاقرقرحا شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بیخته بکار برند
سورنجان که دندان متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی نشاسته کلسیح سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو
کزمازج مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سورنجان دیگر که آکله لثه و دهن را نافعست پوست انار ترش و شیرین هر یک سی
درم نمک هندی نوشادر هر یک پنجدرم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته
بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سورنجان که استرخاء
و ورم لثه را نافع بود و دندانها را از حرکت باز دارد پوست انار ترش دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یکدرم کوفته بیخته
استعمال نمایند و سورنجان لفظ یونانیست و بعضی سنون اسم نهاده اند سلاقه که ورم لثه و استرخاء آنرا نافع است طراثیث قرظ
شب پوست انار ترش سماق هلیله برابر بکوبند و آب آن مضمضه کنند سلاقه که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج
برابر بسرکه بپزند و مضمضه کنند مضمضه که علاج جوشیدن دهان و زبان و بن دندان و خون آمدن از بیخ دندان را نافع است برگ
زیتون برگ حماض و سماق و آب خرفه سبز و آب کشنیز تر و عصاره رازیانج هر یک قدری ممزوج کرده یک قیراط کافور اضافه نموده استعمال
کنند مضمضه که درد دندان و تحرک آنرا نفع دارد چوب آس بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو و کلسیح براده دندان فیل شب یمانی برابر بکوبند و در
سرکه پخته مضمضه کنند لصوق که لثه و دندانرا محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد گلنار طباشیر کلسیح کزمازج بالسویه باریک ساخته بر لثه
افشانند بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود و یا دندان سبز گردد و سرکه ورزیر روی جمع همی شود و در لحم پدید آید و در تنها
حسن تدابیر آنست که لثه زاید را بناخن بپیرایند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوص
و محکم ساخته و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سببی که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی مضمضه
و هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان گویند بعد تنقیه با ایارج فیقرا و غرغره است جهت تقویت دماغ و
روغنها بطلی بر گردن مالیدن لان العنق مبدأ العصبات الفکین بیان ادویه که دندان کودکان را آسان بر آرد

روغن مسکه و پیه یا مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک بمالند و شیر سگ مالیدن مجرب است و هرگاه ابتداء روئیدن
دندان درد زیاده شود عصارهٔ عنب الثعلب و روغن گل هم آمیخته برزنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و باهستگی بر فک مالند
و چون دندان بر و ر کند سر و گردن و بنا گوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطرهٔ روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را
از مضغ باز دارند تا مادهٔ دندان بتحلیل برود و عسل بر دندان بمالند باب هفتم در ادویه دهان و زبان و حلق و مغنی حلق و در آن
خناق بیاید دوائیکه قلاع احمر را سود دارد تخم گل یا برگ او و طباشیر و نشا و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا
و عاقرقرحا جمله برابر که فوراً اندکی کوفته بیخته و همچند همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی معتد به
داشته بیندازند و عقب او روغن گل در دهن گیرند و حسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائیکه قلاع ابیض
را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدهن مالند و بعده سکنجبین یا آبکامه در دهن گیرند و ایضاً بطبیخ عاقرقرحا و میویزج مضمضه کنند و اگر
مامیران و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغمی را نفع تمام میدهد و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن
تنقیه واجب است دوائیکه قلاع اسود را سود دهد در ابتدا بهر نضج و تلئین مغز ساق گاو طلا نمایند و بهر تجفیف برگ حنا بخایند و بعده
بسرکه که مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوشیده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه نخست بمطبوخ افتیمون استفراغ
سودا نمود شود و اگر سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب با آب بپزند و مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ شفتالو و اقاقیا
هر یک ده درم شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوائیکه آکله دهن و لثه و امیه
را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و آهک و مازو هر یک ده درم زنگار و قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار هر یک سه درم
در سرکه بسایند اندر آفتاب تا یک هفته پس اقراص بسته بدارند باحتیاط و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن نیک
بمالند و ساعتی بگذارند پس روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا نیز
احتقان بدینها میکنند و آکله و دیگر اعضا را نیز مجرب است دوائیکه آکله ساعیه را نافع است شب یمانی یک جزء قلقطار نمک سوخته
نوشادر هر یک نصف جزء مازو مدبر کاغذ مصری سوخته آهک نازده یعنی آب نادیده هر یک یک جزء و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک
نصف جزء و ربع جزء کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند تا که اجزاء متعفنه آکله دور شود قلافیون
در نیکار نیز مجرب است اقاقیا زرنیخ سرخ هر یک ده درم مرچ چار درم آهک نازده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند
و قدری بر آکله افشانند و در آکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیهٔ خون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر مطلوب است
دوائیکه قلاع سرخ و سیاه را سود دارد دارچوب بیخ سوسن هلیله برگ حنا کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند
الائچی کلان با دیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کذلک بیخ سوسن مع نبات ملحوظه
در دهن انداختن و بدستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سپید بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و صلاح
شیر اوست و اگر پستان گوسپند در دهان کودک کرده بدوشند نفع دهد دیگر که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را نفع دارد در سوت یعنی

حضض یا آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر در دآرد بروغن گل مضمضه کنند نیمگرم دیگر که همین عمل دارد دانه الایچی کلان که با پان میخورند کشنیز خشک سوخته پهتکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دہان پاشند ساعت بساعت تا آب وی فرو نبرند زیرا که پهتکری یعنی شب یمانی اگر خورده شود دسل می آرد و پهتکری فقط نیز کافیست بپاشند و دہن وا از دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر و عدد و نیم ملیٹهی یعنی بیخ محک که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکهن همین نام معروفست نیم دام با آب بسایند و مضمضه نمایند مکرر و وزن دام بیست و یکماشه است دیگر تر پهلا چوب کهیر درخت ببول مع برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر لوده کیرو فلفل هر یک چار ماشه پهتکری سه ماشه تهوته دو ماشه باریک ساخته در دہان و زبان مالند صبح و شام اغلب که در یکروز نفع دهد و اگر حاجت تبرید بود شرب شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگرچه قلاع از ماده صفراء محض کمتر پدید می آید لهذا این قسم را ذکر ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن ممزوج نباشد در اکثر و آنچه بخر را نافع است دبوی دہن خوش کند سک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر مسک اندکی کوفته بیخته بزر دالوء خوشبو بسرشند و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اکثار تنبول کردن نفع کثیر دارد و بخر را دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با همچند وی مویز منقی بکوبند و حبها سازند بقدر چار مغز و یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند دیگر که نکهت خوش کند سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوزبوا سک عود خام بسباسه قرفه هیل بوا کبابه هر یک درمی مشک قیراطی کوفته بیخته با آب سیب حبها سازند و در دہان دارند و آب او بلع نمایند و بتقل او زبان را بمالند دیگر که بوی دہن خوش کند سنبل ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک بعسل سوخته کوفته بیخته سنون سازند دیگر جهة بخر معدی قرفه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک یکجزء سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یک نصف جزء زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقی و مسهل بکرات کرده باشند و درین مرض از چرب و اغذیه لزجه اجتناب لازم است دیگر جهة بخر نزلی هرگاه سبب بخر نزول رطوبات متعفنه بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخردل و سکنجبین پس ازینجا که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند مکرر تغرغر و تمضمض نمودن و دماغ را به تناول ایارجات پاک فرمودن تا مواد از آن نریزد و دہن و لثه را به تمضمض سرکه که در وی آس و گلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تنقیه جهة بخر ریوی مهما امکن در تنقیه و تخفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و اسیلم و مسهلات مناسبه تا بسل نه انجامد و فرق در معدی و ریوی از سوء مزاج هر واحد و از آثار مختصه پوشیده نیست و خاصه معدی است که بعد طعام کمتر می شود فایده بخر بر چار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دہان و اسنان محصور بود و فقط و تدبیرش اصلاح سوء مزاج لثه و دہن است و سوده تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین حالت مضمضه روغن کنجد مکرر کردن و حبها مطیبه پیوسته در دہن داشتن و دہان و دندان را بمسواک و سنونات دائم مالیدن نافعست دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه وی ضرور است و صبح

نقوع زرد آلو نوشیدن و پست جو با شکر آمیخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی تناول نمودن
و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده منتفی شود و فواکه مبرده چون خیار و شفتالو و آلو و تربز نافعست و اینکه گفته شد در صورتیست
که ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر بسبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند و بعد او بطبیخ ترب و لوبیا
و شبت قی فرمایند و ایضا با یارجات مستسهل گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور و بعد
از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بکباب و قلیه پر مصالح و آنچه ذی نشف باشد
اغتذا کنند سیوم آنکه ماده عفنه در شش باشد و درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد پس تقویت وی نمایند چهارم آنکه ماده
از دماغ آید و تدبیرش حبس نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد
ص فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم گل سرخ صندل سپید هلیله هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک دانگی
کوفته بیخته با آب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد مصطکی کبابه ناگرموتهه جوزبوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر
کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته با آب حبها سازند و خشک کنند و در دهان بگیرند و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر
نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را نافعست الاچی ناگرموتهه مهلتی بالچهر قسط جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند
و اگر از گل و برگ جالی که گل مشهور است و از قسط و بچ و مروه جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا
را ببرد پنیر را ببرند باریک و در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته بران پاشند و بخورند بعد آنها دیگر کشنیز تر و خشک بسیار
بخایند و قدری از آب او بلع نیز نمایند دیگر باقلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد
بخایند و قدری ازان بلع نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب بجائی بنوشند تا زنگی دیگر نعناع با پودینه بخایند
و عقب او قدری سرکه بنوشند دوائیکه بوی شراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر کبابه نیز با او نمایند قوی تر باشد دیگر
سعد کبابه زرنباد بخایند و کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مخلل بصل مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند
و کشنیز بخایند دوائیکه بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد پوست ترنج قرنجمشک زنجبیل کبابه بسباسه سعد
هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند
دیگر که همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هر یک ده درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی
دران منقوع باشد حب سازند دوائیکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه
با قدری نمک نمکسود بخورند و دیگر مبردات یابسه استعمال نمایند و بطبیخ سماق و عدس و گلسرخ و اطراف آس و توت و گلنار
مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق کنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل غذا زیاده میشود و اگر
بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی فرمایند و با طریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فوتنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری
خردل بخورند و بر نهار مری تجرع کنند و کندر و مصطکی بخایند دوائیکه سیلان لعاب را که بسبب قلاع بود سود دهد اقاقیا بسباسه

و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بران چکانند و مضمضه کنند د و ائیکه ورم دموی زبان را نافعست در ابتدا عصاره کاهو و کاسنی
و عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین عصارات اغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب مع
لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبر و انجاکه ماده خون کثیر باشد نخست رگ زنند
و مطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملایم کنند و اگر اعظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و تشرب بلبنیات نتوانند شد حقنه لینه
بکار برند د و ائیکه ورم بلغمی را نافع است با یاره فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها یا با صعتر و ایارج سرشته بر زبان مالند و ایضا
معجون مثرودیطوس و سلیثا و سنجرینیا در زبان دلک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم بحقنه نرم یا مطبوخ ملائم کرده باشند د و ائیکه
ورم سوداوی زبان را نافعست بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب خیار شنبر آمیخته غرغره نمایند و عصاره
کاهو و کشنیز اکثر در دهن دارند و مطبوخ افتیمون تنقیه لازم است د و ائیکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برودت
بود خردل و عاقرقرحا و میویزج بجوشانند و مضمضه نمایند بعد نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر حرارت بود زرشک و کلنج
و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره نمایند د و ائیکه ثقل زبان که از برودت بود و سود و نوشادر
زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل میویزج بورق صعتر ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب
از حلق فرو نرود و ایضا مری نبطی یا سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد غرغره
سحیق نوشادر و عاقرقرحا و دارفلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند کما ینبغی و اگر ثقل زبان از حرارت و یبس
باشد بر مهره های گردن و بر بیخ گوش آب گرم تنطیل کنند و روغن بار در طب نیم گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه
و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخا بود در زیر بیخ گجمه بار می نهند و بخردل و عسل و بانندان مضمضه
نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید د و ائیکه غرم اللسان را نافعست و این را اولاع اللسان نیز گویند اگر سبب
مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند و بعده مصل و حماض اترج و مانند آن هر چه مقطع و مسیل لعاب بود چون انار ترش و غیره
آن بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نمک و سرکه و زنجبیل یا نوشادر در سرکه یا با جبین آمیخته بر زبان مالند د و ائیکه
ضفدع اللسان را مفید است نوشادر و مازو باریک ساخته نیک بمالند و برین مداومت نمایند که فائی می سازد و اگر کفایت
نکند دواء حاد که در اکلة الفم و لثه داخل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک دران ممزوج باشد و هر گاه غلبه خون معلوم
باشد خون باید کشید و انجاکه دوا کفایت نکند با آهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تا رگهای زیر زبان بریده نشود د و ائیکه
شقاق اللسان را نفع دارد و استعمال قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی و هر چه مرطب باشد بر زبان
مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدوی در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده
بود تنقیه معده هم دارند د و ائیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد نافعست هر چه مرطب و سرد بود چون العاب
و آب فواکه بنوشند و مضمضه نیز مکرر همکنند و روغن بادام بمالند و اگر بسبب یبوست رطوبت بلغمی بود که بر زبان بچسپد چوب نیلدر

سکنجبین ترکنند و بر زبان بمالند و وانیکه حرقة اللسان را نفع دارد هر چه مبرد و مرطب بود بدان مضمضه کنند و اگر بسببش حرارت عفن
معده باشد تشرب وی نیز نمایند و وانیکه حکة زبان را نافعست تحت تنقیه خلط کنند و بعده بشیر و شکر مضمضه نمایند یا بسرکه ورد
گل و خائیدن هلیله زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد حاره که در زبان باشد نفع تمام دارد و وانیکه بثور دهن را نافعست
اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ و کشنیز و عصاره زاعی و برگ عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی
جوشانیده باشند و وانیکه ورم کام را نافعست طباشیر گل سرخ حرفه نشاسته کثیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
قدری آمیخته بپاشند بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا از تنقیه مضمضه کنند برادع و در انتها محللات مرخیه که در خناق
ذکر یابد فصل در ادویه لهاة و وانیکه ورم لهاة را نافعست هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد در بیجا نیز
همان بکار آید و وانیکه استرخاء لهاة یعنی سقوط لهاة را نافعست عفص اقاقیا گلنار دو در سیده که آنرا طین مستد خنه گویند
واسبغل و سرش جمله بگیرند و غیر از اسبغل همه را بکوبند مجموع عصا بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند
آمیزند و بر نارک سر گذارند بعد علق موی انجا و این دوا هم بزرگان را نافعست و هم کودکان را و وانیکه ملاذ کودکان را بر ورد
مازو بسرکه سائیده بر نارک نهند یا گل سرشوی سوخته و بسرکه سرشته بر نهند و هر گاه لهاة مسترخیه را بیخ باریک شود و سر
غلیظ گردد دو اسود نهد باید که زفت در آب گرم بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعده بعصارة
لحیة التیس که سنگ و مازو در وی آمیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بران نریزد بسبب قبض و هر گاه در لهاة حمرت و حرارت
آید بآب عنب الثعلب و کشنیز تر غرغره نمایند ایضا بسرکه و گلاب مضمضه کنند و گل سرخ و صندل و گلنار و کافور بمالند و بدانند
که سقوط لهاة اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در ورم زبان گذشت بکار برند پس ادویه جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود بخت
بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و بعد شب یمانی و آس باریک ساخته و در آب شحم انارین سرشته مضمضه نمایند و شب یمانی
و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک ساخته با منویه بر دمند یا بکفچه میل جرد نهاده لهاة را بر دارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود
و بیخ باریک و بدو اغلظ او تحلیل نپاید و باعث ایذا باشد انچه زاید است با آهن ببرد بعده سماق در گلاب جوشانیده و مضمضه بدان
فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جوبا فصل که زلو را در دهان یا ورای آن تعلق گرفته باشد
سرکه و نمک یا سرکه و انگزد بهم آمیخته غرغره کنند و ایرسا سائیده و در سرکه یا روغن گل آمیخته تغرغر نمودن انفع است و اگر گل سیاه
در هر بیط نهند و دهن علیل بدان بر کنند زلو از هر جا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بکوبند
و در آفتاب نشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن گشاده دارد و همین عمل را دو کرر
طلب در دهان یا نهادن او بر لب بدستور و اینهمه تدابیر که گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر در نیاید چه اگر
بنظر می آمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون گردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد
پس بیرون آرند چه اگر بعنف برکشند و سر زلو منقطع شود در همان جا بماند و ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق بسوی

راهی که بالای کام جانب بینی است بر آمده باشد و در انجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصارهٔ قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بان تعطس نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود جدا شده در معده افتاده اگر قی آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد فبها و الا شیح و قیسوم و افسنتین و شونیز و برنج و قسط و برگ کابلی مقشر و بهم حب سازند هر یک دو درهم اند سرکه و آب بیامیزند و بپالایند و بنوشانند یا اگر زلو زنده باشد آنرا بکشد و فرود آرد و بهر کار خار با طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است بر کشند و الا جهد کنند که فرو رود باب ششم در ادویهٔ خناق و ذبحه چون خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری الیق بود و حلق نزد جمهور عبارت است از فضای که مجری نفس و مجری غذا در وی است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد و آنکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفعد ارد بعد فصد و اسهال تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرهم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسبغول سرشند و حبها سازند و پیوسته زیر زبان دارند و ایضاً سرکه و گلاب با سکنجبین و شرب عناب که ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنیز بود یا رب توت و سرکه جوز تر یا بعصارهٔ عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند و بکرکه خناق گرم را نافعست خمیر ریش در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند و مکرر رب توت ده درهم لب خیار شنبر سه درهم آب عنب الثعلب بیست درهم باهم آمیخته غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه زنهار غرغره ذی روع که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده بریه و قلب باز گردد و آنکه اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفعدار دمغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در گلاب حل کنند و صاف نمایند و غرغره کنند درد و ورم و درشتی گلو را دفع کنند و آنکه اندر انتهاء خناق دموی باید کرد و انتهاء اینمرض روز سیوم است یا چهارم انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و شیر تازه که لب خیار شنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت تلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهاء خناق دموی اگر پنبه با آب ترکنند و قیروطی که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر پنبه آلایند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد و آنکه اندر انتهای خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند و آنکه ورم را منفجر سازد و بوره حلتیت پس افکنده خطاطیف بگیرند و به شیر تازه و روغنها گرم آمیزند و تغرغر کنند و آنکه همین عمل کند مازو و گلنار و شب یمانی پوست انار و مانند آن هر چه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطهٔ شدت جمع اجزا ورم منفجر سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا میل پهن که آلتی است مخصوص باین کار منفجر گردانند و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و بدانند که هرگاه ورم سرخی بگذارد و بزردی گراید و سترخی شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد پس اگر خود بخود بگشاید بهتر و الا غراغر مفجره مذکوره بکار برند و آنکه بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون پاک شود و از معالق گرفته و گشته تمر هندی شسته آنرا بکوبی بنیم جزء اندر آب سرشند

و تغرغر نمایند تا خشک شود و آنچه ماده از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب بری کوفته بیخته باآب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و نیکوترین حیل جهة جذب ماده وضع محاجم است زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضله های اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا نبود و بد باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و درینصورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است بمبالغه و آنچه خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب و خردل و میویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب بادیان و تغرغر بسرکه و عسل نافعترین دوا است در قطع ماده و اندر ابتدا با آنکه ما ورب توت غرغره کردن لازم است و چون رحم کند غرغره منفجره بکار برند و آنچه هرگاه ورم نکشاید و بسبب استعمال منضجات خشونت در حلق پدید آید نفع و ... شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند و دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد موم سفید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند و آنچه خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند و دیگر بجلاب کرم و ماء العسل و سکنجبین یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند و دیگر حلبه و تخم کتان و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته و بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند دواء الخطاطیف خناق بلغمی و سوداوی را نافعست چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسفند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هریک ده درم کلسیج بیست درم قسط رماد الخطاطیف هریکی سی درم نشاسته سنبل الطیب هریک پنج درم مازو سیزده عدد کوفته بیخته بعسل سرشته بکار برند و آنچه اندر خناق صعب که بهیچ وجه انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بکشایند و بر قفا و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلاد در بر حلق از خارج طلا نمایند تا آبله شود و زرد آب انجا برآید باب نهم اندر ادویه حنجره و قصبه ریه و مری چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو باهم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می شوند و تدبیر غریق و مختنق و بوسیق نیز در همین باب بیاید و آنچه انطباق المری و استرخاء الحنجره را نفع دارد انیسون سنبل کندر بهمنین مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند یا شرط زده چند چند بادسر و سکنجبین و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهة نشف رطوبت که موجب انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات دهند و غراغر نافعه بکار برند و بعده جهة تقویت دواء مسطور بعمل آرند و آنچه بثور حلق و مری و قصبه ریه را نفع دارد قبل از تقرح و تسکین لذع و حرقه میکند شیره جو و نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و آب میوها طبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسپغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب سرد بپرهیزند و از بنفشه و کتیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و نشاسته بلعاب اسپغول حبها سازند و دایم در دهن دارند و آنچه در بثور متقرح جهت تسکین وجع نافعست از روغن بادام یا کل با دام و موم سفید قیروطی سازند و تنها یا مع زرده بیضه سرشته نیمگرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستوری که بدانید هرگاه فرا نشاندن حاجت افتد علاج فرا نشاندن خناق کنند و چون پخته شود و تنقیح ریم آید آنچه در خناق منفجر دگذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند ... از ریم نشسته ... و اگر از تیزی سرکه الم رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند

و تغرغر نمایند دوائیکه حکاک الدی را نافع است و این بیشتر از بخار معده می شود و ثبت لوبیا تخم ترب بجوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته
بنوشند و قی کنند و بسرکه کهنه غرغره نمایند و به تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در همین مرض شربت شراب
کدر شیرین نافع ترین چیزها است دوائیکه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد دوج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا بیخ
سوسن مویزج اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حب سیب الحیه در ادویه سر جهت اختلاج و رعشه گفته شد
بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و دایم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی
کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام دارد دوائیکه ورم گرم مری را در ابتدا بعد از فصد نفع دارد شراب توت و شراب فواکه بشیره
تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند و صندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه ضماد کنند پس اگر ماده ردع نشود
و با نهایت رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج بلب خیار شنبر یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن
گل سرشته ضماد نمایند ما بین کتفین و در ورم گرم مری تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد می کند خاصه از
وقت در از لقمه دوائیکه ورم سرد مری را نافع است شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی و در
سکنجبین آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکور ضماد نمایند و روغنهاء گرم بمالند ما بین کتفین چون مری بطرف پشت است
و قصبه ریه بطرف سینه وضع دواء امراض مری ما بین کتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه دوائیکه قروح مری را نافعست همان
که در بثور متقرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز شود
دوائیکه تفرق اتصال مری را نافعست صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک همی خورند و حسب سلیقه تغذیه
و جز آن کوشند دوائیکه تغیر و بطلان آواز را که سببش خشکی باشد نفع دارد انار شیرین را بخراشند و خمیر گرفته در خاکستر گرم نهند که
بپزد پس سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب پخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام دران اندازند و بیامیزند و نیم گرم تجرع نمایند
و کذالک هرچه مرطب باشد دواء و غذاء بعمل آرند دیگر که اگر سبب این مرض رطوبت بود نافعست زنجبیل صد درم در شیر تازه تر
کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس نرم بکوبند و از فلفل پنجاه درم و زعفران بیست درم و نشاسته یکصد و هفتاد
درم جمله همچون سرمه باریک ساخته همه را بعسل با قوام شکر لعوق بسازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق
انجیر همین عمل دارد دوائیکه بحت الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد که در حنجره افتد
فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل مدور
کوفته باریک ساخته بعسل حب بندند و پیوسته زیر زبان دارند دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافعست حلبه حب
صنوبر کبار رب السوس میعه مغز کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ حسک و بیخ سوسن آسمانگون بجوشند
و جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع است و تغرغر بمجففات و تناول آنها مشهور و درین قسم در محل حنجره کراث
می باید بیمار بی الم و درشتی دیگر که اگر سبب این مرض یبوست بود نفعش پید روغن بنفشه تازه لعاب اسبغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیداج مرغ

ذریتنا ول کنند و درین قسم وجع ما در حنجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزله گرم بود نفع دهد شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره قابضه
و نطلیه و تظلیل بلعابات بر سر مفید است دیگر که اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد دوی بیشتر در تپ گرم افتد ماء الشعیر بنوشند
هر چه مبرد و مرطب بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند مفرح و دایم
در دهان دارند و هر چه مرطب وذی و بیت باشد بکار برند تجرعا و غرغره و استحمام آب نیمگرم نفع دارد دوائیکه غریق را نافعست بعد
برآوردن آب از شکم او بطریق تنکیس فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسو یا آرد نخود و شیر
ساخته بدهند تا مزاج ریه صالح نماید دوائیکه مخنوق او هق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر حدت ماده متصاعده
بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام بمالند باب دهم در ادویه شش و سینه و حجاب
دوائیکه تعلق بجنب دارد بخور که ربو و سعال بلغمی را نافع است سلیخه مرقشیثا زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند
و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال بارد مزمن و لفث منتن را سود دهد و نفس بسته را فورا بگشاید میعه تنها هر سه برابر
زرنیخ بمیحند جمله با روغن گاو بسرشند و حبها سازند و بسوزند و بواسطه قمع دود آن بکشند بر نهار بخور که همین عمل کند زراوند مدحرج بارزد
برابر زرنیخ بمیحند جمله بروغن گاو سرشته دود بکشند و اگر گوگرد و زرنیخ بکوبند و با پیه گرده بز سرشته قرصها بندند و دود آن بکشند همین اثر
دارد حبلیکه ربو و سعال بلغمی را نافع است و مسمی است بحب ربو تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محموده
دانکی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم با آب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را
نافعست غاریقون تربد سفید هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت هر یک دو درم با آب حب سازند شربتی یکمثقال
بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یکمثقال محموده دو دانگ نیم
رب السوس نیم درم با آب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب غاریقون که جهت علل بارده سینه و ریه نافع است غاریقون
سه درم تربد پنج درم رب السوس یکدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته با آب غافث یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی
یک مثقال تا دو درم حبلیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفث برون آرد رب السوس فلفل شکر هر سه برابر بکوبند و حبها بندند حبلیکه
شش را پاک کند تربد سفید مثقالی صبر آب باران شسته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حب ساخته یکشربت است حبلیکه جهت تقویت
شش و دفع سعال مجرب است زوفا یکدرم مغز بادام شکر سپید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه
سعال بارد مزمن را که مانع النوم باشد نفع دهد میعه مرافیون جمله برابر حبها سازند بزرگی ماش و یک حب تا دو حب بخورانند و عقب آن
شراب خشخاش بلیسانند حبلیکه سعال کهنه ردی را نفع دارد میعه جند بیدستر اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان گیرند حبلیکه
جهت سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافعست مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر سنگال باقلا زنجبیل حبها سازند حب هندی که جهت سرفه شدید
که از کثرت سرفه طعام بقی برآید و اطبا از علاج درمانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه
دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم جوالکهار که نوعی از بوره ارمنی است نیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها سازند اگر قیام سرفه

سود دارد و آب انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون اندر
باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و بنا بدین پس منع از حموضات در سرفه مقید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غلبه
او را باشد فافهم جلیبکه سرفهٔ بارد را انفع دارد و از شیخ است تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لباب القمح و زعفران
و کثیرا و حب القطن و حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش و انیسون و شبت و مر و فانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها
سازند و در دهان دارند جلیبکه سینه را نرم کند و ربو و سرفهٔ شدید دائم با حرارت را نفع دهد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزر کتان
بریان مغز حلغوزه هر یک دو درم کثیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سفید هفت درم با آب رازیانه
و قدری عسل حبوب سازند و در دهان دارند جلیبکه سرفهٔ بلغمی و صفراوی را نافعست و تلیین صدر میکند رب السوس مویز دانه برون
آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یک یکدرم قند سفید نصف جملهٔ اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی
نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور جلیبکه سعال گرم را نافعست نشاسته کثیرا رب السوس بعصارهٔ کاهو
حبها سازند جلیبکه سعال گرم را نافعست مغز بادام مغز تخم خیارین نشا صمغ عربی خشخاش هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلا
سه درم بلعاب اسبغول حب سازند جلیبکه سرفهٔ خشک را نافعست نشا صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطمی کثیرا
بلعاب بهدانه حب سازند جلیبکه مدقوق و مسلول را نافعست و سرفهٔ گرم و خشک را مفید صمغ عربی کثیرا اسغول بهدانه تخم خطمی رب
السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم با آب اسبغول حب سازند جلیبکه
نافعست اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفهٔ خشک مردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاره را رفع میکند
نشا صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی بقدر نخودی حسوی که جهت
ورم ریه و سینه بگشاید میدهند تا پاک کند آرد باقلا آرد کرسنه آرد نخود و خندروس با عسل پخته بنوشانند و تشرب ماء العسل [illegible]
مفید است جهت تنقیهٔ سینه دواء الکبریت تنگی نفس و سرفهٔ بلغمی را نافعست و جهت ریم که از سینه بر آید و بهر تبهاء کهنه و لرزه و استسقا
و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویهٔ سمیه و لدغ عقرب و رتیلا مفید گوگرد زرد مر بذر البنج سفید فرد ما نا میعه سائله
هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک پنجدرم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سفید یازده درم کوفته بیخته بالعسل
معجون سازند شربتی یکمثقال دیاقوذا نسخهٔ معروف جهت اقسام سرفه و نزله و در امراض سر گفته شد دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفهٔ
بلغمی را نافعست عاقرقرحا فلفل پوست انار [illegible] بانسیج کتانی پوست مغیلان اشجار سفید نمک سانبهر هر یک دو درم افیون دو درم
کوفته بیخته بشیرهٔ ادرک حب سازند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را نفع دهد جوکهار فلفل برگ اکهه کوفته بیخته حب سازند
مقدار نخود و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند روا است دیگر که ضیق النفس و سرفهٔ کهنه را مجرب است شحم حنظل بهنگره و بودار فلفل
کردشته زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر که هر گونه سرفه را نافع است و مجرب کاکراسنگی کوفته بیخته با آب حب
بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفهٔ بلغمی را نافعست [illegible] که جمله برابر کوفته بیخته با شیرهٔ [illegible] حب سازند

نخود مانند و یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق را نفع دارد پهکر مول بهارنگی
سنبل ملهٹی فلفل گرد جمله برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند وازدو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند بیه بانسه خاردار با برگ و بیخ
خشک سازند و کوفته هر صبح یک کف بخورند دیگر که همین عمل دارد بیخ کٹائی بزرگ یک قطعه خرد بریده در یکنیا و آب جوش دهند چون
چهارم حصه بماند صاف نمایند و بنوشند دیگر سرفه و سل و دق را سود دارد بانسه که گل وسپید باشد و مسمی است بادوسه بسوزند
و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعیکه معمول است پس کهار مذکور یکدرم و کتیرا و صمغ عربی و ملهٹی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت
بدهند دیگر ضیق و سرفه بلغمی را نافعست مغز تخم بهیل که بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یکماشه هر روز بدهند و اگر خواهند قی آرد
سه چهار ماشه باید داد اگر قدری از تخم بهیل دو دانه فلفل با آب ساییده طفل را بدهند بلغم سینه قی بر اندازد دیگر که ضیق بلغمی و بادی را
نافع است مویز زنجبیل فلفل دارفلفل چیرک با برنگ کچور مشک هر یک دو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم
بخورد با شهد دیگر که همین عمل دارد کلونجی سونٹهه بان پهکر مول و بهاسه هر یک یکدرم در قدری آب جوشداده چون اندکی بماند صاف
سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد فلفل چهار درم دارفلفل ده درم قرنفل هشت درم زنجبیل بیست و چهار درم انار دانه ده درم ناگیسر هشت
درم شکر سی و شش درم سفوف کرده سه درم هر روز بخورد دیگر که سرفه بارد را نفع دهد فلفل بیخ اکهه برابر سوده با آب بانسه حب سازند
و در سایه خشک کرده هر روز صبح و شام در دهان نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافعست طباشیر پنجدرم دارفلفل
چار درم زنجبیل سه درم فلفل تالیس الایچی ناگیسر تج هر یک دو درم نبات هیجده جمله سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که
همین عمل دارد نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین عمل دارد دیوزه که از جو یا برنج بود بنوشند لیوزه اسم مزر است
روغن مدبر که جهت مسلول بکار آید اگر تب نباشد و با آش جو و شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین عمل کنند مویز منقی اصل السوس
معتشر مغز فلوس خیار شنبر هر یک بیست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس
صاف کنند و مسکه بز و روغن بادام شیرین هر یک دو اوقیه مسکه گاو روغن کدو هر یک یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در
وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
سرکه عنصل یکحصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح
سده و صلابت سپرز مفید است پیاز عنصل یکرطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با آتش نرم بجوشند تا مهرا شود پس
صاف نموده باز او هر رطلی یک رطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقر
قرحا بیخ انجدان زوفاء خشک پودینه نعناع هر یک پنجدرم فلفل ده درم تخم جرجیر بری کاشم هر یک دو درم و نیم فرودمانا دو درم سداب
شش درم ساذج هندی سه درم با عنصل و سرکه بخیسانند و بجوشانند و درینصورت جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت
نافعست نوع دیگر که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویه معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده پیاز عنصل
ده درم زوفاء یابس اصل السوس گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سلیخه هر یک پنجدرم نعناع رازیانه بیخ سوس کبود فرودمانا

هر یک سه درم حلبه اندر صد و پنجاه درم آب دو شبانروز تر کنند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف نموده با سیصد درم قند سفید بقوام آرند
و هر روز پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفهٔ گرم را که با نرمی شکم باشد سود دارد حب الآس
نشاسته و بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را
نافع است صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یک درم و بعضی خرنوب شامی و قلیل مقل
مکی نیز داخل میسازند شربتی سه درم برب آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند سفوف نفث الدم طباشیر کهربا گل ارمنی
گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مقشر هر یک پنج درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
هر یک سه درم بذر قطونا بیست درم افیون دو درم غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم با آب بارتنگ
یا آب برگ خرفا و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را بغایت نافع است سرطان
نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب
انار شیرین یا شراب خشخاش سفوف که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز
بیدانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خیار
تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصارهٔ لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم زعفران یکدرم
کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رب السرطان بشراب خشخاش و لعاب (?) تخم خرفه سفوف که سل و تپ
دق و تپ خلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است باقلاء مقشر هفت درم کثیرا نشاسته صمغ عربی
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز بادام رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا
هر یک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال شراب اسقیل (?)
سرفهٔ کهنه را بغایت مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد انجیر سفید شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه
مویز منقی دو اوقیه انیسون نیم اوقیه جمله را سه روز در قدری شراب انگوری و آب انگوری ترکرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل
اضافه نموده بقوام آرند شراب حلبه درد سینه و نفث المده و قرحهٔ صدر را نافع است حلبه منقی ده درم انجیر فربه ده عدد مویز
قرمیسی (?) هر یک ده درم عسل دو چند شراب حب الآس سرفه با اسهال را نافع است حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بیالایند
و بهر دو جزو از آن ده جزو قند سفید اضافه کنند بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد شراب زوفای
شافع (?) ضیق و سرفه را نافع است زوفاء یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم تر کنند یک شبانروز و بپزند و صاف
نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفای مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس را بزداید
نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد از بابونه کرفس هر یک پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه
چهار درم تخم خطمی اصل السوس ایرسا هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت

سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ نوع دیگر که جهة اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابات معده و سددها
نافعست مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هر یک بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفاء خشک پرسیاوشان
هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هر یک پنجدرم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب
تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سفید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته دران حل
کنند نوع دیگر از شربت زوفا که سرفه بلغمی را نافعست و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنجدرم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوفای
یابس هر یک هشت درم ادویه در آب بجوشانند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنجدرم داخل میسازند
نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند با قند بقوام آرند
نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه لوز نه فراسیون هر یک پنجدرم پرسیاوشان
هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان زوفاء خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه رسم است
شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب دو درم برنجاسف دو دانه اندر بعضی زراوند مدحرج پنجدرم بیخ سوسن آسمانگون سه درم حاشا
و پوست بیخ کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه امعا بیاید
شربت بنفشه که سرفه و سوء صدر را سود دارد بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در چهار رطل آب تر نمایند یکشبانروز
پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند و قند سفید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام آرند نوع دیگر شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت
بنفشه که بسرفه و ذات الجنب و ربو نافع است و اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد در امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه شراب عناب
که ذات الریه را نافع است عناب گرگانی منزوع النوی صد درم مویز منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بیست درم فلوس
خیار شنبر چهلدرم قند قدر حاجت شراب یکه سرفه را بغایت مفید است بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک شش توله عناب تخم خبازی هر یک
دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک یکنیم توله اسپغول بهدانه هر یک یکتوله عسل و نبات بقدر حاجت شربت
سازند شراب یکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند و بپالایند پس اسپغول دو توله دران آب
و لعاب گیرند و با قند شربت سازند شربت تنها را از مولفات این درویش سراسر نیاز که جهة اقسام سرفه خشک و تر نافعست
و بهر تپ دق مفید عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک دهدرم
بهدانه پنجدرم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند به طریق معلوم بقوام آرند
و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارتست از بانسه سفید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود شراب عنب [illegible]
النفع و بهر نیش هوام را مفید انگور شیرین از کرم جدا کرده بگیرند و تا آب نشود شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و بعده
شیره و قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جهة سرفه و آلام سینه نافعست انار شیرین بیخته با ریک [illegible]

شراب عناب [illegible]
عناب ولایتی [illegible]
[illegible]

وبکار دارند چون پوست وی پاک کنند و آب وی بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یکرطل قند سپید اضافه سازند قوام دهند اگر خواهند
قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتصاب النفس را نافعست نرگس تازه سالم از عفونت
ربع رطل در آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یکرطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت
فراسیون که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافع است فراسیون چهلدرم اصل السوس زوفا فودنج نهری پرسیاوشان
هریک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هریک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هریک دو درم مویز منقی سی
ده درم عناب سپستان هریک صد دانه انجیر سپید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یکشبانروز بگذارند پس با آتش نرم
بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربتی یک وقیه تا وقیتین شراب مدبر که ضیق و سعال کهنه را
نافعست راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هریک ششدرم فراسیون زوفا هریک چار درم اسطوخودوس
هریک دو درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنجدرم تخم خیار و خربزه هریک ده درم بجوشند و صاف سازند و قند سپید دو رطل و انگبین
نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی سبز کبار بیفزایند عند قوام بردارند شراب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
ریه و جنبین و نزلات و ربو و ضیق و بهر را نافعست و سده بگشاید و بول براند و مزاج این شربت معتدل است و باصحاب تب
غیر مناسب اصل السوس مقشر شصت درم پرسیاوشان خشخاش سپید هریک بیست درم زوفاء یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون
هریک ده درم عناب سپستان هریک صد دانه جمله را در چار رطل آب گرم تر نمایند یکشبانروز و با آتش نرم بپزند تا که ثلث باقی ماند پس
صاف سازند و رب انگور دو رطل و قند سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربت اصل السوس ساده که جهت سرفه و بحة الصوت
نافع است و بماء ول قریب عرق السوس مقشر مرضوض یکرطل بگیرند و یکشبانروز تر دارند پس با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و
عنب دو رطل و قند سپید یکرطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند شراب برگ اترج گرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم
پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافعست برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بر آن باشد بخرقه مسح کنند
و در ده رطل مثلث در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و عسل مصفی یکرطل و نیم اضافه نمایند و نیک بهم زنند
و در اناء زجاجی نهند و بعد سه روز بکار برند نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جهودی که شش قسط باشد
و هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی یکرطل
پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال بخیسانند و بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند و ترنج
را بپارسی بالنک گویند شراب قصب السکر که جهت سعال و شوصه نافعست و در ادویه معده بیاید ضماد شوصه تسکین وجاع
شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید و ماده را نضج دهد گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم
کتان گل خطمی حلبه جو کوفته بیخته با آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و گاهی خاکستر درخت انگور و شحم عتیق هم افزایند
اگر حرارت کثیر نبود نوع دیگر بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد نمایند

واگر قدری موم گداخته نیز داخل نمایند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب بفزایند ضماد دیگر ماده ذات الجنب و ذات الریه را نیز بنفشه خطمی بابونه هر یک یکجزء اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزء و نیم کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر حاجت بتحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بفزایند و باسفنج ضماد نمایند ضماد مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده را برفق تحلیل کند آرد جو پنج درم خطمی سفید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ خبازی بسرشند و ضماد کنند و هرگاه دوا خشک شود تازه بر نهند طلائیکه در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت نفعدارد آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسبغول آب قضبان اسبغول لعاب اسبغول جمله را باهم بر زنند تا یکسان شود و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید کنند همین سان مکرر نمایند که این طلا مسکن لهب و معدل مزاج و مزیل حرارت و سهل است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند طلاء قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نافع بود موم را بر روغن بنفشه بگدازند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو در آن انداخته کف مال کنند تا عصاره با در موم و روغن متشرب دهند و منجمد گردد پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلاء قیروطی نوع دیگر که سوزش سینه با تپ بود یا بی تپ دور کند موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر [illegible] نموده استعمال نمایند طلائیکه جهت درد کوفتگی که از ضربه و سقطه بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد و مغات ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم با آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند طلائیکه بهمین کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک عفص هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر عضای عصبانی قدری شراب و روغن نرگس نیز آمیزند طلائیکه نفث الدم را نافع است اقاقیا هوفسطیداس کندر مازو گلنار صمغ گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در نواح سینه بود و این طلاء نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل را حقنه بدان نمایند و کذا هر عضوی که مبداء نزف باشد بکار برند طبیخ زوفاء صغیر که جهت سعال با حرارت و ربو و خشونت و علل صدر نافع است انجیر زرد و عناب هر یک دو عدد سپستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفاء خشک هر یک ده درم تخم خطمی بیدانه اسبغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند پس سه اوقیه از وی همراه بنفشه مربا طبیخ زوفاء کبیر که سرفه کثیر الرطوبت و ربو و اخلاط غلیظه سینه و نفث المده را نافع است انجیر زرد ده عدد مویز بیدانه منقی حلبه اصل السوس زوفاء یابس هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم الجزر فودنج فراسیون هر یک پنج درم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب بیست دانه سپستان سی دانه مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک

دو مثقال جوز مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام بنوشند طبیخ دیگر
جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و حجاب نافعست و تپ را مفید مویز منقی پانزده درم جوز مقشر ده درم
خشخاش سپید چهار درم گل نیلوفر بنفشه تخم خبازی تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک سه درم انجیر زرد ده عدد
بجعد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله یا نصف
آن حسب حاجت و قوت بنوشند **غرغره** که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند
و پیش از خواب غرغره کنند **و غرغره** بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات بدستور **غرغره** که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام
اگر فرود آمده باشد آنرا نیز نفع دارد و حابس نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هر یک جزوی نیمکوفته در شیر تازه تر کنند یکشبانروز
پس صاف کرده بکار برند **قرص خشخاش** ریش سینه و شش را نافعست گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم نشاسته رب السوس کثیرا
هر یک دو درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هر یک سه درم زعفران نیم درم طباشیر سفید پنج درم با آب خالص اقراص سازند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال بشراب خشخاش **قرص سل** مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر سرطان
سوخته هر یک دو درم نشاسته کثیرا هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند **قرص سرطان** که سل و دق و
نفث الدم را نافعست گل مختوم گل ارمنی نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنه مغسول هر یک پنجدرم
رب السوس کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ اقراص سازند **قرص** که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافعست تخم خرفه
بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هر یک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کهربا بسد
هر یک سه درم کوفته بیخته با آب خالص اقراص سازند شربتی دو درم **قرص نفث الدم** کندر گلنار دم الاخوین هر یک سه درم و دو دانگ
کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم شب یمانی دو درم و نیم افیون وارچینی هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی
یک قرص با آب خرفه **قرص ذات الجنب** که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشاسته
تخم خطمی کثیرا رازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه
قرص دیگر سرفه و نفث غلیظ را نافعست اگر با وی تب و لین شکم نبود تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان رب السوس مغز بادام
تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم با آب گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در میم بیاید **قرص بنفشه**
که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا میکند بنفشه ده درم سقمونیای مشوی یک مثقال رب
السوس کثیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که ماخوذ بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که بذات
الریه نافعست بنفشه و تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خربزه تخم خیار مغز تخم کدو رب السوس فقاح الکلیل الملک کثیرا بالسویه کوفته بیخته بلعاب
تخم کتان قرص سازند و بشربت انجیر بدهند **قرص بسد** که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد نافعست و قی الدم مفید صمغ عربی
گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج هر یک یکدرم و نصف رب السوس دم الاخوین نشا بادیان هر یک دو درم اقراص

سایـنده سه درم از دوی بگیرند و یکدانگ شب بذر البنج سپید مسحوق آمیخته بخورند و دیگر اقراص که بسینه و شش نفع دارند در ادویه حبهای
و بهمالند ذکر می شوند قیروطی که بسینه اورام حجاب سود دارد و در طلا گفته شد کلکلانج فیروزی جهت سرفه و ضیق بلغمی نافع
در ادویه کبدیه باید لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان کرداند و طبع را ملایم و نرم
نماید سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیارشنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید
بمالند و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر دران مالند باز صاف سازند و قند سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند دیگر که سرفه
نرم و ایل کند قویتر از اول است سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه در سه من آب بپزند تا بسکین آید پس فلوس
خیارشنبر بیست درم فانید صد درم دران حل کنند و صاف نمایند و صد درم ترنجبین اضافه کرده بقوام آرند دیگر که قویتر از سابقین است
و بهترین نسخها لعوق سپستانی است که مسمی است بلعوق السعال نیز جهت سرفه و ضیق بغایت نافع دار و هو من الاشیاء التی تضیق
بها سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو
مقشور مرضوض سی درم بهدانه پرسیاوشان کثیرای سفید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفده درم پنج عدد بادیانه سه درم انجیر کوفتنی
کوبیده و در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد یکشبانروز بآتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و قند سپید
نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل مانند زود ترش گردد و متعفن شود لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است
صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس هر یک پنج درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب
بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند لعوق دیگر سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه هر یک
ده درم مغز باقلا نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی
بیست درم مویز را بدر روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته دران آمیزند و با ترنجبین بسرشند لعوق صمغ سرفه خشک را سود
صمغ سپید در آب بگذارند و صاف نمایند پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسند
و العبه جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافع است لعاب اسبغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک
مکرر چه آب انار شیرین و آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه و شیره نیلوفر هر واحد یک اوقیه و ثلث کثیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین
چهار استار قند سپید یک رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که بسینه ریزد
مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنج درم صمغ سپید کثیرا نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش
بیست درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب مطبوخ هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند پس ادویه مسحوقه
بسرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک استار و اگر نزله قوی بود خشخاش را وزن بادام
بیند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش که متداول اطبا است جهت نزلات نرم و رقیق
خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک درم

نقوع بجلاب بسرشند نوعدیگر جهة سرفه نزلی بعید بل تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دویست پنجاه درم
آب شب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف رسد و با صد و بیست درم قند سپید بقوام آرند و خشخاش سپید و سیاه هریک
پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کثیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط نمایند نوعدیگر جهة سل و اوجاع سینه
و شش و سرفه مزمن که با نزلات حاده بزرقطونا بزر خطمی بزر خبازی هریک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم
تخم خشخاش دو اوقیه جمله را غیر از سپستان جوکوب سازند و در پنج رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا بنصف آید صاف سازند و با
یکرطل قند سپید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کثیرا سپید هریک پنجدرم باریک ساخته آمیزند و برهم زنند
و بدارند نوعدیگر جهة سرفه و سل و نزف دم و قرحه امعا کوکنار سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و قند سپید یکرطل
آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هریک پنجدرم کوفته با آن ممزوج نمایند شربتی ده درم لعوق صبیان
جهة سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال بشیر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی نشاسته خشخاش سپید هریک
بیست درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هریک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هریک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب
غلیظ القوام در روغن بادام بسرشند لعوق ثانی جهة سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش و آب انار شیرین
که مدوی شحم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام
آرند و فرود آورند صمغ عربی کثیرا رب السوس هریک پنجدرم بمقابله یکرطل آب انار مصاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند
لعوق خیارشنبر جهة ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه فلوس خیارشنبر پنجاه درم
در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هریک پنجدرم و آرد باقلا هفت درم و مغز بادام ده درم و قند سپید
پانزده درم ملیسند لعوق که مسهل صفرا و بلغم است خصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه فلوس خیارشنبر گلقند هریک پانزده
درم شیر خشت ده مثقال را حل نمایند و نیم مثقال روغن بادام یکدرم لعوق سازند اگر جهة تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند محمود
و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند لعوق دیگر جهة ذات الجنب دموی و صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث
الدم و قی الدم و تبهای حاده گلسرخ پاک کرده صمغ عربی هریک سه درم نشاسته کثیرا خشخاش سپید هریک دو درم گل مختوم طباشیر
سپید رب السوس هریک چهار درم زعفران یکدرم با دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق بزر البنج جهة نزله که بر سینه ریزد بزر البنج
یازده درم مغز چلغوزه شش درم مرصاف یکدرم بجلاب سرشته لعوق کنند لعوق که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه
از مجربات است و مسمی است بتریاق النزله بزر البنج کوکنار هریک سی درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سپید چهل درم
کاکنج و بان تخم مورد کشنیز خشک هریک دو درم اسطوخودوس پنجدرم خلیسانیده و بجوشانند و قند سپید سیصد درم اضافه نموده
بقوام آرند و گلسرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و مرصاف هریک پنجدرم نرم سائیده داخل نمایند
شربتی سه مثقال لعوق بنفشه جهة سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هریک

بیست دانه سپستان چهل دانه عقیدا بینده بجوشانند و صاف سازند و قند سفید نیم رطل و عسل خیار شنبر سی درم و روغن بادام سی درم
در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک ساخته اضافه نمایند و از یک مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق زوفا بود سرفه
کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند زوفای یابس بیخ سوسن آسمان گونی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوبیده کوفته بیخته بسکنجبین یا بانگبین
بسرشند اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی یک کفچه دیگر قوی‌تر از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع
زوفای یابس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم
مویز منقّی پانزده درم انجیر زرد لحم وی ده عدد و غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند بمالند و صاف
سازند و با یک و نیم رطل عسل بقوام آرند پس صمغ در آن حل کنند لعوق بزر کتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از
اخلاط پاک کند و بر نفث یاری دهد بزر کتان بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و اگر بزر کتان تنها کوفته بیخته
بعسل بسرشند همین عمل دارد دیگر قوی‌تر از اول است بزر کتان بریان یک جزء کند نیم جزء قردمانا زیره هر یک ربع جزء کوفته بیخته
با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل السوس
چهار درم فراسیون رازیانه هر یک سه درم جمله نیمکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند با یک رطل عسل بقوام
آرند دیگر تخم تره تیزک ده درم شونیز چهار درم فراسیون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال پودینه دشتی صعتر
هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی عنصلی لعوق حلبه غلظ صورت را نافع بود و سینه را
نرم کند و نفث را آسان گرداند حلبه مغز بادام هر یک چهار درم کثیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل یا جلاب معقوم قند سفید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنجدرم اضافه سازند قوی‌تر بود دیگر که جهت ربو سرفه
خشک نافع است حلبه مویز بیدانه بنفشه جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب او را با عسل مناسب بقوام آرند مقشر تخم کدو و مغز
چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند یک مثقال او را بماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس
سرفه مزمن را نافعست و فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی
کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز مندرج است لعوق اسقیل ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت
بود نافع است پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند فقط و اگر با بیخ
جاوشیر یا پودینه کوهی یا برنجاسف بکار برند بهتر عمل کند لعوق کرنب سرفه و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند آب کرنب بیخته سه رطل با دو رطل عسل بقوام آرند و بعده مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلای مقشر هر یک ده درم بزرک
بریان حلبه هر یک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند
مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلای مقشر پنجدرم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سفید شصت درم دیگر که جهت

بحوحت و رطوبت حنجره بغایت نافع است مغز پسته و دانه مغز چلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم عسل یا رب دو شاب
انگوری بسرشند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سرفه رطوبی بعدیل است حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق
بابونه جهت ضیق نفس و سرفه کهنه و ربو بغایت نافع است انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب با دو رطل رب دو شاب
انگوری بقوام آورده مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجدرم مغز تخم انجره تخم رازیانه کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پسته دانه
حب القلقل هر یک چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق سازند لعوق صنوبر جهت سرفه کهنه
و ضیق نفس و بحة الصوت و خفقان رطوبی و ربو بغایت خوب بعدیل است حلبه را خیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده
شیره گرفته با دو شاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز چلغوزه مقشر بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند
و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر سرفه بلغمی را نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد و سیر پاک کرده نیم من
روغن پاک بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نمک بمالند و با یکمن عسل صاف بقوام آرند لعوق غاریقون سینه را از اخلاط
پاک کند رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفا یابس غاریقون هر یک سه درم میعه
سائله صمغ البطم هر یک یکدرم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ بطم اندر مطبوخ حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته
بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند شربتی یکمثقال لعوق سینه را از بلغم پاک کند رب السوس پنجدرم کتیرا مغز بادام
تلخ تخم بادیان هر یک سه درم بپزد با روغن گاو و عسل یکدارند و بکرار ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق
زنجبیل بحة الصوت را که بسبب رطوبت شده باشد نافع است زنجبیل ده درم در شیر تازه ترکنند و ببرد شیر تازه کنند تا که زنجبیل نرم شود
پس آنرا نرم بکوبند و پنجاه درم دارفلفل همچون غبار سائیده و بیست درم زعفران و پنجاه هر سه نشاسته کوفته بیخته با عسل بقوام
آمده بسرشند و هر صبح یک کفچه بخورند مطحنا بمیم و طاء مهمله و حاء مهمله و مثلثه و الف لعوقیست که جهت سرفه و نفث نافع است
ترنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیار شنبر که جهت سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است و سینه را
نرم میکند و اگر این با قرصی که در قاف گذشت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در اکثر آزموده عناب بیست دانه سپستان سی دانه
ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا برطل آید و بمالند و صاف
سازند پس لب خیار شنبر هفت درم ترنجبین ده درم دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهت زکام مستعمل بود پرسیاوشان
محذوف نمایند مطبوخ خشکه جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافع است هر روز بنوشند بادام بنفشه عناب ده دانه
سپستان بیست دانه انجیر زرد پنج عدد پرسیاوشان مویز سپید منقی و تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بهدانه اشنغل بنفشه هر یک پنجدرم در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف سازند و سه اوقیه ازان بنوشند مطبوخ خشکه ماده سینه را نضج دهد عناب بیست دانه سپستان سی دانه مویز منقی بیست دانه
اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنجدرم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر مرضوض کشک جو هر یک ده درم بطریق معلوم
بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند مطبوخ خشکه صدر پاک کند و ربو را نفع دهد مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان

چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون یکدرم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر کوفته
بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ جهت مسلول را دهند جهت تلیین اگر در بدن او فضول باشد بنفشه هفت درم مویز منقی
بیست درم عناب ده دانه سپستان شصت دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث بماند صاف سازند و ترنجبین شصت درم و فلوس خیارشنبر هفت درم
حل کنند و صاف نمایند و باز بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ جهت مسلول را عند حاجت بدان تلیین کنند
لب خیارشنبر پنجدرم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان شصت دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف
سازند و قند سپید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیزند و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته دران اندازند
و حرکت دهند و قدر قوت بخورانند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق نفس و سرفه نافعست عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز منقی
انجیر زرد هر یک ده عدد و اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفا حاشا بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چهار
رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز شصت مثقال از وی با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون قفی باضافه روغن بادام بنوشند
مغلی حلو جهت سرفه خشک که با قلیلی حرارت بود نافع عناب سپستان هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان
یکدرم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خرمه لطیفه قریب به سه درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوش دهند و قند سپید پانزده درم حل کرده
بدهند معجون زراوند و آنرا معجون ربو نیز گویند جهت ضیق و سرفه بلغمی نافعست و بهر اخراج اخلاط غلیظه و مده سینه عجیب دقایق زراوند
مدحرج قردمانا دار فلفل کرسنه تخم سفیدان مغز بادام تلخ الجزره هر یک پنجدرم رب السوس پرسیاوشان زوفا هر یک ده درم کوفته بیخته بسرشند
شربتی سه مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را بسم قندی چنین نوشته رب السوس زوفا یابس پرسیاوشان هر یک ده درم ایرسا تخم الجزره قردمانا
فلفل زراوند صرف بادام تلخ هر یک پنجدرم عسل و چند شربتی یکمثقال با طبیخ زوفا کبیر معجون السعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت
باشد نافعست مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر بزرگ هر یک ده درم قند سپید شصت درم معجون سازند شربتی مقابل گردکان
معجون قفی سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صافی کند مویز منقی یا کشمش بیست و پنجدرم زعفران سنبل
سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو درم و نیم مر چهار درم انچه حل کردنیست در شراب
حل کنند و انچه کوفتنی است بکوبند و بپزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم بشراب زوفا در درد سینه و سرفه یا باب گرم در درد معده
و جگر و این نسخه را بسم قندی چنین نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو
درم و نیم مر چهار درم عسل قدر حاجت معجون شیکه ریه پاک کند اصل السوس هفت درم ایرسا سه درم با عسل بسرشند معجون که سرفه رطوبت را
نافعست و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد مویز منقی رطلی مصطکی سیزده درم تربد سپید محکوک بیست درم قند مقوم پنج استار
شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم یا دوازده درم معجون برکی جهت ضیق نفس که در سرفه افتد نافعست و برای نجات سپرز
و وجع حلق مفید و مخرج حب القرع تربد موصوف سه جزء هلیله کابلی آمله برنج مقشر هر یک یک جزء قند سپید برابر جمله شربتی چهار درم با آب
معجون قباد الملک جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق نفس نافعست و بهر مفاصل درد سپرز و بتهاء کهن ریش روده و تاریکی چشم و باد

سفید و بعد شنماه استعمال کنند خطمیا نادرومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کما فیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه سائله
هر یک پنجمثقال مرزعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون پوست بیخ لفاح اشق پودنه رازیانه دوقو ورق گل اردین حب البلسان
هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جندبیدستر صمغ بادام هر یک چار درم افیون بزر البنج سفید
هر یک شش مثقال قند سفید چار مثقال آنچه حل کردنیست در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بآن ممزوج سازند و بعسل معجون
نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباء الملک را بعد شنماه استعمال کنند قتل کند معجون سکبه نافعست سعال را که محتاج بود بنفث
خلط غلیظ یا مده و یا خرخر سینه بود و تب باشد یا و لبن لبلاب پرسیاوشان مغز تخم خربزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ خطمیا زراوند مدحرج
پنجدرم ابرسا سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف سرشند و بکار برند مربای کدو سینه
و شش و شانه را نافعست کدوی تازه بتراشند و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
مربای زردک جهة تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافعست زردک کلان را میان انداخته و پوست
خراشیده ریزه ریزه کنند در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند و در عسل فقط نهند و یک جوش داده فرود آرند و بشش
از جمله زردک بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و بسباسه و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یک یکمثقال بازاء هر صد مثقال اضافه
نمایند جهة تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی خمیره بنفشه
جهة خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب دماغ و التهاب و تبهای گرم و حرقه بول و نزلات نافعست و طبع نرم میکند لیکن مرخی
معده و مسقط شهوت است بنفشه تازه را از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده و چند روز در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم
زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک در طبیخ بنفشه یکبار و دوبار تر کنند پس با مثل او شکر
کرده در آفتاب گذارند شربتی پنجمثقال تا ده مثقال مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری وی که تازه بود دوام نباید
او جنی بابان جهة سل نافعست و اگر نفس تنگی کند از خشکی در شراب زوفا و بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهة سرفه و خشونت
سینه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل جوش داده بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته و جوشانیده و بدارند
میفختج معرب از می پخته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند و آن آب انگور است که در طبیخ زیاده از دو ثلث بسوزد
و غلیظ گردد جهة سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق آبله و حصبه اما اکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه
سرد و تر و در بحثهای مفصل باید مروخ که تسهیل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافعست موم زرد ده درم روغن خیری
سی درم میعه پنجدرم پیه بط نه درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق
النفس را مفید آید خواه سببش یبوست بود خواه ماده غلیظ پیه کرده بز موم زرد هر یک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو
بالجمله یا زیت چراغ چهل درم و انجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترتیب بشیره خرفه تر یا دیگر شیره های سرد
محلول سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند مروخ که جهة التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه نافعست

سوم سپید چهار مثقال روغن گل سی مثقال با هم بگدازند و با آب خیار و کدو و آب برگ عرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه ترطیب خواهند
بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و با آب برگ بید و برگ خبازی لتقیه کنند و چون سبزی برند قیروطی اخضری نامند باب یازدهم
در ادویه دل پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع ما خلق است در علاج وی مساهله نشاید و تانی نباید بلکه از هر چه
زود تر مبادرت و اهتمام نمایند و تفحص فرمایند که مرض دل اصلی است یا مشارکی است و بحسب آن تدارک کنند چنانچه اسمعه احقر در
طب اکبر مشروحاً گفته است انوشدارو در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سرگذشت معجون مقوی قلب و رافع غشی و یا
که در جذب الجزء از دل کثیر النفع است و جلنجبین گاوزبانی که جهت تقویت دل نافعست نیز در ادویه سرگذشت جلنجبین گل به بدل
مفید است و در ادویه معده بیاید جوارش عود و عنبر و مسک جهت خفقان و دل تنگی نافعست و در ادویه معده بیاید جوارشکم
رطوبت قلب را نافعست لب: کهربا مروارید فرنجمشک پوست آمله پوست اترج هر یک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هر یک ده درم
کشنیز خشک بادروج هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمنین بخدرم مشک عنبر اشهب هر یک یکدرم عسل بقدر یکه
ادویه سرشته شوند دوائیکه ورم هر دو گوش دل را نفع دارد و این ورم سرد میباشد چه اگر گرم بود فوراً میکشد بابونه اکلیل
سیاوشان سبوس گندم بجوشانند و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند ایضاً بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و تخم
و زعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ماده و به تقویت دل کوشند ادویه و اغذیه و نشان این علت آنست که در وسط سینه که جای قاعده
دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالات شبیه بغشی افتد و روی بغایت زرد باشد و تهیج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود در حرکت
انبساطی چنانچه باید دوائیکه ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سوداء قلیل است که از جگر بر دل می افتد تنقیه سودا
معجون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این علت آنست که درد دل دریابد مریض که افسرده می شود پس
غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید دوائیکه تقشر القلب را سود دارد از اغذیه آنچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح خون
کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود بتدبیر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را
میخراشند و از شدت الم بیهوش افتد و باز فوراً بهوش آید جهت ضعف سبب دوائیکه قذف القلب را نافعست چون سبب این علت خون میباشد
بایدکه تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج با دویه و اغذیه مصلحه ملازم بودن و نشان این مرض آنست که دل بطپید و از کثرت
طپان نماید که از سینه بیرون می افتد و بحسب لون ماده موجب تغیر در لون وجه بروز کند دوائیکه احتواء الرطوبت علی القلب را نفعدهد
ی آنست که دل چنان نماید که گوئیا در آب غرق است و مع ذلک بحرکت اختلاجی همیکند ایارجات کبار دهند و ریاضت فرمایند
بابونج و سنبل و زعفران آب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند و بغضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها غضب است
و جفاف در رطوبات افتاده باشد قیروطیات ملینه بر سینه بمالند دوائیکه جنب القلب را نافع است چون وی از هر ماده ممکن الوقوع
بحسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود فایده سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد که بمرضی دیگر مسمی گردد عند
چون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم شود دوائیکه طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریها

ویرا چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق که اهل هندسیت با دخوانند سودمند است صندل سپید
راوند خطائی دارهلد تکر رکنه اسکند هلیله بلیله آمله تنتریک ملتهی بیخ اندراین لسوت اصل بید الایچی خرد کانکولی جهر کانکولی کنکول بابر
دارچینی بد ماکهه عناب ناککیسر جیوک ویووارمید جها مید بترج مغز المناس هویزجا یفل مجیٹه بدبار اچترک بهپالسه دهنیه چهار د
پاره بهکر مول زیره سپید موتهه تالیسپتر برنیک نیتر بالاکهه ساء یعنی مغز حوب کهیر تخم کیج بداری کند جوالسه جمله برابر کوفته بیخته
در شیرهٔ بالسه و شیرهٔ ترنج سه بار تسقیه دهند و چون خشک شود برابر همه نبات آمیزند و جمله را با شهد بسرشند و روز اول دو ماشه
بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا به ده ماشه برسد و از منجرات پرهیزند و وانکه خفقان گرم را مجربست گاوزبان هفت درم کهربا
بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی رمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک بریان هر یک پنجدرم تخم خرفه تخم خشخاش سعد طباشیر
هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم با دو فنجان شربت مقوم قند سپید بخورند دواء المسک حلو و این دواء المسک را
نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و وجع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع است و تپ ربع و امراض سوداوی را سود دارد و باد را
زنان حامله دفع کند و رنگ نیکو گرداند مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هر یک یکمثقال بهمن سرخ بهمن
سپید سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یکدرم جند بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی جند بیدستر دو درم
و مشک یکدانک میکنند عسل آتش ندیده دو چند یا سه چند شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند
که در اوزان اجزای این دوا در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخهٔ سمرقندی که آن نیز معتبر است این است
زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هر یک ده درم ابریشم خام بهمنین ساذج سنبل قاقله قرنفل هر یک پنجدرم اشنه دار فلفل زنجبیل هر یک چار درم
مشک دو درم بشهد خام بسرشند دواء المسک مر که جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و باد احشا و صرع صبیان نافع
افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چار درم سنبل مشک ساذج هندی
مر هر یک دو درم جند بیدستر نیم درم عسل خام سه چند شربتی یکمثقال اقوی را دواء المسک تلخ نوع دیگر که جهة غشی و خفقان و وحشت و هم
و برد معده و سوء هضم نافعست مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوز بوا کبابه قاقله خیر بوا سعد اذخر تخم بادروج
تخم خرفه خشخاش تخم بادرنجبویه تخم نمام تخم مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هر یک ده درم مشک خالص
پنجدرم بشیرهٔ هلیله کابلی مربا بسرشند دواء المسک بارد که خفقان و غشی حار و تقویت دل و دماغ و جگر گرم و بهر باقهین نفع
تمام دارد غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هر یک
پنجدرم فوفل گل ارمنی شنسه هر یک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یکدرم قند سپید دو چند
همه آب سیب آب انارین هر یک نود درم عرق بیدمشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند
موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بعنبر قناعت ورزند و درینصورت مسمی می شود بدواء العنبر و دواء المسک
عنبری بارد که جهة تقویت دل گرم و ازالهٔ جمیع امراض حارهٔ او نافع است مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ هر یک دو درم

بسد کهربا هر یک یکدرم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و نقره هر یک یکمثقال
عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم قند سپید دو چند عرق بیدمشک گلاب عرق نیلوفر بالسویه بجای آب که قند در آن بقوام آورده شود
دواء المسک بارد مختصر کهربا طباشیر گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک پنجدرم کشنیز بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک سه درم
مشک یکدام آمله مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیمدرم قند دو چند شربتی تا دو درم دواء المسک معتدل لؤلؤ ناسفته مرجان
کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمنین هر یک ده درم قرنفل اشنه سنبل الطیب هال بوا ساذج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر
سپید صندلین هر یک نیمدرم عنبر اشهب یکدرم مشک ... یکدرم با شیره نبات و عسل بسرشند سفوف طباشیر دل گرم را
سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا بسد جو مروارید هر یک نیمدرم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی
سفوف فنکیه خفقان گرم را النفع دارد گل گاوزبان نبات هر یک هشت درم گل ارمنی چهار درم کوفته بیخته شربتی تا پنجدرم دیگر جهة خفقان بسیار
گرم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم طباشیر کهربا هر یک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو دیگر جهة غشی و توحش
که بی تب بود کهربا مروارید طباشیر گلسرخ هر یک سه درم بسد چهار درم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز
بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه دیگر جهت خفقان سرد و تغلیظ کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم زراوند گرد زرنباد
درونج هر یک نیمدرم مروارید ... درم قند سپید بیست درم شربتی سه درم با طبیخ افسنتین یا عرق گاوزبان و مانند آن سفوف مروارید
که جهة ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافعست و ازاله توحش میکند و دل و جگر و معده و جمیع اعضاء باطنه را قوت دهد و سفوف
مروارید که در ادویه سرد مرقوم شده قریب باین است پوست بلیله کابلی بلیله سیاه گاوزبان هر یک ده درم بهمن سرخ بهمن سپید درونج
عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرورد هر یک پنجدرم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کهربا شامی مرجان
ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال
بعرق گاوزبان یا شراب حماض **شراب صندل** دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافعست و جهة تقویت جگر حار و معده
و رفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو بیست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نکوب ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانروز در پس گلاب
مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند
پس این آب را صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل یا کم بحسب موافقت ذائقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل
سپید آنست که مائل بزردی بود و مدهن نماید **شراب صندلین** که با وجود منافع مسطور در قبض اسهال خاصة که دموی بود نفع
کثیر دارد صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جو کوب ساخته در یک رطل گلاب و شبانروز تر نمایند و بعده
بدستور مزبور صندلین در آب جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و قریب باتمام قوام آن
که یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند مرتب نمایند شراب صندل ترش مسمی بشراب صندل
صبر دکه در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافعست و جهة خفقان و غشی محرقه و دق مفید صندل سپید موصوف سی درم سوهان کرده

در ظرف چینی کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه بعد
یک رطل بماند صاف سازند و آب انار مر و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سفید بر آتش نرم بقوام آرند و بجنبانند
تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سفید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است
تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و خرفه هر گاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب تمر هندی و آب انار
از ان مطروح سازند و صندل سرخ بصندل سفید مناصفه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کنند و با شیرهٔ
خرفه بریان بدهند شراب که تشنگی و حرارت دل بنشاند و خفقان گرم را نفع دارد آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غورهٔ آب لیموی
ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیرهٔ مناسبه بدهند شراب گاوزبان عنبری
که جهت تقویت دل انفع ترین اشربه است و امراض قلب که بمشارکت معده بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و در تحلیل
اخرا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر بانکه سرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از مجربات مؤلف است گل گاوزبان
ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنجدرم گلاب یکرطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را در آب و عرقها تر نمایند یکشبانروز پس
بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سفید بقوام آرند پس عنبر
اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا طباشیر هر یک نیم درم ورق طلا و نقره هر یک نیمدرم مخلوط سازند و انجا که حرارت
در مزاج قوی بود کافور ریاحی یکدرم زعفران نیمدرم بیفزایند و با عرق نیلوفر بیاشامانند و اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج یا آب انار دانه
یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن درین خصوصیات
مرعی دارند و انجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای طبیب دانا است آنچه صلاح داند بعمل آرد
و دو نسخه دیگر از شربت گاوزبان که بدل نیز نافعست در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل القدر در معده بیاید شراب بادرنجبویه دل را
قوت دهد و توحش سوداء و برا دفع کند تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه پانزده درم
اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هفتدرم گلاب شش چند جمله دوا و آب سیب شیرین دو چند جمله دوا ادویه را در گلاب و آب
سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بمالند و صاف سازند و قند سفید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر
ازین دوا سکنجبین سازند رواست و نسخه دیگر سهل الوجود در اشربه ادویه سرگذشت شراب که جهت ضعف دل و جگر و معده نافع
و بهر تعدیل مزاج دا مفید عصارهٔ گاوزبان عصارهٔ کاسنی هر یک نیم رطل عصارهٔ سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یک نیم رطل
مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید شراب که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دنی تصرف مناسب بجمیع امزجه می شود عصارهٔ بادرنجبویه
یکحصه عصارهٔ گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود نه و انجا که حرارت غالب بود عصارهٔ گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود
عصارهٔ بادرنجبویه مضاف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان
تر بهم نرسند خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بزنند شراب مفرح معتدل که وجع دل را نفع دارد

ومصلح اجزاء سوداویست ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه ازو رونا ورود صندل مقاصری همین
درونج عقربی عراقی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال کزبرهٔ شامی چهار درم انچه کوفتنی است جوکوب سازند
ودر چهار رطل آب تر نمایند یک شبانروز و بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بمالند و صاف سازند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام
آرند و در آخر طبیخ رب سیب و رب به و رب حماض هر یک نیم رطل و آب گاوزبان دواء و قبه مضاف ساخته قوام با آخر رسانند و در ظرفی چینی
یا چینی که باطن آن بقدر اعلی مشک که در سه درم گلاب کرده ممسوح نموده باشند نگهدارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره
هر یک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند شراب ترنج جهة خفقان
گرم و امراض حاره بغایت مجرب بستن ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال
قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربت برگ ترنج نسخه قدما جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که تازه و سبز
برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند
پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل
پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث سدس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام می آورند شراب
ابریشم که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان غشی و توحش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم به بندد ابریشم خام
پنجاه درم یک شبانروز در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان و تخم کشنیز
سنبل اشنه هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند و نبات سفید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید
ناسفته و کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلایه کرده و صندل سفید سه درم و عنبر اشهب درمی و مشک دانگی باریک ساخته منضم
سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بیدمشک و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد تخم کشنیز و اشنه و سنبل
مطروح سازند نوع دیگر که در منافع مسطور قوی تر از اول است ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا کشنیز صندل
سفید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یک درم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سفید شصت درم عرق گاوزبان شصت
مثقال گلاب و بیدمشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت نوع دیگر که جهة تقویت دل و اعضاء رئیس و معده و قطع
مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان و هوا و سوداویه مفید ابریشم حریر سیصد مثقال را
سه روز در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک شش صد مثقال باشد و آب سیب شیرین و آب
امرود شیرین و آب انار شیرین و آب به شیرین که هر یک دویست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن
مصطکی سنبل جوز بوا بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده
در پارچه بسته در ان اندازند و بعد از ان که آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف کرده با ششصد مثقال قند سفید و دویست مثقال
عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال و ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند

مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود دبیل صندل زرد هریک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند وبعضی قند را هزار و دویست مثقال
وعسل اسفید مثقال میکنند وزعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در روح حل میکنند واین آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر
می شود وبدانند که اکثر اشربه نافعه بدل در ادویه سرگفته شد وایضا در ادویه معده وجگر وحمیات نیز گفته آید انشاء الله تعالی
ضماد دیگه گرمی دل را نافع است صندل در گلاب بسایند وقدری کافور آمیزند وضماد کنند بر سینه ودل ضماد دیگه سوء مزاج
سرد را مفید است سنبل سعد دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته با آب مرزنجوش وآب شاهسفرم وآب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند
ضماد دیگه سوء مزاج خشک قلب را نفعدار موم سفید اندر روغن بنفشه وروغن کدو بگدازند ودر آب کشنیز تر وآب کاهو کف
مال کنند وبر سینه نهند واین دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضماد دیگه خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی بهک
کوفته بیخته با آب مورد وبشراب ریحانی سرشته بردل وسینه نهند قرص مروارید دل ودماغ را قوت دهد وخفقان گرم
ویرقان را نافع آید کلسرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته بسد صندل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک پنجدرم
تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مشک دل ومعده
وجگر بارد را قوت دهد وخفقان وغشی واوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک
جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هریک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بعضی
عنبر یکدانگ افزوده اند وقوی تری بود قرص کافور که جهة خفقان گرم نافع است وتپ را مفید طباشیر سفید مغز تخم خیارین
تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه کلسرخ صندل سفید جمله برابر کافور قدری وبهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور
یک طسوج باشد کوفته بیخته با آب سیب سرشته اقراص سازند وهر روز دو مثقال با آب سیب بدهند وجوزه مرغ با ترشیها غذا سازند
وسکنجبین شکری سیاده باشد قرص کافور که جهة خفقان وتپ دق ومحرقه وعطش نافعست کل سرخ شش درم طباشیر صمغ
عربی کثیرا هریک چار درم مغز تخم کدو ومغز تخم خرفه ومغز تخم خیار رب السوس هریک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یک درم
کافور نیم درم بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند ویکدرم با آب انار میخوش استعمال کنند وقرص کافور بیمار در ادویه حمیات بیاید معجون
خفقان بارد را نافع است ومعجون مفرح جهت تقویت دل مفید واین هردو در اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه سرگفته شد وبقیه درینجا
ذکر یابد مفرح معتدل دل را قوت دهد وخفقان را نافع باشد ونشاط آورد ورنگ نیکو گرداند وتشنگی بنشاند مروارید ناسفته عنبر درونج کاوزبان
عود خام هریک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هریک پنجدرم صندل سرخ وسفید طباشیر هریک هشت درم ابریشم گل سرخ هریک شش درم
سادج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هریک چار درم زعفران کافور هریک یکدرم مشک نیمدرم
کوفته بیخته بشربت سیب سرشته شود مفرح حار خفقان وضعف دل را که از سردی بود نافع باشد گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هریک
هشت درم آمله مقشر بریان بیست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هریک یکمثقال زعفران یکدرم بسد سوخته
کهربا سوخته کشته خشک زرنب قرنفل دارچینی هریک دو درم کبابه چینی زرنباد هریک سه درم کلسرخ صندل مقاصری هر

پنجدرم عسل بلیله یک چهار یک یاقوت ورق از هر یک سه درم درونج یکدرم و نیم مویز منقی قند سفید هر یک نیم من عسل بلیله و قند را با هم
دهند و مویز را کوفته صاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان حار را نافعست و دل را
قوت دهد گل سرخ طباشیر بهمنین سفید گاوزبان کشنیز خشک بریان صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار
درم تخم خرفه پانزده درم ارشک منقی سه درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیم درم قند سفید صد درم قند را در عرق سیب
بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح بارد نوع دیگر مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر
کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون بسازند چنانچه رسم است مفرح دلگشای معتدل
خفقان و ضعف دل زایل کند و نشاط تمام آورد بهمن سفید بهمن سرخ هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج
ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم
بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال آب انار به آب حماض آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شراب بنفشه
هر یک صد مثقال آبها را جمع شربت بنفشه و قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح دلگشای حار خفقان و ضعف دل
را که از سردی بود نافعست پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو و نیم درم هلیله سیاه مغز بادام
خشخاش سفید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال قند سفید ترنجبین
هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلگشا طباشیر بهمنین گل سرخ
بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم ورق زر
ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید بهمین آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرحی بارد که جهت صرع و
لعابات نافعست و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد یاقوتی است و برای خفقان و تپ دق و جهت ناخن و بخار سوداوی سوخته لعاب
مویز و شیخ الرئیس در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید بسد سوخته
کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سفید طباشیر هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال
عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید هر یک یکمثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک دانگی عنبر دو دانگ
رب سیب و انار و به بالسویه چندانکه همه اجزا جمع گردد با هم بسرشند مفرحی که خفقان سوداوی را نافع است فرنجمشک هندی ناخواه انیسون
تخم کرفس تخم شبت و تخمشک هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک پنجدرم عصاره افسنتین پنج درم زعفران مشک هر یک یکدرم
بادرنجبویه ده درم پوست ترنج ده درم گاوزبان هفت درم قند سفید دو چندان همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوشانده
صاف سازند و قند را در آن بقوام درهند و ادویه بدان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت
معده را نافعست گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته
بیخته با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد مروارید

ناسفته کاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید برگ گل کهربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته بعسل ایلیه
مربا بسرشند شربتی دو درم **مفرح یاقوتی مایل برودت** که تام النفع است جمیع مفرحات در امراض مختلفه مفید و جهه اکثر امراض دل
و بهر بهما او علل رحم نافع مروارید ناسفته زعفران کاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض خام پوست اترج کهربا بهمن سپید زرنباد امله
مغز تخم کدو اظفار الطیب ابرنارلیس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار هر یک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی
کلسرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبابه ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب نارمشک
هر یک یکدرم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یکمثقال مشک از نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی
مثقال **مفرح یاقوتی مایل بحرارت** کاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سپید هر یک هفت درم دارچینی ابریشم
شامیه بابسه طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زعفران مثقالی زرنباد درونج
کبابه قاقله جراده صندل سپید هر یک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال امله منقی در شراب ترکرده
بنوده بیست درم گل سرخ منزوع پنجدرم ادویه باریک بکوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل ایلیه کاملی مرا نیم رطل
و جلاب که با آب سیب و گلاب مرتب داده باشند و بقوام عسل رسیده باشد یکرطل بگیرند و ادویه بدان بسرشند شربتی مثقالی تا دو مثقال
مفرح که احر از اول است قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج هر یک دو درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنجدرم
نارمشک عود هندی اشنه هندی ساذج هندی هر یک سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب هر یک یکمثقال مشک نصف مثقال ورق
زر ربع مثقال امله در آب مویز سرخ ترکرده باشند و خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل ایلیه مربی بسرشند شربتی
مثقالی تا دو درم **مفرح یاقوتی بارد** تخم خشخاش سفید طباشیر کلسرخ هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خرفه کشنیز عصاره
گل ارمنی شیر امله کاوزبان هر یک پنجدرم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقال صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا
هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته
بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است وی گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار
بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدابیر انتفاع نمی یافت باین دوا منتفع شدند
و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع کثیر از وی مشهور شده ریزه های یاقوت خاصه
که سرخ باشد حجر یشب عقیق هر یک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل بخیل قرنفل زنجبیل
هر یک یک نیم مثقال و یک دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی زرنباد عاج درونج بهمن کاوزبان هر یک یکمثقال و یکدانگ زرد
افلیطی حماما وج ساذج هندی دارچینی صعتر جاشیا زوفا فالیمون هر یک سه ربع از مثقالی و سه ربع از دانگی مشکطرامشیع فطراسالیون
حلیون حجر الیهود تخم کرفس هر کندر زعفران فلفل سپید هر یک نیم مثقال و نیم دانگ بدانند که جواهر و زر و نقره را مجموعه یک جزء قرار دهند
و از غاریقون تا مرزنجوش یک نصف جزء و از حجر ارمنی تا کاوزبان هر یک ثلث جزء و از ناردین تا کمون هر یک ربع جزء و از

مشک طرامشیع با فلفل سپید هر یک سدس جزو بهمن حسا پیا ورا ن نوشته شد چون هر را بسیار صلایه کنند و ورق نقره و زر را نیز در جواهر
انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته در عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله در وی مربی کرده باشند بسرشند **مفرح**
سوسنبری از حکمای فرس مفرح و مقوی و مساوی است احشا و ارواح او و نافع است مطلق امزجه را در هر وقت اعاده
میکند قوی ساقطه را و ارواح را که نقصان یافته باشد بمرضی یا بمسهل یا سم یا بغیر اینها و جهت خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء
هضم و بر انگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و نیافته اند در وی ضرر جزوی
زرنباد و درونج بهمن سرخ و سپید بادرنجبویه هر یک ده مثقال فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری هر یک پنج مثقال نعناع خشک
سوسنبر دارچینی کبابه مقشر جوزبوا ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از
نقره و کهربا و یاقوت همه اندر گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بخیسانند
در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و همچندوی شیر تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که
شیر جذب شود و عسل بماند و بعده روغن بنفشه یا بادام بیست و پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد و پس از سر
آتش فرود آرند و ادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بجوشانند و یک شب در پاتیل بگذارند و فردا نظر
کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیامده بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه
فرموده که پازهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یکدرم او در نشاء و کیف برابری میکند
با یکمن خمر با وجود سلامت حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت
ناشتا تناول نمایند و جهت قوة باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان **مفرح سهل الوجود** و جهت رفع
خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن جگر و توحش و تبهاء غشی نافعست و درین مفرح سرور و تزکیه بسیار است و خون را صاف
میکند و کسل و بلادت را زایل میگرداند و قوتش تا یکسال باقیست و شربت او یک وقیه آب شیرین ده رطل بگیرند و آهن تافته و طلا
و نقره تافته هر قدر که میسر آید در آن سرد کنند پس قرنفل و بسباسه و افتیمون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه
بسته و ابریشم خام سی درم در آب مذکور تر کنند تا دو روز بماند پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده با مثل او قند سپید و مثل او
آب سیب با شربت سیب بقوام آرند و در بیوقت تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند **مفرح**
یاقوتی شیخ بوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا بتجربه آورده اند و وصف او نوشته و باندک تصرفی در زیادتی و کمی
موافق جمیع امزجه است و جهت خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت سود دارد و برای توحش و انواع مالیخولیا مفید و در تفریح نشاط
و تقویت اعضاء رئیس بعدیل قرصا و معجونا استعمال توان کرد مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری
نهری هر یک یک مثقال و یکدانگ نخاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنجدرم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه
برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران بهمن قاقله

بسباسه جدوار عنبر هر یک یکمثقال مشک درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساذج هر یک دو درم مقشر تخم خیار کلسیخ هر یک چار درم زرنباد تخمین
ده درم واگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند واین دو به اصل ذخیره است جهه معتدل المزاج کم و زیاده در بین عوامل
گرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب بسرشته اقراص بندند قرصی یکمثقال و انجاکه خواهند افیون نیز داخل می کنند
باید که افیون و جند بیدستر هر یک نیم مثقال باهم سوده اضافه نمایند با عسل معجون کرده بعد ششماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد
باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افتیمون خارج نموده بدل وی سنبل چار درم و قسط یکدرم و شاهسفرم یکمثقال و نیم کنند
والیضا خرفه و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهو دو درم و صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود باید
که بسباسه و پوست ترنج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل هر یک سه درم جند بیدستر دو مثقال به اصل ترکیب بیفزایند و وزن کافور نصف
مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یکشربت ازین اصل مع یکمثقال طباشیر و قدری رب سیب بخورد و صاحب مزاج بارد شربتی ازان
با طسوجی جند بخورد کافی باشد و احتیاج بتغیر و تبدیل اصل نسخه ندارد **مفرح** گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد
هر یک بیست درم درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری بسد هر یک ده درم قرنفل سنبل زعفران هر یک پنجدرم مشک ورق طلا هر یک
نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بدو چند شربت سیب عسلی بسرشند شربتی یکمثقال **مفرح سرد** که خفقان دموی و صفراوی را نافع
طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک ده سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سپید گلسرخ مروارید ناسفته کهربا بسد سوخته هر یک چار درم
زعفران پنجدرم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دوچند همه **مفرح یاقوتی** که معروفست **مفرح** صندل لبن مروارید
ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر و نقره یاره فرفیون زعفران مصطگی هر یک یکمثقال
ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل سپید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی گشنیز خشک خشخاش سپید پوست
بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هر یک پنجدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بهدانه هشت درم عرق بید
عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته
بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح مسیحی** قوت دل و دماغ و جگر و معده و دهد و قوت پشت و گرده زیاده کند و باضمه را قوی
گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد فرفه گاوزبان گلسرخ هر یک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب
قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطگی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم بهمنین اشنه
سنبل الطیب هر یک چار درم ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل کهربا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته
هر یک دو درم مشک تبتی نیم درم ورق زر و ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده سی مثقال روغن بادام بیست درم قند سه چند
شربتی بقدر حاجت و اگر عسل آمیزند عوض قند دوچند کافیست **مفرح مسیحی** نوع دیگر قرنفل خولنجان بسباسه فرفه هر یک چار درم
قاقله کبار اشنه پوست ترنج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل مصطگی گلسرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم جوز
الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب بادرنجبویه فرنجمشک هر یک پنجدرم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک

دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده شش مثقال قند سفید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من مفرح جلیله
خفقان و ضعف دل و وسواس را سود دارد و جهت قوت دل بغایت نافعست و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و اخراج سودا و دیگر
نفعدارد و خواص او بسیار است اینجا مختصر کردیم یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد ابروج گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو
مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق مروارید پوست بیرون پسته بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب
ورق زر ورق نقره گل و اصلی بهمن سفید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه حجر یشب ابریشم محرق ورق فرنفل گل سیاه و فرصندلین قرنفل دارچینی
کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هر یک سه مثقال زمرد مشک ترکی هر یک یکنیم مثقال تخم خرفه تخم کشنیز کاوزبان طباشیر سفید هر یک
پنجمثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی
گلاب هر یک یکمن آب حماض نیم من عرق بید مشک نبات هر یک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند و چون فرو گیرند
آب حماض بران ریزند و ادویه بدان بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم مفرح جلیله خفقان را نافعست مروارید ناسفته کهربا بسد کاوزبان گل
ارمنی هر یک دو درم طباشیر یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مرباء سیب و به و امثال آن
دل گرم را بغایت نفعدارد ماء اللحم غذائیست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعفی
که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت را هیچ چیز باین نمیرسد خاصه
که با قدری عنبر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غذاء صرفست لیکن آب او در علاج ضعف قلب داخل است و قوی ترین گوشتها در این
امر بره یکساله است و در بعضی امزجه از گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطف
و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره جمع نسازند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از
چربی جدا کرده و ورق ورق نموده تهرا بیزند و در آب شیرین بحدیکه یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و اگر تقویت
زیاده مراد باشد لحم را در حار مزاج با قدری مناسب از به و سیب و ادویه بارده عطره و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و اشیاء حاره
لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر نمایند **دوم** آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر
پاتیل سنگین کنند و اندکی گلاب بر وی چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر سر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته
باشد آن آب را از وی بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و تری گوشت را دیگر بار بجوش دهند تا پخته تر و خوشتر
شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افکنند و بدهند صاحب ذخیره در تب دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این را امر دوم فرموده و نفع
دیده بیشتر از قسم اول مشهور نموده **سیوم** آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده با گوشت سینه دراج فراریج و دجاج مسمنه بقدر
نخود ببرند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ کشته و دهن دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش سخت
بنهند و دیگ را حرکت همیدهند و تا بعد وقت تا محترق نشود پس بفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام
و آبی که گوشت را دران جوشانند و بدون معطر کردن بدهند هر چند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویه است لیکن نسبت بماء اللحم

قبلی فرو تر است چه سرعت نفوذ در لطافت نافذ شرط است و اگرچه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وهمی عوام است کما مر نقوع حامض و نقوع کشتیز در سوء مزاج گرم دل القدر در دو اندرادویه سر گذشت و جو رکه جهة غشی که بعد از اسهال شده باشد نافعست مشک قدری در آب به حل کرده در حلق چکانند یا قویها که در تقویت دل و ازالهٔ آن مجرب است و اندرادویه سرگذشت و درین بحث نیز در مفرحات نوشته شد بدانند که در بیشتر اقسام غشی جهد کردن تا قی افتد نافعترین تدابیر است و کذا اطراف مالیدن و گرم داشتن و فم معده به روغنها گرم مالیدن و عطریات حسب مزاج بو بانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و سینه زدن اما انجاکه سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور انجاکه موجب غشی اسهال مفرط بود یا بر آمدن بسیاره مانند آن که سردی آور بوده باشد آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم با اندکی شراب رقیق در چکانیدن در چنین غشی بسیار نافع است

باب دوازدهم در ادویهٔ معده

چون محل هضم اول در ینجا است و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کنند تا غذاء در راه هضم یافته بمعده رود و بدان سبب تاثیر هضم معدی بکامل تر و زود تر و ران تحقق یابد کذا در جهة تقویت معده بکار برند جریش دارند و در سحق آن مبالغه ننمایند تا وقت دوا در وی طویل بود و موثر تر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که جریش داشتن ادویهٔ معدی مخصوص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که درینجا سحق بلیغ اولی دانسته اند و انجاکه ضعف در فم معده باشد احسن آنکه دوا و مقوی بعد طعام خورند تا دوا بر حیلولت غذا زود منحدر نشود و زمانی طویل با علاء معده ملاقی باشد و از انکه معده عضویست مشارک و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضا است در باب وی اهتمام تمام لازم دانند و عند لحوق آفت بدان از هرچه زود تر بتدارک آن کوشند و ملاک امر درین باب آنست که مهما امکن از امتلا و بسیار خواری و سوء ترتیب اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب مشروحا نوشته ام محترز باشند و بدهند که غذاء خوشبو زود گوارا تر از غیر خوشبو است و دواء خوشبو نافعتر از غیر خوشبو از ینجا است که در ادویهٔ موضعیه معدی و کبدی آمیختن ادویهٔ طیبه واجب داشته اند و هرگاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا که اشتها متعب ظاهر نشود مبادرت با کل نکنند و گرفتن خون از نفس معده بمحاجم و زلو مضر انگارند اطریفل کبیر که جهة استرخا و رطوبت معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیهٔ خون و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبهٔ دماغی و سرعت پیری و رفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن تا معتدل و تحرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک شش درم شقاقل زنجبیل تودریین لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل سمسم مقشور شکر طبرزد خشخاش سپید هر یک دو درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه حوایج بود چرب کرده در سه چندان عسل منزوع الرغوة بسرشند و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باشد آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده حب هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل هر یک شش درم بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هر یک سه درم لسان العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم

عسل سه چند و نسخهٔ اطریفل کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سر گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر
اطریفلات و آنها بمعده نیز نافع اند ایارجات و انقردیا و انوشدارو با اقسامها بمعده مفید است و در ادویه سر گفته شد
امروسیا جهة درد معده که از برودت باشد نافع است و طعام هضم کند و بادهاء غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد تخم جرجیر بری
یعنی دو قه عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر کرفس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سفید قسط تلخ هر یک نیم درم مرصافی سه درم حب الغار
دو دانه اکر بری زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با آب گرم
و نسخه دیگر از امروسیا که بجگر مخصوص است و **اثاناسیا** که با وجاع معده نافعست در ادویه جگر بیاید **ارسطون صغیر**
جهة درد معده و امعا و سل و ربع و حمی مخاطه و قولنج و وجع رحم و برودت بدن نافعست و ارسطون با ثبات نون است بمعنی جلیل القدر
افیون مصری سلیخه هر یک چهار درم اقاقیا فلفل کوکرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم حماما
بیست درم عسل صاف بقدر احتیاج معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطون کبیر چون نایاب است و منافع هر دو
باهم قریب اکتفا بصغیر نموده شد **آبکامه** لفظ فارسی است و آنرا بعربی مری گویند بتشدید الیاء و العامه بتخفیفه وی از ادویه قدیمه
و مانند آنرا **فودج** نامند بفا و واو و دال و جیم چنانچه طوروی در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند
در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله جهة نشف تری معده و تسخین معده و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معده و امعا
نافعست از اینجا است که هر که معتاد بحدوث قولنج باشد یا بتولد دیدان و بر شرب وی مداومت کند نفع یابد و ایضاً تلطیف اغذیه
غلیظه نماید و شکم میراند و اشتهای انگیزد و نکهت خوش میکند و تشرب او با قدری آلک چند روز لاغر کردن بدن از مجربات است و حقنهٔ آن
برای قرحه امعا و قولنج و درد ورک و نطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب الکلب و غرغرهٔ او جهت ورم لهات و لوزتین و جذب بلغم دماغی
و رفع نقصان و انقه مؤثر و قطور آن در چشم نافع بروز آبله و اگر بروز کرده باشد در ازاله وی مجرب و تشرب وی نیز بالخاصیت جهة درد
ورک و عرق النسا نافع لیکن مجفف بدن است و معطش و مضر سینه ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شیرها
است و طریق ساختن مری اقسام است چنانچه بیان باید لیکن آنچه بسرکه تیار شود او راوقات مسهله ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر امعا
است و در حقنه باستعمال او جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه و سرفه نیست و تجفیف در ان کمتر است اما در [illegible]
و دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث تبهای عفنی است بالجمله از جملهٔ ترتیب مری یکی آنست که آرد جو یا آرد گندم مثلاً
سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا هیچ غبار شود و همچند آرد فودنج بری نیز بستانند پس آردها را با آب خمیر کنند بی آنکه خمیر و نمک
در آن اندازند و نان ساخته در تنور بپزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند و بیست درم نمک و یک رطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند
و باشد که جهة بهتر شدن قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در جسم گرم با طبیب روز در
آفتاب گذارند و هر روز سه بار بهم زنند اول روز و وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی از آب باران بپاشند و چون بسیار گردد در آ
حفکرده اندر ظرفی نهند و ده هفته و در بیتو الا صبح تا شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند [illegible]

صاف نموده در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر چندانکه بپوشد انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همی دهند پس صاف نموده چهارم
کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و وقت همی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز
مضاف سابق گردانند و بکار برند و مری همین است و مائیه او که عبارت است آرد جو آرد گندم که با آب گرم سرشته باشند گرده
در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر پیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند و برا فوج
نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت حکه و نفخ دل و تحلیل مواد غلیظه نافعست و فوج مایه دیگر ترشیها می‌شود دوم آنکه نان
تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و در روز دیگر
بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند انکامه فوق
بگیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از داروهاء گرم نیمکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند
پس استعمال نمایند سیوم آنکه فوج را که مایه انکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در سیر کنند
و بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازا می‌کنند و خواص مری سرکه دارد کوبه در بیان جمیع ... گذشت و طریق دیگر
نیز دارد لیکن حسن وی همین بود که نوشته شد **فایده** اهل هند نیز انکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و سرکه هندی مشهور است
و جهت هضم طعام و انبعاث اشتهاء محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلغم نفع تمام دارد و گویند
مضر معده است و مصلحش عسل و گلقند و **طریق** وی آنکه حبوبهای غذای را همراه پخته صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در
آفتاب گذارند یا زیاده بر آن و آنچه از برنج سازند بهتر میباشد **باد دحمرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع است
و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید زرنباد درونج عقربی افیون جندبیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه ...
بزر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هریک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هریک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم عسل
دو چند همه معجون سازند پخته **جوش** جهت برودت معده نافعست و ادویه در سر گذشت **تریاق فاروق** قدر حمص با ماء العسل
جهت نفخ معده و سقوط اشتها نافعست و تجربه او در سر گذشت **تریاق الذهب** جهت اسهال معدی مجربست و در باب اسهال ...
ثنافرلیطوس جهت اوجاع معده نافعست و ادویه در سر گذشت **جوارش اترج** معده را قوت دهد و اشتها آورد و باد بشکند
و بوی دهن خوش کند پوست اترج خشک کرده سی درم قرنفل جوز بوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هریک یکدرم مشک
دو دانگ کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم معنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندی و ادویه در گذشته شد و باقی بجای
ذکر شود **جوارش قشر اترج** نوعدیگر جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافعست هر چند مستعمل دهر و نسخه قشر اترج است
... ازانکه درین نسخه اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و نمایان می ماند مضاف القشر ساخته اند بگیرند پوست زرد بیرونی اترج یک رطل و ازرا
شیرین کنند باین وجه که در آب جوش دهند چون چند جوش بخورد پوست اترج برون آرند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی
بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بجوشانند و در آب سرد بنهند تا تلخی

بايد و شيرين گردد و در حال غليان اخير قدري شكر نيز آميزند كه از اين عمل زود شيرين ميگردد پس پوست مذكور بيرون آورده بر جامهٔ كتان كهنه
تا كه مائيت او نشف شود پس آنرا خرد ببرند و مدقوق نسازند بعده بيارند شكر و عسل هر واحد يك رطل و هر دو را يكجا كرده بجوشانند و چون بقوام
نزديك رسد پوست مقطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم كنند و قوام را حركت همي دهند و پوست را بيازمايند اگر جلاب در جرم وي
سرايت كرده قوام جلاب بحديكه مطلوب است رسيده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبيل و دار فلفل و دارچيني و مصطكي هر يك سه درم بسباسه
قشور جوز بوا قرنفل عود هندي سنبل الطيب هر يك يكمثقال زعفران دو درم كوفته بيخته دران بسرشند و اگر جلاب در پوست سرايت
كرده باشد وليكن بقوام مطلوب نرسيده بايد كه پوست را از جلاب بيرون كنند و قوام باتمام رسانيده پوست مع ادويه ممزوج نمايند
و امر باخراج پوست عند طبخ جلاب از آن نموده اند كه بسيار جوشيدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغير است كذا ذكر في شفاء الاسقام
جوارش عود جهة تقويت معده و تجفيف رطوبات و اعانت هضم و ازالهٔ خفقان و ضعف جگر نافع است عود هندي سنبل الطيب سنبل رومي
مصطكي قرنفل دانه هيل جوز بوا هر يك سه درم پوست هليله كابلي قرفه تخم كرفس انيسون پوست ترنج زرنباد درنجويه هر يك يكنيم درم
زعفران بسباسه زنجبيل هر يك نيم درم مشك نيم مثقال قند سفيد يكمن و نيم چند دوا بدستور مشهور بسازند شربتي تا دو مثقال نوع ديگر معده را
قوت دهد و گرم كند گرم كردني قوي لطيف قند سفيد يك رطل بجوشانند و عود هندي دو درم كوفته بيخته اثناء طبخ بيآميزند و بقوام آرند و اگر
بعد بقوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدري مناسب بيفزايند قويتر باشد نوع ديگر معده و دل را قوت دهد و هضم آرد و باد را بشكند
و خفقان و تنگي دل زائل كند و از مركبات بوعلي و مجربات اوست عود هندي رازيانه تخم كرفس وج سنبل هر يك سه درم بسباسه
نارمشك فرنجمشك سعد زرنب زرنباد هر يك يكمثقال دارچيني زنجبيل فلفل قرنفل مصطكي هر يك دو درم گاوزبان پنجدرم كافور دانگي
نيم مشك دو دانگ كوفته بيخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همين نسخه را بي تسميه كردن بجوارش عود چنين نوشته عود هندي
رازيانه تخم كرفس وج سنبل هر يك سه درم كافور قيصوري ربع درم مشك ثلث درم بسباسه نارمشك سعد فرنجمشك زرنباد زرنب
هر يك يكمثقال دارچيني مصطكي زنجبيل فلفل دارفلفل قرنفل هر يك دو درم گاوزبان پنجدرم ادويه كوفته بيخته چندان عسل صاف
بسرشند شربتي از يكمثقال تا يكدرم نوع ديگر كه تقويت و تسخين معده كند بغير افراط و هضم طعام و نشف بلغم نمايد سنبل الطيب سنبل
رومي تخم كرفس انيسون مصطكي هر يك يكدرم عود هندي مرماحور هر يك سه درم قرنفل قرفه سك ورد قصب الذريره هر يك دو درم
بسباسه هليله كابلي در شراب تر كرده بريان نموده فرنجمشك دو درم و نيم كوفته بيخته بطليه بسرشند شربتي دو مثقال نوع ديگر كه بهمين نام
عمل دارد هيل زنجبيل دارچيني سليخه زعفران فلفل زرنباد فرنجمشك هر يك پنجدرم زرنب ساذج هندي قرنفل هر يك سه درم عود
خام هفتدرم عنبر مثقالي زرورد كافور هر يك دو دانگ تربد چهار درم ملح هندي يكدرم كوفته بيخته با عسل و شكر مقوم بسرشند
نوع ديگر معده و دل را قوت دهد و پيرانرا موافق باشد عود خام قرنفل ساذج زنجبيل قاقله فرنجمشك دارفلفل هر يك دو درم زعفران
يكدرم كوفته بيخته بالعسل بسرشند نوع ديگر باضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع كند قرنفل سه درم سنبل قاقلتين هر يك
دو درم عود پنجدرم زعفران يكدرم كوفته بيخته بالعسل بسرشند نوع ديگر معده سرد را گرم كند و اشتها آرد و باضمه را قوت دهد قرنفل دو درم

سنبل یکدرم عود خام پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویه کوفته بیخته بر آن پاشند و بهم زنند
و بر روی سنگ ریخته ببرند نوع دیگر معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یک مثقال
نبات یکمن بدستور مسطور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و مجرب است عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی پنجدرم
مثقال جمله را جوکوب کرده در خمر و گلاب کثیر المقدار تر نمایند یکشبانروز و صاف کنند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال
افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهت رطوبت و برودت نافعست و در ادویه امعا بیاید چه قرار بدان شده که آنچه مسهل یا قابض
بود در انجا گفته شود جوارش عود ترش جهة انبعاث اشتها قوی تر است و بمحرور مناسب تر و در ذائقه لذیذتر بدانند که اینهمه نسخها
جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه یا زرشک یا آلو بخارا یا تمر هندی و امثال آن
ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و افاده که
اکثر جوارشها و عود مستعمل میشوند اینست عود زنجبیل فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک
عنبر سلیخه ساذج اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا نارمشک صعتر فرنجمشک پوست ترنج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده ترتیب
دهند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت و باه و اشتها آرد و غذا هضم نماید آمله مقشر پنجدرم عود مصطکی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال
قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور بسازند نوع دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت
دل بدهد و فرح آورد شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود و پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب
یک مثقال قند سپید یکمن و نیم و نسخه دیگر از جوارش آمله که قابض است در ادویه امعا بیاید جوارش مصطکی سردی معده و جگر را نافعست
و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و ببرند و بهتر
آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها سائیده یا با گلاب حل کرده جوارش عنبر سردی معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است
و جهت پیران بغایت مفید قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چار درم دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم و داله مصطکی عنبر هر یک دو درم
قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال و دیگر معده و دل را قوت
و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت ترقیم ننموده قاقله بسباسه لبان ذکر هر یک چار مثقال دارفلفل زنجبیل هر یک شش مثقال
قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همه
جمله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی محروری مزاج را نیمدرم و مرطوبی را یکدرم نوع دیگر معده را گرم کند
و ریاح غلیظه آنرا تحلیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد هیل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یکدرم روان
قرنفل زعفران هر یک نیمدرم عنبر اشهب مشک یکدو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند و بی ترتیب
النفع است از مذکورین عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در آن حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند
و قطع کنند جوارش مشک بادهای معده را دفع کند خفقان و باد بواسیر را نافع است فلفل قاقلتین دارفلفل زنجبیل هر یک ده درم

مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی دو درم نوع دیگر جهت ضعف معده و نفخ وی و برد جگر و انعاش
حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان فؤاد نافع است مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرفه زنجبیل دارفلفل هر یک ده درم دارچینی سه درم
عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه در آن سرشته شوند و در نسخه کفایه عود ده درم و مشک یکدرم است
نوع دیگر جهة برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال قرفه دارچینی جوزبوا قاقله
صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هر یک پنجدرم زعفران دو درم قند سپید نیم رطل عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک
مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل بدان و دفع خمار کند آب انار ترش و شیرین
و آب سیب آب به آب امرود و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا بربعی آید فرو گیرند و قند بقوام آورده
و به تبرزد بند و آبها بران بریزند چندانکه خواهند و بر روی سنگ ریزند جوارش تفاحی جهة تقویت معده و جگر نافعست و خفقان
و اصحاب سودا مفید بگیرند سیب شیرین خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سپید و عسل
هر یک یکرطل با آن مضاف سازند بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یکدرم گاوزبان عود خام
هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنجدرم نوع دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم بیفزاید بیارند سیب شیرین رسیده
خوشبو یکرطل و از پوست و تخم پاک کنند و در مثلث یا در خمیر تر نمایند و دو شبانروز بدارند پس جوش دهند تا که پخته شود و بعده بکوبند
و عسل بران مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بپزند تا که بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دام باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود جوارش سفرجل جهة تقویت
معده و جگر نافعست و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد بیارند بهی کلان رسیده و از پوست و تخم پاک کنند
و بکوبند و عصاره او بگیرند موازنه او قند رومی و عسل کف گرفته همچندان و خل الخمر یک قسط و نصف با آن آمیزند و با آتش نرم بپزند کف
بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعیکه لعق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت
یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح
سازند و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف یعنی مضاعفه
وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند نوع دیگر که اشتها آرد
و معده را قوت دهد عصاره به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش آهسته بپزند و کف بردارند و زنجبیل پنجدرم
فلفل سیاه و سپید دارفلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاف کنند و بقوام آرند و دیگر نسخهاء قابضه و مسهله
جوارش سفرجل در ادویه امعا ذکر یابد جوارش نارمشک جهة وجع معده و ضعف او نافعست اگر از برودت باشد نار
مشک فلفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک پنجدرم کوفته بیخته با همچندوی عسل بسرشند نوع دیگر جهة ضعف معده
و استسقاء طحالی نافعست نارمشک سه درم بال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چار درم دارفلفل پنجدرم قند سپید سی درم کوفته بیخته بالعسل

بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل طعام و بعد او و دیگر نسخهاء مسهله او در ادویه امعا بیاید جوارش سکر معده را قوت دهد
و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دار چینی زعفران دار فلفل هر یک سه درم فلفل عود هر یک یکدرم شکر سفید بکوب حل
ادویه کوفته بیخته و شکر بقوام آورده بسرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس
نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم ابهل نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند
شربتی سه درم جوارش مسهج معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد کمون مقشر
ده درم زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله دار چینی هر یک سه درم قند سفید نود مثقال قند
در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند جوارش فلافلی جهة درد معده و برد او و جگر و کثرت بلغم و رطوبات غالبه در بدن
و کثرت جشا و سوء استمراء که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل کند شهوت کلبی و ابرده را سود دارد و حمی ربع و بلغمی منقطع
سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سفید دار فلفل هر یک دو اوقیه عیدان بلسان یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل
تخم کرفس سیسالیوس رومی سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل صاف بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل
سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انیسون نوشته و غلبه که از
خطاء ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلها راسن مرقوم شده جوارش کمونی نسخه قدیم و قوی التاثیر است در تقویت
معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع حشا که از بلغم و از برد و اوجاع بارده انثیین و ورم سخت و ریاح تحلیل
می نماید و مزیل تخمه است و مداومت بدی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش بر عانه جهت سلسل البول مفید و تفاوت در نسخ ادویه
و اوزان بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشروحا بیان باید باید دانست که اجزاء اصلیه این نسخه کمون و در برخی است و سداب
و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزاء مسطوره مساوی گیرند و بوره سرخ که مسمی
بنطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و در بعض وقت و افتیمون نیز افزودند
و فلفل سفید در امر اسهال بهتر از سیاه است و سیاه از سفید قوی تر در ادرار و لازم است که ادویه را جریش دارند و بسیار باریک
نسازند که ملاک امر در باب اسهال جراعات است کما نص علیه الشیخ مع حکایة مصاحبته و اگر عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل
منزوع الرغوه باشد لانه عون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزء باشد
بوره یک جزء کنند بلکه نصف جزء و در بعض وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف دارند پس اگر ادرار مطلوب بود آنرا
بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه و در بعض حال انیسون داخل کنند کما ذکر
زیره را در حال بسرکه تر کردن و خشک کرده و بریان نموده بکار بستن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل
در کمونی زیره سیاه است که آنرا کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب سبز که مستعمل شود باید که تازه و برای رسا
خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب شدید

الیبس بسیار گرم و حاد ملیباشد و بدانند که اجزاء کمونی کاه باشد که برسبیل سفوف استعمال کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف و برادر مانع الشعیر
یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و دیگر آنکه
که کمونی را بلع کنند و مضغ نمایند بهر آنکه بورهٔ ارمنی بدندان ضرر دارد و اگر بجای وی چون در اوزان این نسخه و اجزاء وی اختلاف زیاده بر آنکه
مرقوم شده نیز کرده اند نسخهاء مذکور بعینها مرقوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که برودت معده و شهوت کلی و حمیات
بلغمی و سوداوی و نفخ و امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و باد ها بشکند زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل
سداب هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیرهٔ مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بورهٔ
ارمنی دو درم بعسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست نوع دیگر جهة سردی معده و تنهاء بلغمی و سوداوی و سردی ایشان
و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافعست زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل بغدادی فلفل نیم درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم
بورهٔ ارمنی ده درم عسل سه چند و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که مسمی است بکمونی کبیر زیرهٔ
کرمانی مدبر دو رطل فلفل نیم درم زنجبیل و برگ سداب هر یک چهل درم بورهٔ ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب
مصطکی هر یک چهار درم عسل صاف سه چند شربتی یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این دو
و در سایر جواهر مسطور و قوی تر و جهة تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و اروغ و حامی قوی الاثر و هر که معتاد بدرد معده یا قولنج
باشد و مداومت برین نماید ایمن گردد از حدوث آن بامر الله الاکبر زیرهٔ کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سپید دارفلفل فلفل سیاه هر یک هفت درم
سداب بصفتیکه گذشت پانزده درم دارچینی بورهٔ سرخ هر یک پنج درم زنجبیل مربا چهل درم بلیلهٔ مربا از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد
درم و مربا زنجبیل و مربا بلیله را بکوبند تا همچو معجون گردد و ادویه کوفته و بیخته را با همه بیخته در آن بسرشند و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم
قند سپید و عسل مناصفه صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است و این جوارش و حدت
کمتر است و در قوت قوی تر جوارش طالیسفر جهة برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافعست طالیسفر پنج درم زنجبیل بیست درم فلفل
دوازده درم هال قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل جوارش صندل جهة سوء هضم که از حرارت بود نافعست ورد طباشیر
صندل مقاصیری هر یک پنج درم مصطکی سک مسک سنبل عود هر یک یک مثقال ابرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی
بکوبند و بیزند و برب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم جوارش کهربا جهة اوجاع معده نافعست که باگلسرخ ابرباریس هر یک پنج درم
عود خام مصطکی زعفران هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم قند سپید آنقدر که ادویه دران بیامیزد شربتی دو درم شربت
سیب جوارش طباشیر جهة حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گلسرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله
کبار گلنار عود دلی مصطکی هر یک پنج درم بگلاب مقوم که منجد بآب سفرجل باشد بسرشند شربتی تا سه درم جوارش قند و لفوقی
جهة درد ظهر و معده و ضعف آن که سببش برد و تولد ریاح غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس قوفو بیخ بری هر یک پنج درم کمون سلیخه حب بلسان عاقرقرحا هر یک ده درم ساذج هندی یک درم بعسل بسرشند

شربتی یک مثقال نوع دیگر که معده را گرم کند و باد را بشکند و معده و امعا را نفع دارد تخم سداب تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل
حاشا مغز بادام شیرین هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بیست درم عسل دو چند یا سه چند جوارش بلادر
جهت برد معده و بلغم و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافعست و هو جوارش الحکماء و یقال انه للسلیمن فاقلا
دار فلفل هلیله سیاه و بلیله آمله جند بید ستر هر یک چهار درم قسط بلادر برنج شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم عسل بیست درم
بلادر را تنها بکوبند کما حقه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و پارچه بیز کنند پس روغن گاو و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر در ما فوق بواد و منخول
در آن بیندازند و منعقد سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبخ کرفس و درازیانه و باید که مستعمل وی خود را از تعب
و غم و حرارت و جماع و شرب شراب کثیر باز دارد و مرق اسفیدباجه لطیف تناول کنند جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح
بواسیر و فساد مزاج و سماحت لون و ازدیاد باه نافع است هلیله بلیله شیر آمله فاقل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک
ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر چند درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد
بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند روا است و تدبیر خبث الحدید که بپارسی
فنجنوش گویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز
همچنان تر دارد پس در سایه خشک کرده و در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که
همچند خبث الحدید بود صلایه نیز بلیغ کرده بعمل آرند اولی تر است و برین تقدیر حاجت بآمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از
نکته جز اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر را نفع دهد
و باه بیفزاید و مجرب است هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم کدو افلنجه
سلیخه سعد دارچینی قرنفل جوز بوا هر یک یکدرم بسباسه هیل قاقله مشک عود خام سک هر یک دو درم حب الرشاد و سلیخه ساوقیه خبث الحدید
مدبر همچند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله نوع دیگر شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر بال هلیله سیاه هلیله زرد بلیله
آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال نعناع فلیحه زرنباد درونج دار فلفل هر یک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوز بوا قسط زنجبیل
فلفلمون بالنون یعنی غوتنج بری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یکمن مشک نیم درم عسل صاف
دو چند یا سه چند نوع دیگر که جهت برد معده و بواسیر نافعست هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود نی جوز بوا سک ورد سنبل
اذخر مصطکی هر یک ده درم مشک یکدرم براده ابره مدبر بشراب ریحانی برابر جمله با هم ممزوج کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده
بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه نوع دیگر که جهت ضعف معده حار انفع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس
سقمونیا گل سرخ اذخر هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب
جوارش ... که جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است و اسرائیل متوکل این را استعمال میکرد سنبل قرنفل دارچینی
جوزبوا قاقله سک جند هر یک دو مثقال فلفل سفید زنجبیل جند بید ستر هر یک دو مثقال لسان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه کوفته

بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشتند شربتی سه مثقال **جوارش انجدان** جهت نفخ شکم و معده و قرقره و ریح غلیظ نافع است انجدان سوده چهار درم فلفل تخم کرفس هر یک ده درم فطراسالیون نانخواه فودنج حاشا سیسالیوس هر یک هشت درم کاشم سه درم عسل سه چند **جوارش کافور** جهت ضعف معده و جگر نافعست و اعانت مید بهضم را و مطر و مسازد ریاح را کافور زعفران عود قاقله قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سپید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج نارمشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سپید چند همه **نوع دیگر** جهة سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافعست فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی غاقلمون نارقیصر قرنفل بستانی کافور زعفران هر یک دو درم بعسل صاف بسرشتند **نوع دیگر** که قوی تر از نسخه اولین است زنجبیل فودنج بری قرفه فلفل دارچینی ساذج هندی سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل غاغلیث حالیسفر سعد طباشیر عود هندی هر یک نیم اوقیه کافور مشک هر یک دو درم و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل بسرشتند **جوارش دارچینی** جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظ و طرد ریاح نافعست دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل اسارون هر یک پنج درم زنجبیل یک اوقیه نعنع هشت درم خیربوا قرفه هر یک دو درم انیسون سلیخه رازیانه کبابه یعنی مصطکی هر یک سه درم بعسل صاف بسرشتند **جوارش زنجبیل** جهة ضعف معده و امعاء و هضم طعام و طرد ریاح نافعست و هیضه را مفید و حابس شکم زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا هر یک پنج درم جوزبوا یکدرم زعفران یکدرم نشاسته چهل و دو درم قند سپید یک رطل **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتها است مجرب تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک کرده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز همچون مرهم شود و انار دانه را پارچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سپید بیارند آنقدر که طعم دوا را مایل بحلاوت تواند ساخت و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه ثلثه مذکوره دران آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درین وقت با آب لیمو و سرکه تیز در آب حصرم تنقیه دهند اولاً فاولاً حرکت میدهند و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع یعنی غوره و ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و هال قرنفل کبابه که نوعی از کبار اول است و جوزبوا و عود قاقلی آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بیخته بیفزایند و قدری گلاب که اندکی مشک در وی حل کرده باشند فتق داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده باشند و به مشک ممسوح ساخته بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود **جوارش خوزی** هاضم است و در ادویه جگر بیاید و در امعانی **جلنجبین** معرب گل انگبین است شکری او را بپارسی گلقند گلشکر گویند و بتازی جلنجبین سکری خوانند و نوعی عسلی و تا چهار سال شکری او تا دو سال قوت باقیست عسلی در آخر دوم گرم و خشک و شکری در اول دوم گرم و در یبوست معتدل و هر دو مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبت زهریه معده اگر بر ناشتا خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهة مبرودین و فضول بارد دقیق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر بول و ربع و ذات الجنب جهة تحلیل ریاح غلیظه و درد

و بشتهٔ طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانید و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازالهٔ فالج و لقوه و استرخاء زبان و ابتداء مفاصل
مجرب دانسته اند و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب دق نوشته
که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه را بو فور دهند حتی با تحرز
همین باشد غایت النفع است و گلقند شکری با در معجون و طباشیر معده گرم را النفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس
و نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند ازالهٔ زردی کهن و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سودا
کند و مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازالهٔ سدد بغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و صاف
نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ گفته که طبیخ قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام ماء الجبن باشد و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چار مثقال است و طبیخ او با پشش مثل وی
آب باشد تا بثلث رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول مضر او جگر خلاف قیاس و تجربهٔ
حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده و گفته السکری یقوی الکبد و العسلی ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین
سکری آنست که گلسرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک با دست بفشارند تا خوب در هم شود با قند مسحوق
بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح و شام بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هر گاه شکر کمی کند اضافه نمایند
و وزن شکر سه چند نهایت چار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و خلاط لازم دانند و واجب است که ظرف
مملو نکرده اند تا جوش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت شکری است یعنی برگ گل بمالند و با عسل کفگرفته بسرشند
باوزان مذکوره و در آفتاب بنهند تا ایام مزبوره و بعضی چنین کنند که یک جزو برگ گل با همچندان قند یا شکر می آمیزند تا نیک سرشته
شود پس همچند جمله عسل کفگرفته مقوم اضافه میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نیم درم و خولنجان یک درم کوفته
بیخته مضاف میسازند و در امراض بارده نافعتر است و آنجا که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود پس در
قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد بنسبت
بدانچه بعید العهد بود و جلنجبین گل به جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت حب جدوار
جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند
بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب تجویز نمایند نوع دیگر که قوی تر از اول است جدوار مروارید دارفلفل تخم بادرنجبویه هر یک یک مثقال
تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال
قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال نوع دیگر که مضم و باه وغیره که مذکور شد
جدوار عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک هر یک
نیم مثقال با آب نبات حب سازند و اگر افیون یک مثقال اضافه کنند جهت نشاء خوب است اما در قوت باه ضعیف میشود

نسخه جمله اجزا برابر اند حب شبیار جهت درد معده مجرب است و در ادویه مسهله گذشت حب نارمشک جهت تحلیل ریاح
و درد معده و تقویت آن نافع است و در ادویهٔ امعا بیاید لانه مسهل قرص الورد جهت تنقیه خمل معده از بلغم و ریح
و تسکین وجع معده مجرب است ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هریک دو درم قرص ورد ملح هندی
هریک سه درم فودنه خشک جوزبوا نانخواه انیسون قرنفل مرماخور هریک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم
باب فودنج حبها سازند شربتی یک مثقال بشراب افسنتین یا میبه حب مصطکی جهت تقویت معدهٔ ضعیفه که در وی
بلغم و ریح می شود و باعث رنجها باشد نفع تمام دارد هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل
هریک دو درم مصطکی سه درم ملح هندی یک درم صبر هشت درم باب کنند تا حب سازند شربتی یکدرم و بدانکه
که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهله دارد در بحث معده با وجود قرار انکه ادویه مسهله در ادویه امعا نوشته
ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البته بلکه جهة مذکور جهت امراض مسطور بی اسهال آوردن نفع میکند
لهذا شربتش برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند حب کبر
جهت اشتها و هضم مجرب است و در حرف دال بیاید حب خبث الحدید جهت ضعف معده نافعست و در بواسیر و نفخ ریاح
وابرده سود دهد خبث الحدید مدبر صد مثقال اندر آب کنند تا ترکنند هفت روز متوالی و هر روز یکبار آب تجدید نمایند
و حب الرشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حلبه تخم پیاز هریک بیست و پنج
درم کوفته بیخته با آب گندنا حب ها سازند حب انیسون جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخهٔ انثیین و وجع
ریحی نافع است تخم کرفس حرمل انیسون مصطکی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هریک دو درم
فودنج فطراسالیون فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود والوج هریک نیم درم حب سازند باب سداب و یکدرم
بخورند حب المحالیق جهت جلاء معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت هاضمه نافع است و در گرما و سرما توان خورد
دارچینی زعفران قسط سنبل حماما مکا ذریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هریک دو درم مر قرنفل
هریک سه درم صبر شانزده درم در صیف بعصیره ورد و در شتا بعصیرهٔ کرنب سرشته حبوب سازند
شربتی یکدرم با طلا قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورد و اغتذا کنند حب قیصر که حب ذهب نیز گویند
از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبات
لزجه اخراج میفرماید و معده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره انیسون بلیله سیاه ملح نفطی هریک یکدرم مصطکی سه درم
صبر سقوطری مثل همه باب برگ اترج حب کنند هر حبی یکدانگ حب کوثوالی امراض معده را نافع است و در
بحث سر ذکر شد حب مقل درد معده و امعا و بواسیر را نافع است هلیله سیاه بلیله آمله هریک جزوی
مقل برابر مقل را در آب کنند یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم

حب تنکار که گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا نفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم
تنکار دو درم اجواین خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آنرا بهندی گنوار گویند حبها بندند بقدر نخود جهة
تحلیل مواد یا دو سه حب بندند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت او با مطلقا نگذارد و در شکم و [?]
آنرا فرو می نشاند مجرب است حبیکه گرسنگی آرد هاضمه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد و در بطوء انزال اثری تمام دارد
عود خام قرنفل کبابه فلفل هر یک شش درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بابونه باکل و مروارید ناسفته دار فلفل هر یک
یک درم کوفته بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند بسرشند و بقدر نخود حبها سازند و جهة اشتها
هضم بخورند هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدارند مجرب الخبث بالرائب جهة
ضعف معده و هزال با هفت خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک یک کف سداب
کرفس نعناع هر یک یک طبقه رائب هفت رطل باهم آمیخته دو شبانروز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح بنوشند و بعد
چهار ساعت طعام نیک بخورند و از بعد که و هرچه ترش بود و از بقول و مالح پرهیز نمایند و هرگاه تشنه شوند از رائب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یکرطل دیگر خورده شود و همین بیان تا چند روز و از دو رطل خبث (بنوشند هر روز) بشراب در اشربه بیاید خشند لقون
بخاء معجمه اصح است و بحاء مهمله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در وی خمر و عسل و عفاویه بود و جهة برودت
معده و حشا و جگر نفع دارد و باصره را قوت دهد و از برای پیران مفید است شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل
زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یکمثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را
نیمکوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه دران افکنند
و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را برآرند و مشک و زعفران دران حل کنند و نگاه دارند و بقدر
حاجت بنوشند و نسخه دیگر در اشربه بیاید دواء اللک جهة برد و صلابت معده نافع است و در ادویه جگر بیاید
دوائیکه قی و فراغت آرد و بیغا یله شبت بیست درم در یکرطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی
یکدرم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده
بنوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود دفع کند قصبه از قضبان شبت در سه رطل
آب جوش دهند تا که یکرطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل دران آمیزند و در هم کنند و بنوشند
دیگر رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آورد و جلاهنگ نیم درم همین عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
با نقاع گرم تجرع کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر ترب را بشکافند و چند قطعه از خربق سود دران بگذارند
و یک شبانروز بدارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بفشرند
و بنوشند دیگر سکنجبین عنصلی تخم سرمق یک اوقیه کنگر زد و طبیخ [?] و هر یک ده اوقیه و سرکه رطلی و آب [?]

نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید هم‌چند سرکه آمیزند و بقوام آرند و سه هر رطل از آن کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند و وقت
حاجت قدر مناسب بر ناشتا بنوشند تا بآسانی قی آید دیگر که قی بسهولت آرد کنگر زد و جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند
و بعسل بسرشند و بنوشند با طبیخ شبت و صلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در اینها آمیزند دیگر که همین عمل کند
تخم سرمق یک اوقیه کشنک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نا کوفته دو درم جمله را بپزند چنانچه کشکاب می‌پزند و صد
درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا است ماء الشعیر سی درم آب سرمق پخته بیست درم
آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم دوائیکه محرور را بدان قی کنانند برگ خیار کوفته آب او بگیرند
و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال و چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب نان
کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند دوائیکه مقی بلغم است خردل سفید یکدرم بوره پنج درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم
جمله کوفته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چند درم سکنجبین عسلی بنوشند دوائیکه مقی سوداست ترب مقطع یکعدد
نمک هندی پنجدرم خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف آن بماند و بسکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی صفرا و بلغم
سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و بلغم است ترب ریزه کرده
بیست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا
چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم است
کنگر زد دو درم لب رقاع یمانی یکدرم با ریگ ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس [illegible]
حنطیه و لفیته و مرقه سماک مالح و فی الحال امر فرمایند بقی یا دخال اصبع در حلق اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم سه اوقیه روغن
کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته
بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار دوائیکه صفرا و سودا و بلغم را قی برآرد بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم نان کلاغ کشنک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و بده مثقال شربت افتیمون
شیرین کرده و بسرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه و حمیات
سوداویه توان داد تخم [illegible] کنگر زد و تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته با چندان عسل بسرشند و از
دو مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند و بآبی که تخم شبت در وی جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفراغت نیاید شاخهای شبت
بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد می‌کند و بدانند که شبت و تخم خود در باب قی قوی اثر است دیگر که مقی طعام
معده و مرة الصفرا و مرة السودا است ترب بسیار ریزه کرده بخیسانند در سکنجبین عسلی بخیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب تخم شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین بنوشند
دیگر که مقی مواد مختلفه است ترب ریزه کرده بیست عدد جو بهای شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خیارین تخم سرمق هر یک چهار درم [illegible]

رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد صاف کنند و نیم گرم بنوشند و با انقضای نمایند دیگر که در حمیات ربعیه بدان قی کنند بگیرند تخم شبت
تخم ترب هر یک ده درم جوز القی یک درم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند شبت خردل عسل [illegible]
و بنوشند دوائیکه قی بقوت آرد و اصلاً بر طبع مستکره نیست بگیرند یک درم تربد سه درم هر دو را سحق کرده حب بندند و بخورند دوای
مقی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم شبت تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی و آب نیم گرم آمیخته
بنوشند دوائیکه مقی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنج درم شبت لوبیا بیخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم
سورنجان سفید مرضوض بگیرند و هر یک یک مثقال نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید صاف کنند و نمک نان و سکنجبین عسلی یا عسل
چهل درم اضافه کرده بنوشند با آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد خردل یک درم و نصف بوره نیم مثقال بگیرند جوز القی نمک هر یک نیم درم تخم ترب
سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند پس بگیرند شبت تر ربع من تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم تربد موصوف پنج درم تخم خربزه مقشر
ده درم جمله را در من آب ترکرده بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عسلی ده درم
و روغن کنجد پنج درم آمیزند و یک شربت از آن بخورند و شربت دوم برای کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم
و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه بشود حاجت تکرار نیست مگر در صورت اعیا دوای هندی که مواد مختلف بقی آرد تخم تربی تلخ فلفل یک
بیست و یکدانه و با آب بسایند و نیم گرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند فایده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد در
در مفرح القلوب در بحث تدبیری مشروحاً ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرور ارقام نمودن لازم دانسته بدانند که در اثنای قی باید که
[illegible] انتصاب بود و باز سر نگون کردن محترز باشند و هر دو چشم بر رفاده و عصابه بسته باشند یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی را گرفته باشد تا که از قی فارغ شود
چشم بگشاید و بعضی فرموده اند که خریطه از سرمه مسحوق پر کرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضاً شکم را نیز [illegible]
[illegible] معتدل و بعد فراغ محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج با آب کند و روی خود با سرد و گلاب بشوید و بعد زمانی گلشکر بخورد و کسیکه مرطوب مبرود بود باید که بعد مضمضه
بشراب یا عرق بادیان یا آب سرد گرم کند و روی خود با آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی و هلیله مربی و دواء المسک بخورد یا آبی که در وی زیره و نانخواه جوشانیده باشند بنوشد
و کسیکه رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفای یابس در آن مطبوخ بود بنوشند یا سکنجبین عسلی و خمدیقون یا شراب [illegible] فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه
ساعت نگذرد طعام نخورد و مقی اگر گرم مزاج بود باید که تخت حجری [illegible] بخورد پس قی کند و کذا اگر لاغر و ضعیف باشد یا اینها از اقدام استعمال مقیات بخلاف مرطوبی
فربه و لاغری مزاج که آنرا قی برنهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر آفت باشد و آنرا
که مستعد سل بود و آنرا که بعسر قی آید نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین هر ماهی یا بعد دو ماهی دو دو روز متصل
واقع بشود که جهة حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که در آن حاجت وقت است و بهترین ایام جهة قی گرما است ۳ دوائیکه قی صفراوی
باز دارد زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق بدانه جدا کرده پوست بیرون بسته هر یک یک جزء طباشیر گلسرخ غوره خشک هر یک نیم جزء کوفته بیخته از دو درم
تا سه مثقال از وی بگیرند و با آب به یا آب انارین یا شربت و مانند آن آمیخته بنوشند دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک پنج درم زیره کرمانی
پنج درم کوفته بیخته تا سه مثقال بنوشند با آبهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد گلسرخ چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع [illegible] مصطکی [illegible]

سنبل الطیب قرنفل و بجنشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بنوشند دوای هندی
که قی صفراوی دفع کند گلوی مکوب کرده شب در آب بخیسانند و علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد طباشیر یکدرم
فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی پیچ تالیسپتر ناگکیسر هر یک دو درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوای
جمله انواع قی را دفع کند قرنفل الاچی موتر کهی ناگکیسر بابرنگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم
بخورند با آب شبانه دوائیکه قی بلغمی وانکه از باد و سردی باشد دفع کند بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند دیگر
که همین عمل دارد عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسپتر الاچی پوست هلیله زنجبیل برابر کوفته با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد عود هندی
جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم الاچی نیمدرم کوفته بیخته با شهد بخورند و جوز بوا تنها نیز کافیست دوائیکه قی خون صرف باشد یا با خلط
دیگر دفع کند پنج سینی ناگرموتهه اندر جو ملهٹی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم با شهد سرشته بخورند دیگر که همین عمل دارد
پنج چینه صندل سپید برگ پرول پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ بالسه با شهد آمیخته بخورند
قی خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع بازدارد مغز اربهه سه چهار گٹهلی در آب تر کنند تا نرم شود پس بفشارند تا آنرا اندک
اندک بخاید مریض یا قطرات وی فرو برد دیگر کیور کچری قسم خورد که کرم خورده نباشد باریک ساخته بقدر دانه منگ حبها سازند
دو دو سه حب بدهند و اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند دوائیکه هلوک یعنی تهوع بازدارد پر طاوس سوخته
و خاکستر وی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند برنج سرخ الکنده که بهندی
ساٹهی گویند قدری در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه قی از هر قسم که باشد دفع کند دانه الاچی خورد قرنفل ناگکیسر
مغز کنول گٹه موتهه صندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند دیگر
که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه برآورده هر یک نیمدرم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند دوائیکه تقلب النفس
یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل نیمدام کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را هفت بار در آن تافته
سرد کرده باشند سرشته بقدر کنار صحرائی حبها بندند و یک حب بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده را نافعست هلیله شش درم
فلفل دراز چار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز دو
درم بخورند و نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها بر طعام نباشد و بتکلف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان
اشتها را ببرد سماق انار دانه اجواین زنجبیل هر یک چار درم دارچینی فلفل دراز الاچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته
دو درم شام بخورند و اگر باد در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوائیکه تب جوع یا که آنگرمی فم معده باشد سود دهد
هلیله بلیله آمله کلسیخ هر یک چار درم طباشیر یکنیمدرم کوفته بیخته با شهد سرشته و هر روز سه درم با آب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده
تشنگی و سوزش و غثیان و دوران سر و با آب سرد نفع یافتن دوائیکه ضعف ماسکه معده را نفع دهد افیون قدر دانه منگ یا کم
و زیاده حسب مزاج بخورند و هر چه قابض است نفعدارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب فضله تا هضم

برآید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد نانخواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دیگر الاچی بیج ناگکیسر اجمود زنجبیل چرک
فلفل کرد فلفلمور زیره سپید باله هر یک دو درم مغز کوبیت هشت درم کل دهاوه نود بال ببول هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته
هر روز دو درم بخورند دیگر زنجبیل انگرد برابر سوده با تمکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر سفوف
باجوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هاضم بکار برند دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد تقهر
یعنی رال کوفته بیخته قدر یکدرم با همچندان شکر با آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاو میش یا شکر شیرین کرده نهار بنوشند و هر چه ملین است
نفعدارد و نشان ضعف دافعه معده آنست که طعام تا دیر در معده بایستد لیکن منهضم برآید اگر هاضمه بحال باشد والا فلا دوائیکه
قوای اربعه معده و امعا را قوت دهد و هم مشتهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض باشد بگشاید بهر آنکه هر قوتی
که ضعیف باشد و برا قوی تر میسازد و مجرب است انار دانه ترش که کهنه بود شانزده درم زنجبیل زیره سپید هر یک دو دام ترپهله
یعنی سونت زیره سیاه تنتریک پوست بلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو نیمدام جمله را بکوبند و باریک سازند
و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد این دوا را با پارچه
ببیزند تا باریکتر شود و اگر تلیین مقصود باشد با پارچه غیر سفت بلکه در غربال ببیزند تا جرئش شود دوائیکه درد معده و نفخ را گوار است
را نافعست چرک زنجبیل فلفلین فلفلمور انار دانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه
مسمی است باکن صوبهه و اشتهاهی آرد و انگرد بریان یکجزء بیج دو جزء فلفلدراز سه جزء زنجبیل چار جزء اجواین پنج جزء بلیله شش جزء
شیطرج هفت جزء کوٹ که بعربی قسط گویند هشت جزء کوفته بیخته با حفرات یا آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن
جهت بدهضمی و نفخ و بحث شکم و جمیع علل ری و جهت گوله و بواسیر نافعست دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید طباشیر دانه الاچی خرد قرفه
شش درم طالیسفر فلفل کرد فلفلدراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات یا رچند جمله کوفته بیخته دو درم نهار بخورند دیگر
که همین عمل دارد زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفلدراز فلفل کرد شیطرج نمک سیاه نمک سنگ پنج کنائی بزرگ برگ تنبول جمله برابر
کوفته بیخته دو درم بخورند دوائیکه مسمی است بحب کبریت و جهت اشتها و هضم طعام نفعدارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است
و بلغم و رطوبات فضلی که در معده بود نشف کند کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنجدرم نمک هندی نیمدرم کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند
قدر نخود شربت دو حب یا سه حب حب کبریت نسخه دیگر قوی تر از اول نمک سلیمانی سه دام پوست بلیله چار دام فلفل کبریت
مغسول با برنگ اجمود چوکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک تنقیه تشیره ادرک دهند
بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده حبها سازند چنانچه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای آن پارچه بندند
و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده نهند بنحویکه کبریت نسوزد و گداخته شده در شیر بچکد همین سان هفت
کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت است دوائیکه مسمی است بحب هاضم قرنفل دارچینی قاقلتین فلفل دار فلفل
کشنیز با برنگ نانخواه ترپهله تنتریک چوک که قسمیست از ترشی انار دانه نمک سوبچل نمک سانبهر نمک دریا چوکهار مرچ کنکول اجمود

بادیان

بادیان تیرج جمله را برابر کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند **دواء القرص** جهة ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد
نافعست هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده دو درم حرف مقلو پنج درم نانخواه صعتر فارسی هریک سه درم خبث الحدید مدبر یازده درم
شربتی دو درم با شراب کهنه یا میبه یا مثلث دواء آنکه ورم گرم معده را نفع دارد بعد سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق
کنند و لب خیارشنبر در آن حل کرده بنوشند **روغن افسنتین** معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و بدمزه خاء و اکلا افسنتین رومی تازه
دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در
آفتاب بیاویزند **روغن لاله** معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با بیضه یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد برگ لاله از نبات
آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن ریزند و یکماه و اقلا ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند **روغن مصطکی**
معده مسترخیه را قوت دهد و جشا و حرارت و اورام آنرا نافع آید و تلیین صلابات کند روغن مصطکی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد
انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب آویزند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد **روغن قسط** معده سرد را نفع دارد
و اندر ادویه سر گذشت **روغن وارشلیشعان** جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافعست وارشلیشعان چهل و پنج مثقال
سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرفه بیست و هفت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب کنند
و بجوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کنجد نصف این آب مطبوخ که باقیمانده اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن
در اول طبخ بیامیزند با ادویه نیز رواست **روغن محلل** جهة تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح وی و جگر بعدیل مقل ازرق سنبل
الطیب مصطکی علک البطم هریک سه مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هریک دو مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ هریک
نیم رطل ادویه را جوب کرده و با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز برهم زنند تا ده روز و الا در گستر گرم بگذارند **روغن
علقم** روغن حنظل است و **روغن قثاء الحمار** نیز گویند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهة استسقا و برودت معده
و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند عصاره قثاء الحمار ده رطل میعه سایله
پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفاء خشک پودنه کوهی و بری و نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی
هریک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته
روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند **روغن ناردین** جهة اورام صلبه معده نافعست روغن بان یکرطل سنبل نیم اوقیه
مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هریک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب بنهند سر شیشه بسته تا یکهفته پس
روغن صاف کرده بگیرند و ادویه مزبوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند و همین سان سه بار کنند و هر بار یکهفته در آفتاب بدارند
و ثفل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثفل معصره وی اگر در اضمده داخل کنند بغایت نفع دهد ورم معده را **روغن** که ورم
معده را نافعست بابونه اکلیل الملک هریک یکجزء در آب بپزند و صاف کنند و قدر سوم حصه این آب صافی با روغن بادام شیرین
آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغن سعد** جهت معده بارد نافع است سعد کوفی یک اوقیه جو کوفته

کرده و منضج انقدر که در آن پوشیده اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران مضاف سازند و دو شبانروز در محل گرم بنهند و در روزی
سه چهار بار همه را در هم نمایند پس جوش دهند تا که روغن بماند **روغن وامون** جهت برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و رافع
نزول و ملین اعصاب جاسیه و وامون لفظ رومی است و تفسیر او ذو عشره اخلاط است یعنی صاحب ده جزو ۱۲ صفته ساذج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی
موم سفید روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه فلفل یک اوقیه افربیون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه
آنچه خشک است بکوبند و غیر آنرا مذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند **روغن کلکلانج** که از حکماء هند است و تشرب یا و جهت تقویت معده
و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او جهت فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت موی سفید بلیله هر سه قسم بلیله آمله
فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال ها و شیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال تربد موصوف چهار مثقال خشک کرنب تازه سداب
تازه هر یک ده درم با یکهزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با چهارصد مثقال روغن بید انجیر بجوشانند
تا روغن بماند **روغن زعفران** نیز مفید است و در ادویه رحم بیاید **رب ریباس** قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد
و غثیان را دور کند و شکم به بندد و تپ را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه
کنند و بآتش نرم بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند **رب آس** جهت قی و خلفه که با سرفه بود نفع دارد حب الآس
تازه پخته بکوبند و آب وا فشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه بماند **رب حصرم** جهت قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است
غوره انگور چند کثیر الماء بگیرند و از چوبها پاک کنند و آب او بفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند **رب بسر** معده را قوت دهد
و قی و اسهال باز دارد بگیرند خرماء تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه وی بر آورده شیره وی بستانند و بآتش نرم بپزند تا که سیوم حصه یا چهارم
حصه بماند **رب رمان** جهت قی و هیضه نافع و قوت دهنده معده و جگر را و قامع صفرا است آب انار ترش بگیرند و یک شب بگذارند
تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید پس چند شاخ نعناع تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع
از آن برون کنند و بکار برند **رب فواکه** جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی نافع است آب به آب سیب آب انار ترین آب امرود
هر یک یک جزو بجوشانند تا بربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد و **رب سیب** و **رب به** نیز معده و دل
مفید است و ترتیب همانست که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه [illegible] ذکر یافته **زرعونی** معده را قوت دهد و اشتها
آرد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم نماید و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک
سازد و منی بیفزاید تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک پنج مثقال نعناع [illegible]
زعفران مصطکی عود خام هر یک پنج درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلموه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در
عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در ادویه باهیه
بیاید **سنجرنیا** بسین مهمله و جیم و راء معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معنای وی کثیر النجاح است و قیل الدواء الجاد یا الجمل
دواء مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت حشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین

وجع معده و وجع دندان و تآکل آن و جهة اطلاق استسقاء و قولنج و عسر البول که از برد و بلغم و مخاطبه بول باشد نافعست و نسخهاء وی متعدد است
چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته جندبیدستر دارچینی افیون اسارون فودنج و فو هر یک
یکدرم فلفل دار فلفل بارزد و قسط هر یک شش درم زعفران پنج درم و در نسخه شش قیراط و بعضی مر شش درم افزوده اند بارزد را با عسل که سه
چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه منخوله بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه شربتش بقدر نخود و نوشته
و در نسخه بقدر فلفل و این اختلافات بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی ازان اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند نفع دهد
و اگر اندکی بروغن سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و قلع حیض و علة توالد را نافع آید و تدهین بدان و روغن زنبق که احلیل عوره
را استحکام بدان کردن بند سلس بول و قدر نخود خوردن با طلاء حصرم جهة درد سینه و درد گرده و سرفه و عسر بول و ابرده نفع دارد و یکمثقال
با طلاء حصرم برای تخمه مفید و طلاء عبارتست از آب انگور که چون بپزند دو ثلث یا زیاده بران بسوزد نوع دیگر چند دارچینی قوموذ
و قوا سارون هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قیراط از زعفران مضاف
میکنند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی
ممسک به اصفهانی را از پوست و دانه پاک کرده یکرطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و پس بکوبند و یکرطل عسل بران ریزند و
بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران
هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهاء سفرجلی مسهل در ادویه اسهال بیاید **سکنجبین افسنتین** درد معده که بسبب صفرا باشد نفع دهد
بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند و ازان سرکه سکنجبین بسازند چنانچه رسم است **سکنجبین بزوری** که معده را از صفرا پاک کند
و درد آنرا که از صفرا بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ منزوع الاقماع تخم شاهتره هر یک ده درم سرکه تیز پنج رطل آب شیرین
و ده رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا که بنصف رسد صاف کرده قند سفید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آتش صبر سقوطری
مسحوق سه اوقیه بیامیزند شربتی ده درم بگلاب و آب سرد بیامیزند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد و گلقند شکری در گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین زبیبی** در تقویت معده و جگر بی نظیر است
و قلیل البذر مویز در سرکه تر کنند و صاف ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است **سکنجبین سفرجلی ساده** معده و جگر را
قوت دهد و جهة قلة استمراء که با عطش شدید بود سود دهد و آروغ بد بو دفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت
آنرا فرو نشاند و سده جگر بگشاید و ناقهان را که تخلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند آب به خاصه که ترش بود و قند سفید هر یک
یکمن سرکه اول ربع من بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی
که قدری زنجبیل سوده دران آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقدار وی چنان باید که بر یکمن سکنجبین
یک اوقیه زنجبیل بر نهند **سکنجبین سفرجلی مرکب با فادویه** که جهت تقویت معده و همه امور مذکور نافعست غیر از آنکه با حرارت
نمیتوان داد آب به قند هر یک یکرطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند

سکنجبین لیموئی که همین عمل دارد آنست به پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آ
واگر خواهند مرکب کنند ادویه مسطوره آمیزند سکنجبین تفاحی از مخترعات این درویش جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت
معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است آب سیب پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک
هر یک بیست درم قند سفید یکمن و نیم پودینه سبز کشنیز پودینه سبز در طبخ بیندازند همچنان تا بت چون خوب بجوشد برون آرند
سکنجبین رمانی معده و جگر گرم را نافعست و تبهاء محرقه را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین و ترش هر یک رطل
سرکه صاف هر یک ربع رطل قند دو رطل بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه
زیره سیاه دو فاجعد جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانروز و بپزند تا به ثلث
رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب تحلیل البرد بدهند و سکنجبینهاء دیگر در ادویه جگر و حمیات بیاید سفوف ابن سعود جهت
تقویت معده و دفع ذرب مجرب است و در ادویه سر گذشت سفوف قاقله شهوت طین و شهوت ردیه زنان حامله را نافعست
قاقله خیر بوا کبابه مساوی شکر سفید برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است نوع دیگر که شهوت طین و غیره زنان
حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد و زرشک و تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات
نود درم شربتی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافع است انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید
دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال هر صبح و شام نوع دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی
نبات برابر همه سفوف مصطکی باد بای معده دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منجمد را سازد و طبع نرم دارد و پیش از
طعام و بعد او توان خورد و تناول او بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی بخته شکر دو جزو
وقت حاجت چار درم تناول نمایند سفوف سماره غذا را هضم کند و اشتها آرد و باد را تحلیل کند سماره یعنی رازیانه سه اوقیه پوست بیخ
کرفس شش درم پوست بیخ کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم بیخ سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوت هر یک نیم اوقیه زر[illegible]
سه درم کوفته بیخته همچند وی شکر سفید آمیخته بدهند سفوف نمک جهت اشتها نافعست درد معده و جگر و اوجاع مفاصل و [illegible]
کند سبب آن امتلا باشد نمک سفید نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی پودینه کوهی هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه
انیسون حب الخضرا نانخواه سنبل هر یک یک اوقیه تخم کرفس سی اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیمگرم بخورند نوع دیگر که اشتها آرد
و مناسب محرورین است و با سهال مزمن مفید نمک درانی و خرد خرد بشکنند و بر تابه آهنین یا سفال گرم یا بر تنور نهند و سرکه تیز
بران بپاشند و حرکت همی دهند تا نمک را چون خشک شود دیگر بپاشند و همین سان سرکه اگر [illegible] نمایند پس سی درم اگر از آن
باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر
حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است به ملح سلیمانی جهت تخمه و ورم معده و جمیع دردها مفاصل و جز آن نافع و محد البصر و مصفی
لون و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسخن کلیه و مزیل بود و محرک جماع و مکثر منی و مزید شوق بسوی زنان و دافع هم و رافع غم و قائم مقام

تریاق است بل اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل می‌شود نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال اندر تنور
گذارند تا که آتش تنور سرد شود بعده بیارند ملح هندی نوشادر ملح اندرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم
فلفل سفید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون حلتیت سنبل الطیب کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل انیسون
اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا کوبیده بعده موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز اندازند جهت
رجوع عرض کنند و هر چه که کهنه شود بهتر باشد و جهت حدت بصر دو دانگ ناشتا بخورند و جهت باد در حضمه نیز مثبت و برای هضم و اشتهای
طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و اورام باید که غسل بر محل ورم مالند و بالای وی این را بپاشند و انجا که کاشم که عبارت از زیره
کوهی است بهم نرسد عوض او زیره معروف یک مثل و ربع وی مخلوط کنند سفوف نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع
کاسر النفخ است پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال
بخورند دیگر که معده را قوت دهد پودینه خشک [illegible] و مصطکی قرنفل جمله را برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف عود معده سرد و تر را
انفع است قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یکمثقال تا دو درم کلفه
آفتابی و دیگر که جهت برد معده و بادهای غلیظ وی نافعست مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنجدرم عود هندی بیست درم سک مشک سه
مثقال قند سفید [illegible] درم شربتی سه درم و در نسخه قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطکی سک هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر سفید
برابر شربتی یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را بسیار باریک نسازند و با سیبه مطیب بکار برند و سک [illegible]
که در نسخه وسط مرقوم شده عبارتست از آنکه سک صلی را با قدری مشک بیامیزند سفوف عود نوع دیگر جهت تقویت معده و
سردی آن و آوردن اشتها نافعست قاقله طباشیر اصل السوس ریوند کلسیح مصطکی کبابه قرنفل نمک نعناع خشک تخم کرفس هر یک پنجدرم
عود هندی دو درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته استعمال کنند سفوف بادها معده دفع کند و اخلاط غلیظ و برا پاک نماید انیسون
نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم کندر چهار درم فقاح اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفید کرده [illegible] درم کوفته بیخته با همچند قند
بیامیزند شربتی پنج درم و در نسخه سپندان مطروح است سفوف اذخر اشتهاء غذا آرد و معده را قوت دهد بیخ اذخر یکدرم سنبل پنجدرم
کوفته بیخته با آب سرد بنوشند قرنفل جهت ضعف معده مجرب است قرنفل رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک
یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد آمله سه درم مصطکی عود خام
ریوند چینی کلسیح زیره مدبر کرویاء مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب سفوف تخم کرفس
بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بالغایت مجرب است تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک دو درم
زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این درویش درین نسخه قدر نیم درم عنبر جهت تنغیص افزوده و نافع
یافته و انجا که طبع قبض بود سوم حصه جمله برگ سنا ممزوج ساخته و بغایت مفید آمده سفوف کرویا بادها بشکند و معده را
قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف نانخواه جهت بادها و درد

معده و سپرز و تقویت هضم و رفع دخر و بخس بخارات بغایت نافعست یا تخواه تخم کرفس بالسویه قند سفید شربتی دو درم **سفوف** که را
جهة ضعف معده که بسبب حرارت باشد نافعست که ربا گلسرخ هر یک پنجدرم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک
سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یکدرم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد
وجشاء دخانی دفع سازد گلسرخ ده درم طباشیر سماق منقا هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه طباشیر پنجده درم نوشته
بسرکه تر کرده و بریان نموده پنجدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی یا وردی یا شربت انار ترش **سفوف** ورد
جهة ضعف شهوة طعام که بعد تبها و ایام نقاهت افتد نافع است گلسرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته
شربتی دو درم و بدانند که سویق شعیر مع سرکه و آب یا مع آب انار مشهی شهوت محرورین است و قاطع عطش انها شرباً و اکلاً
سفوف جامع که شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد و ممتحن است نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معدل است
و محلل ریاح و مقوی اعضاء باطنه کلها خصوصاً معده و کبد و مفتح سدد و مشتهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب و مقوی باه و در و شروع
الاثمار ده درم انیسون نه درم کرویه شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم هلیله کابلی
منزوع و هندی هر یک پنجدرم مصطکی اسارون رومی سنبل عصفر یعنی هندی آمله کرو یا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هر یک چار درم
لک بسر یکدرم شکر سفید دو چند همه شربتی پنجدرم **سفوف فواق** جهة فواق شدید امتلائی نافع است تخم کرفس قسط سالیون علی
هر یک دو درم دو قو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم وج نیمدرم شربتی سه درم **دیگر** که
فواق و قی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گلسرخ هر یک سه درم مصطکی دو درم و نیم عود خام چار درم انار دانه پوست ترنج قرنفل تخم کشنیز هر یک
پنجدرم قرنفل بحری قاقله بسباسه نعناع هر یک دو درم قند سفید هفت درم شربتی سه درم بطبیه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری
یا نبات مقوم **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبسه را حرکت داده با روغ برآرد صعتر برگ سداب کرویا پودینه نعناع یا تخواه قرنفل
مصطکی کندر جمله برابر کوفته بیخته قدر حاجت با آب گرم بخورند **دیگر** که فواق بلغمی و ریحی دفع زیره سفید مصطکی چار درم شونیز یکدرم
کوفته بیخته با آب سرد بخورند و در نسخه عوض مصطکی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطکی عود
هر یک یکدرم کوفته بیخته بشربت پودینه بدهند **دیگر** که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هر یک سه درم گلسرخ نعناع انار دانه بریان
زرشک منقی از حب هر یک پنجدرم سماق منقی چار درم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع یا ریباس
انار یا سیب **دیگر** که غثیان و قی را نافع است و مجرب و مفید زرشک سماق انار دانه ترش گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست
بیرون پسته پودینه هر یک دو درم عود یکدرم شربتی یک مثقال با آب انار و بشربت نعناع **دیگر** که قی باز دارد و اکثر سماق کشنیز خشک تخم
گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند **دیگر** که قی بلغمی را دفع کند کندر انار دانه سنبل آمله مصطکی هر یک پنجدرم عود خام هفت درم
قرنفل کبابه قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع هر یک چار درم پوست ترنج قرنفل خشک هر یک ده درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته شربتی
سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است **دیگر** که قی الدم را نافع است گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته

بقدر حاجت باده درم رب به بجوشند سفوف در معده را که از گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب به نسخه کهربا است که گذشت
کهربا گل سرخ زرشک منقی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زرشک
انیسون هر یک دو و نیم درم شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب یا و دیگر سفوفهاء مناسبه معده که جهة قبض و اسهال مخصوص اند در ذرب
اسهال یاد شربت فواکه معتدل تقویت اعضا و سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف اشتها نافع است آب انار شیرین و ترش
و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش هر یک یک جزو آب زعرور و آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید باشد تا همه را
بقوام آرند چنانچه معروف است و بعضی یک جزو آب انگور اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رود تا ثلثان بماند و نیز تا جوش آید شیرین مدور
از فواکه شیرین و ترش مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته و از ادویه بنا بر ترکیب با اکثر امزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخهاء شربت
فواکه بترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشهور خواهد شد شربت فواکه شیرین جهة تقویت اعضا و ناقهین و صاحبان لینت طبع
و صاحبان سعال موافق است آب میوهای شیرین را با ثلث آن قند بقوام آرند شربت فواکه ترش قابض تر از فواکه شیرین
و در منافع مثل آن لیکن بسعال مناسب نیست و ترتیب همان است که از آب میوهاء ترش بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این شربتها
را موافق احوال هر شخصی با دویه موافقه تقویت توان داد چنانچه معلوم گردد و دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین
دهد آب انار ترش آب الو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و با آب برف یا آب سرد
بنوشند بقدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید از سیب و به و حماض اترج و امرود
و انار قصم آب افشرده بگیرند و در دیگ قدری از سماق و زعرور و ریباس و حب الآس و زرشک تر نمایند و یکشبانروز بدارند و بعد بجوشانند
و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است در حق محرور و اگر آبهاء فواکه را که ادویه مرقومه در آن تر کردند
باشند بعد صاف کردن فقط بجوشانند فی اختلاط شربتی قویتر و محرور المزاج موافقتر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع
قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الآس حب الریان ترش انبرباریس جمله را نیمکوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه
باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت می سازند در آب جوشانیده
و قند آمیخته بحسب مزاج شربت فواکه نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سیب آب انار شیرین آب انار
ترش آب امرود هر یک یک جزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور هر یک نیم جزو بپزند تا بثلث رسد و آنمقدار قند که کفاف باشد
اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید و اگر آبها می مسطور بی آنکه آنها را بجوشانند قند آمیزند و بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت
اول قویتر می شود بنا بر استکثار رو ایشت و در ادویه در بیان ربوب گذشت که شربت و رب بر سبیل تبادل در استعمال میآید
و باید که قدر شربتی اندر اشربه چنین انگه سوم حصه آنها بود و کم و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد
و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب و آب انار و تمر هندی آب ریباس هر یک یک رطل گلاب ...
مشمش هر یک نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند و در اثناء طبخ عود مصطکی و طباشیر و سک هر یک دو درم در خرقه کتان بسته ...

و چون بنصف رسد قند سفید یکنیم من و برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند
و حسن آنکه قند یکنیم رطل باشد دیگر که معده را و اشتها را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف را که بسبب حمل حبالی افتد سود دهد
آب سیب آب امرود خضر شامی آب انار آب غوره و اگر غوره بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود کف
بردارند و هموزن آن قند سفید آمیخته بقوام آرند دیگر که مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را منفعت
از سیب به و زرشک و سماق و غوره و انار و ریواس و غوره آب بگیرند هر یک یک جزء و آب لیمو و حماض هر یک نیم جزء و بپزند تا ثلث برود
و قند بقدر کفاف انداخته بقوام آرند دیگر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد از به و سیب و حماض اترج و امرود و انار
و غوره و انگور آب بگیرند و قدری از سماق و زعرور و ریواس و حب الآس و غیر او انبرباریس گرفته و نیم کوب کرده در آبها معصوره
تر نمایند یک شبانروز پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیامیزند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی‌تر باشد
و شربت فواکه طین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه امعا بیاید شربت عود ساذج معده و دل و جگر را قوت دهد و قی
و اسهال باز دارد عود رطب بیست و چهار درم اندر آب بسیار کم یک شبانروز تر کنند و با آتش نرم اندک جوش دهند تا که قوت او برآید پس
صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار و نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که
با جنس سیاه صرف بود و ظاهرش سیاه مائل بشقرت و زرین بود و در آب فرو نشیند و حرب نماید شربت عود دیگر جهة تقویت
معده و تجوید هضم و سوء استمراء که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند گلاب یک رطل اندر دیگ کنند و عود هندی و سک و مشک
هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک یک درم همه را نیمکوفته در خرقه صفیق سست بسته در گلاب اندازند و یک شب نهند
پس قند سفید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون خوب پخته شد خرقه ادویه را بیرون آرند و قوام نمایند و مشک و انکی حل کرده بیفزایند
و فرود آرند شربت عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارات محرقه و حشاء و خفقان را
دفع کند سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه درم قند بقوام آرند و عود خام نیز
پنج درم و صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ و قرنفل و مصطکی هر یک دو درم و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و ساذج ورق
نقره هر یک یک درم عنبر و مشک ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت تفاح ساده جهة تقویت معده و دل و نفس و
تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافعست و آنچه طیب الرائحه بود در قوت دل قوی‌تر باشد سیب اصفهانی اندرون و بیرون
پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن گیرند ده من و بپزند تا بده من آید و یکمن قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید
و بعضی آب سیب را جوش دهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند بهتر است شربت سیب
نوع دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف سوداوی را سود دارد آب سیب شیرین دو من آب به شیرین شراب ریحانی هر یک یکمن همه را
بیامیزند قرنفل یک مثقال عود هندی گل سرخ هر یک دو درم گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته در آبها
مزبور افکنند و با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سفید یکمن آمیخته قوام دهند شربتی دو اوقیه

نوع دیگر که بمنافع نسخهٔ اولی و ثانی موصوف است سیب اصفهانی رسیده از درون و بیرون پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان
شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل در آن آمیزند و بنگشت درهم کنند تا یک ذات گردند و اندر آفتاب بنهند یکماه و صاف نمایند
و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یکدرم و عود سه درم و سک و مصطکی هر یک دو درم باریک ساخته در ان حل نمایند و بکار دارند و
بدانند که شربت سیب حامض در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت سیب حلو در منافع مسطوره ضعیف‌تر از وی و در
سرفه مناسب‌تر و دیگر جهت ضعف معده و خفقان الفواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را مفید سیب کوهی بریان کنند
و آب بفشرند و بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و یکشب بگذارند پس باز ورق کرده با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف
آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که مائیت دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سفید
یکرطل فی یکمن عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند شربت سفرجل جمیع اقسامها کثیر النفع حتی که ساقطه آنرا باز تر دید کنند و طعم را بقبض
بنمایند خصوص شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمراء و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت به ترش نافع است و برای
تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لیکن محرش سینه و حنجره است بگیرند سفرجل و بپارچه پاک کنند و تخم و چوب از وی
دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یکرطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست
که شکر نصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند پنج حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی دوائیت غالب بود قوی الاثر باشد
و آنچه از به شیرین و ترش سازند معتدل‌تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت به مدر بول است و قابض
شکم نوع دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافع است به ترش از دانه و پوست پاک کرده آنقدر بفشرند
و دو رطل از ان بگیرند و ثفل به را بدر شراب مانند جمهوری که یکرطل باشد یکشبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و با آب
افشرده به آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قاقله کبار و صغار و دارچینی
و زعفران غیر مسحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در ان بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز در حل کنند می‌تواند شربت
انار ترش غثیان و قی و غلبه مرار دفع کند انار ترش رقیق القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکار دو چوبین پوست
وی جدا کنند و از دانه‌ها آب بفشرند و اگر یکرطل آب بود چهار اوقیه قند سفید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی‌تر باشد و به مناسبه سفرجل باشد
شربت انار منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند آب انار بگیرند و بپزند تا که نصف برود پس اگر این آب مطبوخ یکمن
باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم نرسد آب انار ترش و انار شیرین عوض می‌کنند و بعضی
آب نعناع نمی‌اندازند بلکه حین طبخ بشاخهای وی شربت را حرکت همی دهند تا قوتش در ان در آید و دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد
و صفرا دفع کند آب انار ترش ده من نعناع تازه دو دسته عود خام آمله مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته نیم درم کوفته در آب
بجوشانند سوای مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی اضافه نمایند دیگر مسمی بشربت انار
منعنع نافع برجهت منع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافع است و بهر تسکین تشنگی

و ازاله خمار و صداع که با التهاب بود مفید و قابض شکم بگیرند انار ترش و بر آتش نهند و قند سفید آنقدر در آن زده وی تمامه باطل نکند نیز آمیزند
و آب سیب آنقدر که احداث مزازة نکند نیز آمیزند و برگ اترج با قشر او آنقدر که رائحه وی ظاهر شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید
و اگر ماده بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از بر دیا بد که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک
ساخته بقدر حاجت بدان باشند **شربت حب الرمان** جهة غشی و قی نافعست انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند
و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یک درم و کبابه
پنج درم و پوست پسته سبز سه درم باریک ساخته دران اندازند و نزد غشی شدید و هیضه بدهند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و انجا که برگ
اترج بهم نرسد پوست اترج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای وی است و بدانند که درین نسخه تخفیف است
و اگر آمیزند مضایقه نیست **شربت انار شیرین** در امراض سینه گذشت و **شربت انار مسهل** در ادویه مسهله بیاید **شربت**
ریباس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد ریباس را سر و دنبال بگیرند و چوبین طبیدانند و در
هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست آن عصاره را
بپزند تا که یک ثلث برود و پس بجوشند باقیمانده قند آمیخته بقوام آرند **شربت لیمو** جهة تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی
و کبدی نافع است آب لیموی شیرین دو جزء آب لیمو یک جزء قند سفید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت
لیمو در ادویه سهل گذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافعست **شربت حصرم منعنع** جهة تقویت و دباغت
معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غثی که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا بود دفع
کند و حامل را سوداء و شمول را از منصب شدن به معده آنها باز دارد و ارحام و اجنه آنها را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت
بود منع کند و بیماری که از گرمی بود مفید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و بگذارند تا که ته نشین شود
پس صاف کنند و فی یک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سفید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع بمعده نافعست و در
ادویه سهل گذشت **شربت آمله** معده را که گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند آمله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند
و صندل مقاصری نیم درم و عود قاقلی ربع درم و ابریشم سه درم نیز اضافه نمایند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف
کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلاً قند سفید سه حصه اضافه ساخته بقوام آرند و همچنین روا است و چون بقوام نزدیک رسد
نار دانه نیم اوقیه که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند
شربت گاوزبان جهة کرب معدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و تفریح آن
و مالیخولیا را دفع و یابس الخراج را سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نعناع برگ
اترج هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یک شبانروز تر نمایند و با آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک یک رطل و قند سفید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت تلخ**

معده را قوت دهد و طبع به بندد و بلغ اخضر در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و نیم رطل آب وی قند سپید دو و نیم رطل اضافه کرده بقوام
آرند شربت لیمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید زیره سپید چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بیست درم تمام نعناع یک
دسته شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل باند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت صلیمه ساده جهت
تقویت معده و جگر و دفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است قند سپید پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل
مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب داشته
باشند و بعده چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و صلیمه لفظ فارسی است مرکب
از می و به نوع دیگر صلیمه مفرح معده و جگر را قوت دهد و تحویل هضم کند و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافعست و فرحت
دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ و مبرود مزاجان برانگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه باشد زایل کند
قاقله دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله بسباسه سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هر یک یکدرم مشک خالص دانگی
جمله را باریک سازند و چون شربت صلیمه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا ممزوج نمایند و بعضی مصطکی دو درم هم افزایند و بعضی حوایج را
باریک نمیکنند بلکه نیمکوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده برون می کنند شربت صلیمه
نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافعست آب به مز بگیرند و یکشبانروز بنهند و صاف کنند و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید
بالسویه گرفته بپزند بستیریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس فی یک رطل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قرفه و قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو
درم مرضوض ساخته و در کرپاس بسته اندر وی اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند دیگر
همین عمل وار قند سپید عسل مثلث خمر آب به جمله برابر بقوام آرند دیگر که معده را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع به بندد و آب به دو من
شراب که در وی قرنفل افشرده بیک روز تر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرود آرند و سک
و جوزبوا و عود و قرنفل و زعفران و دار فلفل و قاقله کبابه هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از پنج درم تا ده درم
نوع دیگر معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه یا جمهوری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و عسل یا قند
سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنای زنجبیل و سک و دارچینی و قاقله هر یک یکمثقال و قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یکدرم در
خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده برون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند دیگر درد معده را که با اسهال بود نافعست
آب به ترش شراب کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق
نافعست و اسهال مزمن باز دارد و عطش بنشاند آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل و شراب کهنه
که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال زعفران مصطکی هر یک مثقال قرنفل جوزبوا قاقله
دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک یکدرم مشک دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد
پنج جو شکوفته یک رطل و نیم در یکشب نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند و عسل قدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند و مکرر

بغایت مقوی معده است و باضم طعام و مطیب رائحه دهان و مفید پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد پوست ترنج
ده درم زنجبیل سازج قاقله کبار فرنجمشک دارفلفل هر یک دو مثقال مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی یکدرم اجزا را کوفته
در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند
شربتی سه درم تا پنجدرم **شربت ورق الاترج** ضعف معده را نفع دارد و در ادویه گذشت **شربت اشنه** غثیان و قی باز دارد
اشنه تمر هندی هر یک ده درم در ده استار گلاب بپزند تا که بنصف رسد پس آب انار مشحوم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
دو استار پوست پسته دو درم قند سپید قدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بر نیارند کذا قال السمرقندی
فی قرابادینه **شربت تمر هندی** معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نعناع داشته باشد و وی مسهل و مطفی و قامع صفرا و مسکن
عطش و ملین طبیعت و آنجا که جهت تبرید استعمال کنند منعنع نسازند تمر هندی از رسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت ترکنند
یکشبانروز و صاف کرده با ده رطل قند سپید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل آب بماند صاف کرده
با یک و نیم رطل قند سپید بقوام می آرند و اگر منعنع کنند در آخر طبخ باقه از نعناع از عصاره وی می افزایند **شربت انگور** جهت عطش سودا و
در ادویه سر گذشت و احسن آنکه انگور را از رسته پاک کنند پس جوش دهند **شراب راسن** که معرف **بشراب الهی** است لجلاله قدره
و **بشراب سرور** نیز لقب کرده بالجمله جهت تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی
و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت دهنده جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه
و افعال را و مسمن بدن و گوشت و مدر بول است و منافع کثیر موصوف بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین
که هفتاد رطل بر رطل بغدادی بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند **شربت قطف**
مواد فاسده مختلفه نقی بیرون آرد تخم قطف هفت درم بیخ خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر هشت رطل آب بپزند
تا بنصف رسد صاف کنند و حل التمر و آب ترب هر یک ده درم و عسل سه رطل اضافه کرده بقوام آرند و صمغ حرشف هفت درم نمک
هندی دو درم باریک ساخته آمیزند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیمگرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند **شربت عسل** معده
و جگر را گرم کند و برد آنها را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هر واحد یکدرم قرنفل نیمدرم جمله
را نیمکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل از آن کم شود و صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام آرند **شربت سکر** جهت رطوبت
و بلغم معده و صاحب مزاج بارد را نافع است زنجبیل دارچینی هر یک پنجدرم قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرنفل یکدرم جمله را کوبند
و در دیگ سنگین با هشت رطل آب بجوشانند تا که ثلث برود بخرقه صفیق بپالایند و با پنج من قند سپید بقوام آرند پس زعفران نیمدرم باریک
سائیده بیامیزند **شربت عبدالله بن طاهر** چون موی الیه این شربت را استعمال میکرد باسم او موصوف شده جهت اصلاح
معده مجرب است آب سیب آب به قند سپید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت
باشد عوض عسل قند کنند **شربت مسک** معده را قوت دهد و بدن را گرم کند و منافع افعدار و مقوی جمیع اعضاست عسل قند سپید

آن

آب شیرین هر یک یک من بپزند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یک درم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت عنبر
درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان را نفعدارد عسل و آب شیرین هر یک دو من بقوام آرند و عنبر و زعفران
هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم **شربت سنبل** جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافعست سنبل بیست درم
در دو من آب بپزند تا که بنصف یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید یا عسل دو من آمیزند و بقوام آرند **شربت سیب قابض** غثی و قی را
نافعست پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یک درم شاخهای آس ... درم
آب به یک رطل آب سیب آب انار مز هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت آس**
جهة تحلیل نفخ معده نافعست بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیم کوب کنند و یک رطل وی در سه رطل آب بپزند تا چهار دانگ شود و صاف
سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیشب صلایه کرده درین ممزوج سازند فائده تام دهد حتی که تعلیق وی نیز با این علت
نفعدارد و پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور
گاه تنها میدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با میبه بالجمله در تحلیل و اخراج نفخ معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه
که بدهند نفع میدهد و ذرب را نیز سود دارد و پودینه بدستور جمیع علل معدی نفعدارد خصوص مرض مذکور را و تدهین روغن مصطکی
بر معده بدستور **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خاصه مبرودین را و لون بشره نیک نماید و باد بواسیر را
سود دهد انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس انجدان صعتر کشنیز خشک کاشم کرویا فلفل دار فلفل جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر از هر یک
یک مثقال خبث الحدید مدبر بسرکه ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکره
القلانسی و در اکثر نسخه آنکه ادویه را در شش چندان شراب طبخ می دهند و چون بنصف رسد فرو آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه
شربت خبث الحدید شربتی ندارد و لهذا سمرقندی این نسخه را باسم شراب ننوشته بلکه **الخبث بالشراب** ارقام نموده و این
الخبث بالزبیب در حرف خاء همین بحث نگاشته **خبث الشراب** درین محل ترقیم نموده تا از موضعین استعار برین
نسخ حاصل باشد **شراب سلمویه** مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان است و منافع آن در امراض بارده نهایتی ندارد دستور بیخ حبی
... یا قیه قرنفل دو مثقال عود یک مثقال نیم کوب کرده در پنج رطل آب سه شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند سپید و دو مثقال مصطکی
و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند **شراب انیسون** تسکین فواق کند
که سببش طعام غلیظ بود انیسون زیره فودنه کندر بالسویه در آب بپزند و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود از
انیسون و تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یابس نانخواه کوفته در شراب پخته یا قند تجرع کنند
یا با مثلث یا با آب بپزند **شربت لعابین** تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند لعاب اسبغول و بهدانه با آب انار یا جلاب آمیخته
بنوشند **شراب دیمقراطیس** جهة معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را مصلح و آورده اند که دیمقراطیس باستعمال
این در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد دستور بیخ سوسن آسمانگون نه درم رازیانه فلفل هر یک یکدرم سنبل چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف

صینی با آب کبنی بنهند و شراب جید الجوهر هشت رطل و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد از آن بخورند
شربت نعناع شربت انار منعنع است و گذشت شربت کمثری معده را قوت دهد و خلفه باز دارد و بگیرند امرود نا پخته
و بپزند تا که مهرا شود و صاف کنند و باز در دیگ انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فانه نفع منفعة کثیرة شربت قصب السکر معده را
قوت دهد و سعال و شوصه را مفید است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و اگر نیشکر
نباشد قند سفید عوض او کنند شربت افسنتین جهة سقوط اشتها و ضعف معده نافع است شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته
دو قسط باهم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چهار درم و اذخر و ساذج هندی و سنبل و گل سرخ و صبر سقوطری و غاریقون هر یک دو درم
حشیش افسنتین هفت درم زعفران یکدرم نیمکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب
بگذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی یک اوقیه هر نهار بخورند نوع دیگر از مؤلفات شیخ که از
جمیع نسخها شربت افسنتین فایق تر است و مجرب افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش
بغایت نرم بود بمالند و صاف سازند و بستانند سفرجل و بجمیع مشوی کنند و بعده بفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزء و عصاره
به فربود دو جزء و عسل یکنیم جزء ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و باید نسخه که جهت معده نافعست و بالیخولیای مراقی مفید در ادویه
مرکبه گذشت نوع دیگر که معده ضعیف را نافع بود و دردها و نفخ معده برطرف کند و سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند افسنتین تخم
تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون گل سرخ هر یک پنج درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف
بماند مالیده و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنج درم تا ده درم و دیگر نسخها شربت
افسنتین که بمعده نفع دارد و لیکن مسهل است در ادویه امعا بیاید و بعضی در ادویه جگر شربت تریاقی جهة کرب معدی و غثیان
و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان مجرب است و یاد زهر سموم و لسع افعی و از تذکره منقول است آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سه صد
مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه نمایند و در بسوقت در اکثر حال قایم مقام تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده را
قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد بند آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سفید بقوام آرند شربت سعد
معده را قوت دهد و بواسیر را نافعست و بوی دهن خوش کند سعد بیست درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند و با یکمن آب و یک
چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه
برودت معده دفع کند و قراقر و نفخ شکم نیز و هاضمه را قوت دهد نانخواه یکرطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد و هر
نهاده یکهفته در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی از سه درم تا دو درم شراب بیوسن که معرب
بلیسوس است و ملسیی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال
و نزف الدم و ضعف دل را سود دهد گل پوست انار چهار رطل بگیرند و پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک شود پس قسطی

قرنفل قصب الزریره هریک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هریک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هریک یکاوقیه عود بلسان چهار اوقیه
جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و پارهٔ سوسن دران بیفکنند و پارهٔ از دواها کوفته بر سران کنند و یک
شبانروز بنهند بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم درهم و مشک دو مثقال در مثلث بگدازند
و ادویه دران اندازند و میعه سایله چهار اوقیه و روغن بلسان یک اوقیه دران بیامیزند و یک ساعت سر ظرف بپوشانند
بعده پارهٔ کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکتان بپوشانند و آن ظرف را مطین سازند بجای پاک که سرشته باشند
دران سبوس جو یا ریگ بر و نشف ماه دران سایه بنهند در مهب شمال و بعده بکار برند شراب بسفایج نیز معده را نافعست و در حرف المیم ادویه
سابقه گذشت شراب پخته جوشی جهت برد معده نفع دارد در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خندلیقون جهت برد معده
و تقصیر هضم و ضعف جگر نافعست و بمشایخ مبلغین مفید سنبل قرنفل قاقله عود نی هریک دو مثقال زعفران یکمثقال دارچینی بحسبل
فلفل هریک سه مثقال سک نیم مثقال مسک ربع مثقال ادویه را نیمکوب کنند در خرقه کتان بندند غیر از سک و مشک و در شراب
ریحانی کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانروز بگذارند پس بجوشانند تا سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که بقوام آید
فرو آرند و سک و مشک باریک ساخته بیامیزند و نسخهٔ دیگر روی در حرف الخاء همین بحث گذشت لعموم الفائدة ضماد فیلقریوس
ورم معده و جگر و رحم را و اورام آنرا نفع دارد زعفران دو درم مقل مصطکی شیح صبر میعه سایله هریک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده
درم زوفاء یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر کفاف و در بعضی نسخه زعفران دوازده درهم است و در امراض رحم بصوف
حمل باید کرد ضماد الصندلین جهت معده و جگر گرم نافعست صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و عدری سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد بر نهند ضماد دیگر معده سرد را گرم کند و قوی
دهد سعد مصطکی سنبل حنطا افسنتین هریک پنجدرم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الزریره هریک دو درم کوفته بیخته بشراب کهنه و آب
به ضماد کنند و در نسخه عوض آمله مشک است ضماد دیگر ورم صلب معده و جگر را نافعست زعفران صبر هریک یکدرم افسنتین سنبل
هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم ضماد کنند ضماد دیگر ورم کهنه معده را تحلیل کند مقل حب البان تخم کرنب هریک ده درم
سنبل الطیب اشق مصطکی سیاه هریک پنجدرم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته ضماد
نمایند و با موم و روغن بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر ضعف معده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود حب الآس آمله عود گلنار
برگ مورد پوست به پوست سیب قصب الزریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضماد دیگر ورم بلغمی معده را نافعست
جعده پنجدرم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هریک ده درم افسنتین سنبل صبر هریک هفت درم [illegible] درم
بیخ خطمی سپید پانزده درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد دیگر قروح معده را نافعست
افیون زعفران هریک نیم دانگ مرداسنگ یکمثقال سپیده ارزیز پنجدرم روغن گل پنجدرم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد اصطمخیقون
برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سعوطری هریک سه درم عود بلسان زعفران هریک دو درم موم

هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن آمیخته شوند و ضماد کنند ضماد دیگر
معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حبس میکند لادن یک اوقیه اقاقیا چار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست پنجدرم
بسازند چنانچه رسم است و در خلاء معده ضماد کنند ضماد دیگر ورم معده و جگر و سپرز با رد را انفع است و ضماد بات نرم کنند و در
شقیقه نیز سود آید و مجرب است و دواء رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم حل کرده نیکو گرم ضماد نمایند ضماد دیگر فی باز
دارد گل سرخ سنک هر یک پنجدرم صندل سرخ و سفید هر یک چار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم با آب به و سماق ضماد
کنند ضماد دیگر جهة کرم معده نافعست برگ شفتالو نمک شونیز بالسویه با زهره گاو و سرکه آمیخته شوند و ضماد نمایند ضماد دیگر اورام
صلبیه معده را انفع دارد اگر آنجا حرارت نبود گل بنفشه گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر یک ده درم گل سرخ پنجدرم سنبل الطیب مصطکی هر یک
سه درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان آمیخته شوند پس بخت روغن ناردین
نیم گرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد بر نهند تا چار ساعت قبل از طعام و بعد هضم وی و سبک شدن معده از ثقل غذا و فیما بین
و تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معین تحلیل ورم دانند ضماد دیگر در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است
و وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان حب بلسان هر یک ده درم مقل
ابرسا مقر با دام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنجدرم مقل ازرق هشت درم مصطکی میعه سایله اشق هر یک سه درم بابونه موم زرد
پیه بط هر یک بیست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله را بهم آمیزند و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه نباشد سود دارد
حلبه تخم کتان شبت خطمی بابونه مصطکی هر یک پنجدرم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه یا نرد
درم بدستور معلوم بسازند ضماد دیگر همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار بلعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که
غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و صحیح وی از روغن مطبوخ ادویه نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن
بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند و مصطکی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند و بازنیک حل نمایند و بر نهند ضماد دیگر جهة سختی
سختی که در معده و عضلهاء شکم باشد نرم کند جالینوس گفته که درین باب مجرب است موم شصت درم صبر زرد حماض الانباط هر یک سی درم
زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن دویست درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر معده ضعیفه را قوت
دهد و با وجود تپ نیز استعمال توان کرد گل سرخ پنجدرم افسنتین سک هر یک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته با آب تفاح و آب آبی سرشته
ضماد کنند دیگر عود خام سک لادن رامک هر یک سه درم گل سرخ چار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با
مرزنجوش با آب نمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا دیگر معده ضعیف را قوت دهد سنبل گل سرخ مصطکی قشور کندر
همه برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده نهند دیگر همین عمل دارد لادن افسنتین مصطکی هر یک ده درم
خرما و قسط و گل سرخ و هر دو در شراب پخته هر یک سی درم سفرجل در شراب پخته بیست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلائیکه قی
باز دارد و شکم به بندد گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر

و دو درم با آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائیکه بهی عقل و اقاقیا سعد مرکی جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس
برنج عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد و یا آب بر شکم طلا کنند طلائیکه راتک سک کرد سماق هر یک جزوی با آب برگ مورد
بر معده طلا کنند طلائیکه معده را قوت دهد سنبل سعد گل سرخ راتک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده
طلا کنند طلائیکه تسکین معده و جگر و اعضاء دیگر سود دارد ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم
بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن نرگس آمیزند طلائیکه قی و خناقیه را که در هیضه افتد نفع دارد
صندل سپید گل سرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده به بندند و چون گرم شود اعاده کنند
طلائیکه زخم و التهاب معده را نافعست سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا پزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ
ده درم برگ مورد و اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی جوز بوا صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد
جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه درد معده را نفع دارد دارچینی خاکستر زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند
طلیها در حرف میم بیاید **فنادیقون** که درد معده و امعا را سود دارد و برد اینها رفع کند و بادها بشکند و غذا [illegible]
زعفران انجدان تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال
و یک نسخه فنادیقون در جوارشات گذشت **فیروزنوش** که مسک معده را قوت دهد و باه زیاده و سرعت انزال را دفع کند پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس سبل قسط تلخ سلیخه قرنفل اسباسه خولنجان نارمشک هر یک شش درم پوست بلیله املج
سعتر نانخواه دار فلفل هر یک چهار درم تودری قرفه سنبل جوز بوا زنجبیل فلفل مویه هر یک هشت درم سعد ده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال
خبث الحدید مدبر همچند ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم
به بنید مویز یا بشیر تازه گوسفند و یک نسخه در ادویه مسهل گذشت **فنجنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از آنکه جزء اعظم عصاره این
معجون وی است باسم او مسمی گشته و بنا بر جلالت قدر عظیم الله نیز خوانند معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ
نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش با همین بحث گذشت **فلافلی** جهت درد معده و شهوت کلبی و هضم طعام و تحلیل
ریاح نافعست و در جوارشات این بحث گذشت **فودنجی** درد معده و جگر را که به سبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را
نافعست پودنه نهری پودنه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم بادرو
درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم **فلونیا** جهت درد احشا دمی نفع دارد و همه نسخهای
وی در ادویه مسهل گذشت و بعضی در قولنج نیز بیاید **قرص عودی** قی و هیضه را باز دارد عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم
قند سپید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو درم **دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج
هر یک پنج درم قرنفل مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم جوز بوا زعفران زنجبیل دار فلفل هر یک یکدرم قند سپید
برابر همه قرص سازند **دیگر** که غشی و قی و هیضه را نافعست و غشی را که پس از استفراغ یا فصد سود دارد عود خام گلسرخ سک [illegible]

سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل
هر یک یکدرم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گل سرخ هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون
پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را کرم مع البرد بود نافعست عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیفختج اقراص سازند **قرص گل** درد معده دو درم آنرا نافعست گل سرخ ششدرم
سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چار درم مصطکی دو درم شربتی یکمثقال بطبیخ انیسون جهة
درد معده و بآب عنب الثعلب جهة ورم معده و در فلانسی کهربا دو درم است دیگر جهة درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت
بود نافعست گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی
یک قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ انیسون محلول بود دیگر که حمیات بلغمی را نیز نافعست گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس چار مثقال
سنبل هندی دو مثقال بمیفختج اقراص کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی یک قرص دیگر جهة قی شدید مزعج که بسبب انصباب
اخلاط ردیه بر معده بود نفع دارد گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم راسن خشک مصطکی افیون بیروج هر یک نیم درم کوفته
بیخته ده قرص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که تخت نصف بلکه ثلث قرص دهند مگر افیونی زاد دیگر جهة کسیکه بعد طعام قی کند سودوار دو گل سرخ
طباشیر زیره بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه ترکرده و بریان نموده انار دانه هر یک دو درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هر یک نیمدرم
اقراص سازند و قدر حاجت بدهند دیگر که نسخهاء قرص گل که هم بمعده نافعست و هم بحمیات ذکر کنیم **قرص ورد مسهل** در ادویه مسهله
نافع السحج بیاید **قرص مقل** ورم صلب معده را نافعست مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ هر یک یکنیم درم مصطکی دو نیم درم مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص کنند و قدر حاجت بدهند
قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تپهاء بلغمی و استسقا را نافعست عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ
ترنجبین هر یک ششدرم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث غوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم
زعفران نیمدرم کوفته بیخته بآب ترنجبین قرص کنند و دیگر نسخهاء قرص زرشک مشروحا در ادویه جگر بیاید **قرص کندر** فواق بلغمی نیز نافعست
کندر نیمدرم راسن تخم سنبسلبر هر یک سه درم پودینه نهری صعتر هر یک سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یکمثقال شربتی
یکعدد با طبیخ زیره و نانخواه دیگر قی و هیضه باز دارد گل کحاجی کندر کبابه قاقله سک بغدادی هر یک دو درم قرنفل نیمدرم کافور مشک
هر یک دانکی کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یک مثقال با شربت نعناع دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید کندر طین خراسانی
گل کحاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک یک نیم درم کافور قرنفل سک بغدادی هر یک دانکی اقراص سازند هر قرصی مثقالی
شربتی یک قرص برب انار چون قی کند دیگر بدهند و هی نافعة للقی جدا **قرص سنبل** ورام کهنه معده و جگر را نافعست فقاع
اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک سه درم زعفران انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم
اشق نیمدرم اقراص سازند هر قرصی مثقال شربتی یک قرص جهة امراض معده بمیفختج دهند و جهة درد جگر دو درم وی بسکنجبین **قرص راسن**

که مسمی است بقرص فواق وجهت فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی نافعست کندر پنجدرم راسن مجفف فوتنج یابس برگ سداب خشک
در سایه کرده تخم نمام هریک سه درم صعتر نانخواه سعد هریک یکدرم و نیم اقراص سازند هریک مثقالی شربتی یکقرص بطبیخ زیره قرص کهربا
فی الدم را نافعست کندر دم الاخوین جلنار هریک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم نشاسته مغسول هریک دو درم شب یمانی دو پنجدرم افیون
دارچینی هریک دو درم کوفته بیخته جمله را ده قرص سازند شربتی یکقرص با رب بارتنگ و آب عصی الراعی و بادروج و خرفه قرص بسد
و قرص بسد جهت فی الدم مجرب است و در ادویه امعا بیاید قرص الجبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدون قی نباشد
نافعست و این را قرص ایلاوس نیز گویند لنفعه له ودرین و در قرص افسنتین تفاوت اندک است سلیخه بیست درم افسنتین ده درم
تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مر هریک دو درم شربتی دو درم به طبیخ نخود نه قرص مصطکی قی و فواق را نفع دارد مصطکی عود هریک
دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هریک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخاء پیچ او را
نافع آید و طبیعت را ببندد اقاقیا سه درم صمغ عربی کثیرا هریک دو درم گل سرخ گلنار هریک چهار درم قشار کندر عود هندی هریک یکدرم
سک حب زعفران هریک نیمدرم بکوبند و بحریر بیزند و با آب اقراص کنند از یکدرم تا یکمثقال و برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند
قرص قسط که فواق امتلائی را نافعست قسط تلخ صبر سقوطری اذخر نمام یابس فوتنج کوهی پودینه خشک سداب خشک تخم کرفس
کندر اسارون هریک یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ پنجدرم بکوبند و بمثلث بسرشند و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص سماق که بجهت
کسیکه طعام قی کند و شهوت غذا پدید آرد سماق سه درم زرور طباشیر زیره مدبر کزبره مدبر بگلاب تر کرده و خشک نموده هریک دو درم
پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا رب مربی شکری قرص
افسنتین معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافعست افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر
کوفته بیخته با آب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین بدهند و دیگر درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود سود دهد افسنتین
تخم کرفس انیسون هریک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل جند بیدستر افیون هریک دو درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند و یکدرم با شربت
بوره بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند پوست بیرون پسته گل سرخ هریک چهار درم عود خام مصطکی
هریک سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق نفس و سلسلبول را نافعست
نارمشک صمغ عربی هریک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هریک سه درم گلنار طباشیر هر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی سه درم با گلقند قرص اقاقیا فی الدم را نافعست اقاقیا تخم گل انبوب بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله را برابر کوفته بیخته
با آب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با رب به یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد
طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز بریان هریک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی مدبر
یکمثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشروحا در ادویه امعا بیاید قرص مسک معده و دل و جگر بارد را
نوشته هدد و جماع بارده معده را زایل کند و غشی و خفقان بارد را نافع آید مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوز بوا کبابه هیل

پوست بیخ قاقله هر یک یکمثقال مسک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص مسک** قی و هیضه را باز دارد
و طبع به بندد و خواب آرد سک **قرص نقل** هر یک ده درم کزمازج پوست انار مازو هر یک پنجدرم افیون دانگی کوفته بیخته برب به سرشته
اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم **قرص کوکب الارض** دوائیست که طبیبان مقدم مبارک و بزرگ داشته والا منافع او بسیار است
چه در امراض معده و چه در دیگر امراض و واضع او سلیموس است و او دعوة کوکب زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود
و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص نیز بکوکب مسمی شده و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند
و وی جزء اعظم این قرص است و فوائد او مع نسخه در ادویه سر ذکر شده کمونی بمعده نافعست در جوارشات این بحث گذشت ضماد که
درد معده ریحی را سود دارد نانخواه زیره رازیانه هر یک دو مثقال گل سرخ یکمثقال کوفته بیخته در خرطه کرباس انداخته گرم گرم بر معده نهند
و در تکمید معده احسن آنکه موضع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن و شراسیف سر پهلو را گویند ضماد که جهة تحلیل ریاح حشا
و جوف و مراق و تقویت معده نافعست و ایلاقی در مالیخولیاء مراقی نوشته افسنتین شبت فودنج بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس
صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده بر شکم تکمید نمایند ضماد که همین عمل دارد نمک سوده سبوس
گندم هر یک ده درم نانخواه پنجدرم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند ضماد که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس
نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بر آن بپاشند و در خرطه کرده بگرم بر عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل روا دارند
ضماد از مؤلفات این درویش جهة تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع العمل و بغایت نافع فودنج
بابونه گل سرخ حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله با هر چه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند و اگر تخ
بمانند بدین ترکرده بر عضو نهند نیکوتر باشد و این را تکمید رطب گویند **لعوق ناردان** جهة تقویت معده و رفع غثیان مجربست
گل سرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه زرشک دانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال آمله
در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال شکر شصت
و دو مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است
غاریقون سپید یکمثقال ریوند چینی یکدرم حشیش غافث نصف درم افسنتین ربع درم کوفته بیخته در پنجدرم شربت بیخ کاسنی آمیخته بلعوق کنند
معجون افسنتین جهة درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم
افیون جند بیدستر هر یک دو درم عسل دو چند همه و دیگر درد معده و جگر را که از برد بود زائل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم
کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان عسل بسرشتند شربتی دو درم **معجون سنبل** معده و جگر را نافع بود و جسادت احشا
و درد کند سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنجدرم زعفران انیسون مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل و مر را در مثلث حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل بسرشتند دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک
چهار درم مرمکی زعفران انیسون فلفل هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق دو درم مقل را در مثلث حل کنند و ادویه کوفته بیخته با سه چندان

عسل بسرشند **معجون سنگدان** جهة ضعف معده وتحلیل تنخ وقی نافعست ودل را قوت دهد پوست سنگدان خروس طباشیر هریک دو مثقال
گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست بلیله زرد هریک یکمثقال بهمن صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هریک
دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون نانخواه** معده را پاک کند واشتها آرد وباه را قوت دهد ونعوظ
تمام آورد نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز زیره کرمانی هریک نیم مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هریک سه مثقال
حاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که معده وجگر را قوی کند وبلغم ببرد واشتها آرد وبدبوی
دفع کند وبوی دهان خوش نماید وسیلان لعاب باز دارد وبول براند وبگشاید وگرم شکم بکشد وبادها بشکند وگرده را قوت دهد وریگ گرده
ومثانه پاک نماید وباه بیفزاید وبقراط گوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم این معجون بخورد هر مرادی که از شهوت طلب کند برآید
نانخواه تخم کندر زنجبیل هریک ده درم زعفران بسفایج هریک یکدرم تخم کرفس نیم درم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم عاقرقرحا نیم درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که همین عمل دارد نانخواه تخم شبت هریک ده درم مصطکی قرفه عاقرقرحا اسارون
عود خام سنبل فلفل زعفران هریک دو درم مشک خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **معجون لوف**
بادها بشکند وطعام هضم کند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی
دو درم **دیگر** که نفع کثیر دارد ومسمی است بلغوذیجی در حرف الفاء این بحث گذشت **معجون اذخر** نافعست جهة کسیکه بسبب درد
معده طعام را قی کند بیخ اذخر سعد هریک یکدرم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هریک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هریک ربع درم
مصطکی عود خام هریک ثلث درم قرنفل سنبل هریک دانگی مویز با دانه دو چندان همه نخست دانه از مویز پاک برآرند وآب بسایند
پس بهمین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند وبجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی القدر بادام
معجون قسط جهة درد معده وجگر نافعست دارچینی قسط تلخ هریک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هریک سه درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون بزور** درد معده وجگر وسپرز را نافعست وبادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون
تخم کرفس سیسالیوس جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند
معجون عنابی اشتها آرد وبوی دهان خوش کند وحفظ منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا بزرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبابه
دارفلفل جند بالسویه با سه چندان عسل بسرشند **معجون مسیحی** اشتها آرد وباضمه را یاری دهد ومنی بیفزاید وباه برانگیزد عاقرقرحا
شش درم فلفل سفید مصطکی دارچینی هریک هفت درم زعفران سه درم قاقله چار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عدد خرا عظم نیم درم مشک
نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند وباعسل که دو چندان بود بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجون جلالی** جهة اشتها
وتقویت معده وگرده وزیاده کردن منی وباه نافعست قرنفل سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک دو درم انیسون تخم کرفس هریک
یکمثقال زیره کرمانی مدبر سقلو مصطکی نعناع هریک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چندان شربتی دو درم **معجون جوزی** جهة قوت
معده واشتهاء وهضم طعام وتقویت باه ونشاط نافعست وفواید کثیر دارد سنبل جوزبوا بسباسه هریک ده درم نانخواه زعفران هریک یکدرم

جزو اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون زرنباد جهت بادها که در معده حبالی جمع آید اندادم
نافعست زرنباد درونج هر یک دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک یکنیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافعست و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی
بنشاند و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گل سرخ هر یک ده درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطکی نیم درم
شربتی سه درم با آب سیب یا به معجون عود جهت تقویت معده نافعست عود عنبر مسک جدوار هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی فلفل
قرنفل هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اکر ترکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات
بسرشند و در نسخه شیخ ابو علی کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده و اکثر نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی ملاست
معده را نافعست دانه مویز بیست درم حب الآس نخاله خرنوب نبطی گلنار کزمازک کندر نانخواه هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی یکدرم
معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافعست و شهوت طین زایل کند و نزف خون از بواسیر و حیض بر بندد و لون نیکو
سازد و شکم قبض نماید هلیله سیاه بلیله کزمازج خبث الحدید مدبر بسرکه سنبل اذخر سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر بکوبند و بیزند و بعسل
که مطبوخ با آب آمله بود بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معدی نافعست و جهت تقویت
مثانه مفید و دیگر نسخهای فنجنوش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر خبث الحدید گذشت معجون جو رجندم رفع شهوت طین با
کند جو رجندم مصطکی قاقله کبار نانخواه هلیله بلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند و قبل از طعام و بعد از قدر یک جوز بخورند
معجون بادجهرج جهت برد معده و رحم و ریاح غلیظه سودمند است و قبض بسته بگشاید زرنباد درونج بذر البنج فلفل ابیض فلفل اسود
دارفلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل حاد شیر قنه انق بذر المحلب اکلیل بذر الاصف نانخواه شونیز قرنفل صعتر یعنی المعجمه یعنی سکبینج
هر یک شش درم حرمل حب الغار میعه حریق سپید زعفران سعد هر یک ده درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هر یک دوازده درم
آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند از دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت
معجون ابن سهل جهت وجع الفواد و تقلب نفس که از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معده است گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی
اسارون هر یک دو جزو مصطکی زرنباد فودنه انیسون هر یک یکجزو جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یکوزن عسل و یکوزن شیره کلقند
بسرشند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد نافعست ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله مطبوخ نقطی
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ بود نه معجون که در نفع مثل فیقرا مذکور است و بغایت مجرب معروف است
بجور جندم هلیله کابلی آمله زنجبیل جور جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او میل نمایند بقدر جوز
و بجای گل نشاسته را با نمک منسوب کرده بخورند یا جور جندم را شور ساخته تناول کنند و غذا مختصر سازند کباب مرغ بچه معجون البقر او جهت
تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافعست و بقراط گفته عجب
متکلم مرکبی که این معجون بجوز دیم اصلاح غذا چگونه محتاج به طبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت او مرباه را و گفته که کل وی احتیاج با

برای رضاء و عورت انیسون تخم کرفس تخم جزر تخم شبت هر یک ده درم بزور دو درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یکدرم
کوفته بیخته بسه چندان قند یا عسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون ملح هندی معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را
ببندد و دوار را اگر از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه هلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون
هر یک چهار درم نمک هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی سه درم بر ناهار با آب گرم معجون بلادر
جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و داء معدی و جنون و وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع
ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی را نافع است سنبل الطیب زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل
حب البان زنجبیل صبر مقل مر دهن بلسان هر یک اوقیه مسطکی عسل بلادر غاریقون هر یک هشت ... بیخ سوسن آسمان
جون دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در یک شب انداخته جوش
خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یک رطل و نیم مضاف نمایند در سرکه و باتش نرم طبخ نمایند تا اندکی غلیظ
شود پس ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی یکدرم با شربت موافقه معجون هرمس جهة درد معده و جگر و مفاصل و سپرز و جهة استسقا
و رطوبت نافع است و خاصیت نقرس در موسم بهار غاریقون آسارون وج قردمانا تخم سداب فرفیون خارخسک هر یک
هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا ناخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک شش درم کمافیطوس کمادریوس
اسقولوقندریون هر یک هشتاد درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه
استعمال کنند معجون ابن عماد نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع معده را بغایت نافع است
جند بید ستر قسط ... سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک اوقیه سلیخه دو درم مر یکی سه درم افیون یکدرم
مر را در شراب کهنه ریحانی حل سانیده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال معجون
کاسر الریاح جهة ضعف معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای امراض بادی و حشا و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل
و حبس البول نافع است زیره کرمانی ... شش درم سداب مصطکی هر یک سه درم قرنفل گل سرخ انیسون وج ترکی ناخواه بوره ارمنی
پوست بیرون پسته هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد شش ماه دو مثقال شربت بود معجون اهلیلج که قراقر شکم و نفخ
معده و حشا بر طرف کند اهلیلج کندر ناخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم معجون راوند جهة ورم
معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم اوقیه کوفته بیخته بسه چندان عسل بسرشند شربتی
از درم تا دو درم دیگر که ورم معده و جگر و اورام را نافع است راوند وج بیخ الجذان تخم کرفس رازیانه انیسون ناخواه شهدانه
بالسویه بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با ماء العسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون الملوک مستعمل جهة تقویت معده و باه
و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است و جوز بوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود
هر یک سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال پسته دو و نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت

اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی یکمثقال بباشند که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون
فولاد و معجون ثوم و معجون دبید الورد و معجون سقراط و معجون النفع و مفرحات که بمعده نافع است در ادویه سر گذشت
و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا در حرف الالف همین بحث و کذا معجون قندا دلیقون
در حرف الفاء معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف
الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد و سنلیبه را و راشربه مریی که عبارت از انجاسه است در حرف الالف گذشت
و این هر دو نافع معده اند ماء العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافع است
و جهت نیکو کردن بوی دهان موثر مربای به معده را قوه دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است
و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را در
مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل معده بارد و گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تنها بلغمی را سود دارد و باه زیاده
کند زنجبیل را از چوب زیر ریک کنند و بیست روز هر روز آب بر آن میریزند و بعده برون آرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند
تا بقوام آید مربای گزرکان معده را قوت دهد و باه بیفزاید بیارند گزرکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او
جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی
وی بخراشند بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند
و بیفشارند و عسل سپید بران افزوده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود بلخی
یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند
و مربای هلیله و مربای آمله و مربای جوز جهت معده بغایت نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت
تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است پوست بیرون هر یک خراشیده و باز انگشت دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند
تا تلخی دران نماند پس با عسل و قند آب جدید آنرا انداخته بپزند که بقوام آید مربای نور ورد که عبارت از جلنجبین است و جهت تقویت معده
نافع در حرف الجیم گذشت با فواید کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است خاصه که متبول بود در ادویه سینه
گذشت مربای قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای اترج بپزند مطبوخ افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع است افسنتین یکدرم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم مویز منقی
سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ لسفایج جهت درد معده مفید است در ادویه سر گذشت مطبوخ دارشیشعان جهت
رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد
عود قاقلی یکدرم سک مسک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب هیل زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک

بکجبه جمله را بسایند و در خرقه بندند بسبتی سست و در آب انکور اندازند و باتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند و همان
چون قوت دوا خوب آید فرود آرند و در ظرف آبگینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار روانه معده را قوت دهد و قی
باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یکرطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم
کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ جنکله مسمی است بماء البزور ریاح معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بکدازد و قولنج
و استسقاء طبلی را نافع باشد نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یکرطل بماند صاف کنند
و هر صبح و شام بیست درم از ان با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز یکدرم
آمله نیمدرم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یک وقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری
آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت
دهد تمر هندی پنجدرم شب در آب تر کنند و صباح بی انکه بمالند صاف نمایند و بشربت به یا سیب یا قند شیرین کرده اندک اندک بنوشند
و اگر قدری کل و دینه نیز با تمر هندی غشتم نمایند بهتر عمل کند نقیع که همین عمل کند و در تقویت معده قویتر است و صفرا و بلغم سفید عود
هندی نیم درم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند چیزها سخت را کوفته
و بعد هشت ساعت صاف کنند و بشراب انار مینخوش شیرین ساخته بنوشند نقیع صبر که بمعده نافع است در ادویه سر گفته شد
نقیع که اشتها آرد هلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زر آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده
سکنجبین با نبات یا شیرینی از شربات آمیخته بنوشند یا قویها که بمعده نافع است در ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشته
از انجا اخذ کنند یا سبز دهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان چون هضم ثانی در جگر است و شروع از هضم
از ما سار یقا و هر گاه در جگر فسادی لاحق شود و توزیع اخلاط و هضم ان کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و مشارکت
وی در معده نیز خلل می افتد اعتناء در امر جگر بغایت اهم آمده و از انکه سپرز خادم جگر است بنا بر انکه سودا از وی بجذب میکشد و کذا
زهره بواسطه انکه صفرا از ان مندفع می کردد و اصلاح حال اعضای موجب صلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا فساد
عام نکشد و بدانند که جگر عضو رئیس است و نازک پس دوای قوی التحلیل بروی استعمال نشاید کرد و در تناول اغذیه مراعات
مراعات ترتیب بنحویکه در مفرح القلوب به بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد
و آنچه در طب الاکبر ذکر نموده ایم مشروحا و جزء اجزاء او درین مختصر نیز کلیه ذکر یافته امروسیا جگر و سپرز را سود دارد و سدد
بکشاید و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتداء استسقا نافع باشد زیره کرمانی دو وقیه عود بلسان سلیخه
قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیمدرم مر صاف سه درم حب الغار ده عدد زعفران
هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقال یا یک فندق و یک نسخه دیگر که بمعده نافعست در ادویه معده گفته شد
اثاناسیا کبری ضعف جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و سهال بلغمی و سعال مزمن و قی الدم و خدر و وجع کلیه

کلیه

و مثانه و ربو و بواسیر نافع باشد و بادها بشکند و جمیع دردها بشکین دهد مرافیون زعفران حند بیدستر بزر البنج قسط فرد ماتا خشخاش
غافت شاه ترهٔ سوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه که ختنی است در شراب بگدازند و در عسل مصفی
بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب سیب بخورند اثاناسیاء صغری منافع آن قریب منافع کبری است
میعه زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چار درم عصارهٔ غافت شش درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بالعسل معجون سازند
شربتی مقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود بلسان و مر هر یک چار درم اضافه نموده اند اساناسیا لفظ یونانیست ترجمه وی بعضی
بمنفذ کرده اند و بعضی بناقص الامراض و بعضی بدواء الزبیب انوشدارو در تقویت جگر نافعست و در ادویه سر گذشت باد معجون
برودت جگر را نافع است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح و در ادویه معده گذشت بجهه جوارش بر و جگر را نافع است و در ادویه
سر گذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و درم صلب آنها تحلیل کند و شربتی و در استسقا یک فندق است بسر که ممزوج
کرده و در یرقان سدی بجهه ترمس بطبیخ اسارون و تجربه وی در ادویه سر گذشت با جواز کثیر لما درطوس جهه اوجاع کبد و طحال و معده نافعست
و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر دور نماید و در ادویه سر گذشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده
و قولنج و اعیسر بول را نافعست قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هر یک چار درم و نیم سقمونیا سه درم
تربد سفید حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی چار مثقال تا نیم مثقال تا یکدرم و نسخه دیگر
در ادویه معا بیاید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و کسی را که هم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند قرفه
سنبل حب بلسان سلیخه هر یک ده درم جوزبوا بسبعه دعاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک تا مشک هر یک چار درم بسباسه درونج هر یک
ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام چرب کرده هر یک بیست درم هلیله زرد عود حب الآس بی آمیر
نبات و چند بهم در کتاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش با مشک جهه استسقا طبلی نافعست و جوارش قمسر
اترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش مصطکی و جوارش مسک و جوارش تفاح و جوارش سفرجلی و جوارش فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافور
و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی جهه امراض جگر مفید و اینهمه در ادویه معده گذشت حب ماذریون استسقاء زقی را نافع است ماذریون پنج درم
ده درم ریوند چینی عصارهٔ غافت تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی و در کتب معتمده دیگر
نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس و این حب مسهل که در استسقا دهند و در هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج
دفع شود و در تحفة المؤمنین ماذریون در این حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه همان وزن مسطوره و حب ریوند خوانند و این درویش ماذریون در این نسخه پنج درم
کرده و مصون از افراط و تفریط یافته و دیگر که اخراج مائیه صفرا کند ماذریون مدبر دو جزو کلیخ رب السوس هر یک یکجزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب حب
کنند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم با آب گرم و دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استسقاء بارد دهند ماذریون مدبر سکبینج هر یک پنج درم
نمک هندی ازرق حمام هر یک دانگی حب سازند یکشربت است و دیگر که همین عمل دارد و قوی‌تر است ماذریون مدبر پنج درم سکبینج یکدرم و نیم ترنجبین ثلث
درم فربیون کثیرا هر یک ربع درم نمک هندی برگ اشق ازرق حمام هر یک دانگی حب کنند یک شربت است بدانند

که مازریون از ادویه سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا بآن نمیرسد حسب الضرورة آنرا تجویز کرده اند ولیکن بعد اصلاح مضرت او کم
میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه او که مضر محض است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه
برگ او یا تخم او هرچه باشد در سرکه غرق دارند اقلا دو شبانروز و بعده بیرون آرند و بآب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند در گرما
اندر سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کتیرا نیز با وی در گرما بمحرور جایز نیست وجمی و قرص
که مازریون دارد بضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا النضیج قوت مازریون مشروب شود تا
جرم وی بخوردن نباید که در غایت قوتست بالجمله هر دوا که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شاربش افزایند
شربتا و را و هر چونکه باشد باید که جرم مازریون مدبر زیاده از نیم درم خورده نشود و استعمال مازریون بهیچ مناسب نیست تنقیه او
باید داد و ازینجا است که اکثر نسخهاء وی زیاده از نیم شربت مرقوم نشده **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات
عتیقه را نافع است **غافث** صبر سقوطری پوست هلیله زرد جمله برابر کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم **حب بهرامي**
استسقای لحمی را نافعست صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یک دو درم
زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو نیم درم **حب راوند** جهت استسقاء لحمی مخصوص است
راوند مغل هر یک نیم درم غاریقون درم تربد موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ انیسون دانگی جمله دو شربت است **حب**
استسقا جمیع اقسام او را نافعست تربد یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل الیهود
تخم الجزر هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته بآب خالص حب سازند یکشربت است دیگر که همین عمل دارد
ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی تخم الجزر افسنتین هر یک نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو
دانگ بآب رازیانه حب سازند **حب هلیله** که شکم بیارد و آب برآرد و صفت وی هلیله زرد ده درم سکبینج نیم درم کوفته بیخته حب
سازند شربتی دو درم **حب سکبینج** جهت استسقا نافعست **حب الشفا و حب عنبر** نیز جهت جگر مفید است و در ادویه مرکبه
حب کبر جهت سپرز مجربست بماء العسل و مثال آن بنوشند پوست بیخ کبر ریوند هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم
کرفس غاریقون ملح هندی هر یک یکدرم با عرق بید حبها سازند قدر شربتش یک مثقال **حب صبر** طبع نرم کند و یرقان را
که بی تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب
سازند و این یک شربت است **حب افسنتین** جهت اوجاع بارد جگر و ابتداء استسقا و حمیات مزمنه نافعست افسنتین
رومی پوست هلیله زرد لک مغسول مصطکی زعفران ریوند انیسون شاهتره خشک فیقرا هر یک یکجزء بآب عنب الثعلب حب کنند
شربتی یکمثقال وقت شب و اگر سرفه هم باشد رب السوس نصف وزن جمله ادویه آمیزند **حب غاریقون** استسقاء و علل جگر
را نافعست و سدد بگشاید غاریقون چار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک دو درم
سقمونیا یکدرم کوفته بیخته بآب خالص حب سازند شربتی دو درم دیگر که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر هر شب یکدرم ازان بخورند

غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند هر یک دو درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و هذا
یسهل مجالس و یجفف و ینفع الکبد و دیگر که استسقاء زقی را نافعست غاریقون یک مثقال غافث دو دانگ حب کنند یک شربت است
حب قیصر او در صلب سپرز را نافعست بلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کبر هر یک پنج درم انیسون اشق مقل هر یک سه درم نمک
ده درم شربتی دو درم و در نسخه اطریفل قائم مقام کبر است حب تربد وجع کبدی را تربد موصوف دو درم ایارج یکدرم بلیله زرد و بلیله سیاه افتیمون
هر یک یکدرم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حب لیقون برای جگر بارد نافعست و نسخه وی مع تحقیق آنکه
بجاء المعجمه است در علل معده گذشت دحمرثا معجون معروف کثیر النفع است و بعلل اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید دواء الملک کبیر جهت
جگر و سپرز و معده و استسقا و برودت معده را نافعست و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند لک مغسول دو درم
جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفاء یابس هر یک چار درم و چهار دانگ خطیانا زراوند مدحرج هر یک یکدرم
صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مقل مصطکی قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر
چار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند چینی اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس هشت
درم سیساليوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء الملک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط
تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا کرم
دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافعست و سده بگشاید و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول را
و استسقاء که سبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد زعفران دوازده مثقال اسارون سوفوانیسون فطراساليون ریوند چینی هر یک
چار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث هر یک سه درم
بلسان پنج درم مرصافی چار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر
زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته بکشابرند در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل
معجون سازند شربتی یکمثقال دواء الکبریت جهت استسقا و سپرز نافع است و در ادویه شش و سینه گذشت دوائیکه جگر را پاک
کند و قوت دهد و سده بگشاید لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین
شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند دوائیکه ورم گرم جگر را نافعست
آلو ده [illegible] هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سرکه یا با سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود نخست
فصد باسلیق کنند از دست راست یا درین جگر حجامت نمایند یا زلو چسپانند و اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیار شنبر بگشایند
حرارت جگر و تنقیه ماده وی هیچ طبیبی را و منبر سد دوائیکه ورم گرم را نافعست بلیله بلیله آمله آب کاسنی یا آب فقط سائیده بر جگر
بر دارند خشک شدن نگذارند دوائیکه ورم سرد جگر را نافعست مومیائی نیم درم با کم و زیاد بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند
و مورد با شیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند و اگر بول بزرگ بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجرب است و هرگاه ورم از ماده خون

باشد یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوا منتفع نگردد بر موضع جگر سه جا داغ نهند که مجرب است دیگر که ورم سپرز و یرقان را نافعست خردل
چوکهار هر یک یکدرم کوفته بیخته در نیم سیر کمتر پیزار آمیخته بنوشند و مداومت کنند دیگر که همین عمل دارد و نافعتر است برگ اگهه که خود
از درخت ریخته باشد صد عدد و نمک سنگ اشخار سهاگه زردچوبه و زرد چوبه نمک سیاه نمک سلیده چوکهار هر یک یک درم اکرد
ده درم جمله را باریک ساخته در ده درم روغن سرشف و ده درم شیر اگهه آمیخته بر برگهای اگهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین
تو بر تو نهند و سر دیگ بگل محکم بگیرند پس دیگرا به گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پا چانب دشتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد
شدن سر دیگ بکشایند جمله اجزا خاکستر شده خواهد بود بر آورده نگاهدارند و هر روز مقدار یکه به انگشت بر آید با آب شبینه بخورند و از ترشی و شیرینی
و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم تمام دفع کند و باز عود نشود دیگر هر روز ترنج نهار بخورد سپرز بگدازد
دیگر خردل زردچوبه هر یک بیست درم کوفته بیخته پیزار تر کنند و در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال
اصلی باز آید نوع دیگر که ورم سپرز را که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود سود دهد سپند سوختنی سه درم پوست سنبهالی بیست درم بلیله
بلیله آمله هر یک پنج درم کوفته بیخته هر روز دو درم با کمیز بز تازه بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در اثناء تناول این باید که غذا گوشت
آبه دو کوداب و کباب و قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن سرشف مالیدن بر سپرز نافعست نوع دیگر که استسقا را مجرب است
منڈوه که از اقسام غله است و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و بسایند و آب برگ کچنال بسرشند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند
و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آب دست نیز همان نمایند و در دو
هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود حکایت مفید شخصی را از محل جگر درد شروع می شد و بر سر معده میرسید و بی قرار میکرد و یک ساعت روز
بهمین حال میگذشت و در هر هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکرد نافع نمی آمد اتفاقاً عزیزی
فرمود که یک بیضه مرغ بگیرد و زرده و سپیده او بهم بسایند و شهد و آب پیاز و لعاب تخم میتهی هر یک یکدرم در آن سرشته بخورد و غذا نان
و پیاز و گوشت بز نماید و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج و در تنقیص اجزاء جاره مختار است و الله اعلم دیگر و نیز صلابت
سپرز بنظر است و اشتهاء می آرد عرق کند ک بقدر یک سرخ در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چار سرخ است زیاده ازین
غیر مجوز نوع دیگر نوشادر یکدرم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است نوع دیگر که ورم
سپرز را بگدازد سونٹهه پیپل مرچ هلدی چوکهار چلینه کمیله جمله برابر کوفته بیخته در شیره کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب هر روز بخورند
دیگر که همین عمل کند سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دیگر که قوی تر است سهاگه بریان ایلوا که صبر است
هر دو برابر بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت بدهند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد یک روز دو روز در میان بخورد
و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یکساعت بگذرد و بالای وی چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب با گلاب بخورد و از
ترشی و بادی پرهیز دارند ازین دوا دو سه بار شکم نرم می آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله ضیق نفس و جمیع علل شکم مفید دیگر که در دفع
سختی سپرز مجربست مهوکه طایری است در هند معروف مشابه بزاغ در کلاغی و رنگ او سرخی باشد یعنی سرخ مایل به زردی گوشت او

بمصالح پخته بخورند قوت باه نیز می آرد و بگر که سختی سپرز را نافع تر است و مزیل نفخ شکم و مشهی اجواین پوست هلیله هر یک بیست درم
پخته کبیث آهن یعنی چرک او سی درم پخته هر سه را کوبیده اندکی در ظرف چرب کهنه که آب از آن مترشح نشود نهند و آب شیرین ده چند همه
انداخته و دهن ظرف بسته در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشد بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس از ان
آرند و صاف نمایند در شیشه نهند و صبح و شام یک یک دام با کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه نیز در ابتدا داخل میسازند تا
مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره مغز کنواژ هم مخروج میکنند و در ابتداء او قوی تر میباشد و در صورتیکه کنواژ داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است
فایلم سختی اگر طرف جگر بود بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد بر اسلیم دست راست و داغ چند روز مترشح دارند که عجیب
الاثر است و داغ از فتیله پارچه تافته یا باد اد چنانچه معروف است و اگر با آهن کنند نیز روا است رب انار مقوی جگر و معده است
در ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سپرز را نافعست روغن بیدانجیر مرکب سده جگر بگشاید و این هر دو در ادویه سپرز گذشت
روغن افسنتین مقوی جگر است روغن محلل در ریاح جگر نافعست روغن کلکلانج جهت جگر مفید است شربتها و اینهمه در ادویه
معده ذکر شد سنجبین یا معجون معروف است و جهت سده جگر و صلابت آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین سفرجلی مقوی جگر است
و کذا سکنجبین به لیمو و کذا سکنجبین رمانی جهت جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی سکنجبینها
که بجگر و سپرز مخصوص تر اند درینجا بیان کنیم و ما بقی مستوفی در حمیات بیان مع فواید کثیره و سکری و عسلی و طریق ضماد کردن حامض و حلو
و نیز بحسب حال و منافع و مضار وی مشروحا همانجا حواله شده فلیرجع ثمه سکنجبین ریوندی یرقان و درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد
تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره بسته بندند با ادویه دیگر در
دو من آب بجوشانند و زمان زمان کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعده صاف کنند و یکمن قند سفید و چهل مثقال
سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین بزوری نوع دیگر درد جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع نرم کند ریوند قسم اول
سی درم ترید موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نیمکوفته هر یک بیست درم غاریقون مغز فلوس هر یک پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل
سه درم در دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سفید یکمن و نیم و سرکه چهارم حصه قند اضافه آن کرده بقوام آرند نوع دیگر
که صلابت سپرز را نافع است ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید گزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک
ده درم قند سفید یکمن سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته
بقوام آرند سکنجبین فوه استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است و سده بگشاید رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر
انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفاء یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل بادرو
هر یک هشت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی استسقا
و درد پهلو را که از سردی باشد نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج ولقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد
و بچه مرده بیندازد و سرکه عنصل یکمن زنجبیل رازیانه انیسون هلیله عاقرقرحا پودینه دشتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قردمانا نانخواه

پنجدرم ادویه را نیمکوب کنند و در سرکه عنصل و در یک چهار یک عسل صاف خیسانند و یکهفته در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند و پیش از طعام
سه درم استعمال نمایند سکنجبین عنصلی که سدۀ جگر و سپرز را نافعست و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق نفس رطوبی مفید بیاز
عنصل نیم رطل کارد چوبین یا زجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج رطل ریخته با آتش نرم بپزند تا که بسیار عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی
یک رطل سرکه قند سپید یکنیم رطل آمیخته با آتش نرم بقوام آرند و اثنای طبخ کف بر همی گیرند پس فرو آرند و بکار دارند سکنجبین مازریون استسقاء را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ مازریون یک اوقیه در سرکه و آب یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند و قند سپید یکمن
آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض گلاب آمیزند بهتر باشد سکنجبین بارد استسقاء گرم را نافعست و مدر بول تخم خیار تخم خربزه
تخم کاسنی جمله نیمکوفته هر یک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و همچندوی قند سپید آمیزند و آب
خیار مقشور فی رطل یک ثلث اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولو
قندریون پوست درخت بید اسارون فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و نقد برابر وزن از آنچه کند
مستور نیست و بادنجبیه سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات بلغمیه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل
بلغمی نفعدارد تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را در یک و نیم رطل سرکه اول خوش طعم و دو اوقیه آب خالص
تر کنند و یک شبانروز نگاه دارند پس با آتش نرم بجوشانند تا که قدر آب کم شود و صاف نمایند و قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند
و بعمل آرند سکنجبین بزوری خصوصی سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم ببرد و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ
کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و با آتش
نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سپید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس جهت استسقاء طبلی مجربست و سفوف کاکنج
و سفوف املج و سفوف جالمی برای جگر مفید و سفوف بادنجویه جهت سپرز نافع دانسته اند و دوا به معده گذشت سفوف بلیله
ورم جگر و سپرز را نافعست پوست بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با
شیر سفوف بهر وجع و ورم جگر را نافعست و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم انیسون
رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی
افسنتین هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف کبابی مخصوص جگر است در تقویت وی گل سرخ سه درم
زرشک منقی لک مغسول هر یک یکدرم و نیم طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران
دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف درد وجع جگر و تهیج را نافعست گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره
غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون قفاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم
سکنجبین نوعی دیگر حرارت جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آبله برخواهد برآید سود دارد
گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هر یک پنجدرم صندل سپید دو درم

ونیم کافور یکدرم شربتی سه درم باشراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض و دیگر که مسمی است **بسفوف تربل** گلسرخ چهار درم زرشک
منقی دو درم ونیم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک نیمدرم
زعفران نیمدرم سفوف کنند **سفوف لولوی** ذوسطاریای کبدی را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند
مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته کلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد
پست کنار کشنیز بریان آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک پست جو بریان طراثیث تخم خرفه اسبغول هریک سه درم گل مختوم مصطکی هریک یکدرم
انار دانه نیمدرم کهربا اقاقیا مغسول هریک دو درم غیر از اسبغول و بارتنگ همه را بکوبند و باهم آمیخته بکار برند **سفوف بهدانه** نافع است
جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هریک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل الطیب اصل السوس
هریک یکدرم طباشیر نیمدرم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب سرد **سفوف لک** جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافعست لک
مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی ونیم کافور دانگی شربتی دو درم باشراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف
که جهة سپرز مجربست و در یکهفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور شکر یک مثقال عرق بهار [illegible]
مثقال مرجان دو دانگ یکهفته مداومت نمایند مجربست **و دیگر** که جهت سپرز مجربست زوفا یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان
تخم خنجشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف کزمازج** سده سپرز بگشاید و طحال را نافع باشد کزمازج تخم کاسنی
هریک نیمدرم حب الفقد یکدرم ونیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهة صدمه که واقع شود بر جگر و سپرز و معده و احشا
گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هریک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم
با آب عنب الثعلب که لب خیارشنبر دروی محلول بود و تقدیر وزن خیارشنبر حسب حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند والا کم
سفوف مدر ورم جگر را نافعست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک نیمدرم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هریک سه درم رازیانه
انیسون رب السوس هریک دو درم ریوند یکمثقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هریک یکدرم لک دو ثلث یکدرم
کافور ثلث درم **سفوف سهال کبدی** گل سرخ شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هریک سه درم فوه طباشیر صمغ عربی صندل
سپید هریک دو درم ریوند درم ونیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ محمی بخورند **سفوف سکبینج** جهة استسقاء طبلی و باد شکم و قولنج
نافعست سکبینج هلیله زرد هریک یکجزو حب الرشاد و تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف** که ورم گرم جگر را نافعست
هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هریک دو درم لک مغسول ریوند چینی هریک یکدرم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء
الکرفس مغلی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر بدهند **سفوف** که جگر گرم را نافعست هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر
دو درم رازیانه یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند و دیگر که همین عمل کند هلیله زرد ده درم لک مغسول گلسرخ طباشیر هریک نیمدرم
ریوند سه درم رازیانه انیسون هریک یکدرم شربتی سه درم با شیرشتر **سفوف عباده** جگر را قوت دهد و هزال و قی را زایل کند و رخاوت
و رطوبت معده را سودمند است لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی بارزد عود بلسان پوست انار هریک یکجزو زنجبیل کندر هریک ربع جزو

قند سفید و چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال و باید که تا یکهفته مداومت نمایند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت در بین اثنا ترک کنند
و در قانون وزن قند نیز همراه لک و غیره یک جزء نوشته و بس یعنی لک و غیره هموزن اند اگر هر واحد از آن مثلاً یکدرم باشد قند نیز یکدرم
باید گرفت لاغیر و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطوره عیدان اللک
نوشته و باید دانست که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک را اراده کرده اند و هما فتا و لعیدان (یعنی چوب لک) در
کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق آنست بعد انکه لک نباتیست لهذا لعیدان مضاف
شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف
الیه بر مضاف و عجب نیست که حین ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه در محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان
شایعست بالجمله در عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهاء او اگرچه باهم قریب اند لیکن در تجربه این درویش نافعتر از عیدان خود است و صاحب
قرابادین در نسخه مسطوره همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر نشاند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد
شربت لیمو و شربت هلیله و شربت عسل و شربت سنبل و شربت سوسن و شراب خندیقون جهت جگر نافعست
و شراب دینار و مفرح اطلس جهت جگر و سپرز مفید و اینهمه در ادویه معده ذکر شده شراب دینار و آنست جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص
و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکماء دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند نسخها و این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحا
ذکر یابد و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا این شربت دینار مسمی شده و بعضی بر آنند
که دینار نام کشوث است و چون وی درین می افتد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزء موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المومنین نوشته و مؤلف
بختیشوع است و جهت ضعف جگر و معده و تبها و عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشند نافعست در نسخ بیدانه تخم کاسنی هریک
ده مثقال عود و بیخ سوسن هریک چار مثقال تخم کشوث گل سرخ پاک کرده فنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی غوذنه هریک سه مثقال
ادویه را نیمکوفته اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب رازیانه و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند
که دران کاسنی و بادیان و غلبت و گاوزبان و موبر منقی بالسویه از هریک پنجمثقال جوشانیده باشند و بازاء هریک رطل از آب یکمثقال
ریوند و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی
مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سدد ماساریقا و جگر و احشا نافعست و باورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و رافع
یرقان و حرارت جگر و معده باشیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه
و صفراویه با شربت عناب تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث
پنجدرم ریوند اول چار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم بریوند چینی معروف است و وی غیر راوند الدواب است در ملک هند
بریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که چوبهاء طولانی است و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب
طبیه در معالجات انسانی هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد مراد از وی ریوند خطائی است و آن مشابه بسم اسپ می باشد و باید که

زرد مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم باشتباه اسمی در یجا راوند الدواب استعمال میکنند بسبیطی و درین مقام تواحب
دانسته بالجمله ریوند را نیز نیمکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند بآتش نرم و بعد حصول مدعا
صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یکمثقال از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید
شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة والشام ولتدبیر نوع دیگر هم از سدیدی
که از قرابادین مختارین حسن نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثر و در منافع
دیگر هر دو همسر بگیرند آب تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب مز آب لیمو تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف
بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که صاحب اقرابادین نوشته و جهت جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی یک درم قند شش حاجت
شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و تشنگی
بنشاند تخم کاسنی نیمکوفته برگ گل هر یک بیست درم پوست بیخ کاسنی نه درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کتان بسته
سه درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند اول ده مثقال سائیده دران حل نمایند نوع دیگر
از قلانسی جهت یرقان و جگر گرم نافعست ریوند چهار درم تخم کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من
آب پزند و صاف کنند و با یکمن قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب دیگر که صاحب طحال را نافعست ریوند غاریقون
فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف گزمازو غافث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هر یک یکرطل باشد بخیسانند و صباح
بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند شربتی بیست درم و نسخه شربت ترید که جهت صلابت سپرز نافعست و صاحب قلانسی
ذکر کرده بی تسمیه وی بشربت ترید بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت ترید عوض ریوند ترید است و بجای آب گلاب شربت دینار
نوع دیگر که حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط را نافعست و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ
اصل السوس هر یک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند پس جوشانیده
صاف کرده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر میگردد شربت ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد
و سده بگشاید و استسقا را سود دهد و در ادویه باه بباید شربت بزوری تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تبها بباید شربت
ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در سه رطل آب تر کنند یکشبانروز و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
آرند شربت ریوند مرکب جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافعست ریوند ده درم ترید موصوف غاریقون سنا تخم کاسنی
هر یک پنجدرم زنجبیل و ثلث درم قند سفید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کشوث که در صفاهان بسیار شهرت دارد
مفتح سده و ملین طبع و مقوی جگر و معده و جهة تبهاء مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین
تخم خربزه کرنب پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال بیخ رازیانه گل بیخ انیسون هر یک دو مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول

شربت کنند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت افسنتین که جهت ضعف جگر و سوء القنیه نافع است
یک مثقال دارو به معده گذشت نوع دیگر که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین ده مثقال
گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال دو دارو را خوب خیسانیده و صاف کرده پس ترنجبین دران حل کرده و صاف نموده و قند
بجهت بنوشند مجموع یک شربت است نوع دیگر که سوء القنیه را نافع است دو و سه مجلس شکم میراند افسنتین رومی ده درم گل سرخ سی درم تربد
مویز منقی هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری القوام آید شربتی
سی درم نوع دیگر که جهت علل جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت تب و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج
اخلاط و ادرار بول نافع است افسنتین را یکشبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید یا عسل بقوام آرند شربت ببندند باسمی شربت دیگر
جهت امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک ... و قیمه ... طرفا
گاوزبان اصل السوس ... تخم کشوث بزر قثی تخم خطمی هر یک ده درم ... بادآورد هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم انبرباریس صندل سفید
... افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب بسیار گرم یکشبانروز تر دارند و صاف کرده
با پنج رطل قند سفید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل ... و دو اوقیه آب لیموی ... و سه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند بعد
فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخها در تب ... که استسقاء طحلی را نافع باشد و باد
امعا دفع کند سداب حرمل رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم با آب سداب شیاف سازند ضماد ... درم کرم
جگر را نافع است جو کوفته در سرکه جوشانیده تا مهرا شود ... درم ... پنج درم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سفید
شیاف مامیثا هر یک یک درم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر که استسقاء زقی و استسقا را که با آن حرارت باشد نافع است آرد
جو مقل ... کوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد سداب ... سپرز و صلابت آنرا نافع است سداب
دو درم ... ارمنی ... هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند ضماد اشق صلابت طحال را نافع است اشق مقل بوره
ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را
دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته ضماد کنند و ضماد نمایند دیگر که همین عمل کنند اشق در سرکه نیز حل کنند و بر نهند ضماد التین ... سپرز را
نافع است مقل دو درم اشق یک درم با قلای ... کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد بیست و چهار درم
انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته
ضماد کنند ضماد ورم و سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب ... خاکستر ... بزر مساوی با سرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد افسنتین
سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کزمازو ... بیخ کبر گل سرخ مقل نرم بکوبند و با آب برگ طرفا یا با آب سداب سرشته و سرکه فرود
ضماد کنند ضماد ... درد جگر ... آنرا نافع است ضماد الصندلین جهت حرارت جگر و ضماد ... جهت برودت جگر و سپرز
و ... که جهت صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد ضماد سنبل سوء مزاج بارد جگر را نافع است در علل که ... مستعمل شود

بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر جمله برابر بکیرند و مصطکی را مرادر شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بازدو ترک سازند طلا که ورم گرم جگر را نافعست بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید اکلیل تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بلعاب آب کاسنی طلا نمایند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه جهت التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد بخلاف سپرز که در انجا مضایقه ندارد و ضماده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و تلیین صلابات باید که زیاده از دو سه ساعت نگذارند بعد رفع و المحل را به طبیخ بابونه و کرنب بشویند و روغن خیری بمالند طلا که استسقاء لحمی را نافعست درمنه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین کهنه گاو مساوی بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافعست و هر ورم نرم را سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ تره بدان بندند طلا که ورم نرم را که بعد از بیماریها دراز در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند قولنجی و درد جگر و معده را نافعست و دواء و یه معده گذشت قرص زرشک کبیر جهت استسقاء و ورم جگر نافعست و قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و هر دو دواء ویه معده گذشت قرص زرشک صغیر غریب النفع بجهت استسقاء و جهت تبهاء محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین قرص زرشک بار و جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد مزاج حار نافع است زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین شکری حامض یا آب انار دیگر که استسقاء را نافعست و ابن زکریا استعمال میکرد عصاره انبرباریس لک مغسول گل سرخ ریوند عصاره کاسنی خشک تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص دیگر که گرمی جگر را نافعست عصاره انبرباریس ده درم تخم خرفه مقشر تخم خیار هر یک سه درم گل سرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کثیرا هر یک یکدرم رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند دیگر که جگر گرم را نافعست زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکدرم مغز تخم خیارین کاسنی تخم خرفه هر یک دو نیم مثقال بآب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب تو بعد دیگر که تب گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافعست و وی مسهل نیست لیکن از شان او آنست که ماده را متفرق میکند و منقسم بسازد بر اعضائیکه هر عضوی نصیبه خود را التحلیل ببرد عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرور بهمن ده درم سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هر یک دو درم مغز تخم خیار سه درم لک بسر ریوند زعفران هر یک یکدرم عصاره انبرباریس و ترنجبین و آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند هر قرصی دو درم و نیم بسازند شربتی یکعدد دیگر مسمی بقرص زرشک کبیر زرشک منقی حدیث رب السوس زرورد مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوه الصبغ لک بسر شسته سنبتین اسارون ثقاح اذخر تخم بنا شصره تخم کشوث تخم کاسنی ریوند چینی مایرکی طیبت زعفران و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را بآب کاسنی مروق حل کنند و ادویه

ضماد ... ورم ... معده ... سنبل ... الطین ... روغن گل ... ضماد و ساز ۱۲

ضماد دیگر ... سنبل ... زرورد زعفران ... بارزدن ۱۲

ضماد دیگر
عصاره ... والعود ... ۱۲

ضماد
... عنب الثعلب ... ۱۲

کوفته بیخته بآن اسرشته و هر قرصی دو و نیم درم بسازند شربتی یکعدد و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا کال قرص زرشک چهار
اوجاع جگر را که از برد باشد نفع دهد زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند
بطبیخ بزوریه هند قرص ریوند ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تبهاء کهنه را نافعست ریوند شش درم فوه لک مغسول هر یک سه درم تخم
کرفس انیسون عصاره غافث هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب خالص اقراص کنند و در اغراض ریوند هشت درم و فوه و لک هر یک چهار درم
و تخم کرفس و انیسون و غافث هر یک سه درم نوشته و گفته به سکنجبین بسرشند شربتی یکمثقال و تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپرز
نیز سود دارد دیگر که سوء مزاج بارد جگر و سوء لون ابیض مترهل و اطلاق بطن و انتفاخ اجفان و اطراف را نافعست و فساد نسخه که بعد
حمیات طویله می شود سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم هر قرص مثقالی
بسازند شربتی یکقرص با سکنجبین عسلی و بدانند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص اند بمنزله گل سرخ در اقراص معده و فنجنکشت در اقراص
سپرز است دیگر که استسقاء طبلی را نافعست ریوند لک مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث اسارون
هر یک یکمثقال رازیانه گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه با استسقا باشد زوفا
مطبوخ با زوفا با آب رازیانه و تخم کرفس دهند دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافعست و سحج و قرحه امعا را سود دارد ریوند زرشک تخم کاهو
مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و دهند دیگر که جهت امراض کبد نافعست و منع اسهال کند ریوند
لک مغسول هر یک سه درم طباشیر گل سرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنجدرم زعفران پنجدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یکقرص
دیگر که جگر سرد را نافعست ریوند ده درم سنبل مصطکی غافث افسنتین انیسون رازیانه هر یک دو درم کوفته بیخته با آب رازیانه اقراص
کنند قرص غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهاء کهن نافعست و سده بگشاید عصاره غافث بیست درم سنبل ده
درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته با آب هندبا بندند دیگر که درد جگر و یرقان و تبهاء کهن را نافع است عصاره غافث زرور لک
مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر پنجدرم رب السوس ربعدرم کوفته بیخته با آب کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقای
زقی را نافعست شبرم ملیله بوره هر دو برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار بیشتر
و در نسخه مرتین داخل است هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد و سده بگشاید لک مغسول ریوند هر یک سه درم اسارون
زراوند مدحرج سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر اصل مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم فلفل
زنجبیل هر یک یکدرم شربتی یکمثقال بماء الاصول دیگر که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون
دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص بندند قرص افسنتین برودت جگر را نافعست و سده جگر
و سپرز بگشاید و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته با آب خالص اقراص
کنند شربتی مثقالی دیگر که جگر را به صلاح آرد و یرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند مانع تمکن گردد افسنتین شش درم عصاره
غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته

اقراص کنند یا سفوف و یکبار بسکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و بادرا که زیر سپرز بندد شود و از برد
تحلیل کند پوست بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم اسقولوقندریون هشت درم زراوند طویل هر یک سداب حرف وج شونیز اشق هر یک
سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن بسرشند هر قرصی دو درم به بندند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول دیگر
کزاز و جاع سپرز را نافعست و سده بگشاید پوست بیخ کبر اشق هر یک چار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر چار درم تخم فنجنکشت فلفل سیاه
اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بسکنجبین اقراص کنند و با سکنجبین بزوری بدهند بطریق لعق و در
نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر درین نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون
قرص انیسون تالیف ابن اسحق ضعف جگر را نافعست انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته با آب
سرشته اقراص کنند و با سکنجبین بخورند دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافعست انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چار درم
عصاره غافث ساذج هندی اسارون هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یکدرم بمطبوخ
افسنتین قرص خردل درد سپرز را که از باد خیزد و اکل کند حب الرشاد بیخ سپر اندر سرکه یا آب ترکنند بگشایند و بعده برگ سداب
خشک بکسیر دران آمیزند دیگر روز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیمگرم سخت کنند تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس بکوبند درم
و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کند ایرسا چار درم فلفل سپید اشق هر یک دو درم اشق را در
سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم است که ابن مسکویه
که مؤلف این قرص مذکور را بخوک داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز وی گداخته بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز
بگشاید تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مطروح است و گفته
که به ترنجبین بسرشند و در نسخه گزمازج نیز داخل است دیگر درد سپرز را که با تپ و حرارت بود نافعست حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت
و گزمازج هر یک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چار درم با سکنجبین دیگر که صلابت
سپرز را که با حرارت باشد نافعست حب الفقد کلنج طباشیر تخم خرفه مقشر تخم خربزه مقشر تخم کدو و تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند
کافور هر یک نیم درم شربتی یکدرم تا یک مثقال بسکنجبین بزوری و صبی را نیم درم دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافعست
و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم جند
یعنی کبر مازو چار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غذیه را نیز ده درم کنند قرص فوه
طحال را نافعست فوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و بطبیخ افسنتین
بکار برند قرص ماذریون استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دارد و زرداب براند ماذریون مدبر آرد جو پوست هلیله زرد و طبرزد
مساوی کوفته بیخته یکمثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند دیگر که استسقاء زقی حار را نافعست و اسهال ماء اصفر میکند ماذریون

مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک دو نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص
سازند شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست بیخ کاسنی قرص طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافعست
طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازو تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه هر یک یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند
لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور که جهة علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات
بباید قرص مقل اورام صلب جگر را نافعست مقل سه درم سنبل دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم
و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا
بشراب یا با آب کرفس یا با آب رازیانه قرص ورد دواء شریف است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبات ردی پاک میکند
و سدهٔ جگر و سپرز میگشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد گل سرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک
یکدرم کوفته بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کزمازو چهار مثقال فلفل
سلیخه سنبل اسارون اشق هر یک شش مثقال اشق را در سرکهٔ عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند شربتی یک مثقال
بسکنجبین قرص غاریقون سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گل سرخ هر یک پنجدرم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصارهٔ
غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک یکنیم درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو نیم درم سکنجبین
قرص استسقا گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند دیگر که همین کار آید افسنتین
مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص اقولوقندریون جهة طحال نافعست در ذیل قرص کبر گذشت
کاکلانج ترکیبی جلیل القدر است و جهة علل جگر و سپرز مفید و از مؤلفات اهل هند و نسخها کثیر دارد چنانچه ذکر یا مدیشر و چا نسخهٔ استسقا
و سوء مزاج جگر و سپرز نافعست و باعتدال مائل فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدرم و نیم
تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یک مثقال دیگر جهة استسقا نافعست و معتدل و تالیف ثابت بن قره برگ مازریون
پوست بلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین
منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم این هر سه را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی
از دو درم تا سه درم دیگر از ثابت همین عمل کند مازریون مدبر غاریقون تربد بلیله زرد هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ تخم
کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم
کاکلانج بارد استسقاء گرم را نافعست مازریون مدبر بلیله زرد هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی
مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همان
که در نسخهٔ ثابت بن قره گذشت کاکلانج حار که در استسقاء سرد نافعست مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم ایرسا
سه درم ریوند عصارهٔ غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم کاکلانج فیروزی استسقاء را

مدة و تبهاء کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم را سودمند و بول بگشاید هلیله سیاه پوست
هلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل دارفلفل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک حجر لسان العصافیر
شیطرج هندی سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل صعتر هر یک کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک
پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر آمله یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا دو من آب بماند و پالایند
و خیارشنبر در آن حل کنند و سه من قند نیم در آن بگدازند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن
بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب معجون کلکلانج جهة مستسقین و مکبودین و مطحولین نافعست و طبع نرم کند لک
مغسول سنبل گل سرخ دوقو فطر اسالیون فوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم کماذریوس زیره سیاه سلیسالیوس زراوند
طویل اسارون عود بلسان مصطکی خطمیا نانخواه مقشر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل حب النیل خیربوا قرفه قرنفل دارفلفل نمک اندرانی
نمک نفطی نمک حجر کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس سقمونیا هر یک ده درم
تخم کرفس و ج انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست هلیله
هر یک پانزده درم آمله یکمن و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یکرطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم حصه بماند
و صاف کنند و فلوس خیارشنبر یکرطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و قند سپید دو من آمیزند و بقوام آرند و بعده بیارند مازریون
مدبر بیست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یکرطل آب بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع نیم استار روغن کنجد در ادویه
مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شوند پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم تا پنجدرم بشیر شتر یا با آب عنب الثعلب یا بماء الجبن
معجون حب الغار نسخه محمد ذکریا استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود سذاب
خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل فوذنه حب الغار جند بید ستر هر یک
دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال
معجون گل ورم جگر را نافع بود گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند لک مغسول هر یک یکمثقال و نیم سلیخه زعفران هر یک سه درم
مرهم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند معجون اصطمخیقون تباهی مزاج و درد معده را
و تباهی مزاج نزد اطبا عبارتست از سوء القنیه قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطر اسالیون کاشم اسارون افسنتین الجندان پودینه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
خطمیانا صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید خطمیانا دارچینی فلفل سیاه هر یک ده درم قسط ساذج
هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم با آب سداب معجون افسنتین درد جگر
و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی یک درم معجون حب الصنوبر جهة سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال ارکان و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز

نافعست فلفل سفید سنبل هریک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل معده جولنجان قرنفل دارفلفل
دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی هریک ده درم کوفته بیخته بالعسل معجون کنند نسخه دیگر از کامل الصناعه فلفل سیاه و سفید
حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزره تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هریک پنج مثقال العسل
بسرشند نسخه دیگر که در امراض جگر بهیچ معجونی نافعتر از وی نیست مویز منقی بیست و پنج درم زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هریک
دو درم مقل ازرق دو نیم درم ترنجبین شانزده درم مرمکی چهار درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را العسل بسرشند شربتی
یکمثقال و اگر حرارت غالب بود افیون بزر البنج هریک یکدرم اضافه کنند **معجون مسک** درد جگر و ضعف معده را نافعست و سده
بگشاید و اورام صلبیه جگر و معده را تحلیل کند مسک سلیخه سنبل ساذج لک مغسول ریوند خطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه
کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی امیر قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند نسخه دیگر که درد جگر و سده آنرا
سود دهد و ضعف معده و سردی وی را مفید آید و بادهای غلیظ تحلیل کند مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک منقی
ریوند چینی خطیانا رومی هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک نیم درم کوفته بیخته
با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا با آب گرم معجون مسمی به دحمرثا جهت سده جگر و سپرز و برد رحم و تب ربع و مواظبه و سرفه
رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار حیض و بول نماید تخم حرمل یکمن و نیم لبان ذکر مصطکی
حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هریک ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هریک بیست درم انیسون
زنجبیل قسط تلخ سلیخه هریک سه استار سعد ده استار قرنفل شش درم حرمل سفید گل سرخ شونیز هریک شش استار صبر سقوطری مغسول چهار ده درم
ادویه کوفته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشند و بکار برند **معجون دحمرثا لولوی** منافع این مثل منافع اولست زرنباد
درونج افیون جند بیدستر فلفل دارفلفل سلیخه هوم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران میعه هریک شش مثقال
مروارید ناسفته دو مثقال قند سفید صاف هریک دوازده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل بسرشند **معجون راسن** ورم
صلب جگر را نافعست راسن ریوند زنجبیل اشترغار هریک یکجزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه هریک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون لوتم مقوی جگر و مفتح سده است **معجون فلاسفه** جهت ضعف جگر و استسقا نافع است معجون
دارچینی جگر را قوت بخشد معجون دبید الورد مزیل استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون سفرجل جهت تسکین درد معده و
یرقان سدی طحالی نفع دارد و این پنج معجون در ادویه مرکبه گذشت معجون قفی درد جگر و گرده را نافعست معجون قباد الملک جهت درد
سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و جساوه آنرا سود دارد و معجون فنجنکشت جهت تفتیح سده
جگر و سپرز معجون نانخواه و معجون الفراط جهت تقویت جگر معجون قسط و معجون بزور جهت درد جگر و سپرز معجون هرمس جهت استسقا و درد
جگر و سپرز معجون ریوند جهت ورم جگر مفید و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهت انواع سده و ماساریقا
و جگر و [illegible] جگر و سوء القنیه و امراض معده نافعست و خواص کثیره دارد و منافع جلیله و صاحب تحفه که مؤلف این است

میگوید مثل وی ندیدم با بها و پاده نشده دارچینی اصل الکبر هر یک پنج مثقال زعفران دوازده مثقال قوموا نیسون دو فو مرصاف روغن بلسان
هر یک چار مثقال سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال و اگر روغن
بلسان یافت نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند **معجون انیسون** استسقاء طبلی را که با او حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون
حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر فو ماسنبل حب البلسان جاوشیر حلتیت انجدان آسارون زعفران هر یک یکدرم سکبینج وج
مغز بادام تلخ سداب خشک زیره کرمانی نانخواه صعتر دو قو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب گوساله یا گاو سوخته هر یک
دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند **معجون کرکم** معروف بدواء الکرکم است و در حرف دال گذشت **معجون مازریون** استسقاء زقی را
بغایت مفید خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند مازریون مدبر تربد موصوف پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل
هر یک چار درم فلفل پنجدرم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند سه درم باید داد **فایده**
شیر شتر جهت جگر و امراض وی بغایت نافعست اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع الحمی باشد ناهار شیر ندهند که شیر در تب مضرست و بعضی ها
گفته اند که گوشت قنفذ اگر خشک کنند و باریک بکوبند و دو درم یا سه درم بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد و بدستور آب اثل وزن بیست درم عصاره
سوسن آسمانجونی ده درم بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی در آن ریخته نوشیدن استسقاء لحمی را نفع بین دارد **معجون غافث**
استسقا را که با حرارت ظاهره باشد نفع دهد عصاره غافث ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز تخم
خیار دراز خرفه هر یک یکدرم لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب
الثعلب **معجون** که یرقان مع الحمی را نافعست کشنیز سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی
یکمثقال یا ده درم شراب سیب **معجون هلیله** آب زرد برآرد و استسقاء زقی را فوراً تخفیف دهد پوست هلیله زرد تربد هر یک ده درم
آمله زنجبیل هر یک چهار درم پوست بلیله دو درم مازریون مدبر یک اوقیه فلفل پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون**
سداب که معروف **بمعجون الغار** است بادهای غلیظ را که در استسقاء طبلی و قولنج ریحی ریح دهد تحلیل کند و جمیع علل ریحیه را که بی
حرارت بود سود دهد و وجع اضلاع و مغص و تمدد شکم را نافع آید برگ سداب صد درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم
فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دارفلفل وج فودنج هر یک سه درم جند جاوشیر سکبینج هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب نیمگرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه پنجدرم **مفرحات** مقویه جگر در ادویه سر گذشت
ماء الاصول سده جگر بگشاید و سپرز و استسقاء بلغمی و برودت معده را نافع باشد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم
بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنجدرم سنبل مصطکی هر یک یکنیم درم فو دلک منقی عود بلسان هر یک یکدرم غافث افسنتین گل سرخ شکاعی
بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده هر روز چهل درم
با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **ماء البقول** حرارت جگر و یرقان را نافعست برگ کشوث برگ کاسنی
برگ عنب الثعلب برگ کنج لبلاب رازیانه جمله یا هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و یکقدح بقند شیرین کرده بنوشند **ماء البزور** استسقاء طبلی را

و با و بایر اگر کند و کند و در مطبوخات و ادویهٔ معجونه گذشت مطبوخ که ورم صلب سپرز را نافع است هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا انیسون
اشنه تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم برگ کبر پنج درم اسطوخودوس معروف بپزند شربتی ده درم مع یکدرم فیقرا و یکدرم غاریقون و در نسخه عوض
غاریقون یکدرم تربد است مطبوخ چنینکه جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سده نافعست موبر منقی تمر هندی هر یک ده درم انیسون اسارون
غافث اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنج درم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه اسطوخودوس معروف
بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیارشنبر پنج درم دران حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین
بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخ چنینکه ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری
سیاهی زند از علامات اوست هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی
یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یکدرم و حب سازند
و وقت سحر بخورند و بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ چنینکه ورم صلب سپرز را نافعست و این نسخه بعینه همانست که
عنقریب گذشته با دنی تفاوت هلیله سیاه تربد مجوف شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هر یک پنج درم انیسون اشنه کزمازج
تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم اسطوخودوس معروف بپزند شربتی ده اوقیه و باید که قبل ازین فیقرا و غاریقون و تربد هر یک یکدرم حب ساخته
بخورند و بعده مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفاء یابس و پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته سه درم ازان خوردن
جهت ورم سپرز صلب مجرب است و باید دانست که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا مطبوخ شورباج و زیرباج با کبر
سازند مطبوخ اصول جهت برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع است و اخلاط غلیظه را تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک
مثقالی موبر منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده در چهارصد درم آب شیرین بآتش نرم بپزند تا چهار حصه بماند و صاف کنند شربتی
پنجاه درم با ده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر شرب این مطبوخ جهت تنقیه حصاة بود حجر الیهود نیم درم بیفزایند مطبوخ که سده جگر
و یرقان سپرز را نافعست غافث افسنتین اسارون مصطکی پرسیاوشان اقرفرا و ند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه نیمکوفته
مطبوخ سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته بر سر دارو کنند مطبوخ زرشک حرارت جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد زرشک
تازه از تخم پاک کرده یکرطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف ریوند اعلا سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی نهند
و آب بقدری بران ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرما سه روز و در سرما چهار روز و قدر حاجت بستانند
نقوع خیارشنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافعست و سده را بگشاید فلوس خیارشنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب
رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد یاقوتها همه بجگر نافعند
و در ادویه سرور دل گذشت مفصلاً **باب چهارم در ادویه امعا و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان** بدانند
که امعا شش تا است و جرم او عصبی است و تشریح قریب از رحم است لهذا امالهٔ ماده امعا بسوی رحم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا مهلت

روا نداز ند که چون مزمن شود علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده میماند و هرچه مقوی او است مقوی اوست آبزن که زحیر بلغمی را تسکین دهد
شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی که نیم گرم باشد مریض بنشیند آبزن که زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی هر یک
و روغن گل و مخ بیضه آمیخته نیم گرم آبزن نمایند یا ایارجات و الفقردیا و انوشداروی سیاه و لولوی با فساحها مفید است
و در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است و امروسیا جهت درد امعا و ریاح شکم نافع و ارسطون برای درد امعا مفید
و انگامیه یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعا سودمند و این چهار نسخه در ادویه معده ذکر یافته اتاناسیا جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است
و در بحث جگر گذشت بخور جهت کسیکه دایم بسبب زحیر مشتاق به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و تخم
کتیره با خر لبسرشتند و بسوزند و بواسطه قمعی دخان او بمقعد رسانند یا دهر ج سخن امعا است و در ادویه معده گذشت نخته جوش از سبب اسهال
معدی و امعائی را نافع بود مازو سبز یکدرم کندر گلنار هر یک نیمدرم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هر یک دو دانگ
نوعدیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسپغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتها
و دو دانگ نوعدیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد جندبیدستر شونیز نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت بدهند
نهایت دو دانگ نوعدیگر که زحیر و سحج را نافع است مرداسنج دانگی نیم کافور یکدانگ بروغن بنفشه بندق سازند و بدهند فورا
خلاص میکند و این یک شربت است کلانرا و طفل را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهت قولنج بلغمی و درد
کرده و مثانه نافع است و سنگ آنها بریزاند و بادهای غلیظ دفع کند و حیض را باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ یک ترمس با
ماء العسل بدهند و تجربه شد و در بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و باد را بشکند و در بحث سموم بیاید تریاق الذهب جهت
ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی بدیل است بر دارید با نفیه مرجان کهربا عقیق تشیع طباشیر طین ارمنی گل مختوم
خشک بریان صندل سفید بهمنین تودری سعد زیره کرمانی بذر مصطکی ورد بابونه دانه گل ارمنی شاه بلوط صمغ عربی آرد کنار اسبغول
حب الآس غدیه دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم ریباس هر یک سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان برگ خشخاش سفید
دانه انگور هر یک نیمدرم عود خام بزر البنج هر یک دو دانگ رب به شیرین رب سیب رب غوره بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته
بیخته با شیر سرشند جوارش هری قولنج و عسر البول بگشاید زیره کرمانی بذر بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم
و نیم سقمونیای مشوی نیمدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال ورق سداب ده درم خرما را در آب
خیسانند یکشبانروز و بجوشانند و از غربال بیرون کشند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته
بیخته با آن سرشند شربتی پنج مثقال تا هشت مثقال با آب گرم جوارش سنک جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافع است
سنک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوز بوا سقمونیا جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته بادیان بسیار بجوشانند آب آنرا بگیرند و با همچندان عسل
بجوشانند تا اندکی غلیظ شود و پس ازین مقوم همچند ادویه کوفته با هم سرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران شکم بگشاید
بقوت فضول از وی براند سقمونیا دو درم فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره قرفه خولنجان بالسویه دو درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل

دو چند

و دو چند همه یعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشتند شربتی یکدرم و نیم تا سه درم با آب گرم نوع دیگر شهرباران که برد معده و امعاء و استسقا و قولنج را نافعست
زنجبیل دارچینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی خیربوا هریک سه درم سنبل قرفه قاقله فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هریک دو درم افتیمون
حب النیل سقمونیا هریک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هریک بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشتند شربتی از پنجدرم تا هفت درم دیگر که همین
عمل دارد زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دارفلفل خیربوا قرنفل نارمشک ساذج هندی بسباسه قاقله دارچینی سنبل سلیخه هریک شش درم افتیمون تربد
هریک دوازده درم سقمونیا ده درم حب النیل ده درم قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشتند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا
هریک شش درم زعفران سه درم مازریون تخم کرفس انیسون هریک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار مثقال و یک نسخه دیگر در جوارشات
ادویه جگر ذکر شد جوارش سفرجلی مسهل که در قولنج هرگاه غثیان مشتد شود و مریض هرچه نوشد قی کند استعمال کنند سود دهد آب سفرجل
ترش عسل هر دو برابر بجوشند و بپزند تا که غلیظ شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل بسباسه زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بالسویه
ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که همچند اجزا بود بسرشتند نوع دیگر که همین عمل دارد آب به آب سیب هریک چهل درم قند سفید
عسل هریک پنجاه درم جمله یکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هریک چار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته
بیامیزند شربتی چار مثقال نوع دیگر که قولنج بگشاید بگیرند سفرجل از قشر و حب پاک کنند نیم من عسل صاف یکمن و سفرجل را در سرکه یا آب
بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر تنظیف نهند تا که رایحه سرکه زائل شود بعده در هاون چوبین بکوبند که یکسان شود پس عسل را یک جوش دهند
و کف برآرند و در به بزند قوق آمیز کنند این ادویه کوفته بیخته بسرشتند زنجبیل دارچینی فلفل هریک دو درم قاقلتین زعفران هریک سه درم
مصطکی پنجدرم سقمونیا دو درم تربد سی درم شربتی چار مثقال جوارش انجدان قولنج بگشاید و بادها دفع کند و جشاء حامض را دفع نماید
انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هریک پنجدرم ابرسار زنجبیل هریک شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هریک دو درم کوفته
بیخته بعسل بسرشتند شربتی دو درم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند نارمشک هیل بوا قرفه هریک هشت درم
سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هریک شش درم قند سفید چهل درم شربتی یکنیم درم تا دو درم و در نسخه چنین نوشته خیربوا یکدرم قاقله
دارچینی هریک دو درم نارمشک قرنفل هریک سه درم فلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشتند
شربتی یکدرم تا سه درم جوارش عود مسهل اسهال صفرا کند بستانند عود خام مصطکی هریک یکدرم تربد سفید چار درم سقمونیا نیم درم
کوفته بیخته بعسل بسرشتند شربتی پنجدرم با آب گرم نوع دیگر که رطوبت و برودت معده و امعاء را نافع است عود قرنفل زعفران جوزبوا هر
دانگی و نیم سقمونیای مشوی همانک بعسل بسرشتند شربتی دو درم با آب گرم جوارش تربد امعاء و معده را از فضلات پاک کند تربد مجوف
ده درم زنجبیل پنجدرم قند سفید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین اضافه کنند و قند همچند جمله یعنی بیست درم و درین
صورت مسمی گردد بدواء التربد و حمیات بلغمی را نفع دهد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعاء را قوت دهد تا قبول مواد ننماید و سر
هم مفید است تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز منقی از دانه پاک کرده یکرطل جلاب معقوم پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم
و برای استفراغ ده درم تا دوازده درم نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ

هر یک یک درم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد ترید موصوف ده درم محموده مشوی یارو
درم مصطکی چهار درم عود هندی سه درم رب سیب بیست درم شربتی پنج درم جوارش هندی قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل و نقرس و وجع
ظهر مفید سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل دارفلفل هر یک پنج درم ترید موصوف صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظه لزجه دفع کند دارفلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا ترید موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس
نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش اسقف قولنج و لقوه و باد بواسیر و باءه
و امعا را نافع است سقمونیا ترید هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک ده درم و نیم قند سپید نود درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال نسخه دیگر که بلغم خام از امعا و معده براند و قولنج بگشاید و دماغ بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع دهد
وقی باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب قسم یاد کرده و گفته نمیدانم که نزد هیچ یکی بهتر ازین دوا باشد ترید موصوف سقمونیا هر یک هفت درم
فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه مصطکی قرنفل جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم جوارش هندی نوع دیگر که قولنج بگشاید ترید پنج درم دارفلفل سه درم قند سپید بیست و چهار درم شربتی
از پنج درم تا شش درم دیگر جوارش هندی که مسمی است بجوارش ترید سقمونیا ترید هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله کبار زنجبیل قرفه
نارمشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند سپید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و وی اوجاع مفاصل
نیز نافع است جوارش زنجبیل ضعف امعا و هیضه را نافع است و اسهال ببندد و در ادویه معده گذشت جوارش کافور اسهال صفرا
باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ هشت درم طباشیر سپید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض
بریان هفت درم حب الآس شش درم سپست سلیخه عنبر هر یک ده درم انار دانه بریان هژده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم
کوفته بیخته بشراب حماض بسرشند شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام هضم نماید و مسمی است
بجوارش ایوب کندر شصت درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنج درم مشک
نیم درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تب را نافع آید طباشیر سپید
حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب
بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد سماق بیست درم حب الآس ده درم خرنوب سی درم گلنار صمغ عربی
انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر باره بکوبند شربتی سه درم دیگر سماق شش درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح
کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم بشراب تفاح و نبات بسرشند شربتی پنج درم جوارش خوزی اسهال باز دارد و یک نسخه
وی در ادویه جگر گذشت نسخه دیگر که ابن ذکر تالیف کرده عجم زبیب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم
حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار کزمازو هر یک ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم قند سپید مقوم با عسل آنقدر
که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت ملاست معده و امعا و زلق امعا و قراقر نافع است دیگر که جهت ضعف

ماسکه معده و امعا سود دارد هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ده درم حرف بریان پنجدرم نانخواه صعتر
فارسی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب بیست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کندر
نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش خرنوب اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد خرنوب نبطی بلوط
گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک یکجزو حب الآس دو جزو کوفته بیخته برب سفرجل بسرشند
جوارش فواکه خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد سفرجل منقی ازحب یکرطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در
آب لیمو بپزند پس نرم بکوبند و عسل القصب یعنی شیره نیشکر یکرطل بران فزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر پنجدرم
دران آمیزند شربتی پنجدرم جوارش سقلیا تا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی هر یک یکدرم مصطکی شش درم
هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعا را نافعست زرشک
سماق منقی از حب الآس بیست نبق نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه پنجدرم بسد مروارید ناسفته
هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته برب سفرجل یا با آب حماض بسرشند شربتی سه درم دیگر که اسهال باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد
زرشک عنبر البیت سیب هر یک ده درم گل سرخ حب الآس هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخبز فوفل هر یک چهار درم تخم حماض
بریان هفت درم سماق هشت درم نشاسته بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنجدرم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بیخته برب اترج یا رب
سیب بسرشند و این را جوارش بارد نیز نامند بدانند که هرچه مقوی معده است مقوی امعا است و ادویه معده جوارشها مقوی
مشروحا گذشته و در اینجا هرچه مسهل و قابض بود نگاشته شد حب شبیار امعا را از مواد متشربه در جرم وی پاک میکند و در آن ایارج
بسیار بود در ادویه مسهل گذشت حب الورد (قرص) جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافعست و حب مصطکی بدستور حب الحاملیق و حب قیصر
جهت تنقیه امعا و حب مقل جهت درد امعا مفید و این هر پنج حب در ادویه معده گذشت و حب مقل در ادویه بواسیر نیز بیاید حب سکبینج
قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید سکبینج شحم حنظل هر یک دو درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم حب الملوک
نافع است کسی را که از مسهلات بد طعم کراهیت داشته باشد و مسهل راقی بنفسه ترید یکدرم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست
هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون نیمدرم گاوزبان طباشیر فرنجمشک بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک
دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یکشربت است نوع دیگر قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید صبر سقوطری پنجدرم ترید ده درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل
انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فاغل خیربوا کبابه قاقله هر یک نیمدرم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی
سه درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است شبرم سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم الحنظل هر یک
نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته بعسل منزوع بسرشند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب تا هفت حب سیراند حب قرطم شکم نرم
کند لب قرطم مغز بادام نانخواه برابر بکوبند و در عسل بسرشند و حب بندند شربتی چهار مثقال حب قیصر ابتدای قولنج را نافعست افیما

بنجره سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم این دوا درد قولنج در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم میراند حب بنفشه
صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد بنفشه یکمثقال غاریقون دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کثیرا مصطکی رب السوس هر یک
دانگی این یک شربت کامل است حب بنفشه نوع دیگر بنفشه درهم تربد سفید مثقال انطاکی یکنیم دانگ رب السوس نصف درهم
جمله یک شربت است حب تربد بلغم باسهال برآرد نوع دیگر تربد شقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته با آب
سازند حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه با قولنج غشی شده باشد توان داد شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم
سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها بندند و جمله ده شربت است حب زنجبیل قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زایل کند
و شکم براند و نفخ تحلیل نماید زنجبیل قرنفل فلفل دارفلفل سک نارمشک شیرم قند سفید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیمدرم از [illegible]
دو بار تا پنج بار شکم می آید حب مراج حب فادیه که آنرا حب نارمشک نیز گویند مغص را که از اخلاط غلیظ و ریح حادث شود نفع دهد
و طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و اروغ آرد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را
که از احتباس طبع باشد بغایت مجرب است مصطکی قرنفل زنجبیل و ابخلی فلفل دارفلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند
هر یک یکمثقال و سدس حبها سازند قدر نخود و یک حب یک مجلس میراند و حبها را اندکه پیش از غذا خورند یا بعد او و اگر نیم مثقال بدهند قولنج
و در نسخه نجیب الدین اجزاء جمله برابر و شکر سفید همه نوشته حب ریوند در تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ریوند مقشر بادام شیرین
هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت نیمدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته حبها بندند و بقدر قوت بدهند حب سکبینج وجع معده و امعا را تمام
و نفخ سوداوی زایل کند سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب حجر ارمنی اسهال سودا کند حجر ارمنی مغسول
یکدرم قشر بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک ربعدرم حب کنند شربتی سه درم
حب ممسک طبیعت به بندد و خون رفتن باز دارد سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم عجم زبیب
سه درم کوفته بیخته با آب و لعاب صمغ عربی حب سازند شربتی ده درم با آب مورد و عقب آن آب سرد بخورند نوع دیگر اسهال خون را
مازو کزمازج و افیون جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ نوع دیگر که در ساعت شکم ببندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل
سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال نوع دیگر که اسهال
و مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد را نافعست پوست انار ترش مازو سبز هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان
شود که حب توان ساخت پس بگذارند تا سخت شود و حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد نوع دیگر که اسهال
دموی را حبس کند هلیله ده عدد حب الآس بیست درم عجم الزبیب پنجدرم سماق سک هر یک سه درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی
در آن محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم بر بالش نوع دیگر که در منع استطلاق بطن مجرب است سماق یکدرم مازو
دو درم پوست انار نیمدرم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب بزرده بیضه نیمبرشت و دیگر بهمین عدد و پوست انار
انار دو جزو زنب الشوک هر سه برابر کوفته بیخته حبها کنند شربتی یکدرم حب زحیر تر تجربه اسهال کهنه را نافعست اگر حرارت و تب نباشد

جندبیدستر آسارون مصطکی سلیخه بزرالبنج سیاه کندر مساوی با آب حب سازند شربتی دو درم حب الدرب از ذخیره ضمن قولنج را نافعست
مازو بیستر اقماع الرمان بخور کلنار خرنوب نبطی سماق کندر صمغ عربی مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب سازند شربتی دو درم با آب آس
حب مسکن که چون در قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند درونج نانخواه زنجبیل دار فلفل مصطکی تا بسه زعفران بزرالبنج هر یک یکجزو
افیون جندبیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی
نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدرات آنوقت رواست که حمول او مفید نباید و حمول وی آن وقت جایز است
که طلاء مخدر تسکین وجع ننماید حقنه که مفش ریاح است سداب و زیره و شبت بپزند سه کرت پس بیست درم از آن بگیرند جندبیدستر و جاوشیر
و سکبینج هر یک نیم درم در آن اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخودی نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در
مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم درینجا قدر ضرورت بر سبیل اجمال نگاشته شد باید دانست که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد
یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا آنچه مدخل دوا بود باید که وسعتش مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین نسبت
مهیا باشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو المعروف بهتر آنکه زق محقنه از قبیل جلود باشد بهیئت کیسه موجود
مثانه گاو نیز کافیست و میباید قدر هر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جایز نیست و اکثر اطبا
در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرایط در وقت غیر ضرورت است و آب حقنه باید که معتدل بود
در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار مورث
غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آنست که نصف قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را بر گرداند و اولی آنکه پیش از حقنه با
ادویه بادهان مناسبه و آب گرم حقنه کنند و آنرا که حقنه نه برای قولنج و برسام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول
او را چیزی مقوی چون کعک و مصطکی و مانند آن بخورانند بعده حقنه بعمل آرند و محقون را توقی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند
حقنه مسهل ملینه انجیر زرد پنجعدد و سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف و خرطیه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کنند و بوره یک مثقال در روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند اگر خواهند عمل قویتر کنند شافه که سمی است بقدر حبه بیضا و در
شیاف بیاید داخل این دوا سازند حقنه معتدله که قولنج بگشاید حلبه و حقنه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک هر یک یک کف
عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن کنجد ده درم نمک بورق هر یک یکدرم شکر سرخ یک کف حقنه
آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و وردی است و بادهاء غلیظ را نافع بود حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی
انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یکدسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک
سه درم مغز تخم کافشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه رسم است و نمک هندی یکدرم بوره ارمنی و شحم حنظل هر یک دو دانگ و
جندبیدستر نیم درم ایارج و شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بگشاید سنای مکی پنج مثقال گاوزبان
شبت هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج هر یک دو درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک کفی گل سرخ یازده دوازده عدد روغن

زیت روغن گل آب برگ چغندر هر یک ده مثقال انجامه کلقند هر یک ده درم بوره ارمنی پنجدرم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل
آرند حقنه که قولنج را که از ورم حار بود نافع بود برگ لبلاب جو مقشر هر یک دو اوقیه برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه برگ کرنب
هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان شصت دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنجدرم در سه من آب بپزند تا که یک من آب
صاف کنند و چهارم حصه آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه گلیان هر یک پنجدرم اضافه کرده حقنه کنند حقنه
لینه قولنج خفیف را نافع است عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر سفید و تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو مکوب
خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی
یکدرم داخل نموده نیمگرم حقنه کنند حقنه که تسکین لذع صفرا و حرارت کند عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر دران حل کنند
و صاف نموده حقنه نمایند و اگر بروغن کدو نیز آمیزند بهتر باشد و دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو
سفیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا بنشاند حقنه ملینه که با وجود تپ و برسام توان کرد آب چغندر یک سکرجه
و بوره یکدرم و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند و دیگر که اگر تپ نباشد استعمال کنند سبوس یک کف بجوشانند و شکر سرخ شش درم
و بوره دو درم و روغن کنجد یک اوقیه حقنه آمیخته نمایند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی باز دارد آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک
چار مثقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا نیمدرم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سفیده ارزیز مرجان گل مختوم هر یک
یکدرم بهم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعاء و اسهال دموی را نافع است کشک جو برنج بشته پیه گرده بز هر یک شش مثقال بپزند و بپالایند
و سفیده ارزیز و نشا و اقاقیا و کندر هر یک نیمدرم زعفران و شیاف ابیض هر یک یکدرم زرده تخم مرغ یک عدد و نه درم روغن گل حل کنند
و بیامیزند و حقنه کنند و دیگر که همین عمل دارد آب ارز است جو مطبوخ پیه بز غیر مملح هر یک چار اوقیه سفیده ارزیز کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا
دم الاخوین هر یک یکدرم ادویه باریک ساخته دران آمیزند و زرده بیضه سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند و نیم گرم حقنه کنند
حقنه دیگر که زحیر شدید را نافع است آب آرد مطبوخ بگیرند و ثانیاً شیر تازه بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری دران آمیزند و بنوشند و حقنه کنند
حقنه که جهت اسهال صفراوی و کرابی که با تپ و سده باشد نافع است و مجرب است تخم خبازی دو درم بنفشه ملیله زرد هر یک پنجدرم نیلوفر سه درم
جو مقشر چار درم سپستان بیست عدد عنب الثعلب دو نیمدرم تخم کدو هفت درم انجیر کوفتنی است نیمکوب کنند و بجوشانند و صاف نمایند و لعاب
اسپغول ده درم روغن تخم کدو هشت درم شیرخشت نه درم آمیزند و حقنه کنند و بدانند که اطباء قدیم استعمال ملینه و مانند آن که اسهال العصار است
منع کرده اند و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی ملینه در حقنه نوشته و صاحب تحفة المؤمنین این
نسخه را از مجربات خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عصارات در حقنه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه اولی است یا زر چگونه
ضرورتی قوی داعی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال محظوری توان کرد و امتناع عقلی مصاحب تحفه مرتفع است حقنه از پیخ جهت زحیر
و اسهال و قرحه امعاء و تحلیل ریاح مجرب قدما است نان بکسمات سوخته برنج سرخ و زرد و ثبت سماقی بارو سنگ آهک آب نادیده
هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین هر یک چار درم راسخت یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص

سازند و پنج مثقال او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند و مکرر کاغذ سوخته سب و برنج
سحج عصاره حصرم توبال مس زعفران افیون آهک سرد ناکرده طبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و قدر یک مثقال با کم و زیاد
ازین بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند و مکرر که عجیب الاثر است و قی میکند و وجع نمی آرد زرنیخ زرد آهک دو جزو افیون
دم الاخوین کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری ازان بطبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند **فایده** قروح
امعا هرگاه بلانند که عفن و ساعیست باید که بماء العسل که قلیل الماء بود حقنه کنند تا قرحه از وسخ پاک شود و مکرر کنند
بستر آب نمک حقنه نمایند تا تنقیه او بهیچ ریب نماند بعده جهت اندمال آب بارتنگ که گل مختوم دران ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض طویل
گردد ولیکن هنوز قرحه غایر نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث اذیت و تفریح نشود
و گذا قرحه غایر گشته تا موجب ثقب معا نگردد و بهر آنکه حقنه زرنیخ طیفه از جرم معامی زداید و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه تخین
و اندمال مرض بنهایت در حصول صعوبت است بالجمله در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرایط مسطوره ضرور
انگارند تا مودی بآفت دیگر نگردد حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد آب عسل و آب نمک و مانند آن و هر چه مجلی است بگیرند
و بسبیده از زیرو شادنه و کهربا و سریشم و کاغذ سوخته و مانند آن باریک ساخته دران آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که جهت قروح امعا بغایت
مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد ولیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ می دانند و از حاوی کبیر منقول شده عدس مقشر گل سرخ از گلنار خشخاش
جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سبیده ارزیر و اقاقیا کوفته بیخته با آب صمغ سرشته اقراص بندند و چهار درم
ازین قرص در سه اوقیه طبیخ مزبور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند **حقنه** سهل الوجود که اسهال و قروح را نافعست طبیخ
از خاصه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و بقوام عسل آید پس بعمل برند **حقنه** که اسهال دموی باز دارد آب عصی
الراعی با آب بارتنگ هر دو بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر خون خالص بود و متتابع آید بحیرها
قاطع الدم حقنه نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب یا سرگین رطب و مانند آن مغموس باشد **حقنه** که ثقل منحجر را
که مانند جوز بسته شده باشد و هیجان درد کند نفع دهد و این در قروح امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن دران آمیخته حقنه
کنند و هم بدین طبیخ امعا نمایند بنادق برآید و در دنباله **حمول** که جهت زحیر مجرب است زرده تخم مرغ بروغن گل آمیزند
مرداسنگ مغسول و صمغ عربی و سبیده ارزیر باریک ساخته دران آمیزند و فتیله بدان آلوده در دبر بردارند **حمول** که قولنج
ریحی را نافع است و باد از اسفل بسیار برآرد و درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند
بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و خیطی در خرقه بسته بردارند تا عند الحاجت برون توان کشید و نسخه چنین هم دیده شده
سداب تر زیره هر یک یک کف بخور مریم غرطنیثا هر یک دو درم بوره یکدرم بعسل آمیخته بصوفه بردارند **حمول** که باد برون
و سداب بسایند و با ماء العسل آمیزند تا چون خلوق و نصف او زیره و ربع وی نطرون آمیزند داروی ملوط بطول انگشت
حمول که باد برون آرد و تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهره گاو و بوره که هر یک و نصف مثقال باشد بسرشند و حمول کنند

دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط ساخته بردارند تا بلغم بیرون آرد و حمول جهت دود صغار که در امعاء مستقیم متولد شود نافع است
خصوصاً صبیان را الته بزهره گاو و یا بنفط سیاه یا بقطرون آلوده بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق
که در شکر آمیزند و لشیدان آلوده بردارند همین عمل کند و حمول ها و معاش ها و مهره است و ساکن کننده باد و [illegible] و بعضی [illegible] جهت [illegible]
بالجمله نسخه قدماست و جهت قولنج ریحی و بلغمی و بادها جهت نافع تمام دارد و حلبه هزار اسپند هر یک [illegible] درم درونج عقرقرحا
فلفل دار فلفل آسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفا سرشته شربتی دو درم دواء الفرس جهت ضعف
امعاء و معده که سبب آن برد و رطوبت بود نافع است و در ادویه معده گذشت دوائیکه حب القرع را و کرم دراز بکشد و مانع تکون
و اخراج کند قنبیل [illegible] حب النیل ترمس هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تخم سپند برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم نمک هندی [illegible]
کوفته بیخته با شیره شکر آمیزند و بیاشامند دیگر که همین کار کند و مجرب است و اکثر مردم دیده که این دوا خریطه حب القرع بطول پنج ذرعه
برآمده [illegible] قنبیل حب النیل [illegible] خراسانی افسنتین [illegible] برگ شفتالو ترمس هر یک [illegible] درم مقل ازرق سقمونیا
هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] اصول حب کنند و [illegible] جرعه جرعه بنوشند دیگر که همین عمل دارد کبیل
دار فلفل سپید قنبیل برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک پنج درم ترمس قسط مرّی هر یک هفت درم [illegible] ده درم تربد پانزده درم
شربتی پنج درم با آب [illegible] تازه دیگر که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد برنگ مقشر [illegible] زردآلو هر یک پنج درم و نیم تربد
ده درم قند سپید پنج [illegible] شربتی شش درم با [illegible] دیگر که دیدان و اعراض را برآرد برنگ مقشر هفت درم به جوع شدید بخورند تا
دواکه جهت دیدان بخورند باید که سه روز پیش از شرب [illegible] بنوشند هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی ببندکرده دوا را در شیر تازه
انگوری حل کرده بر جوع شدید بنوشند و دوائیکه دیدان صغار را که در مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این صبیان را بیشتر افتد
بگیرد [illegible] کافی با روغن خسته زردآلو یا روغن خسته شفتالو یا نفط سپید یا زهره گاو [illegible] قلیل هر کدام که میسر آید پنبه بدان
آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل را بر روی غلطانیده مقعد او را اندک اندک میخارند و منفتح میسازند
و در مقابل چراغ و هر کرم که ظاهر میشود بر میگیرند اخراج دیدان کبیر میکند دواء هندی هر گاه قولنج بیشتر افتد بسبب باد یا بلغم
که قدر پنج درم آرد گندم بگیرد و یکدام زرچوبه با آب ساخته دران آمیزد و با آب سرشته نان پزد و با روغن و شکر سرخ مالیده
کرده وقت صباح بخورد تا سه روز همین معالجه کند قولنج دفع شود و لیکن باید دانست که این دوا در عین حدوث این علت نتوان داد چه
دران وقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال درد در حالت صحت جهت قلع ماده او که بدو رسیده آید استعمال کنند که مجرب است
دیگر که جهت قولنج و درد شکم مجرب است تالیسفر قرنفل الایچی زنجبیل صندل [illegible] [illegible] گرم [illegible] زیره سیاه
چتر [illegible] سپید از هر یک [illegible] برابر پنج [illegible] ستوت و بهمان قدر شکر [illegible] کوفته بیخته با شهد حبها بندد بقدر حب فلفل کلان و هر روز
یک حب ناشتا بخورند یکهفته و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد مزمن شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم دوا

مسهل

مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند جمال گوٹه از پوست وغیره پاک کرده یکدام آمله چار دام باریک ساخته با آب لیمو کهرل کنند آنقدر که آب
سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها بندند و نهایت ۳ حب اسهال خوب میکند بغیر اذیت در اکثر مزاجها و دیگر که همین عمل دارد
جمال گوٹه در سرگین پخته بعده از پوست و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کوفته و مالیده و عند حاجت دو سه قطره
از ان با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت و دیگر که بلغم بسته کثیر المقدار برآرد و امراض اعضاء
سفلی و درد مزمن پایها دور کند هلیله کلان زرچوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندراین تا سه روز کهرل کنند
و مقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک وی حسب مزاج از یکحبه تا هفت حب است و طریق خوردن انکه بعد تناول دوا چون دو گهری
بگذرد کهچری با روغن بسیار بخورد چه روغن مصلح اندراین است البته و افراط بدخورد وازین دوا اکثر آنست که بلغم بسته مسطح دفعة
فرومی افتد و دیگر که بطلا کردن شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند و دیگر قبض سده که در شکم طفل باشد رفع کند
بادیان پشک موش هر دو برابر باریک ساخته با آب نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ ترب یا تنبول بر بندند و دیگر که
درد شکم و درد هر جا را که نه از سبب حرارت بود نفع دهد و مجرب است آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده و قدری نمک نیز ضم نموده
از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد و فرو آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری
امین بیل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد حلتیت یعنی انگوزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد
و دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در
گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از
فلوس تا ۳ درم است و از روغن یکدام دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافع است و با تپ نیز توان
داد و این مطبوخ را اهل هند پانچک گویند دوای مبارک است و از مجربات تخم کتلیز موتهه بالا سپید زنجبیل مغز بیل هر یک
چهار تانک مکوب کرده ۳ حصه کنند و هر صبح یک حصه در آب بجوشانند چون چهارم حصه باند صاف کنند و بنوشند و ادویه مطبوخه
را باز آخر روز جوشاده صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال مونگ بریان سازند و اگر تپ نباشد
ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر در ۳ روز کفایت نکند ۳ چهار روز دیگر باید داد و انجا که اسهال کهنه و قوی بود
دو هفته بلکه ۳ هفته بدهند و هر گاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا طباشیر یا خشخاش
اضافه نموده بدهند و جهت تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و انجا که بواسیر خونی مرکب بود یا اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه
و اندرجو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین
و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه آنها نموده و نفع کثیر مشاهده آمده و جهت سرفه و تپ ... نیز مستفید تام دیده و در
اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطباء هند آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب اندازند
تلخ باید داد و بیش از ان ترک کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوائیکه جهت اسهال پیچش که بهیچ دوا نرفته باشد

سودوار و هلیله اجوائین بریان سفید هریک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته بیخته هر روز پنجدرم با ماست چکیده بخورند
دیگر که همین عمل دارد رال زنجبیل شکرتری هریک یکدرم با آب سرد بخورند دیگر که جهت پیچش شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات
و کمتر است که نافع نیاید هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند
ولیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سفید آمیزند و نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند دیگر
که اسهال دموی و صفراوی حبس کند اطبای متأخرین آمله موچرس هلیله جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دیگر
که اسهال هر قسم که باشد بند کند روسنگر چینی را که بتازی ذرب گویند نقد بصمغ کهیر تخم اسپغول هریک ده درم شکر سفید
پنجدرم کوفته بیخته هر روز نهار چهار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و بداند که اطباء یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند
ومع ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرد بخیال که تضرر او در قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود
این احتیاط عدم تناول اوست در محل احتیاط دوائیکه جهت اسهال و پیچش مجربست مغز بیل موچرس خسته کهنه انبه
هریک یکدام جایفل یکعدد افیون قدر نخود کوفته بیخته بمقدار یک کف و یا زیاده حسب حاجت موافق مریض بدهند دوائیکه جهت
سنگرهنی بهندی یعنی ذرب مجربست پوست سنگدان خروس قرنفل هریک یکتوله کوفته بیخته جمله را یکروز بخورند و همچنان سه روز بعمل بیند
ذرب بمرض دفع شود و اگر دانند و مزاج کسیکه تحمل آن ندارد که یکیک توله از دوائین مذکورین هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند
و ماند روز بکار برند دوائیکه جهت زحیر مجربست زنجبیل بادیان مغز بیل هریک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه
و روز دوم ده ماشه و روز سیوم چارده ماشه همراه آب دوائیکه جهت اسهال و پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است بنگ مدبر
چار توله مصطکی بادیان نیم بریان هریک یکتوله کوفته بیخته یکتانک که سه و نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا اعمده
و طریق مدبر کردن بنگ که تازی قنب گویند آنست که بنگ خشتم اول بکوبند و پاک کرده بروغن بیضه بادام یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند
پس بیارند علف سبز که آنرا بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند و قدری از شیره ناگواه بریان ضم کنند و این هر دو شیره در بنگ اندازند و بدیگ
بالند و بر سفال نو آنرا رسید بر آتش نرم برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن بار شیرها مذکوره آمیخته بریان سازند همین بیان بمغز بیان
پس بکار برند دوائیکه نافع از اسهال است بنگ مدبر چار تانک مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته هریک نیم تانک زنجبیل نیم برشته بهیل کشنیز
خشک بریان هریک یکنیم تانک صمغ عربی ربع تانک کوفته بیخته با آب سرد شبینه هر صبح بدهند دوائیکه جهت اسهال و ذرب کهنه مجربست
سنگ بصری زردوشت بریان کرده و جاوتری هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چار ماشه توان داد و بعضی جاوتری نصف بصری
و بعضی با تنگ تیز آمیزند همچنین جمله و بهر تقدیر آب بدهند و متصل خوردنی چند لقمه مرغن باید خوراینده تا تدارک ضرر قطور کند و کهنه هندیس تا الکنند
برطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند کهنه تا سنگرهنی مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند
و اگر صد باچنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهاء انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و محتاط این در وقت
انکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در آب لیمو ده بار در آب برگ ... دوائیکه اسهال خون را بند کند ...

مغز بیل هر سه برابر کوفته بیخته قدر قوت بدهند دیگر که انواع اسهال را حبس کند خسته خرمای هندی کوفته بیخته سه ماشه با جغرات گاو بدهند
دوائیکه چون بر شکم طلا کنند حبس کند آرد را باریک بسایند با آب یا با دوغ و گرد ناف دیوار کشند و درمیان وی شیر دارک پر کنند
و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند دیگر حب الفلفل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک نیم توله افیون یکماشه با آب یا گلاب بسایند و بر شکم طلا کنند
دواء مسهل کثیر النفع که در اسهال سحج اثر تمام دارد تخم ترب بریان کوفته بیخته نیم توله بگیرند و باهمچندان عسل آمیخته بدهند دیگر که در
حبس اسهال قوی مجربست سماق بریان یکحصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته بنصف آن عسل سرشته حبها بندند
قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده می شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دوائیکه
کرم شکم دفع کند اجواین کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله بابرنگ هر یک یکدرم کوفته بیخته با قند سیاه بسرشند و اگر آدم کلان بود
و غلبه کرم بسیار باشد جمله را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدهند و طریقش آنست که بعد تناول طعام شب
در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سفید و بخواب روند صباح همه کرمها فرو افتند دیگر که مجرب است مرداسنگ سوده یکدرم
با نه درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مرداسنگ از جمله سموم است و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند
در اکثر بلاد وسواس میدهند و چون روغن مصلح وی است بی مصلح هرگز نمی دهند مضرت هم نمی رساند و مع ذلک تا از دواء غیر سمی
کار برآید استعمال این در مزاج پاک طبعان نشاید دیگر که کرم دراز بیفکند زیره کرمانی کوفته بیخته یک کف بخورند دیگر خاکستر ستور
با شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند آنگاه بینی بند کرده دوا بنوشند دیگر که انواع کرم بیفکند برگ نیم
بابرنگ کمیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که کرم خورد را که بهندی چنونه گویند و اکثر باطفال می شود دفع دارد برگ
بهنگره سیاه برگ دهتوره سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل کند
برگهاء نرم درخت ارند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائیکه کرم خراطین وغیره برآرد پوست درخت انار
کهنه خاصه که ترش بود چهار درم بگیرند در آب بجوشانند چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند همین سان هر بها بعمل آرند تا که امعا
پاک شود دیگر روغن بید امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال باز بندد آب به دو جزء آب برگ مورد
یکجزء روغن گل یکجزء بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعا است و احتقان بدان رافع قرحه
امعا و تناول وی حابس اسهال مراری و مسهل مائیه لزجه و دافع زحیر و درد امعاء چرب کردن ادویه حابس اسهال از آن مقوی فعل وی
روغن گل بادام بدستور در حبس اسهال مراری نافع تر روغن بید انجیر مسهل بلغم و کدو دانه و دافع قولنج روغن بید انجیر مرکب
در امور مسطور قوی تر از او روغن ناردین جهة قولنج و مغص نافع و این پنج روغن در بحث سر گذشت روغنها که مقوی معده اند
در بحث وی گذشته با معا نیز نافع سفوف حالی مسهل تابستانی صاحب مزاج گرم را نافع هست و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن زکریا
این را تابستانی نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم
ترنجبین عصاره به هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند

جمله ده شربت است و دیگر سکنجبین سفرجلی در جوارشن همین بحث گذشت یک نسخه سفرجلی ممسک در ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی
قابض در معاجین همین بحث بیاید سکنجبین بنا جهت قولنج نافعست و در بحث معده گذشت سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت
حمار و عطش را بنشاند و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود سرکه گلاب هر یک چهار رطل برگ گل سیاه ده درم گلنار بیست درم در سرکه
و گلاب و آب بخیسانند سه شبانروز پس بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین مسهل بلغم براند شکر سپید
یکمن در دیگ کنند و بدست هموار نمایند و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند و بجوشانند که بالای شکر نه آید تمامه بلکه چیزی کم [illegible]
ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار بکوفته آمیزند و رب تربد بیست درم
در صره متخلخل بسته اضافه کنند و بجوشانند و صره را هر زمان همی مالند تا در صره رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی
از ده درم تا پانزده درم سکنجبین همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بپزند تا بقوام آید پس لب القرطم مقشر
مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند همین سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم سقمونیا
نیم اوقیه آمیزند و پیش از غذا چهار ساعت بکار برند ملطفه سکنجبین مسهل سوداء سکنجبین قرطمی مذکور عوض قرطم افتیمون مسحوق
یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند بعده بعمل آرند سفوف تربد معده و امعاء را پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند تربد پنج درم مصطکی
زنجبیل هر یک یکدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد و قند سپید همچند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند نوع دیگر که شکم براند و ریح
زایل کند معده را قوت دهد سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سپید بادیان هر یک ده درم کوفته بیخته وقت خواب
دو مثقال بخورند با آب گرم و دو نیم مثقال وقت صبح دیگر معده و امعاء را پاک کند پوست هلیله کابلی ده درم نمک هندی دار فلفل
هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد تربد موصوف بیست
درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز و اگر تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدری و القه باید
که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا قال القرشی سفوف حب الرمان ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافعست
انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام
نیم درم آمله مقشر نیم مثقال کوفته بیخته با رب به استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم نوع دیگر که اسهال سپید و رقیق که با ثقل منحنه
پدید باز دارد و اشتها را ساقط برانگیزد انار دانه بریان چون سرمه پاک کرده صد درم گرد یا در سرکه ترکرده و بریان نموده کشنیز خشک
در سرکه ترکرده و بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازو گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یکدرم
شراب سوری با رب به نوع دیگر که اسهال سوداوی باز دارد انار دانه بریان ده درم همین سرخ زرنبا و بریان کهربا تخم سداب تخم
شاهسفرم هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم نوع دیگر که جهت اسهال که از ضعف معده و امعاء باشد نافعست و معده
و امعاء را قوت دهد انار دانه بوداده حب الآس بلوط سماق زیره بر آرد و کنار آرد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب
شامی هر یک یک جزء سک رامک هر یک ربع جزء مکوب ساخته بکار برند نوع دیگر که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنشاند

شده و امعا و جگر را قوت دهد انار دانه مدبر پنجاه درم قرظ مامیثا ثلاثیث دانه مورد طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم آرد
سماق که خشک بود شش درم بلوط در سرکه ترکرده و بریان نموده بیست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال برب آس یا دیگر قوابض و مدبر
انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را بکوبند در هاون تا باریک شود و عجین کرده پس از وی اقراص
بندند و بروغن گل چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک کرده پس فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع
نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قشر رمان** که مسمی است بعلق در عند افراط اسهال و افراط عمل مسهل
میدهند فوراً باز میدارد پوست انار مازو هر یک یک درم کعات دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت
کامل در آدم قوی مزاج با میبه بدهند **صفت اقماع الرمان** جهة اسهال مفرط کهنه نفع کثیر دارد و بسی عجیب است و مراد
از اقماع درینجا گل انار است و قید درینجا از ان کردیم که بعضی تفسیر اقماع بقشر نیز کرده اند گلنار رب میبائی سماق بلوط خرنوب الشوک
اردکنار تخم مورد انار دانه ترش قسط بزر البنج سفید کزمازو طراثیث طلق شسته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سه به افیون
بار و جمله برابر تخم ریحان بریان پنج حبه همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند در گرما با آب سرد و در سرما با آب گرم **سفوف الطین** و آنرا
سفوف النساء نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافعست اسبغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بری بریان گل ارمنی صمغ عربی
طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزاء نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از ان بروغن گل یا دام چرب کرده و بگلاب
تر نموده بخورند و اگر خواهند زود حبس کند گوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند و بدهند نوع دیگر
که زحیر و اسهال و سحج را نافعست و با تب توان داد گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسبغول بیست درم تخم ریحان بارتنگ
تخم مرو خشخاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند و غیر از اسبغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر
و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی گوکنار قدر حاجت مضاف میسازند و در حبس جمیع
اقسام اسهال نافع و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند نوع دیگر که جهة زحیر و قرحه امعا و مغص
و سحج و اسهال صفرا و خروج خون و سرفه نافعست گل ارمنی صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هر یک چهار درم اسبغول
تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض بری هر یک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی
سه درم برب آس یا رب سفرجل یا آب صبح و شام بدهند **فایده** صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه سحجیه برای دو غرض
میباشد یکی آنکه اکثر جمله بزور لعابیه است غرویت دران پدید آید دوم آنکه اکثر الرطوبت بود و تجفیف نا دروی حادث گردد و چون
تخم حماض معرا ازین دو غرض است ویرا حاجت بود دادن نیست انتهی کلامهما و لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی
شده و در تجربه ما نیز بود داده او را نابود داده قابض تر مشهود آمده و در یابند که کوفتن اسبغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون
قشر صعق بران ساتر شده اثر باطن وی باز نمی تواند شد مگر عند تدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان و بارتنگ و حرف
ازین راه است که باطن نیز مانند اسبغول وی حدت واقع شده و ضرر دارد بلکه بنا بر آنست که مقصود دوات بلشو و چه استعمال

بزور مذکور محض برای عزویت است و همچنین در ظاهر ایشان بیشتر ذکر نه در کتب معتبره اجازت بکوفتن بسیار جا وارد شده کما فی علی
سطالعیها صاحب حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تخصیص بران کرده واین درد
نیز بارها مردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را بسیار باریک نسازند در ادویه سحجیه تا زود منعزل نشود
از محل منسحج بخلاف صمغ که آنرا باریک بسیار باید ساخت شدید الالصاق بود و لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته ولا تنعیم
دق الطین و الصمغ لئلا ینفذ لاسرعنا عن الموضع المسحج اولی انکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با
بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و این فواید کلیه همه جا درین بحث یاد دارند و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی متجربین
اسپغول را هم کوفته میدهند والاحتراز احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محترق نشوند و ضایع نگردند سفوف بهبودی
بجهت زحیر مجرب است تخم تره تیزک بریان بزرقطونا بریان ابهل برشته از هریک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خشخاش
سپید انیسون تخم کرفس بزرالبنج سپید از هریک دو درم و نیم افیون مصری سه درم و دانگی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ما
باید که دو ماشه بدهند زیاده ندهند هرگز و شربت دو درم که شفائی نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلیا تا مغص
و زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعا و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک
کرده و بریان نموده پنجمثقال تخم کتان تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هریک دو مثقال مصطکی یکمثقال مجموع
را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد نوع دیگر که سحج و زحیر را نافعست صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم
اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هریک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هریک
سه درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند همه را نیمکوب سازند مگر اسپغول را شربتی از دو درم اندر شربت
حب الآس نوع دیگر که جهت سحج و اسهال صفراوی نافعست اسپغول بیست درم تخم مرو و تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم
خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هریک ده درم تخم حماض تخم خرفه گل سرخ هریک هفت درم و در نسخه صمغ عربی و گل ارمنی شش درم است
نوع دیگر که جهت زحیر و مغص و اسهال و بواسیر نافعست حب الرشاد سپید بریان یک رطل و نیم زیره بریان تخم کندنا
بریان هریک ده استار تخم کتان بریان چار اوقیه مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته و بروغن برشته سه اوقیه شربتی
سه درم برب سفرجل یا با آب سرد نوع دیگر که همین عمل دارد سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد یک رطل تخم کتان بریان اسپغول
بریان هریک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هریک دو درم تخم مرو دو پنجدرم صمغ عربی یکدرم نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال
صفراوی را نافعست اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هریک ده درم نشاسته طباشیر
هریک پنجدرم سفوف سازند چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل نوع دیگر که اسهالهاء مزمنه و زلق الامعا
و کثرت رطوبت نافعست و سفید بواسیر و مقوی و مشد عضل مقعد حرف بریان یک اوقیه و نیم زیره کرمانی در سرکه بریان
تخم کندنا نبطی هریک پنجدرم هلیله کابلی منزوع و هلیله هندی هر دو بروغن گاو یا روغن گل زیتی برشته و مقل ازرق هریک سه درم

همه را بکوبند و چرش ما ننده یعنی با ریک نسازند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت و مغص را نافعست اسبغول تخم
مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسبغول
و مرو جمله را کوفته با آب بهی یا سفرجل قدر حاجت بدهند و اگر سرفه باشد بر آب آس بدهند نوع دیگر جهة زلق الامعا مجرب است بلیله سیاه
بلیله آمله هر سه بروغن زیت برشته هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون هر یک
خیسانیده و خشک کرده و بو داده هر یک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله جوز هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام
دو درم بخورند بدانند مقلیا ثا لفظ بسریانیست بمعنی حرف و معنی بزور لهذا بعضی سفوف که حرف دارد یا بزور در وی می باشد
بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیا ثا مشهور است **سفوف جوز** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم تا نخواه دو درم
کندر پنج درم با آب گرم بنوشند یک شربت است و طفل را کمتر دهند **سفوف ابن ماسویه** بجهة زحیر و وجع امعا و سحج نافعست
تخم حلبه مقشر تخم خیارین مقشر هر یک پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح
و سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی دران منقوع بود **سفوف زرشک** شکم به بندد و ضعف معده را نافعست
سماق بخیل تا نخواه انار دانه بریان زرشک منقی آرد کنار هر یک ده درم نبات سفید بیست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
سفوف سماق اسهال معدی و معوی باز دارد و تشنگی بنشاند سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان هر یک پنج درم
خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف بلوط** در ساعت شکم به بندد
شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم خشخاش کرد سماق هر یک شش درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی
دو درم با آب سرد **نوع دیگر** که اسهال معدی و معوی را نافعست بلوط در سرکه تر کرده یکشبانه روز در سایه خشک نموده بریان
ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنجدرم کندر بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار آرد سنجد هر یک ده درم سماق
سه درم کوفته بیخته شربتی از دو درم **سفوف ورد** تخم حماض گل سرخ زرشک بهدانه تخم الریب کشنیز خشک بریان شاه بلوط
خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخاء معده و ضعف امعا را نافع است خرنوب نبطی بهدانه زیره کرمانی مدبر سماق آرد کنار حب الآس مصطکی بلوط
کشنیز خشک بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب مورد **سفوف حب العنب** شکم به بندد و معده را قوت دهد
دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس**
جهة اسهال که بآن سرفه باشد نافعست حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی
سه درم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هر یک
سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب خشخاش **نوع دیگر** که اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس خرنوب
نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین عمل کند حب الآس

بلوط هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف
از خیر العضی سفوف بلوط گویند سفوف کندر اسهال نو و کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از
دو درم تا سه درم بخورند سفوف اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق
خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکجا کرده اقتماح
کنند و لهذا این دوا را قمیحة الاسوقه گویند و فرق در قمیحه و سفوف آنکه آنچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند
انداخته بنوشند آنرا قمیحه کما هو متعارف فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو برند آنرا سفوف نامند و گاهی
بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند سفوف حصرم حابس صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار
زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و پارچه بیز کنند و آنقدر که این مجموع بود بهمانقدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع اندازند
در آفتاب بگذارند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با آبیکه سویق انار دانه ترش و سویق
جو در آن منقوع بود استفاف کنند یا اقتماح سفوف طباشیر جهة اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه
بوداده و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سپید تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح
و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند سفوف گل جهة اسهال مراری مزمنه و بواسیری و ناصوری چاره
بغایت نافعست و مجرب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از تخم بر آورده
باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم بادغستان هر یک دو مثقال مصطکی عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال
با ربوب مناسبه سفوف بیتوراج جهة اسهال بواسیری مجرب است بیتوراج خطائی نیم مثقال نیلوفر یکمثقال سفوف رواس
جهة اسهال که با خون و بلغم باشد رواس دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنج درم زعفران یکدرم شربتی دو
مثقال با رب به سفوف صمغ که اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند
تا سه روز یا زیاده بر آن و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است
و اگر با صمغ ممزوج بود بدستور و این درویش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده و کثیر النفع یافته
و بلا مضرت سفوف سعد جهة اسهال صبیان مجرب است سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافعست و سفوف لولو در ادویه جگر گذشت و سفوف نمک که با سهال [illegible] مفید
است و مجرب و نافع و سفوف آمله که با سهال معدی سوداوی در ادویه معده ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک
باشد و قولنج ریحی همیشه چون مداومت برین کنند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بپزند تا که مهرا شود و آب
بچیان انجیر در طبع بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند
ثلثین بشیر کنند پس هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت بود و بسینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک [illegible]

بیفزایند قند سفید عوض عسل کنند و اگر ملین تر خواهند ترنجبین یا شیرخشت بدل او کنند و اگر از بی هم قوی الملینین مطلوب بود ولب فلوس خیار
شنبر قدر حاجت مع روغن بادام مضاعف ما سبق سازند اثناء طبخ و بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم نرم کند و تسمین کامیه و تحسین لون
و تخصیب بدن و تحلیل ریاح و تنفیس نفخ و تنعیش حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود
دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج بتسخین را گرم کند انجیر زرد لحیم علک یک رطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه هر دو را در سه رطل آب بپزند تا که
انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سفید آمیخته بقوام آرند و سه هر رطل ازین مجموع خولنجان
دارچینی دارفلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته حین طبخ بیندازند تا که بپزد و حرکت همید بهند و اگر خواهند در امراض
نافعتر بود و درد پشت را مفید آید نخود صد درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند یا عسل نصف آب مستحصله آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل
و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یکمثقال سحق و رساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطروح کنند و بر انجیر نخود اقتصار ورزند کما فی بعض
النسخ روا است و اولی آنکه هرگاه جهت قولنج مستعمل شود انجیر بغیر نخود باید ساخت **شربت افسنتین** معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء
المزاج گرم زایل سازد گل سرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم آلو سیاه بیست عدد مویز منقی سی دانه تمرهندی بیست درم در
دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یکدرم صبر سقوطری و صاحب علاج السنی
مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده و گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل ماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار
اوقیه معه یکدرم صبر و مکرر گذشت و اطبا بعضی مطبوخها را هم در اشربه ضبط کرده اند **نوع دیگر** که طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید
و جگر سرد و سپرز را نافعست افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و با یکمن قند شربت
بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم **نوع دیگر** که همین عمل دارد افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی
سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند با یکنیم من قند بقوام آرند بعده مصطکی صلایه کرده با آن ممزوج سازند
نوع دیگر که مسمی است **بشراب افسنتین کبیر** و جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد افسنتین رومی
غاریقون هر یک چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس و بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فودنه زعفران
تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب بجوشانند
تا بنصف رسد و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند می شاید **نوع دیگر** که معده و امعا را از اخلاط
فاسده پاک کند افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم تربد موصوف ده درم در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کرده
بقوام آرند و دیگر نسخها و شربت افسنتین که با معا نافع اند در ادویه سر و معده و جگر گذشت **شربت تربد** اسهال بلغم کند و بغایت
لطیف باشد تربد موصوف صد درم نیمکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقهاء مناسبه بران بریزند
چندانکه بقدر چهار انگشت بالای او شود و در آفتاب بگذارند بعد سه روز آب وی بستانند در ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز
این آب بگیرند و با آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و همین سان بعمل می آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سفید

یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ خوبتر کند زنجبیل بیست درم همراه تربد کنند نیکوب ساخته
و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و سم قندی کفته یکرطل تربد در سه رطل آب در قنینه
سر بسته تر دارند ده روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند سپید بقوام آرند نوع دیگر که شکم بیارد و با وجاع معده که از
حرارت بود نفع دهد آب انار ترش و آب انار شیرین هر یک دو رطل تربد موصوف نیکوب ساخته ده اوقیه با آتش نرم بپزند
تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند کف برداشته بعده سقمونیای مشوی پنج درم زعفران
یکدرم سوده در خرقه کتان بسته دران بمالند شربتی دو اوقیه و نصف نوع دیگر که همین عمل آرد تربد نیکوفته یکرطل در شش
رطل گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سپید چار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم بمالند
شربتی دو اوقیه شربت آلو مسهل صفرا است و بلغم دفع کند آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک تربد بنفشه هر یک
بیست درم در کیسه کنند و در پنجمن آب بپزند تا یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند
و شربت پزند و فرو گیرند و سقمونیای مشوی یکمثقال دران حل کنند وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاده بنوشند شربت دیگر هندی
مسهل که همین عمل دارد تمر هندی عناب هر یک یکرطل آلو دو رطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد پس قند سپید
نیم رطل و شکر سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن تربد موصوف
نیکوفته و در خریطه بسته ده اوقیه بپزند تا که در آب انار این قوت و طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا افشرده بیرون اندازند و قند سپید
یکمن مصفا ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهاء قوام سقمونیا پنج درم و زعفران یکدرم در صره بسته بیندازند و بمالند تا که
منحل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه شربت فواکه ملین که قولنج ثفلی را نفع دارد کشمش منقا و مویز سرخ دانه برآورده
هر یک یکرطل خوخ سفلق عناب آلو هر یک نیم رطل پستوق انجیر سفید مویز سیاه منقی عنجد هر یک پنج استار سپستان بیست درم
در انقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یکرطل و بنفشه در صره بسته پنج درم
اضافه کرده بقوام آرند و اشربه قابضه فاکهه در معده گذشت شربت ورد که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را
قوت دهد گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف نیکوفته و افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چار رطل آب گرم تر کنند
یک شبانروز پس بپزند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سپید یکرطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنای طبخ سقمونیا
دو درم عود و قرنفل سک بسباسه هر یک دو دانگ در صره بسته بیندازند و هر ساعت همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی از اوقیه و نیم
تا دو اوقیه نوع دیگر شربت ورد ساذج که طبع را نرم کند و تب و غم و عطش را نفع دهد و سرد است و مجفف و موافق معده و مقوی
قلب و مسکن حرقت احشا و چون تلیین او بعصر است قبض بالآخره می آرد بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند دو رطل و در ظرف
لطیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوش شود و صاف کنند و شش رطل ازین آب صافی و دو رطل قند سپید
آمیخته بقوام آرند و کف همی بردارند و بعضی قند برابر میکنند و قوی تر میباشد و از آنکه عمل او بعصر است آب سرد اعانت میدهد و ادرار

سهال نوع دیگر که مسمی است بشربت ورد مکرر مسهل و او جهة اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافع است و جهت
احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده و سوداء رقیق و صفراء سوخته و ضعف معده و گرده و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه
مفید لیکن بسبب عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر با وضم کنند اثناء طبخ یا وقت الشرب و طریق آنست
که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند با آتش نرم تا قوت و لون و طعم
وی در آب برآید پس بپالایند بهمین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و میجوشانند و بدانند که هر چون تکرار بیشتر شود
قوت مسهله قویتر گردد و بعد اتمام آب هر قدر که بماند همچندوی قند سفید یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ باشد شیرینی دو چند
آب کنند و دریابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلف دارند لیکن آنچه معمول این درویش است و قریب
بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال و خوش مزه است آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم
در آن جوشانده بنهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه
تا شش درم با آب سرد و برف اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند وقت شرب در تقطیع صفرا و بلغم نافع آید و خاصه شربت ورد است
که هر چند بعد او آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیای مشوی نیز مرکب کرده اند
و سرد در اعسل بجای قند باید کرد نوع دیگر که از گل خشک سازند و طبع را نیک ملایم کنند گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده
یک رطل در چهار رطل آب بجای سه آب بجوشانند که یک رطل آب بماند بپالایند و قند سفید یک رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل درم با آب سرد و شربت
بتمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب
منصوری نوشته که شربت ورد خشک سرد و یابس است باید تا نجار برنیاید و اگر این را هم مکرر کنند بترتیب مسطور قوی تر باشد و ترنجبین
عوض قند اولیتر بود شربت ورد [illegible] در همین بحث بعد اشربه ملینه عنقریب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهلات است
و بامراض دماغی بغایت مفید دارد و به سر گذشت شربت شیرخشت طبع نرم کند و حمیات حاده حرارت را ساکن سازد
و استعمال او جایز نیست مگر مرد جوان کثیر الحرارت را شیرخشت صیل آب سیب آب به هر یک ده درم آب گشنیز دو درم شیرخشت را در
آنها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یکدرم و کافور یک دانگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند اندر وقتی که از آتش
فرو آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدله است شربت سکنجبین ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش
و مجفف صفرا و چون در صیف صبحها بنوشند حرارت بنشاند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گل
که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و با آتش نرم برند تا بقوام آید و اگر سه رطل او قیه از وی مقدار قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند شکم
بسرعت آرد و صفرا براند و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشند سود دهد و قولنجی که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر از زور
بیرون آرد شربت سنا که لایق تنها است و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در صبی نیز توان داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم

[illegible]

وسوداء میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر کریه الطعم است و بامراض دماغی وغیره مفید و با وجود اسهال دل را قوت می دهد واز مؤلفات
این درویش است برگ سنا از چوبها و باریک و جز آن پاک کرده بیست درم گل بنفشه گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب
ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت دانه تخم خبازی نیم کوب کرده شش درم تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار درم ترنجبین
خراسانی از خار وغیره پاک کرده یک نیم رطل بطریق معروف شربت سازند واگر عوض آب در گلاب و بیدمشک و عرق نیلوفر مطبوخ
کنند بهتر باشد واگر قند سپید عوض ترنجبین نمایند رواست واگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا معتاد نزف بود دو برابر ترنجبین نماید
لان فیه ادرار للدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف
بر رای طبیب است **شراب سقمونیا** اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک اوقیه شراب پنج قسط هر دو را مسحوق ساخته
در خریطه کتان بسته اندر شراب افکنند و بعد پنج روز خریطه را افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مزوج
با آب گرم بنوشند **شربت ماهودانه** اسهال بلغم کند ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه کرمه شراب پنج قسط بدستور شراب [illegible]
بسازند **شربت بسفایج** اسهال سودا کند بسفایج یک اوقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تر نمایند تا هفت روز
شربت بسفایج ساذج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد منحدر سازد بسفایج سبز مکسر طری چهار اوقیه نیم کوب کنند
و در آب شدید الحرارت یک شبانروز تر نمایند و بآتش بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود حل کنند و بقوام
آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند **شربت بسفایج** مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد بسفایج
سبز مکسر جید نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان آلو بالو قراصیا هر یک چهار اوقیه تمر هندی دو اوقیه تخم خطمی تخم خیری گاوزبان
سنای مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند سپید چهار رطل بطریق
معروف شربت سازند نوع دیگر که مسمی است **بشراب مبارک** در قولنجات و امراض بارده بغایت نافع و منضج و مقوی احشا و مجرب
آمده بسفایج سبز مکسر مجرد که کوفته باشند پنجاه درم تربد موصوف مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد نیم مرضوض
دو درم ابریشم خام رزده صندل مقرض هفت درم همه را نیک بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر که
و قند سپید سیصد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص و زعفران هر یک یک درم بیفزایند شربتی سی درم با شصت درم آب
گرم **شراب سپستان** سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد و درد معده و امعا را
که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات
الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع است سپستان خوب فربه یک چهاریک در دو من آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت ملین** که جهت کسی که یبوست
در امعا داشته باشد و بدان سبب طبیعت او فراغت نیابد چون بدین دوا مداومت کند یبوست دفع شود و از مرکبات این درویش
و بسرفه و تپش سینه نفع دارد عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم

بهدانه دو درم ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابها آمیخته با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و حسب حاجت هر صباح با روغن
بادام آمیخته بدهند شربت عسل که احدار ثقل کند و معده را قوت دهد عسل یک قسط مصطکی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکی سائیده و در
کتان بسته اندر شراب عسل افکنند و بعد شش روز بیش از مره واحده با آب گرم بنوشند نوع دیگر شراب عسل که احدار بلغم کند تخم کرفس پاک
کرده چهار درهمی نیکوب ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور بعمل آرند شراب هلیله
طبع نرم کند و تنها گرم و اوجاع مفاصل را نفع دهد هلیله زرد کلان با آب شسته صد عدد نیکوفته کنند و در آنقدر آب که دو وجب
بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب بدارند و آب از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب
نهند و آب اول و دوم با هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک کرده در وی آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یک مثقال
دران حل کنند و اگر حاجت سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب محصور در دو بار نمیدارند بلکه تا آنگاه که طعم و لون
او در آب همی آید به تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه شربت شاهتره مدر طبع
نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه برآرد و جرب و حکه جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند هلیله زرد منزوع و
هسته [illegible] تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان سنای اسطوخودوس اصل السوس مقشر سیاوشان
از هر یک بیست درم آلوی منقی سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه تخم کشوث سه درم زرورد منزوع الاقماع ابریشم [illegible] یک
[illegible] بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر سی زهره آنچه کو قلبی است نیکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانه روز تر دارند
[illegible] تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تا بیست درم و هو مستعمل بماء الجبن و گاهی عسل خیار
[illegible] اضافه میسازند و مجرب قوی او در نسخه افسنتین رومی سه درم نیز داخل است شربت دینار تنها متعدد و
[illegible] ند بنفشه و شربت نیلوفر و شربت ذوفا و دیگر اشربه جلینه که بسرفه نیز نفع دارد در ادویه جگر و سینه
[illegible] ربت ورد قابض بلغم دهند و جگر را سود گل سرخ اقماع دار یک دفعه در ده رطل آب بجوشانند تا ربع برسد و صاف
نموده با همون [illegible] قند سپید بقوام آرند و اگر قوی‌تر خواهند بازاء هر یک رطل آن مصطکی و حب الآس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر
و گلنار [illegible] هر یک یک مثقال در پارچه بسته اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزاء حاره قابضه باید اضافه
کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند شربت الجبار اسهال مروی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع
بود و معده و جگر گرم را قوت دهد الجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده پنج مثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید
یک رطل شربت برند چنانچه رسم است و در نسخه الجبار هفت مثقال خرنوب شامی پنج صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال است و قند
سپید یک رطل شربت قابض جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است خصوص هر گاه با سفوف قابضه بنوشند آب امرود و آب
سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد سی مثقال دران خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
اسهال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت حب الآس

اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس امرود خشک هریک پنجاه درم قرط اثیث هریک ده درم آب برا
سیب آب انار هریک یک من ادویه کوفته در آن آبها بجوشانند تا به ثلث آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام
آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگرچه شیرینی ورد ی ممزوج می سازند لیکن قوام میگیرد
بر سبیل رب مگر فواکه بعضی آنکه بنابر رقت مائیت تا قند در آن نیامیزند غلیظ نمی گردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات
را و اشربه شمرده اند و صاحب اقسرائی چنین نوشته حب الآس نیکوب کنند و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با
قند بقوام آرند اسهال و نزف باز دارد نوع دیگر که در حبس اسهال قویتر است و در قطع نزف الدم مجرب و بسرفه و امراض
سینه مفید حب الآس تازه یک رطل نیکوب کنند و مازو نقی چند همچند وی نیز نیکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر دارند بعد
بجوشش آرند و قند سفید همچند آب مستحصله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قویتر باشد و مفرح
نوع دیگر حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند و اندر سه رطل آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سفید
دو رطل یا یک رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اثنای طبخ قدری نقیع انار دانه ممزوج سازند قویتر باشد نوع دیگر که شدید القبض است
برگ آس و حب الآس هر دو را برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سلیمه و یک نسخه از
ادویه معده گذشت شربت امرود اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بگیرند امرود که پخته نباشد و بیزند تا مهرا شود
و بپالایند و در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة شربت زعرور و شربت
خرنوب و ابیض شکم اند و مبرد معده و قاطع سیلان مواد به سوی معده و امعا و طریقش همانست که در امرود گذشت
شربت زهر الکرم بری اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را نافع است و جهت ضعف معده و امعا و قلت اشتها
زهر کرم بری خشک بگیرند و شیره انگور یک جره بران انداخته سی روز بدارند پس استعمال آرند شربت سفرجل شربت
شربت ریباس شربت به لیمو شربت حصرم شربت آلو شربت بلح شربت صلیبه قابض
معده ذکر شده و شربت صندل حابس طبیعت است و در ادویه دل گذشت شربت سماق و سایر میوه
ترش قاطبة قابض و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و ترتیب مکرر معلوم شد شافه که قولنج بگشاید و صفرا و بلغم دفع کند و درد
پشت را نافع بود سکبینج سقمونیا و شیرخشت نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه جمعها را با آب سداب حل کنند و ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند هریکی دو درم و بدهند که هرگاه و شافه جهت قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت
خنصر الی مقدار شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت قرار رسد فانه روی یقولون که محل قولنج است سرایت کند
بخلاف شافهائی که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال
الشیخ فی القانون شافه خیار چنبر که قولنج بگشاید و طبع ملایم کند و در تنهای بکار توان بست و بغایت سریع الاثر است بنفشه
دو درم حنظل سه درم سنا مکی پنج درم نمک هندی یک درم عسل خیار شنبر شکر سرخ هریک ده درم شیاف سازند شافه بنفشه قولنج بگشاید

بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم قرنفل و ... فانیذ هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیافه
قولنج قوی بگشاید بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف سازند
شیافه زبل طبع بگشاید پشک موش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله را برابر نرم کرده بناطف سرشته و شیافه کنند و ترجمه زبل
مسک ناطف عبارت از قوام اغلظ شکر است یعنی شکر را در آب آن قدر بپزند که چون سرد شود شکننده گردد نوع دیگر که همین جمله از او
معمول است و کثیر المنافع زبل الفار ملح عجین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود کنند و مانند خرما فتیلها سازند و بروغن
بنفشه سرخی چرب کرده بردارند شیافه قلیل الاجزا که مجرد جهت تلیین تفعداء و شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بر آن پاشند
و شیافها بندند شیافه که در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است بفرزجه البیضاء و در حقنه تیری افتد چنانچه گفته شد بوره ...
ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شیافه چند شکم بگشاید و امعا را پاک نماید از بلغم سکبینج
جاوشیر مقل اشق ملینت تربد ... ریحان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جندبیدستر هر یک یک درم و نصف انطاکی یعنی
سقمونیا یک درم شیافه صابون که اسهال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حب السودا دو درم زنجبیل مقل شحم حنظل جندبیدستر
هر یک یک درم سقمونیا دو دانگ از همه چار شیافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند شیافه حب النیل قولنج
قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق برگ هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را بآب سداب حل کنند
و باقی ادویه کوفته در آن سرشته و شیاف سازند و بعضی مغز تخم ... بحور و فانیذ اضافه کرده اند و اگر خواهند که قوت شدید الحدت
بود بزهره گاو سرشتند شیافه که عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است
ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج درم صابون رقی گل خطمی نمک طعام هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند نوع دیگر که تسکین وجع
... کند افیون جندبیدستر بالسویه بگیرند و قدر حبه خرما خرد شیافه سازند و رشته ما بن محکم بندند تا بعد حصول سکون درد برون
انتباه هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که از چنین صرف شیافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ معقوم کرده و عند
العقد قدری نمک مسحوق آمیخته شیافه نمایند و اگر کافی نباید پشک موش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دواء لین کار گشاید
بدواء قوی نپردازند و آنجا که خشکی در امعا غالب بود و ثفل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه بگیرند و بر برف و یا منجمد گردانند
و شیافه از آن ساخته بردارند و بدانند که اندر شیافهاء گرم و جهت ماده بلغمی قوی ترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شیافه
از وی تراشیده بردارند کفایت میکند و خلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل الحدت است و شیافهاء گرم
بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه یا روغن بادام یا مسکه تدهین نیز لازم دانند
تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفا فتائل مسهله نیز گفته شود شیافه زحیر زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته
شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود دهد صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب بارتنگ یا آب خرفه شیاف سازند نوع دیگر که جهت زحیر نافع است خورده علک زعفران افیون مازو

سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است بشیاف کندر و جهت زحیر شدید و وجع قوی
عجیب الاثر است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند که جهت زحیر و اسهال دم و اعراض نفع دارد صمغ عربی
افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب مورد یا با آب گشنیز تازه شیاف سازند شیاف
که جهت زحیر بلغمی تام النفع و مجرب است کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را با آب [illegible] شیاف سازند و شیاف
بندند شیاف که جهت زحیر صفراوی نافع است کندر زعفران حضض هر یک یک جزو افیون ربع جزو شیاف که جهت زحیر که از بلغم
حادث شود و سوداء دارد دم میعه کندر کرسنه دس زعفران افیون بالسویه کوفته و با رب بیخته با آب شیاف سازند و این ادویه
اگر بقدر نخود حبها سازند و صاحب زحیر را دو حب با آب نیمگرم بخورانند نفع دهد شیاف که جهت زحیر که از بلغم لزج عارض گردد
سوده بپوشانند و استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقراقر در ریاح و خراطه آید و خون کمتر بود زعفران کندر مر
تخم شبث بالسویه شیاف سازند و شیاف مذکور را لازم است که بطرف او رشته محکم ببندند و سر رشته بیرون دارند تا بعد
حصول مطالب بیرون توان کشید چه اگر یکساعت یا دو ساعت بماند خدر تمام احداث کند همانجا منتشر گردد و ضرر رساند
ضماد مسلمویه اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه
مثقال خربق سفید هر یک نیم درهم موم دو درم را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی کاغذ
پاره کنند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض بیه بزر بذر البحر نوشته ضماد ترمس که چون بر لته کشند
و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر ما بین الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از امور اطبای
اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدواء مسهل نباشد بدین معالجه کنند ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و مقدار
شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند
که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را بگلاب بشویند و بدانکه اگر مسن باشد
بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک نرم بیشتر می شود نه در بدن کثیف ضماد که چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا کند
و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و طلق محلول
بقدر خمس و زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ خمیر گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربقی که چون بر ناف نهند
شکم بیارد خربق حمام با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مراری که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم بیارد
زهره گاو عسل روغن زیت تخم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد و اسهال صفراوی مازو زرد و برگ مورد
گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند
ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافع است لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش نانخواه هر یک یک درم
عود جوزبوا قرنفل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهالی را که سبب آن ضعف قوت ماسکه

و درد دست جگر باشد باز دارد سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست
انار ترش آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی و دردی حار را نافع است
کلم را بپزند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند ضماد کعک جهة اسهال حار
و تقویت معده و امعا و جگر نافع است کعک که نان بکسماط نامند پنج درم گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد هر یک چهار درم اقاقیا
مازو حصض سماق جاورس بو داده زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم بآب مورد بسرشند و بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد
شاخ رز بدل کنند نوع دیگر که جهة اسهال بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنج درم فقاح اذخر شونیز سعد
هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج گاورس مرصاف کندر هر یک دو درم بآب مورد بسرشند
و هر گاه جهت تقویت احشا بکار برند و اسهال نباشد باید که صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند ضماد
جاورس در قطع اسهال مجرب است گاورس سه درم کندر گلسرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم بآب به
یا به طبیخ او بسرشند و ضماد بندند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت
معده و امعاء اطفال و غیر آن بغایت مؤثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم
در خلو معده ضماد کنند طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو
یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع را نافع است آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند
طلاء آس جهة حیات و حب القرع سود دارد آس یابس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و بآب و روغن
گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار جهة گشادن قولنج نفع دارد و باسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا
زهره گاو شحم حنظل هر یک یک جزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا
لبن شبرم و عوض موم سنخ النحل میکنند طلاء طباشیر اسهال و قی باز دارد طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار
مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سفید برگ مورد عدس هر یک سه درم بآب بر شکم و معده و پشت طلا کنند
طلاء اقاقیا که اسهال باز دارد اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی گاورس برنج عدس بلوط
بزر البنج صندل بالسویه بآب مورد یا آب بر شکم طلا کنند فیروزنوش قولنج و مغص ریحی را نافع است و بادهاء غلیظ
دفع کند و در ادویه سر گذشت فیروزنوش ممسک و قند آدیقون جهة درد امعا و کسر ریاح نافع است و در ادویه معده
ذکر یافت علاقلی بدستور فلونیاء فارسی و فلونیاء رومی و فلونیاء محمودی و فلونیاء مجرب کثیر الاجزاء
همه جهة قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سر گذشت نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء رومی و جهة قولنج و درد دندان عظیم النفع است
و سرفه و خناق زراسود مند افیون ده مثقال سنبل الطیب فطراسالیون تخم کرفس هر یک چهار مثقال ساذج هندی سلیخه رومی
عاقرقرحا حب البلسان فرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا روغن گاو خالص حب کنند

و با عسل کف گرفته بقوام آرند هر صباح مقدار نخودی میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیاء فارسی وجهت درد قولنج و کرده
نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست مثقال افیون عاقرقرحا فرفیون هر
دو مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقالی زرنباد درونج عقربی مشک از فر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و قدر نخودی میل نمایند فلونیا که مغص ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است
فلفل نانخواه برگ سداب فونتج زیره جندبیدستر حب الغار افیون بیروج بزر البنج هر یک یکجزء سقمونیا ثلث جزء کوفته بیخته با
هم چند آن عسل بسرشند شربتی یکمثقال فلونیاء که مسهل نیست لکن مسکن وجع و مغص ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار
جندبیدستر زیره افیون بزر البنج بیروج جمله برابر عسل القدر که ادویه را دران بسرشند فتیلهٔ مسهله قویه که قولنج بلغمی ثفلی را
نافع است بوره ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتایل سازند نوع دیگر
که بغایت قوی و کثیر المنافع است گل بنفشه عراقی چار درم نمک حمیر بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده دو درم
سه درم عسل قصب یعنی آب نیشکر ده درم شکر چار ده درم ادویه را بکوبند چنانکه سرمه باریک کنند پس شکر در آب نیشکر انداخته
بقوام غلیظ آرند و از آتش فرو آورده ادویه دران بسرشند و بر رخامه که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود انداخته
فتائل بندند و در شیاف گفته شد که طول شیافه و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه مقدار شش انگشت
مضموم بود قرص افتیمون قولنج را مستاصل کند ترید افتیمون هر یک ده درم سکبینج پنج درم کوفته بیخته قرص سازند
و هر روز یک قرص بماء الاصول بخورند قرص املاوس و وی قسمی از قولنج است که ثقل از راه دهن برمی آید تخم کرفس انیسون
عاریقون دار صینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چار درم فلفل افیون مر جندبیدستر هر یک دو درم بآب خالص اقراص
سازند و هر روز یک قرص شربتی یک مثقال نوع دیگر قرص املاوس که قی مفرط قطع کند تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم
افسنتین رومی دو درم سلیخه بیست درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته سی قرص سازند هر قرصی
دو درم و ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قولنج را مستاصل کند بنفشه تربد موصوف هر یک ده درم رب السوس پنجدرم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ انجیر زرد ده عدد مویز سرخ منقی ده درم در یک رطل آب بپزند
تا بنصف رسد بپالایند و لب خیار شنبر پنجدرم دران حل کنند و روغن بادام یکدرم و قرص بنفشه مسطوره یکعدد داخل کرده
بنوشند قرص گل مسهل که در گرما توان داد گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته
بیخته بوزنه یکدرم قرص بندند شربتی یک قرص و دیگر نسخها قرص گل در معده گذشت و در حمیات نیز بیاید منتشر جا و سائر
اقراص که بحمی نیز نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نوع دیگر که در امراض حاده و تبهاء گرم و مرکبه و دفع قولنج
و تشنگی نافع و سریع العمل و بغایت لطیف و بهترین اقسام قرصهاء مسهله است بنفشه تخم خرفه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر
پنجدرم کشنیز خشک مصطکی انیسون گل سرخ صبر زرد نشاسته کثیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که در خاتمه بیاید ده عدد کوفته

بیخته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شیره یا با آبهاء مناسبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هریک پنجدرم [illegible]
الا مصطکی و انیسون که این دو یکدرم تحریر شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کثیرا و انیسون مصطکی بسایند و دو سه روز در آب
لیمو بخیسانند بهتر از تشویه او است قرص برکیه جهة دفع بلغم و صفراء حاد بسیار نافع است هلیله بلیله آمله پنج کابلی مقشر هریک
[illegible] تربد موصوف برابر همه قند سفید پنج جمله قند را در پاتیله کرده و بقدری آب بر و بریخته بعد از ان چند جوش کرفته ادویه [illegible]
باشیده خوب با هم ممزوج نمایند و بعد از ان موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یک قرص با یکه در دو کشنیز
خشک را یک شب خیسانیده صبح صاف کرده باشند و این قرص از ده بار [illegible] و از بیست بار کمتر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج
افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید شحم حنظل ربع جزء هلیله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهت امراض حاره که با یبوست طبع
بود نافعست کل بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا مشوی هریک ده درم کل سرخ تخم کاسنی هریک پنجدرم برگ سوس کثیرا
هریک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته با آب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که معده را
قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک هریک یکدرم سقمونیا کل سرخ کثیرا هریک یکدانک کوفته بیخته با آب
کاسنی بسرشند و این یکشربت است قرص بنفشه قولنج بکشاید و سرفه و تب محرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده درم تربد
موصوف [illegible] هریک پنجدرم رب السوس سقمونیا هریک سه درم مصطکی یکدرم و نیم کثیرا نیمدرم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی دو سه درم در تب با جلاب دهند و در قولنج با طبیخ مورد و انجیر و فلوس خیارشنبر یا اندر شراب اصول یا اندر
شربت بنفشه نوع دیگر که همین عمل دارد بنفشه پنجدرم تربد اصل السوس هریک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم
قرص عود جهة هیضه نافع است و قرص سلیخه که مسمی است بقرص ایلاوس و قرص طباشیر و قرص سماق و
قرص اقاقیا جهة اسهال و اینهمه در ادویه معده کذشت قرص راوند جهة سحج و قرحه امعا نافع است و نوع دیگر
که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جهة اسهال با استسقا مفید است و در ادویه جگر مذکور شد قرص بزور جهة اسهال
و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض متواتر باشد [illegible] تخم رازیانه انیسون نانخواه
تخم کرفس بزر البنج هریک یک اوقیه حب الآس دو مثقال افیون دو درم با شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص سازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص بسد جهة اسهال دموی و قذف خون بسد صمغ عربی هریک
یکدرم کندر اقاقیا کلنار هریک چهار درم دارچینی نیمدرم با سفیده تخم مرغ بقدر درهمی قرص سازند شربتی یکقرص
قرص تخم حماض جهت اسهال دموی تخم حماض کل سرخ هریک پنجدرم صمغ عربی نشا طباشیر هریک دو درم
بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کهربا جهت اسهال خون و نزف دم جمیع اعضا مجربست
کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض شاخ کاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان
جلغوزه هریک پنجدرم ودع محرق جلنار سماق هریک سه درم بزر البنج [illegible] منقی طباشیر کثیرا نشاسته مصطکی [illegible]

افیون هر یک یکدرم شربتی یکمثقال با آب بجهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المؤمنین
نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخهٔ قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزاء او از این اجزا چنین ملحوظ
شده کهربا خرفه بسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مختوم ودع محرق گلنار
سماق هر یک سه درم بزر البنج سپید لک منقی طباشیر کثیرا نشا هر یک دو درم مصطکی مقلو زعفران هر یک یکدرم در کامل
الصناعه نسخهٔ مذکور چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش سپید و سیاه جلغوزه کشنیز
هر یک ششدرم گل مختوم گل قبرسی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بو داده سک طباشیر هر یک سه درم
ودع محرق گلنار بزر البنج لک منقی کثیرا نشا هر یک دو درم مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم نوع دیگر که اسهال دمی
دموی و افراط حیض و بواسیر را باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنه مغسول هر یک
سه درم گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
هر یک دو درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصارهٔ بادروج یا شراب مورد یا رب به نوع دیگر که
جهت ریش روده و بول الدم نافع است کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب به
نوع دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه هر یک پنجدرم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه
مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هر یک ششدرم ودع سوخته
بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا شش ماه باقی است
نوع دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و جز آن قطع کند تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدام کندر سپید
کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس سه درم
باریک بسایند و بشراب آس و ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی
از اشربهٔ مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص نوشته و غذا کسیکه مبتلا بنزف الدم بود سماقیه
و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع است کهربا خشخاش
مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند نوع دیگر که اسهال دموی و افراط خون
بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو و مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک
یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم خرفه نوع دیگر که اسهال دم و سیلان او
از هر موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک ششدرم
صدف سوخته بزر البنج شادنه مغسوله گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصارهٔ بارتنگ و گلاب اقراص سازند نوع

دیگر که همان عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار هر یک
دو درم اقاقیا یکدرم و نیم برب آس اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص شادنه که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و
قطع خون از جمیع اعضا و جهت تنها و مرکبه و تخفیف قروح و بقایای آتشک بغایت مفید است شادنه دوغ محرق بذر البنج
هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سفید هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی
سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یکمثقال و بدل شادنه مقناطیس محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی
قرص شادنه که جهت اسهال مراری و ذوبانی و سیلان خون از هر عضو باطنی و جهت تپ دق و سل و تنهای دموی و سرفه
حار مجرب است شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک
خشخاش سفید نشاسته گل سرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هر یک پنج سرطان سوخته ده بزر البنج زعفران
افیون هر یک یکدرم با لعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال قرص گلنار جهت اسهال مراری رقیق اعم از آنکه دموی
بود یا صفراوی گلنار خرنوب نبطی کزمازک کندر هر یک یکجزو افیون صمغ هر یک نیم جزو تا دو درم قرص سازند قرص
گلنار نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم
کثیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال قرص راوند که اسهال خون باز دارد راوند چینی تخم کاسنی
زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بآب لسان الحمل دهند و اگر تب نباشد
با دوغ آهن تاب دهند قرص راوند نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد در ادویه جگر ذکر شد قرص مسک
هیضه مفرط و اسهال دقی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد مسک قرنفل سعد هر یک یکجزو افیون
بزر البنج بیروج هر یک نصف جزو نقد یکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص تا یک قرص قرص [illegible] نسخه او
در بحث معده گذشت قرص طباشیر قابض جهت اسهال که با تپ و حدت و عطش بود و لذع در معده آرد طباشیر سفید
گل سرخ هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
دو درم مع یک اوقیه رب به ساده یا آب سویق شعیر و اگر حبس شده خواهند یک قیراط افیون در یک شربت وی اضافه
نمایند نوع دیگر که جهت اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و مشتهی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر
گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم [illegible] صندل افیون هر یک نیمدرم تخم حماض نیم درم کافور
دانگی شربتی دو درم بآب سویق نوع دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تنهای دموی و صفراوی را نفع
دارد طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گل سرخ هفت درم صندل سفید سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته
بریان شادنه ملوط بریان رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه
را باریک ساخته یکدیگر مخلوط نمایند و بعده بآب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال

و اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف آید ریوند چینی که با لسد هر یک یکدرم سماق پنجدرم انجبار سه درم اضافه نماید
نوع دیگر که اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گلسرخ تخم حماض هر یک پنج درم بلعاب اسبغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزف خون از هر موضع و پیچ و سرفه (?) و بواسیر را باز دارد
بغایت مجربست طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ کثیرا اشاخ گاوکوهی سوخته هر یک پنجدرم زعفران افیون هر یک
یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب نبطی آرد کنار هر یک سه درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم بآب بارتنگ
قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویه موافقه هر مرض نوع دیگر که شکم ببندد دو درم صلب معده و جگر را قوت دهد طباشیر چهار
درم گل سرخ هشت درم تخم حماض ششدرم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب قرص بندند هر
قرصی مثقالی و در سایه خشک نمایند و در آوندی بنهند و وقت حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت تپهای تیز
مفید آید طباشیر سپید تخم حماض هر یک سه درم گلسرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر قرص که شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند و
تپهای صفراوی را فرو نشاند طباشیر سپید سماق زرشک منقی هر یک هفتدرم گلسرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم
حماض گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند دیگر که همین عمل دارد طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یک ده درم
تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک پنجدرم سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی دو درم با شربت به و دارچینی (?)
نسخه شاه بلوط دو درم اضافه شده قرص که مسمی است بقرص طباشیر کافوری جهت اسهال قوی و نفث الدم
و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام چنین گوید
هذا القرص مبارک منجح من الاسهالات التی لم یفلح فیها سائر الادویه و تحیر عنها الاطباء خصوصاً اذا کان مع الاسهال العفن
و حرارت و قلما ینتفع غیره و هو آخر الادویه المستعمله فی الاسهال الحاد اذا لم ینفع غیره فهو بمنزله الکی فی کونه آخر الدواء طباشیر
صمغ عربی کثیرا بیضا نشاسته هر یک دو درم گل سرخ منزوع رب السوس هر یک ششدرم مغز تخم خیارین و کدو تخم خرفه
هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص بندند هر قرصی دو نیمدرم بالعد
جهاف دو درم یا مد شربتی یکقرص قرص معروف بقرص طباشیر حماضی ممسک که شکم ببندد و حده صفرا
تسکین دهد و حرارت زایل کند حب الآس زرشک با دانه نشاسته بریان بزر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلسرخ
ده درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو نیمدرم نوع دیگر موسوم بقرص طباشیر
جلناری که جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تحلب آن و تسکین وجع امعاء نافع مجرب
است طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کوکنار گلنار هر یک پنجدرم گلسرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم
کثیرا دو درم زعفران یکدرم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت [illegible] یا شربت به

آمیزند ولعوق کنند و یک نسخهٔ قرص طباشیر در معده گذشت قرص عشرینی که قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی
بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرورد عراقی حب الآس گلنار کشنیز خشک
بریان تخم قثا قاقات بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث لسد سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال
کثیرا اسپیده کهربا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و با شراب
صندل یا بآب بارتنگ و جزء آن استعمال نمایند قرص خشخاش که جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و
دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعا مجرب است پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی
نشاسته هر یک ربع درم دم الاخوین سه حبه یعنی سه سرخ مصطکی دو حبه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یک شربت
است قرص زحیر و خون شکم و تر حر و لفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر طراثیث حب الآس بلوط اقاقیا یک
دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی هر یک یکدرم مازو زیره
کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال دیگر که جهت زحیر که بی حرارت
و با ریاح و قراقر باشد سود دارد بزر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک پنجدرم نانخواه دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی
یک مثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص که جهت زحیر عجیب الاثر است در رحا دی کبیر نوشته قد بری عنه خلق کثیر لا یحلف
حرف سپید بریان اسپغول بریان ابهل بریان هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کرفس تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک دو
نیم درم افیون یکدرم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم آدم بزرگ را و طفل را از یک دانگ تا یک درم دانگ قرص گل که جهت سحج و اسهال خون مجرب
است گل سرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یک
مثقال برب آس لو عدیگر که جهت نزف الدم و اسهال و بانی مجرب است گل سرخ گل ارمنی طباشیر نشا و بلوط تخم حماض مقشر
صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به اقراص سازند و بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند تخم
خرفه بریان بیخ انجبار صمغ عربی هر یک چهار درم مازو یکدرم بآب خالص اقراص بندند قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد
حب الآس سماق کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار و مازو هر یک پنجدرم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم بآب به یا سیب لو عدیگر جهت اسهال با سرفه حب الآس ده درم بر سیاوشان مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک
پنجدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص شعر جهت اسهال دموی و قی الدم مجرب است
شعر اصفهانی شادنه عدسی مقشر دم الاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک دو درم شاخ بز کوهی سوخته اقاقیا هر یک
یکدرم لادن زعفران هر یک پنجدرم بر سیاوشان یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه
درم و طباشیر دو درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را نافع است بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ
عربی کهربا تخم خرفه هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی لسد طباشیر رب السوس هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب مورد

در امراض امعا و قولنج و اسهال و زحیر و پیچش و مغص و دیدان

قرص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال دموی و غیر دموی را نافع بود خرنوب مازو کزمازو گلنار هر یک یکجزو افیون
صمغ عربی هر یک نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم برب به کمونی جوارش معروف است جهت قولنج ریحی و کسر ریاح احشا بغایت
نافع و دوام استعمال او در رفع قولنج دوری مجرب در جوارشات معده گذشت کمّا و در علل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح
امعاء و دیگر اعضا مجرب است رطب بود خواه یابس و در بحث معده و در حرف الدال ادویه امعا نیز بعضی کماوات مجرب گفته شد
مخلص اکبر جهت قروح امعا و مغص نافع است معجون فلاسفه جهت قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد
معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون بزور بادها احشا تحلیل کند معجون باد فرج بدستور معجون کمّ
الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجرب است معجون ابهل جهت قراقر و شکم و نفخ احشا نافع و اینهمه در بحث معده ذکر رفته
معجون حب العار جهت قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث جگر گذشت معجون تربد قولنج بگشاید
و بلغم دفع کند و درد پشت زایل کند تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم قاقلهین زنجبیل دارچینی قرفه
نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم عسل صاف قدر حاجت شربتی دو درم دیگر که طبع نرم کند و اصحاب قولنج
را سود دهد تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سپید دوازده درم شربتی یک طبقه وقت شب دیگر که همین عمل دارد تربد
سمسم مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سپید بالسویه شربتی پنج درم دیگر که امعا را پاک کند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته
یکبار دهند نفع تمام دهد تربد موصوف دو درم زنجبیل یکدانگ و نیم بسفایج یکدرم و نیم گلقند یا گلنگبین پنج درم جمله سه شربت آ
دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بیست درم سقمونیا پنج درم لباب قرطم شکر سلیمانی هر یک ده درم تخم مقشر مغز بادام
هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر امتزاج شربتی از پنج درم تا شش درم وقت سحر با آب نیمگرم معجون دراجست
قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک ده درم سقمونیا هشتاد درم عسل کفه
و چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفرا وی را نفع دارد مغز خیار
شنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هشت درم و نیم رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنج درم
رب السوس دو درم سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گل چهل درم بطریق معروف معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم
و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه بیست درم است و سقمونیا ده درم معجون ترب الاشه قولنج صعب
را در زمان بگشاید خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل بر یک کابلی مقشر آمله مقشر قرنفل هر یک یکمثقال تخم کرفس
سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم
معجون زبل که همین خاصیت دارد زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون
سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمری قولنج را بگشاید خرما دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سنا هر یک
شصت درم زنجبیل فلفل سپید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرما را در آبی که خیسانیده یکشبانه روز و بکوبند و با دو

کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم و یک نسخهٔ وی در بحث کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج
را نافع باشد سکبینج تخم کرفس جندبیدستر هر یک یک جزء سقمونیا نیم جزء سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل
حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته با آن بسرشند شربتی سه مثقال معجون حب النیل جهت تنقیه بدن از رطوبات
حب النیل شش مثقال فلفل سیاه فلفل سپید دارچینی قرنفل سلیخه سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یک مثقال تربد موصوف
شکر سپید هر یک شش … چهار درم شربتی جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت تنقیه هر روز … و فالج یک مثقال معجون
بنفشه قولنج بگشاید و اسهال بلغم و صفرا کند بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنج درم تربد موصوف
بیست درم ترنجبین پاک کرده قند فلوس خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم نوعی دیگر بنفشه چهل درم
اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بیست درم تلخ ده درم کثیرا رازیانه هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل یا شکر
صد درم شربتی چهار درم تا پنج دیگر بنفشه سی درم تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنج درم
زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چهار درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب … دیگر با جهت قولنج
ثقلی و ریحی خاصه که با غشی بود سقمونیا ربع درم تربد موصوف یک درم مصطکی دانگی زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی هر یک …
عسل کفکرفته القدر که ادویه در آن بیامیزند بنوعی که حب توان بست و این یک شربت است نوعی دیگر هم از وی که جهت
وحشت و سودا نافع است هلیله سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هر یک یک جزء غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول
هر یک نصف جزء قلنجکشک قرنفل ساذج هندی هر یک ربع جزء کوفته بیخته بشراب آمله که مقوم بعسل بود بسرشند شربتی
سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و در گرما در امزجه گرم توان داد سقمونیا ربع درم تربد گل سرخ مصطکی رب السوس
هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند و آب سیب و آب به شیرین بالسویه و قند سپید همچند هر دو بقوام آرند
پس با قدری از این قوام ادویه بسرشند و بدهند یک شربت است و در نسخهٔ مصطکی نیم دانگ است معجون … حب القرع
بر آرد و در بحث سینه گذشت معجون ایارج امعاء و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و … پاک کند ایاره
فیقرا افتیمون افریطی هر یک یک اوقیه غاریقون سپید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم اوقیه کوفته بیخته بعسل کفکرفته بسرشند
شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که جهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان کرد مغز قرطم یعنی خسک دانه مغز بادام
مقشر هر یک هشت درم انیسون یک درم عسل همچند همه نوعی دیگر که جهت قولنج بغایت عجیب و عظیم الفعل است مغز قرطم پنجاه
درم سکبینج ده درم قند سپید برابر همه شربتی پنج درم دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافع است مغز قرطم دو جزء انجیر زرد پنج
انجیر را اول نرم بکوبند پس مغز قرطم مدقوق سازند و هر صباح وزن بندقی بخورند دیگر که امعاء را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند مغز
… نیم رطل بوره خمیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر با آن بسرشند شربتی قدر
جوز عظیم دیگر که جهت تلیین طبع مشایخ در قانون مرقوم شده لب قرطم یک جزء انجیر خشک ده جزء و شربتی قدر جوزی معجون …

عود ملیّن که با آنکه طبع نرم می کند و معده و امعاء را قوت میدهد و از مؤلفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه عود خام هفت
مثقال هیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک هر یک پنجمثقال سعد زرنب ساذج قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد
دو دانگ کافور یکدانگ تربد موصوف چار مثقال نمک یکمثقال عسل و قند سپید مصفّی سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک هر یک
نیم مثقال بلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجلی مسهل
در حرف الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطون جهت قولنج و درد شکم نافع و در بحث معده در حرف
الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهة قولنج لغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی میکند بعد از نضج و مزیل امراض حاره
است سناء مکی بنفشه هر یک سی مثقال کشنیز بسفایج نشاسته محموده مشوی رب السوس هر یک پنجمثقال بلیله سیاه پوست
هلیله کابلی روغن بادام تخم کاسنی هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه عسل را با آبی که از ان سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله
سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند شربتی پنج مثقال
دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و سرفه و ضیق النفس را سود دهد برگ سناء مکی پنجاه درم تربد خشک
تراشیده گاوزبان برگ گل سرخ هر یک پنجاه درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هر یک ده درم ترنجبین خراسانی شصت درم شیر
خشت اصیل شصت درم قند سپید عسل صاف هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند را حل کرده
صاف سازند و با عسل بقوام و بسرشند شربت سه درم با آب گرم ناشتا بخورند دیگر از سدیدی قولنج بگشاید و معده و دل را
قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یکرطل شیرخشت شصت درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گل سرخ روغن بادام
هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته با آن عصاره صاف سازند و بقوام آرند بعد از آن ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنجمثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بهتر است زیاده اگر گویند صاحب
تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسالها شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال
او در قولنج اصوب باشد گوئیم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر
معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب بسا مضار مفردات زائل میگردد فافهم معجون
سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یکدرم تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته
با عسل بسرشند جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه قبل
از دوا سه روز پرهیز نمایند معجون مسهل منقول از تذکره جهة اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام و حمیات مجرب است
و مزیل عطش آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه
هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر یک چار مثقال جمله را در آب بپزند صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین و مثل وزن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال

اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی‌تر شود ترنجبین ده وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال قایل
در شفاء الاسقام در بحث معاجین بعد بیان معجون لوزی گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات
انهم اذا استعملوها مرة یوخرونها ایاما بقدر عدد مجالس المسهل مثلا ان عمل الدواء ثلثة مجالس اخروا استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة
داعیة للتعجیل والقوة محتملة او للتاخیر فیستعجلون او یوخرون حسب ذلک معجون میعه که خلفه کهنه و زحیر که با او تب و حرارت
نباشد و با ریاح موذیه بود مجرب است میعه سایله جندبیدستر افیون آسارون بزرالبنج سیاه مرکندر جمله برابر عسل قدر سرشتن
ادویه شربتی تا دو درم و چون افیون دارد غیر افیونی را الحنت بنجدرم کافیست بعده بتدریج افزودن معجون قفرنیج جهة
اسهال رقیق مائی و ضعف جگر نافع است فوتنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دارفلفل
بالسویه بعسل بسرشند معجون مختصر جهت زلق الامعا نانخواه کندر کلنار پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز کم تخم
مدقوق باشد بسرشند شربتی مثل جوزه معجون کندر لین طبع که از زر بود باز دارد و شهوت طعام باز دید کند کندر رستی درم
انیسون شونیز فلفل نانخواه فودنه کاشم سنبل هر یک پنجدرم کلنار ده درم ادویه را باریک بسایند و بعسل بسرشند شربتی سه درم
معجون جنبار جهت زلق الامعا و اسهال مزمن و زحیر جندافیون سنبل بزرالبنج میعه سایله دارچینی پیپل سپید زنجبیل بازرد هر یک
ده درم بادآورد قسط تلخ هر یک پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند یا سه چند معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یکمن
عسل یکمن فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک پنج مثقال هیل قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده از پوست
و دانه مهرا به پزند و از غربال بیرون آرند و با عسل مقوم بسرشند شربتی چار مثقال معجون اسود زحیر و اسهال کهن را نافع است
افیون جندبیدستر میعه بزرالبنج زعفران آسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته باسه چندان
عسل معجون سازند شربتی یکدرم با آب مورد یا آب به معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع باشد افیون جندبیدستر
میعه سایله بزرالبنج زعفران مر آسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی کلنار مساوی کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند
شربتی پنجدرم برب به یا آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و امعا را قوت دهد سفرجل پاک کرده
تفاح ترش پاک کرده ده استار جمله را با پاتیله سنگین در آب سماق بپزند پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند
سپید یکمن با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند و کف بر دارند بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام
گیرد بسد طباشیر تخم حماض هر یک یک اوقیه عصاره زرشک ده اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم
با آب سرد معجون خبث الحدید قابض شکم است و در بحث معده گذشت ماء العسل جهة کسیکه معتاد قولنج بود
نفع دارد و مداومت او و ماء السکر بدستور و این هر دو را در ادویه سر گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند
از معده و امعا قولنج بگشاید در مطبوخات بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است در بحث سر گذشت
مطبوخهاء مسهله در بحث سر گذشت و در معده نیز مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد احشا مجرب است

و در بحث معده گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد خروس پیر را بدوانند که مانده شود پس ذبح کنند بهر ند و بمصالح خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته بر آن پاشند اسهال خلط سودا کند و شوربای ماکیان با بسفایج همین عمل دارد لوع دیگر که طبع نرم کند آب شیرین یک قسطار و روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدر ذایقه انکامه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشانند و صاحب فلاتسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت خفیف باشد و بر شوربای دیگر مجاز مربای هلیله ملین طبع و مقوی امعاء و کثیر المنافع است و مربای آمله قایم مقام مربای هلیله است و در حبس خون بواسیر نافع و مربای وج جهت قولنج ریحی و وجع معده و روده مفید مربای سیر جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سودمند و این همه در ادویه مفرده ذکر شده مربای به امعاء را قوت دهد و اسهال بند کند مربای زنجبیل قولنج ریحی و بادهای امعاء را نافع است مربای گردکان و مربای امرود و مربای اترج جهت تقویت احشا و تحلیل ریاح مفید و اینها در بحث معده ذکر شده نقوعها مسهله در بحث سر گذشت و معدله در معده باب پانزدهم در ادویه گرده و مثانه هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه و سقطه باشد یا قرحه و جرب بود یا بسبب غلبه خون علتی دیگر در اینها افتاده باشد نخست فصد باسلیق کنند و بحسب ماده به تنقیه و تعدیل کوشند و حقنه در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و اثناء تناول غذا اشرب آب مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلسل البول و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و شرب آبی که از چشمه معدن آهن بر آید و آنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگ های آهنی مطبوخ بود و مضرترین چیزها بمثانه استعمال حموضات است اثاناسیا جهت اوجاع گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر مقوی مثانه است و اکثر نسخهای او در ادویه معده ذکر شد و یک نسخه در سر نیز ایارجات جهت علل کلیه و مثانه نافع است و در ادویه سر گفته شد احمر و سیاه مدر بول است و مفتت سنگ گرده و مثانه در بحث جگر گذشت آبزن که عسر البول که عقب بول المده و بول الدم پدید آید دفع کند با بونه سیح تمام مرزنجوش اطراف الکرنب رطبه ذرق الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدرات بول در همان وقت بنوشانند و ثقل ادویه بر عانه ضماد نمایند تا مده و خون که در مثانه بسته موجب عسر شده بگدازد و بول بگشاید لوع دیگر که سنگ گرده و مثانه را نافع است برگ کرنب برنجاسف رطبه فوتنج و ذرق الحمام مغز خسک از اینها مطبوخ سازند و آبزن نمایند و مفتتات بنوشانند و بدانند که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم التدابیر است در تدبیر مرض گرده و مثانه وقت حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط کافیست جهت آبزن بر شعشا مفتت حصاة مثانه و مدر بول محتبس و محدر ورم است و در بحث سر گذشت بخور که جهت کشادن بول بسته کودکان عجیب است

بحجا

لنجا سر شف موی کربه سرگین کربه بر آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد بنادق البزور در حرقت بول و قروح و جرب کلیه و مثانه
و عسر البول نافع است مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا
نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا بآب دهر
بندقه قدر یکدرم با شد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشخاش یا هرد و بآب لبسایند و به نبات
شیرین کرده بنادق همراه وی بدهند روا است و اگر کشنیز خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بنفشه
بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع و حرقت فایدهٔ تمام دهد و این درویش کاکنج پنجدرم
و طباشیر سه درم درین نسخه افزوده و سریع العمل یافته نوع دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول با دگرفته بگشاید آسارون
فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم قوموج هر یک شش درم دوقوهفت درم مغز تخم خربزه
ده درم مغز تخم خیارین بالمناصفه ده درم کثیرا دو درم شربتی دو درم بآب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه نوع دیگر که ادرار
بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه برون آرد تخم کرفس مردو قوقوة الصبغ فطراسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل تخم
رازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک بیست درم مغز تخم خربزه ده درم ذراریح که سروی و بازدهای او دور کرده باشند یکدرم
اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهة اسر البول که در دمی
انتفاخ عانه و وجع و ثقل در قطن و حرارت و حدت در مزاج بود سود دارد و بتر هل و استسقاء لحمی مفید است و اسر بالفتح حبس مطلق
بول است و عسر بعین آنکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری بر آید نوع دیگر جهت عسر البول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه
و نشان وی حدوث عسر است عقب بول الدم و بول المده فرد مانا فوة الصبغ ابهل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل
کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند هر بندقه درمی و در یک روز چهار مرتبه بدهند هر مرتبه یک بندقه و
طبیخ بزور بالای وی بنوشند یا طبیخ اصول و ادویه مدر بول و تشرب دوا باید که در حین جلوس مریض اندر آبزن مسطور باشد
تا نیک عمل کند و در نسخه فرد مانا دم مطروح است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول
مذکور اگر حب بلسان دو درم کوفته بیخته بآب گرم یا سکنجبین عنصلی یا بسرکه تیز و زیت الانفاق بدهند نفع دهد و مر یک مثقال
یا سه اوقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز
تخم قثا خرفه تخم خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم
بنادق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
و تخم کدو هر یک بیست درم صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم
شربتی یکبندقه دیگر که دراو رام آلات بول قبل از ظهور نضج و تقیح دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی
اسپغل بخاری تخم بارتنگ جمله برابر بگیرند و غیر از اسپغل همه بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم و بدانند که در و درم گرم کرده باید

که عوض آب آب خیار یا آب کدو پخته یا آب تربز بدهند که نفع تمام دارد پخته جوش جهت وجع گرده و مثانه نافع و بول برآید و در بحث
سر گذشت تریاق فاروق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث سر گذشت
ثنا فوریطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ گرده
و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش کمثری عسر بول
بگشاید و در ادویه امعا گذشت جوارش بزوری جهت بسیاری بول نافع و مع ذالک مقوی باه است و نسخه آن
در باب معده ذکر یافته جوارش دارچینی ضعف گرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب مفتت
الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است بشرط ادمان حب بلسان تخم ترب دوقو فطراسالیون پوست بیخ کبر
پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا انیسون
قره مانا مراشق سکبینج بزر البنج سپید مقل فلفل وج جمله برابر صمغ ها را حل نماید و ادویه باریک ساخته بروغن بلسان چرب
کنند چنانچه حب بسته شود پس حب ها بندند و هر روز یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خواستگر دم دانگی هر روز مضاف سازند نیک
عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند فلفل نطرون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم حرچار درم کوفته بشراب حلو سرشته و قدر
نخود حب ها بندند و هر روز سه حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای او شراب بنوشند و همین سان چهل روز بعمل آرند حقنه که ورم صلب
کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید بابونه کرنب اکلیل الملک سبوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف نماینده
حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلبه و تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهت جرب آلات بول نافع است بعد هر دو روز
بعمل آرند بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان خشخاش مدقوق حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو مکوفته هر یک کفی اطراف
کرنب اطراف سلق هر یک باقه نخاله و خطمی را در صره بسته جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع
من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم و شکر ده درم و نمک هندی درم اضافه نمایند و در پاون حل سازند و حقنه کنند حقنه
که جهت برد کلیه و مثانه و رحم نافع است روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضرا زیت هر یک یک اوقیه روغن گاو نیم اوقیه
کشکاب که از گندم مقشر ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و معروف است
بحقنة الادهان روغن بادام روغن کردکان روغن حب البطم هر یک هژده درم روغن زیتون هفت درم آب وزن مجموعه
جمله را بجوشانند تا بنصف رسد و در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هر گاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق
اضافه نمایند دواء الکبریت سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر البول بگشاید و در بحث سینه گذشت دواء اللک
کبیر و صغیر دواء الکرکم کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دوائی که ادرار
بول بفراغت کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب بتحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد از گرده و مثانه
برون آرد بشرط ادمان و مع ذالک اثارت حرارت و حدت نمی کند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دو قو

هریک دو نیم درم شکر نصف جمله شربتش جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا بدو ساعت و یک مثقال بعد غذا پس از ده ساعت دیگر که ادرار بول کند مغز تخم خربزه پنج درم شکر همچندان استفاف کنند بکشر بتست دواء مفتت حصاة که در محرورین و در حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و تسخین ظاهر ندارد مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه سپستان بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک جزء تخم کرفس نصف جزء حب القلت حب الصنوبر پوست بیخ کبر هریک ربع جزء شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلت حب الغار دوقو فطراسالیون سعد حب المحلب فوه وج بالسویه شربتی دو درم مع یک اوقیه آب افشرده ترب دیگر که قوی تر است در اثر مسطور و لضعفاء و مهزولین نشاید داد قردمانا حب الغار هریک یک جزء وج پوست بیخ کبر هریک دو جزء ابهل فوه اشق هریک نصف جزء شربتی یک مثقال مع طبیخ مشکطرامشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و بالتجربه صحیح اثر میکند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود و حجر الاسفنج هریک دو دانگ و این یک شربت است مع شراب ماء العسل یا مانند دوائی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هریک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار و بادرنگ و تخم تره هریک سه درم باین طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سپید شیرین ساخته بنوشند دوائی که عسر بول بگشاید بادیان تخم کرفس هریک دو مثقال در نیم پیاله آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مزبور سحق نموده صاف کرده و بقند سپید شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است انیسون تخم کرفس هریک سه درم قند سپید چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره تخم بالنگو بنوشند بیان ادویه مفرده که عسر بول بگشاید و ادرار بول نماید بحسب المزاج توان داد بیخ خطمی جوشانیده آب او نوشیدن و تخم او بدستور مرجان خوردن و بستن طبیخ نعناع نوشیدن حسک خوردن بهر وجه که باشد و ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور سپید بر سبیل امتصاص خوردن تخم حرم او خورده شود به و عصاره او خوردن بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن و ضماد کردن در قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن تمک حمول کردن ناخواه کوفته با شهد سرشته خوردن زعفران نشاختن از آن در احلیل نهادن خرقه پخته با آب دکمید عانه کردن سذاب با زیت جوشانیده ضماد نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی سایل نوشیدن ورق طلا یک دانگ خوردن کافور ریاحی در احلیل نهادن سپش زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کند مغز تخم خربزه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن قدری آب بر آن پاشیدن در ادویه بیان متعلق بودن اینهمه ادویه که نوشته شده بر کدام مناسب حال و طبیع بود باید داد دوائی که تقطیر بول و حرقت را نفع دهد کندر بلوط هریک پنجاه درم حب المحلب سعد مرداسنج خولنجان قرنفل وج هریک پنج درم کوفته بیخته سه درم بخورند ذکر ادویه مفتت سنگ گرده و مثانه برگ توت بابریک بسایند و لوتی بیاد موحده تازی است و آن غیر لوتی است که بعربی است دیگر که همین عمل دارد گلتی سه درم بادیان ده درم هر دو را نیکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده با دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون آرد سنگ که بپارسی پیرزه گویند جهر کی

کوفته بیخته بگیرند و موازنه شده نیم توله از آب وی بنوشند و پوست انار بر عانه بندند دیگر که سنگ بریزد و بچه بیفکند شکر سرخ خالص که مغشوش
نباشد قدر نیم آثار شاهجهانی که شصت و پنج توله میشود در آنچندان آب حل کنند همچنان شربت خام بنوشند یکدفعه یا بدفعات و تا سه روز
همچنان بعمل آرند دیگر که سنگ را بلغزاند میسوکه درخت او بنام ڈهاک مشهور است و بپارسی گل پلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب
بپزند و بخار او بگرده یا مثانه رسانند و آب او بر محل یا ناف بریزند و ثفل وی ضماد نمایند بول بگشاید و سنگ را بلغزاند دیگر که جهت تفتیت
سنگ مثانه مجرب است همین آمله خواه بری بود خواه بستانی دو توله بگیرند و همچند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که همین آمله
دو گونه است یکی آنکه دانها او که در میان دو برگ میباشد غلافی دارد دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل اینجا غلافدار است دوائی
که سوزش بول را نافع است گوکهرو بلیله بلیله آمله زنجبیل پیپل و ارپیپل هر یک سه درم موتهه یکدام گوگل هفت دام تخست (؟) خار خسک یعنی
گوکهرو را در شش چند آب بجوشانند که چهارم حصه باز آید پس بپالایند و ادویه گوگل بگذارند و بپزند که چون حلوا شود فرود آرند و ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند و قدر نیم دام یا کم و زیاده بحسب حال مریض بدهند سوزاک از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه او دیگر که جهت سوزاک
و سیلان ریم از قضیب نفعدارد ثفل عاقرقرحا گوکهرو کافور چلنیه گوگل افیون خالص هر یک قدر سه ماشه و نیم کوفته بیخته بیست و سه حب
حب بندند و تحت بنیدازند و باقی را تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن داو زرد
دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد کباب چینی پنجدرم نمک یعنی قلمی کشته یکدام هر دو باریک بسایند و همچند آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی
هفت ماشه از ین دوا مع دو دام جغرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دوائی که جهت سوزاک و سیلان چرک مجرب است
و تخلف نمیکند در اکثر شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک یکدام بیخته یعنی بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز بخورند
یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و در روز چهارم آلی که برنج سرخ که اهل هند آنرا ساتهی گویند قدر دو سه دام در آن ترکرده باشند بنوشند و در روز پنجم و
ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در این اثنا دو سه روز دیگر هم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر است دیگر که جهت ادرار بول بسته
مجرب است شوره بیخته قلمی خردل هر یک نیم دام بیخته مسحوق ساخته با آب بدهند ناشتا در طب فرسیه نوشته که اکبر پادشاه را بول بسته
بود و هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خورانید و بفاصله دو گهڑی دو نوبت دیگر داد شفا شد دوائی که در ادرار
بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل مجرب و اهل هند اندری چهار گویند برگ تر بکوبند و قدر پنجدرم آب وی بگیرند و شوره قلمی دو
ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهت بول الدم مجرب است و رافع قبض ریوند خطائی یکدام بیخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه
باشد با آب حب بسته بلع نمایند و بالای او نبات پنجدام اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند و همین سان تا سه روز
بعمل آرند دیگر که جهت حرارت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است خاکشی خشک زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بار
گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک یکتوله کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر
که بول الدم را نافع است تب بکوبند و آب او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذا و گرم پرهیز نمایند فائده
هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بلا توقف فصد باسلیق کنند دوائیکه حبس بول اگر بهیچ دوا نگشود دفعتاً شدر روغن

بید انجیر سه درم در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بگشاید چرک گوش گاومیش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند دیگر که بسوزش بول
نفع تمام دارد درخت کیله را میان شق کنند قدری نور در انجا ظرفی وصل نمایند تا هنگامیکه آبی که از آن برآید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس آن قدر
آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی از آن بدهند دیگر که جهة سوزاک کهنه و بول الدم مجرب است زرچوب نیم توله املیه یکتوله
زرچوب را نیمکوب ساخته هر دو دوا در آب تر کنند یکشب و صباح آب صاف او بگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعقب هر دو جزء
مساوی کوفته بیخته بدارند و نیم توله از آن با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع میشود و حدیث العهد در خوردن
یک هفته و اگر مزاج موافقت کند سفوف دوا یکتوله نیز میدهند با یک توله سکر دوائی که سلسل بول را نافع است کنجد سیاه نانخواه بالسویه
کوفته با قند سیاه آمیخته نیم درم بخورند دوائیکه همین عمل دارد پوست بیضه مرغ در روغن گاو بریان کنند و سائیده یکدرم هر روز بخورند اطبا اکثر
ادویه که بسوزاک مفید اند در بحث ادویه سیلان منی بیاید روغن سوسن گرده و مثانه سرد را گرم کند و بر درد پشت و اختناق رحم را نافع
گل سوسن شش عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی هر یک پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یکرطل و نیم
گل را از رده ی پاک کنند و دیگر ادویه کوفته سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز بدارند بعده
بکار برند روغن خشخاش عسر البول را نافع است خشخاش ده مثقال زنجبیل چار مثقال کوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک و نیم
روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد زود سعد
حبقطیا با پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یکرطل ادویه را کوفته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند
بعده بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه ببندند و یکهفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند دو قطره از آن در احلیل چکانند
بعد از خروج از آبزن و بر عانه بمالند روغن ناردین که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را مفید بود در بحث سر گذشت روغن
جهت درد گرده و مثانه و ادرار نمودن بول نافع است و در دوای سر ذکر شد روغن کلکلانج تشرب و مقوی کلیه و مدر بول است و در
بحث معده گذشت روغن سیر جهة تقطیر البول نفع دارد و در ادویه مخصوص دان بیاید رماد العقرب سنگ گرده و مثانه را
براند بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه مطین بگل حکمت نهند و سر وی محکم ساخته اندر تنور گرم گذارند تا آتش
پس برون آورند و کوفته و بیخته یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یکدرم و خرد را تا نیم درم تجویز کرده اند زر تعولی معروف
است جهت تقویت گرده و تنقیه ریگ مثانه نافع و نسخه صغیر او در معده گذشت و نسخه کبیر در بحث باه بیاید سکنجبین جهة تقطیر و عسر و سلسل
بول نافع و مقوی و مسخن مجاری او است و در بحث معده گذشت سکنجبینی که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک یک
اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن فوج غصل فطراسالیون دوقو هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یکرطل اجزا را شب در سرکه
نم دارند پس با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد و صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف
بزر البنج وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزر البنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته شراب
خشخاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس

هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش سفوف مدر که درد اورام گرده و جگر را نفع دارد
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس هر یک
دو درم ریوند چینی یکمثقال زرشک منقی چاردرم لک دو ثلث درم کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم
سفوف که درد گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه چاردرم تخم خطمی تخم خبازی
پرسیاوشان هر یک سه درم همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجر الیهود جهت
تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا حب القلت
هر یک یکدرم حجر الیهود چار دانگ شکر سپید ابخید همه کوفته بیخته شربتی سه درم با آب نخود سیاه و طعام انها باید که اسفیدباج
بود و تا ده روز همین دوا و غذا بسازند فانه یفتت الحصاة و یسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج
حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چاردرم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین بنوشند
و تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم بلیون خار خسک هر
یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب پرسیاوشان
و امثال آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم خسک
مرلی چاردرم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا هر یک یک
مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خشک سفوفیکه همین عمل دارد حجر الیهود
شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک
چار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید
هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه سفوف قلت
که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو
بالسویه کوفته بیخته شربتی یک درم دیگر که تفتیت حصات کند و هیچ سخونت
نیارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک یک جزء صمغ آلو تخم کاسنی هر یک
نیم جزء شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین

سفوف که ادرار بول کند

و مجاری ادرار پاک سازد و ماده را که قریب بتحجر باشد بیرون آرد تخم خربزه هر یک یکجزء و ربع جزء شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال قبل از غذا و یکمثقال بعد از غذا بفاصله ده ساعت بخورد و استعمال این دوا بتسهیل دوام منع تولد حصاة کند بدون احداث حرارت و حدت **سفوف** که ادرار بول کند و ماده سنگ را مسکون شدن ندهد اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک ده درم زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم خربزی سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و پارچه بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در مبرود مع ماء الاصول **سفوف شادنه** که بول الدم را مجربست شادنه مغسول دم الاخوین لسان کهربا گلنار رشب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم بآب سماق **سفوف** که جهت بول الدم و حرقه بول و سرفه گرم نافع است تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم قند سپید همچند همه شربتی پنجدرم **سفوف** که قرحه مثانه را نافع است دم الاخوین شادنه مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیمدرم صمغ عربی یکدرم مومیائی کانی دو دانک کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاش **دیگر** که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافع است و بول براند مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج سپید دو درم قند همچند همه شربتی سه درم بشادنجا و مع شربت خشخاش **دیگر** که قروح کلیه و مثانه را نافع است گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر خشخاش سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع مفنج **سفوف** که ذیابیطس را نافع است صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد **سفوف ماسک البول** جهت کثرت و سلسل البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند نافع است بلوط پنجاه درم سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم بآب خالص **سفوف فیلکه** جهة سلسل البول نفعدارد کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف ماسک البول** ترکیب قوام الدین صاعد الملتهی حب الآس خولنجان هر یک چار درم سعد یکدرم کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب **سفوف دیگر** که همین عمل دارد صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس گل ارمنی هر یک دو درم شربتی دو درم مع جلاب **سفوف** که همین عمل دارد و ترکیب ثقة الدین سمرقندی است حب الآس سعد کندر نار مسک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف** که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزء افیون ربع جزء شربتی یکمثقال **سفوف** که جهت حرقت بول فرمن که با حرکت باشد و با اد تقطیر بول و سلسل البول نیز باشد و جهة تعقیه در ورمی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار مؤثر افتاده بلوط بوداده

پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بود اداد کندر ذکر هر یک دو درم شربتی دو مثقال با آب سرد در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت را زایل سازد انجیر خوب دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضاً یکمن نخود سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم آید هر دو را بهم بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر آن ریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یکدرم زعفران نیم درم در کیسه بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال و شربت مذکور با نجاء شتی در بحث امعا نیز گذشت شربت هندی منقول از ترجمه باهر و شربت جهة درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و تنهاء دائره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی تحفة المؤمنین انجیر زرد رازیانه هر یک سه صد و پنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده صاف نموده با شیره کاسنی تازه سیصد مثقال و قند سپید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و با پانزده مثقال روغن گرده گاوی چرب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند شربت هلیون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و حبس بول بگشاید هلیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر نباشد قدری آب بپاشند پس اگر آب منعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند خوشبو داده بسازند هلیون تازه بود خواه خشک پنج رطل بگیرند و با آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از رب وی شربت سازند حب الکرد دو اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سپید سه اوقیه حب میکنند و طریق همانست که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزور ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و در تب بیاید شربت خسک بهر تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه آرد خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یک رطل از این عصاره دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود نیز دو اوقیه یا سه اوقیه از خسک یک رطل قند کنند و باید که از انکوب کرده یک شبانروز در آب تر نمایند و بآتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت نخیل سرد است و خشک باعتدال و جهة تفتیت سنگ و عسر بول و قروح مثانه و مغص نافع نخیل سبز از سواحل ماینه بگیرند و با آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا در صلایه تمام بکوبند و اثناء کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نخیل قلیل المائیة است و چون خوب کوفته شود بفشرند آب مستخرجه هر قدر باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثفل وی شربت سازند بیارند ثفل وی که سه رطل بود پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بمالند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سپید ده رطل

آمیزند و بقوام آرند **نجیل** بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و اخر لام اسم فیل است و انزا شرکی بیلان او دی گویند
شافه که در احلیل جکانند حرقت بول را نفع دهد کوکنار نشاسته رب السوس بالسویه شیافه سازند و اگر حرقت شدید بود
و بتسکین حاجت آید قدری افیون با بزر البنج بیفزایند **ضماد** که بول بسته بگشاید کل کافیشه که عصفیر باشد در شیر بپزند و بخند
او شوره آمیزند و بر عانه نهند **ضماد دیگر** چون بر عانه نهند ادرار بول کند مرزطیه سداب پودینه برنجاسف عسلی مرزنجوش
خطمی تمام شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب اینها در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند
ضماد که بول بگشاید قرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند **ضماد** که بول را حبس کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا کلسیخ گلنار
شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند **ضماد** دیابیطس
بقله الحمقا عنب الثعلب مغز خیار جراده کدو هر کدام از اینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرد کرده و چون
نیمگرم شود تبدیل کنند **ضماد** که ورم کلیه و مثانه را نافع است بابونه بزرکتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب بپزند که غلیظ شود
و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیمگرم **ضماد** که ورم صلب کلیه و مثانه را نافع است خرفه را بکوبند و بروغن سوسن
یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند **طلا دیگر** جهت عسر البول قوی الاثر است عاقرقرحا بورهٔ ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا
نمایند در حمام و بگذارند تا که حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر ورک و عانه و ثنه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال نمایند فلونیا
جهت درد گرده نفع دارد و در بحث امعا ذکر شد **قرص بول الدم** کهربا گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ موقسطیدین
هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب سیب حامضه **قرص بول الدم**
نوع دیگر نشاسته کثیرا مغز تخم خیار هر یک بیخ گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشاسته کثیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم و
گلنار دو درم و شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته **قرص الطین** جهت بول الدم و قروح مثانه نافع است گل مختوم طباشیر کثیرا
صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت دوا است بالسویه بگیرند و کوفته و بیخته بمفتح سرشته اقراص سازند و اگر حرارت
غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته شود و مع کشکاب بدهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند **دیگر** که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند
و بر دهاند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یکمثقال
قرص کاکنج جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم **دیگر** که همین عمل دارد حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس
نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب صاف اقراص سازند شربتی یکدرم
تا یکمثقال **دیگر** بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل
ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس
کثیرا هر یک دو درم افیون یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم

و تخم کرفس دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلها هریک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح نوع دیگر که همان عمل دارد کاکنج ثابت
پنج عدد تخم کتان بزر البنج سپید هریک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزه بریان مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا هریک سه درم تخم بادیان
زعفران هریک دو درم شهدانه مغز تخم خیار ده درم هریکدرم ملعاب تخم کتان بسرشند و با میفختج یا جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها تخم کرفس
دو درم هریک سه درم افزوده اند و دیگر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجربست حب کاکنج جبلی ثابت
پنج عدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاهدانه هریک یکمثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز
بادام تلخ مقشر هریک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با میفختج سرشته اقراص سازند دیگر که جهة قروح کلیه
و مثانه و اوجاع آن و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است حب کاکنج جنگلی هفتاد و پنج عدد تخم خربزه سی و شش مثقال
افیون هفت مثقال کشنیز خشک انیسون هریک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان بزر البنج سپید تخم کرفس
تخم حماض هریک نه مثقال بکوبند و بعصیر انگور بسرشند و اقراص بندند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال دیگر که همین عمل دارد
حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هریک هفتدرم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری انیسون نشاسته مغز بادام تلخ مغز چلغوزه
هریک دو درم همه را بکوبند و با میفختج بسرشند و اقراص بندند چنانچه رسم است و بعد ششماه استعمال کنند دیگر که همین عمل دارد
کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کثیرا هریک چار درم گل قرسی نشاسته مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم
الاخوین کندر هریک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر نشاسته نباشد مقناطیس محرق مغسول عوض او کنند نسخهاء حب
کاکنج بسیار است از انجمله هشت نسخه که مجرب بود نگاشته شد قرص کهربا که جهة بول الدم نافع است و در بحث امعا گذشت
قرص شب بول الدم و قروح کلیه و بواسیر را نافع است شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفه بالسویه
کوفته بیخته با آب خرفه اقراص بسازند دیگر شب یمانی دم الاخوین گلنار هریک سه درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم با آب خرفه
اقراص بندند و با شربت رب الآس قرصی که جهت بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک
بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی یک قرص مع یک اوقیه شربت خشخاش قرص ذیابیطس طباشیر رب السوس هریک ده درم تخم کاهو بیست درم
تخم خرفه پانزده درم کاسنی کشنیز خشک گل ارمنی هریک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی صندل زرد گلنار هریک دو درم کافور نیم درم
اقراص بندند شربتی سه درم با آب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم است قرص ذیابیطس نوع دیگر طباشیر ده
درم تخم کاهو تخم خرفه هریک پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هریک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیم درم شربتی سه درم
با آب انار ترش قرص ذیابیطس نوع دیگر حب الآس تخم حماض مقشر هریک دو درم صمغ عربی نشاسته هریک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بنوشد یا نعی دیگر همان
ساعت بول کند و عطش شدید لازمه ویست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه و غوره و جمله آنچه مغلظ خون است

قرص بهمن و در حصاة مثانه را نافع باشد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک شش دو درم بزر البنج یک درم شربتی سه درم با شربت بنفشه قطور که در احلیل چکانند قرحه و سوزش
بول را نافع بود سفیداب مغسول انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته بلعاب [illegible] سازند و وقت حاجت
قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمزرقه منزرق سازند تا بمثانه رسد و مزرقه که بانگا
مخصوص است معروف است لکونی طلا کردن بر عانه سلسل بول بارد را نافع است و در جوارش معده گذشت
کلکلانج بول بگشاید و در بحث جگر گذشت کما و جهت اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده گذشت لبوب کبیر
در بحث باه بیاید لبوب صغیر در بحث سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و مقوی [illegible] معجون فلاسفه جهت سلسل البول و درد گرده و
نافع در سر ذکر یافته معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده بگشاید فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب
الزیره ساذج هندی زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سذاب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال در
ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند حجر الیهود پنج درم مغز تخم خیارین کاکنج
هر یک پنج درم ادویه را [illegible] درم ساخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون عقرب سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزیدگی
عقرب را نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا یک درم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکنج پنج درم و نیم
سنبل سعد چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی با آب کرفس و در علاج [illegible] زنجبیل و فلفل و دار فلفل هر یک دو نیم درم نوشته و گفته
بعد شش ماه استعمال کنند معجون اذاراقی سلسل البول را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون کاکنج قرحه گرده و مثانه
و بول الدم را نافع است کاکنج بیست و پنج عدد بزر البنج تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض افیون مغز چلغوزه
بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کثیرا چهار درم کوفته بیخته با مفتح بسرشند شربتی یک درم مع خندیقون یا ماء العسل یا
شراب خشخاش معجون عطایی تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال
نظیر ندارد و گفته که غذا باید که کباب باشد مصطکی کندر جهت طول بذر القنب بالسویه کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو
مثقال معجون کندر جهت تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد کندر کلنار بلوط شونیز کشنیز هر یک ده درم زیره کرمانی یا [illegible]
هر یک پنج درم پوست بلیله هلیله سیاه پوست بلیله زرد آمله مقشر هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال
صباح و شام و غذا کباب معجون رشیدی همین عمل دارد کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هر یک ده درم
مع نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون جنطیانا درد گرده و مثانه را نافع است و سده بگشاید و در بحث جگر گذشت
معجون چلغوزه عسر البول را نافع است مغز چلغوزه سی درم دو قوه ریوند اذخر حب البلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی
فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم نعناع خشک پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون ماسک البول
ادرار بول باز دارد و سیلان منی نیز خاصه مردم پیر را اقاقیا کلنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض

صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یکدرم بجلاب بسرشند شربتی یکمثقال غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه خشک
معجون که بول فی الفراش باز دارد مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم رامسن
تخم کتان هلیله کابلی بریان شاهر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی سه درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی
بود دفع کند خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چهار درم کثیرا خشک سه درم شوکران
دو درم بشربت سیبه ساده بسرشند شربتی بامداد سه درم و در شبانگاه سه درم بشربت سیبه معجون گلنار سلس البول باز دارد
گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کرد یا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که همین
عمل دارد گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم معجون که حبس
البول را سود دهد فطراسالیون موفو هر یک چهار درم دوقوا انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته
بمیفختج بسرشند معجون تمری جهة عسر بول و قولنج نافعست و بی مشقت اسهال میکند در هر وقت از زمستان و تابستان خرما
بیرون تامر صیرقان وانه بیرون کرده مقشر پنجاه درم را یکشبانه روز در خل خمر خیسانند پس بر ندوا زیر و زن فراخی بیرون کنند
بعده سقمونیا سناب خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بورد ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر از
هر دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربت چهار مثقال با نگرم معجون
بلوط که جهة سلس البول و تقطیر آن مجربست بلوط مقشر مقلو پانزده درم حرف تخم سناب هر یک یکدرم کندر حب الآس
جوزبوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز سنبل هر یک سه درم انجیر خشک پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
از سه مثقال تا پنج مثقال بدانند که معاجین مقوی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و ممسک و منعش
مربای زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت مربای شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث
باه بیاید مربای کدو مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث سر گذشت ماء الاصول
که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند اکلیل الملک
بابونه گل سرخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم فلت نیکوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس بیخ
بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دوقو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من
آب بجوشانند تا پنج من آید و در آن بنشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین عمل کند
بابونه درمنه ترکی بنام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند
نطولی که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب اسپست سناب بابونه برنجاسف سنبل مرزنجوش خطمی بنام شلغم شبت کرنب
بجوشانند تا نرم شود و بآب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند دیگر که همین خاصیت دارد بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی
هر یک پنجدرم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و گرده

ضماد کنند نطولی که سوزاک بول را نافعست برگ یاسمین سپید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب درین گذارند
بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نماید نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول [illegible]
در آورده بول کردن نافع است و کذا در کدو و خیار باب شانزدهم در ادویه مقعده و رحم و قبل و بواسیر
و بدانند که داغ کردن ما بین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل آن قوه جهت ریاح بواسیر
از مجربات است اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پوست
هلیله آمله منقی هریک ده درم تربد بیست درم صمغین یعنی سکبینج پنجدرم انیسون مصطکی هریک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم نوع دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست هلیله زرد و آمله مقشر پوست هلیله هریک ده درم مقل را در آب
کنند تا حل نماید و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر که طبع را نرم کند
و بواسیر اسود دهد مقل ازرق فلوس خیار شنبر هریک سی درم پوست هلیله کابلی هلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس هریک
ده درم مقل و فلوس را در آب کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با آن بسرشند نوع دیگر
که همین عمل دارد مقل ازرق روغن بادام شیرین هریک بیست درم پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هریک
پنجدرم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من آب کنند تا قدر حاجت مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بروغن بادام چرب ساخته و مقل مذاب با عسل بقوام آورده جمله با هم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال اطریفل صغیر
جهت بواسیر نافعست و در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر را نافعست و در بحث معده گذشت اثاناسیا بواسیر را سود
دارد و بادها بشکند و در بحث جگر گذشت ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در آن بود جهت بواسیر و حبس خون سود دارد
و در بحث سر ذکر شد نسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند سلیخه عود بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی
عصاره غافت جوزبوا بسباسه هریک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض پنجدرم جمله آبزن که فرزند در شکم نگهدارد تا
قبل از ولادت بیرون نیاید گل سرخ هفت درم گلنار مازو هریک پنجدرم برگ خشک چهار درم سیسبانی پوست
انار هریک سه درم همه را نیمکوب ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من آب بماند صاف کنند و در طشت ریزند
و حامله را در آن بنشانند آبزن که خون بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد آب برگ بارتنگ بسازند و مریض را
در آن بنشانند و در طبیخ قوابض دیگر بدستور باد عصرج برودت رحم و احتباس طمث را نافع است و در بحث معده
گذشت بخور که درد باسور بنشاند خوبکلان تخم کندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند و در ظرفی دود آن بمقعد رسانند
بخور که جهت ساقط کردن دانهاء بواسیر مجرب است کوکر و بلادر حب السوس پیخ کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون
سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد بنشینند و عمل مکرر کنند بخور که ادرار حیض کند جاوشیر کندش
اظفار الطیب عود الطیب میعه یابسه تبخیر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جهت رفع احتباس حیض نافعست تخم حنظل سوخته

کندش سیعه علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب نیم جزء مشک زعفران هر یک ربع جزء بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر
فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و بخور
کنند بخور که جهة اخراج جنین میت و جفتی نافع است سرگین اسپ بسوزند زیر رحم و بخور پوست مار بدستور همین بخور کرم
السستن باریزد و میعه سائله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از ان
تبخیر کنند و بعده مباشرت نمایند بخور که همین عمل دارد سنداب خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و تبخیر کنند
بخور که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر بارزد جاوشیر گوگرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و گلولها سازند و تبخیر کنند و در نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده و طریق
تبخیر باسور و امراض رحم آنست که زیر طشت سوراخ کنند و آنرا واژگون گذارند و زیر وی دوا بسوزند و محاذی ثقبه
عضو ماؤف نهاده بنشینند و تبخیر رحم احسن آنکه در آتشدان لوله دار بود تا دود پراکنده نشود و تمامه بعضو مقصود در
ترياق فاروق حیض براند و بواسیر و بادهاء غلیظ را منتشر کند و در سر گذشت تریاق اربعه
اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید شنا ذریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر
گذشت جوارش عنبر اوجاع رحم را نافعست و در بحث معده گذشت جوارش لولوی جهة حبالی و جهة کسیکه
جنین وی ضعیف همی شود و بعد ولادت نمیرد و جهة کسیکه کثیر الاسقاط باشد نفع دارد بشرطیکه حرارت در مزاج وی
غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس
سنبل قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دارفلفل هر یک سه درم دارچینی
پنجدرم شکر طبرزد بجند همه یا زیاده شربتی یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال المعده و در حفظ اسقاط جنین
مداومت شرطست جوارش مسیح جهة ازالة شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت
جوارش بسباسه بواسیر ریحی را نافعست و سردی معده و بدی هضم و بادهاء غلیظ را مفید بسباسه قرفه
قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم
قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش اسقفا بادی باسور را
نافع است و در بحث امعا ذکر یافت جوارش مقلیاثا بواسیر را نافعست در امعا گذشت
جوارش بلادری جهة ریاح بواسیر مجربست و در ادویه باه بیاید حب المقل جهة
شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف
ابیض بریان دو درم مقل ارزق حرب پانزده درم مقل را در آب حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم یا چهار
درم

حب مقل

که خون لوا...

در امراض مقعد و رحم و قبل و بواسیر

حبس کند هلیله بلیله امله هر یک ده درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم زاج سپید دو درم نانخواه
بسته درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه با آن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه
نانخواه و زاج نیست مع ازدیاد پنج درم مردارسنگ و در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه و بلیله و آمله و مقل هر یک یک جزء
بسد سوخته کهربا هر یک نصف جزء است حب مقل که شقاق را سود دهد و طبع نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد
پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم کثیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا
در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل که جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا ده
بود مجرب است آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزء مقل ازرق چهار جزء مقل را انگور
کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلا
معده نه عدد تا پانزده فرو برند و از چیزهای سودادهی پرهیز کنند و یک نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که بمقعده و امعا نیز سود دارد در بحث
معده گذشت حبی که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نمک هندی صعتر
مصطکی سورنجان اشق هر از اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک هشت درم صبر سقطری
بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال حب
مقل که خون بواسیر بند کند هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه با آب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد هلیله کابلی هلیله زرد بلیله
هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل و چند ادویه مقل را با آب گندنا حل کنند و حبها بندند
شربتی یکمثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنج درم
نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حب ها بندند شربتی سه درم بر نهار با یکدرم
حبی که خون بواسیر حبس کند هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته هر یک دو نیم درم مقل ازرق
ده درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را با آب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته حبها بندند شربتی سه درم با آبی که
آهن تافته در آن سرد کرده باشند حبی که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون رحم و بواسیر از مجربات است هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم جفت بلوط طراثیث گلنار مقل خبث الحدید هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب
زر مقل هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم هلیله ها را و تخم گندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را با آب برگ سرو حل کنند و ادویه
را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال با آب گرم بنوشند حبی که مانع آبستنی بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود افیون
تخم کرفس رازیانه تودری جبلی مشکطرامشیع هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز ابهل قسط
هر یک نصف جزء کوفته بیخته حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورد زن دهند بار نگیرد و حمول که تسکین

و ریح بواسیر کند و صلابت ورم رحم و وجع آن را نافع بود موم دو درم بیه بط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته اصوفه حمول کنند

در محل باثر حمول بهر کسی که در مقعد وی خیزی بر آید و درد کند و مترشح نباشد آب پیاز بصوفه آلوده بردارد یا زهره گاو بصوفه بردارد

تا آنرا سائل سازد حمولی که باد را از رحم جذب کند بادیان برگ سداب انیسون تخم کرفس صعتر هر یک یک درم شونیز دو درم شهد را

گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و به پنبه کهنه بردارند یا مقدار حبه خرما شیافها سازند و بردارند و این دوا اگر بنفشه نهند ریح را منفعت

مستخرج سازد حمولی که حیض فرو آرد و در کتب آمده که این دوا آزموده شده و بر کسانیکه بیست سال حیض ایشان بسته بود آزموده

گشاده شد و هر پودنه کوهی هر یک چار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم موبزج بهدانه شش درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته

پلپیتم باید یا ملته آلوده حمول کنند و بدانند که حمولها که برحم و فرج مخصوص اند به عدم طمث و جه فالص آن و به تضییق قبل و جه تجفیف

رطوبات و مانند آن از منفعات حمل و مانع وی و اسقاط جنین و مسقطات و در بیان قرزجها مشروحا بیاید حقنه جهت برودت رحم

و احتباس حیض نافع است اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک شش درم نانخواه رازیانه سیساليوس بابونه حلبه جند بیدستر

هر یک ده درم جاوشیر سنبل هر یک یکدرم با آب و شیر تازه که هر یک چهل و هشت درم باشد بجوشانند تا بنصف رسد و چهل درم

او را با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یک ده درم روغن کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند

که آب حقنه زود دفع نشود حقنه نافع الرحم در بحث کلیه و مثانه گذشت حقنه که ریاح بواسیر را نافع است عصاره شبت شصت

درم عصاره کندناشش درم عسل روغن کنجد حبه الخضر هر یک نصف سکرجه قند سپید چهل و هشت درم همه را بجوشانند

و نیم گرم حقنه کنند حقنه که جهت بواسیر غائر که وصول دخان و دوا بدان نتواند شد نفع دارد مغز خسته زرد آلو تلخ بکوبند در روغن

وی بگیرند و ثفل او که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و ازین آب مکسوب هفتاد درم و از روغن وی پانزده درم با هم ممزوج

کرده حقنه نمایند دواء السمنه بواسیر را نافع است و در بحث سمن ذکر شده دوائی که حیض بگشاید سلیخه سنبل هر یک

دو مثقال جند بیدستر ابهل هر یک دو درم کوفته بیخته بدو چندان عسل کفگرفته بسرشند و هر صباح از یک مثقال تا دو

مثقال غلوله کرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان بالای او بنوشند دوائی آب سداب ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن

جوز یا روغن لوز یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و بدان الدهان الاخیران ابلغ و اقوی دوائیکه ادرار حیض کند

و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یکمثقال حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیمکوفته چهار

مثقال بادیان نیمکوفته انیسون جوالی تخم شبت رازیانه هر یک دو مثقال بجوشانند و شصت مثقال قند بپالایند آمیزند

و هفت روز بنوشند دوائیکه ادرار حیض کند بفراغت و از مجربات امین الدوله است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون

رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب سه شبانه روز بخیسانند پس هر روز یکرطل از آن بنوشند و در نسخه‌ای همان تو شته

با یکمثقال روغن بادام بنوشند ادویه که در رحم نشانند از خرد بجوشانند و آب وی بنوشند [illegible]

[illegible]

[illegible]

اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و بطبیخ وی حقنه کردن انرع رحم بنشاند لیست جو درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر ماده
خر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند مغز سر بط که او را زکونیه با آب رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند درد رحم که از قوت
مباشرت پدید آید ساکن سازد و موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر جسم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند و با آب وی حقنه
رحم نمایند و روغن نسرین حمول کنند و بمالند همین عمل کند دوائیکه منع حبل کند فلفل بعد جماع زن بردارد نعناع قبل از جماع فرزجه
سازد خون نفاس که اول فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد در عمر خود آبستن نشود خطمیا با حنا آمیزند و دست بدان خضاب
کنند حیض باز دارد و منع حمل کند سرگین فیل حمول کردن در منع آبستن مجرب است و سرگین موش با شهد بدستور بول شتر
با آب آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود دوائیکه بچه مرده و زنده بیفکند و دشواری زادن آسان
گرداند کنجد در آب ترکنند یک شب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بیندازد و اگر حیض بسته باشد بگشاید سنگ آهن
ربا بر ران بندند زود بار نهد لسد بر ران بندند همین عمل کند محموده قدری با آب سداب ترکنند و بسایند و در قضیب مالند و جماع
کنند بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر بز بگیرند و یک بار سوده بر آن پاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تخم
پوست مار در اسقاط مجرب است و گذشت و اگر بگیرند برنجاسف و مشک طرامشیع و اگر ترکی و قسط و سلیخه و نانخواه و فوتنج
و مرزنجوش و تخم بلیون و حلبه و فراسیون و عود بلسان و آسارون هر یک جزوی و بجوشانند و زن را در آن بنشانند
بچه مرده بیفکند دوائیکه جهت عسر ولادت عدیل ندارد جند بید ستر میعه هر یک یکمثقال دارچینی حلتیت ابهل فلفل هر یک
نصف مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند بیان ادویه مهمیه که بعلل مذکور تعلق
دارد دوائیکه استحاضه یعنی نزف خون رحم را نافع است مال کهاره خار سوت لوده بالسویه کوفته بیخته هم وزن
نیم تولد مع چار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته حمول کنند خون قطع
بربندد دیگر سنگ جراحت نبات هر یک دو دام کوبند دو دانگ یکدام ناشتا خورد و نیم دام کوفته بیخته قدر یک کف دست بخورد
مع شیر گاو خام زود حبس کند دیگر پشک شتر دراوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نهاده از فم رحم دمند خون ببندد دیگر
سپاری یکعدد و ماشه دو ماشک رال یکنیم ماشک کوفته بیخته نیم تولد با آب سرد بخورند اندر یکهفته استحاضه و خون بواسیر
و اسهال باز دارد دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند خون رحم ببندد و بهترین غذا در نزف خون از
هر جاکه باشد عدس است و ساک سرخ و شاخها و ساک تونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر که استحاضه را از هر قسم که باشد
باز دارد بیخ کهرنی بیخ چولائی هر یک دو ماشک کوفته بیخته با آب برنج یک هفته بخورند دیگر که انواع خون رحم باز دارد خار خسک
صمغ شکر تری هر یک ده ماشک هر روز همین قدر با روغن گاو بلیسند دوائیکه حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه برون
آرد [illegible] بهار کلی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند دیگر که حیض بگشاید سونف بادیان هر یک یکماشک هر روز [illegible] یکدام کوفته
[illegible] حیض تا [illegible] روز بدهند [illegible] دیگر که حیض و نفاس بگشاید تخم [illegible] شکر [illegible] هر یک [illegible] تولد

چونه آب نارسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یکروز دیگر تخم ترب تخم زردک
هر روز یک کف بخورند حیض بفراغت آرد دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد و حیض بسته بگشاید و سختی
رحم دور کند شیر اکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که این دوا ورم رحم می آرد در نازک بدنان پوست نیز دور
میکند پس حسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام شیر اکهه حل کنند
پس حمول نمایند دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل چار ماشه پوست نیم
زنجبیل نیکوب ساخته جوش دهند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجواین همچنان تا بیک کف دست تا چند روز بخورند
حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از آنچه در وی است پاک سازد صبر سقوطری تخمیس تبدال بول که بعربی مرکویند مالسوبه کوفته
بیخته با شراب صلایه کنند و شیافه بسته بردارند دیگر که حیض بسته و دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گل فلفل دراز
بهل جو گیار تخم گند نیلا مالسوبه کوفته بیخته با شیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع
حیض بسته بگشاید و اگر علل بنوان بدان زائل گردد دیگر آنکه در رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید سانان
المند برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و بر جا نه بندند دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته
برابر وی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند تا سه روز بخورد دیگر که درد رحم که بعد از جماع پدید
آید دفع کند و مانع آبستن شود ماز و باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند تخم ارونجی دیگر که همین عمل کند
نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد از نفاس آید و بدواء دیگر نفع ننماید ساکن کند فوراً گونا
قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته و مختار آنکه سرد دهند
یا گرم نموده دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع آب کنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات کند و انفتاح فقاعه قوان یا
یا بر نمک کف دریا هر یک یکحصه مازو خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته در رشته با زرده تخم مرغ نهاده بندند تا
کنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند تا سه روز بعل آرند آب تمامه برون آید دیگر که آب رحم جذب کند احمود با دیان هر دو
خشک هر یک یکحصه تخم سوده یکحصه نمک لاهوری هر یک نیم ماشه شهد آنقدر که با دویه آن لسیر شود فتیلها سازند و پنبه بدان آلوده
ساخته بردارند آب کنده و جریان رحم را سود دهد دیگر که سیلان رطوبت رحم را سود دهد شهر گاو پنج اثار شاهسپرغم مانن
کلان مائن خورد هر یک یک نیم دام پخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنج درم پخته بنفع داکهه که بهندی کمرکس گویند نیم پاو
سپاری سرخ یکپاو شکر سپید نیم سیر شاهسپرغم را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و بکفچه همی زنند تا خوب پخته شود و بعده
شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزاء بعد فرود آوردن پاتیله از آتش و میل بفتور نمودن آمیزند و نیک در هم کنند و قدر
حاجت بدهند دیگر که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ تا برآورده برگ برج که عبارتست از درخت ذ ها کهه بگیرند و در سایه
خشک سازند و کوفته و بیخته بچندان نبات آمیزند و از یکدام تا یک دام بخورند و در رسته معینه اثر وی ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام

میدهد دیگر گل کهوره در ظرف چینی و مانند آن یا در کاغذ بیفشانند و آنچه از میان او عصر مانند برون افتد بگیرند و اندکی از آن
در فرج افشانند نرمی و تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند هر قدر که خواهند بستانند و نیم کوب ساخته
در ده چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام حیض بعد
از بول استنجا بهمین آب بکنند و در هر حیض همچنان بعمل آرند و دایم چون بکر باشد و مجربست دیگر اسفنج که بپارسی ابر مرده
گویند پاره بگیرند و دو ساعت کهری پیش از جماع حمول نمایند و وقت معامله برون آرند ضیق و نرمی و خشکی و گرمی آرد دیگر
تخم هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته
بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز تخم هلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ زخم
نهند فراهم آرد دیگر بیربهوتی که کرمیست سرخ گرد شکل که در ایام برسات بروز میکند و در هند شهرت دارد بار عن
کاو بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوائیکه اگر دختری را ازاله بکارت شده باشد بدین
حیله بکر نماگردد بگیرند روده باریک کبوتر آن را از خون کبوتر مملو کنند پس در سحیق پهتکری و مازو و موتهه و چهر و مسک که همه
یکحصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت وطی هم تنگی می آرد و هم خون ظهور میکند دوا
دشواری زائیدن آسان سازد از تخم کتان آب بگیرند و روغن کنجد آب گیرند و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند
چنانچه معمول است دیگر که عسر شدید تولد آسان کرداند بیخ اندراین بستانند و بروغن گاو آمیخته بر فم رحم نهند دیگر
موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند جنین بیفکند دوائیکه اسقاط حمل نماید و این عمل بی ضرورت نشاید و ضرورت
آنست که عورت صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت مغز بارنبد ال مغز توری تلخ
مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه باریک بسایند و بعده بگیرند بهروزه تر
القدر که چون ادویه مذکور بسرشند فتیله به بندند پس ادویه مذکور سرشته فتیله بندند و یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن
پایهای خود بر بالین بلند داشته را اعضا نغلطد تا اثر دوا که ما ینبغی درون رحم رود و زود عمل کند و اگر در یک فتیله کار نگشاید بروز
دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافیست دیگر شوره نیم ماشه ناشتا بخورانند فوراً بچه بیفکند اگر
چه مرده باشد دیگر شاخ نرم بیدانجیر در روغن بیدانجیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ بسکهپره
بقدر حاجت تراشیده یکطرف او را بسیر مسحوق با آب بپالایند و همان طرف را در دهن رحم گذارند دوائی که اگر زنی را
از فرجش بوی بد آید زایل کند بیارند برگ درخت جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کونهه و برگ درخت ترنج جمله برابر
بگیرند و بسایند و اندر آب بسیار بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزاء خشک سازند در آفتاب و باز بسایند
و قدری جوزبوا آمیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر یکماه بدین مداومت نماید بوی بد تمامه
زایل شود گویند همچو مشک اذفر بود دوم دوائیکه جمیع اقسام رحم را نافعست اسپغول تخم کتان هردو را بسایند و با شهد

در امراض مقعد و رحم و قبل و بواسیر

آمیخته زن بردارد دوائیکه خروج رحم را سود دارد عسل را در شیر گاو بپزند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک بتمامه پاک شود و بعده آب مازو بلته تر کرده بردارند تا آنرا منقبض سازند و حمول مازو و گل سرخ مسحوقین همین عمل دارد دوائیکه کفیدگی یعنی شکافتن قبل را اختصاص بکارت یا عسر ولادت می شود و پس و پیش یکی می گردد سود دارد موم سپید حل کرده بر مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده در آن مخلوط سازند تا مدتی این مرهم بر شقاق بر نهند به کند دوائیکه جهت بواسیر نافع است و خون بند کند اگرچه مزمن باشد سرمه سرخ یکدام بلیله سیاه سه دام هردو را جدا جدا بسایند و مع دوچندان قند سیاه بسر شند و قدر کنار صحرائی حبها بندند و یکحب صبح بخورند مع روغن و یکحب شام مع آب در مرض مزمن شدید تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا اثناء تناول او دو پیازه گوشت و نان سازند و بعد سه روز یکحب ازین حبها با آب برگ تنبول حل کنند و بر پنبه نهاده بر باسور نهند تا هفت روز همین سان باید بست بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساگ چولائی و نان بروغن بسیار میفرمایند و گوشت نمیدهند دیگر ناگکیسر نبات بالسویه کوفته بیخته شش دام بخورند خون بواسیر بند کند و درد باسور بنشاند دیگر گل را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر هلیله بلیله آمله کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته ده چندی شکر سپید آمیخته هر صباح یک کفدست بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع دهد دیگر سداب تخم حنظل زرد و حبة السوداء رسوت دانها و عنب الثعلب بالسویه باریک بسایند پس بسایند قطعه از پیه بز گرم کنند و این دوا بران پاشند و بر باسور نهند تسکین درد فوراً کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند انبار بواسیر بگدازد دیگر روغن تخم نیم بر باسور مالند سود دهد دیگر آب دهتوره سیاه دو حصه روغن کنجد یک حصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه با آن آلوده بر بواسیر مالند دیگر خراطین در روغن کنجد با زیت بجوشانند و بسایند و با قدری سرکه تا هیچو مرهم شود پس تخم با پشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر گزدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت اندازند و تا چهل روز در شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بر بواسیر مالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر گر اچیال مشهور است کوفته بیخته بقدر دو ماشه بخورند تنها یا با ماست یا دوغ و نیم پا دیا با آب یا با شهد و اگر نقوع کرده دهند از یک توله کم نباشد دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و نیمه از آن بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساٹهی و حضرات سازند باسور بادی و خونی دفع شود دیگر که فرو نهیار افشانند و نرم کنند و درد بنشاند استاهها نک هر یک چار دام مغز گندم دو دام در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه باریک ساخته دران آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس به بندند ذرور که نافع است جهت خروج مقعد و نتوء و نتوء رحم سپید از زیر کلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو ماوف را بروغن گل چرب کنند و دوا بر آن بپاشند ذرور که استرخاء مقعد را نافع باشد حب بلوط قشار کندر شیح سوخته کلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی صلایه کرده بر مقعد افشانند ذرور که همین خاصیت

دارد

دارد جهت ملوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند ذرور مصطار در اسقاط بواسیر با
مناسب حد مذاست و در بحث قروح بیاید روغن سنداب مدر حیض است و در ادویه سر گذشت روغن کمکانج
مدر حیض است و در ادویه معده گذشت روغن زعفران دهن الخلوق نامند جهت صلابات و اوجاع رحم و معده و تشنج و صفای
رنگ رخساره و رفع بیخوابی و تنقیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران پانزده قردمانا شش قصب الذریره پنج مرصافی ده
مثقال روغن کنجد بخیسانند یکهفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند روغن
که مسمی است به دهن القوه فرزجه او جهت امراض رحم نافع است و در ادویه سر گذشت روغن مقل جهت بواسیر و جمیع
امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است و از قدما تالیف شده مقل ازرق برگ مورد سعد مرزنجوش حلبه
شبه الحضر احسن الخروع هر یک ده مثقال میعه سائله اشق افیون بسفایج حب بلسان بادام مقشر حریق سپید زرنب اقلیمیا شیطرج
هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی بلادر چید هر یک سه مثقال بزر البنج کندر سلیخه تخم کندنا شونیز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه شبت ورق الغار فوفل هر یک چار مثقال عسل کف گرفته روغن یاسمین
روغن گاو نفط سپید قطران روغن خروع دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون ششصد و پنجاه مثقال آب خالص هزار مثقال
بجوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد برشته
کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنباله بادنجان بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با اجزاء سائیده بیامیزند و بر محل
بواسیر مالند و بجهت قطع خون با اندک مازو که عفص باشد استعمال نمایند روغن که جهت ساقط کردن و انهاء بواسیر
مجرب و بیغایله است گوگرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تنقیه دهند بر روغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و
در حین تنقیه باید که بر روی آتش نرمی باشد روغن وزغ جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از
حرارت باشد وزغ را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند
و اگر دنباله بادنجان را سائیده اضافه کنند بواسیر بارد را نافع است روغن کراث بواسیر را نافع است آب گندنا یکمن
روغن کنجد نیم من یا ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تخم کتان بواسیر و حکه سفل را نافع است اگر
حرارت در انجا نبود سفوف که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا ازاله بکارت یا از شکم یا از قی یا از رعاف یا از بول
ریوند چینی یکدرم مامیران چینی ثلث درم حضض لحیه التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا مسحوق دو دانگ هلیله سیاه در روغن گاو
بریان کرده سه درم کوفته باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند و ترک غذا نمایند سفوف مقلیانا اصناف است و بعضی
از آن بواسیر را سود دارد و در بحث امعا گذشت سفوفیکه بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده نه درم تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرد هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم
تره تیزک و اسپغول و تخم مرد همه را کوفته بیخته و جمله با هم آمیخته سفوف سازند سفوف تیواج خطائی

و اسهال نافع است و در بحث اسهال گذشت **سفوف** جوز جهت قطع خون بواسیر مجربست و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول جوز سرو مقل یکجزء و زرده تخم مرغ سوخته یکجزء کندر بود داده سه جزء کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا استعمال نمایند **سفوف** جهت ریاح بواسیر هلیله سیاه بلیله آمله هریک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان تا نخواه حرمل حلبه ابهل مغز دانه زردآلو هریک پنجدرم مصطکی جوز بوا هریک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال **سفوف** منقول از ذخیره خوارزمشاهی جهت خون آمدن از مقعد و رحم باز دارد کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته کهربا بسد هریک دو درم مازو عفص سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار هریک پنجدرم شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** که باد ها رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد مروارید عاقرقرحا هریک دو درم زنجبیل مصطکی هریک پنجدرم زرنباد درونج تخم کرفس وج جوز بوا دارفلفل دارچینی خولنجان هریک سه درم پودنه تخم بادیان هریک یکدرم و نیم شکر همچند همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که بجهت حوامل بسیار نافع و در ازاله شهوت ردیه مجرب گنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل هریک ده درم دارفلفل فلفل هریک پنجدرم دارچینی دو درم هیل قاقله هریک سه درم قند سفید یکرطل و **سفوف** قابله و غیره که جهت مشهوات ردیه زنان حامله نافع است در معده گذشت **شراب** خبث الحدید در مرض سعال با دیابیطس را نافع است و در بحث معده گذشت **شربت** الخیار در قطع خون بواسیر و از هر جا که باشد اثر عظیم دارد خاصیتش آنست که قبض شکم نمیکند مگر اینکه قوالنج دیگر داشته باشد پوست بیخ الخیار بیست درم شب تر نمایند در یکرطل آب و صباح جوش دهند چون نصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند و یک نسخه در بحث امعا گذشت **شیاف** کحلی خون بواسیر بند کند گلنار مازو سرمه شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند **شیاف** غدد لو رالمکث اقاقیا گلنار صمغ عربی کوفته بیخته بمثال بلالیط جبها سازند و وقت جماع در دبر نهند و قبل از مجامعت باید که مستنجا روند تا شکم از غایط پاک شود و اشیا فالصبه استعمال نمایند ... بطمر ضبست که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید غدد لوط که قرطعب صاحب مرض مذکور است **شیاف** فیکه که خون باز دارد از بواسیر کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه مغسول سپید هریک یکدرم زنگار دانگی کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هریک یکجزء ال ماره نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند دیگر که همین عمل کند اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار گل ارمنی هریک یکدرم صدف سوخته سفیده ارزیز هریک نیمدرم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف سازند دیگر که نفعش همین است عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هریک یکدرم مرسلیده ارزیز صدف سوخته هریک نیمدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند **شیافه** که زن باکره شود مازو شب یمانی سعد فقاح اذخر دم الاخوین هریک سوسن آزاد سک بک هریک نیمدرم قرنفل سنبل پوست انار هریک دو دانگ مسک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند و بردارند و از بامداد تا شب و از شب تا بامداد نگهدارند حالتی بهم رسد که فرق در وی و دختر باکره نباشد **شیافه** که منی از زنان بی مجامعت روان کرده باز دارد و احتلام زنان را سود دهد بنجنگشت برگ سداب خشک پودنه خشک هریک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هریک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حل کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند و برحم بکار برند **شیافه** که حیض بگشاید مر عانی پودنه کوهی اکلیل

الملک

الملک هر یک چهار درم مویز بیست درم اجزا کوفته بیخته با زهرهٔ گاو شیاف بسته بر دارند دیگر که حیض بگشاید
خربق سیاه بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته با هم سرشته و شیافه طویل سازند اول رطوبت می آرد بعده خون
شیافه که بچه مرده را فرود آرد مرجان و شیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته استعمال نمایند شیافه که حیض
باز دارد و سرمه گلنار تنکار زرگران بالسویه سحق کرده بآب مورد سرشته و پشم بدان آلوده متفتل سازند و آن شیافه
متفتله را در سحیق اقاقیا و مازو و شب یمانی گردانیده بر دارند ضماد که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون
بزر البنج بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنج درم زردهٔ تخم مرغ نیم پخته یک عدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند
ضماد مقل که از کثرت نفع مسمّی است بضماد بواسیر مقل ازرق تخم کتان تخم گندنا هر یک پنج درم بروغن
گاو سرشته ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو خسته زردآلو میعه زردهٔ تخم مرغ
بالسویه در روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضماد که درد بواسیر و درد اورام بنشاند
و چون بواسیر بگشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده بر بندند و اگر پیاز گرم کرده و ورق ورق از هم جدا نموده بر نهند زود
در تفتیح افواه رگهای بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را نیک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و فاتر گردد
بعده بر بندند زود وجع و ورم بواسیر بنشاند و اگر زردهٔ بیضهٔ ممزوج سازند بهتر باشد باید که پیاز را بعد سلق
مقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد باسور بنشاند و مجرب است گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم جمیع را بپخته بزردهٔ تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بر بندند
ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است مغز ساق گاو ده درم موم سپید سی درم اقاقیا دم الاخوین کندر
هر یک چهار درم مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معلوم
بسازند و بر نهند ضماد که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زردآلو پنج مثقال بیه بط پنج درم میعه سائله سه درم مقل
دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و بر نهند دیگر که همین عمل را دارد پیاز دکنا پخته و در روغن گاو بریان کرده هر یک
پنج درم مقل یک درم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند دیگر که همین عمل کند روغن مغز خسته زردآلو ده درم
کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالو خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یک مثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد نمایند
دیگر که سوزش و درد مقعد را نافع است کنجد بکوبند و با روغن گل و سپیدهٔ تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زردهٔ تخم مرغ
و آرد جو در روغن گل همین اثر دارد دیگر سپیدهٔ ارزیز بزر البنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد دیگر
مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحهٔ آن و اسهال بواسیری و نزف حیض را سود دارد سپیدهٔ ارزیز حضض
موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزء روغن گل پنج جزء با زردهٔ تخم مرغ استعمال نمایند نطول که درد بواسیر
را ساکن کند و از مدر النفع بود اکلیل بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از آن بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زرده بیضه

مسلوقه یکعدد و زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته هر یک یکجفته مقل سه درم مقل را در میفختج حل کنند و ادویه مذکور بآن بسرشند و قدر حاجت بالای برگی بر نهند و سطح دوا بروغنی که در وی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند مسح نمایند

گرم بر نهند و اگر ورم شرح عظیم بود اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است ثوم یعنی سیر دو جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند

ضماد که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و روغن گل آمیزند و در هاون بمالند و بر نهند ضماد که شقاق مقعد را نفع دارد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صواب

چنان نموده که مراهم نیز در اضمده ذکر یابد جهت سهولت طلاء در مراهم اشعار را نمیخواهد رفت موم سپید روغن کنجد پیه مغز ساق

گاو روغن گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله با هم آمیزند و بر نهند فانه بلیغ دیگر که وجع بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو خسته زرد آلوی تلخ

روغن گاو زرده بیضه میعه سائله بالسویه بگیرند و بیامیزند و بر نهند دیگر که درد مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق

در روغن تخم کتان حل کنند و کندر را در روغن گاو بپزند همه را در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد بندند ضماد که جهت

شقاق قبل غیر جامی نافع است پیه بط و زوفاء رطب مغز ساق گوزن یا شمع که در روغن سوسن یا نرگس گداخته بود مخلوط

کنند و بر نهند در قبل و اگر شقاق با تب شدید بود این ضماد بکار برند تخم مصفی مرداسنگ عربی هر یک دو درم روغن گل

سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یکعدد با هم آمیزند و بر نهند شقاق جامی

و حرق نار و هر جدت را نافع است دیگر جهت شقاق قبل و دبر و بثور و حرق نار روغن گل اسفیداج مرداسنج هر یک

سه درم موم پنجدرم ضماد که استحاضه زن آبستن و غیر آبستن باز دارد عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک

مازو هر یک یکجزو کوفته بیخته بخل الخمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند طلای که افراط حیض باز دارد کلنخ عدس مقشر هر یک

پنجدرم اقاقیا گلنار صندل سپید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب به تر ساخته بر

عانه و پشت طلا کنند طلائی که آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بنیدازد سنداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سنداب

تر سرشته بر قضیب طلا نماید طلائی که بر آبستن اعانت کند حب بلسان جاوشیر مقل بادآورد بالسویه کوفته بیخته بزهره

گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک شود بعده مجامعت کنند زن آبستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد

برگ سنجد خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد و برگ

با آب کاسنی بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کاهو کوفته بیخته در آن بسرشند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائیکه حرقت

شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند زنی

معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متفتح می گشت و در هفتم یا هشتم ماه

سقوط حمل میشود و هیچ دوا سود نمیداد آخر الامر این درویش اجازت دوا داده و تدابیر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده
و محصل مرام گردید و طبیخی که حیض براند اسارون یکدرم سداب چهار درم رازیانه دو درم لوبیاء سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند
و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافع است مردان را نیز چون منی ایشان محتبس شود افسنتین
و رمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد کلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشانند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که همین اثر دارد لوبیاء
سرخ حلبه انیسون فو هر یک چار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند
و هر صباح چار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند لوبیاء سرخ سه درم فراسیون فو هر یک چار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب
بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و قدری مینفخج اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة کشادن حیض مفید
است و در بحث حمیات بیاید طبیخ قرطم جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خرپزه
بادیان بالسویه نیمکوب کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم ازوی در یکنیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون نیم
رطل بماند بمالند و صاف سازند و بشکر شیرین کرده بنوشند فنجنوش بواسیر را نافع است و در جوارشات معده گذشت
فیروزنوش زنان حامله را که بعارضه برودت متاذی باشند سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سر ذکر شد
فلونیای فارسی رحم را قوت دهد و بادهایش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین
نماید فلونیای رومی سیلان طمث باز دارد و دردها بنشاند و این هر دو در ادویه سر گفته شد و یک نسخه فلونیای
فارسی که جهت کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است در ادویه امعا نیز ذکر شد فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را
تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مرزنجوش قسط صعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن
بان بسرشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد قاح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یکدرم عود پنجدرم مشک دانگی
آمله نیمدانگ کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ و زن را خواهش جماع پیدا آرد
شب یمانی در آب حل کنند و پارچه بدان آلوده آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث
سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که ثیبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه
باریک کنند و فرزجه سازند دیگر که همین کار کند مازو و سبزی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته بآب
بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند نعایت سرمه مرداسنگ آبگینه بالسویه نرم ساخته و شراب
تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره دیگر که ثیبه را چون باکره سازد سرگین کبوتر شیشه بغدادی نرم بسایند در دو درم از آن در
کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهرهٔ خرگوش حمول کردن ضیق تمام دارد دیگر که مضیق قبل است سک سه درم قرنفل
یکدرم مشک قیراطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند

دیگر که ثیب را بکر کند شب سعد قفاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را
در آن بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کند سک و قدری زعفران در شراب ریحانی قابض بجوشانند و چند جوش
بدهند پس خرقهٔ کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بدارند و وقت حاجت قطعه از آن گرفته بکشایند و در قبل از دمی بردارند
دیگر که مضیق شدید است صمغ سوس بردارند فانه عجیب به دیگر که همین کار کند راک اقاقیا سعد سنبل باریک
بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است مرداسنج اقلیمیا
هر دو را باریک بسائیده بردارند دیگر که رطوبت فرج دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست
صنوبر و شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا
نمایند یا سرمه و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند کرمدانه مقشر بکوبند و بحریر بیخته و بروغن زنبق آمیخته
دیگر که مجفف و مسخن فرج است کرمدانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت فرج را نشف کند و از
سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مازو و تخم حماض هر یک دو درم سر سر و خبث الحدید هر یک نیم درم نرم بکوبند
و لته در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند کبابه یا دارچینی یا عاقرقرحا بخایند و ریق آن
بر قضیب بمالند دیگر که لذت آرد حلتیت یکدرم بگیرند و روغن زنبق ده درم بر آن بریزند و چند روز بدارند پس بمالند بر
آلت یا در فرج دیگر که لذت آرد عاقرقرحا دارچینی زنجبیل بالسویه کوفته بیخته و آبی که صمغ در آن محلول بود سرشته حبها
بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حبل کند قفاح کرنب حرف هر دو را با قطران
آمیزند و در آب فودنج بری تر کرده بعد پاک از حیض بردارند و اگر بعد هر مجامعت قطران بردارند یا عصارهٔ سداب مع
فلفل بردارند مانع تحلیل آید و اجود آنکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستنی آید تخم حنظل قوقی
سرگین فیل خردل حب قلقل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سایله بسرشند و به پشم پاره بردارند هرگز آبستنی نشود
و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حبه از حب الخروع یعنی دانه از تخم بید انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود
و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر که منع حمل کند مازو و حب الآس مساوی کوفته بیخته با آب گرم سرشته فرزجه
سازند قبل از مجامعت دیگر که منع حبل کند قفاح کرنب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول
انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حبل کند و ادرار حیض نماید عروق بیخ کرنب کوفته و سرشته بردارند فرزجه که معین بر
حبل است شب یمانی دو درم سماق عود زعفران هر یک یکدرم کوفته بیخته بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند
دیگر که بر حمل اعانت دهد جند بیدستر میعه سایله جاوشیر مرقطبیرز هر یک جزوی مسک عنبر هر یک ربع جزء بشراب
بسوده فرزجه سازند دیگر که به آبستن یاری دهد سرگین بز کوهی پنیر مایهٔ خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته بعسل گرم بسرشند و به
پشم پاره بردارند دیگر پنیر مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زراج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران

چینی سورنجان صبر از یابنه زبد البحر هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سایله جندبیدستر جاوشیر قسط بارزد مقل مسک
کوفته بیخته بردارند بعد از طهر چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند دیگر مینز مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره
بردارند سه شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش است دیگر زعفران سنبل قردمانا
پیه ماکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یکمثقال از آن بستانند و در صوفه
نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کردند البته حبلی شود بامر الله تعالی دیگر که در تحبیل مجرب
است شب یمانی زعفران لسان عصفور هر یک یکدرم خرمیان یکمثقال عود ریح نیمدرم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرافیون زعفران حماما سنبل اکلیل
هر یک سه و نیم اوقیه پیه اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه ساذج قردمانا هر یک یک اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه مالیده کبود سه
روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز تراشه عاج یکمثقال با مثل آن نبات تناول نمایند دیگر که معین بر حبل و مسخن
است جندبیدستر میعه فرفیون بیرزد جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت
و قبل از جماع بچهار ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده یا زنده بیندازد آشنان عاقرقرحا شونیز سذاب قراسیون بالسویه
کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط نوشادر [illegible] اشق [illegible] حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند
و در چنین فرزجها احسن آنکه تمام شب پایهای عورت بر بالش بلند باشد و سر پست بود دیگر که بچه مرده را فرو آرد مر جاوشیر خربق
سپید بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین میت کند ابهل زراوند مدحرج ترمس
حرف هر یک جزوی کوفته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند تخم خبازی خردل سپید مقل ازرق هر یک جزوی
کوفته بیخته با قطران سرشته و بردارند دیگر که حیض براند آشنان عاقرقرحا جاوشیر سذاب هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم
کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند دیگر که حیض براند مر و فوه هر یک چار درم ابهل هشت درم سذاب ده درم مویز منقی بیست
درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که حیض براند و در رحم زا که از سردی بود نفع دهد بیرزد مقل ازرق جاوشیر مصطکی
اشق هر یک دو درم همه را دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا مسکه شود پس روغن پیه بط [ماکیان و روغن بنفشه] و جندبیدستر کوفته
بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم صمغ ساخته صلایه کرده که نیک بیکدیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت هر بار مقدار [مازوی]
در میان پشم پیچیده بردارند دیگر که ادرار حیض کند جندبیدستر نیم مثقال مشک دو حبه بروغن زنبق حل کرده و بصوفه آلوده بردارند
دیگر که همین عمل دارد جاوشیر کندش میعه یابسه اظفار الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین اثر دارد آب سذاب و آب
فوتنج نهری و صوفه در آن آلایند و در ابهل و مشکطرامشیع و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در اینکار مجرب
است سذاب مرصاف ابهل زراوند تخم مرو بالسویه با زهره گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است تخم انجره مرصاف بالسویه
کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که جهت اخراج جنین مرده و زنده و ادرار حیض بغایت موثر است عصاره قثاء الحمار هفت قیراط با زهره گاو

حلکرده بالته کبود بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قتل جنین میکند اشنان عرطنیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه میویزج نوشادر زراوند مازریون بروغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج هر صناف مفردة و مجموعاً کلا او بعضاً استعمال نمایند فرزجه قاتل جنین که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت مجرب است جاوشیر خربق سیاه بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یکدرم مرکلنار رته درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیمدرم بزر البنج دانگی افیون نیمدانگ دیگر که بغایت موثر است مرداسنگ زاج سپید کلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازاله قروح و عفو و رطوبت سائله رحم را نفع دارد کلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازوی مطبوخ بسرشند و بردارند دیگر که در قطع خون حیض مجرب است مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل مختوم بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را تا آب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند دیگر که همین اثر دارد و قویتر است برگ مورد مازوی سوخته سرمه مشاسته هر یک پنجدرم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثقل الک را که زرگران زر موم گویند یک مثقال سائیده با زرده تخم مرغ پخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده و حمول زیره بو داده و بو نداده بالسویه با آب تریج مطبوخ هم مجربست دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت رحم بیعدیل مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر که حیض بند کند کلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و بردارند و ایضا بر پشت و عانه طلا نمایند دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته اقاقیا کلنار کلسرخ عصاره لحیة التیس مازو وصله کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکه رحم را که از ابنة النسا گویند نافع بود سذاب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره پاره بردارند و در حادی اکبیر کفته بطبخ ببند بپزند و بردارند دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیمدرم کوفته بیخته به سپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند دیگر که جهت رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است نار دین نعناع خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سیسبر لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند و یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ بزناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب لازم است تا دو انگشت نماید و احسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نماید فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند باید تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روز یکه ترک فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و تا مدت شش ماه اثری باقی می ماند اجزای آن ابهل اشنه الجدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرماخوز محروث بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و هر گاه این ادویه بهم نرسد بعضی از آن کافی است فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجربست کنجد را کوفته با روغن کلسرخ حمول نمایند و قدری

از آن کرده ضماد و بخور نمایند. فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است خشخاش سپید کوبیده را در شیر پخته با روغن گل سرخ
و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون با روغن گل حل کرده با آب مارزنگ یا شیر دختران ممزوج
نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم موم پیه اردک پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک
ده درم لعبسل با مغز خیارشنبر سرشته بردارند فرزجه که وجع و ورم صلابت رحم را بنشاند و نرم کند و حمول
او در وجع بواسیر ساکن کند بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم سرشته پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع است
کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که
مده و صدید را که قبل سائل بود و لفعد بشرطیکه از موضع قریب آید و عفن و منتن نبود صبر دم الاخوین کندر انزروت باریک
ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید بود دوا احتقنه کنند در قبل تنقیها که درباب قروح امعا مذکور است و شیافها که درباب بول
الدم و المده مضبوط فرزجه که نتور رحم را نافع است قرظ انیسون مازو خرنوب هر چهار مساوی بگیرند و در آب شربین
و اندکی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک و رامک باریک ساخته درین طبیخ آمیزند و پاره پشم نرم که از
مرغزی کوبند در هم پیچند و گرد هم سازند و درین طبیخ تر کرده رحم بدین برتر برند تبدیر ریح و چون بجای خویش امداد و یه فالصه
بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که ورم بارد و صلابت رحم را نافع است کندر مقل الیهود بیرزد
هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مصطکی میعه سائله جند بیدستر روغن سوسن پیه بط روغن بابونه
هر یک سه درم صمغ را بشراب عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه سازند و بردارند دیگر که جهت قروح سرطان
رحم و نزف دم نافع است قطعه از سرب بر صلایه اسرب بمالند مع روغن تا که غلیظ شود پس بردارند دیگر که اورام صلبه رحم
و اوجاع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و ایل مقل زعفران زرده بیضه مشوی در روغن سوسن همه را برابر بگیرند و
بشراب یا بطلا سرشته و بردارند قرص کهربا با همه قرصها که حابس نزف الدم اند در ادویه امعا گذشت قرص مر ادرار
طمث کند بقوت و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بر آن رود اسقاط اجنه فرماید مر سه درم ترمس نخود درم حلتیت
سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه مشکطرامشیع فردنا فوة الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر
قرصی دو درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر با آب سداب اقراص بندند بهتر باشد
قرص صموغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج بیرزد هر یک یک درم حلتیت
نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تنجیر ابهل با همین عمل ازد و غذا نخود آب بهتر است کیوس
جهت استرخاء مقعد جفت بلوط کندر قشور کندر شبح سوخته مرداسنج اقلیمیا فشنه بالسویه باریک ساخته بر رفاده نهاده
بر بندند تا عقعقم جهت خروج مقعد و بر درد رحم نافع است مازو کلنار جفت بلوط برگ آس جمله را در قمقم بپزند و علیل در آن نشیند
ایضا استنجا بدان نماید قمقم افتابه را گویند مسوح که جهت بواسیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق کوهان شتر مغز ساق

کاو خسته زردآلو میعه سائله زرده بیضه هر یک بقدر یکپیمانه و بروغن گل که بیاز در آن پخته باشند بسرشند و بمالند ممسوح
که وجع بواسیر بنشاندر و غن خسته زردآلو ده درم میعه سائله سه درم مقل دو درم مرکب ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین
قوی تر است ابهل صد درم فودنج خشک سداب خشک هر یک بیست درم قردمانا فوة الصبغ مشکطرامشیع هر یک ده درم
کوفته بیخته با شیرج تین بسرشند و صبح و شام قدر بیضه چند روز بدهند معجون که معین حمل است بهمنین قاقله مغز چلغوزه
دارچینی هر یک دو درم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوزهندی سکبینج ساذج هندی برگ قرنفل هر یک یکدرم جوز
الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با شهد چندان که کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و مرد و زن هر شب
هر یک نیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر بادی که اندر رودها باشد بشکند و آماس مقعد را که خون آید سود دارد پوست
بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سپید تخم کندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل پنجاه درم مقل را در آب
کندنا حل کنند و داروها در آن بسرشند شربتی دو درم مرهم بنشاند بواسیر و شقاق مقعد را نافع است ساده مغسول
گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چار حبه سپیده ارزیز دو درم زعفران یکدرم روغن گل بادام
روغن بنفشه بادام هر یک نه درم موم سپید پنجدرم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و باده درم شیر
دختران در هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری ترکیدن لب مقعد و سوزش با سوز و سوختگی آتش را نافع است
مرداسنگ سپیده ارزیر موم سپید هر یک پنجدرم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در
هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سپیده تخم مرغ قدری کافور داخل کنند مراهم دیگر که لعلل مقعد در رحم سود
مند است در ضمادها مفصل گذشت و ایضاً در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب مراهم کثیر ذکر یابد نقوع بزور حیض فرود آرد تخم
خربزه نیم کوفته هفت درم تخم انیسون تخم بادیان هر یک سه درم دوقو مشکطرامشیع هر یک دو درم سنبل افسنتین هر یک چار درم
هزار اسپند ابهل هر یک یکدرم و نیم جمله نیمکوفته اندر شیشه کنند و مکنم آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم
پس هر بامداد چار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند و به نیم باز آرند صواب باشد نطول که افراط حیض
را نافع است گلسرخ برگ مورد هر یک ده درم شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنجدرم پوست انار نیمکوفته جوز السرو
کزمازج هر یک سه درم اقاقیا دو درم مجموع را بجوشانند و در آب آن بنشینند و قرص کهربا در مورد مذکور شد و نطول در اینجا بمعنی آبزن
است نطول که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت برون آید گلسرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم برگ
مورد خشک چار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم نیکوفته بجوشانند و در آن نشینند نطول که جهة وجع رحم و صلابت
او نافع است مرزنجوش شیخ تمام تخم کرنب قیصوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند نطول که همین کار کند حلبه
تخم کتان بابونه اکلیل اطراف کرنب نطول که از جهت خروج مقعد نافع باشد گلنار پوست انار جفت بلوط مورد و گل
سرخ مازو هر یک قدری نیکوفته بجوشانند و در آن نشینند اعلیناه از جمله امراض مختصه برحم یکی اختناق الرحم است و دوی

اگر از عدم جماع اقدام بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیاء مقلله منی و مذهبه شهوت جماع بکار برند و بفرمایند قابله را که با انگشت
یا بچیزی دیگر دغدغه رحم بکند بنهج مناسب و اگر از احتباس طمث افتد ادرار طمث دهند و در وقت نوبت این علت سبب
که باشد جهت افاقت اطراف بربندند و چیزهای خوشبو حمول فرمایند و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم مشتاق
بر طیبوبت و متنفر از منتنات و آن یا گیر یافته صیحه و عطسه لغیر شرط بر نهند خاصه صیحه ماری و کندش یا ریک ساییده در بینی دمانند
دوم رجا است و تدبیرش عنایت بادرار طمث و باشیاء مسقطه جنین است و حقنه متن دادن تا چند روز و دیگر امراض که در رحم
افتد تدارک هر یک بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد باب هفتم
در ادویه پستان و خصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقلل باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی انوشدارو در
امر قوت باه اثر قوی دارد انقردیا مقوی باه است و در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر باه زیاده بکند و در بحث معده گذشت
جوارش جالینوس جهة باه اثر تمام دارد در ادویه سر گذشت جوارش زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده
را محکم سازد و باه مجامعت عظیم النفع است تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه زازیانه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه بیخ
کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست
تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا خولنجان جوزبوا اکل قرفه دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک
چهار درم تخم بلیون لوزیدان بهمن سرخ بهمن سپید بوزیدان شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده خصیه الثعلب خصیه
کاد مسوده مغز کله کنجشک نر خشک مرلی کش خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مسک ترکی نیم مثقال قند هفتاد دو عسل
مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورد و از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند
و سرد مزاج پنج درم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامد جوارش زرعونی دیگر معتمد علیه که جهة تقویت باه و اعصاب
و گرده و کمر و آلات بول نافع است و نزدیک بجوارش سقنقور تخم بلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک
یک درم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوزالطیب دارچینی
دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل
وی خصیه الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافع است و مختار صاحب تحفه المومنین همین است و لیکن
شیخ نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلیون شقاقل بهمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل
تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم
انجره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده در حرف زاء گذشت جوارش بلادری جهة
ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام بغایت نافع است و بیرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار
شقاقل پنج استار قند چهار صد و پنجاه مثقال مغز کردکان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوفته در سه اوقیه روغن کنجد

خیسانیده و دست مالیده صاف نموده ادویه را با آن چرب کرده با قند مذکور که یک وزن و نیم اجزاست بقوام آورده بسرشند حلوا که باه
و پشت و گرده را قوت دهد تودری خشخاش سپید هر یک دو درم و نیم حب المحلب زنجبیل قرنفل دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم حب السمنه
بوزیدان جوز جندم حب القلقل هر یک یکدرم زعفران پنجدرم مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هر یک ثمن مغز نارجیل کثیرا آرد
باقلا آرد نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل یکمن حلوا اسوهان موافق مبرودین کثیر الغذا و مولد خون غلیظ جهت تقویت باه و اصحاب
و درد کمر نافع گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر و پاشند تا شروع شود به سبز
شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و بانصف یا مساوی او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته بر هم زنند
و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب
انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید و بعده مغز پسته مغز گردگان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل جیل جوزبوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند تا بذائقه موافق آید حلوا که مسمی است به خوان احمدی منی
بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند برنج پاکیزه شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل نیمکوفته با دو رطل قند سپید و
یک پیاله گلاب باتش نرم بپزند و کفچه برنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای بیضه که جهت تقویت باه
و تولید منی و درد کمر من صحب مجرب است و مخصوص تخم زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یکنیم آثار روغن گاو آثار مصطکی
اندر جو شیرین بسباسه سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سپید و سرخ موصلی سیاه موصلی سپید فربه زعفران مغز کونج جوز بویه تخم اسکن ملیت
هر یک نیمدرم تخم کرفس نیمدرم ثعلب مصری دو درم تودری یکدرم مشک اصیل یکدرم آرد را در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب کفچه زنند باز
شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته بعده مشک آمیخته نگاهدارند حلوای جند رقوت جماع دهد و منی افزاید و بدن را فربه سازد گندم تر کشیده
یکمن بپزند و در هاون چوبی نرم کنند بعده مغز پسته مغز بادام مغز گردگان مغز نارجیل مغز فندق مغز بلبه دانه مغز حب الزلم حب القلقل
کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک یک آثار کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را
نرم کوفته با نیمن عسل و نیمن قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ باتش ملایم بپزند تا مدعا پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاد
کنند مختارند حلوا که باه زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و بدن فربه سازد آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک یک اوقیه بر روغن
گاو بریان کنند و نیمن جلاب قند سپید و نیمن آب در دیگ انداخته کفچه زنند و باتش نرم بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یکمثقال و مشک تبتی
یکدانگ و گلاب یک پیاله بعد آخر اضافه نمایند و هر صباح یک سکرچه بخورند حلوا که همین عمل کند مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق
کنجد مقشر شاه دانه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یک سه آثار کوفته نرم کرده با یک رطل آرد میده گندم و یکرطل روغن گاو و
یکمن قند سپید بپزند و آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و باتش نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود
حلوا که قوی‌تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم شود و در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی
کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر کنند و هر صباح

باک اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند میشاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و سمن بدن عدیل ندارد و جهت
درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجربست و این درویش تالیف کرده زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چیزی که سخت در وسط او میباشد
پاک کنند و یکمن آرد و نیم من از خرما فربه پر مغز خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون
مرهم شود و بسته آرد نخود بریان و میده گندم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یکمن و عسل نیم من
در آب حل کنند و صاف ساخته بران ریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند و زرده
بیضهٔ مرغ در آب جوشیده ده و بیست عدد و نیز ممزوج گردانند و جمله را نیک امتزاج دهند بعده مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه
مغز نارجیل هر یک شش درم خصیة الثعلب کشنیز خرما خشک مربا دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم باریک
ساخته بیامیزند و هر صباح ده درم بخورند حب که اورام بارد خصیه و قیق را نافع است و باد را بشکند تخم کرفس بزر اسپند افیون
مصطکی زعفران هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی امله سکبینج مقل هر یک دو درم فطراسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون
هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب سداب حب سازند و هر روز یکدرم تناول کنند حب بهی پنیرمایهٔ خرگوش با شراب انجیر حب
سازند و وقت کار در دهان دارند و آب وی فرو برند نعوظ تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیب است ثعلب خولنجان
هر یک سه مثقال پنیرمایهٔ شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خرما هر یک یکمثقال خردل دو مثقال با گلاب حب سازند حب نعوظ
تمام آرد بطوا نزال ابری تمام دارد عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بادرنجبویه مروارید
ناسفته هر یک یکدرم بیخته بقوام آورده بسرشند و حب سازند هر یک مقدار نخودی و وقت جماع دو حب در دهان بگیرند حب
جالینوس جهت کسیکه عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب
قادر شود و الا در شب دوم یا سیوم مجرب است مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز کشنیز خرما
کندنا ثعلب مصری تخم جرجیر هر یک سپید اجمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل یا آب جرجیر حبها بندند هر حب قدر نخودی شربتی
یکمثقال تا یکدرم و نیم با سه پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده باشند حبیکه هر گاه بعد جماع خورند باز بقوت
اصلی آیند گوئیا جماع نکرده اند چوبه که از چوب عود هندی میگیرند و از جملهٔ طیبهای معروفه هند راست و مصطکی هر یک سه درم تخم بادنجان
یکدرم هر دو چیز را باریک ساخته با چوبه سرشته حبها بندند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب و این دوا در تقویت معده نیز اثر
تمام دارد حب عنبر بعد شش ساعت نعوظ می آرد و دوا داشتن او در دهان موجب اثبات نعوظ و تطییب دهن است و مقوی
دماغ و در ادویه سر گذشت مع دیگر حبهای منشط و ملهی و ممسک فانظر ثمه حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در بحث معده
گذشت حب افیون جهت امساک منی مجرب است افیون ده درم فلفل دارچینی زنجبیل کبیر اصابع عربی زعفران بسباسه هر یک
نیمدرم حب بلسان مرزنجوش عاقرقرحا رب السوس زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود
خام هر یک دو درم قرفه کرفس قرنفل دارفلفل جنطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب

سرشته حبها سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب
بپارچه هفت مرتبه گذرانیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا باشیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همچنین
سه آن هفت کرت بعمل ارند پس بیارند عاقرقرحا و زرنباد و قولنجان و جوزبوا و قرنفل و زرباد هر یک یکدرم کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته حبها
بندند بقدر نخود و وقت آخر روز مان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا
بگذرد یکحب ازین فرو برد و بعد گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی که بدون خوردن حموضت فراغ نشود حب ممسک
که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سپید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم بخورند تا آب و ماء اللحم نخورند
انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوزبوا زعفران مصطکی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم مشک
نیمدرم افیون رومی چار درم با شهد مقوم قدر نیمدرم حب سازند شربتی یکحب کسی را که معتاد بتناول افیون باشد والا کمتر باید داد
حب سهل الوجود که جهت امساک منی بغایت مجرب است وازموده دانه تمر هندی سه چار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند و
مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها بندند بقدر نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو طبرا او است حب
سیماب که مسمی است بعقد سیماب و داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است سیماب نیمدرم با سرکه تند در
هاون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی پر سرکه پر کرده سیماب مذکور در آن بجوشانند و از
راسخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در و ریخته بدسته هاون بسایند تا منعقد شود پس در کرباس سطبر نهاده بیفشرند و آنچه در کرباس
مانده باشد بآب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه از سوراخ
گذرانیده و یک شبانه روز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تا توره انداخته بآتش نرم طبخ دهند و وقت حاجت در دهان
نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده انزال از دهن برکشند و اگر غلوله مذکور را بعد هر ثلث
تا یکسال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگهای گیاه های متنوعه بیندازند و همیشه مدبر نمایند
چندانکه چون آینه صاف متجلی گردد و مطلق کدورت و زحم آن نماند در وصف مذکور بیمثل باشد حب ملذذ که باه آرد و هم فاعل را
لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت در مزاج مفعول نمودی نباید عاقرقرحا میویزج دارچینی و بعضی کبابه نیز هم آمیزند جمله برابر کوفته
بیخته بعسل زنجبیل پسرشته بقدر نخود حبها بندند و وقت کار یکحب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا در قبل بمالند و بسته مقوی باه
است و در سرگذشت دواء المسک باقسامها بنابر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج و
سن باشد که منفعت دواء المسکها دیا قوتیها زیاده از نفع لبوب کبیر و امثال آن در بعضی امزجه پدید آید و در بحث قلب ذکر شد دواء الترنجبین
ترنجبین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین سپید کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم بخورند و بالای
او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند با پیاز و بالاء آن شراب بنوشند دواء الحسک در تقویت باه بنظیر است

خشخاش خشک را کوبند و پارچه تر کنند و در آب خشخاش تر سه بیاغارند و در آفتاب بنهند و هر روز تازه می کنند چندانکه آب خشخاش تر سه
وزن خشخاش خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته
بیخته اضافه نماید و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه خشک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی هر واحد از این دو هشتم حصه
خشک آمیزند و اگر بشیر بنوشد و بآب نیم گرم خورند و اگر زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و خشک مربا با شیر مذکور بخورند فعل عجیب نماید و بدانند که
خشک از تهییج باه قوت تمام دارد و مع ذلک مثیر حرارت نیست اگرچه گرم بالا و نباشد و لکن اصل تولید منی کند و نعوظ
آرد و بغایت مقوی باه است و بمبرودین مناسب آب پیاز یک جزء عسل دو جزء بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت
خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند نوع دیگر که اعدل از اول است پیاز یکجزء شیر تازه دو جزء بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیه
از آن بنوشند دواء الحمص جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر بخیسانند و آب جرجیر همانقدر باشد که نخود در آن
بالیده شود زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضراء چرب کنند و قند سپید همچند نخود بقوام آرند و باهم بسرشند
و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه می خورده باشند و بالاء او سه اوقیه نبیذ بنوشند فانه جید دواء حلتیت که در افعال عجیب
الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یکمثقال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دواء البلادر در امر باه عجیب
تر است عسل بلادر و روغن گاو عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که نعوظ تمام آورد و
باصحاب امزجه بارده مفید است شیر گاو تازه یکرطل بگیرند دارچینی ده درم چون سرمه سائیده بر آن اندازند و یک ساعت
بدارند پس بنوشند بعد ساعتی ماهیه شیر خورده شود و همین سان یک هفته بعمل آرند و از جماع پرهیزند فانه تولد المنی کثیراً و یهیج [illegible]
دواء البزور جهت باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب طیون حب الصنوبر حب القلقل حب الزلم شقاقل
بوزیدان بهمنان تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت طیب حرف
فلفل تخم جرجیر هر یک پنجدرم روغن نارجیل حبة الخضراء بالسویه انقدر که ادویه ملتوت شود عسل صاف قدر حاجت شربتی پنجدرم
صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد دوائی که تقلیل جماع و منی کند بزر القثد ده درم بزر الفوتنج بزر السداب
هر یک پنجدرم سعد کلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند دیگر که تقلیل منی
کند و با حرارت توان داد تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم کلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک
دو درم شربتی سه درم با قدری کافور خیار و ترید هند و حامضات غذا سازند دواء هندیه باهیه ماکوله وجران دواکه
در تقویت باه مجرب است مال کنکنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیمدام اسپند نیم توله خشخاش
کنجد هر یک پنجدام روغن گاو شهد خالص هر یک چار دام زرده مرغ پنجعدد کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه بسرشند و قدر
جائفل جهابیند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی زرده خام نفرت باشد
بیضه را در آب پخته زرده از آن کوفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود نخود بریان مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب

بخورند و اگر با تمسه قوی باشد زیاده و توان خورد دیگر سهل الوجود کثیر الاثر خرما نخود بریان بالسویه کوفته بیخته با آب پیاز سپید حب
بندند بقدر چهار مثقال یکی صبح و یکی شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافعه باشد دیگر بیخ داک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند
و از بیخ های دیگر آنچه در وسط غلیظ و ضخیم باشد و اهل هند آنرا [illegible] گویند بگیرند و بقشرند مدقوق ساخته و شیره او بنداوم مع قدری عسل
سرشته بلیسند باه تمام آرد دیگر که سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب است انگور پیراچار باشد پلخ کنند و بالای او شیر گاو با جو عرق آن
بنوشند دیگر که اگر اندکی نخود تمام شب با خرما تر سازند و نخود بخورند و آب او بنوشند هفته بقدر مجرب است و اگر خرما چهار عدد جو کوفته
در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد دیگر پوست بیخ اوتنگن کاره کوفته بیخته بمداومت یا زیاده حسب مزاج بخورند و بالای او
شیر جوشانیده و شکر شیرین ساخته بنوشند قوت بخشد و بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج و معده
و اگر مزاج کسی بارد باشد قدری دارچینی یا دو عدد دار فلفل یا قطعه از زنجبیل یا هیل ثابت بیامیزند اثنای طبخ و اگر دو سه عدد خرما نیز
بیفزایند قوی تر باشد و در طبخ شیر شرط است که ربع او آب ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند و چون مقدار آب خشک
شود فرود آرند و شکر سپید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع تجبن شیر در معده است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگرچه اهل هند شرب
شیر در شب مذموم نمیدانند لیکن از آنکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد و اقل
مدت آن یک پاس است از آن زمان غذا بخورند تا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان نشاید خورد فوراً کذا قال فی طب فرشته و عجائب
ست که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از حرافت تنبول دیگر از جمله غذا است و در تقویت باه اثر عجیب
دارد و صاحب گنج باد آورد گفته معمول سلیمان پیغامبر علی نبینا و علیه السلام بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد دلک گوشت
جوشانیده قدر حاجت آب ادرک پودینه آب پیاز هر یک مناسب حال جمله را بر هم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند
و اجزاء مهیا انداخته خاگینه پزند چنانچه معروف است و وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه
نمایند و موافق هاضمه بخورند و بالای او قدری نانخواه تناول نمایند و بمداومت چند روز فایده تمام میدهد دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد
گوندهول حامض که بعربی صمغ عربی گویند و قند سیاه کهنه دو ساله و روغن گاو هر یک یکنیم سیر گوکهرو مکهاره هر یک پاو سیر زنجبیل نیم پاو
نخست صمغ عربی را در روغن بریان کنند و برآورده مکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز نمایند پس قند را القوام آرند و صمغ حرش
یعنی مکوب مع اشیاء مسحوقه و روغن در وی آمیزند و سرشته و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز و نقل خواجه که بهندی چرونجی
گویند و امثال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاو یا کم و زیاده بحسب موافقت مزاج بخورده باشند همراه نان مرغن از تناول نگاه داشته
بحال بیاشند و هم باه می آورد و هم اشتها و سرشه دانی را که بهندی کهیروک گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر در اینجا سیر شاهجهانی است
دیگر که باه آرد و امساک کند بهمن سپید ستاورانه رومی جوتری جانفل [illegible] لونگ موصلی سیاه [illegible] مغز تخم کونچ ستاور موچرس عقرقرحا
دارچینی هر یک یکدام زیره سیاه ثعلب مصری در دوغ بهیلی کنند یک حصه صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام سیر شاهی است که بیست
و یک ماشه می شود سقنقور دو عدد افیون مصری نیم دام همه را کوفته بیخته با شهد خالص سرشته و هر صباح یک توله بخورند لیکن ابتدا از

کمتر نمایند و بعده تناول او برگ پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز نموده نظیر ندارد دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید
لایق نقش مراجات است چوده اگر که از جمله طیوبات مشهور هند است و عطر گلاب هر دو باهم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه
دو حصه یکجا کرده در آوند آهن یا دستهٔ آهنی آنقدر حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند و چون نعوظ تمام حاصل شود پارچه
دور کرده نزدیکی کنند دیگر افیون عاقرقرحه لونگ جایفل بالسویه کوفته بپیچه یا چربی خوک در آوند آهنی یا دستهٔ آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا
نمایند نفع تام و بهجتی عجیبی دارد دیگر که در امر باه جلیل الاثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحه الایچی لونگ جاوتری جایفل
هریک یکتوله سیماب سه توله نخست سیماب را در زردی بول کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند
و قدری از آن بالای برگ تنبول نهاده و حشفه گذاشته بر بندند و بالای او پارچه بافته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن نباشند قدرت
حق مشاهده نمایند که چقدر عظیم و قوت می آرد و در زردی بول جز آنست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد دور ریزند
و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر کاتهل بشرطیکه کهنه شود با شیر ملش که خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا
کنند هر شب و صباح بآب گرم بشویند دیگر از درخت و بار بهت کمائی شیره کشند و درین شیره پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند قبل
از کار بچهار گهری طلا نمایند دیگر که نفع تام دارد مصطکی رومی یکدام قرنفل اکهه ریگ ماهی عاقرقرحا جایفل هریک نیمدام روغن گاو
چاردام ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن مذکور یکدام آمیزند بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند و همچنان تا هفت روز
حل نمایند و هر روز نیمدام روغن بیفزایند تا چهاردام تمام شود با بیست دیگر در قضیب بمالند و آب نرسانند شهوت زایله عود کند و نعوظ
تمام آرد و عاجز از ازالهٔ بکارت را قادر سازد و آنچه فقیر میداند روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز صلایه کردن مخصوص بنابر شان
دواست سحق بلیغ باید کرد تا اجزا مضمحل شی کردند و روغن اگر کم باشد قدری زیاد نمایند دیگر کبابه دارچینی کوٹ عاقرقرحا پوست بیخ کنیر
سپید هریک یکدام بگیرند و جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یکشبانه روز پس بجوشانند چون ربع بماند و بپالایند و آنچه حاصل شود
نصف آن روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و عظیم نیز دیگر که در جلدی و تندی نظیر ندارد
پوست بیخ کنیر سپید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قب یعنی تیک پوست بیخ اکهه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند از شیره برگ
دهتوره بسرشند و جهابیند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کمائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود
دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کنیر سپید برگ کتائی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برگ پان
بندند و چار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تام دارد بیخ کنیر سپید بیخ کیوره بچهنا که کونچی سپید خراطین خشک مال
کنگنی تخم دهتوره سیاه یا سپید افیون کچله انگزد سرگین کبوتر صحرائی هریک برابر جوکوب سازند و بروغن کنجد چرب کنند چنانکه تمام تر شود
و یکشبانه روز همچنان بدارند و بعده مانند چوده بچکانند دیگر که چون بر ذکر بمالند استحکام تمام دارد کافور سهاگه هریک یک ماشه
قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک بسایند و بآب جهابند و بآب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چربی شیر
پوست بیخ جنبیلی پوست بیخ کنیر سپید هریک دو دام قرنفل نیمدام لیکره دو عدد پان کنکری که قسم اول تنبول است چهل برگ ادویه

کوفته بیخته و حرارتی که داخته بدان سرشته بطریق جوه بچکانند **دوائی** که ورم خصیه را سود دهد کبره و سوخته بنوله یعنی پنبه دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند و در بول بادهء کاو پخته بیگرم ضماد کنند در سه روز ورم تمامه دور شود **دیگر** که ورم خصیه را که بسبب ریح بود بنا بسبب ورم سود دهد مغز تخم بید انجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و شیاف در سه چهار بار طلا نمایند سود دهد **دیگر** که اگر روده در خصیه فرو آید مندفع گرداند بهروز خشک باریک ساخته در آب که افیون در آن محلول بود سرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یکپاس در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب دوا موضوع باشد و صباح اثر او ما آهستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده ما زله تمامه بالا رود **دیگر** که جهت ورم خصیه مجربست آماس اگر جانب راست بود بر اسیلم دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسیلم دست راست داغ کنند و اسیلم رگیست مابین خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته که فتیله کرده بر عضو می نهند معروف است باید کرد و اگر با آهن کنند نیز رواست اثرش بلا تخلف است **روغن سیر** که مسمی است به **داهن راهب** وجهت راهبان تالیف یافته اعاده باه مایوسین میکند و در جمیع امراض بارده مجربست و بهر تعقد عصب ته ذکر و حدبه و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رخسار آزموده است و چون در زمستان به استعمال نمایند نجاح ثمار فستق سیر مقشر مکحر فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزء فلفل سداب هر یک ربع جزء روغن زیتون نه جزء بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده استعمال کنند **روغن** که قضیب سخت کند و نعوظ آرد پیاز نرگس بیخته دکوبند و در پنجاه درم روغن یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف نمایند و جدوار خطایی و مشک هر یک درمی نرم سوده داخل کنند و هنگام حاجت قضیب و خصیه و گرد میان رانها و کف پا چرب سازند **نوع دیگر** همان نفع دارد و لذت جماع افزاید عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم افیون نیم درم مشک ترکی حبه اجزا کوفته بیخته در یازده درم روغن زیتق یا روغن یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده بیست و یکروز در آفتاب بگذارند انگاه بر قضیب و خصیه و میان رانها و کف پا چرب سازند و دیگر نسخها و روغن در حرف الطا بیان شده **روغن باتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پای را با آن چرب کنند تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نکوفته در شیشه کردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسپ محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد نگهدارند و بکار برند **روغن علقم** مقوی باه است و در بحث معده گذشت **روغن مورچه** مافوق احلیل بمالند قوت مباشرت بیفزاید مورچه دراز هفت عدد با روغن زیتق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسپند دفن نمایند یکسال نر و پس صاف کرده بکار برند **دیگر** که مجربست و مداومت آن سبب عظم ذکر است مورچه سیاه بزرگ در گورستان میباشند بگیرند و همچنان زنده در شیشه نهند و روغن رازقی که عبارت از روغن زیبق است نیم اوقیه بر آن ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب اسدی گذارند و بعده بعمل آرند **رزعونی** در امر باه قوی الاثر است و در جوارش باب همین بحث گذشت **سفوف** که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع است گلنار گلسرخ هر یک پنجدرم انیسون بزرالبنج کسیلا زیره هر یک دو درم خرسیان یکدرم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته و همچند جمله قند آمیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم بخورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف

سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند رواست سفوف که قطع احتلام کند کشنیز خشک و قند بالسویه کوفته بیخته
ده درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال مانع باشد تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن هریک دو درم
گلنار گلسرخ هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته ده درم از آن در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف چنین جهت سرعت انزال
که سبب آن حرارت باشد لیطهر مذارد(?) اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم در نسخه کاهو دو درم نیز اضافه شده
غیر از اسپغول اجزاء دیگر کوفته بیخته و بهم آمیخته یکدرم با شربت بخورند سفوف که سرعت انزال را دفع کند طباشیر خشخاش افیون کندر
هریک یکدرم جوز السرو سه درم شیرینی دو درم شربت خشخاش سفوف که جهت قطع درور منی و مذی مجربست اصل السوس دو
درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه درم گلسرخ تخم سداب تخم فنجنکشت هریک پنجدرم کوفته بیخته شیرینی سه درم سفوف فتق(?) کالج(?)
مصطکی قصب(?) کاو(?) روغن گل زیتی بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرور(?) و تخم کرفس هریک شش درم شیح اعرابی
سه اوقیه افیون نیم رطل شیار(?) یکرطل ادویه کوفته با آب علیق و آب یاسمین و آب حیق(?) ترکنند و در سایه خشک نمایند و همین سان سه تقصیص(?)
دهند و هربار سه درم بعرق گاوزبان و شکر یا با آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف که درور شیر و منی را قطع کند تخم بادروج
حب الفقد هریک ده درم اصل سداب خشک هریک پنجدرم کوفته بیخته شیرینی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید
تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم کندنا تخم پیاز آرد جو تخم رازیانه تخم جرجیر حلبه برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد او نخود در شیر
ترکرده بخورند و شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نساء شهدانج تخم خرفه تخم کاهو شبت هریک پنجدرم
گل نیلوفر دو جزء شیرینی سه درم با شیره تخم خرفه سفوف تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته شیرینی یکمثقال با آب عدس سفوف
که ابنه را زایل سازد گل سرخ پنجدرم اسپغول ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هریک سه درم کشنیز خشک دو و نیم درم غیر از اسپغول همه را
بکوبند و حلبا باهم آمیزند و سه درم هر صبح بسرکه ممزوج با آب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه نکرده و از ندآب سرد کافیست سفوف
انجبار باه را نافع است و در بحث امعا بحث کرده گذشت شربت ابریشم مفید باه و برودت در کرده گذشت
شربت ابریشم باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
سود دهد ابریشم پنجاه درم در آب آهنگران خیسانیده سه شبانه روز در دیگ سنگین بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و خولنجان
دروج و مصطکی هریک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه نمایند و با یکمن قند شربت بسازند شربتی چهار درم شربت گزر
باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود زردک شسته پاکیزه ده من سر و بن جلید(?) ازند دو درم درم کنند و در دیگ سنگین انداخته و آب بران بحدی
سر دیگ را بگل یا گچ محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و بآتش نرم بپزند و بگذارند تا که سرد شود پس سر دیگ بگشایند و نیک بمالند و
آب آن بستانند و صاف نمایند و بهچندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی هریک یکدرم زعفران نیم درم جمیع
بهم کوفته در کیسه کرده بیندازند و هر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخ زردک
شراب انگوری نیز می آمیزند و با شهد طبخ میدهند در این صورت شراب جزر گویند شربت تخم گوش سرعت انزال را نافع

آب انگور خام شش رطل سماق ماز و گلنار گل سرخ کشنیز خشک کندر صعتر سعد هر یک ده درم زعفران مرشب یمانی هر یک
یک درم خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا به ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند شربت دارو بخش باه را و اعضاء
رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و پیران را موافق باشد آب انگور صد من به شیرین سه من
سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه خیربوا خولنجان هر یک
پنج درم عود خام بسباسه دو اله هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب
انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعده برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته
در کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست مالش دهند تا شیره باز دهد و چون شیرهٔ انگور
در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شراب راسن که معروف است بشراب الهی و بشراب سرور
نیز و جهت تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضاء باطنه رئیسه و تنبیه شهوت جماع و ادرار بول و دفع
قرع نافع است و جهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و ابطاء هرم و تقویت افعال و تخصیب بدن و توفیر
دم و لحم و تنقیهٔ فضول ردیه و تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر منافع کثیره موصوف بیخ راسن خشک
پنجاه مثقال در خرقه بندند و بستنی بسنت و شیره انگور هشتاد رطل بغدادی بر آن ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده برآرند و صاف
کنند و استعمال نمایند شیاف فرفیون باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع بود فرفیون جند بیدستر
سنداب هر یک سه درم نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرطانه حب الزلم هر یک دو درم مقل ده درم با آب
کندنا شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود فرفیون حلتیت هر یک یک درم مشک نیم درم و در نسخه فرفیون و مشک هر یک
پنج درم است و حلتیت یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند دیگر که مقوی باه بود دینه سوسمار زهرهٔ کرکس حب القطن عاقرقرحا السینه
کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند شیاف صنغط که تهیج باه کند و کرده را قوت دهد ابهل اشق تخم جرجیر تخم کندنا تخم کرفس
تخم ترب قنداندروست تخم بید انجیر هر یک یک اثار نمک اندرانی مقل سکبینج مر هر یک نصف استار تخم حنظل ده درم قند پنج
استار باب کنند تا و سپیدی بیضه بسرشند و بردارند دیگر که مقوی باه است مغز پنبه دانه مع قند کوبند و مشافه سازند و باره عنج
نار دین بردارند دیگر که بسرعت نعوظ آرد پیه سقنقور بگیرند و مع قند بگدازند و در اول شب بردارند و اگر قند تنها مشافه کنند نیز
همین عمل کند ضماد که شیر زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته بیخته با آب بادروج ضماد کنند ضماد که ورم
پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد تخم کتان را بکوبند و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر میل صلابت کرده باشند آرد ملطا
اکلیل الملک بروغن کنجد سرشته ضماد سازند ضماد که ورم گرم پستان را سود دهد اسپغول اندر سکنجبین و آب بپزند و بر نهند
و اگر ورم ملتهب باشد لب جرخواری با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد شدی زیره کوفته بر نهند
و آنچه در انثیین بباید بکار برند ضماد برای زنی که پستان او بغایت خرد باشد یا بر نیاید چون این دوا بر نهند عظیم پدید آید پیه پیل

پیه کاو پیه کاومیش بالسویه بگیرند و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم بمالند بر پستان ضماد که ثدی را محافظت
کند و بزرگ شدن فاحش و سست و مسترخی گشتن نه‌هد زیره بسایند و بآب بسرشند و ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بر آن
گذارند و بسینه بند محکم بندند و تا سه روز نگشایند و بصل سوسن ابیض بکوبند با سرکه و آب و بر بندند و سه روز بسته دارند و همچنان
هر ماهی سه بار و اقلاً یکبار بعمل می آورده باشند دیگر ودع سوخته یکجزو آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند سه شبانروز در
محافظت ثدی مفید است حفظ حسنین نیز میکند ضماد که خصی غلمان و ثدی جواری را منع کند از آنکه بسرعت بعظم گرایند حجر المس
بعض آن بر بعض سحق کنند بسرکه و آب و بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظهما دیگر شب یمانی بروغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یدوم
له الصغر زماناً طویلاً دیگر طین حر مازو می سبز بسایند و بعسل بسرشند و طلا نمایند و یک شبانه روز بدارند پس بآب سرد بشویند و در هر ماه سه بار
این را بعمل آرند فانه یدوم الصغر دیگر قیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر بیخ و روغن آس بر خصیه بر نهند بزرگ شدن نه‌هد
و منع آن انبات موی بر عانه نماید ضماد که ورم خصیه اگر بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه آرد باقلا بمیفختج سرشته ضماد کنند ضماد که
صلابت انثیین را نفع دهد مقل اشق لبنی بمیفختج بسرشند آرد باقلا آمیزند انقدر که مناسب بود و روغن سوسن یا روغن بزور قدری ریخته
ضماد سازند ضماد که ورم بارد صلب خصیه را نفع دهد مویز ضماد دق الحلاوت منزوع العجم زیره آرد باقلا پیه ماکیان پیه بط پیه گرده بز لطریق
معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل کند اکلیل بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد
سرشته بر نهند و اگر مویز دانه بر آورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد که قیلة الماء را سود دارد آرد جو پشک گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک
هر یک دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که ادرة
الماء را نافع است سعد آرد جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت را نیز بآنها بپزند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در آن آمیزند
و ضماد کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب کثیر الاثر است ضماد که فتق را نافع است جوز السرو دو جزو سعد مرضع عربی مرزنجوش
مازو اقاقیا کندر هر یک یکجزو ضمغ ها را در شراب حل کنند و با هم سرشته ضماد نمایند و بعصابه بر بندند و مداومت کنند بر تناول کمونی
و سنجرنیا و بادهر ج و همه آنچه حار و ریاح بود و فتق مراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد که فتق را نافع است مصطکی کندر
انزروت جوز السرو برگ سرو مر سریش بلوط بالسویه کوفته بیخته بسریش ماهی سرشته ضماد کنند و سخت به بندند طلاء که حکه
قضیب را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دانگی زعفران طسوجی کوفته بیخته بروغن گل
و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که حکه خصیه را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم نوشادر صبر هر یک چهار دانگ
نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلائی که ورم صلب خصیه را نافع است بیضه سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا
نمایند طلائی که ورم خصیه را نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا بوش در هندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سپید
هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلائی که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش
کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلائی که ابتدای وجع و ورم خصیه را نافع است گاکنج کوکنار

آرد جو آرد عدس جمله مساوی با زرده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلائی که قضیب را سخت کند فرفیون مشک
عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند دیگر که جهت تقویت قضیب اثر تمام دارد بیخ کبر
یکشبانروز در شیر تر کرده چار عدد عاقرقرحا میویزج دارچینی نیز هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بزهرهٔ گاو یا بشیر
طلا کنند و بآب نیز رواست دیگر که تعظیم ذکر کند خراطین و بشویند و خشک کنند و باریک سازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب
طلا نمایند پس از دلک بخرقه خشنه و یک شب بدارند بعده بشویند و بمالند و همین سان مکرر بعمل آرند فانه یعظم جدا دیگر
که تغلیظ و تعظیم کند علق یعنی زلو در نارجیل که آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک
شود و زلو نیز پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و در سطبر کردن قضیب هیچ باو نمیرسد و هرگاه در نارجیل آب نباشد
شیر قدری آمیزند اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر ملش که کنده و بدبو شده باشد بر طلا سازند و بگذارند که خشک گردد
و بعد ساعتی بمالند و فرک کنند تا دور شود و همچنان صبح و شام بعمل آرند تا چند روز تعظیم تمام آرد و بباید دانست که دلک
دایم و عقب بروغن مالیدن تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود و بآب گرم تنطیل نمودن و برفت طلا کردن معظم هر عضو است
اگر چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضاً هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن و بعده
موم روغن مالیدن عظیم آرد و اگر بعد دلک شیر ملش در روزی ده بار استعمال کند همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است
بگیرند قطعه ازرق که بران زفت بود و بالشد زفت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد از آن که دلک کرده باشند و چون سرد
شود جدا سازند و در شبانروز مکرر بعمل آرند عظیم تمام آرد دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن یک اوقیه بگیرند و فرفیون
و فلفل و نطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک یک قیراط در آن آمیزند باریک ساخته و در شیشه کنند بیست و یکروز در آفتاب
نگاه دارند و آنگاه بر قضیب و بر پشت و مابین مقعد و بیضتین و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره
باریک سازند و با پیه شتر گداخته آمیزند و بدارند و دائم آلت و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافیست و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد
کهنگی آنست که یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی آن دیگر بورق و حلتیت
مانند سرمه بسایند و بعسل آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم و بان بمالند فانه ینعظ و بدانند که روغن هر چه درین باب قوی الاثر است
در حرف را گذشت دیگر که استرخاء ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب و دایم بمالند دیگر جندبیدستر عاقرقرحا بروغن
یاسمین بمالند و بدانند که استرخاء آلت یا از برودت باشد یا از رطوبت علامت رطوبی آنست که آلت دایم مسترخی باشد و در جمیع حالات
و باریک و تیره بود و مع ذلک ثقیل و فربه باشد و نشان آنچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات
و عند سخونت بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله آنچه رطوبی باشد ذی قبض و تجفیف باشد چون ابهل و سعد و وج و سمر و مانند آن بکار برند
و آنچه بسبب برودت بود اشیاء مسخنه چون جندبیدستر و فرفیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب نظیر ندارد و
دفع عنینت کند پیاز عنصل پیاز نرگس قند هر یک نیم جزء در بیست و هشت مثقال روغن و قدری آب بجوشانند تا آب تمام شود و آب سوخته

بروغن بمالند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هریک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت میشود دیگر پیاز نرگس یکشبانه روز در شیر خیسانند پس بسایند برذکر عنین مادون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است و چون سورنجان و مر صاف هریک یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است **عقد سیماب** جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد **فیروزنوش ممسک** باه را بیفزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده و در حرف الفاء مذکور شد **قرص عود** جهت قوت باه و تقویت ذکر و ازدیاد اشتها و هضم طعام و رفع ضعف دل نافع است عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی زرا وند گرد هریک یکدرم و نیم جوزبوا بسباسه زعفران زنجبیل هریک پنجدرم خیربوا قاقله سنبل الطیب هریک دو درم قرفه یکدرم پوست ترنج چار درم قند سپید چند همه کوفته بیخته اقراص سازند **قطوریکه** در احلیل چکانند قرحه و سوزش بول را نافع است و در امراض گرده و مثانه گذشت **کماد** که قضیب را سخت کند و استرخاء زایل سازد و عظم آرد سرشف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابچینی پوست بیخ حرزهره سپید قسط جمله یا هرچه بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روزی چندبار و اگر بشراب سرشته در پارچه بسته و گرم نموده تکمید کنند رواست **لبوب کبیر** گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سپید تودری سرخ و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم پیاز تخم انجره تخم هلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هریک سه درم جوزبوا بسباسه دواله دار فلفل هریک دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش هریک ده درم قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک هریک چار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی هریک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و در بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و عقیق یمنی و یاقوت رمانی هریک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند **لبوب صغیر** قریب النفع بکبیر است و در بحث دماغ گذشت **لبان** که چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد حتی که تا از دهان برنیارند فرو نشود و از اسرار خفیه است و برطوبات مناسب بگیرند بلادر و مقشر کنند پس قشر آن را بشکنند و آنچه اوست بیندازند پس قشر او را مقراض کنند خرد خرد و یک اوقیه از وی در برمه یعنی دیگ سنگین اندازند و بالای آن روغن کنجد ریزند آنقدر که او را بپوشاند پس بیارند لبان ذکر بیست درم بار یک بسایند و اضافه آن نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس محموده نزده نیم دانگ

سرهر اوقیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از آن وزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و عند ارادهٔ زوال نعوظ از دهن برون اندازند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد بعده بکار نیاید جدید بعمل آرند بسا باشد که نعوظ آنقدر آرد که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و در نیوقت حاجت بلبان مسکن افتد **لبان مسکن** که نعوظ شدید فرو نشاند لبان سپید مسحوق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند سپید هشتاد درم کافور سه هر اوقیه از دوا یک دانگ جمله را بآتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت **معجون فولاد** در امراض باه قوی الاثر است **معجون توم** جهت انگیختن باه مایوسین مفید **معجون فلاسفه** جهت تقویت باه نافع **مخلص الصبر** چون بر قضیب مالند نعوظ آرد و این نسخها بابک معجونی باسم که در امراض باه نفع تمام دارد در ادویه مرکبه گفته شد **مفرح ابریشم** و **مفرح** **منشط** و مفرحات کثیره که مقوی باه است در صدر ذکر شد فلینظر ثمه **معجون نانخواه** و **معجون مسیحی** **مکیف** و **معجون جلالی** و **معجون جوزی** و **معجون بقراط** و **معجون ملوکی** مقوی باه اند و در معده گذشت **معجون عطائی** و **معجون کندر** و **معجون رشیدی** جهة سرعت انزال نفع دارد **معجون ماسک البول** جهت سیلان مفید و اینها در بحث کرده و مثانه گذشت **معجون لولوئی** ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند و اوعیهٔ منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعضا را قوت دهد و در خون تغیری عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن بیفزاید مروارید ناسفته بسد هریک یکمثقال انیسون بهمن سپید هریک سه درم کاکنج بیخ لبلاب هریک یکدرم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هریک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا هریک نیمدرم کوفته بیخته با همچند آن عسل بسرشند و وقت خواب و نزدیک مجامعت یک مثقال باب نیم گرم بخورند و در تحفة المؤمنین نسخهٔ مسطور چنین نوشته مروارید بسد هریک شش مثقال انیسون بهمن سپید هریک چار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هریک سه مثقال فقاح اذخر سعد کزمازج هریک دو مثقال سلیخه اسارون دارچینی مصطکی هریک یکمثقال و نیم صمغ عربی کثیرا هریک یکمثقال عسل همچند همه **معجون بزوری** در تقویت باه بی نظیر است تخم کندر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم جرجر مغز حب القلقل مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرفه تودریین لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل حرف حلبه جمله برابر کوفته بعسل بسرشند شربتی سه درم با یک اوقیه شیر تازه یا شراب نوشیرین **معجون مسیحا** باه را قوت دهد سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پای را نافع است و معده را پاک کند و موی را دیر سفید سازد و سودا دفع نماید گل سرخ عاقرقرحا شقاقل قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران جوزبوا قاقلتین بالسویه قند و عسل مناصفه دو چند همه قند را در گلاب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند **معجون مسیحی مکیف** که در جمیع صفات مذکوره قوی تر است و نشاط تمام آرد قرفه گاوزبان گل سرخ هریک پنجدرم خولنجان

کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله خیربوا جوزبوا فرنجمشک پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته سادج سعد عنبر اشهب هریک دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مسک هریک یکدرم لعل کهربا بسد دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم روغن قنب سی مثقال عسل دوچند ویک نسخه معجون مسیحا کیف وارد رمعده گذشت معجون غیاثی منی زیاد کند و در معده گذشت معجون سقراط باه را قوت زیاده دهد و در سرذکر یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین شیرازی جهة تقویت باه ومعده ودل ودماغ وجگر وگرده ومثانه وسرخی رنگ روی ونیکو ساختن بوی دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد چوب چینی اعلا پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده شمط جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هریک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هریک سه درم مصطکی مایه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر بوزیدان سورنجان سعد کوفی هریک دو درم سکه صیدا ماهی روبیان دروج عقربی زرنباد تخم کندر تخم شلغم بهمنین تخم ترب تخم بو تخم خسک مربی بوذر ریین هریک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم ورق تنشط سدس همه ادویه مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان وودالة وگل سرخ وبادرنجبویه هریک ده مثقال نودر دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعده بستانند تخم خربزه وتخم کاسنی وتخم خیارین وتخم خرفه هریک ده مثقال وازینها شیره بگیرند ایضاً آب به شیرین وآب سیب شیرین وآب انار شیرین وگلاب هریک صد مثقال بستانند وجمله آبها یکجا کنند وقند وعسل مناصفة سه وزن ادویه آمیزند وبقوام آرند پس مغز بادام ومغز فندق ومغز چلغوزه ومغز گردکان هریک ده مثقال بکوبند ودر عسل وقند مقوم ببرشند وبعده ادویه مسحوقه آمیزند وباید که زعفران بگلاب حل کنند وچون دوا سرد شود ممزوج سازند وباید که مشک وعنبر را دو حصه کنند ویک حصه را اول داخل سازند ویک حصه دیگر عقب همه آمیزند وبعضی اطبا آسارون وصندلین وگل مختوم هریک سه مثقال وآمله مقشر بشیر پرورده وخشخاش سپید هریک ده مثقال اضافه کرده اند واگر ورق منشط را روغن کشیده بعملی که معروف است داخل کنند لطیف تر باشند وبعضی آنرا جوشدادة طبخ او در قوام می اندازند این نیز الطف میباشد وشمط که بعد مروارید ذکر شده لفظ فارسی است ووی قسمی از لاجورد است واگر یافت نشود بجای آن لاجورد معروف بدل او کنند ودریابند که در نسخه معجون مذکور افراط وتفریط بسیار شده است لهذا مختلف الاوزان یافته می شود ولیکن آنچه صحیح تر وبصواب نزدیکتر وقوی تر ودر عمل نافع تر بود اینجا مرقوم شده معجون نافع برای کسیکه عاجز باشد از ازالهٔ بکارت زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم بلیون تخم کندر هریک دو مثقال مشک عنبر هریک یکمثقال حب القلقل سه درم زاید الفکر بیست وپنجمثقال عسل نیم من ترکیب کنند چنانچه متعارف است معجون سنجری تالیف بوعلی است بقرص سنجری مشهور ودر تقویت باه وجگر

ومعده و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد سنبل ده مثقال بسباسه
جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سپید مصطکی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز بادام
شیرین مغز پسته مغز سر کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم ماهی زهره تخم شلجم تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون
تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز سرخ منقی قند سپید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی دو مثقال معجون
که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدن را گرم نماید و باد معده را سود بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را تقویت فرماید
دارچینی قسط شیرین هر یک شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال درازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر فودنه سیلی
هر یکی چهار مثقال ساذج هندی دارفلفل فلفل سپید فلفل سیاه اسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال
و بهمن عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند
سپید پنج چند ادویه عسل مصفی دو چند ادویه **معجونی** که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد
حتی که جهت تسکین او احتیاج شود بانکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود نرم کوفته باب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل
هر یک یک اوقیه زرده تخم مرغ نیم پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی سه مثقال پیش
از غذا **معجون الهی** که باصحاب امزجه بارده نافع است زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر حرف هر یک یکجزء تخم انجره عاقرقرحا
فلفل هر یک نصف جزء حلتیت ربع جزء با عسل زنجبیل مربا سرشند **معجون لبوب** که منی زیاده کند مغز بادام شیرین
مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هر یک یکجزء زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک
ثلث جزء قند سپید دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند **معجون لبوب معتدل** که گرده را گرم کند و باه
بیفزاید مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک
سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم قند سپید ده استار عسل نصف من شربتی
پنج درم **لبوب کبیر** در حرف اللام گذشت **معجونی** که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم خرفه تخم کدو تخم شلغم
هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته بقوام ترنجبین یا قند
سرشند **معجون لبوب** که از اسرار اطبا است و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخساره و بمداومت
او قبل از جماع و بعد آن ایمنیست از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب البلسان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم
کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم بوتیجه خشخاش سپید خسک دانه دوقو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم لیمون خسک مربی هر یک
دو درم نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پنبه دانه کنجد سفید مقشر هر یک هفت درم دارچینی قرنفل
سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوز بوا تار مشک عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال مشک

و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج هر یک دو درم با عسل بسرشند مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که جهت جرب معتادین افیون زعفران سه مثقال افیون بذر البنج هر یک ده مثقال پیر پایه شتر اعرابی پنج مثقال و بدل سقنقور ماهی روبیان کرده بغایت موافق گشته و قدر شربت آن افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال است جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه و انگیختن نعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی در ازدیاد جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نخود سپید پوست دار که در آب تره تیزک تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند و حسک خشک مسحوق که در مثل آن آب حسک تازه تربیت داده باشند هر یک سه اوقیه تخم ترب تخم جرجیر بری تخم انجره مغز کردکان مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بهمنین تخم رطبه تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه دارچینی خولنجان هر یک شش مثقال قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک بیست عدد بادزهر هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران یک درم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعد دیگر اجزاء بسرشند شربتی تا دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند یا ماهی روبیان همان وزن و مشک در جمیع معاجین احسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزاء مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است تخم تره تیزک تخم کوبچه مغز چلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته به ده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل مجرب است و بغایت مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت ایشان و جهت امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باصره و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان پیر پایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم لوبچه تخم بلبوس تخم کندنا تخم شلغم تخم قنبیط تخم خیار تخم جرجیر بوزیدان جدوار مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودریین بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلا پیاز عنصل مشوی خشک مربلی خردل عاقرقرحا هر یک مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل آن ادویه بسرشند چنانچه رسم است و چون نسخه قرص افعی در جمیع قرابادینها موجود است باستکتاب آن نپرداخت معجون که شیخ رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه حلتیت تخم کندر عاقرقرحا تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یک یک جزء بوزیدان فلفل هر یک سه جزء مسک سدس جزء کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار ملتوت ساخته با عسل بسرشند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل بگیرند چلغوزه و خرما هر دو را و بپزند تا که پخته شود پس خرما جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر چلغوزه و نبیذ بالای او بنوشند و بدانند که در ادویه هندیه این بحث در ذیل دوائی که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا موثر

باشد و درینجا باخراج خسته امر شد و چون این ترکیب از یونانیان است و آن از هندیان تناقض لازم نیاید معجون ممهی یکیف
مشتهی باکثر طبایع پسند آمده جوز بوا بسباسه دارچینی کلسخ بیخ لفاح قاقلتین تخم کاهو برگ کاسنی شیرازی بهمنین ثعلب شقاقل زعفران از هر
سه درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام مغز چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات از هر یک یکمن روغن قنب
ربع من بطریق متعارف بسر شد شربتی یکدرم تا یکنیم درم و در کاستن و افزودن روغن قنب حسب احتیاج مختارند معجون ممسک
که تا ترشی نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مسک زعفران فلفل زنجبیل قرفه حجله برابر عسل صاف بپزند همه شربتی از نیمدرم
تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورد همان طعام که قبل
از عصر بیک پاس خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد و این
درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده و بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان
زایل گشته و اکثر ممسکات در حبوب گفته شد فایده در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن
خلطی زاید بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی معجون باهی مؤثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک
دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و وقتی نه و عقل در کنه
این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از اینجا است که در مطلب واحد نسخهاء متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیانا از دوائی
که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدواء دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود خصوص در امر باه که ادویه بسیار بعد مراعات شرائط
بسیار مؤثر می آید مربای شقاقل باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب خیسانند
یکشبانه روز و آن آب را بریزند و یکشبانروز دیگر در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته
شود آنگاه عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند مربای زرد
باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت مربای زنجبیل و مربای گردکان مقوی باه است و در ادویه
معده ذکر شد مربای خصیة الثعلب منی بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ
را پر سازد و نشاط آورد بیارند ثعلب مصری تر و در آب خیسانند سه شبانروز و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر دانه
را ده سوزن بزنند و لعابی که از او بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند و بهمین سان می کنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یکمن
ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانروز بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزنند و تا دو ساعت
بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمین طریق حل کنند تا عسل بقوام آید و بعد چهل روز استعمال نمایند
مربای بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر بدهد و باه را زیاده کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط آورد بهمن سپید مقشر سه
شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در هر بهمن قدری سوراخ کنند و یکشبانه روز دیگر در آب بگذارند
بعده از میان آب برآرند و بفشرند تا آب از وی برآید پس بهر یکمن بهمن یکمن عسل صاف و دو من آب داخل کنند و بآتش

نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر باز بر آتش نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگهدارند
و بعد چهل روز بکار برند میفختج معرب از می پخته است و در تقویت باه مفید و نزد بعضی عبارت است از آب انگور
که بپزند چون دو ثلث او برود قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است و هو گفته که شیره انگور چون بجوشانند
تا ربع بماند میفختج مانند مثلث نزد جمهور اطبا عبارت است از آنکه آب انگور فقط بجوشانند تا ثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است
لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزء و آب یک جزء آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را
شراب معسول نیز گویند بالجمله مثلث در تقویت باه قائم مقام خمر است و این درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف حقیر است
و بسط تمام دارد مسمی بمفرح القلوب ماهیت مثلث و اختلافات که در آن وارد است و بیان آنکه نزد امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رحمة الله علیه بشرب او مباح شده و اگر برای قوت عبادت باشد و بسکر نه انجامد مشروحاً نگاشته و در کلیات مذکور [illegible]
خمر همین را تحریر ساخته با فوائد کثیره فالنظر ثمة ماء اللحم در امراض باه لغایت قوی الاثر است و در بحث قلب گذشته مرهم توتیا
جراحت قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده در بیست درم موم و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم کنند مرهم
که جهت جراحت قضیب لغایت مفید است مرداسنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنگرف هر یک دو
درم سنگ بصری یعنی توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام که باشد آنقدر که ادویه در آن سرشته شوند مرهم سازند مرهم
آتشک توتیاء هندی یکجزء سیماب مقتول دو جزء برگ حنا باریک ساخته چار جزء روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف
جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح نرسه و رطب نافع است شنجرف اسرنج مرداسنگ سپیده ارزیز توتیای هندی
سوخته پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل بسرشند مرهم اکبر مولف این احقر که بجهت تلیین و تحلیل
اورام صلبه خصیه و جز آن مجرب است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند
چون قریب به پختن آید فلوس خیار شنبر پنج درم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس روغن
گل یا کنجد یا زیت یا بید انجیر قدر حاجت آمیزند و بر نهند و در اضمده این بحث تدبیر اورام انثیین مشروحاً گذشته و مراهم نیز
در ضمن اضمده مرقوم گشته ما [illegible] مقوی باه اند بشرط توافق مزاج در بحث ادویه [illegible] تفصیل ذکر یافته تا باب

هیزدهم در ادویه مفاصل و وجع الظهر و حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النساء و دوالی و
داء الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع کف الرجل پوشیده نماند که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل
گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع المفاصل بر درد بندگاه یدین و رجلین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و
دوالی و داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنابر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علیحده در آخر باب
ایارج فیقرا اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشت ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس نقرس
و درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد و در باب اورام و بثور بیاید برشعثا قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس

و ورد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت نسخهٔ جوش وجع الظهر را نافع است و درادویهٔ سر ذکر شد جوارش هندی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه مار مشک قرنفل فلفل هر یک
پنجدرم تربد سپید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل سرشند جوارش قداذیقون در درد پشت را نافع است و در بحث امعا
ذکر یافت حب نجاح بابت که در درد پشت انفع داروها ند در بحث باه ذکر شد حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع
است صبر سقوطری تربد سپید یکدرم و نیم حب النیل غاریقون هر یک پنجدرم شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی قدری مقل کثیرا انیسون
هر یک دانگی کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت
نفع دارد و در بلاد و علت توان داد صبر چهلدرم سورنجان سپید هلیلهٔ زرد هر یک بیست درم بعصارهٔ عنب الثعلب حب سازند
شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است بحب سورنجان کبیر و بامراض مذکوره خاصه بنقرس نفع دارد ایارج فیقرا تربد هر یک
ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهیزهره بوزیدان هر یک پنجدرم فربیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جند بیدستر
هر یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی در این نسخه سقمونیا و حلتیت و قند و تخم
هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قویتر شود دیگر که جهت نقرس بارد و وجع الورک و زمانه نافع است سورنجان بوزیدان ماهیزهره
قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم مقل شحم حنظل هر یک ثلث درم فربیون جند بیدستر جاوشیر حلتیت قند هر یک ربع درم
سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم و جمله یک شربت است قوی و شربت
متوسط نصف بود یا ثلث دیگر که مسمی است بحب سورنجان صغیر و نقرس را نافع است سورنجان صبر هر یک
یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دانگی و این یک شربت است دیگر که جهت کار این مطبوخ مناسب است سورنجان
پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم کلسنج دانگی دیگر که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع است قنطوریون دقیق
سکبینج هر یک دو مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا یک مثقال صبر سه درم شحم حنظل نوره غاریقون هر یک
یکدرم و نیم کوفته بیخته حبها خرد سازند فلفل مانند شربتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سر اشارت رفته که حبها کلان
سازند تا مکث دوا در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد حب العافیت و حب
الذهب و حب المنتن کبیر و حب الشیطرج این چهار حب جهت مفاصل و اخوانها نفع دارد و در سر ذکر شد حب
سعد که در قلع بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک پنجدرم ماهیزهره دو دانگ تربد دو
ثلث درم شحم حنظل ربع درم فربیون دانگی و هی شربة حب افتیمون که در عرق النسا که از خون غلیظ سوداوی افتد جذب
سودا نماید بقوت افتیمون بسفایج هر یک یکدرم غاریقون دو ثلث درم نمک هندی ربع درم و هی شربة حبی که در تسکین
وجع ظهر مخصوص است شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو جند بیدستر مقل ازرق هر یک نیم جزو صبر دو جزو شربتی دو درم حبی
که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتلا داشتند و طاقت

جنبش نمانده باین حب معالجه کردم بعد از پنج شش بار اطلاق میفرماید و مجموع مکشربت است صبر سقوطری زرد سورنجان یک هر
یکدرم حبها سازند حبی که درد نقرس را در ساعت تسکین دهد انیسون زیره کرمانی فلفل سپید دار فلفل مغز حب القرطم هر یک دو
درم سلیخه یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چار درم مصطکی شش درم سورنجان ثلث درم بآب رازیانه حب سازند شربتی دو
درم بآب زیره حب مفاصل تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محمود هر یک دانگ و نیم
ایاره فیقرا یکدرم کلسرخ انیسون مصطکی هر یک دانگی مقل دو دانگ کثیرا اسطوخودوس بآب خالص حب سازند حبیکه جهة تسکین
درد مفاصل عجیب الاثر است استخوان آدمی سوخته و باریک ساخته و با گلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجرب است
حب برء یوما که وجع مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت باصلاح آورد بشرط توافق سبب صبر سقوطری تربد موصوف یک هر
هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم بآب کنند تا حب سازند شربتی
سه درم بآب گرم برء یوما دیگر جهت نقرس مخصوص تر است ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید بوزیدان هر یک یکدرم و این یکشربت
است برء یوما دیگر جهت مفاصل و نقرس فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله هلیله زرد هر یک سدس مثقال محموده
ثمن مثقال بآب کنند تا جوشیده حبها سازند و همین شربته واحده حبیکه جهت درد مفاصل که از ماده بلغمی افتد پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد هر یک چار درم سنا مکی تربد موصوف هر یک ده درم قصب الذریره کثیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون
هر یک دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بآب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو
درم و نیم بآب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جهة وجع مفاصل نافع است تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطکی دو دانگ
نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و همین شربته حب که وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است هلیله زرد
بلجزء بنفشه کلسرخ تربد هر یک نصف جزء سقمونیا شحم حنظل هر یک ثلث جزء کثیرا عشر جزء شربتی سه درم حب که اوجاع مفاصل
و نقرس را که از رطوبت و برودت و سوداء بود سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک نیم درم تربد مقل هر یک یکدرم
مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند و این یکشربت است با آب گرم بدهند
حبیکه بلغم خام از ورک یعنی سرین برون آرد و اخراج معده لقوت نماید تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ
مقل ربع درم حبوب سازند یکشربت است حبیکه وجع مفاصل را که از اخلاط سوداوی باشد سود دارد ایارج فیقرا
نیم درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک هندی سکبینج هر یک
ربع درم کوفته بیخته حبها بندند یکشربت است حقنه که جهة عرق النسا قوی الاثر است پوست بیخ کبر پوست حنظل شحم
حنظل قنطوریون دقیق ماهی زهرج سورنجان حرف بوزیدان هزار جشان سپندان شیطرج تخم ترب جزء جزء هر واحد یک
جقنه بپزند و صاف سازند و مری نبطی در روغن بید انجیر قدری آمیزند و مکرر حقنه کنند تا که امعاء ملجز باشد و سحج آرد لیستر
چند بید ستر قند مقل میعه جاوشیر فرفیون در روغن قسط حل کنند و حقنه نمایند و هر چند امساک آن بشود بهمراه حقنه

که جهت عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد مری نبطی بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند حقنه دیگر در مفاصل
و عرق النسا و امثال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک
پنجمثقال حسک سورنجان خربق سپید قنطوریون هر یک دو مثقال جاوشیر اشق شحم حنظل مقل هر یک هفت درم کرفس
پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل
ازین طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استیصال نقرس بلغمی کند کمادریوس کما فیطوس زراوند طویل
قیصوم قنطوریون ساذج برگ سداب برگ فوتنج قوة الصبغ اسارون ما تخولوا ابل بالسویه کوفته بیخته هر روز یک درم بخورند
سفوفاً او حباً او معجوناً بالعسل دوائیکه قلع وجع الورک کند البته و اسهال نماید بغیر اذی انزروت سورنجان سپید هر یک
دو مثقال انزروت روغن جوز و طبیخ شبت که هر یک یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه منسوب است بیحیی ابن خالد
و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است سورنجان ده درم سناء مکی پنج درم زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک
دو درم بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافی است دواء
مخدر که عند شدت وجع استعمال کنند تخم کاهو بیخ سپید هر یک ده درم شیطرج افیون هر یک دو درم بهم آمیخته
مثل جلغوزه حب کنند و یک حب دهند و اگر بسبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین
بخشد سورنجان سپید و نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یکدرم شیطرج دو دانگ شکر همچنانست
هر دو بکشر بتابست دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که تسکین اوجاع
مفاصل کند استخوان سوخته سپید خاصه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر عدس مقشر
بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات وجع نقرس است ضبع یا
ثعلب هر کدام که دست دهد همچنان ثابت بی آنکه پوست او دور کنند با شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با آب نمک
شبت بپزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و در آن نشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز هم صبح و شام بعمل آرند
و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس بر آورده با آب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوای سرد نرسد و پارچه
بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط روز آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحشی قائم مقام ضبع
و بدانند که استعمال مخدرات موضعیه بهتر آنست که بعد تنقیه باشد تا خوف نبود خاصه در نقرس و اگر بسبیل خطا
اتفاق افتد و علامات ردع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوا
مستعمله از عضو دور نمایند و با بکرم تنطیل عضو فرمایند و اگر در آب قوتی از بابونه و امثال آن باشد نافعتر خواهد بود و باستعمال
یاقوتیها و مفرحات مناسبه تقویت دل دهند و کذالک عند استعمال هر دوا که سورنجان دارد تدهین مفاصل بقیروطی و حب
شاسند تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد دواء هندیه که با وجاع مفاصل آید دوائیکه درد پشت و بازو و کمر و کلها و اینها

زانو و پای و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت دل و سینه و قروح و اکثر امراض بادی و بلغمی را
نافع است و شکستگی استخوان را سود مند است کندر و پوست درخت مغیلان هو بیر کلوی ستاول خار خسک راسن بدها
را کچور جوالی سندهی جمله برابر کوکل قسم اول همچند همه روغن گاو نصف وزن کوکل ادویه را باریک سازند و کوکل نرم کوفته
و جمله بهم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش منک یا
ماش بنوشند و بدانند که کوکل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه کوکل قدر یکدرم یا کم و زیاده کنند
و در شیر گاو یا آب گرم یا در جوش تربهله و دارهلد و پلول و گاو دهیه که بالسویه باشند و نیمکوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته
بخورند و بالای او این مایعات تشرب نمایند دوائیکه در ازاله امراض مزبور و جمیع علل مفاصل وغیره آن که از
بلغم و باد باشد سود دارد هلیله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب سازند و در آب بجوشانند تا مهرا شود پس
صاف نمایند و کوکل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که همچو جلاب شود پس برنگ دوانتی و تربهله و کلوی و سنبل
هندی و فلفلین و نسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند و بر آتش نهند تا که غلیظ شود پس فرو آورده در
ظرف چرب نگهدارند و قدر حاجت هر روز بخورند دوائیکه انواع باد مفاصل بکشد و بتجربه رسیده فلفل دراز چوک فلفلمول
چترک سندهی بانه با برنگ اندرجو هنگ زیره بهارنگی بچ سوشف چوکهار کچیلی اجمود کرد مور یا زیره سیاه هر یک چهار درم
تربهلا سی و شش درم کوکل یکسیر جمله کوفته بیخته بقیاس سه درم غلولها بندند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و نفاخ
پرهیز کنند دوائیکه اقسام درد مفاصل را نافع است برگ راسن خشک هشت درم بید انجیر بانسه و هنجایه کچور دیودار
دارهلد باره مشکک سندهی ناگیسر بیخ بسکهپره بیخ کسیلو اسگند گلوی فلفل دراز ستاور کتهائی بزرگ و خرد هر یک ده درم همه
را جوکوب سازند و هر روز دوازده درم از این دوا در هشت سیر آب جوش دهند چون یکسیر بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند
تا سه هفته و این از دواهای مشهور اهل هند است دوائی که همین عمل دارد چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک
کوب چاپ خشک کشنیز پاک کیسر جمله برابر کوکل برابر جمله کوفته بمقدار چهار درم غلوله بندند و هر صباح یکی بخورند دوائی که انواع
مفاصل را سود دارد و جمله باد را بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد سلیخ و الایچی خرد آملی کلان اجواین سپندان سیاه دانه
تخم ترب تخم خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سپید سوختنی هفت درم شکر سرخ یک سیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز
یکدرم با آب بخورند دوائی که جمیع انواع مفاصل وغیره آن که نزد اهل هند بامراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام
مفاصل و لقوه و فالج و مانند آن بقدر ده درخت آکهه مع برگ و شاخ و بیخ هموزن دو آثار شاهجهانی که سیر مذکور رقم
به تکمین طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ مسی نهند و بالای وی گندم آثار رسیده یک پاو یعنی
ربع آثار شاهجهانی اندازند و نصف باقی از آکهه بالای گندم اندازند و سر پوش نزدیک گذاشته با آرد ماش بند کنند
و بر آتش نرم نهاده بپزند تا سه گهری و فرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم برون آرند و در سایه خشک سازند و بریان

نمایند و هر صباح از سه ماشه تا شش ماشه ازین با آب بخورند و در غذا روغن وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیزند و یکهفته
اثر تمام کند و با وجود آن نیز آرد و بعضی بیخ آکه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب نیز می اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند و تا شیر
میخورند و بعضی عوض آکه چوب درخت سینده که بهندی تهوهر گویند و پاره نامند بکار می برند بطریق مزبور دوائی که درد زانو
راکه کهنه باشد سود دهد سونتهه ماشه سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند
و هر روز ناهار بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ رالیس یا برگ آکه سه روز متواتر بسته دارد درد زانو دفع شود
دیگر روغن تخم سهنجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه بود دفع گردد دیگر بر موضع درد کلاک زنند و شیر برگ آکه طلا کرده کاه مهای
بران پاشند و اگر کلاک زدن دشوار باشد شیر آکه فقط سه روز متواتر بمالند بعده ماش گرم مسکه مالیده بشویند دیگر زقوم
خاردار شگافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند و یکشبانروز نگشایند دوائی که بهندی آنرا جوگ راج گوگل گویند
جهت درد مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد و
فلفل دراز فلفلمول چترک سونتهه اندر جو حلبه اسگند بهارنگی تلیس پتر شف زیره سفید و الائچی بزرگ کبابه کچیلا اجمود کرد
ناگیسر بابرنگ رسنه رنیک هر یک یکدرم ترپهلا چهل درم گوگل شصت درم پاک کرده و جمله ادویه کوفته بیخته با آن آمیخته یک درم دو
درم تا نیم درم با طبیخ راسنا بخورد و غذا گوشت گوسپند و حلوان و جوزه مرغ و دراج قلیه و کباب و با شوربا یا مزعفر بتها
سازند دوائیکه درد پشت راکه از باد بود یا از بلغم سود دهد شاخ آهو در آوندی کرده بگل حکمت گیرند و در آتش افگنده
بسوزند آنگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است دیگر اول پشت را
بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی اهلیم یعنی هالون گویند با آب آس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد
بیکاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میانه دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دیگر جمیع دردهای سر را نافع است و
بفالج نیز مفید پوست بیخ کنیر سپید گنگچی سپید مقشر برگ دهتوره سیاه هر یک ده درم همه را کوفته قرص سازند و در یکپاو روغن کنجد بریزند
تا قرص سوخته شود و دود از برون آمدن بایستد پس نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پای دور کند تخم بید انجیر
مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند روز اول یک دانه و هر روزه یک دانه زیاده نمایند تا هفت روز هفت دانه خورده شود بعده
یکدانه هر روز کم سازند و بهمین ترتیب بیفزایند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند
دیگر برگ کیرج یا برگ سنبهالو یا برگ سهنجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بر بندند و از باد محافظت نمایند و برگ
سرس و برگ رالیس و سوده همین عمل دارد و در اوجاع گرم برگ املی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسبغول سوخته
در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن کنجد روغن نسرین کنند رواست و اگر درد شدید باشد قدری
افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است میتهی اجواین هالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند و
هر صباح آنقدر که بگرفتن از سه انگشت در آید بخورند با آب و در کاستن و فزودن حسب مزاج مختارند دیگر که عضو معطل شده باد

گرفته را نفع دارد روغن السی روغن بهرشف روغن بیدانجیر روغن هر یک بالسویه بهرقدر که باشد بهمچند حلیه شیره دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته
باشند آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند و بر عضو بمالند هر روز سه صد کرت و بالا را و برگ دهتوره یا برگ اندراین یا برگ اکهه
بر بندند دیگر که رینگهن یعنی عرق النسا را مجرب است زنجبیل ستوده پانزده درم سیماب یکدام زنجبیل باریک ساخته سیماب در آن کهرل کنند
چندانکه بلاک شود پس بدارند و هر روز قدری از آن بمالند دو سه دفع دیگر که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد حنا صابون
باب حل کرده ضماد سازند دیگر که عرق النسا و جز آن جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده
باشند نفع دهد به تسکین وجع کوکنار بقدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آن قدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل
دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دیگر که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد بیشتر کاو ستیسیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار
که درخت صبر است یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند
تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام با کم و زیاد موافق
مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار می‌سازند مناسب‌تر و باعتدال مائل‌تر دیگر که درد زانو و کمر و گرفتگی اعضا و
استرخا را نافع است فلفل دراز مالکنگنی هر یک شش درم تیز بل موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتنجوت شانزده درم حمال
گوته نه درم باریک ساخته باب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز یکحب و دوم روز دو حب
و سیوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب میخورده باشند و غذا نان گندم و روغن برنج ماهی و دال موتهه
سازند و از گوشت و سبزیها و بادیها پرهیزند دیگر که در امراض مذکور همین عمل دارد کچله که آنرا بتازی اذراقی گویند و بیخ اندراین
و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر نخود حبها بندند و هر روز یکحب یا دو حب خالی با آب بلع کنند
طریق تنقیه کچله آنست که نخست اورا در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند
پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا در سرما بمردین بسیار نفع دارد و اشتها می‌آرد و جهت اوجاع بارده مزمنه مجرب است
روغن دفلی که درد پشت کهنه را دور کند زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم بپزند و بعد از آن آب انداخته
و صاف کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و اسفیداج غذا سازند دیگر که عرق النسا بارد سود دهد روغن
زیبق بگیرند و در وی قدری فرفیون و جندبیدستر و میعه حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند و نحل خورده روغن [illegible] جهت درد کمر و حدبه
و تقعد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهت نقرس و عرق النسا و دوالی مفید است روغن [illegible]
جهت درد زانو مخصوص است روغن قسط و روغن بابونه و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن بیدانجیر ساده
و مرکب و روغن سداب و روغن بلادر و روغن باردین و روغن آجر جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث
مراتبهم گفته شد روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند برگ حنا یا نور اربع من در دو من
آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و اگر برگ یا نور حنا تازه و تر باشد بکوبند و قدری آب بپزند

بپاشند وصاف کرده بگیرند و نصف مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و بیتر باشد روغن سورنجان جهة مفاصل مخصوص است سورنجان مصری ده مثقال قصب الذریره پنجمثقال هر دو را نیمکوب ساخته در آب بخیسانند یکشبانه روز و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت نیمی مثقال اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکلانج جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بیعدیل است و در معده گذشت سفوف سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفتدرم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران پنجدرم سقمونیا یکدرم قند سپید سی درم و اگر مادهٔ بلغمی باشد ترید سپید پنجمثقال اضافه نمایند سقمونیا پنجدرم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا ترید پنجدرم کنند شربتی دو مثقال باب سرد دیگر که همین عمل کند سورنجان قند سپید هر یک ده درم سنا مکی هفتدرم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدما است و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان پنجدرم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیمدرم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر که بغایت مجرب است و اوجاع مفاصل و امثال آنرا سود دارد سورنجان هفتدرم زیره کرمانی بریان کرده و نانخواه هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر مختصر که درد مفاصل تخفیف و تسکین بخشد سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم باب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنجدرم زعفران یکدانگ نوشته شربت او یکمثقال تا دو درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان صغیر خوانده و نسخهٔ نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف نقرس منقول از محمد زکریا و جهة دفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب و معمول گفته که بالکلیه قطع میکند نانخواه اصل بوک سداب تخم کرفس زرا وند و دوقو هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول آن سفوف تا چار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند سفوف سورنجان که اوجاع مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر سپید سی درم شربتی سه درم اکثر سفوفها مسکن الوجع در حرف دال این بحث گذشت سفوف نمک و سفوف ملح سلیمانی جهة وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شد سکنجبین که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل یا قند سازند حسب مزاج مریض اوجاع مفاصل را مفید است سکنجبین افسونانی جهت اوجاع مفاصل نافع است و در بحث سموم بیاید شربت هلیله اوجاع مفاصل و تپهای کرم را نافع بود و طبع نرم کند هلیله زرد صدعدد باب گرم شسته نیمکوفته در ظرفی عریض و اسع نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اول و دوم

باهم آمیزند در ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرود گیرند و سقمونیا
مشوی یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مفاصل را سود دارد و بادها دفع کند
و معده و جگر را نافع بود پوست بیخ کاسنی شش درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس هر یک ده درم تخم کشوث در
کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند شربت مفاصل پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک بیست
مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه اهیر بهره سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یکمن بطریق
معلوم بپزند شربت تربد اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال بلغم بغیر اذیت کند و در بحث امعا گذشت شربت
قالع وجع الورک در حرف دال بلفظ دواء ذکر یافت شیاف که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد فوتنج خشک
شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافها دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و ماده
ورک بنابر انجذاب بانجانب منقلع گردد شیافه که در پشت و جمیع انواع مفاصل را که بسبب آن سردی و بلغم باشد
نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک
هندی انزروت جندبیدستر زرنباد ماهیزهرج مذاب خشک سعد مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه سرشته
و شیاف سازند شیافه که همین کار کند و باسور را قلع نماید سکبینج جاوشیر مقل بازرد شحم حنظل بیدانجیر ماهیزهرج نوزبدان
هر یک یکدرم بزرالبنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هر یک سه درم جندبیدستر پنجدرم بآب کنند تا شیاف سازند ضماد مفاصل
گرم و نقرس بغایت آزموده است صندل سفید اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف مامیثا تخم خشخاش اقاقیا دو درم
زعفران یکدرم افیون لفاح هر یک یکمثقال و نیم ضماد نقرس لنابت مجربست در بخوش گل خطمی اسپغول آرد جو
سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش سریعتر شود
ضماد که نقرس گرم را سود دارد آرد جو بیست درم افیون سه درم بآب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس گرم
مرکب را نافع بود لعاب خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان بالسویه بروغن گل زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع انواع
مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سفید
ثمر که هر یک پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن
مجربست ذراسکنه که سلیمانی نامند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده بآب دهن ترکنند تا سیماب کشته
شود و صابون حلبی ده مثقال در آب حل کنند و اضافه نمایند ضماد محلل که بقیه درد مفاصل را سود دارد لعاب
تخم کتان لعاب حلبه آرد هر دو با روغن بابونه و موم زرد سرشته بر بندند ضماد دلوق جهت مفاصل بارد و فالج و امراض
عصبانی جمیعاً نافع و منضج و محلل قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده
که مداومت او بر عضوهای پست و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده دلوق ازده مثقال

تخم انجره دیست بوزیدان بوزه بوشادر زرا وند مدحرج شحم حنظل علک البطم هریک پنج حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق هریک جاوشیر
قره‌دامانه کندر عود بلسان مرصافی اتیانج زاج استخوان سوخته اهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هریک سه حب
السلاطین شش موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن پانزده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در
روغن گداخته بدستوری که در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد درد و بیخ جهت مفاصل که قریب بتحجر رسیده باشد
مجرب است مغز تخم بید انجیر سه جزء روغن تازه گاوی عسل هریک جزوی لای سرکه بوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاو
سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بنگرم استعمال نمایند ضماد باجه جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر عجیب مجرب
است مغز استخوان باخته ده روغن گلسرخ پنج فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع است صندل سرخ
عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد نمایند ضماد عرق النسا و وجع الورک را نافع است
پوست بیخ کبر پودنه کوهی عاقرقرحا هریک دو درم عصاره قثاء الحمار لطرون عاقرقرحا هریک دو درم قسط تخم تره تیزک هریک
یکدرم زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل گرم که
در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بروغن گلسرخ ضماد نمایند ضماد مسکن الوجع در تسکین درد
مفاصل حاره و بارده مجرب است حلبه بآب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل بقدر حلبه اضافه کرده بجوشانند تا جید
کرده بنگرم ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل بارده بیعدیل است عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد
نمایند ضماد محلل جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است بورق دیق اشق آهک آب نادیده بالسویه با سرکه
و عسل بالمناصفه برنهند ضماد مفاصل حار و نقرس را در آخر مجرب التجربیات و رفع بقایای مواد می‌نماید صبر زرد زعفران
مرصافی بالسویه بآب کلم برنهند و اگر حرارت زیاده بود بآب کاسنی بیخ برنهند ضماد اسپغول جهت اورام حاره مفاصل و ورم
فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته بآب بپزند تا کوکنار مهرا شود و روغن گل
سرخ آنقدر که بگنجد آمیخته برنهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته بهیجان ثابت داخل ضماد
نمایند زیرا که لعاب باطنی او کم است و بکوفتن اثر او بیشتر می‌کند و ناکوفته تبرید می‌نماید و اگر انضاج اهم باشد کوفته بعمل آرند در ضماد
تا کرناه ضماد که درد اعضا را که جهت باد بود اسیر بهم رسد و جهت کزاز مجرب است فلفل دو جزء قاقله بوشا در هریک سه
زنجبیل یک سورنجان پانزده روغن کردکان بیست درم موم زرد پنجدرم ضماد جهت وجع الرکبه بارد برگ دفنی بجوشانند و
بیوغنها گرم آمیخته برنهند ضماد که جهت مفاصل و دیگر اورام مجرب است آرد توتیا اسپغول در بخوش گل خطمی سورنجان
گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هریک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا آرد جو هریک پنج لفاح زعفران افیون هریک دو مثقال
کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده باشیاء حاره و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال نمایند ضماد که
تحلیل بقایای اورام بارده و نقرس بارد کند مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته

ضماد و در نسخه عوض لبنی کندر است طلا که بعد تنقیه بکار برند و قایم مقام شراب است استخوان اهل جوز السرو
هر یک یکجزء زاج شبت هر یک سدس جزء کوفته بیخته بشیر لبن ماهی آمیخته طلا نمایند و بربندند طلائیکه در تسکین
وجع و تقویت عضو عجیب الفعل است استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند اسفیداج
نشاسته هر یک یکجزء سورنجان دو جزء کافور اندکی در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته طلا سازند دیگر
که اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند و تبرید بخشد صندل سرخ ماميثا گل ارمنی گلنار صداء الحدید مغاث بآب آس یا گلاب
طلا کنند دیگر که تبرید شدید کند نشا کافور بالسویه با گلاب بسایند و طلا نمایند دیگر که ردع و تبرید کند سپیده از زرده
بگلاب بسایند تا که لزوجت پیدا کند و طلا سازند و اگر سپیده ارزیز بشیر گاو سحق کرده بمالند همین کار کند دیگر
که در تسکین وجع بلیغ است لب حب سمید افیون بالسویه بشیر گاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی
که در تحلیل ورم دموی ابتدا بدان کنند صندل سرخ زعفران بالسویه بآب کشنیز تر طلا نمایند دیگر که مثل او است
ماميثا حضض صبر زرد بآب کاسنی طلا کنند دیگر که مانند او است بابونه گلسرخ بآب کاسنی یا آب کرفس طلا
سازند دیگر نخاله خطمی بابونه دیگر تخم کتان کوفته بیخته بآب سبوس سرشته دیگر حلبه شبت تخم کتان بآب کرنب
سرشته طلائیکه در ابتداء وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند دیگر جوز السرو
ابهل مر حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلائیکه تبدیل مزاج کند و درد نشاند میعه و زیت است و کذا قسط و جند
بیدستر و زیت طلاء معتدل افیون جند بیدستر هر یک یکجزء زعفران نصف جزء طلائیکه بتلیین مفاصل کند موم
در روغن بگدازند و نخست آنگرم بر عضو ریزند که عضو متفتح شود بعده قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضمیمه قیروطی
سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا بخل خمر مسخن و بعده قیروطی بمالند
بهتر باشد و در تلیین نافعتر آید فائده انجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد رادعات قویه قبل از تنقیه
استعمال ننمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع بر بندند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل
ورگها افشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه بیم تواند که ماده قویه از محل مرض بجانب رئیس بر گردد و باعث هلاک
شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت بآنکه سبب او خون صرف باشد و هر گاه چنین خطائی رو
دهد و بدان سبب درد زیاده شود یا آثار میل ماده باعضاء رئیس ظهور نماید و آن از وقوع آفت ما و تغیر ما در دل و امثال
آن توان یافت پس درانوقت تدارک آنست که آب نیم گرم بر عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه در آن مطبوخ
باشد و ایضاً مفرحات یا قویه بخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده منتشره مرجعه را قبول ننماید فتیله که بابت حقنه است
و مسکن وجع عرق النسا شحم حنظل عرطنیثا بورق ارمنی فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کند در شیاف مکرر گذشت
قرص که وجع المفاصل را که سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند تربد ده درم گلسرخ سقمونیا هر یک یکدرم سنبل نیم درم

کوفته بیخته بعصاره سیب مایه سرشته ده قرص سازند شربتی ده مثقال مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع بود و جاع مفاصل را
وتنقیه بدن بکند هلیله زرد یا و ده تربد موصوف بسفایج هریک سه درم سناء مکی شاهتره هریک چهار سورنجان سپید
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بمالند و بپالایند
و مع ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید لوزبادان هریک سه
درم ماهیزهره یک تربد چهار فوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا نصف
رطل بماند صاف کنند و بنوشند و بهود دواء قوی بنقص القوة توته(?) مطبوخ که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی
اثر قوی دارد پوست حنظل خشک پنج درم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند
صاف کنند و بنوشند ده دست بلغم می راند و بهو حیند قوی مطبوخ که در درد زانو را سود دارد انجیر سیاه بیست عدد
اصل السوس سورنجان هریک پنج درم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند
و روغن گاو شش درم آمیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد
سپید از سه درم تا پنج درم بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع
مفاصل را نافع باشد سنا مکی هفت درم گل سرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس
انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هریک سه درم جوشانیده و صاف کرده
گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال درآن حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان سپید یک درم پوست
هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد
یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر شش درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهت وجع المفاصل که از بلغم و صفرا باشد بیخ
کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون لوزبدان ریوند هریک یک درم
سورنجان یکمثقال گلسرخ یک کف شاهتره چهارده درم مویز منقی شش عدد آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و
دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی خسته برآورده و از لیف پاک کرده هریک ده درم شیرخشت
چهل درم درآن حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی و تربد دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سردار کنند و آب
کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب دانا حسب حال در تقدیر اوزان ادویه مختار است ماء الاصول جهت اوجاع
مفاصل که از برد و بلغم باشد پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم انیسون نانخواه سورنجان لوزبدان
ماهیزهرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا نصف برد
صاف سازند شربتی ده درم مع یکمثقال روغن بیدانجیر ماء الاصول که همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زرد آلو
شبت اصل السوس مقشر هریک ده درم سورنجان لوزبدان هریک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویز منقی هریک

لکن بطریق معلوم بسیار نشود شربتی سه درم **ماء الاصول** که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون
سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد و صاف سازند و هر روز یک
اوقیه ازوی بگیرند و روغن بیدانجیر یکمثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی لوحتی که صاحبش مشرف بزمانه
کرده عوض روغن بیدانجیر روغن کلکلانج کنند فانه عجیب و یسمّی مقیم الزمنی **ماء الاصول حار** نقرس و اوجاع مفاصل
بلغمی و سوداوی را نافع است ماست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم
تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنجدرم انجیر زرد مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند بنوشند **ماء الاصول بارد** اوجاع مفاصل
حار را نافع است عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه
هر یک پنجدرم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم گلقند
بنوشند دیگر نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت **ماء العسل** مفاصل را نافع است
و در سر گذشت **ماء البزور** مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت **مخلص اکبر** وجع المفاصل بلغمی
و ریحی را نافع است **معجون فلاسفه** مذکور **و معجون سیر** کذلک **و معجون سقراطا** ایضاً و اینهمه در بحث
سر گذشت **معجون یحیی بن خالد** جهة اوجاع مفاصل لغایت مجرب و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا
مکی پنجدرم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال باب نیمگرم
معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء بلغمی و صفراوی را نافع است سورنجان سپید سه درم
بوزیدان ماهیزهره بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سپید صعتر نمک هندی
برگ حنا زبد البحر هر یک یکدرم و نیم کلسیخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سپید پانزده درم عسل مصفی پنجاه
درم روغن بادام دو استار شیر تازه یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و حبه دوام سه درم و مراد
از جلجلان سمسم است یعنی کنجد **معجون اذراقی** مسمی **بمعدل المزاج** جهت درد مفاصل و عرق النساء و سلسل البول
و فالج و قطع عادت افیون لغایت مجرب است اذراقی که بهندی کچله گویند شش مثقال کل کاوزبان زرنباد اسطوخودوس
کلنزانا زنجبیل مغز چلغوزه مثقال تل هر یک سه مثقال بسل دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک یکمثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک
پنجمثقال عسل سه وزن همه از یکمثقال تا دو مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی را در شیر خیسانیده پوست
جدا کنند و بسوهان ریزه نمود بعده دو یکم پاره جدا نمایند پس وزن کرده بکار برند **معجون قباد الملک** جهة وجع
المفاصل و نقرس و تسکین درد انها و جهت منع حادث شدن انها نافع است و در بحث سینه گذشت و در قالو

مرقوم است که اگر قبل از شمامه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب دانند و مضی شمامه قدر ضروری انگارند در استعمال
او و شربتش جهت نقرس و وجع مفاصل بقدر یکخود کافیست هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت
او تا یکدرم مجوز است اما بتدریج باید افزود معجون ایارج در تنقیه مفاصل مقوی الاثر است و در بحث امعا گذشت
معجون بلادر و معجون هرمس و معجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفاصل سودمند و در بحث معده
گذشت مربای هلیله همین مقوی پشت است مربای گدز بدستور و در بحث باه گذشت نقوع که عرق النسا کاین
از خون غلیظ و اسود دارد مخرج خلط سودا است هلیله سیاه بیست درم افتیمون پنجدرم هلیله را نیمکوب کنند و هر دو را
در یکرطل آب گرم بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته
بنوشند نقوع که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد آب
انار ترش که مع شحم او افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده
آمیزند و یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع که همین عمل دارد و مطفی و مبرد است پوست هلیله
زرد باریک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یکرطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانه روز
بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه افزوده بنوشند علاج حدبه بارده بحب سورنجان تنقیه کنند
بمرات و روغن بید انجیر بماء البزور انداخته بنوشند بکرات و روغنها که جهت عرق النسا بکار می آید بمالند
بعد از آنکه تنطیل با آب طبخ کرده باشند مرزنجوش شیح فوتنج بجوشانند و تنطیل کنند و اگر بسبب حدبه ریح باشد
تمریخ و تنطیل و حمیه کافیست علاج حدبه حاره فصد باسلیق کنند و نقوع مناسب مع لب خیار شنبر لازم گیرند
و اضمده موافقه ضماد سازند علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند بمرات بستر رگهای پای که ممتلی
شده آید بگشایند بکرات و حین خروج خون رگهای مذکور را همی مالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال
نمایند غذاء و دواء و پایها را نهی دارند که ماده نریزد و از تعب محفوظ باشند علاج داء الفیل فصد باسلیق کنند
و حب قوقیا لازم دارند و اسهال نیز بحب سورنجان و همین نهج گاهی اسهال و گاهی قی می کرده باشند
تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بتدریج مندفع گردد و بعد تنقیه بلیغ این دوا بکار برند صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس
شب یمانی بسرکه بیخته طلا کنند و چون خشک شود پای را بالعصابه بندند و حرکت خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که
پای بسته باشد بعصابه و طلا مکرر در میان داده نمایند و همین تدبیر ملازم باشند و فی اکثر العمل آمده جهت تحلیل
ماده در ماهی سه روز این ضماد بکار برند فانها تحلل شیئاً کثیراً تخم کرنب و شونیز بهم آمیخته با آب ضماد کنند دیگر
که همین عمل دارد خاکستر کرنب ترمس نطرون سرگین بز آرد حلبه با آب خاکستر ضماد کنند و تنطیل با آب گرم درین مرض
نفع دارد باب نوزدهم در ادویه تبها پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر الوقوع و متوافر الاصناف

وتدبیر اکثر انواع او با هم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی تنقیح و عدم تساهل واجب تر از سائر علل باشد و تا که طبیب هر جنس
و نوع و فصل حمی و بمعرفت ایام بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب تشرب مسهل در
بحران خصوص بروز ششم و امثال آن واقف نباشد دیرا بعلاج تپ قیام نمودن اکر کبائر است و قبل از شروع بذکر ترکیب چند
قاعده ضروری بقانون علیحده گفته می شود تا بر سبیل تذکره مبتدیان نیز مفید باشد فایده در بیان انحصار تپ در سه جنس
که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دقی است بدانند که تعلق حرارت تپ اگر بروح شود او لا آنرا حمی یوم گویند و وی بیشتر در یک
روز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان منسوب سازند چون همی و غضبی و مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور سه روز بیاید و
اندر بود کر از آن تجاوز نماید تا بسابوع رسد و اگر بخلط شود او لا حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط و غلیانی از غیر ماده
یعنی اندرون
خون نیفتد و آن را سونا خس خوانند و اگر باعضاء اصلی شود او لا خاصة بدل و جگر آنرا دق نام نهند و وی سه مرتبه دارد و در
مرتبه ثالث سه درجه بلحو ما تاکه در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج آسان و لعبده قضیه منعکس خاصة که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی
رسید و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولا که در تعلقه حرارت ذکر شد مراد از آن بقرار واست در محل نه عدم حصول وی
و بعد تسخین دیگری زیرا که اکثر تپها خاصه دق بیشتر بعد دیگر تپهای افتد کما لا یخفی و کذا حرارت در هر محلی که تقریر یابد سخونت او با جسام
مجاور لامحاله تعدی میکند در عرف تسمیه تپ نخواهد بود دیگر لفظ تقریر حرارت که بلفظ او لا معبر شده فافهم فایده در بیان امور
ضروریه تپ لابدیست بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله بصفرا است بخلاف
شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیة فیه و بدانند که آب کثیر المقدار در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله او است و شیره
ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و سکنجبین و سائر حموضات مصلح آنست و ترنجبین در حصبه محدث آفات
است زنهار ندهند اگر چه مصالح بحموضت باشد و سمن مزید عفونت است و روغن بادام نعم البدل است و در سیوم تقلیل
و ماء الشعیر عدس ... تپ مانع نکس مرض است آبزن که در تپ دق نفع تمام دارد کدو و خیارین و ترتیزک و خرفه و کاهو و گل نیلوفر و
بنفشه و جو مقشر جمله یا هر چه میسر آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن نشانند بحیثیکه سر او بیرون باشد و احتیاط
کنند که تا ... نرسد مریض را و آب هر چون فاتر بود بهتر است و بعد خروج تدهین با دهان مرطبه واجب و کذا تسعیط بدان و تقطیر
در گوش از آن و کسی که تن آبادان باشد او را اغتسال بآب سرد نافع بود در حق جوان لیکن احسن آنکه نخست در آب نیم گرم نشانند
و پس بر آورده در فاتر تر از آن نشانند بتدریج همچنان تا بآب سرد بازآرند و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد
و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب فرو کنند و در حال برون آرند بلا توقف و مفصل از طب اکبر که این
احوط است جویند یا سویه جهت تعریق و رفع درد سر نیکو تدبیر است در بحث سر مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ
را قوت دهد و حرارت بنشاند در بحث سر گذشت بخور که تبخیر بدان بجهت جدریست و اگر کرنابو و صندل و گل سرخ و برگ
مورد بسوزند و اگر سرنابو و برگ خرما سوزند و تبخیر بخفات مصلح هوای عفن است تریاق فایده در حمیات بلغمی و سوداوی

نافع است یک ترمس با آب گرم یا شراب بدهند جوارش کافور تب و عطش و اسهال را نافع است جوارش طباشیر
مسطور در بحث اسهال گفته شد جلنجبین حبه حمیات بلغمی سود دارد و در تب دق اگر جریان شکم بتناول بسیار شده باشد
نافع است و در سل نیکوتر و بهر حال مفید است و در بحث معده مفصل گفته شد جلاب سکری عوض سکنجبین است در مزاج خشک
و در تب تناول وی با مع حیله مستحیل باشد نسخ آن بصفرا در حرف المیم بلفظ ماء السکر باید یافت فواید کثیر و اشعار بر ترکیب او در بحث سرسام
گذشت حب الشفا تپهاء نامیه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تپ باید در بحث سر گذشت حب الحلتیت
حمیات ربع را سود دارد بلیله زرد منزوع عصارهٔ غافث هر یک دو درم حرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته
بیخته با آب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم با آب گرم حب اللبوب که اندر تپهاء گرم و اندر سرفه گرم درد
را بنشاند و تشنگی بنشاند خاصه اگر با رب لیمو یا رب غوره یا آب انار و مانند آن سرشته باشد مغز تخم خیار مغز تخم کدوی
شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و بلعاب اسبغول سرشته و باب
برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک سازند و باز بکوبند و با برگ میوه سرشته حبوب سازند حبهاء سعال که در تب نفع
دارد اندر بحث سینه گذشت حقنها که در تب سود دارد در بحث سر و الصبا مشروحاً در بحث امعا گفته شد دواء
الکبریت جهة تپهاء کهنه و لرزه نافع است و در سینه گذشت دواء الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند
آن را نافع است جهت تپ ربع در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهار روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن
جانوران زهر دار در شراب دهند حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بالعسل معجون سازند شربتی قدر یک
جوز و جوز کردکان را گویند دواء الثوم جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز هر یک دو مثقال
پیش از نوبت بخورند دواء التربد حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطکی هر یک ده درم تربد موصوف بیست
درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یکمثقال دواها که در تب بدان قی توان کرد یا حبس قی توان نمود در بحث معده
که قی تعلق بدان دارد گفته شد ادویه هندیه مجربه معموله پوشیده نماند که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تپهاء گرم صعبه
تدبیر تپ دق نیک نوشته اند و ماهیت تپ تیز بهجی که اهل یونان مشروحاً ارقام نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی از کتب
ایشان خصوص در تپهاء مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت
است بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مراعات ضدیت کیفیت دواء و مرض
استعمال نماید باک نیست و مع ذلک اگر چه ذی سموم باشد و اگر چه سمیت او صلاح یافته باشد و بتجارب بی مضرت
مشهود نشده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان و متجربان ذی هوش چنین مقرر کرده این درویش نیز عمری
در تجارب صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه مصلحه
در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای عجله و جای تاجیل و هر امری که

در آن شایبهٔ خوف بود ترک او اولی است کما لایخفی علی احد دوا و که تپهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافع است سنت کلوی طباشیر سپید دانه الایچی خرد هر یک نیم توله نبات یک نیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم توله بدهند که کلوی خاصه که تر بود و بر درخت نیم پیچیده جهت تپها از هر قسم که باشد حتی مدق نیز سود مند است و مجرب و معمول و با اسهال و بی اسهال توان داد و سفوف نیز مفید و ست او لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه مشمش بود و مطبوخ نباشد سرد و تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد مشابه افیون و حضض و نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت تپ دق کثیر النفع مشهود گشته خواه تنها دهند خواه با چیزهاء دیگر مرکب ساخته و در تپهاء گرم نقوع کرده دهند و در تپهاء مرکب از صفرا و بلغم طبخ داده و ترکیب او حسب حاجت گاه با ... که اصل السوس است می کنند و گاه با موبز و گاه با چراته و امثال به نهجی که طبیب ماهر بر کیفیات ادویه احسن داند و اصل در جمله کلوی را داند و طریق استخراج سنت او آنست که کلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بپاشند و بیفشرند تا آب غلیظ افشرده شود و پس این آب را در ظرف سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا که از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد نیز روا است و این ست مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بعد شستن دو پاره کنند و گرلها سازند بقدر دو بند انگشت مضموم پس یک شب در آب باران بخیسانند و صباح مدت بمالند و چون اجزاء رقیقه در آب جدا شود قطعهای کلوی را بیرون اندازند و آب را بگذارند که اجزاء دقیقه که ست عبارت از اوست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و راسب شده خشک نموده بکار برند دوا آنکه تپهاء گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول گٹه کلوی کشنیز هر یک دو دام بگیرند و نیمکوب سازند و جمله آن را پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یکسیر آب بجوشانند چون پنجم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل او را سه پهر بار در نیم آب جوش داده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بدهند مراد از دام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهی سیر شاهجهانی است و چهل سیر شاهی را یک سیر شاهجهانی می باشد و سیر شاهی بیست و یکماشه می شود و ماشه هشت سرخ است که بهندی کهنگچی گویند دوا آنکه تپهاء حار عفنی حتی که تپ و بای سود دارد گل معصفر کلوی موتهه صندل سرخ زرچوب دارهلد دهمایه تالیس مخنهه ... کٹائی جمله برابر بگیرند و نیمکوب سازند و با هم آمیزند و یک توله از آن بستانند و در نیم سیر آب جوشانند و اثناء جوش ده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب چهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثفل وی بدستور مسطور وقت شام باز جوش دهند و صاف کرده بنوشند و همچنان تا سه روز تا پنج روز بعمل آرند و مر بعض اگر طفل باشد وزن دوا موافق آن باید گرفت دواء که تپ لرزه را که بیشتر صفرا باشد نافع است اسپغول تمر هندی شکر سرخ هر یک دو دام بگیرند و تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف

منوده بدارند و نخست اسپغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند و غذا خبزات خشک سازند و سه روز همین طور عمل
آرند مجرب است و ملین طبع؛ بدانند که خبزات نزد اهل هند جهت تپهای لرزه مفید است ولیکن چون اهل یونان استعمال
لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض خبزات شربت تمر هندی با خشکه و گاه با نان غذا فرموده و نافع یافته
و بهنی منک و خشکه و مانند آن نیز مجوز است دارو که تپهای مزمن را در کند برابر است که عبارت است از چیزی چنین که
در پاهای پیشین اسپان میروید مشهور است قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم دو نیم عدد جمله را با هم آمیخته در قند
سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری یک حب بلع کنند و چون تپ شروع کند حب دیگر دهند اغلب است
که بحب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون دو سرخ زیاده نمایند از بند و سه برگ
نیم که بگیرند باید که در طول باشند نه در عرض دارو که تپ ربع را مجرب است برگ دستوره سیاه برگ کنگری
فلفل گرد هر یک دو نیم عدد باریک ساخته قدر فلفل حب سازند و یکی صبح و یکی شام بدهند با آب گرم دیگر که تپ
ربع را مجرب است آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه با کم و زیاد در آب حل کنند و یک لیمو بریده در آن بیفشرند چون اجزاء
غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا از وقت باید داد که اثر شروع نوبت تپ بظهور
آمده باشد و اگر در یکبار کفایت نکند بکرات دیگر دهند که ربع را نافع است پاپڑه و پوست بیخ ازدمی دور کنند
و مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بستانند و نرم بکوبند و قدری آب آمیخته بقدر فلفل حبها بندند و هر روز یک حب بخورند دیگر
که ربع را مجرب است تخم کوکنار حسب مزاج بگیرند و فلفل ده دانه نیکوب ساخته بهر دو در اجوش دهند و صاف کرده بنوشند
تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از ماده سرد باشد دفع کند ابهلی شایزده ماشه نونک شش عدد اجواین دو ماشه
هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند پس بگیرند قطعه سفال آب نادیده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب سرد نمایند
بعده یک حصه دواء مذکور درین آب آمیزند و بنوشند و همین سان سه روز بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک با روغن
خورند دیگر که تپ صفراوی را که یکروز در میان داده می آید دفع کند دار فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یکتوله زیره سپید برگ
مغیلان هر یک نیم توله ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر بهالسه و یک حب صبح و یک حب ظهر و یک حب شام بدهند همین
سان سه روز بکنند در ازاله تپ مجرب است دیگر که تپ لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بهنگ و کوکنار هر دو برابر بگیرند
و کوفته بیخته بقدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تپ لرزه را مجرب است افیون مصری چار درم صندل زعفران
هر یک دو درم دارچینی یکدرم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند و به آدم کلان که کیف خوار نبود مقدار یک سرخ
بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد دیگر که تپ ربع را در دادن یکبار دفع کند توتیا در
سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند در نوبت داروئی که مسمی است بحب آنند بهیرون و معناء وی مملو کرا
است جهت تپهاء عفنی که از ماده بارد باشد مجرب است و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب از چنین چیزها

واجب لیکن در تپ که بترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبهٔ بلغم را بود وی در حکم بلغمی است بچناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سهاکه شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس بآب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانهٔ جوار جبها سازند و با شتا یکحب با شکر مدهند یکحب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبع قبض باشد نخست مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و اهل هند در تبها جهت تنقیه حب کهورچری میدهند و مراعات مزاج و امثال آن همه جا شرط است وادویه که مذکور میشود تا که تب را اقلا سه روز نشده نباید داد طریق تدبیر بچهنا کهه آنست که دیگی پر آب کنند و بچهناک را درکیسه کرده بیاویزند در آن بنوعیکه کیسه در آن آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک گهری جوشداده بیرون آورند و بدانند که بچهناک هژده قسم است از انجمله ده قسم سم قاتل است اگرچه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نمیکند هشت قسم است و بهترین آنها نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد و آنرا اتلیا بچهنا که نامند و نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سفید باشد و آنرا برهمن بچهنا کهه گویند و معرا از مضرت است و خوبترین برهمن بچهنا کهه آن بود که هیچ او سطبر و سیم او باریک باشد بطریق شاخ گوزن پس در اخذ وی احتیاط واجب دانند و دوائیکه بچهناکه دارد تا بحضور خود ساخته نشود یا عالم این فن نساخته باشد جرئت در تناول وی نمایند اکثر مضار که بظهور میرسد از عدم احتیاط خیلی بوده است و در دوا اگر برهمن بچهنا کهه بهم رسد چه بهتر والا اتلیا بچهنا کهه بکار برند آنهم بعد تدبیر و اگر آنها دست ندهد موقوف دارند دوا دیگر که مسمی است به حب جورانکس در منافع مثل آنند بهرون است جور بضم جیم عربی و سکون واو در لغت هند تب را گویند و انکس پیچ پیل را گویند سیماب مصفی گندک مغسول بچهنا کهه مدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل خشک فلفل دراز زرنیخ ورقی همه برابر بگیرند و نخست سیماب و گندک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دو پهر صلایه کنند که همچو سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بآب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها بندند و یکحب تا زیاده موافق مزاج مدهند جهت تب با شکر سفید نرم کرده باید داد و جهت پیچش شکم و اسهال با عسل و طریق غسل گندک در ادویه معده گذشت دارو نیکه مسمی است به حب رام بان و جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد نافع تر هدا است و لذا مسمی به سم الفاره خواه سفید خواه زرد دیگری کهاپریه که عبارت از توتیای هرمزی است دو جزو مهر دو را مغسول سازند و کوفته بیخته دو روز در آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حبها سازند و طریق شستن سم الفار آنست که برگ رواس در ظرف گلین کنند و بآب پر نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان چوب آویزند بنوعیکه کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدینطریق یک گهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهاپریه آنست که در آب کدوی تلخ بجوشانند بطریق مزبور و در اینجا برگ رواس حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یکحب تا دو حب صباح مدهند با شکر و آب اگر روز اول مرض زایل شد فبها والا روز دیگر دهند که روز سیم اغلب است که زایل مرض نماید باذن الله تعالی و محروران را مهما امکن نشاید داد

واگر دهند زیاده از یکحب روا نباشد ومع ذلک اگر گرمی کند قدری شیرهٔ خرفه یا نبات وگلاب توان داد و شیر گاو
یا ست نیز مزیل گرمی آنست و غذا تا یک هفته بخچری مثک و خشکه بی روغن چیزی دیگر نخورند مطلقاً از چربی و روغن و ترشی احتراز
واجتناب نمایند والا بیم ضرر باشد واگر مریض شیرخوار بود این حب بدایه باید داد واگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا
گفته شد واگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعده این حبها والضا بسیار باشد که بهمین حب تلیین حاصل آید یا
افتد ماده متوصل گردد بی تقدم تنقیه بمسهل دیگر داروئی که مسمی است به حب گهورچرهی داین حب مستعمل جوگیانست
اکثر ایشان این را همراه میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل را بآن معالجه مینمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و بعضی
اطبا آن را مسکین نواز نام نهاده اند و معنا گهورچرهی است سوار است یعنی عمل او بمثابه محصلی و عمل سوار است هلیله
بلیله آمله چترک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز بهادرمو تهه تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بخ نباکهه بد برمیدهها مید زرنیخ هر یک
یکتوله سیماب مصفی کند یک مغول هر یک سه توله مغز تخم جیپال مدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله سیماب
و گندهک را گجلی بسازند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بهنگره صلایه نمایند و مقدار فلفل و ماش حبها بندند
و جهت هر مرض با تیان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ با سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن
دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و پرسیاوشان که بهندی را
جنهس گویند و لعاب شیر و خارخسک استعمال کنند یا سفوف هلیله بلیله آمله بکهان بید سلاجیت کاسنی میل نمایند و برای
هجده نوع تپ یعنی برص همراه جوشانیده راسنه استعمال کنند و هر گاه خواهند شکم براند و معده را از فضول پاک کند با
شکر و انگور خورنده هر بار که از مستنجا بر آیند قدری آب گرم بنوشند و هر گاه خواهند شکم به بندد آب سرد بنوشند و برنج پخته
همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهت اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و عقیده با تیان نخشود شخصی بسنگرهنی
که عبارت از اسهال کهنه است و بهیچ وجه دفع نمی شد طبیبی او را سه روز این حب مسکین نواز داد همراه قدری روغن گاو
و هر روز زیاده از معتاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال و تدبیر
کردن جمال گوته آنست که و برا در سرگین گاو که قدری آب در آن آمیخته باشند بنهند پس برون آرند و پوست
دور کنند و پرده باریک که در جوف وی است و از جمله سموم معده و کشنده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب گردانند
و طریق دیگر در تدبیر نمودن او آنست که جمال گوته که همان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی سمی پاک
نموده خوارنه نمایند و برنج و گل سرخ و کتیرا که هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و بخمیر گرفته در آتش معتدل نهند تا که خمیر
بریان شود پس برون آورده بکار برند و این تدبیر را اگر بزبان تازی تسویه یا خمید و بدانند که مغز جمال گوته اگر از مدت یکماه
مقشر شده باشد سمیت پیدا میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده تدبیر سازند روغن بادام و روغن
کدو بهترین روغنها است که در امراض حاره و یابسه خصوص در تبها که هم در غذا بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند

جهت رفع یبوست او سفوف که در تپ دق با اسهال سود دارد گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار مقل کی هر یک یکنیم درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بدهند مع رب به یا رب انار یا رب ریباس ساده سفوف که حصه و جمیع حمیات و علل صفراویه یا اسهال را نافع است گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک جز صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم جزء شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش و اکثر سفوفات نافع الحمیات در ادویه سینه و قلب و معده و جگر و امعا ذکر یافته بحسب اشتراک هر مرضی باتب از بحث المرض توان یافت سکنجبین شربتی معروف است که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه از سرکه و شکر و آب میسازند و مختار اند که قدری گلاب نیز آمیزند یا عوض آب همه گلاب نیز آمیزند یا عوض آب همه گلاب یا مایع دیگر کنند و ساده هم دارند یا با دویه قوت دهند چنانکه مشروحا بیاید بالجمله وی ترکیبی نیکو است بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیز و لذاع آمده است و مضرت چنین چیز اندر عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنابر سردی این اعضا و هیچ خردی از انها نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه آنکه صفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شیرینی مرکب شود ضرر هر دو از دیگری شکسته گردد و خاصه که آب نیز یار گشته از جمله مزاجی حاصل آید جامع النفع از ینجا است که بهر حفظ صحت غبار منع اجتماع مواد و با کثر علل خصوص بحمیات حاره و بارده سودمند ترین چیزها سکنجبین آمده بنابر ازاله عفونت و تفتیح سدد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و رفع سدها و او و ترطیب کام و دهان و جلاء رطوبات لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش و منع استحاله شیرها بصفرا و اصلاح کیفیات خریبه حتی در تپ دق نیز تجویز شده قال سدید فی شرح الموجز السکنجبین یستعمل فی الحمیات لمنافع احدها ان یمنع التخلیات من استحالتها الی الصفرا و ثانیها ان یجلو المعده و ثالثها ان یقوی الشهوت لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و بسینه ضرر نرساند و بدانند که سکنجبین عسلی قوی تر از سکری است در جلاء و رفع عفونت و دفع تنها مرکبه و بارده و ازاله استسقا و اعانت بر نفث بزاق از سینه و ششش اما در حمیات حاره و امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر هر چند سپید تر در حرارت کمتر و نبات از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته و تقدیر مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین مایل بجلاوت یا حموضت یا بر ازات باشد حسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه شیرینی کنند بلکه پنجم حصه و از انهم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد و در اینوقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ باید ساخت که گرم تر است مفصل در حق سکنجبین اگر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت در ینجا امن از آن بیشتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه

نصف شیرینی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود و در این وقت باید که سکری سازند و سکر تبرزد سفید تر و لطیف تر باشد لما ذکر قوام
این سکنجبین رقیق دارند تا بنابر عدم ثبات قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگرچه نفع او در مکان انضاج و
است ضررش نیز در محال تضرر زود تر و باقوت تر است و هر که از سکنجبین ترش زود منتفع نشود و با وجود مستحق بودن بدان دلیل بر
آن باشد که علت با خطر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد و مابقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب
و فصل ربیع بخلاف سرکه سیوم حصه شیرینی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که عبارت از او آمده حاصل آید و افضل
اقسام ثلثه اینست بنابر بعید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب او با صحا و مرضی فایده در بیان حالات که سکنجبین
در آن ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر آنکه اگر ضرر وا فقد اصلاح حق چیست و از جمله حالات مذکور یکی آنست که معده سرد
و ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی بر تحلیل باشد از تحت منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع
علل معده را اگر بسیار گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب او مدخلی نبود و این قید آن کردیم
که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بجرم امعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده
و امعا ماده زبن اینها در جلیس بنابر قطع سبب سکنجبین است و کذا هر گاه ادویه قابضه با او ممزوج کنند اثنا طبخ از تحت منع خارج
شود اگرچه سبب در نفس معا باشد از اینجاست که سکنجبین قابض ترکیب شده و در بحث امعا گذشت سیوم آنکه زکام نزله باشد
یا در سینه خشونت بود و یا چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت بالعبه و امثال آن ممزوج کرده مدهند
و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است و اشکالی که در مصلح بودن وی مر سکنجبین را با وجود نهی اجتماع منهما دارد می شود حل او قریب
ذکر یابد بر تنبیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود و وجه منع در اینجا ظاهر است
اما آنجا که سرفه تر بود یا ماده غلیظ و لزج باشد و یا نزله بود شرب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود و عسلی باشد در اعانت بر نفث
و بر تحقیق رطوبات لزجه نعم المعین است و سکنجبین عنصلی در بیکار قوی تر باشد و بداند که اعانت سکنجبین بر نفث موقوف بر نفس است
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف منفع نفث نگردد خناق آرد بنابر انصباب
او بمجاری نفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی بیشی و غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیر
هست و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید نبود تا تمام بشرط باشد سکنجبین معتدل دهد محکم کرده تا اخلاط را بیرون اند لطیف
ساخته بیرون اندازد بنفث و اگر با سرفه خشکی حاجت بدادن سکنجبین افتد اصلاح کرده دهند چنانچه در حالت زکام غیره ترتیب
گذشت پنجم آنکه سحج یعنی ریش روده باشد یا زحیر بود یا اشراف بر انبها یا بر اسهال باشد از اینجاست که بعد شرب مسهل استعمال
سکنجبین جز تر کی منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعاء کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل
قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجاست که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التربد دهند یکمثقال
و صباح سکنجبین جوراند زیرا که دواء التربد اگرچه مسهل قویست لیکن یکمثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل نمیکند

اما سکنجبین که با اجزاء مسهله ترتیب داده جهت اسهال میدهند و باید از ما نحن فیه خارج است چه اختصاص منع بصورتیست
که از مسهل بکاهتی وضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین وارد کردد بخلاف آنکه ابتداء با دویه مسهله خورده شود
ومع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما مستور نیست هشتم
آنکه شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نیز یحی زیرا که سکنجبین در ناسور ریحی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده
او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرو نی که عبارت از ظهور زواید است بر مقعد تپ نیز حادث گردد جهت تپ
استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر نرسد هفتم آنکه قرحه در سلیه یا ریه باشد
و در ینحالت حتی المقدور تشرب سکنجبین نشاید و جهت حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است قناعت
کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال آن بود و در ینجا اگر ضرور افتد توان داد لهذا در فالج که با تپ
مرکب شود به شرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر ننماید نهم آنکه وجع یا تقطیر بول یا در مثانه ضعفی
و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشته مرعیست تا از اجتماع شرین اهون انها اختیار کرده شود دهم آنکه غثیان و تقلب
نفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است لهذا جهت سهولت قی در امید هند اما اگر مقوی بنعناع بود یا با آب
سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود لنفعه بالغثیان و بدانند که منع سکنجبین در حالت غثیان بر تقدیریست
که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غثیان خاصه سببش انصباب ماده بر فم معده
یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه جدری و حصبه
باشد علی ما قال صاحب تحفة المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع در ینها نزد من غیر از این نمی باید
که چون وی محشن سلینه و مضعف امعا و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصبه اکثر بسلینه و امعا توجه میکند و ورود ماده
در عضو ضعیف شده مزید تضرر وی خواهد بود پس اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یابد از تحت منع بیرون
باشد از ینجا است که سکنجبین فواکهی را جزو آن جهت جدری و حصبه موضوع گشته و بباید و بدانند که سکنجبین مضعف باه است
خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر مضرتر و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت به سکنجبین افزون تر است فایده در طبخ
سکنجبین و آنکه وی یا عسلی باشد یا سکری و این فایده را بدو فوائد بیان کنیم فائده در سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب
است بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جمری نهند در ظرف سنگ نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر حاجت بر آن
ریزند و آتش همان نرمی باشد تا هر دو با هم مختلط گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرود آرند و بدارند و عند حاجت
با آب آمیزند و بنوشند و تقدیر او از آن سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت و بحسب
اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا الشیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده وجب
ان نعلم ان الاوفق لمن یتاذی له هو الالذ عنده من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر والذی یتاذی به هو الذی یعافه نفسه

وسکنجبین که از سرکه وعسل مرتب کردد بی امتزاج آب دروی گرم‌ترین اقسام است واوفق آنکه آب نیز ممزوج باشد تا سه فائده
حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنابر اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت هر واحد از آنها بآب واز مجموع اعتدال
پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از اینجا است که معمول و مروج همین شده و مقدار آب مناسب
حال عسل و تقاضاء وقت مفوض برعامل آنست لیکن آنچه باکثر اوقات مفید آید شیخ نیز اشعار کرده باید که آب مضاعف
عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزء بود آب چهار جزء کنند سرکه خواه یکجزء بود یا کم و زیاده بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند وعسل
سپید کف کمتر آرد و در رومی بیشتر ولهذا اجید او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف رومی آن فوز در طبخ سکنجبین سکری و در وی
آنچه شیخ ستایش او کرده و بجود نسبت نموده آنست که تحت سکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که فل الخمر بود در آن
ریزند آنقدر که عیون او تحت شکر ظاهر شود و شکر را نپوشد پس بر آتش نرم جمری بلکه بر خاکستر گرم بر نهند تا شکر بگدازد بغیر غلیان و کفی
که برآید بطریق معلوم بردارند بعده آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام آرند انتهی کلامه و
بعضی شکر در آب حل کرده می جوشانند و چون قریب بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب
هرسه یکجا آمیزند و بقوام آرند بالجمله آنچه دروی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب
نمایند در تقویت معده و دل نافعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصارهٔ کدو تر خسلوق بدل آب
نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تری بسوی موثرتر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب عرق کاسنی سبز نیز یا عرق وی
بجای آب کنند در تفتیح سده جگر و رفع یرقان نافعتر آید و این را سکنجبین سنبه بانی نامند و کذا هرچه بدان ممزوج شود و بدان مسمی
گردد و آخر این بحث مفصل بیاید و سکنجبین که از سرکه معطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر میباشد و از مخترعات
محمد بلین است که جهت تنعمین ساخته اند و بدانند که اثناء طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع تر آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان
که لازمه سکنجبین است سودمند آید و ایضا دریابند که نعناع ضامن مذاق سکنجبین و مصلح جمیع حموضات است اما آنچه جهت
محرورین سازند نتوان آمیخت و کذا آنجا که برای آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین و هرچه ترشی دارد ظرف
سنگین است و بعده زرین و اگر نباشد در مسین قلعی دار توان پخت **فایده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال و ذکر
بدل او بدانند که تقدیر وزن شربت او بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض و قوی و ضعیف
معین نیست لیکن هر چونکه باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت ولیکن در امراض
بحسب تقاضاء حال و دقت آنچه مشاهده واجب کند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بیست و پنج درم تا سی
و پنج درم بدهند و احسن آنکه او را با آب یا مائع دیگر مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده لاحج باشد
و جلاء او منظور بود که در ینحالت تنها لیسیدن بهتر است تا بنابر تلبث بر آن در قلع ماده و احدار او بأسفل نیک اثر کند
و اینچنین کس را بعد لعق او باید که مرجوع مصابرت کند تا نصف نهار پس از آن فروج و زیرباج و تناول نماید تا انتفعی نیز معین

تجلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکنجبین خاصه که عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود دیگر روز بدهند یک
روز نه لهذا الشیخ رحمة الله گفته و لا تشربه دائماً بل یوماً و یوماً لئلا یضر بفم المعدة فانه یغوص فی المفاصل و یحدر الکیموس من الامعاء السفلی و
و یحلل الرطوبة من البدن و آنجا که در دادن سکنجبین مانعی باشد شربت بنفشه فرمدل اوست و بعد او جلاب در بعضی احکام و الاعضا فی که بوی
اختصاص دارد غیر وی از آن معرا است کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین
در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند اما اگر
بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد ادنی فاصله بینهما چار ساعت باید زیرا که لبث ماء الشعیر در معده دیرتر از لبث سکنجبین میباشد
لا محاله سؤال آنچه از نهی اجتماع بینهما گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح سکنجبین ماء الشعیر گفته اند و صاحب تحفه در اختیارات
خود در بیان ادویه مفرده در فصل سین تحت ذکر سکنجبین تنصیص بران کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارات نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر
پس توفیق بدین چگونه باشد جواب منع اجتماع مقید بحالتی است که کشکاب بر سبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این از دلالت
دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجبین ماء الشعیر را قبل از آنکه هضم یابد از معده بیرون می برد و دیر انتباه میسازد پس اگر در سکنجبین کثیر
ماء الشعیر یسیر بر سبیل امتزاج مصلح در مصلح بیامیزند تا بنا بر ملاست خود خشونت حدت او را بشکند و سینه و امعا ملایم آید ممنوع
نباشد و از تحت نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج میشود خاصه که بعد ترکیب زمانی شایسته گذشته
باشد و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گردد که تشرب وی عند ورود در معده محدث خلل نیست و از دلیل منع بیرون است بهر
آنکه اجتماع آن هر دو در معده منفی آمده و این نخواهد بود مگر در صورت ایراد یکی بعید ورود دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه
که در آنجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و در ورود مجتمعین که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول
برهمین است فافهم فائده در ذکر اقسام سکنجبینها سکنجبین اقتصر فی متعدد النسخ در بحث سر گذشت و سکنجبین عنصلی در سینه
و سکنجبین فستقی و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین تفاحی و سکنجبین صبری و سکنجبین وردی یعنی گلقندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی و سکنجبین
لیموی و سکنجبین رمانی و سکنجبین نانخواهی در بحث معده و سکنجبین ریوندی و سکنجبین عنصلی به نسخه دیگر و سکنجبین فوهی و سکنجبین ماذر
یونی سکنجبین بزوری به نسخه و سکنجبین بزوری و اصولی و سکنجبین کبری در جگر و سکنجبین مسهل به نسخ متعدد و سکنجبین خالص کلناری در
امعا و سکنجبین محلّی در گرده و مثانه و سکنجبین نیلوفری و سکنجبین هندبائی در همین بحث بذیل ذکر طبخ سکنجبین گفته شد سکنجبین تخمی در
بار دسته جگر بگشاید و تنها کرم را لقعد بند و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقاء گرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هفت درم سه تخم که عبارت
از تخم خیارین و تخم خربزه است هر واحد از آنها پنج درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و قند
سپید بکمین آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مروج چهارم حصه قند است سکنجبین بزوری
معتدل جهة تنها و ترکیب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیارین
تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیمکوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه تر کنند

یکشبانه روز و بجوشانند تا بپالایند و با یکمن قند سپید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار که جهت تپهاء بلغمی و تشنگی بلغمی شود و جهت
سده جگر و سپرز و تردد و دن بلغم از معده نفع دارد و قامع صفراء مدر بول است بگیرند خل الخمر عتیق جید ده رطل آب شیرین صاف
بیست رطل یا کم و زیاده حسب حموضت سرکه و جودت او اندک که حدت وی بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک
سه اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیم کوفته بسرکه و آب ترکنند یکشبانه روز و بپزند تا که سدس برود
پس فرو آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت بیکجزء قند دو جزء ازین آب
مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت بیکجزء عسل دو و نیم جزء آب مصفی مذکور بیامیزند و با آتش نرم بپزند و کف بردارند و بقوام
آرند و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار اند که زعفران در خرقه بسته بعد التقاط کف مضاف سازند و اثناء
طبخ یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القاء او در انطباخ باید که سه درم باشد و خریطه او را هر زمان همی مالند تا قوت وی
کماینبغی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست فایده اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری
مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری حار است و غیر آنرا بدون تقیید بارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر و غیره
سکنجبین که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد خل الخمر یکجزء و نیم کشنیز خشک نیم جزء هر دو آمیخته و قدر حاجت گلاب ریخته یکشبانه روز
بدارند پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سپید سه جزء سرکه آمیزند و بقوام آرند سکنجبین که در آخر غب غیر خالصه
جهت تلطیفه بقیه حرارت نافع است آب خیار زین شیرین تازه آب تربز هر یک بیست درم خل الخمر شش درم قند سپید یکرطل
و نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام
آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قویتر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب مروق کاسنی سبز کنند و نیز رب آب
و بعضی ماء القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی که جهت حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار و گلاب هر یک یکرطل
خل خمر پنج استار آب زرشک نیم رطل قند سپید یکمن و نیم شربتی بیست درم سکنجبین نوع آنکی صاحبان آبله یعنی جدری را بجای
شربت کنند یعنی کادی باشد و در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره و طاعون سود دارد خل الخمر یکمن و نیم آب انار ترش
آب غوره آب ترشی ترنج آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عدس عناب هر یک
نیم من شیره کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چهار من بپزند تا بقوام آرند پس کافور و طباشیر هر یک دو درم نازک
ساخته آمیزند و شربت شربتی یک اوقیه سکنجبین دوشابی که سرکه با دوشاب مساوی باشد معتدل است سکنجبین لیموئی
که غثیان دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند یا سرکه و آب لیمو هر دو بالسویه آمیزند
و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود و اطلاق سکنجبین بر وی از قبیل مجاز است
سکنجبین افسومانی که ترکیب قدماست و مرکب از سرکه و عسل و نمک است در ادویه رفع سموم بیاید شربت بنفشه و شربت
نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلوء ساده جهت تپهاء گرم نافع است و در سرگذشت شربت عناب و شربت بنفشه بنسخه

دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربهٔ غیر مسمّی که جهت تپ سود دارد در دل ذکر یافت شربت فواکه به نسخهاء متعدد و شربت سیب و شربت به و شربت انار بجمیع اقسامها و شربت ریباس و شربت بلیمونی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لعابین در معده مذکور شد و این همه بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و اینهم در معده گذشت شربت کشوث جهة تپهاء مرکب نافع است شربت دینار در معده گذشت شربت دینار بنسخهاء متنوع دارد و اکثر به تپهاء مرکبه و جزء آن مفید است و این دو شربت در جگر تحریر یافت شربت ورد ساده و مکرر ملین بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که مادهٔ آن صفراء فقط یا مرکب ببلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضاً جهت مطبقه و تسکین عطش سود دارد و شربت شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت آلو و شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکه ملین و شربت سنا و شربت هلیله و شربت سپستان و شربت مسمّی بشربت ملین مناسب محمومین است خاصّه که طبع قابض باشد یا بتلیین حاجت بود شربت ورد قابض و شربت انجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی بشربت قابض در تپهاء با اسهال موافقت دارد و این پانزده شربت که از شربت ورد الی آخره ذکر شد در بحث امعاء ارقام یافته شربت کادی جهت جدری و حصبه و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است و از ترویج الارواح منقول خشب کاوی که آن را اگر گویند مدال جمله و بهندی کیوره خوانند ربع رطل صندل سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را بکوفته در یک رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یکهفته پس برآیند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصارهٔ توت شامی و آب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چار اوقیه قند سپید سه صد درم و جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطوره آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه رازیانه سنبل الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن بسرشند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود اتصاف بصفات سابقه جهة یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت مؤثر است چوب کاوی نیمکوفته شاخ بادیان و تخم او و پوست بیخ او و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر واحد از اینها ده مثقال جمله را در چار چندان آب بخیسانند و بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو رطل آب انارین هر یک یک رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مائل شود و قند سپید بکمین یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یکمثقال نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و عند غلیان مفرط خون توان داد سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب خیار آب کدو

آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بطیخ هندی آب کمثری چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض
آب سفرجل آب زعرور آب آلو بخ عدس طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یکرطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بگیرند خشب الکدر یعنی چوب در
کدر یکنیم رطل و صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند باریک و در آبهاء مذکور بجوشانند بعد نقوع یا بدون آن و بپزند تا بنصف
رسد پس بپالایند و قند سپید آمیزند آنقدر که مرارت در طعم حاصل آید و بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار
کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و شربت سازند نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر باد و حمّی نافع است چوب کادی خرماء هندی
از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یکرطل بیخ رازیانه عناب جرجانی صندل سپید و سرخ هر یک ده مثقال سنبل الطیب گل سرخ
خشک منزوع الاقماع هر یک ده مثقال نیمکوفته در چار چندان ادویه آب شیرین ترکنند و بعده بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف
نمایند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار شیرین و سرکه کهنه صاف هر واحد یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مزبور بیامیزند و قند سپید یکمن
آمیخته بقوام آرند بعده کافور و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و مانند آن بگذارند شربتی از
دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخهٔ عناب مطروح است و تخم رازیانه مع چوب و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده و در نسخه شربت کدر که شیخ
نوشته و صاحب ذخیره اصلاح آن کرده چون متعسر الصنعت بود و نسخهاء مسطوره کفایت داشت ننوشته شربت ماء الفواکه که قائم
مقام شربت کدر است و جهت جمیع امراض وبائیه و صفراویه و خناق حار و طاعون نفع دارد خل خمر یکنیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض
اترج آب ریباس عصاره توت نقیع سماق عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره تخم المتیس عصارهٔ طرخون نقیع عدس طبیخ عناب
هر یک ثمن من قند سپید چار من جمله باهم آمیخته بقوام آرند بعده کافور پنجدرم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی [illegible]
شربت آلو که جهت تپهاء دموی غلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع است آلو شیرین بزرگ منقی عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه
رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس آب انار مز و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند
سپید یکرطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم در بیست درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند
بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم و لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند نسخهاء شربت آلو
در بحث امعا گذشت شربت هندبا جهت تپها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید سه رطل در آب حل کرده
بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند
و ترویق آب کاسنی چار طور دارد چنانچه در ماء الهندبا در حرف المیم همین بحث بیاید و هرگاه خواهند رنگ شربت مائل بخضرت باشد
بطریق چهارم مروق باید کرد شربت قشر اصل هندبا که در تپها بعد دو هفته توان داد جهت عفونت از عروق خاصه اگر
همراه قرص زرشک راوندی خورده شود و ایضا بهر تفتیح سدد و تقویت معده و تحسین لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی
سه اوقیه هر دو را نیمکوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد ترکنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک
یکرطل و آب کاسنی مروق هفت درم قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند نوع دیگر که در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح

سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیمکوفته بجوشانند و صاف کنند پس چهار دیگر رطل بر آن اضافه نمایند و با یکنیم رطل قند سپید بقوام
معتدل آرند و نزد قرب قوام آب لیموی سبز قدر زائقه بیفزایند شربت کافور که در حمیات حاده استفراغ بدان کنند مع ذلک تسکین حرارت
نیز کنند و استعمال وی جایز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بر آن غالب باشد شیرخشت ده درم و اگر نباشد ترنجبین عوض او کنند آب سیب
آب به هر یک ده درم آب گشنیز ده درم شیرخشت در آبهاء مذکور حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند پس سقمونیا مشوی یک درم و کافور ریاحی یک دانگ
یا هر قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش و میل لفقبور کردن و این جمله شش شربت است و در اقوی یا سه شربت هم توان کرد
شربت صعتر جهت تب بلغمی که بابرد و نافض شدید باشد نافع است صعتر یا نخواه و تخم گل سرخ و دانه گشنیز خشک هر یک سه درم مویز
سرخ منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون ثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله را چهار شربت
نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ یا امتزاج قند سی درم مید مهند نیمگرم بر سبیل مطبوخ مع ذلک در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث
اشربه سیر که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت بزور جهت تبهاء کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ
گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی
گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال انچه باید کوفت نیم کوفته جمله را یک شبانه روز در پنج رطل آب تر نمایند
و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند سپید یکمن اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه
فایده اشربه غیر حامضه اکثر در مزاج گرم مستحیل بصفرا میگردند شربت نیلوفر که مستثنی است و آب کثیر المقدار در شربتها امتحان
مانع استحاله آنهاست بنابر استیلای مائیت بر صفراست شموم هم که در تبها جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد
و در ادویه سیر گذشت و بوئیدن خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هواست نشافه خیار شنبر و حجم
آن که در تبها جهت تلیین طبع توان استعمال کرد در بحث امعاء ذکر شد ضماد و طلا که در حمیات جهت صداع یا جهت تبرید سینه و دل
یا برای تلطیف حرارت جگر بکار برند در بحث سر و سینه و جگر گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تطلیه محل
دل و جگر است و احسن آنکه پارچه کتان یا دو پته عطر بیاز ده تر کرده بر دل و جگر بنهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند
و دیگر بر نهند و خانه را بفواکه و ریاحین بیارایند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر والا ظروف
های کلان پر آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فرو نشسته باشد به مقاومت وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما گاه
در تبهاء حاده خاصه در حمی دبائی سر پهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طرکیده شود و دست و پای سرد گردد و اندر دم
زدن سینه بر می افزاید و خواب هیچ نیاید و مریض از خویشتن بیخبر همی شود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت ظاهر تن
شد اما استنشاق هوا بارد و روایح بارد میفرموده باشند تا حرارت باطن را تسکین ده باشد و تقویت اعضاء رئیسه اگر مریض از
پوشیدن متضرر باشد و خورش نکند گاه گاه سینه وی از محل دل بگشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید ضماد
در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف یعنی سر پهلوها بر نهند خلط را بپزد و معده را قوت دهد زان

سه درم بگیرند و در روغن گل و روغن سوسن که هر یک بمقدار درم باشد حل کنند و گل سرخ پنجدرم و سک و رامک و مصطکی هر یک دو
درم کوفته بیخته از لادن محلول بسرشند و در حلو معده ضماد نمایند و اگر دار چینی داشته هر یک دو درم اضافه سازند بهتر عمل کند **قرص فودنجی** جهة
حمیات بلغمی و تب ربع نافع است و در معده گذشت **قرص فنجنکشت** تب را نافع است و در دسپرز را مفید در بحث جگر گذشت
قرص افیونی که تب و سرسام را نافع است و جهت آوردن و رفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سر گذشت مع قرص خشخاش و
قرص صندل مطلق که به تب سود دارد **قرص سرطان** تب دق و سل را نافع است **قرص خشخاش** به نسخه دیگر و قرص
ذات الجنب و قرص بنفشه جهت تب سود دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد **قرص طباشیر ملین** جهة تپهاء محرقه
و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی
خشخاش کثیرا هر یک یکدرم نیم کوفته بلعاب اسبغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم است شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که جهة
تپهاء صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سپید گل سرخ هر یک پنجدرم صندل سپید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار
مغز بادام رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم ترنجبین سپید پنجاه و یکدرم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا
دو درم **نوع دیگر** که بهترین نسخهاء طباشیر ملین است و جهت تپهاء حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط
و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشاسته هر یک پنجدرم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کشنیز خشک هر یک سه درم
گل بنفشه ترنجبین هر یک ده درم صندل سپید یکدرم کثیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیمدرم با شیره جو اقراص بندند
شربتی یکمثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که منافع با نسخه اول است طباشیر چار درم ترنجبین پانزده درم مغز کدو نشاسته صمغ عربی هر یک
سه درم کثیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسبغول اقراص کنند **نوع دیگر** که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک دو
درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گلشکر ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص بندند و هر
گاه حرارت قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرصی که کافور داشته باشد که در انجا اگرچه حرارت مفرط بود قدری زعفران باید
آمیخت تا مبدرق با تبرید کافور گردد بسوی قلب و اطباء حاذق حکم با استقرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بدرجها بیشتر
از آنست که زعفران ندارد **قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد **قرص طباشیر قابض** متعدد النسخه
که تب با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی باضافت موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و
و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حماضی و قرص طباشیر جلناری این همه مع قرص طباشیر معتدل در بحث امعا ذکر شد
قرص کافور جهت تپهاء محرقه و دق سود دارد و به تبرید دل و جگر بغایت نافع است کافور ریاحی نیمدرم گل سرخ ترنجبین
پاکیزه هر یک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هر یک پنجدرم تخم کاهو هفتدرم تخم خرفه مقشر ده درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم
کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص بندند شربتی تا دو درم **نوع دیگر** که همین عمل دارد
کافور نیمدرم تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم گلسرخ رب السوس طباشیر

هریک دو درم تخم کاهو یکدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم **نوعدیگر** که حمی حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گل
سرخ هریک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیار صندل سپید هریک دو درم اقراص کنند وقت شرب دو درم
ازین اقراص دیک قیراط کافور همراه آب انار مز بدهند **نوعدیگر** که جهة حمیات حاره وعلل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل
سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هریک یکدرم گل سرخ پنجدرم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و همین گفته که اگر
بزر البنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر است **نوعدیگر** که جهة حمیات حاره و خفقان
حار نافع است کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هریک
سه درم نرم کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال و اگر جهة تقویت اعضاء رئیسه مروارید ناسفته دربین یکمثقال بیفزایند با فعتر آید
و مسمّی گردد **بقرص کافور لولوئی** و کذا هر قرصی از اقراص مذکوره که دران مروارید افتد **نوعدیگر** که حمیات داهبه آنرا بنشاند و دق
وسل و کرب و قی الدم و عطش را نفع دهد کافور یکمثقال طباشیر چار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هریک هفت درم مغز تخم خیارین مقشر
تخم کدو تخم خرفه کثیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هریک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **نوع**
دیگر که جهة حمیات محرقه وبلغمیه و مطبقه و دق نافع است و تشنگی زائل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور
نیم درم ... سپید ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی
هریک دو درم بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوعدیگر** که جهة تپ دق و محرقه و جمیع تبهاء حاده و یرقان نافع است و تشنگی
بنشاند و مسمّی است **بقرص مبارک** کافور یکدانگ گل سرخ ترنجبین هریک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیار ... هریک دو نیم درم تخم کاهو سه
درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس مثقالی اقراص بندند و دو نسخه اقراص کافور که بخفقان نیز سود دارد در بحث دل ذکر یافت و دو نسخه
دیگر که یکی مسمّی است **بقرص طباشیر کافوری** دیگی معروف است **بقرص طباشیر افیونی** در بحث امعا ذکر شده چنانچه عنقریب نیز
بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال و موافق حدوث اعراض مختار بر تالیف نسخ است لهذا اطالت بتحریر نسخ دیگر ننمودیم
فایده در ابتداء بحث حمیات گفته شد که زعفران مبدرق تاثیر کافور بجانب دل است و بقدرت حق طبیعت گرمی آنرا بدل رسیدن
نمیدهد و قوت دی با قوت کافور چون قریب بدل میرسد قوت کافور در دل میدارد و قوت زعفران همانجا متوقف مینماید و تحلیل میرود
و کذا قالوا و بدانند که مدت بقاء قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقای مدت قرص کافور تا همان زمان است که رایحه کافور نقصان
نگرفته ازینجا است که اقراص کافور را در محل محفوظ از هوا میدارند تا کافور زود هوا نشود و هرگاه رائحه او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد
باید که حین استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و متبدل هم نمایند تا
متشنج نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و حضنیان مجوز نیست مگر اینجا
که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که از زمان از تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفرطه اطفال رخصت بر آن داده
و این در وش نیز تجویز میکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بمراتب فزون تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان

وخصیان حار مزاج و ایضاً در یابند که در نسخهاء مسطوره وزنی که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه است والا در بعضی امزجه
اتفاق افتد که کافور که در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امور موقوف برای حذاق ذی تجارب است هر واحد از حساب
در آن نشاید قرص مبرد که قرص مروارید نیز گویند قایم مقام قرص کافور است وجهت کسانی که از رایحه کافور متنفر باشند موضوع
شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا بزرالبنج سپید هر یک دو مثقال
نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مغز تخم ترب هر یک سه مثقال خشخاش سپید چار مثقال ادویه
نرم کوفته با آبی که اسپغول در آن ممزوج باشد بسرشند و اقراص بندند مع دانه های اسپغول و وقت حاجت در آب یا در شیر حل کرده بدهند
ونشاید که بسایند تا اسپغول مسحوق نشود و اگر بلعاب اسپغول اقراص کنند نیز رواست قرص مروارید که جهت تپ دایمی و دق
و بواسیر و اسهال بغایت نافع است مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک شش درم
گل ارمنی چار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کهربا هر یک سه درم صندل سپید یکدرم با آب مورد اقراص کنند شربتی یکنیم
مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امزجه با شیر الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم بیفزایند و در تپ دق کافور
یکدرم زعفران نیم درم مضاف سازند قرصی که جهت مدقوق و مسلول عند لین طبع نافع است طباشیر گل ارمنی هر یک چار درم
گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم دوغ مصفی و باید
که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزاء قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل
و دق در بحث سینه و شش و ایضاً در امعا بتفصیل ذکر شد فلیرجع الیه قرص گل جهت تپهاء بلغمی و درد معده نافع گل سرخ
شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته بطبیخ اقراص کنند
نوع دیگر جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید گلسرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم مصطکی
رومی یکنیم درم شربتی سه درم نوع دیگر که شطر الغب و تپهاء مرکبه را نافع است و معده را قوت دهد گل سرخ اصل السوس
هر یک چار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند نوع دیگر که تپ
مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد گل سرخ ده درم اصل السوس پنجدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
چار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی مثقالی نوع دیگر که جهت تپی که صفرا و بلغم در آن برابر بود گل سرخ ده درم سنبل
دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و
تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم نماید و جمیع علل حار را سود دارد و جهت صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل
باشد نیکو مسهلی است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیاء مشوی یکمثقال
کافور ربع درم نرم کوفته به عصاره فرفین یعنی بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی مثقال شربت یکقرص مع همچندان شکر و در نسخی
عوض فرفین فرفخ یعنی خرفه مرقوم شده نوع دیگر که جهت تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده بگشاید گل سرخ ده درم

تخم کاسنی هر یک سه درم عافث مثقالی رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته بآبی که رب السوس در آن محلول بود اقراص بندند
شربتی یک مثقال لوعد یکر جهة حمیات مختلفه نافع است کلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار
هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص لوعد یکر که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون تب
از چهار هفته تجاوز کند باید داد کل سرخ ده درم عصارهٔ غافث شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی کنیم درم سنبل اسارون
فقاح اذخر انیسون هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه سکنجبین و
مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث بیاید و یک نسخه قرص کل که حمیات بلغمیه آنرا که مرکب از صفرا و بلغم باشد نافع است در بحث
جگر گذشت و اکثر نسخ وی در معده و یک نسخه او که جهت نزف الدم و اسهال دوبائی با تپ سودمند است در بحث امعا
ذکر شد قرص صندل مشروب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حر کبد و معده و یبس زبان که از قوت الحرهٔ صفراوی
باشد نافع است و صاحب شفاء الاستقام گفته و هو مجرد ملطف جرب فوجد بجیل البر صندل سپید صندل زرد صندل
سرخ رب   س تخم خرفه هر یک دو درم کل سرخ طباشیر قند سپید هر یک چار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا سپید
هر یک پنجدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک
کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین و اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیر خشت
در آن محلول باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود شد لب خیار شنبر در آن نیز آمیزند و باشد که جهت اسهال صفرا در نسخه
قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شربت آلو بکار برند و اولی آنکه نصف
نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعمل آید قرص غافث جهت حمیات عتیقه و ضعف
جگر نافع است عصاره غافث هشت درم کل سرخ پنجدرم سنبل طباشیر هر یک دو درم مصطکی یکدرم اقراص بندند شربتی
مثقالی مع سکنجبین لوعد یکر که جهت حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصارهٔ غافث لک زرد ورد هر یک یکدرم
تخم خرفه دو درم طباشیر پنجدرم رب السوس ربعدرم کوفته بیخته با آب کاسنی اقراص کنند لوعد یکر که جهة شطر الغب و تبهای
کهنه مجرب است عصارهٔ غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم کل سرخ پنجدرم با آب اقراص بندند قدر
درهمی شربتی یکقرص قرص بنفشه که تپ با سرفه را نافع است بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا کل
سرخ هر یک پنجدرم رب السوس کل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص بندند شربتی یکمثقال
لوعد یکر که تپ را که با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هر یک پنجدرم کثیرا رب السوس
هر یک چار درم شربتی دو درم با جلاب یا با شربت بنفشه لوعد یکر که غب غیر خالصه را نافع است بنابر اخراج کردن وی صفرا
و بلغم را بنفشه اخضر ریحانی دو درم تربد موصوف یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا همه را کوبند و بحریر بیزند و شکر سرخ پنجدرم
آمیخته با سیبه کرم بخورند جمله یک شربت است لوعد یکر که جهت تپ که با سرفه و یبس طبیعت بود بنفشه ده درم خشخاش

سپید تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس هر یک چهار درم شیرینی یکمثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیا شونیز
چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند شربتی دو درم نوع دیگر که غب غیر خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم برآرد گل بنفشه سه درم پوست بلیله
کاسنی تربد رب السوس هر یک یکدرم انیسون کثیرا هر یک ربع درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم است و این جمله یکشربت است کامل
و در نسخه شکر نیز هم چندین مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه گذشت
و دو نسخه دیگر که جهت حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث امعا ذکر شد قرص زرشک نسخها متعدد دارد و اکثر آن بحمیات
حاره و یا رده که با ضعف جگر باشد مفید و نسخه کثیر او در معده و باقی کلها در جگر ذکر شده قرص ریوند نسخها متنوع دارد و اکثر
آنها جهت حمیات کهن و برای اصلاح فساد سحنه که بعد تپهای طویله میشود نافع است و در بحث جگر همه گذشت قرص افسنتین جهة
حمیات بلغمیه و بردی کبد و معده و سده آن و سده طحال و حصر بول نافع است افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام
تلخ هر واحد یک جزو همه را کوفته و بیخته و بآب سرشته اقراص سازند هر قرصی از آن شربتی یکدرم و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر
در بحث جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است قرص انیسون تپ بلغمی را نافع است و در جگر گذشت قرص عشر [illegible]
تپ ربع و درد جگر و ترهل را نافع بود انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون سادج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام
تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرص ها سازند شربتی یکدرم با آب گرم خاییده بنوشند و نماند که در بعضی کتب
نهی از شرب اقراص در حمیات عفنیه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه
نوشته و لا تقرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیة حتی یبلغ المرض عشرین یوما لیکن پیداست که این اطلاق مفید است بحمیاتی
که نقصان ذی قبل از سه سابوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویداست پس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه ازین حکم مستثنی
باشند و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تپها میدهند تشرب آنها هم از ابتدا مجوز باشد لیکن اگر اینجا هم بعد نضج
ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب حمیات از دادن اقراص مسطوره شده نه باعتبار
آنست که صورت شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزا او است که کاربش ادرار و تحلیل قوی است یا تبرید شدید و استعمال چنین
چیزها قبل نضج ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس صفوف و جز آن هر چه مرکب باین نوع اجزا باشد و
نیز منهی عنه باشد تا مضی مدت مسطوره و این امور هر چند بر علما مستور نیست لیکن جهة متعلمین بسط در آن ضرور نمود
تپهای کهن را سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت لعوق [illegible] حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث معده گذشت لعوق که در
تپها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید سائیده گشنیز خشک
گلاب سرکه هر یک قدر حاجت در شیشه کنند و ببویند و در بحث دماغ مشروحا ذکر یافته ماء السکر و یرا جلاب نیز گویند و معروف
است که از پخته شکر و سه جزء آب بسازند چنانچه در بحث سر گذشت پس اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند
بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل بینهما ملتو شد که بنا بر اختلاف اصناف شکر باشد در

بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد و در مرارت و عفوصت و حموضت
و تفاهت بالجمله انچه از شکر بغایت سپید و لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حامض و جزء آن که غیر تلخ بود کثیر المقدار در
آن ممزوج باشد بنحویکه کسر شدت حلاوت او نماید بعید نیست که تپهاء گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصةً که
خام بود و ببرف سرد کرده بنوشند که درینصورت نسبت غلاوت حقیقه بمشابه بطبیخ هندی بود و در ترطیب بدن و کسر حدت
حمی و دفع حرقت مثانه و تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تپ گفته انجا که خشکی غلبه دارد در رطوبت جلاب
زیاده از ماء الشعیر باشد و درینحالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تپهاء حاده اگر قوت قوی باشد و نشان
آنکه انتهاء روز پنجم خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا
شود چندان آب با وی آمیزند که غلبه آب را باشد تا بصفرا نگردد و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا
که زود در گذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تپهاء حاره یابسه و جهت عصبه و آلیه و تپ
دق و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات تنفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضا مفید و هرچند
صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط بدان سازند که
بآب بسیار ممزوج باشد کما ذکرنا و جلاب که از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات
حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس ایضا ماء العسل در حمیات بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول
که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس
تخم رازیانه مصطکی هر یک دو درم اندر یکمن آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند ده درم در آن حل
نموده ماء الاصول که انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی نیمکوفته پنج درم تخم کشوث
شش عناب بیست دانه سپستان شانزده دانه همه را در چار من آب بپزند تا یکمن بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع
سکنجبین آمیخته و ببرف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم ماء الشعیر را بپارسی کشکاب گویند و اتفاق
اطبا است که اندر تپهاء گرم هیچ غذائی که دوائیت نیز داشته باشد و بمنافع کثیره موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیرا
که سرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و اسهل النفوذ در بدن و لذیذ و معتدل الغذا و مسکن
عطش و حدت خون و مولد دم صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و سعال حار یابس نافع و با وجود
اینهمه فضائل هیجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصةً اگر جو جید باشد و از عمده فضائل وی آنست
که قوت او و قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم او قابض است و آب او
مسهل و پیدا است که هرچه قوتش یکسان باشد و بر مزاج سبک آید و تغیر از آن روی ننماید و ایضاً با وجود لزوجت
لغزنده است و بدان سبب از رگها زود بگذرنده و اخلاط را از رگها زداینده و دلیل بر جلاء او عمل او است که ادمان

از جلد پاک کند و اخلاط لزجه نقی بر می آرد بخلاف آب گندم اگرچه آنرا بقوام کشکاب سازند لزوجت و نرمی و همواری دوام
پیدا میکند لیکن بزود رانیدن و زود فرود شدن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار رساند و بیضه مرغ نیمبرشت نیز اگرچه همین لزوجت و نرمی در
دارد لیکن بر فم معده دیر می ایستد و زود رانیدگی ندارد و بدین وجوه از اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده و لیکن مرخی معده و مضر
احشاء بارده و نفاخ است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف
با آتش بپزند در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف بر میگیرند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشند اگر
تلطیف غذا مطلوب باشد والا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و مانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود و در
مقدار آب حکما را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا برآنند
که چارده چند یا پانزده چند باشد و نشان جید می شعیر آنست که عند طبخ منتفخ و متفتح و آب وی سرخ رنگ برآید و فربهی جو نیز علامت
جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید و نه دوا را و شیخ نیز در قانون گفته انما یکون حسن
له مدخل فی العلاج و منطبع هی النضج اذا کان قد استوفی الطبخ واجوده ان یکون الماء قدر عشرین سکرجه والشعیر سکرجه واحدة وقد رجع الی
قریب من الخمسین و هرگاه تپ بود و به تلطیف تدبیر حاجت باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر
نسازند و نخست در آب اندازند و بر آتش بگذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و مطبوخ
سازند پس سرد کنند و سکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی حمیته فی بیان خواص الحبوب تنبیه باید دانست که هرچه با ماء الشعیر
در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود و تنها مخالف پدید آید و طبع اندر
هضم و تصرف کردن اندران متحیر گردد خاصه طبیعت بیمار را و دو قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده
سکنجبین است بهر آنکه کشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد پس صواب آن باشد
که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن
ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقاء آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد ببرد و ماء الشعیر مندفع گردد و
رگها و مجاری پاک شوند و باشد که با ادرار بول رفع مواد کند یا بعرق و اگر بعد از ماء الشعیر چون چار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین
دهند تا هرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج داده باشد دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بتدارک سکنجبین بهم
تن رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود و حاجت نگهداشتن قوت نباشد و نزدیک
با انتها کشکاب نیز بازگیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی متوجه بهضم ماده باشد و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت
نمایند و آنجا که حاجت به نگاهداشتن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در اختلاط کشکاب مع ثفل او یعنی با کشک باید داد و هرگاه
دردی یا ورمی از اعراض صعب عرضی باشد بعوض کشکاب بر جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت
نکرده باشد و ثقل در امعا جمع مانده کشکاب نشاید داد و کذا غذاء دیگر بهر آنکه بنا بر گذر یافتن امتلاء زیادت شود و باد با

و بخار بسیار زیاده گردد و بدان سبب دردی عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهاب و دم زدن گرم
شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست حقنه یا بشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند
و هر گاه ماء الشعیر در معده ترش گردد آب نخست وی باید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری بیخ کرفس اندر وی بپزند یا اندکی فلفل
یا رکند یا عسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح وی است و هر گاه در معده محرور ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح او
است فایده بدانند که از کلام بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ در حمی بلغمیه فرموده که هر دو را باهم
خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته
شد فلیرجع ثمه و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج مخلوط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است کما
شعیر حسب حاجت چیزها را آمیخته می پزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر
و پرسیاوشان با او مطبوخ سازند یا مغلی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و تنقیح سده و قطم اضافه نمایند جهت صداع حار و
سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب و نیلوفر و سپستان و امثال آن مطبوخ کنند و جهت غثیان آب
تمر هندی و حموضات دیگر با می پزند ماء الشعیر محمض فافهم شکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان
نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و بدانند که نقیع شعیر نسبت بمطبوخ او اسرع الانحدار است
از معده و جهت محرورین انفع و در تسکین عطش مؤثرتر لیکن مطبوخ او در تغذیه افزون تر است و در نفخ کمتر و بدانند که آنچه در تحفة
المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک الشعیر شیره جو است صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد
از قانون و ذخیره و جز آن میشود کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشک و ماء الشعیر
نامند ماء السویق جهت تپ و عطش و اسهال صفراوی نافع است سویق جو بگیرند و در آب وافر بپزند تا غلیظ شود و
چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده باشد بنوشند ماء القرع جهت تپهاء دموی و صفراوی
و اخلاط محترقه و سرفه حاره و جهت تپ دق و ترطیب مزاج و رفع عطش نزد وی جلیل القدر است بگیرند کدوی دراز که نرم
و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بر آن درگیرند و بالاء گل پاکیزه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت
نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بیفشرند تا آب زلال فرو چکد و از پنجاه
مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیر خشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین
و تمر هندی و هلیلها و مانند آن و هر چه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته نخست کدو را
چند جا بنوک کارد بزنند بعده ملفوف سازند با آرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده باشند با آب و بهترین و اگر با آرد فقط یا گل
فقط اقتصار رود در تغلیف رواست و هر چند که باشد ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل چون نهند نیک پخته شود
نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت اینمعنی بری غلاف قدر عرض یک انگشت کافیست و در مزاجی که صفرا غالب

باشد لازم است که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد بعارضهٔ فرو جزو آن
یا دیگر چیزها که لطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سویق جو بدین کار نیکوتر است **ماء الخیار** منافع آب کدو متصف
است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمی‌شود خاصةً که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد ترش هم غالبا ده مثقال اگر بنوشند
تنها یا با شکر یا با اشربهٔ دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویهٔ ملینه نعم الدوا
ماء الهندبا جهت تپهاء دموی و صفراوی و تفتیح سدهٔ جگر و عروق و تنقیهٔ مسالک از مادهٔ عفنه نافع‌ترین اشیا است
بگیرند برگ کاسنی سبز و به پارچهٔ تر مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود لیکن غسل بعده در صلایه بکوبند و آب بیفشرند و هم
چنان یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبهٔ حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال صفرا مع هلیله‌ها و جهت
تطفیه مع شربت نیلوفر و شیرها و جهت ورم جگر و یرقان سدی مع فلوس خیارشنبر و بدانند که ترویق یعنی تصفیهٔ آب کاسنی
بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردد پس رقیق آن را صاف
ساخته بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند چون آب مذکور مانند شیر بریده
گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سوم آنکه همان وقت که بکوبند و بیفشرند در پارچه سفت بپالایند
چهارم آنکه در پارچه حمین(?) یا از غربال دقیق الثقب صاف نمایند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است
و الا مطبوخ اولی‌تر و مطبوخ او با گلقند جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تپهاء کهنه و تقویت
معده و ازالهٔ تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قوی‌تر باشد
تنبیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده ذائبه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت
که منبسط و منتشر است بر سطح ظاهری بود و بسبب آن تفتیح سده میکند از اینجا است که شرعا و طبا شستن کاسنی
ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است لهذا معمول و تولید ریاح کثیره میکند و در یابند که کاسنی تر نیز ازا(?)
که نه از سبب ورم محدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او ست و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از او و کاسنی بستانی
به از صحرائی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم نرسد پوست بیخ تازه او را ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق
کاسنی و مانند آن خیسانیده با اشیاء مذکوره مذ دهند که قایم مقام آب کاسنی تر است **ماء الخلاف** که معمول است
و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع و لسنه اند و
بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلط است و سرد هم اینقدر ندارد(?) و برگ چید که نرم و تازه
باشد بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس آن شکر و بنوشند
ماء الشاهترج جهت حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین

افتیمونی و جهة تفتیح سدد و تصفیهٔ خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهة تلیین مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مرباء بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد جهت رفع ضرر سپرز یکشب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنجمثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهة امراض سوداوی اگر حبوب مسهله دهند قبل ازین بدو ساعت حبوب دهند بعده آب شاهتره بنوشند و اگر خواهند اجزاء مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب جهة حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافعترین چیزهاست و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر بهمان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که وی مجنن و مهلک است ماء البقول تپ و گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهة حمیات سوداویه بغایت نفعدارد و تنها دهند یا چیزهاء دیگر با آن آمیخته و ترتیب او در بحث سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بیفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذا است و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین نشانند که مستحیل بصفرا می گردد ماء البطیخ هندی جهة تنهاء گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن مانندکه در مزاج صفراوی استحاله بصفرا می کند پس لازم است که با حموضات دهند و تا یک هفته از ابتداء تپ نگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که منضج ماده است و با سکنجبین جهة تفتیح سدد و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن جهة تنهاء حاده و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم و شیرین در تربیت بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن و تربز هر چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب وی آنست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب ازان جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر که در تپ بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث قرص نیز اشارت بدین رفته پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون یا بخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم همه را در دو رطل آب جوشانند تا بنصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند و عقب او این را بنوشانند مطبوخ الو که لطیف العمل است و در تپ غب جهة رفع حرارت و تلیین شکم توان داد هر گاه قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و شرب چیزهاءی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد آلو بخارا بیست عدد و تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که جدا شود پس صاف کنند و قند سپید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب و چند روز بران مداومت کنند مطبوخ دیگر غب و تپ ادواری گرم مفاصل را نافع است آلو بخارا سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ

کاسنی گل سرخ ریوند چینی مجرش مصرد هر یک یکمثقال شاهتره پنجدرم عنب الثعلب ده درم همه را بجوشانند چنانچه رسمست و صاف
کنند و تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت ده درم معجون ورد ده درم در آن حل نمایند
و صاف سازند شربتی قدر قدرت مطبوخ که جهت ربع مجرب است کوکنار بقدر مزاج و عادت هر شخص با دانه فلفل کوبیده
جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله خفیف جهة ربع نافع است پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب
هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هر یک
پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهة تپهاء کهنه و گشادن سده و راندن بول سودمند است افسنتین رومی ده
رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر جمله برابر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قبا الملک
جهة تپهاء کهنه نافع است و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا اشتهاء برین معجون بگذرد استعمال نکنند معجون پودنه که مسمی
است لغو دیجی جهة تپهاء کهنه و تپ بلغمی سود دارد در حرف الفاء بحث معده گذشت معجون اسقراط جهت تپ ربع و تپهاء بلغمی
نفع دارد و در بحث سر ذکر یافت معجون که حمی با یرقان را نفع دارد و در بحث جگر گذشت معجون اوزی فریل غب غیر خالصه
و شطر الغب است و مسهل صفراء و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سلیمانی بیست پنجدرم زعفران
یکدرم بطریق معلوم بسرشند شربتی یک مثقال و بدانند که این دوا الخانه است تناول وی هیچ کراهت ندارد و هر گاه جهت اسهال نوشند
و بعد دیگر ار احتیاج بود آنقدر بار که طبیع اجابت کند همانقدر را ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و جزء
آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه حاجت داعی بر تعجیل با تعجیل باشد معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است و معجون
خیارشنبر و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث امعا گذشت معجون ربع از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو
ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است بحب لولو جند حلتیت دارچینی قرنفل
شونیز مر صماغ میعه سایله هر یک سه درم افیون اسنا ابیض فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمله معجون ربع منقول از زکریا رازی
وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند
هر یک چار درم سلیخه هر یک دو درم میعه جند سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع دیگر که همین عمل دارد و وقت
استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مکی جندبیدستر میعه سائله بزر البنج افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع
بسرشند مفرحات در حمیات جهة تقویت اعضاء رئیس نفع دارد بحسب مزاج و همه آن در بحث سر و بحث قلب ذکر شده خصوص
مفرحی که از تالیف شیخ است جهت تپ دق و ناقهین نفع تمام دارد و در قلب گذشت مربای هلیله و مربای آمله جهت تلیین طبع
در حمیات مناسب است و منعی که در استعمال هلیله اندر ابتداء حمیات نموده اند مختص بهلیله غیر مربا است چه علت یبوست او است
و در مربا بنابر تربیت یبوست مذکور نماند و قند نیز بنابر امتزاج اصلاح او نموده پس وی ممنوع نباشد مربای زنجبیل تپهاء بلغمی را
سود دارد مربای هندوانه حرارت دفع کند و تپ گرم زائل کند و محرور مزاج را نفع دهد مربای آلو همین عمل دارد و اگر مربای

در ابواب سابق گذشت و ترتیب باقی مشهور است نقوع آلو آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای
هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان تخم
انیسون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده بسایند بعده اندر شیشه فراخ سر کنند
و روز در آفتاب و شب در جای گرم همی نهند پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند
نقوع هلیله تپ غب را نافع است و تلیین طبع و اسهال صفراوی کند پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان
بخیسانند یک شبانه روز پس بمالند و صاف نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز راحت بنوشند
اگر قوت مساعد بود و غب خالصه باشد و احسن آنکه تا دو هفته نگذرد و استعمال هلیله نشاید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین
کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولیتر آن باشد که در ابتداء گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر حاجت
نباشد بلی ترشی ندهند نقوع فواکه و نقوع حلو و نقوع حامض نقوع مسهل و نقوع کشنیز جهت ابتداء گرم سود دارد
و در بحث سر گذشت مطولات منومه و مقویه دماغ و نافعه سرسام در بحث سر گذشت یاقوتیها در حمیات نفع
دارند خاصه در مزمنات و متطاولات و اضافه آن در بحث سر و قلب ذکر شده علاج تپهائی که مدار در خمس و سدس
و ما فوق آن نوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ النوائب نباشند چه بدانند که علاج قدماء تپ خمس و ما فوق آن را
انکار دارند و حق اینست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و بشهود اکثر اطبا رسیده و این درویش خمسه عشره
نیز دیده و تا چند ماه متفحص بود بلا تردد بظهور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت می کرد بدون احتمال اتفاق که دست آویز
منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم ضخیم و سلیم الاشتهاء و اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر لاغر نحیف باشد تدبیرش
مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلطه اگر سبب او ورم کبدی باشد تدبیرش تدبیر ورم کبدی است و اگر سبب او اختلاط مواد
باشد بحسب ماده غالبه گاهی منقیه و گاهی ملطفه بکار برند تا ماده محترق نشود و مودی بربع نگردد علاج تپهاء ممتزج از حر و برد
و این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت این را لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این
چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب تسدد مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید
پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انبعاث بخار وی بظاهر
دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را انقیالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون
وی ابرد اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخار که از وی متصاعد گردد بظاهر را گرم دارد سوم آنکه حرارت
و برودت معا محسوس گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با سایر اصناف حمیات در طب
اکبر گفته ایم فلیرجع ثمه علاج ناقض و لرزه بحت که احداث سخونت نکند و تپ نیارد بلکه لرزه صرف بسبیل
دوره همی افتد و تدبیرش معالجه تپ بلغمی است استعمال ملطفات و مخففات پس اگر دیر کشد قبل از هر نوبت دواء الحلتیت قدر بندقه

بدن بندند و ثیاب در پوشند تا عرق آید و دیگر حیلها عرق آرند و شراب صرف مع قلیل فلفل مبطن نافع است باب سیم در ادویه
اورام و بثور و جروح و قروح و جرب و قوبا و برص و بهق و ثآلیل و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد و از
امر زینت بوده باشد و متعلق بموی باشد مانند تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافر و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر یابد و بیان ادویه
این علل در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا اطریفل که بهان منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافع است و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زائل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود پوست هلیله کابلی بست درم پوست بلیله آمله منقی
افتیمون بزنگ مقشر هر یک ده درم تربد سپید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط
زنجبیل زوفا هر یک سه درم شیطرج ساذج مصطکی انیسون قرنفل حاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چار درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اگر بسبیل دوام خورند و خواهند اسهال حسب مزاج زیاده توان داد و صاحب تحفه چنین نوشته
هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده مثقال بزنگ مقشر ساذج هر یک پنج مثقال غاریقون کندر مصطکی افتیمون قرنفل هیل جوزبوا هر یک شش
مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یک یکمثقال فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چار مثقال شربتی
سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده
درم بزنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال ساذج هندی پنجدرم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفتدرم
غاریقون ششدرم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قرنفل خیربوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چار درم کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و مسهل و قالع ماده این علت است و هر
ده روز بپانی این را بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل
قلیقلی جمله برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قلانسی گفته با همچند همه فانید بسرشند و تقیید
بعد همین بروغن بادام نکرده اند اطریفل که بادشنام را نافع است و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق
جبهه دارند بکار برند هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنجدرم سنا مکی شاهتره هر یک ششدرم گل سرخ
گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل شاهتره
جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگی زائل کند پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست هلیله زرد چهل درم پوست
هلیله کابلی شصت درم سنا مکی ده درم گل سرخ ششدرم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند و بعضی این نسخه را چنین
نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله سنا هر یک ده درم ریوند چینی چوب کندر یعنی کادی هر یک
دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی از دو درم تا چار درم مع طبیخ عناب اطریفل شاهتره
مسهل هلیله زرد هلیله کابلی بلیله آمله تربد موصوف هر یک ده درم مصطکی انیسون رازیانه هر یک یکدرم شاهتره بیست درم تخم کاسنی سه
درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم بسباسه یکدرم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته

بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل عدد جهت خارش نافع است هلیله سیاه پانزده درم هلیله آمله تربد هر یک هفت درم
ده درم بسفایج اسطوخودوس عدد خشک که در گردن گوسفند میباشد هر یک پنجدرم شاهی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج
بوسنا در هر یک شش درم انیسون قرفه سنبل قرنفل بحری جوزبوا خیربوا مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی پنجدرم
و در نسخه هلیله و آمله و تربد هر یک پنجدرم و بسفایج و اسطوخودوس و سنا هر یک هفت درم است و قرفه مطروح و دیگر همه مثل سابق
اطریفل که بهق ابیض را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله هر یک سنا هر یک ده درم دوقو بیست درم وج ده درم مصطکی شش درم تربد
پنجدرم مویز منقی ستی بدم عسل قدر کفایت اطریفل افتیمونی جذام و جمیع علل سوداوی را نفع عظیم دارد و سیاهی موی نگاهدارد تا مازو
سلید نشو و پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم شاهی تربد موصوف افتیمون هر یک پنجدرم شیطرج هندی شش درم بسفایج
فستقی یکدرم انیسون نمک هندی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال اطریفل کبیر که جهت بهق و
برص نافع است و اطریفل صغیر جهت تصفیه لون مفید و این هر دو در بحث سر گذشت و اطریفل کبیر که تسمین بدن
کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید در بحث معده ذکر شد انوش دارو لون را نیکو کند و عرق خوشبو
و همه نسخهاء او در بحث سر گذشت انقردیا سیاهی موی را محو فطرت کند و مشایخ را نفع دارد هلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر هر یک سی و شش درم شونیز بیست و چهار درم طباشیر عسل بلادر هر یک شش درم مال هفت درم فلفل زنجبیل فلفلموية
انیسون هر یک دوازده درم قند سپید سیصد درم قند را در آب گرم بگدازند و ادویه کوفته بیخته و عسل بلادر بدان مخلوط کنند
و بعد شش ماه استعمال نمایند و دیگر نسخهاء انقردیا در سر ذکر شد ایارج لوغاذیا برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب
و داء الحیه و رشیهاء کهن و بدر را نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم
و شهوت کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش را سود دارد و حیض بکشاید و مسهل مبارک
است و اسهال او دفع زحمت باشد شحم حنظل پنجدرم بیاز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقولوقندریون هر یک
هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هر یک شش درم حاشا هوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده
سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دار فلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون
سنبل حماما زنجبیل هر یک دو درم جنطیانا اسطوخودوس هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا یکدرم و دانگ
بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروف است و جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهت درد معده
و شکم و رحم اندر طبیخ سذاب مع سه قیراط جند بیدستر و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون
خاصه اگر چهار قیراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود دارد و همه
بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتداء نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس
خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه و هر یک هشت درم اصل الفار فرفیون صبر زعفران جنطیانا مغطراسالیون اشق جاوشیر هر یک

پانزده درم جعده دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر تودریه جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در رشته خندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج جالینوس داء الحیه و داء الثعلب و ریشها کهن و بدر را نافع است و در جمیع منافع
از ایارج لوغاذیا بهتر است و در بحث سر گذشت بیر شعثا نافع کثرت عرق و مزیل نتن او است و با قسام اعیا مفید و دیگر
منافع کثیر دارد دمبعه لسنحه درباب سر ذکر شد با فواید بسیار برص بشی مشهور است و جهت امراض سوداء خاصةً جذام مفید تام و نافع تام
لحوم افاعی است درین مقام هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنجدرم بیش سپید دو درم و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب
کرده بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط انکه بیش وجزء آن هرچه بیش دارد چون بدهند بهمچنان دواء المسک
نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر بیش است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات و
نحوها بذر جلی بمنافع بیشی مقرون است بل بیشی دارد هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا قشور کندر موقل دار فلفل بار
مشک کندش عصاره اسقیل ساذج هر یک هشت مثقال بیش سپید چهار مثقال کوفته بیخته بقند معجون سازند شربتی یکمثقال
بخته جوش مصفی لون است و درباب سر گذشت تریاق فاروق جذام و حکه را نافع است مجذوب را اندر ماء الجبن دهند و مبروص
را بماء العسل یا شراب و اوصاف او مع الامتحان در بحث سر ذکر یافت تیاذریطوس جذام و برص جمیع انواع سوء المزاج بارد
رطب و امراض عفنه مزمنه را نافع است و درباب سر ذکر شد جوارش جالینوس قوبا و بهق را نافع است و سعفه و بثور قروح
کند و دیگر منافع بسیار دارد و درباب سر ذکر شد حب کبریت جهت جرب و قوبا نافع است و در بحث سر ذکر شد حب داء الثعلب را
نافع است که از بلغم باشد تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حب داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافع است هلیله زرد گل سرخ هر یک پنجدرم صبر یکدرم سقمونیا ربعدرم حب سازند [illegible] حب داء الثعلب را
که از صفرا و بلغم باشد سود دارد افتیمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال
بسفایج فستقی هر یک سه مثقال تربد موصوف دوازده مثقال کوفته بآب خالص حب کنند شربتی دو درم حب خیرزان خنازیر
و غدد و سلعه را نافع است ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت
درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته بآب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم حب و اصلی
همین خاصیت دارد سنبل سلیخه حب ملبسان اسارون عود ملبسان مصطکی دارچینی زعفران هر یک درمی صبر سقوطری شانزده
درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک پنجدرم تربد موصوف هفتدرم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حبی که
بهق و برص و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفتدرم سقمونیا
شحم حنظل خربق سیاه هر یک دو درم سنبل افتیمون هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
دیگر که بهق و برص را نافع است ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل افتیمون شحم حنظل کثیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته
بآب کرفس حب سازند دیگر که جهت بهق بغدادار تربد یکدرم و دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک چهار دانگ

سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب قرفیون
برص را نافع است و حب الشفا جهت سکنج بدن مفید و این هر دو در بحث سر گذشت حب شاهتره جرب و قوبا و شقاق
را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته باب شاهتره
حب بندند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند پس حب بندند قوی تر باشد شربتی دو
درم حب هلیله جرب و حکه را نافع باشد پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یک درم سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی
کوفته بیخته باب حب سازند یک شربت است حب کوتوالی داء الثعلب را نافع است و در بحث سر گذشت حب
سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور سیماب مغز پسته مغز بادام برگ حناء تر هر یک سه درم
مقل کثیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سفید هر یک پنج درم غاریقون نشاسته زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور
جدوار نخود ده مشوی هر یک درمی باید که سیماب را با آب لیمو و حنا بکشند و اجزا را کوفته بیخته بهم آمیخته باب لیمو سرشته حبها
سازند برابر نخودی شربت یک تا سه حب مسمنه که بدن فربه کند بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند
الیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هر یک ربع رطل و همه را با آب کثیر المقدار بجوشانند تا که مهرا گردد پس از این طبیخ
پنج اوقیه بگیرند بنوعیکه آب و دسومت خروج آید و تحلیه آب را باشد و روغن جوز بالور یک اوقیه آمیزند و شب بعد تمر رعقه
ولی بنوشند تا آن را دوام عادات دارد و بخوابد و پنج شب بار باده بعمل آرند خضاب که موی را سیاه کند مازو بگیرند حل کرده و برشته
چرب کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو مشقق شود پس بگیرند و سنجد و شب کثیرا هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم
همه را بسیار باریک بسایند تا چون سرمه شود و باب گرم بسرشند و چار ساعت بدارند بعده سر و ریش را باب گرم بشویند
و خشک کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگها بر آن نهاده بر بندند و شش ساعت نگاه دارند بعده باب نیم گرم بشویند
و در نسخه روسنجد و شب کثیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند مرداسنگ
آهک گل ملتانی برشته مساوی بگیرند و باب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بید انجیر بر آن بندند و پنج شش گهری نهند
نهایت یکپاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس باب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک ندیده با
قوی الاثر است لیکن در آب رسیده خوف سترون کمتر و این دوا معمول و مجرب است دیگر که موی سیاه کند و بهترین نسخه‌ها
است باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت بر بستن ندارد و در دو گهری اثر میکند در نگش طلا دوی
و جلد را سیاه نمی کند مجرب است مازو چار حصه سنگ راسنج دو حصه شب یمانی نیم حصه نوشادر یک حصه مازو را در
خاکستر گرم کنند و در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس
یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را باب آمله بشویند
و دوا بمالند در تمامی موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری باب آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند

پس آب او و دهن و دوا سازند و در شستن موی بکار برند که عمل طبخ قوی‌تر میباشد دیگر که مویرا سیاه کند وسمه چهار درم حنا پنج درم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و بآب گرم سر شسته و شب بمالند و صبح بآب گرم بشویند و دیگر موی را سیاه کند مر داسنج آهک آب نارسیده

هر دو را برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب ریزند و در آفتاب نهند سه روز و هر روز چند بار حرکت دهند هم پس صاف سازند و صوفه سفید در آن اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا سنگ آهک شش حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد

از آنکه آب مذکور مستعد به تسوید شود قدری حنا بسایند و بآب مذکور سرشته و بر نهند تا موی را سیاه کند و بعده جهت تسوید بیخها و موی همان آب مصنوع تنها کافیست بعد سه چهار روز صوفه در آن ترکرده بر بیخها مالند خضاب که موی را سرخ کند و اشقر سازد مر

پنج درم ترمس ده درم طین دباغت یعنی شورج و دردی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم سر اجدا جدا کوفته و بیخته موی زن گمرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب بر آن ریزند و یک شب نهند و موی را بآب خاکستر مذکور بخست بشویند و عقب

آن دوا مذکور را بآب فاتر سرشته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ دهند خضاب که موی را سپید کند زرق الحجر الطف راسن خشک ماش تخم ترب تخم نسرین خشک قفاح الاذخر خشک کوفته بیخته بر زهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه

بکبریت بخور کرده باشند مو بهارا و پس از سه چهار ساعت ضماد را دو بر کنند و لیکن مو بهارا نباید شست و دو سه ساعت فصل داده باز بخور کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همین سان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی پدید آید پس بروغن یاسمین دایم مداومت نمی کنند

خضاب که چون استعمال همی کنند موی را سپید شدن ندهد و سپید شده را سیاه دارد مازو حلبه سنبل گشنیز خشک لادن لوست جوز رطب خشک کرده روسنج شقایق النعمان خبث الحدید بجالی همه را باریک بسایند بشراب عفص سرشته و اقراص سازند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در هر ماهی دو سه بار فانه یحفظ الشعر و یسود ما ابیض و بعضی نسخهای

خضاب در روغنها نیز بیاید و دوا مسود الوجه در حرف الطا ذکر شود دوا ئیکه ورم رخوه را نافع است بگیرند روغن گل و خل

الخمر و گلاب و ماء الآس از هر یک قدری که خواهند و با هم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و برباط بربندند بستنی نیک و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در نیجا قدری چست بندند پس بطرفین سست روند بستنی سست دیگر که ورم رخوه بلغمی را مستبدد یعنی متفرق سازد چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف وی بستانند و سرکه با آن آمیزند و بدان ترکرده بر ورم نهند و ببندند دیگر که ترهل شدید را سود دهد نمک در زیت آمیزند و بر اعضا مترهل بمالند مکرر است و تضمید به برگ طرفا یا به برگ آس و لب و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد دیگر که جهت ترهل سود دارد هر جا که باشد صبر اقاقیا شیاف

ماثیثا زعفران سعد گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند و وقت حاجت بسرکه قلیل و آب گرم دیگر که ورم مزمن که بعد بیماریها در بر پشت پای و چشم و روی پدید آید سود دهد صبر اقاقیا مرکی سعد شیاف ماثیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهیج و اجفان را نافع است گلاب آب کاسنی ترد قدری سرکه با هم آمیزند بروی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد سعد گل ارمنی شبت آرد جو عدس مقل کوفته بیخته بآب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوائیکه دمامیل را نافع است تخم کتان

حلبه هر یک ده درم صبر سائیده چهار درم موم سپید پنج درم بروغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه دبل و سلع را لیو را تنضیج دهد تخم
کتان خسته تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب و شیر بپزند قوی الاثر باشد
و گرم بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسپغول را با آب دهان تر کرده بر دبل بندند نافع و مانع ترید و مسکن وجع و منضج دبیلست دیگر خوب التنضیج
دامیل خمیر ترش ده اوقیه تخم مرو کوفته اسپغول صحاح یعنی ناکوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین یعنی شیر انجیر شش اوقیه
حلبه تخم کتان هر یک پنج درم همه در شیر بپزند و بر نهند دیگر مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته چاشنی که ماء العسل نیز آمیزند منضج
دبیلست دیگر جهة تنضیج دامیل مویز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک با ان آمیزند و بر نهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع الاثرست
انجیر علک کثیر العسل تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند بغایت قوی باشد دیگر منضج دامیل
آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و زیت بپزند بقوام معتدل و بر نهند و اگر صبر و تنابخ و زفت و موم و بعضی
روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیخته
بر نهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع سبوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم شبت بالسویه کوفته بیخته بعصاره کرنب آمیخته
بر نهند و این دوا جهت اورام اعضاء باطنی نیز نفع دارد دوائیکه چون دبل پخته شود منفجر سازد دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و
پیه چراغ نیم مثقال در آن گرم بگدازند و با هم آمیزند و نیم گرم بر نهند دوائیکه دبل و ورم بگشاید خمیر نان سه جزء بوره ارمنی نمک چاشنی
سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک یک جزء بکوبند و بزیت سرشته بر نهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن باآهن مستغنی سازد آهک آب
نادیده با پیه کرده بر نهند دیگر جهة انضاج خراج و تنقیه آن مغز دانه تخم کتان کسب یعنی کنجاره کنجد برشته برابر نرم کوفته بشیر تازه آمیزند
و ضماد کنند دوائیکه جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و ماده را از جمع آمدن منع میکند شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه
بآب عنب الثعلب ضماد کنند دیگر که جهة اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سایر اعضا از مجربات است کوکنار
بکوبند باریک و در آب بپزند که مهرا شود پس همچند کوکنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند
دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و
بسایند و همه را بروغن گل که موم مصفی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر که بتبرید تاثیر بلیغ دارد و اندر ابتداء اورام
مانع انصباب ماده می گردد بگیرند اسفیداج و با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که بر مغابن یعنی بغل و بن ران
و پس گوش اگر ورم پدید آید استعمال رداعات نشاید کرد که خوف آن دارد که ماده باعضاء رئیس مترد شود دیگر که تحلیل ورم کند و
اعضا را محافظت نماید از آنکه سبز شود یا سیاه گردد آرد جو با پوست او بسرکه و آب کشنیز بپزند و بر نهند و اگر وجع شدید باشد و
ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما همچنین سرد و بسرما نیمگرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره بغایت نافع
است پوست انار مسحوق و مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب کشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن
گل ضماد کنند دیگر جهت ورم حار مذاکیر آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته باب کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه آمیزند

تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت جساء ذبذا کبر و ورم نشانه و استرخاء اعضاء مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم سپید روغن
گل هر یک نیم رطل در درهم پیه خوک دوازده درهم پیه را در روغن بگدازند و مصطکی باریک ساخته جمله با هم آمیزند دیگر جهت ورم صلب
که عقب ورم گرم افتد مقل ازرق مقل یهود اشق هر یک پنجدرهم مرزنجوش سه درهم پیه بط ده درهم مقل و اشق را در آب گرم
حل کنند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت ورم صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضو
مثل مرهم اشق مقل بارزد بالسویه در هاون سحق کنند با قدری پیه بط یا ماکیان در روغن بان یا روغن سوسن تا چون مرهم
شود دیگر جهت کسر عادیه ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بر تقرح بود سپیده اسرب توتیا شسته بالسویه با
روغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب و لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند
دیگر جهت ورم سرطانی متقرح و جرب و حکه و اورام حار و مجرب است و منع تزید میکند مرسد را باب کاسنی بسایند تا غلیظ
شود و به روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب گشنیز و آب مازو تنگ بسایند نفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام
صلبه و تحلیل صلابات با فعل است و قوی الاثر پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو موم زرد همه را بر روغن بگدازند و بر عضو نهند
پاشیده و در تحمل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی با آب صرف نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار تخت تنطیل لازم
دانند و هر گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند دیگر جهت تعقد کنی تخم کتان هر یک یکجزو حلبه نصف جزو
مرهم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند فانه بلیغ دیگر که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از هر یک لعاب گیرند
و با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر که تعقد عصب را نرم کند مقل ازرق نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی پخته مقل کوفته بیخته
تعقید عصب سرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب بارد که سرطانی نباشد سود دارد مقل یعنی سبز و اشق بالسویه بگیرند
و در هاون بکوبند مع روغن سوسن یا روغن بان تا که نرم و منحل گردد و بعد لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند
و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس آنچه حالک نبات بکوبند و با آن ادویه ساقه ضم کنند و بر صلابات نهند هر جا که باشد و در اطلا
که در مراهم مرهم معجزه که قائم مقام حدید است در بسط مع دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان بست ذکر یابد و ضماد فلفل
که تجمیع اورام نافع است در حرف الضاد بیاید مع شیء زاید و اکثر اضمده اورام در وجع المفاصل گذشت فایده قال
الشیخ و المبتلی بکثره خروج الدمامیل تخلصه منها الاسهال و تخفیف البدن بالحجامه المستعمل دائما والریاضه دوائیکه جهت خنازیر
و جمیع اورام لطیف التحلیل سود دارد بیخ سوسن آسمانجونی باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهت
خنازیر پیشاب بز کهنه بعسل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهت خنازیر تخم ترب بکوبند مع مغز
بادام تلخ و ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر و امثال آن سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد
نمایند دیگر جهت خنازیر و غیره تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند کشنیز پنجدرهم نخود
دو درهم صبر یکدرهم باریک ساخته با آب گشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر حاره مرصاف یکجزو حضض دو جزو با آب گشنیز

ضماد

ضماد نمایند دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلعه بغایت مؤثر است قند ده درم حلتیت اشق هر یک پنج درم
جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز
تازه سازند مرهم سورنجان و مرهم زنجفر بغایت مؤثر است مرهم داخلیون جهت تحلیل خنازیر و جمیع اورام صلبه
و بطی النضج و تلیین صلابات مجرب و در مراهم بباید دید آنرا کشنیز تر در تحلیل خنازیر اثر تام دارد و لیکن تا با آب و چیزی
کثیف چون سویق شعیر و مانند آن مختلط نشود تاثیر نمیکند کذا قال الشیخ دیگر اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آنرا
تبیر و سرطان تازه و زنده بکوبند و ضماد نمایند و بعد سه روز بیار زیاد برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ مناصفة بکوبند و ضماد نمایند
و از صبح تا شام در گرمی و نخته میکنند بعده با ادویه منفجره منفجر سازند دیگر که خنازیر را سود دهد و طلا بلغم غلیظ کشد و شیخ گفته
که این دوا امتحان است نه مسیح ترید زنجبیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائی که جهت حکه و جرب و سعفه نافع است
و این دوا را قسمیش نامند لتسمیة للشئ باسم جزء الغالب پوست هلیله زرد شش درم سنا مکی شاهترج هر یک دو درم فستنتین
یکدرم دیهیم کوفته بیخته با شش مدقوق بسرشند شربتی مقابل یک جوز دوائی که جرب را من بدی استیصال کند صبر یکمثقال
هر روز بخورند تا سه روز و باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین طور بعمل آرند مجرب است دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام
دارد سفال تنور دو جزء نمک یک جزء با سرکه طلا نمایند دیگر جهت جرب و حکه مجرب است طبیخ برگ عناب پنج رطل با قدری شکر
بنوشند تا پنج روز دیگر که جهت جرب و حکه بغایت مفید است انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل
گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و با حرارت بود دیگر بند مغز تخم
کدو و مغز هندوانه با شیر دختران سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافع است و مجرب سیماب کشته اقلیمیا فضه
کوکرد سفید برگ دفلی کندش قلی مرده سنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح
بحمام بروند و سرکه با اشنان اخضر بدن را بمالند بعده با آب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند پس روغن گل مالند و
باز با آب سرد اغتسال نمایند و برون آیند دیگر جهت جرب رطب کندش دفلی مرداسنگ هر یک ده درم نمک پنج درم با سرکه و
روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب رطب مغرباً داء ملح سنا مکی مرداسنگ هر یک سه درم کندر ده درم با سرکه
و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب رطب زرچوبه بوره ارمنی مر قسط کندش هر یک یکدرم میعه سائله پنج درم در روغن
گل تر کرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه و سه ساعت بگذارند پس بشویند و آب گرم بنشینند دیگر جهت جرب رطب کوکرد
زرد یکمثقال سپیدآب دو مثقال روغن گل ده مثقال سپیده را در روغن بگدازند و کوکرد صلایه کرده آمیزند و شب بمالند
و صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب سیماب کشته پنج درم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن
گل تر و طلا نمایند دیگر جهت جرب رطب عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا کوکرد موم سفید بالسویه
بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس و حکه مغز استخوان زردآلوی تلخ ریاحین هر یک بیست درم

نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درهم همه را در بیست درهم [illegible] ممزوج ساخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند
پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زرد آلو تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم است
دیگر که جهت جرب و حکه مجرب است و الضماد الشامتی است شاهتره کابلی هلیله زرد هر دانگ سپیده قلعی بالسویه بروغن
گل و روغن بنفشه برنهند دیگر جهت دفع آثار رطوبة مکرر تجربه شده سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درهم تخم خربزه [illegible] مقشر
پانزده درهم هر شب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهت جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب
گوگرد زرنیخ هر یک ده درهم سرب را در ظرف سفال بگدازند و فرو آرند و بهوای آتش بدارند پس دیگر ادویه مسحوقه با هم در آن ضم نمایند
و حرکت دهند تا منعقد شود و بعده چون بدست بمالند هر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه منجمد گردد سائیده طلا نمایند و غیر
منجمد نیز مجرب است دیگر جهت جرب یابس سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بسرکه و روغن
گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب بود یا یابس نافع است و آبله و خراش نمی آرد هر دانگ زاج اصفر بالسویه بسرکه بسایند
و یکهفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا کنند دیگر جهت جرب نظیر ندارد بهر گونه که باشد گوگرد حنا هر یک یکمثقال
سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال فلفل دانگی روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود بعد یکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند
و صباح در حمام بسبوس و سرکه و آبگرم غسل کنند دیگر جهت جرب عدس مقشر سماق کلسنج شحم اندرون انار همه کوفته
و بآب آمیخته طلا نمایند دیگر جهت حکه تخم اسفناج تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و بسرکه و سبوس
و آبگرم غسل کنند دیگر جهت حکه یابسه سرکه روغن گل آب کرفس معصور هر سه با هم جمع کنند و بر هم زنند و چند روز استعمال آن از
مجربات است ادویه حکه گوش و مقعد و رحم و فرج در هر محل هر یک از آن ذکر شده و آنچه جهت سعفه که در بدن جوانان
و نسوان افتد نافع است زرچوبه حنا پوست انار زراوند هر دانگ بالسویه بروغن گل و سرکه طلا نمایند دیگر جهت سعفه مزمنه
که در ابدان متقشفه و یابسة المزاج پدید آید نمک زاج هر دو سوخته تراب زیبق زرچوبه مازو زراوند هر دانگ بالسویه بسرکه
تر کرده چند نوبت بمالند دیگر که سعفه را مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف برآرد بعده پیه بنفشه و موم سپید
و روغن بنفشه بادام هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند و یکساعت بگذارند پس بآب گرم بشویند و سعفه حمرا که در رو
پدید آید فصد جبهه سود دارد خاصه که بعد قیفال باشد دیگر جهت سعفه که بر روی اطفال باشد سپیده ارزیز سه درهم گل
و دو درهم گلنار زرچوبه هر یک یکدرم کافور طسوجی موم سپید دو نیم درهم روغن گل ده درهم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه
کوفته بیخته بآن آمیزند و طلا کنند دیگر که همین عمل دارد آشنان سبز هر دانگ هر یک نیم درهم گل ارمنی حضض مکی پوست انار هر
سه درهم حنا قیقیل هر یک چهار درهم اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک دو درهم بگلاب تر ساخته طلا نمایند دیگر که جهت سعفه
لعابیه خوب است برگ عوسج چهار درهم حنا مازو هر یک دو درهم بروغن دنبه طلا کنند دیگر برگ جهک و حنا هر یک نیم درهم
کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و طلا کنند قرص سعفه در حرف القاف بیاید و مرهم سعفه در مراهم و ضماد سعفه در ضمادها

دوائیکه جذام را نافع است و مسمّی است بمعجون سلاجه بگیرند سلاجه یعنی بول بز کوهی یکجزء مغز بادام عسل شکر سپید
هر یک چار جزء روغن گاو نصف جزء جمله بهم آمیزند و در شیشه نهند شربتی یکمثقال با شیر گاو که نیمگرم بود و باید که استعمال این
دوا بعد تنقیه باشد و دو نسخه دیگر از معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم بیاید دوائیکه جهت
جذام نفع تمام دارد و در بحث سر گذشت دوائیکه مبرئ الجذام است و بمرق الافاعی معروف بگیرند افاعی الجبلی از
موضعی صید نمود یعنی بر ظاهر زمین ملوحت و شوره نباشد پس سرها و دمهاء آنها ببرند و شکم ها پاک سازند بعده بآب بشویند و
اندر دیگ کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان در آن آمیزند و قدر حاجت و اندکی زیت بران ریزند و بپزند تا مهرا شود
پس ازین شوربا قدری مجذوم را بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بروی سدر روی داد و نیفتاد فهو المراد و الا
دیگر بنوشانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و میدانند که مریض مذکور تا چند روز بیهوش
و فاقد العقل میماند و از اینمعنی نترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خواهند کفید خوف مکنند که گوشت فاسد
دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی و پلیتی و بذر جلی و تریاق فاروق و شاذریطوس جذام
را سود دارد و در اول این باب گذشت دیگر جهت جذام نطرون المشق فربیون کبریت زرد برگ الحجر بالسویه بکوبند
و بسرکه آمیخته بر بدن انها طلا نمایند دوائیکه جهت قلع ماده برص مجرب است بگیرند ماری و شکم او بشکافند و پاک
کنند پس شاهتره تر یا خشک در آن پر کنند و بدوزند شکم او را پس مار مذکور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده
شاهتره را بیرون آرند و بسایند و بر برص گذارند که دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع میکند برص را دیگر که جهت
برص اطفال را نافع است زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد هر یک یکدرم زفت رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند
و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر که برص را ببرد زرنیخ سرخ سفیدآب سپید بالسویه بشیر تازه طلا کنند دیگر
جهت بهق و برص خوه کندش شیطرج خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه خربق سپید مویزج سقمونیا هر یک
بیخ شقایق دو جزء کوفته در سرکه خیسانند یک شبانه روز و دیگر روز طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است گل شقایق سقمونیا شیطرج
تخم ترب خردل صمغ الو بالسویه کوفته بیخته در سرکه خیسانند یک شبانه روز بعد از آن که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و
مروارید صلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهت بهق ابیض شیطرج خوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه و طلا
کنند در آفتاب دیگر جهت بهق ابیض اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل ربع درم این دوا که بکثرت است
در هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر مجفف ملازم باشند دیگر جهت بهق اسود تخم ترب ده درم کندش
قسط هر یک دو درم بسرکه بسرشتند طلا نمایند و در علاج تحقیق تنقیه سوداء دهند و اسهال با افتیمون و سیلیل تکرار و جهلت [illegible] جهت
و انند و دائم مستطیب گوشند دیگر جهت برص شیطرج کبیکج مویزج بطون الزراریح بالسویه بطبخ و طلا کنند بعد از آنکه موضع را
بسمل باید بصل خاصه مرضاء که در ابلیسس خوانند ذلک کرده باشند دیگر جهت برص بالخاصیت نفع دارد بگیرند خون مار سیاه

ومالند دیگر که من حیث التفریح سود دهد عسل بلادر طلا نمایند تا انجا را متقرح کند و گوشت تغییر شده زائل گردد پس بعلاج قرحه کوشند
تا پوست نیک پدید آید و اگر معجون بلادر بتدریج همی خورند قلع برص و بهق کند دیگر جهة بهق عجیب الاثر است کبریت یک جزء مغز گردکان
روغن تازه دهی نمک هر یک دو جزء بعد از ترکیب یکشب بگذارند در حمام بعد از تنقیه بالیدن موضع بجد افراط ضماد نمایند در سه نوبت
رفع بهق و جمیع آثار کند دیگر که جهة بهق و جمیع آثار مجرب است صدف را بکوبند و در آب لیمو گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل
سپید که حرف با ملی است هر یک سه درم تخم ترب پنجدرم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر خمیر مایه هر یک یکدرم جمله را باهم آمیزند و بر بهق
دیگر که جهت بهق و برص موافق ترین مسهلات است پوست هلیله کابلی آمله مقشر بهر واحد یک اوقیه تربد سه اوقیه قند سپید نصف
رطل قند را در آب لقوام آرند و ادویه بدان معجون سازند شربتی از سه درم تا پنجدرم تا پنجمثقال و شیخ فرموده که نزد من بهتر آنست
که زنجبیل تربد یک شاوقیه بیفزایند و این درویش هر دو را ساخته و زنجبیل را انفع یافته دوای هندی که در رفع برص و بهق سپید
تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند تا لیمو بخفته بمالند و در آفتاب
بنشینند و بدستور طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن تخم مرغ تا هفت بار زائل میکند و ادویه جمالیه جلد که در برص و بهق بکار
جهت نشر حال در حرف الصاد بصیغه صبغ ذکر یابد دوائیکه بیاض را که در موضع حجامت پدید آید زائل کند و اگر بعد فراغ
حجامت استعمال نمایند مانع ابیضاض المحل شود مرداسنج مبیض طلا کنند دیگر قوه شیطرج با آب لقم بسایند و طلا فرمایند دیگر
که فوه الصبغ بسرکه طلا کنند دیگر که رنگ را سرخ کند فاوانیا دو درم زعفران سه درم قند سپید برابر هر دو سیر دو درم
شربتی دو درم هر روز بخورند و بدانند که تناول نخود و آب آن و تناول انجیر و انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و ادمان
دائم بر آب شیرین از محمرات لون است و تناول بیضه نیمبرشت و تحلیت بالخاصیت محمر لون است و تناول بدستور و ادویه موضعیه
مشوره مبیضه و مصفره در حرف العین المعجمه بلفظ غمره و غسول بیابد و مسود لون در اطلیه دوائیکه کلف و نمش و برش و خیلان
و آثار جروح و قروح و دم میت و دیشیم را سود دارد کرسنه سرگین کبوتر هر یک پنجدرم پوست تخم مرغ ملح القلی که بهندی ساجی
گویند بوره ارمنی زراوند طویل نشاسته عاج آرد نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ مثانه گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام
تلخ هفتدرم کوفته و باریک ساخته بسرکه طلا نمایند دیگر جهت کلف تخم ترب تخم جرجیر طلا نمایند دیگر زردک عصفر یعنی آب بازرد [illegible]
بیخ سوسن تا که غلیظ شود و پس قسط و دارچینی باریک ساخته در آن آمیزند و طلا نمایند دیگر بگیرند خردل و صمغ الخبر بکوبند و نخست
کلف را با آب گرم تنطیل کنند یا تکمید نمایند بعده این دوا بربندند و چون سوزش و احراق آرد بردارند و باز گرم تکمید نمایند و باز
اعاده کنند و همچنین مساوی میکنند و احتیاط دارند که قرحه نیارد دیگر حب محلب مغز بادام مغز تخم خربزه تراب الزیبق بالسویه بهم
بیامیزند طلا نمایند بر کلف دیگر حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز
بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را با آب عصفر حل کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا نمایند دیگر انزروت باریک
سازند و بزهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ اشنان با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی حدس آرد باقلا و فلفل

مامیران چینی بالسویه بآب ترب بر کلف طلا کنند دیگر سیماب دو درم بگیرند و در کف دست نهاده لعاب دهن انداخته بانگشتان
دست دوم بمالند تا متلاشی شود و مقتول گردد پس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سی درم و بکوبند تا چون مرهم شود بعده سیماب
مذکور در آن آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بدارند و قدری از آن بآب حل کرده وقت شب بر وجه مکلف طلا نمایند تا چند روز و
این دوا مخصوص زنان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است زیبق دو درم مغز بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را با مغز
بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله را بهم آمیزند و طلا نمایند و تا یکهفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه همی کنند
چون بعد یکهفته روی خواهند شست کلف نخواهد ماند دیگر جهت برش و نمش مغز بادام تلخ بورهٔ ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب
حلبه آمیخته بر وجه طلا کنند بعد تکمید بآب گرم یا بعد خروج حمام دیگر جهت برش و نمش ترمس مغز بادام تلخ تخم کرنب بکوبند و بشیرج
انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صابون ضماد کنند و چون لذع آرد بشویند و روغن بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر اشق با سرکه
بسایند و طلا نمایند و بمالند دیگر مقل را بکوبند بلعاب حلبه در هاون تا منحل شود و طلا نمایند دیگر جهت کلف و نمش آرد ترمس ده
درم تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بورق فلفل هر یک دو درم اشق یک درم و نیم اشق را حل کنند در سرکه با خرد آن
ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند وقت حاجت بسایند و بآب زردک یعنی آب عصفر شب ضماد نمایند
و هر صباح بطبیخ تخم خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید آن محل کنند بصوف یا اکباب بر آب
گرم نمایند تا آن موضع سرخ شود و در وقت گیرد یا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در جمیع ادویه موضعیه که
در کلف و اخواتها بکار برند یاد دارند دوا آنکه در اذهاب آثار جدری و قروح اثر تمام دارد مرداسنگ مربی
بیخ بیا آرد نخود استخوان کهنه آرد جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح
در حمام بشویند دیگر جهت آثار جدری آرد باقلا پنج درم تخم جرجیر مرداسنگ هر یک دو درم و نیم مثقال قسط شیرین هر یک دو درم با آب
جو بسایند و طلا نمایند طلا علی طلا و باید که نخست بحمام روند و بآبیکه پوست خربزه و بنفشه و سبوس و نخود نیم کوفته جوشانیده باشند
بشویند و باز طلا نمایند و همین میکنند تا زایل شود و استخوان کهنه تنها بآب سائیده در روزی دو سه بار طلا کردن نیز کافیست
در یکهفته اثر بین میدهد دیگر که آثار قروح زایل سازد مرداسنگ مبیض مع روغن گل طلا کنند دیگر شحم بط بر سبیل دوام بمالند
و برگ کاهو بچسبانند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و بآب سرشته بر بندند و اگر خبز سمند مع خرما بکوبند و بر بندند همین عمل کند دوا آنکه
اگر در عضوی خون مرده باشد بسبب ضربه یا سقطه تحلیل کند زرنیخ زرد یکجزو فلفل هر یک یکجزو کندر نیم جزو کوفته بیخته شیاف سازند
سازند و عند حاجت بآب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر فائده بخشد دیگر جند ده درم با آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد
فرمایند و آب ترب و آب پودنه تر فرادی و مرکب قوی تر از آب کرنب است دیگر زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند خون
مرده بگدازد از زیر پوست دوا آنکه قلع وشم کند بجا تفریح موضع بگیرند تا خون برآید و با گرم حل کنند و برو شحم بمالند زمانی طویل و
بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند و بعده بگشایند و نیک بمالند الی جید و پس از آن آنچه در

ازالهٔ آثار کند بشست طلا سازند دیگر و رد هر تبه و تا سه روز لعمل آرند و باز بآب نطرون لشویند و همچنان مکرر کنند که در سه
تدبیر ازالهٔ وشم میکنند دیگر مزیل وشم بگیرند آب قلعی یعنی شخار که بهندی ساجی گویند و با دی سرگین سگ و صابون
آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه یقلعه و هرگاه بدین تدبیر زائل شود با دویه مقرحه که قایم مقام
حدید است و ذکر شده و در مراهم سبز آید بر نهند تا ریش کند و پوست و گوشت متلول ایزد اید بعده معالجه قرحه نمایند
دوائیکه خراز یعنی سبوسه سر را نافع است آب برگ چقندر چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر سر
طلا کنند دیگر جهت خراز زرچوبه برگ حنا ایلیله زرد مازو مرداسنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزو روغن گل سرخ چار جزو با هم آمیزند و
طلا نمایند دوائی که قوبا را نافع است گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویزج یکدرم بسرکه طلا کنند دیگر جهت قوبا خربق
سپید چار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک سه درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر جهت قوبا اشق ترمس هر یک
یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه طلا کنند و بعد ساعتی بآب گرم بشویند دیگر که قوبا و سعفه یابسه و جرب را مجرب است
گوگرد ده درم صمغ عربی پنجمثقال دنبه تازه پانزده مثقال با هم آمیزند در حمام و بعد او بعد و ساعت ضماد نمایند دیگر جهت قوبا
حماض الاترج بمالند بران یا اشق و سرکه یا معاث و سرکه یا زبد یا موم و روغن کثیرا یا سمن یا پیه دجاج یا پیه بط یا روغن گندم
دیگر جهت قوبا و آثار مجرب است قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز هر یک شانزده مثقال اصل السوس گوگرد هر یک پنج درم
با سرکه و امثال آن حب هر عضو بیاه جالبه سرشته ضماد نمایند دیگر جهت قوبا بالغایت نافع است شیاف ابیضا کندر
زبد البحر کثیرا توبال نحاس بوره ارمنی خربق سپید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند و خاکستر سیر سوخته با عسل جهت اطفال طلاء
مجرب است بدانکه اینهمه اطلیه که نوشته شد برای قوبائیست که حدیث العهد باشد و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نبود
و اگر چنین باشد لازم است که نخست فصد کنند و بطبیخ افتیمون اسهال مواد نمایند و افتیمون با ماء الجبن مدتی بدهند و
بعد از آن بر قوبا ارسال علق فرمایند بمرات و فیما بین ارسالات تعطیل تا یکدو هفته کرده باشند و چون تنقیهٔ عام و بعده تنقیه
خاص بمص علق یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهت سعفه گفته شد بکار برند و اگر ماده در غایت رداءت بود بتدابیر مسطوره صلاح
نپذیرد دواء حاد اکال بر نهند تا متقرح سازد و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس بمراهم مندمله علاج نمایند دیگر
که قوبا رادی مزمن راسود دارد شبطرج را مانند کثیرا التخم خربزه بالسویه بسرکه بسرشند و طلا نمایند دوائی که ثاليل را نافع است
بگیرند برگ آس و بمالند و الگاشد بدا مرارا کثیرا و ذلک نمک و سرکه هر روز بمرات یا بجر نوب نبطی رطب یا بشب یمانی یا طلیه
کرفاز و همین عمل دارد دیگر جهت رفع ثاليل و خیلان مجرب است گوگرد زرنیخ شونیز خاکستر عقرب بالسویه بنرفت یا بسرکه طلا کنند
و بدستور بخور برگ سفید که از عجایبات است و بدستور ضماد شونیز با بول مجرب است یا زهره بز نیز بدستور و اگر ثاليل بغایت کثیر باشد تنقیه
بفصد و اسهال سوداکرات باید کرد و تدبیر ترطیب باید نمود و اگر ثاليل کبار باشند و بیخها و کثیر داخله است استیصال او بدواء حاد
نمایند بعد بسبب روغن مالند جهت تسکین مکرر میکنند تا که مستوصل گردد و بعده باندمال کوشند دیگر جهت ثاليل اشق مقل هر یک دو درم

درم نعکوب کرده بکشبانه روز در سرکه کهنه خیسانند پس حل کنند وگل خطمی سه مثقال وتخم مرو تخم کتان وبابونه وبنفشه هر یک یک مثقال اضافه کرده نیمگرم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند با زوشت بمالی تخم جرجیر کوفته بیخته زهره گاو بسرشند وچند نوبت طلا کنند دوائی که حصف را نافع است حنا نمک بسرکه تر سازند ودر حمام بمالند ویکساعت بگذارند پس با آب سرد وبه سبوس بشویند دیگر جهة حصف بازه وزرچوبه سرکه تند روغن گل باهم آمیخته در حمام طلا کنند وساعتی صبر نمایند پس غسل کنند وبه سبوس وآب سرد بدن را بمالند واگر در محلی که حدوث حصف متوقع بود گلاب وسرکه بمالند مانع بروز گردد دوائی که جهت شری نافع است بذر الخیله یعنی خوبکلان واسبغول هر یک سه درم مع جلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند دیگر که اگر شری بالسبب وحرارت شدید باشد تمعد بقرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رائب البقر تنها کافیست چون بنوشند با قطع نمایند اگر با حرارت باشد وهرگاه شری از خون صفراوی باشد وهوا الاکثر باید که فصد کنند بغیر تمهل اگر مانعی نبود زیرا که فصد ناکردن در این مرض موجب حدوث تب صفراوی میشود وبالآخره وبعد فصد ومسهل مریض را در طبیخ نیلوفر بنشانند وبسبوس وتخم خربزه بدن را بمالند وبا آب گرم بریزند پس سرکه وگلاب وروغن گل بمالند وعنب الثعلب وکشنیز وکاهو وقدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند ولباس سرخ بپوشانند ودر شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه گرم بود مریض را نشستن فرمایند ونقوع عناب وآلو وکشنیز وشاهتره با سکنجبین اثر تمام دارد واگر چندی بر سبیل دوام بنوشند وهرگاه حدوث این علت بهر اندک مدت بهم شود فصد واسهال مکرر باید کرد واز محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که منقطع گردد وخاصه شری حار است که سرخ وگرم میباشد واسرع الظهور وبیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مائل بسپیدی میباشد واندر شب حرکت میکند واکثر به تنقیه بلغم دفع میگردد واگر کبابه نیم مثقال در دوا وقیه سکنجبین آمیزند وبخورند شری بلغمی زائل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر شور بیشتر است بسطی در معالجه وی نموده شد دوائی که نمله وناز فارسی وامثال آنرا سود دارد گل ارمنی بسرکه وآب حل کرده حوالی آن طلا کنند ومرهم سپیده ضماد نمایند ودر نمله اسهال صفرا فرمایند بتقویت ودر ناز فارسی فصد نمایند وتبرید در هر دو ضرور وحمره بحکم ناز فارسی قریب است دوائی که نفاطات ونفاخات را سود دارد وآن عبارتست از شری که مشابه باشد بدانچه از احتراق ناری افتد بکوبند عدس وباریک کنند وبسرکه سرشته برنهند در ابتدای ظهور خاصة که نخست تنقیه کرده باشند وتعدیل مزاج در حال واجب وهرگاه نفاطه بظهور آید وبزرگ شود وا را بشکافند بعده مجففات بپاشند وسپیده وخراسنگ مرا بگلاب ومرهم اسفیداج برنهند دوائی که عرق مدنی را نفع دهد وآن بپارسی رشته گویند ومشهور است نخست شری میباشد بعده منثقب میگردد ودر رشته مانند از وی برمی آید هرگاه نفاطه شروع شود دوا بدانند که عرق مدنی است صبر نیمدرم بدهند در روز دوم یکدرم ودر سیوم یکنیم درم والی‌هذا صبر چهار بدهند فانه نفع البته اگر رشته بیرون آید آنرا بر قطعه سرب که موازنه یکدرم باشد بپیچند وآب گرم بران بریزند وروغن بمالند ونمک نیز تا رشته بسهولت برآید در پیچیده واحتیاط نمایند که گسسته نشود وتنقیه بدن واجب دانند فائده شور دیگر نیز بسیار اند که در اینجا ذکر آن جدا نشده وتدبیر وی از انچه ذکر شد درین بحث توان کرد دوائی که عقد وتعقد وبثور...

نخست عقد را غمز کنند تا پست شود و مستوی گردد پس قطعه مستدیره اسرب که ...
دارند بعده طلا جبر بر نهند و و آتشکه سوختن از آتش و جز انرا نافع است پارچه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کنند
و بر آنجا نهند و چون بگرم شود تبدیل دهند و همچنان مکرر نمایند احتراق اگر خفیف است بهمین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب
مخالف فصد کنند دیگر جهت احتراق آتش که با وجع شدید بود سپیدی و زردی بیضه مرغ بروغن گل مخلوط کرده و چیزی بر
آن آلوده بر نهند دیگر جهت سوختن آتش که بی وجع شدید بود عدس مقشر سپیده ارزیر هر دو باریک بسایند بسرکه طلا
کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون بگرم شود مبدل سازند دیگر جهت
تنقط نوره و احتراق مرهم اسفیداج یا مرداسنگ مربا با روغن گل سپیدی بیضه مرغ بهم سرشته طلا نمایند دیگر جهت تنقط بدن
که از دلک نوره شود سرکه در روغن گل بهم سرشته نیک بمالند دیگر جهت احتراق زبان از نوره که با نان خورده شود لعاب اسبغول
و بهدانه مضمضه کنند و روغن بادام و روغن جوز هندی بمالند و مغز انبها بخایند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد دیگر جهت
سوختن از روغن گرم سپیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده ارزیر باریک ساخته آمیزند و حل کنند
و طلا نمایند و آنچه در احتراق آتش گذشت نفع دارد دیگر جهت سوختن از آب گرم خاکستر جو نیم زده تخم مرغ سرشته بر نهند و تا که آبله
نشده پارچه سرد کرده بگذارند و آنچه در احتراق النار گذشت بعمل آرند و ماء الرماد تنطیل کنند و احسن آنکه خاکستر در آب گذارند و چون
زلال شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند و پنج کرت مکرر نمایند پس بکار برند و جهة احتراق صواعق هر چه در
حرق النار گذشت سود دارد و جهة احتراق از آفتاب مرهم کافوری و مرهم سرکه استعمال نمایند جهة احتراق از غسل بلادر
شرط زنند و حجامت کنند و بعده مرهم ... بر نهند ... موی و ادویه داء الثعلب و داء الحیه دوا آنکه موی بر رویاند و
داء الثعلب را نفع دهد دیگر ... قیصوم و پرسیاوشان و بابونه هر واحد یک اوقیه و در آب بپزند تا که مهرا شود پس بپالایند
و همچندان آب مستحصله بر روغن بان آمیزند و برفق بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع
زبد البحر سه درم بورق خردل کبریت زرد تافسیا فربیون هر یک یک درم مویزج زرنیخ هر یک نیم درم کوفته بیخته بزیت کهنه سرشته
بمالند بعد ذلک ببصل هر گاه متنقط گردد دیگر و بعمل آرند و به شحم بط و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا لقاطه ساکن گردد پس اعاده
نمایند اگر حاجت داعی شود دیگر که موی لحیه و حاجب بر رویاند زبد البحر خاکستر قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه بسرشته
و بمالند و شراب صرف بنوشند و از تدابیر آنچه مسخن باعتدال بود بعمل آرند دیگر که جراز را سود دارد آرد نخود ده درم آرد
گندم بورق سپوس زجاج مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی حلبه هر یک ده درم همه را باریک ساخته بخل خمر و قدری
آب سرشته سر را بدان بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند یکبار و بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه زده
بمالند در حمام دیگر که موی بر رویاند و مانع تساقط آن گردد دیگر بید لادن در شراب حل کنند و همچندان روغن آس آمیخته
در بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و بآب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و نو پیدا آنرا ... در پرسیاوشان

ان

برگ آس لختا در خت صنوبر کنند و همه برابر بگیرند و بریان نمایند بنوعیکه لائق سحق شود پس لادن و هر یک واحد بگیرند بیفزایند و شراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع تساقط موی شود و ابتداء صلع را سود دهد مازو و هلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل لادن یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگذارند و بدارند و آن شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب تلطیخ نمایند و نهار بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از تساقط مانع آید آمله برگ آس در آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و همچنان آب مطبوخ مذکور را آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را قوت دهد و دراز و انبوه کند و سیاه سازد برگ لاله برگ آس پر سیاوشان سنبل الطیب سعد تخم حقند تخم کرفس آمله هر واحد حفنه بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند و روغن خیری یک رطل آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس اقاقیا و لحاء صنوبر هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسی که شیب با وسرعت کرده باشد هلیله سیاه ده درهم بلیله کنند را اگر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درهم و نیم زنجبیل دار دو هر یک یک درهم و نیم صندل سپید تخم کاسنی هر یک سه درهم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربی بسرشند شربتی سه درم اشباه ادویه مسوده در خضاب و داء الثعلب و داء الحیه و در حبوب باه و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند آرد حلبه بزر البنج سپید مازو برگ سدر نوره مرداسنگ جمله بهم بسرشند با سرکه و بر بندند دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید باراز و تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارد دیگر حقند را بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند دیگر که موی دراز کند پر سیاوشان حدیث آمله مر برگ آزاد درخت هر یک بقدری بگیرند و در نقیع آن ترکنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد بگیرند آب و روغن هر دو را باهم بمالند تا بگدازد گردد پس بر موی بمالند و ایضاً بالعیه لزجه چون لعاب تخم کتان و اسپغول و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد تشقق اطراف موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند و انجا که مرض مذکور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و ترطیب بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است عجیب الاثر فانه یقبض و یجذب لادن سه درم مازو مصطکی کندر هر یک یک درم مرقرد ما هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و با صول موی بمالند و روغنها نافعه موی در حرف الراء بیابد ترکیب نوره که در حلق موی قوی جاد است بگیرند اصداف مکلس هشت جزء زرنیخ زرد مسحوق یک جزء هر دو را اندرها ون با آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر با جبس را مکلس کنند نوره او نیز سپید آید دیگر که موی را باریک کند بگیرند رماد الکرم با نوره زرنیخ و در نوره آمیزند و بر بدن انرا همی گردانند تشکر ارالحیه عقیل

نوره با آرد جو و باقلی و تخم خربزه دلک نمایند فانه جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید بگیرند آهک قوی تازه
و بر روی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و بر سدس وی آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف
کرده همان قدر آهک دیگر اندازند بعد سه روز صاف نمایند و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند باریک ساخته و در آفتاب بگذارند
و بر ریشه امتحان کنند پس بصوفه بدن را بمالند که زود حلق میکند و بعده بروغن بمالند دوائی که موها را هلاک کند و باطل
نماید موی بر کنند و اسفیل و سرکه باهم آمیخته طلا نمایند یا بنج و افیون و سرکه یا خون ضفادع اجاجیه یا خون سلحفاة یا روغنی که در وی
غطایه پخته باشند که منتفخ شود یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا جندبیدستر و عسل مکرر طلا کنند دوائی که چون در ابط
و عانه و ذقن طلا کنند منع انبات موی نماید قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یکجزء شب نیم جزء با آب بنج رطب طلا کنند
دیگر که منع سرعت انبات کند تخم بنج به سرکه تند بپزند و طلا نمایند دوائی که قطع رائحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حناء
رود و سک و نمک مفرده و مجموعه باریک ساخته بمالند تدبیری که منع حرقت نوره کند آنرا دیر نگذارند و زود بشویند و پس
از طلا رو غن گل بمالند تدبیری که منع تبثر نوره کند بعد تنویر بآب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد
نشینند و آب شدید البرد بر بدن ریزند خاصه بر آن جا که معتاد بخروج بثور یا وقوع حرق باشد از نوره و دلک بسرکه و روغن
گل بعد تنویر مانع تبثر بدنست و باید که بگیرند عدس مقشر و بسرکه و گلاب بسایند و بر محل محرق بر نهند ملتهبتر کرده دوائی که
چون از نوره متنفط شود با صلاح آرد مرهم اسفیداج با مرداسنگ مربی بروغن گل و سپیدی بیضه بمالند باید دانست که ادویه مخضبه
اکثر در حرف الخا گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و روغن نارجیل مخضب در حرف الرا
تدبیر تسمین و تهزیل دوائی که بدن را فربه کند و مسمی است بسفوف مسمنه قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب الخروع باشد هر
پنج درم حرف سپید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین سورنجان حب الحدید بسرکه پرورده و خشک کرده بریان نموده
هر یک ده درم ارزوت زرنباد هر یک سه درم درونج جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه گرفست صبح و شام
بخورند و بعد از آن از آرد ارزن و باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی است
باید اجتناب کند از هر چه ترش و شور باشند و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام و تعاهد نماید بر تناول غذاء نیز نبیذ
دیگر که در تسمین نفع مبین دارد بگیرند خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو بدان ریزند و بهم آمیزند آمیختن شدید و قرصهای
تنک سازند و بپزند و هر صباح یک اوقیه ازین جزبا باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعده از آرد باقلا و نخود و ارزن
و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند و پس از تناول غذا استحمام کنند نافع تر
آید دیگر سهل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضراء روغن گاو شکر
هر یک بقدر حاجت بگیرند و لبوب را بروغن آمیخته در قوام بسر شند و قدر حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند نخود
سپید پنجاه درم در سرکه و آب قدری خیسانند یکشبانروز و خشک کنند و بریج نشسته و خشک کرده و نان میده خشک

نموده

نموده وکشک جو وکشک گندم وخشخاش سپید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و
در یکدیگر ممزوج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در تسمین عجیب است کهربا بهمن سپید مغات تودری بادیا
جوز جندم تخم خشخاش سپید هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و پوست گندم مسلوق ششصد درم آمیزند و با مغز
بادام وشکر بخورند دیگر که مستعمل اهل بغداد است بگیرند عناب ومویز واندر آب بپزند تا نیک جید و بیفشرند و آب به
بستانند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد مغز تخم خیار ومغز بادام وخشخاش سپید ومغز تخم کدو وصمغ عربی جمله بریان سازند و باریک
نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بران ریزند و بپزند که چون حلوا گردد و بعده گلاب اندکی باشند
و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدری صبح بخورند و روغن و بر بدن مالند دیگر که در تسمین بدن بهتر از ان دیده نشده و کذا قال التسمین قندی
تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک پنجدرم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم حب الصنوبر بوزیدان جوز جندم حب الفلفل
هر یک یکدرم زعفران ده درم عسل منزوع الرغوه ده من مغز بادام آرد ارز شکر سپید فانیذ هر یک یکمن مغز فندق کثیرا روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی
آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار فانیذ را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران و آرد ان بریزند
و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند در روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند که چون حلوا شود پس این را با سایق بسرشند
و هر روز پنجدرم بخورند و بعد با اندک زمان استحمام نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر لائق
تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که بعد از آن شیری که در و نارجیل طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا
قالوا لا خیر فی السمن المفرط پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوائیکه بدن را لاغر کند تا نخواه تخم بادیان سنداب زیره کرمانی
هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم چوب لک با لک مغسول دو درم کوفته بیخته هر روز یکمثقال بدهند دیگر که فلفل است لک مغسول
سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش پنجدرم زراج زراوند گرد حنظیان هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه
چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کند و در یابند که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش مصابرت فرمایند و کثرت
تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغنهاء گرم محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و اطریفلات بسیل دوام
و معجون کمونی و انقردیا و سنجرنیا و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نبودن اعانت بر تهزیل تدبیر اظفار
دوائیکه برص الاظفار را نافع است زفت رطب علک الانباط خاکستر سم زرنیخ بآمیخته ضماد کنند دیگر زرنیخ تافسیا ذراریح دقیق
سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو بسرکه سرشته یا مردی سرکه آمیخته بر نهند تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند
و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائیکه صفرة الاظفار را نافع است تخم جرجیر بسرکه سائیده بر ناخن طلا کنند
و تقلیل صفرا نمایند دوائیکه وجع الاظفار را نافع است برگ مورد برگ سرو کوفته طلا کنند و انار رسیده بشراب پخته ضماد
نمایند و مرهمها و تخمها بسرگین بز و سرگین گاو سرشته بر نهند دوائیکه تشقق اظفار را نافع است و آزار ایشان الفار نیز گویند
چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سریش و سرکه یا عنصل در روغن کنجد یا سریش و نمک در دیگ

با مصطکی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خزف و نمک نرم کوفته بسرکه مالیدن و دائم نمناک و سرکه شستن سود دارد و باید که بجلی در ترطیب بدن کوشند و بماء الجبن و امثال آن تنقیه سود نماید د و آنیکه جذام و تعقف الاظفار را سود د هد مرهم داخلیون ضماد نمایند و الیضا روغنها ملینه و مغز ساق کاو و موم روغن برنهند و تنقیه سود الکنند بفصد و مسهل و اصلاح خوان غذا نمایند با غذیه لطیفه جید الکیموس و جذام الاظفار عبارت است از انکه ناخن غلیظ و مجتمع کردد و چون بجز اشند متفتت شود د و آنکه تقلع الاظفار را سود دارد و بمعنی تقلع برکنده شدن است و سبب او اگر استرخا باشد نشان او انتفار وجع است ادویه کرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزها سرد و خشک برنهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پای بود و مهما امکن بتسکین حدت خون کوشند د و آنکه انتفاخ و خارش اظفار را نافع است آب ذره یا آب عدس که با کرسنه جوشانیده باشند ناخنها را بشویند و زفت و انجیه جدا جدا و یکجا ضماد نمایند د و آنکه رض الاظفار را نافع است و رض کوفته شدن را کویند بگیرند برگ آس و برگ انار او لا ابتدا ضماد نمایند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد کندم و زیت با پیه بز و اندکی کرنب ضماد نمایند د و آنکه طلقیه را نافع است دوی آنست که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهل الانکسار شود باید که زوفای رطب و حب محلب و بادام شیرین و پیه تازه بز ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند و بعد ظهور نضج مطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند د و آنکه جهت موت الدم تحت الظفر نافع است آرد کندم و زفت یا سرطان نهری پخته و بازریخ سرخ کوفته ضماد کنند و بمثلث هر روز چند دفعه بشویند و گاه گاه تخم خرجیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را چند دفعه بمکند ساعةً بعد ساعةٍ د و آنکه داحس را سود دارد و داحس ورم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و با درد و ضربان هو تمدد و قوی باشد نخست فصد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده کمتر و شدید الحرارت باشد انذر را بتبید اما زو و سنبه و سرکه یا جرک آهن و سرکه یا اسپغول و سرکه طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود بیخ و افیون کطلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن شد فبها و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت در آن نهند بتحلیل رود و اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود پس از انفجار مضع سرد نهند و آنچه در وی پست بیرون آرند بعده بمراهم مدمله مندمل کردانند و بدانند که اگر نشنجه باشد استعمال برف و ادویه مفرط البرودت روا نباشد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و وی از فتور قوت و ظهور ضعف معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را مندفعه ساخته و از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا نباشد مگر نزد خوف ضعف د و آنکه حبس عرق کند و مسام ببندد و از سماق کشنیز عدس عناب را آب بجوشانند یا بجوشانند و آب او بدفعات بنوشند تنهایا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند مازو یا قدری سپیده ارزیز بادیک ساخته

بروغن گل آمیزند و بر بدن بمالند و دیگر گل ارمنی مرداسنگ بگلاب ترتیب کرده باریک ساخته بگلاب طلا نمایند و دیگر گلسرخ
گلنار اقاقیا حضض کندر بروغن گل یا گلاب سائیده بمالند و تدهین بروغن به نفع تمام دارد و غذائی که جهت حبس عرق لیته هریسه
و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه عرق آور و تدابیر معرق مدانند که از معرقات خارجیه استحمام است
و انکباب و ریاضت و حرکت و تدثر و ایضاً آب کرفس و گلاب و قدری سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک
روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی آمیخته تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوری که تنها یا با آب کاسنی و امثال
آن بنوشند و کذا شربت گل و شربت بنفشه و نخود آب و غلیه زردک ادویه و تدابیر که جهت عرق الدم و عرق الدموی بکار
آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت باشد بنوشند چون نقوع زرشک و کاسنی و کشنیز و عناب
و توت شامی و زردآلو و ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق و رشتور و پس از حصول تنقیه و تلطیفه پوست انار و آس و
برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن مالند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار برند ضرور رسی قولان که
جراحت مزمنه را بیکدفعه و دو دفع التیام دهد و چون بر سلعه و غددی یا لعی همچنان یا بس ببندند بسرعت زایل کند و از مجربات
و اسرار است کندر دو درم مرصاف یکدرم و نیم گلنار سه مثقال جفت بلوط کم مثقال گل ارمنی گلسرخ هر یک دو ثلث از حریر گذرانده
بپاشند ذرور اعظم جهت آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات و رویانیدن
گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته برگ عناب گل سرخ
هر یک دو جزء کندر سپیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هر یک یکجزء از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان مستعمل شود
صبر زرد یکجزء مرداسنگ بآتش بکمر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته دو جزء اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ
استعمال نمایند نظیر ندارد اگر شاخ گاو کوهی حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور جبسین جهت نزف الدم جراحات
نظیر ندارد جبسین سه درم آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکدرم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل
غبار سائیده استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در نفع آکله و تخفیف قروح مجرب است موی سوخته
دو جزء پوست پیاز سوخته یکجزء تخم ریحان بو داده نیم جزء کافور قیصوری ربع جزء ذرور مصعد از مجربات حکیم قدیم است
و در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و رفع آکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائد و اسقاط بواسیر نایب مناب حدید است
زرنیخ سرخ و زرد هر یک دو جزء آهک آب نادیده زاج سپید هر یک یکجزء زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جزء با سرکه سرشته
بیست و چهار روز میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هرچه مصعد اوست جهت اندمال جراحات و آکله و هرچه رسوب اوست
جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند و بهتر از بریدن و بیغاله است و اهل فرنگ شراب را نیز در بعضی امور
بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع می نماید ذرور انزروت جهت رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است
انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم نحاس سوخته پنج درم کندر مرصاف دم الاخوین

هر یک دو درم ذرور کلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم الفعل کلنار صبر زرد قسار کندر هر سه برابر
ذرور صندل جهة قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت مؤثر است و عجیب الفعل صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند ذرور
انزروت دیگر قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیر هر یک دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور از لغه گوشت
برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع باشد انزروت کندر دم الاخوین مر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر
که همین عمل دارد انزروت دم الاخوین مر کندر کلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت
فاسد را بخورد و سر جراحت ببندد و سخت کند در وقت به شدن و در اول سر جراحت بگشاید و تری برچیند و گوشت برویاند انزروت
چهار درم دم الاخوین و دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری
زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آنرا نافع باشد مرداسنگ آهک حنا
هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند در سه روز خشک شود ذرور که تنقیص
گوشت فاسد کند تنقیصاً خفیفاً اشنان باریک بسایند در گوشت فاسد بپاشند و قلی مسحوق از وی قوی است و زنگار مسحوق و شب
یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از مخضبات است بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و باله حاده معوجه آهنی لب آنرا خرد و سر مغز
و در میان بگذارند بعد شقایق النعمان در وی پر کنند بشدت و دو سنج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز آمیزند پس سر جوز
را بخمیر در گیرند و بالای وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم بنهند سحر و رماد از آنجا دور کرده و یکشب بدارند و صباح برون آرند فانه یخرج
دهن صافی اسود مسود نوع دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند بگیرند جوز هندی و سر آنرا بر گیرند و مغز وی برون کنند و شش ده
درم از آن مغز مع ده درم امله و دو درم براده آهن و پنج درم بوره ارمنی در هم بسایند خرد و باز در آن کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام جوز را به
گل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یکساعت نجومی بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن ترابیده شود بمالند روغن مورد که موی از
ریختن نگاه دارد و ریخته را برویاند بگیرند آب مورد سه جزء روغن زیت یک جزء و باید بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در
آن اندازند تا بگدازد فرو گیرند دیگر که همین کار کند بگیرند برگ مورد و پوست هلیله کابلی مازو هر یک یک جزء بگیرند و در شراب ریحانی یکشبانه
روز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یک جزء روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صد درم روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم
لادن در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی را بدان چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن لادن که موی را
سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد لادن ساذج هندی حنا ماحضض کلی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب بپزند تا برطلی آید
پس یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را بآب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند
روغن حنا موی را سیاه کند و در وجع المفاصل گذشت روغن آمله موی را سیاه گرداند و قوی کند آمله مقشر برگ مورد پوست
بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا نیم آب شود و صاف کنند و بچندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن سیر
روغن هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند بگیرند یک خربزه سوراخ کنند و دانه از آن برون آرند و دوازده تخم مرغ شتی عدد در وی اندازند

دادگی

وروغن زیت پنج سیر و برگ مورد کوفته و برادهٔ آهن صلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت
بگیرند و یکشب در تنور نهند و برون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همین مالند تا چون مرهم شود نگاه دارند و استعمال
نمایند روغن مانع ریختن مو که بعلت آتشک مجرب است و جهت داء الثعلب لغایت مفید است و چون موی سپید از موضع داء الثعلب
بر آید استعمال این روغن موی سیاه میرویاند برگ مورد پانزده مثقال وسمه سه مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل
کنند سفوف ارسطو جهت زردی روی بغایت نافع است و در ادویه سرگذشت صبغی که برص
را رنگین کند شوره مرکی شب یمانی فوه کوفته بدرد شراب ترکنند و چند نوبت بمالند که همین عمل دارد شیطرج عاقرقرحا حضض
خردل شونیز گل شقایق مرزنجوش زرنیخ زرچوبه فوه مساوی کوفته بیخته بخون بز سرشته بمالند دیگر که همین عمل دارد شیطرج فوه نیل شب
یمانی کلسرخ کوفته یکشبانروز در سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند صبغی که بهق اسود را بسر دو برنگ بدن آورد تخم ترب ده درم
کندش قسط هر یک دو درم سرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ بدن را سرخ کند زعفران فوه کندش مر مصطکی مساوی کوفته با آب
ملوس ترساخته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آرد مرداسنگ شسته
بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صباح
بسبوس و آب گرم بشویند صبغی که آثار آبله و جراحات را نافع است ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره
ارمنی اشق کوفته بمالند و استعمال کنند ضماد فلوس خیارشنبر جهت اکثر اورام و اوجاع مجرب لب خیارشنبر بروغن بادام
آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویهٔ مناسبه سرشته ضماد که سعفه یابسه و قوبا و امثال آن را که با خارش و سوزش
باشد در دو سه دفع زائل میکند و مجرب است مغز تخم کدو ده مثقال توتیاء مغسول دو مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده
ضماد نمایند ضماد که جهت سعفه و جرب را لغایت نافع است بمقل تنور دو جزء نمک یک جزء بسرکه طلا نمایند ضماد داء الثعلب
و داء الحیه که مجرب صاحب تحفه است و لاعدیل که گفته کندش شیطرج هر یک سوخته زرنیخ دو جزء مار روغن زیتون برنهند ضماد که
جهت داء الثعلب مجرب است موی بز سرخ سوخته صدف کوکرد بالسویه بروغن زیتون سرشته اول موضع را به پیاز دشتی
یا پیاز عنصل بسیار مالند و بشویند پس دوا عند کور ضماد نمایند ضماد جهت شعر زائد که بعد از قلع بیون برنهند منع رویدن کند زعفران
یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند ضماد جهت باد سرخ که حمره گویند و جهت همه ورم گرم مجرب است گچ را از بافته چشم
بآب کشنیز بسیار رقیق سرشته آنقدر بر هم زنند که نیستی از او زائل شود و مکرر بر نهند طلا که جلد را سیاه کند و بد شوارنی سیاهی از او
زائل شود آهک مرداسنگ بالسویه بآب چند بار طلا کنند و چون خواهند زائل گردد اشنان را در سرکه جوشانیده بآب او بشویند و همچنین
آرد نخود و سرکه و ترشی ترنج رفع او میکند غسول جهت صاف کردن روی نشان سبز آرد با قلا ترمس نخود و پوست و از مغز دانه
به تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند غسول که همین عمل کند زعفران رونا

کنند مصطکی بالسویه بآب پیاز سرشته قدری از آن بآب گرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند دیگر که روی را بغایت سرخ کند مجرب
است خردل سپید زرنیخ بالسویه باشیر تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی و زوفای خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید هر دو
درم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و روی با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب و انار باعث سرخی رخسار میگردد
دیگر که در حال گونه را سرخ کند شیطرج را در سرکه که دو سه جوش داده لته را باریک بآب تر کرده چند بار از اینهم بر روی زنند غسول
که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهاء سیاه را از روی زایل کند تا یکهفته باید استعمال نمود
حب مجلب فرفیون سرشیر خولنجان مویزج نبات مصطکی پیاز ماکول هر یک ده جزء پیاز عنصل صمغ عربی پوست سبز پسته مغز بهدانه
خردل سپید هر یک پنج جزء مغاث گل سرخ هر یک چهار جزء کثیرا شش جزء ماميران زرچوبه نعناع خشک آرد نخود کثیرا آرد برنج هر یک
دو جزء همه را کوفته بیخته با آرد سبوس گندم که بیست جزء بود و شیر دختران که پانزده جزء باشد و سپیدی تخم مرغ که شش عدد بود و شیر درخت
انجیر که ده جزء باشد بسرشند و قرصها سازند و وقت حاجت با زرده تخم مرغ شب بمالند و روز با آب و اشنان سوخته بشویند و بر دو
گل رخسار را چرب کنند غمره که در سرخ کردن روی عدیل ندارد کندش زعفران روناس مرصاف مصطکی بالسویه بآب پیاز
طلا کنند غمره که جهت دفع زردی بشره و یرقان مجرب است پرسیاوشان بیخ ارمنی مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت
ترشی ترنج بالسویه جوشانده بآب آن روی را مکرر بشویند غمره که بشره را از زرد و شبیه مرلیفن کند زیره کرمانی چار درم زرچوبه سه
درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و از ما فته بیخته بآب عصفر ضماد کنند و به طبیخ انجیر بشویند غرطی که روی را سفید و صاف
گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته شب بر روی بمالند و صباح بآب گرم
و سبوس بشویند غرطی که همین عمل دارد آرد باقلا کثیرا اسپیده تخم مرغ سرشته اقراص بندند و وقت حاجت بر روی بمالند
فلدفیون گوشت فاسد قروح و نواصیر را متآکل می سازد و عفونت را که در لثه و دهان و جمیع بدن باشد اصلاح می‌آرد آهک
آب ندیده یکجزء زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک نیم جزء این اجزا را با آبی که او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب
گذارند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ از تری نهند و وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بپاشند
و ماء اول که ادویه فلدفیون با آن بسرشند عبارت است از آنکه آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را بسایند و یکجا کنند و آب
شش چند آنها بریزند و سه روز بدارند و هر روز سه بار آنرا حرکت همی دهند پس صاف کرده ادویه با آن بسرشند فلدفیون نوع
دیگر که همان عمل دارد اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ و زرد هر یک یکدرم مر چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی
شش درم کوفته بیخته بسرکه کهنه بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قشمش دوائی معروف است و جهت جرب و
حکه و سعفه نافع و در حرف الدال بحث آن گذشت قرص بربلکی خداوند جرب را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله برنگ کابلی هر یک یکجزء تربد ده
جزء قند سپید پنجاه همه قند را القوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص بندند شربتی سه درم و جهت استفراغ ده درم بایست
و در نسخه هلیله بلیله آمله برنگ هر یک یکجزء تربد برابر همه قند پنجند کل اقراص سازند هر قرصی هفت مثقال شربتی یکقرص با بیکه در د

کشنیز خشک یکشب خیسانیده باشند و این قرص از ذه بار یا زیاده از بیست بار اکثر اطلاق میکند و اگر اخراج بلغم زجاجی مطلوب باشد
شحم حنظل ربع جزء بیفزایند بعد مکث مری و مشهور است که دبیر عبدالملک بن مروان بود قرص سعفه جهة سعفه و قوبا و اورام بارده و
صداع بلغمی لغایت مجرب است زرچوبه مغز بادام تلخ هر یک یکجزء مقل ازرق دو جزء مقل را در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی واده
بکوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه نمایند و اقراص بندند و وقت حاجت بآب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص بردی
که در کل اورام حار آزموده است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی بذرالبنج مرداسنگ حضض گل بوس دربندی
ریوند چینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزء بآب سرشته بهیات اله نرد ترتیب داده بآب کشنیز و گلاب و سرکه و
مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این قرص در امراض گوش در اطلیه گذشت قرص اندرون تالیف قدما است منقول از کامل و تذکره
وجهة بقایاء آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه عجیب الفعل است و اهل روم او را حب میسازند و در استعمال وی شرط شده تنقیه بدن
و ترک ترشیها و نمک قوتا و تا دو سال باقیست و بعد چهل روز استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند زراوند مدحرج
دوازده مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال شب یمانی مرصاف هر یک چار مثقال قلقدیس یک مثقال با گلاب اقراص سازند
و اهل فرنگ در این دوا آرد گندم هشت مثقال زیبق سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال اضافه میکنند معجون که سبب
غیروقت را نافع است در حرف الدال همین باب در تدبیر موی ذکر شده معجون فلاسفه محسن لون است معجون مبدل المزاج
مصلح برص معجون سیر جهت برص و بهق و سرخ کردن روی و ازاله ضعف پیری مفید معجون سقراط جهت برص و بهق و داء
الحیة و داء الثعلب و تطییب عرق نافع است و پیران را لغایت مفید معجون فولاذ پیران را نفع دارد و این پنج معجون در
ادویه سر مذکور شد معجون حب النیل جهت برص و بهق نفع دارد و در بحث معا گذشت معجون مسیحا موی را سفید سازد و در
باب با گذشت مفرحات جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه سر و ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده مربای
هلیله سیاهی موی نگاه دارد و اگر مداومت کنند مربای سیر جهت مشایخ نافع است و این هر دو در ادویه سر گذشت مربای زنجبیل
نیکوترین اشیا است جهت مشایخ و در ادویه معده ذکر شد ماء الجبن جهت جرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه سر گذشت
مطبوخ هلیله که جرب و قوبا را نافع است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ذه درم سنائی شاهتره هر یک پنجدرم افتیمون چار درم
آلوبخارا سپستان هر یک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی نیمکوفته بادرنجویه هر یک سه درم همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا
بنیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند مطبوخ هلیله جهت حکه هلیله زرد پانزده درم
سنا شاهتره هر یک پنجدرم مامیران چینی ده درم تخم کاسنی بسفایج گل سرخ حشیش الافسنتین هر یک سه درم همه را در سه
رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنجدرم در آن اندازند و یکشب بگذارند بعده بمالند و صاف
سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بپالایند و بنوشند نوع دیگر که بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سودا و غلیظ
محترق کند هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه بسفایج افتیمون هر یک ذه درم انجیر ذه عدد ترید سپید موصوف اصل السوس ... هر یک

سه درم اسفاناخ پنجدرم مصطکی انیسون تخم کرفس هریک دو درم آنچه سخت است نیمکوب کنند و بطریق معلوم طبیخ دهند و مقدار شربتی
ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هریک یکدرم و نیم بستانند و با عسل بسرشند و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد
مطبوخ مذبور بنوشند و دیگر نسخهاء مطبوخ هلیله که بامراض جلد سوددار در ادویه مرکبه گذشت مرق افعی که جهت جذام مجرب
است در حرف الدال این بحث ذکر شد مرهم داخلیون جهت انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر
و صلابات و سلع و تعقد عصب مجرب است و ریاح تحته را سوددارد مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم
تخم خطمی اسبغول تخم مرو حلبه تخم کتان هریک پنجدرم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و
مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت همی دهند روغن را تا مرداسنگ بسته
نشود و بعد از آنکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرو آرند و سرد شدن دهند بعده لعاب در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد
پس فرو گیرند و برهم زنند تا آنکه امتزاجی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب رزمر صاف هریک سه درم و صداء
الحدید یکدرم باریک ساخته در آن اضافه نمایند داخلیون نوع دیگر که ابن ماسویه وصف او کرده و ضمان نموده که او مفتح
اورام صلبه و منضج بی ایذا است و درد ماسل و خنازیر اثر عجیب دارد تخم خطمی اسبغول هریک دو اوقیه حلبه تخم کتان هریک دو اوقیه و نیم تخم مرو
سه اوقیه کثیرا انگوفته اوقیه و نصف آب لبلاب عنب الثعلب و آب بابونه هریک یک رطل و آبی که در آن نرجس خوب جوشانیده باشند یک نیم رطل ادویه
را درین سه آب مسطور بخیسانند و یک شبانه روز در بالا بند بعده بپزند تا لعابها بقوام عسل آید آنگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت
ربع رطل شحم عجل اوقیه و نیم شحم دجاج یک اوقیه شحم اوز دو اوقیه باهم گداخته و ممزوج کرده در لعاب متقوم آمیزند و باز بجوشانند تا قریب بانعقاد
گردد پس از آن صمغ بادام دینار است یعنی علک الانباط و بابونه و بنفشه و بیخ خطمی و میعه یابسه هریک پنجدرم اکلیل الملک هفت درم و نیم
کندر و دم الاخوین و قلقدیس و بیخ کرنب نبطی سوخته و اشق هریک چار درم اسفیداج سه درم و نیم باریک بیخته در آن بسرشند و بدانند
که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابیست و بقراط تالیف وی کرده و بعده هریکی تصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزاء در اوزان و بهترین
راه است و اصل در آن زیت و مرداسنگ و لعابها است و این درویش در تلیین صلابت و تحلیل آن اثری عظیم از مرهم مذکور نسخه سابق
که گذشت مشاهده نمود مرهم نخلی بنون و خای معجمه و بجای مهمله نیز خوانده میشود و وجه تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرقوم میگردد بدانکه
که نسخهاء این مرهم آنچه وردی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد و وجه آن بجای معجمه پیدا است اما آنچه معرا از دخل است در اینجا باعتبار آنکه
مرهم مذکور ماده را از راه مسامها مشابه منخل یعنی پرویزن مندفع میسازد و بدین اسم میخوانند و چون نحل بحای مهمله بمعنی عطاء کثیر است بنابر
کثرت منافع این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و مدمل جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب
اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح ثدیین و انثیین و نافع عظم منکسر و عضله منفسخ و قروح نساننده الم
قطع و شق و غیرهما و مفید ورم مقعده و ورم ضربه و محلل است اینست شحم خنزیر از اغشیه پاک کرده مذاب نموده یک رطل و نیم زیت کهنه
سه رطل مرداسنگ محرق سه رطل قلقطار چار اوقیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار رسانید و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب کرده

عجل گوساله است تحفه ۱۲

اوز بط تحفه ۱۲

باشند

باشند جمع کنند و با اصل شاخ ترخرما حرکت بدهند و چون شاخ از آنجا که ملاصق بحرارت شد و خشک شود آنقدر قطع کنند و دیگر
بجنبانند تا که و انگشت منعقد گردد و اگر شاخهای سبز و ترخرما را بکوبند و آب او قدری بستانند و بگیرند و درین مرهم بریزند قوی الاثر و تقوی
عضو و منع تحلب مواد آید نوع دیگر از مرهم نخلی که در تحفه نوشته و از تالیف جالینوس است و جهت جبر کسر و اصلاح عصب و توقی اعضا
و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبی و نمله و جمره و آکله مفید است مرداسنگ یک اوقیه
بگیرند و در آن قدر سرکه که بساید شود بسایند و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک
کنند و همین سان بکنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب گردد و پس بدو اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند و دو اوقیه پیه گاو و صاف
و ربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد مرهم حواریین که مسمی است بمرهم سلیخا و مرهم
رسل نیز و آنرا مرهم عیسی نامند و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی علیه السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام
جاسیه و خنازیر و طواعین و سرطان و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و ناسور و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق
و آثار و حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد موم سفید راتینج هر یک چهارده درم جاوشیر زنگار قنه مر صاف مقل هر یک
دو درم اشق هفت درم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است
بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب سازند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام سرشتن زیت یک نیم رطل
بگیرند و در زمان گرما یک رطل عدد دانند که در بعضی نسخها مر یک مطروح شده و مرداسنگ سفید کرده را مر یک گویند و در بعضی نسخها عوض آن
راتینج علک البطم مسطور است و بدل مر یک بلینج یک درم و دیگر اجزا بحال خود عدد و بوزن تا مرهم باسلیقون و آنرا مرهم زفت
نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائره و التحام جراحات رطبه بحرارت و تحلیل ورم بارد و صلب نافع است موم سفید دو جزو
زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه سه چند همه مرهم سازند و اگر پیه و موم شحم خوک کهنه آمیزند قوی التحلیل باشد و هرگاه راتینج
و زفت و موم بالسویه گرفته با زیت بسرشند مسمی میشود بباسلیقون اصغر کذا فی شفاء الاسقام نوع دیگر از باسلیقون
که مسمی است بمرهم لوزه جهت حرق النار و اندمال جراحات و تجفیف رطوبات سود دارد آهک شسته بآب شیرین
هفت کرت سی درم باسلیقون بیست درم شمع سفید دو اوقیه زیت انفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان
بسرشند تا یکذات شود مرهم لوزه جهت حرق نار و غیر آن که مؤدی بتقرح شده باشد و شدت نموده عجیب الاثر است
آهک سفید بگیرند و آب بر آن بریزند آنقدر که او را در پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور نموده آهک را بسایند
و دیگر آب بر آن بریزند و همچنان چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند
و بر هم زنند تا بقوام مرهم آید و بر محل مأوف بمالند یا بر خرقه کهنه نهاده بر نهند مرهم اسفیداج جهت قروح گرم و لقاطات
که از آتش آفته باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن گرم و جهت جمره و بثور لبنیه و بثور لحمیه و انبات لحم را نافع است و در صفت
و امزجه حاره بکار برند موم صاف یک جزو روغن گل چهار جزو با هم بگدازند پس بگیرند اسفیداج آنقدر که در وی توان آمیخت بسحق بلیغ و بعده

سفیدی بیضه مرغ قدری ریزند و باز سحق نمایند پس این را با موم روغن آمیخته در هاون آنقدر بمالند که غلیظ شود و اگر قوی التبرید خواهند
اندکی کافور هم مضاف سازند و کافور دار را مرهم کافوری نیز نامند و هرگاه روغن آس که معمول بر روغن گل باشد عوض او
یا هر دو بالمناصفه داخل نمایند در حرق نار منقطع انجامیده باشد شدید الاثر است نوع دیگر بگیرند مرداسنگ مسحوق پنج درهم و
دیگ بار بسرکه بسایند تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق همی کنند تا غلیظ گردد و منتفخ شود و بقوام مرهم
آید بعده سفیده ارزیز که همچند مرداسنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند نوع دیگر که جهت حرق نار که منقطع بتقرح
انجامد سود دارد برگهای تازه و تر از خطمی و خبازی آن قدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند تا مهرا شوند و از خیوط خود پاک گردد
پس برگهای مهرا مذکور در هاون … ازند و حسب حاجت سفیده ارزیز و آب کشنیز تر و روغن گل نیز آمیزند و بمالند تا همه
مستوی شود و مرهم گردد پس بر خرقه کتان طلا کرده بر عضو نهند نوع دیگر از مرهم سفیده که قلیل الاجزاء است و جهت
اندمال قروح و تنقیه وی از حرکت و تسکین حرارت سود دارد موم سفید یکجزء سفیده ارزیز نیم جزء روغن کنجد … و تحت سفیده
را باریک ساخته در روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و فرود گیرند و بعضی سفیده یک حصه با روغن کنجد دو حصه … خوب
سر آنقدر بسرشند که لزج گردد مرهم ابیض جهت حرق نار و التهاب جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و شقاق قبل که از حرارت
باشد نافع است موم ده درم روغن کنجد یا زیت سی درم بعد از گداختن موم از سر آتش بر داشته با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند و
اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض افیون داخل
نمایند قدری نوع دیگر مرداسنگ سفیده ارزیز هر یک یکجزء موم دو جزء روغن گل آنقدر که مرهم تواند شد سفیده تخم مرغ دو
عدد مرهم سازند مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد زنگار خالص یک اوقیه بسایند و با همچند آن عسل آمیزند دیگر که قوی تر است
باصلاح آرد اگرچه در گوش باشد و قرحه و خضره و وسخه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد زنگار یکجزء انزروت اشق هر یک نیم جزء همه را
بسرکه بسایند و بعسل بسرشند دیگر که نرم تر از اول است موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند
دیگر که گوشت فاسد و زاید را بر داید بگیرند اشق و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا بگذارد شود و بعده زنگار آنقدر
که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود جهت قرحه خبیثه که سببش برودت باشد نافع است موم زیت علک
رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر گوشت برویاند در اشیا الصلاح آرد زیت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک
اوقیه با هم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندر دم الاخوین وانزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم احمر جهت قروح و
ورم و انبات لحم نافع است زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ یک رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را
بزیت بیامیزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرخ سرطان و خنازیر را نافع بود
دو درهم را پخته گردانند مرداسنگ پنج درهم کشته تا زرد اشق موم هر یک ده درم علک البطم سرخ هر یک هشت درم روغن زیت
قدر حاجت مرهم سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر دو درهم مرمن … درهم

صلبه غیر قابل نضج نافع است شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد و اشق موم سپید هر یک ده درم علک
البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف دو و نیم درم مرداسنگ پنجدرم موم کندر
زرفت اشق هر یک ده درم انچه گوشتی است بگویند انچه که اشقی است در زیت یا روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف
صبر هر یک چار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ قند هر یک پنجدرم موم سپید پانزده درم زیت شصت
درم مرهم زنگار خشک کند قروح عفنه و آکل گوشت زاید و رافع عفونات و مواد فاسده کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است
موم زفت هر یک ده درم اشق محلول در آب سداب و سرکه هفت درم زیت چهل و هشت درم بآتش نرم همه را حل کنند
و زنگار چار درم و انزروت سه درم و راتینج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار دو درم علک البطم راتینج صمغ صنوبری
هر یک پنجدرم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یک
رطل زنگار عراقی صافی دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر آتش در زیت بگدازند و زنگار را باریک
ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه
بسایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همیدهند تا نیک پخته شود پس کندر و بپزند و انزروت و دم الاخوین و زفت
یابس هر یک دو درم بر آن اندازند و بپزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر خابیه بکار برند نوع دیگر که گوشت برویاند و دایم
گرما و در مزاج گرم استعمال کنند و مرداسنگ پنجدرم بسرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند و همی سایند تا غلیظ گردد
بعده یک تسقیه از سرکه و یک تسقیه از روغن گل همیدهند تا مرداسنگ مربود منتفخ گردد پس اسفیداج پنجدرم و قدری کافور
سحق کرده بیامیزند مرهم سناء مکی جهت جرب و حکه نافع است و در حرف الدال در علاج جرب گذشت مرهم خولان
جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یک درم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چار درم موم سپید دو
درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن مذاب شده بسرشند مرهم رصاص تحلیل سلع کند خبث
الرصاص علک البطم زیت شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند و از آتش فرود آرند
مرهم کتان در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد بگیرند خرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیایند
زیت فاتی یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض او است و بر آتش نرم گدازند و در مغرفه آهنی و قدر القدر که روغن را
منعقد سازد در آن مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان در آن اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و ببندند فانه جید مرهم
حل آن را مرهم جالینوس و مرهم ازرق نامند و مرهم اسود نیز خوانند جهت اندمال جراحات و قروح عفنه
و الردی کهوف و نواسیر و رفع شقاق یا د حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع مرتک یک رطل و نیم یا دیگر بسازند و
زیت کهنه دو رطل و خل الخمر تند سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گدازند و همی زنند و حرکت همیدهند تا بقوام مرهم
آید و مرتک سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ انست که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ثالج

زیت نوشته و اگر خواهند قوی التجفیف باشد قدری از زرچوبه مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زرچوبه موقوف دارند مرهم سرطان که سرطان و جمیع صلابات را در یکهفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم دیگر که جهت سرطان متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کاسر حاده او است سپیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده اسرب را نخست بروغن سحق کنند بعده با آبهاء مسطور تسقیه دهند نیز روا است مرهم شحم طلی اعضا است پیه دجاج پیه بط تام پیه گرده ز پیه انبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهم که قلیل با لیل و مسامیر کند زنگار کاغذ سوخته هر واحد یکدرم آب عروس آب صابون اوّل هر دو مناصفة هفت درم و در نسخه نوزده درم عسل هشت درم فربیون شش درم بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارت است از آبی که در دی اشخار و آهک حل کرده صابون از آن می سازند لعمل مخصوص عنفر ذکر شده مرهمی که شقاق متعدد او جاع را مانع است پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک اوقیه موم سپید سه اوقیه سپیده ارزیز دو اوقیه مرداسنگ با آب شیرین ترتیب کرده شش درم سپیده تخم مرغ یکعدد با هم بسرشند نوع دیگر جهت شقاق مجرب است و بغایت موثر علک البطم یک جزو پیه بز چهار جزو در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم در کجی ناخن و تقشیر آن و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم آتشک و شقاق چارپایان مجرب است مرهم جذام در رفع جذام و سائر قروح سوداوی و اورام بارده آزموده است حماما سنبل الطیب قردمانا دار فلفل سلیخه قسط ملح عاقرقرحا مصطکی مقل صاف مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله سیسالیوس زراوند طویل و مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ابرسا روغن زیتون کهنه هر یک یکدو اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن باردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهت برص مجرب است و بهق را فرو زائل کند نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آکث زراوند جمله برابر بگیرند و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بلبیت روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت می دهند و اگر عوض بول سرکه تند کنند نیز روا است و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر بشویند و دوا بر نهند مرهم آتشک از مجربات و اسرار است دیکشایه در رفع دانها و زخم آن میکند توتیاء هندی شسته بیست درم شنگرف ده درم گرد چوب چینی پنجدرم و اگر نباشد بازیه تراشیده بازرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب چینی زیبق را مکرر از کرپاس بگذرانند تا زیبق در آن ناپدید شود پس کرپاس را بسوزند و حاصل او نیم مثقال داخل کنند بعدیل است نوع دیگر سیماب کشته هفت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان هر یک دو درم ترید سپید بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنجمثقال پیه بز سی مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد توتیا و سفیداب و مرداسنگ هر یک دو درم زنگار پنجدرم اضافه نمایند و بطریق معلوم مرهم سازند و این مرهم را دوا آتشک نامند نوع دیگر سپیده ارزیز توتیا دم الاخوین هر یک سه درم مرداسنگ ده درم زنگار پنجدرم موم پنجدرم روغن

جهت درم مرهم سازند مرهم سلعه خبث الرصاص را با روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در آن حل نمایند
مرهم سعفه زراوند طویل را با نبات کلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند مرهمی که جهت قروح سر و ابتداء سعفه
نافع است خشت هلیله بازو و هریک پنج جزء آس دو جزء ملح اندرانی یک نیم جزء موم همچنان اجزاء اربعه مذکوره روغن چهار چند موم خشت
هلیله مازو را نیکوب ساخته بسوزند و جمله را باریک ساخته بطریق معلوم بسرشند مرهم ملا در اخراج پیکان زا لشکافتن و از
شکافتن با آهن مستغنی کند عسل ملادر زفت رطب هر دو برابر مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزد و وقت حاجت
در محل لایق بسط قدری از ین بگذارند و بمهر ور بدارند تا آنچه را تا کل خواهد ساخت مرهم خمیر که همین عمل دارد خمیر مایه سه درم
بوره ارمنی دلق مقشر هر واحد یکدرم جاوشیر سرگین کبوتر و مرغ هریک ده درم آهک آب نادیده پنجدرم صابون دو درم با
روغن زیت بسرشند و برنهند که قایم مقام آهن است مرهم دلق اورام را بگشاید بغیر اذیت و گوشت زائد را بجورد بگیرند
دلق و در آب تر کنند و مقشر نمایند و بکوبند و همچند وی صابون آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد و پس زرچوبه قدر ربع دلق
دلق کوفته و بحریر بیخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل که دمامیل و سایر جراحات منفجره را پاک کند انزروت و عسل هر دو برابر
با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها می جوشانند تا که غلیظ شود بعده انزروت مسحوق می آمیزند و این مرهم جهت
تنقیه هر جراحت و سنخه و امتصاص قیح بتمامه مجرب است آرد گندم را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ دو
چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند هفت مرهم جهت نضج دمامیل و جراحات نافع است کثیرا تخم کتان تخم مرو سرش هوچوبه
گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب نیمگرم استعمال کنند مرهم هوچوبه که شکار نامند جهت زخمها و بد و اورام و تشنج و تمدد
جراحات نافع است هوچوبه مو اعرس سائیده با روغن کنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشند مرهم عرق مدنی که رشته گویند خاکستر
نی مرداسنگ هریک سه درم آهک یکدرم باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم بسرشند و اگر عضو ملتهب باشد صندل و
روغن بنفشه مخلوط کرده برنهند و این مرهم مسهل بروز رشته است و اگر منقطع شده موضع را در طول بشکافند و مرهم استعمال نمایند و لازم است
که رشته چون سر برون آرد بر چوبی و مانند آن هر روز برفق همی پیچید تا تمام برون آید و منقطع نگردد مرهم جاذب که اخراج پیکان و خار و
هرچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند نوع دیگر
که جذب پیکان نماید و جزء آن و جراحات و دمامیل را بپزد و قروح غائره را فراهم آرد موم علک البطم هریک ثلث رطل زاج ربع
رطل زیت کهنه یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی دو اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک درهم کنند و بکار برند
مرهم عجیب که در التحام جراحات که اطبا از آن عاجز باشند اثر تمام دارد و نباید یعنی علک الانباط ده درم خاکستر صنوبر
زراوند کندر هریک هفت درم اشق توبال آهن و مس هریک پنجدرم مرداسنگ جاوشیر هریک دو درم اشق و جاوشیر در خل
خمر بگدازند و دیگر اجزا را باریک ساخته بیامیزند مرهمی که گوشت برویاند سنگ جنلیش شیح زرچوبه بالسویه کوفته بیخته بمغز ساق گاو
آمیخته بکار برند مرهم خشک ثبات مرداسنگ توتیا عناب پخته آب کشنیز تر موم سپید مرهم سازند مرهم گلنار ز مله مناکله را

نافع است گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو مازو سبز مرداسنگ خرنوب هر یک یکجزو با موم و روغن گل مرهم
سازند مرهم سرطان درد را بنشاند و جراحت را با صلاح آرد نوشته در بندی اقاقیا هر یک دو درم صندل سپید یکدرم شاب
اقلیا موم سپید هر یک چار درم سرطان سوخته یک عدد روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند
که مرهم سرطان که بیشتر گذشت تسمیهٔ او باعتبار مرض است و تسمیهٔ این باعتبار جزو وی است مرهم مصری قروح عفنه
را نافع است عسل چار اوقیه خل الخمر و قند دو اوقیه زنگار چار درم مرداسنگ یک اوقیه مرهم سازند و در نسخهٔ او که مکوش
مفید است در امراض گوش گذشت نوع دیگر که جهت حکهٔ انثیین و سیلان ماء اصفر از آنها سود دارد اسفیداج پنجدرم کبریت
زرد افیون هر یک نیمدرم همه را بسرکه تند بسرشند و در شفاء الاسقام نوشته فان العطار الکوبین لم یذکر معه دهنا فلا اعلم
اغلط ام لا مرهم رال منقول از حکماء هند جهت جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرب است و جهة قروح آتشک و ناصور
مفید و منبت لحم صحیح و اکل فاسد آن و مصلح عضو ضعیف و ظاهر عدیل نداشته باشد و در قروح مایوسین مکرر تجربه کرده اند موم کا
قیصوری رال هندی که او را النعل مغربی و شنجرف و قنقهین نیز نامند و قنقهین نیز یا دقی بیاء تحتانی میان قاف و نون نیز خوانند کات
هندی هر یک چار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی همه موم و روغن را در ظرف آهنی بگدازند پس رال را سحق نموده بریزند و دو سه
جوش دهند بعده کات زاید بسوده بریزند و دو سه جوش دهند و عقب آن کافور بریزند و دیگر جوش ندهند و اندر قروح مزمنه قدیم ماسه درد
یا قدری از فوفل سوخته استعمال نمایند بعده به تنهائی بکار برند مرهم زمانی جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر
کمتر از مرهم رال نیست و باعتدال اقرب است از روت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی هر یک
دو درم سپیده ارزیز مغسول پنجدرم مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سپید پنج مثقال روغن گل سرخ بیست
درم مرهم سازند مرهم اعجاز که جهة زخم بندوق و مانند آن و جهت ناسور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه سود دارد و معمول
این درویش است و حق اینست که این مرهم عدیل ندارد و با وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست کات سرخ یا پریار ال روغن کنجد یا
چاه شیرین تازه هر یک پنج توله پهتکری یا توتیاء هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف
کانسی که مستعمل هنود است و مشهور بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود بعده اجزاء دیگر که هر یک را جدا کوفته و باریک بیخته موازنه
نموده باشند در آن آمیزند و یکپاس دیگر بلکه دو پاس کف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره
نگهدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید کرده
باشند که معین عمل اوست مرهم شادنه و مرهم کافوری در ادویه بواسیر گذشت لوق که جرب و حکه و اسود اورد ...
و اسهال آلو بخارا یا نزده عدد تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هر یک ده درم اندر آب گرم شب تر نمایند و صباح اندک
بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا و شاهتره حسب حاجت بیفزایند و اگر نقوعات که مخرج مواد فاسده
و مصلح الدم است در ادویه بهر گذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آنرا النقوع کرده توان داد

لطولی که نشان آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نیکوفته تخم کاهو تخم کاسنی هریک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا نیمه من آید و بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا ریزند نافع است **باب بیست و یکم در ادویه ضربه**
سقطه بدانند که هرگاه سقطه یا ضربه بر عضو رئیس یا شریف باشد اقدم و مانعی نبود فصد کنند و اماله ماده نمایند بتلیین و حقنه و تجذب
و بعده تقویت عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو غیر رئیس و غیر شریف باشد بر همان حجامت کنند الشیخ و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم
دارند و اگر موذی به تب گردد بمعالجه وی بپردازند و هرگاه صدمه مفضی به نزف الدم شود بعد تنقیه و اماله بحبس دم کوشند و این
مراتب مشروحا در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا مجمل در اینجا ذکر کنیم **ضماد** ضربه سقطه سنبل الطیب مغاث برگ مورد ماش برگ گل سرخ
بالسویه با روغن گلسرخ یا زرده تخم مرغ و قفر الیهود در و حل کرده باشند ضماد کنند **دوائیکه** جهت سقطه و ضربه نافع است ریوند چینی یک جزو فوه
الک منقی گل مختوم هریک نیم جزء کوفته بیخته دو درم تا چهار درم بنقیع حصرم بخورند و ماش و ارزن و عدس و حمص غذا سازند **دیگر** که سقطه قویه
و نفث الدم کثیر را نافع است مومیائی گل مختوم قدری از اینها با نبیذ قابض بخورند و مومیائی تنها در نبیذ قابض یا در روغن
گل همین عمل دارد **دیگر** جهت ضربه و سقطه که بر سر افتد برگ آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود پس در هاون بکوبند
تا نیک نرم شود پس قدری از مشک و عود دنی و قصب الذریره باریک ساخته در آن آمیزند و بشراب قابض سرشته بر سر
ضماد نمایند بعد فصد قیفال و تبرید سر بروغن گل و گلاب و سرکه و تلیین طبع بآب فواکه و حقنه لینه **دیگر** که مسمی است **بطلاء**
حمر جهت سقطه و ضربه نفع تمام دارد ماش مغاث هریک یک جزء گل ارمنی نیم جزء اقاقیا صبر هریک ربع جزء بآب آس بسرشند
و طلا کنند **دیگر** که جهت سقطه که با حرارت باشد و ورم نافع است گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل شاف
مامیثا بگلاب طلا کنند بعد فصد یا تلیین **دیگر** که جهت نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد کهربا گل ارمنی دم الاخوین گلنار
لک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق و دانگی افیون حدیث بخورند قطع دم میکند البته و غذا چیزها و قابضه سازند
دوائی که وثی و ضعف و وهی را نافع است موضع را بروغن گل بمالند و آس کوفته بیخته بر آن پاشند و بعصابه ببندند بستنی معتدل
دوائی که دست منعقد را نرم کند و توتر و تشنج و تمدد را نرم گرداند موم زرد پیه بط یا دجاج مغز ساق گاو و لعاب تخم کتان یک
یک اوقیه روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم بسرشند **دوائی** که اعضای متحجر را نرم کند علک روغن بزر مثل هر واحد یک اوقیه یعنی
بیرزد جاوشیر اشق هریک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض او کنند و اگر پیه خوک بدست آید
درین باب از همه بهتر باشد صمغها را در هاون حل کنند یا قدری نبیذ و اندک اندک بکوبند پس دیگر چیزها ریخته بر هم زنند تا برابر شود
و ضماد نمایند **دیگر** که همین عمل دارد و خوشبو است و جهت لطیف طبعان بکار آید موم زرد یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی
سیاه لبنی هریک نیم اوقیه باهم بسرشند **فایده** اندر تدبیر مسبوط یعنی کسیکه او را انبساط که عبارت از تازیانه است زده باشند
و بسبب تفرق گوشت الم شدید پدید آمده و زدن بچوب همین حکم دارد باید که علیل را غمز کنند و بدستها بدن او را بمالند مالیدنی
مختلف تا گوشت متفرق مجتمع گردد پس گوسفند ذبح کنند و پوست وی همچنان گرم گرم بروی بپیچند و مدارند تا زمانی طویل یعنی

تا آنزمان که پوست بخشک شدن آید و این تدبیر در یکشبانروز بر و تمام روی میدهد و هرگاه خون زیر پوست جمع آید مغز نان
و ترب باهم کوفته ضماد نمایند باب بیست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات اهل سفر تعلق دارد
تدبیر آنکه در سرماء قوی سفر کند باید که قبل از مسیر طعام بخورانند و باید که طعام حار بود هم بالفعل و هم بالقوه و بهترین غذا آنست که
ساخته باشند از جو و ثوم و بصل و اسفیداج مطیب بسیار مصالح و باید که فلفل در غذا زیاده نمایند و بدستور اشیاء گرم دیگر در
غذا و بدون غذا بکار همی برند تدبیر آنکه در سفر بسبب سرما مبتلا بجمود گردد و هنوز بحد یاس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش
در آن افروخته باشند او را در آرند پس تمام بدن وی غیر از سر بدستهاء مختلفه بنات بمالند و سر را بخرقهاء گرم تکمید نمایند بعده
ذی ابدان حاره للبنیه را که برهنه شده با وی مضاجعت کنند و بدنهاء خود با بدان او خاصة بشکم و سینه او بمالند و حلتیت و مر
و فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از آن بشراب آمیخته در دهن وی ریزند و روغن سوسن یا نرگس که فرفیون و جندبیدستر
و قسط در آن حل کرده باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند و عسل
بلیسانند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و قلیل الحس گردد ولیکن هنوز سیاه نشده باشد تکمید باید گاه حنطه یا شلغم یا کرنب
یا شبت یا بابونه یا شیح یا نمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی و مجموع بجوشانند و اطراف را در آن نهند
بعده روغنهاء گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید یا آنکه اشیائی که چون بر اطراف مالند از فاسد شدن ایمن
کنند روغن زنبق است و رازقی و سوسن و بان و غار و قطران و هوافوی کلها فعلا فی ذلک فانه تحفظها من ان تعفن البتة
تدبیر تورم اطراف که موی با خضرار یا اسوداد شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بر آن زنند و بعده در آب گرم نهند تا
خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز نماند و خون بقدر معتد به بر آید بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا
نمایند و یک شبانروز بدارند پس بشراب نیم گرم یا با آب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار
کنند تا آثار اصلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت استقامت لحم عفن تا بجا و صحیح سعایت نکند فساد او اطراف
سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن گرم بر نهند تنها و در روزی چند بار تبدیل
همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبتات لحم بکار برند مگر آنکه در استخوان نیز سیاهی و فساد
سرایت کرده باشد که در اینوقت تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع ننمایند بدانچه ممکن بود و ضرورت واجب کند
منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر قمور و هیجان چشم از شدت برد باید که گاه گندم یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا
مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تنطیل نیز سود دارد و یا سنگ را گرم کنند و نبید بر آن ریزند و هرگاه چشم سرخ شود
بلا تمهل فصد قیفال کنند و شرب شراب صرف و استکثار از نوم نفع دارد تدبیر آنکه در سفر باد سموم وزد چه باید کرد
بدانند که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ ترش تر نمایند و قبل از مسیر آن پیاز را بخورند و آن دوغ را بنوشند
و قضبان بقلة الحمقا بخورند و با رایب و روغن بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن امتصاص

قمور بضمتین کلال الحدقة للبصر من ادمان النظر الی الاشیاء البیض والخضراء الساطعة ۱۲ بحر الجواهر ۱۲

همسایند شیئاً بعد شیئ و سینه و شکم را قبل از مسیر بلعاب اسبغول طلا نمایند یا بشیرهٔ بقلة الحمقا که بروغن گل و سپیده بیضه مضروب
بود باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که سموم نوزد و در محفه ننشینند و پیاز کثیر المقدار همراه گیرند و آب
سرد بیشتر ننوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در شب کنند یا در وقت سرد قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش
بکار برند و قطعهٔ از نقره مجلا در دهن گیرند که بالخاصیت تسکین عطش میکند صفت قرص مذکور مغز تخم خیار مغز تخم کدو
هر یک چار جزء کاهو تخم خرفه هر یک دو جزء رب السوس یکجزء کوفته بآب برگ خرفه یا بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند مفلطح
بر شکل ترمس و وقت مسیر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک و بلع همی نمایند آنرا ولیکن
قبل از مسیر و هر گاه جهت تپ و تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شربت بنفشه
بدهند و این قرص با وجود اطفاء حرارت و نفع دادن بحمیات حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع
ضرر آبهاء مختلفه باید که آب را الشراب یا با سرکه ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصةً که محلل بود و سرکه و جبن بخورند و کذا هر چه ضد
کیفیت آب بود بکار برند تدبیر قتل قمل باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف مالند و قلاده را در گلو بندند
دیگر برگ آزاد درخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدن بدان بمالند دیگر زرنیخ احمر و میویزج و کندش و بورق با سرکه و
روغن گل آمیخته پس شده روز بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند پس بآب گرم غسل کنند دیگر تراب سیماب با کندش در دهن
گیرند و بر تن مالند دیگر کندش یا ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند و دود آن بپارچها گیرند و باید که بدن را بآب گرم
اکثر بشویند اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند تدبیر که جهت سحج جلد که از
رکوب و تنگی موزه و نعلی پدید آید نافع است لته کتان بآب سرد و گلاب سرد تر کرده در آنجا نهند و بعده مرداسنگ
بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج برنهند و اگر ضیق خف نفاخات پدید آید
حضض و اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند بعد از شگافتن آبلها و برآمدن آب او و ریختن آب سرد و باشد که انصباب آب سرد
فقط کافی آید باز و بگلاب یا بآب سائیده همین عمل آرد دیگر گلنار مسحوق بپاشد همین نفع دارد باب بیست و
سیوم در ادویه مسموم و ملسوع و ملدوغ و تدبیر تحرز از سم پوشیده نماند که هیچکس را جائز نیست که چیزی
مجهول الکیفیت را در دهن گیرند یا ببویند یا بر تن مالد و کذالک در آب طعام احتیاط نمایند تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بعد
اگر در محفلی که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کند و در چنین جا از
است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزهای مقوی الطعم که محل تدلیس سم است هرگز
نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند بادویه که تقدم تناول و مانع مضرت سموم باشد و موهن و مضعف
تاثیر آن بود چون مثرودیطوس و هوا قوی فعلاً فی ذلک و تریاق طین و دواء الجوز و پازهر حیل و امثال آن و بدانند
که تاثیر سم خورده خواه سم مطلق باشد خواه دوای سمی خالی از آن نیست که مقرون باحراق و تلهب بود چون فرفیون

یا جماد و تخدیر چون افیون یا به تقطیع چون زنگار یا به تعفن چون بیش و مرارهٔ افعی و مرارهٔ ذرعه و حرباء و مرارهٔ نمر و مرارهٔ کلب الماء
و مانند آن وارد و اصناف همین است که اثر او تعفین باشد و استدلال بر شرب سم برائحه و فم و برانچه و طعم و لون آنچه بقی برآید و بدیگر اعراض
که لازمهٔ هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند آب گرم و روغن کنجد نوشیده و اگر روغن زیت میسر
آید به از روغن کنجد است و اگر تخم انجره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند نافع تر بود و غذا باید شکم سیر خورانند و باز
نمایند بعد زمانی که ازین عملها اگر احیاناً سم بر نیاید کسر عادیه وی خود القیه میشود و آنچه اخراج سم بقی کند لامحاله تریاق الطین است یا طین مختوم
اول باید خورده شود و بهترین طعام که مسموم را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو
و مسکه گاو گداخته قائم مقام اوست و شحم بط گداخته در غایت نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه
بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو پوشانند و عطسه آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف
مالند و در دهن دمند و موی برکنند و باقوتهای مناسبه دهند و هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده مداوا جهت هر واحد در مفردات
و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعین سم نشود بحسب آثار که بحس هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند فایده [illegible]
حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و علاج وی سقی لبن و زبد و روغن بادام
و فالوده جات رقیقه بروغن بادام است و ظهور التهاب و عطش و حمرت در وجه و تجرد دهن و صفرت عین و کرب و عرق دال
باشد بر سم حاد و علاج او شرب ماء الثلج و سویق با ثلج و گلاب مبرد و روغن گل و اقراص کافور و اسپغول و دوغ و آبهای
میوه سرد چون سیب و انار و شیرهای بارد چون شیرهٔ تخم خرفه مع شربت انار و تناول فرفخ یا ملوخیه یا خبازی است و پارچه صندل
و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیسه بر نهند مکرر و اگر حاجت فصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر
و سبات و ثقل در بدن و رجلین و لسان دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دواء الحلتیت
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن مالیدن و تکمید کردن به آب گرم و با غسل یا بآبی که شبت
در آن جوشانیده باشند و نمک و بورق در آن حل کرده نوشیده قی کردن و گفته اند اگر سیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع دهد
فایده هرگاه از شرب سم غشی و انحلال قوت و دلوع لسان و سقوط النفس و تشنج پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله
مضاده مزاج انسان بجمله جوهرها است و در اینحالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک
و تقویت دهند بماء اللحم و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه بر سم عضوی
مخصوص است پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلاً اگر احداث کند اضطراب
در اسفل شکم شیاف لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند یرقان
آرد مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند و از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند
و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازالهٔ تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از

عضو یا موضعی از مواضع بدن لسب و حمرت آرد طلب و مانند آن از مبرد اب برنهند تا خدر گردد لیکن استعمال رادعات
قبل از تنقیه نفرمایند و در اعضا برد آورد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد روغن گل با برف آمیخته بنوشانند و قی کنانند
و گفته اند که اگر جرعه دیگ بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال آن و تریاق کبیر
و طین مختوم و تریاق او و تریاق اربعه علاجیست مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدید این عرس بری که پاک کرده و جوشیده و خشک
کرده باشند قوی ادویه است برفع سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا بشراب و هرکه زهر خورده باشد یا مار و را گزیده بود
است که در آن روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف است و فوائد او با امتحان در ادویه سرگذشت تریاق طین
مختوم جهت سموم نافع است خاصه دلیست که چون مسموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند کفی نیارد دلیل
آن باشد که سم نخورده گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی مثقال یک فندق در
نسخه ایرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد دیگر که جهت سموم قتاله و منصبه از هوام و دواب بدن جرم نافع است
گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم نعنعه طبی هشت درم حنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سذاب برگ غار هر یک
یکدرم کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهت لدغ عقرب و سایر جانوران زهرناک سود
دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظه را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج
جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است و وی نخستین تریاقی است
که اندروماخس اول ترکیب کرده و در سیوم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو سال باقی میماند و بدل او نصف وزن
مثرودیطوس و برای خفقان فواد و صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چهار چیز است لهذا به تریاق اربعه مسمی گشته حنطیانا زراوند
طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم و بدانند که تریاق مذکور در بعض
امزجه صداع و دمعی آرد و مصلحش شیره خرفه است تریاق ثمانیه بعد تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر است از او
زراوند طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ حنطیانا زرجوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطبا وی را در لدغ افاعی مساوی بتریاق کبیر یافته اند انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند
مدحرج جندبیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفتخج بسرشند شربتی قدر جوزه تریاق که جهت لدغ عقارب سود دارد
بیخ کبر افسنتین بنطی زراوند حنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد حنطیانا زراوند حب الغار
قسط مر فوتنج سذاب جندبیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب
بدهند تریاق که در لدغ عقرب جید الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این فوائد اسهال
نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذا نمک خمیر قدر بندقه با آب گرم استفاف
کنند تریاق عسکری جهت لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند

مدحرج طرخشقون یا بس دینارویه که بتازی خراة گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورانند و در تشخیص بیخ حنظل دو دینار درم
نیست و عوض اینها خطمیانا مرقوم شده و بدانند که در زخم گزدم از این دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی
نزد بعضی یکدرم جهت بالغ و ثلث درم بهر طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سود دارد تخم سذاب زراوند طویل
حب الغار خطمیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرچوبه بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند تریاق دیگر جهت لدغ عقرب
مغز گردکان سیر هر یک دو درم سذاب حلتیت مر هر یک یک درم کوفته با انجیر مدقوق بسرشند شربتی سه درم با شراب
دیگر که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است
به دواء السرطان گزیدن کلب کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر خطمیانا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و شربتی یک مثقال و در نجیبی خطمیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند با آب سرد تا روز
بسیار فان جالینوس لم یر احدا سقی هذا الدواء ممن نهشه الکلب الکلب ففزع من الماء تریاق جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم
دوقو زیره کرمانی هر یک پنجدرم اصل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان دارچینی
تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بمقدار جوزی با شراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون و بیروج
و شوکران و کرزه و بیخ کند حلتیت و جندبیدستر و اصل و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق
در شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت و نمک و درین حالات بحقنه حاده احتقان کردن و تدابیر سخنه بکار بردن و نگذارند
و چند عطسه آوردن نافع دانند تریاق که ضرر سیماب و سم الفار و زنگار و مرداسنگ باز دارد افسنتین تخم کرفس
مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ انجیر و شبت قدری نمک آمیخته و مانند
آن سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند تریاق جهت کسیکه طرف ذنب ایل خورده باشد بندق فستق فلفل برنج بالسویه یکدرم
و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از وی در یک روز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بکرات کثیره و بتمرین
و عسل قلیل داده تریاق جهت کسیکه عرق دابه خورده باشد زراوند نمک اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم بدهند
بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و پس از آنکه مفتح مع روغن گل نوشانیده باشند و طین مختوم در اینجا نیز اقتدار دارد
تریاق عام النفع که جهت سموم مشروبه و ملدوغه نافع است تخم حرمل شونیز زیره هر یک دو درم خطمیانا یکدرم فلفل سفید
مر هر یک نیم درم زراوند مدحرج یکنیم درم کوفته بیخته بطریق رسم به عسل بسرشند شربتی مثل باقلاء رومی با شراب فائده در ذکر
ادویه مفرده و مرکبه فادزهریه و تریاقیه لبن اللاغیه تریاق لدغ افعی است شراب که افعی در آن مرده تریاق است
مر جمیع سموم حیوانات را تخم اترج در دو مثقال ضد است بجمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب بیخ الجدوار فادزهر
جمیع سموم است جوز مع بندق و انجیر فادزهر است حنطیانا و حاشا و شیح مع زراوند و ثمرة الدلب رطب
فادزهر است و ارطیلی کمادریوس کاشم آذریون حرف توم غاریقون فودنج همه اینها سود دا

طبیخ سرطان نهری و نارزرد نفع تمام دارد دواء المحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنرا نفع دارد
درحمیات گذشت و با شراب باید داد دواء السرطان تریاق السرطان گویند و گذشت دواء الذراریح جهت
گزیدن کلب الکلب نافع است بگیرند ذراریح کبار و قوایم و روس و اجنحه وی دور کنند و مابقی بسایند و از وی و
عدس مقشر هریک یکجزء بگیرند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرنفل و دارچینی هریک سدس جزو و همه را باریک بسایند
خصوصا ذراریح را و با آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی دو دانگ و هر روز یک قرص دهند با آب نیمگرم و هر روز بعد
شرب دواء بحمام برند و تفرمایند تا در آبزن در آید و در همان بول کند و در اثناء تناول این دواء غذاء مرطب چون
سفیداج جوزه مرغ خورانند و شراب بنوشانند و از برودت اجتناب فرمایند و اگر از این دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس
با روغن بادام یا مسالیه یا روغن بنوشانند و اگر ذراریح را در آب ترکنند یکشبانروز و در این اثناء سه مرتبه آب تبدیل نمایند
پس یکدانگ از این ذراریح و برابر وی عدس مقشر هر دو باریک ساخته با آب نیمگرم دهند در عوض مقصود کفایت کند دواء
الجوز اگر قبل از سم خورند موجب عدم تأثیر سم شود و بعد او سلب اعمال وی کند جوز و انجیر و سذاب بهم جمع کرده قدر حاجت
بدهند بیان ادویه که جهت لدغ عقرب و حیه بالخاصیت نفع دارد آنست برگ توت کوفته بروغن زیتونه بسرشند و بر محل زخم
نهند درد بنشاند دیگر آهک و زرده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند دیگر قلی کوفته بدوشاب سرشته بر نهند دیگر کژدم در روغن بجوشانند
هر روغنی که باشد خاصة اگر روغن ترب بود و آن روغن بر محل لدغ بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودک از مادر
بزاید قدر نیم درم از وی بکام کودک بمالند در تمام عمر آن شخص را از لدغ عقرب درد بهم نرسد دیگر کژدم که کسی را گزیده بود
بگیرند و نمک سوده در روغن چراغ کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند دیگر چرک گوش خر بر محل لدغ عقرب بمالند دیگر برگ گندنا
بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نفع دهد دیگر سریش بسرکه حل کرده بر نهند درد لدغ
عقرب بنشاند دیگر نانخواه بجوشانند و در طبیخ او عضو ملدوغ العقرب گذارند تسکین دهد دواء آنچه در عضه کلب الکلب و سایر
سمور و انسان و نشوب مخالب و جمیع جراحات که سمیة الضرر بود بلیغ الاثر است بگیرند پیاز و نمک و عسل یک شبانروز
ضماد نمایند و بعد بسرکه و نمک بشویند تا از این دواء سم منجذب گردد و بعده موم سفید و زفت و شحم و بیرزد بهم آمیخته ضماد سازند
صفه مداوای زخم انسان و سباع و سگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یک شبانروز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر
مخلوط کرده بر زخم ببندند پس مرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول با دویه جذابه چون سرکه و خاکستر
و پیاز و عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند بغایت جاذب
زخم سگ و امثال آن دارد باقلی با سرکه بدستور مؤثر و جاذب است و جهت زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق با مرهم دستور
سفید یا روغن زیتون و شراب جهت گزیدن انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلاء مرداسنگ را نفع است
مداوای زخم الات زهردار بدستوریست که در سموم ملدوعه گذشت و ذرور مغناطیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضماد

جاذب سم است و به مکیدن زخم تا رفع سمیت آن بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فاد زهر و شستن آن موضع را کوکرد آب خاکستر
چوب انجیر نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی تازه که شکم او را شگافته باشند و حلزونات و گوشت سلحفات و امثال آن بجهت
ادویه که حشرات از وی گریزند انواع آن از دود شاخ گوزن می‌گریزند و به دستور بخور شیم بز و گوگرد و موی انسان و زفت و مقل و
سکبینج و قند و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست
و فرش کردن برگ خلاف بغایت مجرب است و طبیخ حسک بر موضعی که بپاشند مار ترک آن مکان کند و چون ریسمان را قطران آلوده
هر دور خود حلقه کنند هوام داخل حلقه نمی‌گردند و ار دارند زمرد افعی گریزان است و چون چشمش بر زمرد افتد همان ساعت از حدقه
رفع میشود عقرب از دود کبریت میگریزد و انچه مار را از وی گریزد و عقرب را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن باعث گریختن
جمیع اوست و بتجربه رسیده که چون چراغ بسیار روشن در جائی گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان بعید از چراغ محفوظ میماند
بخوری که مولف امان الاخطار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام و پشه بی‌بدیل است و شونیز زراج سیاه و سکبینج و زهره حب
مقل و سم بز بالسویه کوفته حبها بندند و مکرر دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل و اسفند و سیر بنجاست بغایت موثر
است و طبیخ و پیاز عنصل از مجربات است پشه طلاء روغن بابونه دفع اذیت پشه کند و مجرب است و چون [?] دلو
را با پیه گاو چند روز بخور کنند منع تولد پشه کند مجرب است کیک پاشیدن طبیخ خرنوب زائل کیک است و بدستور تشبیح [?]
حنظل و افسنتین و شونیز و کبابه از جمله ادویه مشهوره او است قمل طلا کردن مولود روز ولادت به آب [?] باعث
منع تکون شپش است در تمامی عمر او و چون زیبق بر جامه یا بر بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلتیت میگریزد
از دود زرنباد و عود در آنجا میکند سکنجبین که مسمی است بافسومالی و ترکیب [?] است و جهت نهش افعی و شرب
افیون و ادویه قتاله نافع است و بهر عرق النساء و وجع مفاصل و صرع مفید و مسهل کیموس غلیظ سرکه پنج رطل ملح بحری دو من
عسل ده من آب ده فوطول حل نموده با هم آمیخته با آتش نرم بجوشانند تا چند جوش زنند پس فرو آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت
بقدر ضرورت بدهند خاتمه در طریق احراق و تسویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه و انحلال و تدبیر بعضی ادویه
و حفظ بعضی از آن و طرق استعمال حوت چینی و حشیه و امثال آن هر واحد بفایده جدا
ذکر شود فایده در احراق انچه در طب امر باحراق آن شده و در یابند که احتیاج باحراق یا بجهت کسر حدت است چنانچه
در زراج و زرنیخ و مانند آن یا بجهت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا جهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و زراریح
یا جهت اکتساب حدت چنانچه در سنگ و صدف که از سوختن وی اکال بهم رسد یا جهت حصول تفتت و سخافت تا بسهولت
مسحوق گردد چنانچه در بسد و یاقوت و امثال آن یا جهت رفع اجزاء غریبه باشد تا نفوذ یا جهت اغراض دیگر چنانچه از حالات
جزئیات مخفی نیست و معلوم نماید که جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل ببرودت میکند و اگر احراق بحد رمادیت رساند
حدت وی تمامه زائل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و پوشیده نماند که مقصود باسم از احراق

انقال

انتقال طبیعت آنچه زایست ولیکن جسمی که احراق در وی متغیر اعراض محسوسه او اصلا نشود آنچنان جسم را مستحیل الطبع
گویند و احراق در وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اعراض دیگر کما لا یخفی و آنجا که از احتراق تبرید جسم محرق
مطلوب باشد باید که از احراق او را آب بشویند و الا همچنان بکار برند و احجار را مبالغه در احراق کنند بخلاف نباتات
و حیوانات و حریر و صموغ که در اینها ادنا احراق کافیست و بدانند که کلس اسم آهک است و او سریع السحق میباشد
و هر جسم صلب که قابل سحق نبود و بسبب احراق یا تدبیر دیگر لائق سائیدن گردد او را مکلس گویند پس در مکلس احتراق ضرور
نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور آمده احراق زرنیخ باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در کوزهٔ گلی که بگل حکمت
گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بیرون رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده سفید
نماید پس از آتش بردارند احراق زاج بایست نخست آن را نرم صلایه کنند و در کوزهٔ نو مطین بطین حکمت یا در بوتهٔ زرگری
گذاشته سر آن را محکم نموده در آتش تند چندان بگذارند که سوخته رنگ او سرخ گردد احراق بسد و مرجان و مانند آن
هر یک را خورد ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یکشب در اتوان یا تنور بگذارند و روز دیگر بر آرند و کوزه اگر تنک باشد
بگل حکمت در گیرند و الا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در بیشتر لازم است
احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار حجریه هر واحد را بقدر نخود ریزه کرده در سفال قوی یا در بوتهٔ گذارند و در سر
او را سفالی یا بوتهٔ دیگر پوشانیده سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده
در آب اندازند و همچنین سان مکرر میکنند تا بحدی رسد که زود از هم بریزد احراق قلعی و سرب از اینها نخست صفحه‌های
باریک سازند و بالای یکدیگر بچینند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار گوگرد بازای هر صفحه مثقال
از اینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس با آتش ملتهب سازند که ذوب یافته گردد و بقطعهٔ آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب
و قلعی باقی نماند و از بخار آن متحرز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق صدف
و سپیج و امثال آن هر کدام که باشد در ظرف مطین کرده در اتوان یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم بریزد احراق نمک باید
که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را خمیر گرفته در آتش
چندان گذارند که خمیر بسوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند بلیله و هلیله و آمله بالسویه و بجوشانند و آب آنرا
در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال آن را صفحه‌های بسیار باریک و تنک کرده در آتش سرخ کرده
در آب اهلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار مکرر نمایند و هرچه ثقل آن در تهٔ آب نشیند بر داشته استعمال نمایند و در
احراق آهن بجای آب اهلیلجات بول گاو باید کرد و اکثر اشیاء مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مزبور چند دفعه در آب اهلیلجات
و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را بسوهان ریزه کرده و با آب نمک در ظرف آهنی
با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوته که رایحهٔ قلعی داشته

باشد مکرر بگذارند بحدی می‌رسد که ساییده شود و تکلیس آن بطریق حکماء هند آنست که چند بار صفایح رقیقه از ابه کوکرد و سرکه
آلوده با آتش تابانند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار
بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود پس قدری کوکرد ساییده برهم زنند تا مکلس گردد احراق طلا بطور حکماء هند که جهت تناول
بکار برند باید که سرب را گداخته در آب نوشادر مکرر ریخته صاف کنند و طلا بغش را چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته
صفحه‌ها باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ
آلوده بگذارند پس با ثلث آن زیبق در ظرف چینی یا مرجح بسیار بسایند و بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند انگاه
بر روی سنگ سماق بحدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و حد ساییدن جمیع احجار و فلزات
جهت تناول نمودن همین سه مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفعی مقصود نخواهد بود و ضرر مظنونست طریق دیگر که
از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی باقی نمی‌ماند که نتوان تناول نمود مقتبس از صناعه است آب آهک آب قلعی آب ملح
الطعام را بتجربه علقه صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء منعقد آهک و نیم جزء قلعی منعقد و یک
جزء شمش براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرجح و بر روی آتش سحق کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد و سحق
یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تسویه و سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه
چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بحدی آتش دهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا
سایر اجزا از شمش زائل گردد و در آن وقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق لوره لوره در ظرف سفال کرده بر
روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در اتون گذارند احراق خبث الحدید
ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نمایند احراق سرمه سنگ سرمه را
صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله دود آن برطرف شود تکلیس تخم مرغ و زبد البحر
وجلبین پوست تخم مرغ را با آهک مکرر بشویند و پرده‌ها درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره کوزه
گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و لف دریا و سنگ پچ و امثال آنرا نیز احراق باین دستور
است مگر آنکه محتاج بشستن با آب نمک نیستند پوست تخم مرغ که جوجه بر آورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است احراق
ابریشم و موی و پشم هر کدام که باشد بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته
چندان برهم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته خاکستر گردد پشم و موی را شرط است که شسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند
و احراق نمایند احراق عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زگال گردد احراق پوست
کدو و حشایش و بزور بدستور ابریشم است و هر گاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد
و الا انجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول عفوصت باشد بود دادن کافیست و اطلاق بر اینها بسبیل مجاز است

احراق سلحفات سلحفات را شکافته احشا او را بیرون کرده در کوزهٔ مطین جا داده چندان در اتون و تنور بگذارند که سفید
گردد احراق خطاف بچه های پرستوک را بعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزهٔ مطین با آتش تنور و اتون بگذارند که سوخته شود
احراق عقرب کژدم در شیشهٔ مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا تنور یکشب بگذارند و عقرب نهر بهتر است
و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق ارنب جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطاف است احراق حیه
که جهت خنازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده در کوزهٔ مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی
باز نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچنگ ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احشا اخراج نموده
نیم او را بآب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند و بآب صاف مغسول نموده در کوزهٔ مطین یکشب در تنور یا اتون معتدل
بگذارند که خاکستر نگردد و نشان مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی بخلانند رطوبتی سپید ظاهر گردد و سرطان
سرطان را در ظرف مس یا قلعی در وقتیکه آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزندگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند و احراق
سرطان بحری بدستور نهریست احراق قطران جهت سمومات در ظرف مطین بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند
که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز اعادهٔ آتش نمایند احراق زجاج بگیرند
قلی را در چهار جزء آب حل کنند و شیشهٔ سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب
قلی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر با آب قلی فرو برند
بحدی که ریزه شود خوب است فائده در تشویه و تحمیص و تقلیه اگرچه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشود
و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه مسطور و جالینوس نیز لیکن آنچه اکثر الاستعمال است چنین و زود آنچه له الرحری را
بخمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه بروغن و امثال آن و یا تنها زیاده
برشته کنند تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را پود دهند و تحمیص خوانند تشویه لیمون
و نمک و تمر الطرفا و امثال آن جهت سمومات و غیرها باید اخیر را بعسل سرشته در لته بسته لته را بگل حکمت گرفته
در تنور معتدل یکشب بگذارند تشویه اسقیل پیاز عنصل را بخمیر گرفته در تنور بر بالای آجری بگذارند تا خمیر برشته
شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن در او کرده باشند و
اگر متعذر باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بخمیر گرفته بر روی آجری در آتش نهند سقمونیا جوشیده مشوی گردد تشویه
جیپال که بلغت هندی اسم حب الملوک است و طریق حکماء هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون
آوردن پردهٔ درون او قدری کاسنج و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته تری بسته بخمیر لته را در گیرند و بدستور
در آتش تشویه نمایند ولی کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت وی را با شیر الاغ یا دختر نموده بر شاخهای چوب
کر تازه آلوده در تنور معتدل بنهاده نیز تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده با سپیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند

خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب گلسرخ و امثال آن دستور محلوب کردن طلق باید ابرک را در آتش سرخ کنند
و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس متخلخل کنند و سنگریزه بالقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند
و در آب گرم یا در طبیخ باقلا و بنفشه ریزند تا مانند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را خشک کرده استعمال نمایند دستور
حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف او را خالی نموده و از طلق محلوب مملو ساخته دهن او را با پیاز ها و ترب مسدود
سازند در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول و آب سفید محسوس میشود و از مجربات است فایده در اصلاح بعضی ادویه
حفظ بعضی از آن اصلاح دبق بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال آن مخلوط نموده
سائر ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار و چسبنده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب کنند که مغزها
داشته باشد یا مغزها بکوبند و بهترین مغزها جهت دبق مغز دانه بید انجیر است اصلاح بلادر باید بلادر را قطع نموده با خمیری
بسیار گرم او را بیفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردکان چرب کنند یا بروغن گاو بجوشانند و استعمال نمایند و در دواء
السمه و غیره که پوست بلادر داخل میشود در اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را بروغن گردکان چرب کنند تا دست را احتراق
نکند اصلاح مازریون مازریون تازه بزرگ ورق را دو شبانروز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه آنگاه
در سایه خشک کنند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگری
اصلاح وی ذکر شده اصلاح شبرم باید بکوبند و یک شبانروز در شیر خیسانیده و در عرض آن سه بار شیر را تغییر داد خشک
نموده و هرگاه جهت اورام و سدد احشاء و اصفر و استسقاء بلغم و سوداء استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر سه روز دیگر در آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند و با فوایل صرف استعمال او جایز نیست اصلاح ادویه جهت نشاط
مانند بیخ شقیقی و بیخ شوکران و امثال آن که در غایت یبوست و یا سمیه باشند باید بعد از نیمکوب کردن سه شبانروز
در شیر خیسانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک نموده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته یکهفته پرورند و اگر اکثر
حار باشند در روغنهاء بارده یا در ادرار در روغنهاء حار پرورده کنند و با مغزهاء مناسبه مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول متاخرین
و یونانیه است که ادویه مکوفته را بعد از آنکه دو سه روز در آب و عرقهاء مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند و آب او را جهت
معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه آن معجون با و سرشته و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که لایق
جوشیدن و رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا جوهر او را جذب کند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
که تازه باشد باید محل قطع وی را با ابریشم محکم بسته در شیشه که عسل او را بپوشاند انداخته نگاه دارند طریق حفظ بیضه و مغز
حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل چند روز انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند دستور
هرگاه در ظرف طلی حفظ کنند متعفن نگردد دستور حفظ سایر ادویه بعضی را باهم جمع باید نمود تا موجب بقای آن
باشد مثل کافور با فلفل و براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و ساذج با زنجبیل و معدن را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصا

صمغ را در ظرف قلعی و نقره نگاهدارند و عرقها و میاه حاده را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف مزجج و مجموع اوراق و بیخها و گلها را
از جای نمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده**
در طریق استعمال چوب چینی و هرچه بدان تعلق دارد **بدانند** که این دواء جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان منضبط نشده
لیکن اطباء هند ادعا میکنند که در کتابهاء قدیمه ما مذکور است چنانچه در خاتمهٔ این فایده اشعار بر آن نموده شود و بعد تقدیر در
سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتداء ظهور وی از فرنگ است و اینوقت که سنه ۱۱۳۰ هجری یکهزار و یکصد و سی
رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و رساله‌های کثیر در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات
بسیار و جا ذکر یابد و این فائده به نه تنبیه بیان کنیم **تنبیه اول در طبع این بیخ** بدانکه **قومی** وی را گرم و تر گویند و حکیم عماد
الدین محمود که وحید عهد خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سوداویه پیدا است و علاج مرض بضد متحقق و از
آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجهٔ اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه
است چه از سردی دواء سرد و تعدیل دواء معتدل اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجهٔ اولی تجاوز نکرده مشهود عمل
ولیست که تناول شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است که در حرارت گفته شد
چه تحلیل و تسییل و تذویب مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و جمعی تر او خشک گمان کرده اند و تاثیر او در
امراض تر چون استسقا و برص با صور و مانند آن بکیفیت منسوب میدارند و در بیماریهای سوداویه بخاصیت و اندر کیفیتین
فاعلتین معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم عماد الدین و میرزا قاضی است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ سرد است
در مرتبهٔ اول از درجهٔ اول و امتزاج با آب مزید سردی و یبوست و خشک است در اول مرتبهٔ درجهٔ دوم و اختلاط با منقص
یبوست او است در تحلیل و ترقیق و تذویب و همه آثار قویه و بدیعه که از وی بظهور میرسد از خاصیت و صورت نوعیه
است آثار رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی مشقت میکند و از اینجا است
که در امزجه مرطوبین تاثیر سوراخ دار وی قویتر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه و هم وی گفته که اگر او سرد نمی بود اثنای
تناول وی اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمی شد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او اصلی
است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبی یبوست ضعیف میگردد و برطوبت میل مینماید و
بهمین سبب در حرارتش نیز قصوری راه مییابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب
بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده و بعضی برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که بی‌مثل عصر خود بود همین را
ستوده و برخی حرارت غالب دانند و یبوست را زاید و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قایل بر اینست
که فربهی بدن و صفا و نظارت تن که از آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در وی می افزاید همچون خمر که اگرچه خشک

است رطوبت می آرد و بالعرض و این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجه‌تر می‌نماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که
تا امکان اسناد افعال بکیفیت باشد اسناد بخاصیت تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت او به
بالعرض روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بخاصیت مفوض دارند که اجتماع خاصیت
با مرکب القوی تنوع بعد ندارد **تنبیه دوم در بیان منافع چوب چینی** بدانند که وی مقوی حرارت غریزی و اعضای
رئیسه و باه و اعضای تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد
غلیظه و مدر بول و عرق و منقی خون و روح از کثافات و مذوب و ملین صلابات و متعفنات و نافع آتشک و قروح و جروح مزمنه
مقشر بطراح و رائحه و بثور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام و قوبا و اقسام جنون و تب ربع
و نواصیر و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و مالیخولیا خاصه که از احتراق
بلغم باشد و رافع سائر اوجاع بارده مادی و مسائج و ریحی اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و
تحسین لون و تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع سمیت خلط آن مفید و جهت قطع عادت افیون بی نظیر و برای اختلاط ذهن و انواع
بواسیر و امراض مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سودمند و با قوت قابضه بالذات در علل قبض نیز نافع
بالعرض و بتجارب رسیده که بسیار بیماریهاء مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع پذیر نبودند بامر ایزد قدیر از این دوا نجات یافتند و در امراض
به نفع چوب چینی
گرم نیز مستعمل است خاصه بر سبیل تنقیح چنانچه بیاید و اهل تجارب اتفاق کرده‌اند بر اینکه از ادویه مفرده هیچ کدام در هیچ باب مثل
چه مشهور نگشته که قسمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه در بعضی امزجه و برخی از امراض مضر دانسته‌اند از عدم مراعات
نهج مناسب آن علت خواهد بود چه نحیف و محرور مزاج را تعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است و مبرد دراز نیز بدون کثرت
آب با قلت مقدار چوب چینی و صاحب سده احتشار اجرام آن لهذا در اکثر مواد مستعمل طبیخ او است بخلاف جرمش که مسدد
و قوی التجفیف مگر تازه او که خشک نشده باشد و مربای وی در جمیع افعال ضعیف‌تر است از طبیخ او مگر در تقویت معده و دماغ و
مکرر بتجربه رسیده که بعضی مردم که از شرب آب متضرر می‌شدند عوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی آشامیدند و انتفاع تام یافتند
با وجود عدم اجتناب از حموضات قلیله **تنبیه سیوم در معرفت خوبی و بدی چوب چینی** بهترین وی آنست
که در وی باشد یعنی سرخ بسیاهی مائل مانند برگ گلسرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط الثقل
دلیل فجاجت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته که غرقی را می‌شناسند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرقی بود یعنی چون در آب
اندازند بین بین باستند نه بته نشینند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مائل تر بود لهذا گفته‌اند که چهار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است
و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد و ایضا بسیار سخت که از کارد بزحمت بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی
مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان مذموم نبود مادام که دیگر صفات
حمیده موصوف باشد اما خردان با وجود آنکه در اکثر حالات اثقل می‌باشد لیکن بواسطه نقصان نمو قوت تام نیافته و باید که

ظاهر او مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط ملون ظاهر دلیل استفادهٔ لون از خارج است و باید که در لون و
صلابت ولین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزاء از بعض در اوصاف مذکور نشان عدم استواء نضج در وی است و باید
که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در او نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی
از طعوم است و لعذوبت مایل و هرگاه نه چنین باشد بی تداخل چیزی غریب نباشد و باید که بی رائحه بود چه این نیز دلیل
عدم اختلاط او بچیزهای ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود باید که در اثناء آوردن از مغیرات و مفسدات مثل آب دریا
و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جندبیدستر و انگ و مشک و امثال
آن مصئون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که درست باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و ذوق
در چند روزی ادنی شود و ایضا بکار طبیخ نباید و صالح تر این شیا تا از کرم افتادن محفوظ باید البقاء و در عسل است اما البقاء و
در اکثر جهه انکار مستحسن نیست **تنبیه چهارم** در بیان تدابیر که قبل از تناول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند
باید که نخست تنقیه نماید بحسب حاجت و آب ترک فرماید شرباً و غسلاً و بر عرقهای مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب
مستقله او یک هفته است **تنبیه پنجم** در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه بغیر ورم ترک استعمال وی نباید شد
و بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل بلاد و سن
و شخص و مرض باشد که در اینصورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن در گرما گرم و سرما سرد نشاید استعمال کرد
و ایضا با ضرورت نیفتد و پاس از دیگر تدابیر روی ندهد مباشر او نگردند زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض
بدنی و نفسانی در ایام متمادی کمتر متحمل باشد که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رساند قطع
نظر از آنکه نفع بخشد **تنبیه ششم** در تدابیر که اثناء استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض و امراض که در اینوقت حادث
گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشرب وی کنند از هواء سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول
نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از چه منافی صحت باشد و از
خوردن شیرینیهاء مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و آب صرف قطعاً ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی یا عرقهای لائقه چون
عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سائر احتیاطها نزد اهل فرنگ که منشاء ظهور این
بیخ از دیار ایشان است از جمله واجبات است خاصه در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار میبرند اما متاخرین اطباء دیار اهل
اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تاثیرات او را پرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی مزاجها استعمال حموضات
قلیله و فواکه رطبه باعث قوت عمل او می انگارند و ترک نمک قاطبةً مضر باید بلکه تقلیل در آن کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک
در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از ربوب حامضه و اشربه قلیل الحموضت نهی روا نیست اگر حاجت داعی شود و ایضا
اگر حرارت مستدعی گردد شیره خرفه و امثال آن مع گلاب و عرق بیدمشک و دیگر اشربه مناسبه نیز مجوز و بدستور اگر در اثناء استعمال

فایده علامت خفیف
بیت و تکلیف و تکرار
جوان بالاو و جاری باع
از بعد شب است یعنی وقت
جوان عمر پیش بزرگ
وقت از دم بارچه پیمانه
بعض مرسلات و حلویات
وجه تنعیم ممنوع هست ۱۲

اوز خیر یا سیج بدید آید چار تخم و مانند آن توان داد و در اسهال خونی قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و جز آن و تا که پیچش بالکل نبود دوکوت
و شیر یتی نخورند و برباش دبرنج و مغز بادام بو داده قناعت نمایند و ضعیف القلب مبرود را تخم بالنکو و تودری و تخم ریحان و مثل اینها را در شربت
صندل و جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورة باک ندارد بشرطها سرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه روا است تا رطل
تقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و تفرحت و بهجت بکذرانند اما غضب غیر مفرط احیاناً
باک نیست بلکه در حق بعضی مستحسن و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی که متحیر بصر باشد بلکه خوش آینده بود و منع دلکشا از دخل هوا
محفوظ باشد و با آئینه و ارک رنگین در بارها بگیرند تا روزانه حاجت بشمع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس با مائل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید
که آنوقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبیخ او همیکنند
احسن در حق ایشان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصئون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک می نشانند
و روز بر خود شب میکردانند و محتاج بروشنائی شمع و چراغ میکردند و منقلها افروخته خانه بمثابه حمام گرم میسازند اجتناب از این عمل فرض
دانند و تعذیب عبث روا ندارند و در یابند که هر خانه که هواء او بند باشد در آن خانه آتش افروخته بود خواب کردن در او روا نیست زیرا
که مظنه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس
اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضیای وی کفایت کند و از دود اذیت نرسد و ترتیب تناول و طبخ او و دیگر وجوه
استعمال و طریق تعریق به تنبیه جدا گریاید تنبیه هفتم در تدبیری که بعد از فراغ از تناول او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن
وی فارغ شوند همان پرهیز که در اثناء تناول او بود اقل مدت چهل روز بعد گذاشتن او نیز همان نهج در پرهیز باشند بعده بتدریج بعادت اول
باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شربا یکسال و متوسط ششماه گفته اند تنبیه هشتم در بیان آنکه استعمال چوبچینی در کدام مزاج لائق است
پوشیده نماند که چون علاج مرض بضد مفوض شده هر که او را گرم و تر میگویند اول سن کهولت که بارد و یابس است جهة استعمال مستحسن
میدانند بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک گفته آخر کهولت و ابتدا شیخوخت اختیار میکند نظر بر طوبت غریبه لازمه این سن است و
در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید و هر که مرکب القوی گفته بهیچ سنی محصور نمیسازد استعمال او در البیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از حد
گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده بنا بر ضعف قوی ایشان مگر حسب الضرورة و بهمین اختلاف دریابند خصوصیت او را با فرجه تنبیه نهم
در طریق استعمال چوبچینی و این مروجه است یکی بر سبیل مطبوخ دوم بر طور قهوه سیوم بطرز سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم
برسم حریره و حلوا ششم باسلوب نقوع هفتم بوتیره عرق هشتم بطریق مضغ نهم بحیثیت مراهم و ادهان و هر واحد از ین با فواید مختصه
با وجه اجدا ذکر کنیم بنه و ضع و ضع اول در مطبوخ و تجزوی و این نیز را قسام است لیکن و ضعی که عماد الدین محمود رحمه الله
و اکثر اطباء حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد النست که مقدار صد و پنجاه مثقال
و شش دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشیده در ساز ند پس بکارد یا تیشه ریزه کنند همچو با قلا و کوچک تر و اگر بکارد در ق
در ق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بیست و یک حصه کنند و هر روز حصه را در بیست رطل آب بجلیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال

طریق استعمال چوب‌چینی

یا مس بسیار قلعی‌دار و سرپوش سفال یا دیگ سفال واژگون بر سر دیگ نهند و دور آن بخمیر محکم بگیرند و با آتش نرم بجوشانند
و خبردار باشند که بخار از دیگ برنیاید و از هر جا که آغاز برآمدن کند فی‌الحال بخمیر محکم نمایند و از آنکه بخار این بیخ در غایت قوت
می‌باشد بسا می‌شود که سرپوش را مندفع می‌گرداند اگرچه بار گران بر آن نهاده باشند و بدین سبب نیکوتر آنست که عوض سرپوش
دیگ کلان سفال یا مس واژگون بر نهند تا بخار در فضاء دیگ منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبخ آنست
که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بچند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بآرد آنرا
مسدود دارند و نصف آب ریخته چوب باریک تا آب بپارچه پیچیده از راه سوراخ در آرند و هر جا که تری برسد نشان سازند
پس نصف دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان همی کنند تا به نشان برسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را دو بار
تهی کرده وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثناء طبخ موازنه همی کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه بتجربه
و امتحان چنان مقدر سازند که در یکپاس نصف آب او سوخته شود و باید که چون یکپاس شب بماند شروع در جوش دادن
نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل آرند و بالای دیگ او را بایستانند و خمیر در دیگ بردارند و بگذارند که باهستگی
بخار برآید و عرق کند و زنهار دفعةً سرپوش برندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب نداند بر کرسی
بیدباف بنشانند و لحاف بر سر بر کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و عرق تمام شود پس دیگ
برآورند و آب او صاف کنند و یکدو پیاله از همین آب بیاشامند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف برآیند و
لباس خود بپوشند و تغیر لباس نفرمایند در اینمدت و مجموع آب چوب چینی را در عرض شبانروزی صرف کنند و بعضی را با نبات و
قدری را طعام یا در طبخ نمایند و قدری را سرد بجای آب و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی
گلاب یا عرق بید مشک و امثال آن در آب آمیزند رواست و اگر آب از آشامیدن اضافه شود بوضو و طهارت صرف نمایند
و اگر خرج آب بسیار باشد و مقدار آب بیفزاید یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا دارند و اثناء تبخیر و تعریق
و اگر تعریق سر مطلوب باشد و مانعی نبود سر را از لحاف نیز در گیرند الا واجب است که سر را بیرون لحاف دارند تا مانع غشی و
خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود وگرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج
روز یکبار کافی باشد چه در تن نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و بهر حال طبیب هر چه اصلح داند بعمل آرد اما
اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزد مریض گذاشته سر دیگ واکنند تا بخار خفیف و بسیار در و برسد که نفع دارد و در تمامی
ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاهدارند و بهمین طریق تا بیست و یک روز بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدن
نباشد هر روز همان عضو را اینجا را بدارند فقط و واجب است که ثفل جوشیده را خشک کرده نگاهدارند و آخر روز بیست و یکم آنهمه
ثفلها را در آب بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بنشانند و بهمین آب مکرر اعضا ریزند بعده بآب حمام
بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام مکث نفرمایند و زود برآیند با حذر تمام تا هوا نرسد و بعضی بر آنند که اگر مرض صعب و مزمن

وقوت متحمل باشد تنها جوشند و چوب چینی رابیست و یک حصه ساخته بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بیست و یکروز دیگر تشرب کنند
تا مجموع چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر آنکه تشرب مطبوخ او بدستور مزبور بیست و یکروز کافیست لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه راجوشانیده بکنهدارند
بیچیان یا مقطر ساخته و بجای آب و عرقها مدتی بنوشانند که امراض مستحکمه را نهایت نافع و بهتر از گلاب و سائر عرقها است و معتقد
اہل تجربه آنست و رایی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی اختلاف الروایات یا دون آن در علل مزمنه
غیر مؤثر و ما فوق وی در جمیع حالات مضر است بهر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد
و لازم است که در صورت سفاف که جرم او خورده میشود مقدار معین او که ذکر یافته لامحاله در مدتی زیاده بر اربعین صرف خواهد
شد زیراکه تناول جرم او یکشربت یا بدان متوسطه زاید بر یک و نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه
مثقال او را بیست و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر بابدان قویه و امزجه کثیفه خواهد بود و نزد
محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روز بحسب ضعف و قوت بنیه در ضعیف دو مثقال جهت طبخ گاه کافی باشد و نهایت او
استعمال تا دو هفته و افی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که اشد
احتیاط و پرهیز در همان وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق تشرب او بر سبیل قهوه و این در اکثر امراض و امزجه موافق و
بیغائله است یا در هیچ مزاج ضرر ندارد و پرهیز شدید در وی مشروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی و ارواح و حرارت
غریزی میکند و اگر صحیح المزاجی باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب و غلیظ و در مفاصل و اعماق
بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و ماده آن قوی نباشد یا امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفید است و
این طریق بسه نهج بیان کنیم نهج اول اندر دستور معمول و مشهور که مختار اکثر اطبا است و این نیز دو گونه است یکی
آنکه تا بیست و یکروز هر روز شش مثقال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون بنصف رسد صاف نموده در دو طرف
روز نیمگرم و در سایر اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن وی و آب اصلا نخورند
بهتر باشد اما لازم نیست که از طبیخ مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و مدت پرهیز بعد
فراغ نیز کم است تا بیست و یکروز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز است و سایر اغذیه و اشربه و ملاحظه پرهیز بدستور وضع
اول دانند دوم آنکه تا بیست و یک روز هر روز پنج مثقال را با یکمن و نیم تبریز آب جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف او
را طرف شام حین خلاء معده نیمگرم گاهی با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و اوساط روز آب بیاشامند و دیگر تدابیر
همان قدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نهج دوم اندر طریقه که میرزا ہاشم اختیار کرده و مقرون
بصواب می نماید و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت مجموعه و هر روزه و مدت خوردن
و مقدار آب در جوشانیدن و اختیار نمودن آب تنها یا با عرقها و خروج و ملاحظه و پرهیز و اغذیه و اشربه و سایر آنچه اثنای
تناول چوب چینی بیان شده تمامی وی منوط بمزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مریض دانند

و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت پرهیز ندارد و این امور مفوض برای طبیب داناست نهج سیوم که از حکماء
مغرب منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هضم و بدن و
سایر قوی میفزاید آنست که یکمثقال و نیم از چوبچینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع چای ختائی نیکوفته که یکمثقال باشد و دارچینی
و بادیان ختائی نیکوفته که هر یک نیم مثقال باشد و در فنجانی گلاب یکشب ترکنند و بایکمن شاه آب بآتش نرم جوشانیده تا ربع بماند آنگاه
صاف سازند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک
نباتی شیرین سازند رواست **وضع سیوم در استعمال و بطریق سفوف** و استفاف وی در صورتی که سده واجب باشد جائز
نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با ادویه مناسبه بغایت سودمند است و گاهی تنها و
گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب حاجت با ادویه که ملایم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق
بید مشک یا عرق گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آنکه حکایات متجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد میرزا هاشم مرحوم نقلها
که در این باب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک درد کمر کهنه قدیمی داشت و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده
او تولد میکرد متاذی بود مکرر چوبچینی بطریق قهوه و عرق خورده اصلا انتفاع نیافته بود فقیر سفوفی که نسخه اش عنقریب بیاید مع الترتیب
داده اکثر آزارهاء مذکور دفع شده صحت و قوت یافته و همون گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی دادم با گلاب
سه روز یکمثقال و سه روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال آزار بکلی دفع شده باوجود آنکه پرهیز خوب نکرده بود و هرگاه مزاج
علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطکی و رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان نمود
و بدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از
یک مثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم باید رسانید
و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر
بدن بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و میباشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده
روز باز حاجت باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین برسد
و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب اعراض و امراض و امزجه موافق دستور و قانون ترکیب این دوا با دیگر اجزا میتوان
کرد اما چون با وجود اینهمه تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند که مکرر بتجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده
مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چوبچینی بسوهان ساییده بیست مثقال دارچینی نیم مثقال
مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود و تا پانزده روز بدهند باین ترتیب
روز اول سه مثقال و سه روز سه و نیم و سه روز چهار و سه روز چهار و نیم و سه روز پنج مثقال تا جمله
شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفه بنحوی که قریب ذکر یافته شروع کمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه مثقال

خورده شود پس اگر همین کفایت کند فهو المراد والا یکهفته دیگر باید داد بهمچنین که علاج اطفال باشد نسخه دیگر که منافع او قریب بمنافع اول
است و در اوجاع مفاصل نیز مفید سورنجان سپید پنجمثقال دارچینی دارپانه مصطکی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوبچینی
نبات سپید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند و قدر خوراک در امزجه قویه در اوایل هر روز سه مثقال و تدریج تا پنج
شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یکمثقال و تدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسط در اوایل
هر روز دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان رسانید نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ قراقر
باد و باشد و پیچش و خون با او نبود عود قماری قاقله کبار قاقله صغار پوست ترنج پوست آمله مقشر کلنجان انیسون بو داده زیره کرمانی
بو داده کندر هر یک دو مثقال چوب چینی همچند جمله اجزاء طیب [illegible] مثقال سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و
مدت خوردن معین نمایند و با عرق بادرنجبویه یا گلاب بخورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب
باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آمله منقی کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوبچینی برابر جمله اجزاء ده مثقال قدر شربت و
مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنجبویه بخورند و اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها
سفوف نموده بدستور میل نمایند و صحیح چهارم در طریق تناول او بر سبیل معجون و از آنکه اکثر معاجین و حلاوای او اجزاء
حاره دارد استعمال این اقسام در فصل بارد و مزاج بارد بهتر شده و اگرچه مستعمل در انها جزء او است لیکن هر گاه [illegible] احشا [illegible]
باشد و انجا که ماده در مجاری ضیقه و اقاصی بدن بود و بنفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف آنچه در نسخه مسطور
شده بستانند فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده عسل یا قند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام
آرند بعد اجزاء دیگر کوفته بیخته بسرشند که معجون و حلوای که از انهی بغایت لطیف تر و نافذتر می باشد و مختار آنکه همه چوبچینی را یک دفعه در
آب بسیار انداخته بجوشانند تا آب قلیل بقدر قوام بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب
چینی را از آن طبیخ مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در ورد در شربت و در دیگر میکنند و این در قوت [illegible]
باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارده و همه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل [illegible]
ملاحظه از زمان و اغذیه قلیله لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد چوبچینی بیست مثقال سورنجان
زعفران مصطکی دارچینی هر یک سه مثقال بابونه بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه صعتر کلنجان قرنفل قاقله کبار
هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد تربد سپید موصوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یکمثقال بدستور مشهور معمول
کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد و هشتاد مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون بسازند قدر شربت در امزجه ضعیفه
از یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه متوسطه از ده مثقال تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج
مثقال و اگر بعد هر پنج شش روز یک مرتبه قدر خوراک روز اول را مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع خواهد
بود صفت معجون مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امراض بغایت مفید است

وجهت درد اعضا و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع و ملاحظه پرهيز بسيار ندارد چوبچيني سي مثقال جدوار خطائي خولنجان سادج
زرنباد درونج عقربي عاقرقرحا مشک خطائي هريک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفيد تودري سرخ تودري سفيد تخم ترب دارچيني مصطکي
قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماري ثعلب مصري زعفران هريک سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافير
هريک شش مثقال مغز پسته نارجيل هريک ده مثقال بدستور معمول کوفته بيخته با عسل بقوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعيفه يکمثقال و در
امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه قويه سه مثقال معجون که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب
آتشک باشد نافع است چوبچيني سي مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه کلنجان زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفي هريک يکمثقال دارچيني قاقله
فلفل سياه مصطکي سورنجان بوزيدان سنا مکي لسان العصافير هريک پنج مثقال زنجبيل دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائي هريک دو مثقال
با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهيز کمتر نوع ديگر در منافع و فوائد قريب بهمين معجون مذکور است
چوبچيني سي مثقال دارفلفل مصطکي فلفل دارچيني رازيانه هريک سه مثقال سنا مکي مغز بادام مقشر هريک چار مثقال تخم کرفس زعفران
سورنجان قرنفل هريک دو مثقال زنجبيل يکمثقال و نيم عسل سه وزن شربتش در مزاج ضعيف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه
تا پنج و در قوي از چار تا شش و اگر در ايام خوردن اين معجون و ساير معاجين مسهل و نمک تقليل رود بهتر باشد و همچنين از لبنيات
و حموضات و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و درد پا و تقويت قوت باه و ساير قوى الغايت نافعست و جهت مبرودين
نفع تمام دارد دارچيني سورنجان مصري شقاقل ثعلب لسان العصافير عود قماري مصطکي زعفران هريک سه مثقال هيل قاقله کبابه
قرنفل خولنجان بوزيدان زنجبيل سنبل الطيب زرنباد آسارون سادج هندي دارفلفل کبابه مشک عنبر اشهب جدوار خطائي
هريک دو مثقال مغز حب السمنه مغز حب فلفل مغز انجدان هريک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجيل هريک ده مثقال چوب چيني بکار دريز
عسل صاف ترنجبين نيشاپوري از خار و خاشاک پاک کرده هريک صد و پنجاه مثقال چوبچيني را اندر آب که چار من شاه باشد يکشب
تر سازند و در ديک بزرگ که سرش را محکم گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبين آميخته بقوام آرند
و ديگر اجزا بترتيب معلوم کوفته بيخته بياميزند شربتش از دو مثقال تا چار مثقال است و معجون چوبچيني که ترکيب عماد الدين محمود است
و بمنافع کثير موصوف خاصة در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل معاجين ذکر شده در ضمن تحم در استعمال او بطريق حريره
و حلواء حريره که در امراض سينه و سرفه جهت تنگي نفس و سرفه کهنه نافع است چوبچيني هر روز نيم مثقال تا يک مثقال يا دو مثقال
بحسب ضعف و قوت مزاج نرم کوفته بيخته با سه مقدار او نبات در پياله عرق بيد مشک خيسانيده صبح بآتش ملايم جوشانيده تا بطريق
پالوده بسته شود آنگاه نيمگرم ميل نمايند و تا سه روز يا شش روز بدين دستور بنوشند و گاهي شکر تيغال و بيخ حليمو و نشاسته و کثيرا و صمغ
عربي هريک بقدر سدس چيني اضافه نموده بنوشند نافع تر آيد حلواء که در امراض سينه و شش و سرفه کهنه نافع است چوبچيني
کوفته و از باقيه بيرون کرده و با نشاسته شيره و برنج و شکر تيغال و نبات سفيد و تخم ريحان و روغن تازه بي نمک بدستور مقرر حلوا
سازند و اگر تسخين مطلوب باشد دارچيني و قرنفل و زنجبيل و قرنفل و مشک و زرنباد از هريک قدري نيز اضافه نمايند و اگر تقويت باه مطلوب

باشد ادویه باهیه بیفزایند حلوا که جهت مبرودین و دردها نافع است و تقویت باه میکند چوب چینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یکمثقال قرنفل بیل سورنجان خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال دارچینی چار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن کاوی نمک هر یک قدر ضرورت قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که درد مفاصل دیرینه را که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال دارچینی چار مثقال سورنجان دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن کاوی نمک و روغن بادام هر یک قدر ضرور حلوا سازند از یازده مثقال تا بیست مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوب چینی قدر هر شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و مکرر گفته شد که جرم او صاحب سده احشا را ضرر دارد و صاحب تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث او سده را اذیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیمکوب ساخته یکبار دو رق و عرق نموده در آب خیسانیده بجوشانند و اندر حلویات و عوام عسل و قند معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس و آن نسبت اندر طبیخ مستخرج میگردد وضع ششم در استعمال او باسلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناتوانی و تقویت اعضا و قوی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و باکثر مرضها مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سوده یا نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه شبانروز در شیشه و امثال آن تر کنند و مکرر بر هم زنند پس صاف نموده همچنان تنها و یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سپید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه تقدیر چوب چینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان نقوع سازند و علی هذه القیاس در هر مرضی با دویه ملایمه حال ممزوج توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثقل او را در آب یا عرق مناسب بقدر ضرور خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر چوب چینی اندر نقوع جهت اطفال از یکمثقال تا چار مثقال است و غیر اطفال را از چار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی زیاده برین نیز مجوز و بدانند که پرهیز درین طور کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف یعنی پرهیز ضرر در نسبت

وضع هفتم در استعمال بوتیره عرق و تصعید بدانند که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد مزبوره و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و باین قهوه را قوت میدهد و با دویه مناسبه سودا ازاله توحش و سوداویت مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی میسازد و با دویه باهیه تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزائی که ملایم هر مرض و مناسب هر غرض باشد مستعمل توان کرد و گاه در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و جثه و قوت قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد از انحدار طعام یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل نمایند و اگرچه در بیاضها و رسائل نسخها

مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس و قانون طبی درست نباید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که میرزا هاشم از مجرب
و معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهة تقویت معده و بدن و باصره و حرارت غریزی و باه نافع است و با مزجه که بسیار گرم نباشند
مفید چوبچینی بسوهان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز دارچینی سیلانی ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند
دارچینی هم چند کنند یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل العلة
تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون میکند و باصره را قوی بسیار
و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق اول بسیار کمتر است چوبچینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سفید و درنجبویه
هریک هشت مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هریک پنجمثقال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بخیسانند دو شبانروز و
بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو فنجان گاهی شیرین
و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضاء رئیسه و شریفه و حرارت غریزی و قوت باصره نماید و باه بیفزاید چوب
چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل هریک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هریک پانزده مثقال پوست
ترنج صندل سرخ هریک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هریک ده مثقال ریحان دسته آب به آب سیب که بعد تقشیر
و تنقیه تخم او گرفته باشند هریک یک من شاه عنبر اشهب ده مثقال صندلین عود چینی را سوهان کرده یا رنده نموده اجزا را نیمکوفته دو شبانروز
با عرق بید مشک و آب و گلاب گلاب سدس و عرق بید مشک ثلث آب باشد بخیسانیده و در دیگ کرده و عنبر را نیمکوفته در پارچه
بسته در دهن نیچه به بندند و عرق کشند عرق که اندر فوائد بعرق سابق نزدیک است اما از وی گرمتر است و در تقویت باه
اثر عظیم دارد چوب چینی سیصد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل هریک پنجاه مثقال گلسرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری
هریک بیست مثقال دارچینی سنبل الطیب هریک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری ساذج هندی ثعلب خولنجان عود قماری
هریک ده مثقال بهمن سرخ و سفید هریک بیست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه هریک دسته گل به صد مثقال مویز طائفی
بادانه کوفته سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و عود و صندلین را رنده کرده و سایر اجزا را نیم کوفته دو شبانروز اندر عرق بید مشک
و عرق گاوزبان و آب بدستور مزبور بخیسانند در روز دوم مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه بسته بدهن نیچه
بهبندند و عرق کشند و دو طرف روز یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و بی نبات بنوشند ایضاً چند عرق از
معصومی نوشته می شود عرق که ضعف شیخوخت و نحافت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین
لون و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر را بغایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد و ریحان هریک دو اوقیه
سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل بیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هریک یک اوقیه بهمنین صندل
سفید عود هندی اشنه هریک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک سه درم عنبر اشهب یکدرم چوبچینی اعلا صد و پنجاه
مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات ده اوقیه چوبچینی را ریزه ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک

نموده دو یکرا و دیه الخ که کوفتنی است نکوب ساخته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک
و عنبر در صره نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازد و با آتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند هر پیاله چای خوری عرق
که مقوی اعضا و مبهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی لون و منعظ تمام است چوب چینی دویست مثقال کلسج و ا...
خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم خام زردک هر یک ده مثقال زعفران صندل عود هندی عاقرقرحا بیخ
شبیبی بیخ لفاح مایه شتر اعرابی لسان العصافیر بیخ بنفشه سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال جدوار
خطائی میعه بالسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی را عرق کرده دو روز در آب صاف
بخیسانند و روز سیوم با اجزاء کوفتنی نکوب ساخته در آن بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی
و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده میشود بیفزایند هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند **عرق مجرب نسخه مؤلف**
مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرضها مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهة
استرخاء اعضا و نفخ معده و روده و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده موجود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول
کند و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است چوب چینی نصیب پسند سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ
نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و کلسج و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه
و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و ساذج هندی و خارخسک هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا
بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک
شش مثقال صندل سپید تخم کرفس فلفلمویه هر یک پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته
عنبر مصطکی زعفران هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سفید مویز منقی هر یک یک رطل آنچه از ادویه
درشت باشد نکوب کنند و مجموع را یکشب در طبخ بیخ خطمی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر
و مصطکی و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و ازین عرق هر صباح و هر شام
یک دو پیاله چای خوری نیمگرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در استعمال عرقها
چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات وی کردن اولی و انسب **وضع هشتم در استعمال او بطریق مضغ**
و خائیدن و دیگاه تنها مستعمل میشود و گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض سینه ریه و حلق و مری نافع تر از
جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولیترا اینکه بنک بخایند و بحلق بیندازند و آب
بلع نمایند **وضع نهم در استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن** که در جراحتهاء
آتشک و زخمهاء ناسور و اوجاع مفاصل و سائر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است

صفت مرهمی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال

نفع دارد آهک در کیسهٔ کتان کرده یکشبانروز در آب خیسانیده بعد از آن بهمواری در آب مالیده آنگاه آب را واگذاشته تا دُرد او ته نشیند
پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن دُرد را خشک ساخته یک جزء از این درد و دو جزء از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزء از زنگار
و حنا و ربع جزء موم سپید و اقلیمیا و نقره و مثل جمیع اجزاء روغن زیتون مرهم سازند و مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنگ
سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک الم نیز
نافع است مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی چوب چینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال با کرهٔ بز یا شیر بیست
مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در کچلی مفید است مرداسنگ
توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنج مثقال از دست حنا مازو زنگار اشق کندر هر یک دو مثقال زفت بیست مثقال چوب چینی
ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیاء را با سرکه بسایند و سایر اجزاء را بغایت نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن
زیتون و روغن بادام تلخ روغن کلسرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاهدارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و از این مرهم
بمالند و اگر بیخ چینی را به تنهائی نرم ساخته داخل زفت نموده بر سر کچل اندازند سود دهد و در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم
کافوری یا باسلیقون یا رسل نمایند نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت نافع است
سورنجان مخلصه سداب هر یک پنج مثقال قصب الذریره آشنه سنبل الطیب سادج هندی زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال
عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیمکوفته سوای چینی که از اندنده نمایند یک شبانروز با یک من
شاه آب خیسانیده آنگاه با روغن زیتون و روغن گل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک پانزده
مثقال در دیگ نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا نصف شود و آب برود آنگاه صاف نموده روغن بردارند و ثفل را با یک من تبریز آب
و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت
بمالند بعضی اوقات اگر در هفده مثقال روغن یکمثقال مومیائی حل سازند نافع‌تر خواهد بود و در اوجاع و امراض بارده و رعشه و لقوه
و فالج اگر در هفده مثقال روغن از جندبیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی سیزده
مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور عرق با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که سه چهار یک تبریز باشد بماند با روغن گل
سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و دردهای اوجاع که
از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم برگ حنا ده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف نموده با روغن تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و چنین استعمال و هر پنج مثقال
و سورنجان مصری و حضض مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت مؤثر یافته و بعضی اوقات آب سداب
یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی و روغنها نموده و چندان جوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل و اوجاع بارده استعمال
نموده بغایت نافع آمده **فایده** در بیان منافع چوبچینی بطریق اهل هند و اندر اینجا گفته شد که این دوا در کتب

قدیم اهل یونان ضبط نشده ولیکن در کتابهاء قدیم اهل هند مضبوط است لهذا خواص او از پهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند است
و نیکسیان که طب مشهور ایشانست و دوری نیز از پهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا
دیبان انترایج است و معناش آنکه قسمی است از بیخ که از ملک دیگر می آید و بیخ در زبان ایشان وج را گویند بالجمله مینویسند
که بیخی است گلابی است رنگ گرم مایل بخشکی و جهة وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهة باد که در میان استخوان و غشاء او باشد
و برای هشتاد مرض بادی و سیاهی بدن و لاغری و آتشک و جریان و جمیع قروح و علل جسم و جلد و فوالی و فساد خون و صفرا
و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده باشد نافع است و طبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوفا و چون بر سبیل سفوف
خورند خوراک او نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند **فایده در بیان عشبه** و او مخفف عشبة
النار است بلغة اندلسی و بربری طلنیان و یاسمین سپید گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند و از آنکه
نخستین اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا با ماکن دیگر شهرت یافته و برا عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست
شبیه بلبلاب و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی ابرشاخهاء او خاری شبیه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی
چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریکتر و بیر عشبه و قوت بیخ او تا بیست سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سایر
اجزا او در سیوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفة و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوئیدن گل او جهة صداع
و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و ربو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع و چون مغربی آن قوی تر است لهذا
درین اشامیدن آن بهتر لطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین بری این بلاد نیز همان اثر دارد اما بآن مرتبه نیست و بلکه
که در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد مگر در علل و امزجه حاره که چوب چینی مفید است و این دو [illegible]
و در بعضی امزجه فواید او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبتی و فالج و استرخا
و لقوه و رعشه است و هرچه از مواد بارده باشد و جهة آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سودمند است
بالجمله عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنابر مضاد بودن بهر دو کیفیت علاج تام آمده اما در سودا اگرچه
یبوست ضدیت ندارد ولیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و باین
سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتهاء طبیعی میکند و تحصیل رطوبات صالحه کثیره که لازمه این امر است میفرماید
علل سوداویرا نیز سودمند است اما بامزجه و امراض دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت
خون و احتراق او میگردد مگر آنکه تعدیل وی بعرقهاء سرد نمایند که درینوقت بدموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد
و تنقیه و منع استعمال بضرورت و احتما از نمک بهمان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال
این دوا بدو طریق ذکر کنیم **طریق اول بعنوان قهوه** که در اطبا معمول و مشهور است و این بر سه نهج است یکی
آنکه عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بید

بید مشک و آب که هر واحد یکمن تبریز باشد بخیسانند و صبح در دیگ سنگ کرده باتش ملایم جوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
بسته باک اند و در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته نیمگرم مینمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه هوا گرم باشد و در شستن طبخ او
تا این مدت احتمال فساد را بود و لهذا اختیار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدر جوی ریزه کرده با گلاب و بید مشک و آب که هر یک
نود مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا آبها به ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر
و شام با قدری نبات نیمگرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند و بعضی
قدر سه روزه را یکدفعه جوشانیده سه حصه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مظنون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر چه شانیدن راکه سه روز خیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق قواعد کلیه حکما سلف است و در
اکثر اغذیه و اشربه و پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکات شاقه متعبه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوب چینی است
مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیگ گرفتن بتمام بدن یا بالعضو ماؤف بدستور چوب چینی نافع دانند
و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز احتماء درین دوا نیز واجب شمارند **دوم** آنکه عشبه یکمثقال و نیم چای خطائی یکمثقال
دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیمگرم گاهی با نبات
و گاهی بی نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج به پرهیز نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است **سیوم** آنکه میر محمد هاشم
مرحوم نوشته و معقول است وی گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در چوب چینی ذکر یافته که دستور
کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب و غیره [illegible] جوشانیدن بحسب حال و امزجه و امراض
است در عشبه نیز همچنین ترتیب دانند زیراکه اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه باشد
که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج بده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف
باشد از سه مثقال شروع نمایند و از چار پنج مثقال تجاوز ننمایند و گاه از [illegible] روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده
از ده دوازده روز زیاده احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار
باید نمود و هرگاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرور افتد با عرقهاء سرد باید پخت و هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد
با عرقهاء گرم توان مزج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن
او و بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوب چینی ذکر شده غیر از نمک در اینجا نیز مراعات لازم است لیکن
در امزجه گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیها و بقول داده شود چنانچه در چوب چینی نیز گفته شد
و در صورت شرب طبیخ او اگر آب سرد بنوشند بهتر است والا تقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت تشرب و فانکند بنابر قلت
وجود عشبه ثفل آنرا جوشانیده بکار برند و در شرب وی نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده
بنوشند روا است **طریق دوم** در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و در بنصورت

احتیاج به پرهیز بسیار نیست و در بعضی امزجه و علل نافع میدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شده هرگاه بقدر پنج مثقال چوب چینی عشبه را گرفته
با همان ادویه با وزان مقرر ترکیب نمایند و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز یک مثقال و نیم از عشبه کوفته
بیخته با هیجده نبات تا بیست روز یا بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده‌اند و از ترشیها و لینات و فواکه ترد
آب سرد در اثنای خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز محافظت فرموده اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از عشبه بنصف آن نبات کوفته بیخته در سه روز
اول هر روز یکنیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال و نیم در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه
مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده‌اند با پرهیز و نفع تمام دارد اما معجون عشبه
که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته‌اند اینست سلیخه دارچینی
هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دویست
مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا
چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر گونه که مناسب داند ترکیب دهد مختار است فایده در بیان معرفت فادزهر و ذکر بعض
فواید و طریق امتحان و روش تناول آن و این فایده مشتمل بر چهار ابحاث ذکر کنیم ابحاث اول در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن بدانند
که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بهر دواء ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر
چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق
است جل جلاله بدانکه اگر چه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافع‌ترین انواع وی نزد اکثر حجر التیس است و در
اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلاً عن المنهاج که لفظ فادزهر اگر
چه عام است برای هر دوا دافع ضرر سم لیکن مخصوص میدارند و مراد گاهی حجر الحیه دانند و در اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند
هر دوا را که حافظ روح بود و دفع ضرر سم کند بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه و صاحب تحفه
المؤمنین گفته که مراد از مطلق وی فادزهر معدنی است و مؤلف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته و خلاف
جمهور است انتهی با الحیله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد حق آنست که لفظ فادزهر در کلام این قوم من حیث التحقیق
مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد دریابند که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویه سمیه
چون حجر التیس نیست و بهترین انواع وی آنست که حدود فارس کوهستان لار است تا بنگاره که متصل ملک شیراز است آرند و
وجه اعتبار آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای تیس که این حجر از وی برآید بیشتر از گیاه مخلصه است
که در آن نواحی فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است بشکل و رنگ و الماس که در شیردان و روده بز کوهی یافته میشود علی الاصح و
بروایتی در گرده یا در قلب یا در مراره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بلوط میباشد و در جوف آن چوب مخلصه میباشد و آنچه
مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است چون با سرکه بسایند مایل بسرخی باشد و نوع هندی او را

معجون عشبه

سیاهی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی پشم و سایر اخشاب یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف‌تر از نوع شبانگاه
شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت شفاف و براق بود و تو بتو طبقات درهم پیچیده
مانند پیاز و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک در کف دست مالند زرد یا سبز شود
و در مصر و شام و دیگر ولایت عملی میسازند شفاف و خوشرنگ و هیکل بنوعیکه دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی
آنست که سوزن فولاد را با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دودی سیاه از وی برآید
و اگر خالص باشد دود زرد برآید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در آفتاب
گذارند عرق کند اما دیده نشد صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار در باب فادزهر معدنی و طریق امتحان
حجر التیس چنانست که با آب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب
کناش بقراطی در کناش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری از این با آب
سوده بر محل لدغ نیش طلا کردند درد و ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق
حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافت میشود
و از زهره میمون برمی آورند و رنگ او بزردی مائل است و بشکل هیکلی و بدرازی و باریکی مائل و پادشاهان چین و ماچین بقیمت
تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعی است
از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی می آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از حجر التیس فرق نتوان
کرد بامتحان که ذکر شد و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است
و ابن جمیع گوید که وی بهترین فادزهر است و موافق جمیع امزجه است بالخاصیت و چون سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند
هیچ سمی در مدت حیات اثر نکند و سایر افعال آن فادزهر معدنیست و نوعی است از فادزهر که آنرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار
نامند و دو گونه می باشد قسمی حیوانیست و از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مائل به درازی و برنگ خاکستر و بعضی سیاه و صلب
و مخطط بخط سفید و بعضی سفید و سست می باشد و قسمی معدنیست و باد مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن زبرجد بهم
میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسبد و بعده چون در شیر اندازند شیر را منجمد
سازد و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسبد و در حین جذب سم لون وی متغیر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و او بجهت
گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق مخطط
او جهت صداع و تسهیل عسر مفید و نوعیست مدور که از بیشه های ولایت گولکنده و تلنگانه از زهره گاو و گاومیش جنگلی برمی آرند
بشکل مدور و پهن و بوزن از نیم مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار است و از میان و دم
مار هندی با کوچله برمی آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و اقسام

بیاشند هم آخر این فایده علیحده ذکر کنیم انماء دوم در بیان فواید و خاصیت حجر التیس و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه و نهش هوام
و گزیدن حشرات و ذات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارس نمی رسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطهر
و مزیل غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر التیس آزموده را بر محل لدغ مار گذارند در آنجا بچسپد و تا تمام زهر را نکشد جدا نگردد
و اگر کسی را زهر داده باشند و بهمان لحظه او را و دیگر آن بگیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند
و بالای وی شیر بدوشند زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیر راقی گرده
از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بدهند نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب ببرج حمل بمقدار
چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند با آسانی و بکر قوتی و قدرتی بخود مشاهده کنند و اگر در سن کهولت هر سال در اول
فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و مخالفت حرارت خورانیدیم گویا که قوت جوانی باز
عود کرده و سرخ و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر درجه دوم گرم و در اول سیوم
خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث التهاب و اسهال دموی و محلل اورام بارده و با آب [illegible]
جهت جاره ماضع و طلا او با گلاب جهت طاعون و شقوق و بواسیر و با شراب به تنهائی جهت گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهت
گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است کذا فی التحفه انماء سیوم در کیفیت تناول حجر التیس
شرایط آن بدانند که التزام هفت شرط بر خورنده این دوا جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول آنکه سن کهولت [illegible]
بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه تناول وی در گرما گرم و در سرما سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی
تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند پنجم آنکه از حموضیات و لبنیات و بقول و اطعمه غلیظ و جماع و مفسدات معده و حرکات
عنیفه و اعراض متعبه پرهیز واقعی باشند و اقل ایام پرهیزش از شروع ده روز است و بعد فراغ هشت روز ششم آنکه در روزهای
تناول وی بدن را به لباس نرم و نازک و پاکیزه مزین و معطر دارند و خوش وقت باشند و با ندیمان خوش کلام در ایوان نیک فرجام
و بساتین و عمارات دلکشا و باستماع غناء فرحت افزا بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال قدر امکان در آسایش کوشند
هفتم آنکه اول مرتبه در سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و الا فلا انماء چهارم در طریق
خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تنقیه و مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزا
خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی کنند و گلاب با و آمیزند و قلیل در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بدندان
نرسد و شربتی از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از این پهلو بآن پهلو بگردند و اندک راهی بروند و بعد
دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط بسه روز هر روز دو قیراط بهمین دستور سائیده و در گلاب
آمیخته خوابیده در حلق می ریزند و عیکه بدندانها نرسد واجب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله از رسائل مؤلف

و میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند
و اکثری بدان سبب متضرر گشته بنابراین ترکیب خاطرخواه فقیر شده هر که ازین ترکیب داده نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشان حجر یشب هر یک سه قیراط بحکم بدو هر
واحد را جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزاء خشن بدان محسوس نشود بعده مومیائی کانی و عنبر اشهب
و زعفران دو ورق طلا هر یک دو قیراط مشک خالص مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور سایر معاجین با هم بسرشند تا بنک سرشته
شود پس حبها بسته سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندکی بعد از
پس شربتی از نبات گلاب میل نمایند و بآسایش باشند تا که اشتهاء صادق بهم رسد پس طعامهای لطیف بکار برند طریق دیگر فادزهر
اعلائی آزموده یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری بر یک نیم درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران جدوار آزموده
مومیائی کانی هر یک ده دانگ اجزاء فرادا فرادا چنانچه رسمیست بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده و در هم آمیزش داده بسایند
و با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها بندند هر یک بمقدار نخودی و جمله را نه بخش کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات
فرو برند و شروط مذکور در احتماء بعمل آورند تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضائع نگردد و اینهمه که نگاشته شد از قرابادین معصومی
بود و در تحفة المؤمنین در بیان دستورات چنین نوشته حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال عود قماری دو
دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ده عدد و ورق نقره بیست
عدد با شیره نبات مقوم بسرشند و حبها ساخته سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و بید مشک بیاشامند و باید
سال اول مقدار فادزهر زیاده از یک دانگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار او یکمثقال و نیم برسد و تا
دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی اصلا استعمال ننمایند
بلکه قبل از پنجاه و پنج و شصت سالگی نیز و دو روز قبل و یکهفته بعد پرهیز آنچه مذکور شد واجب داشته و همه شرایط همانست که بالا گذشت
و هم وی گفته که نزد حقیر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را
در دفعه واحد باعث احتراق مفرط اخلاط دانند **ماهیت چهارم در فادزهر معدنی** و از بعربی حجر السم نامند و صاحب
تحفة المؤمنین در اختیارات خود گفته از فادزهر مطلق مراد اصحاب همین میباشد و غیر آنرا فادزهر حیوانی گویند و در ماهیت اول این قسم
بیان اختلافات استعمال وی مشروحا گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که معدن او برای ارسطو و غیره اقاصی هند و اهل چین و پنج قسم
می باشد سفید [1] زرد [2] سبز [3] اغبر [4] منقط [5] و رازی در طب ملوکی بیان کرده که مابین زردی و سفید برنگ وسمه مشاهده نموده و در رفع
ضرر بیش تجربه کرده و ابن سند وبه گوید که زرد و مائل بسبزی و سفید نیست و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرند است
و سه قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد مائل بسفیدی و مائل بسرخی و خیری با او هست که در آتش نمی سوزد و آنرا مخاط الشیطان
نامند و بعضی سبز تیره و زرد مائل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان او آنست که زرچوبه را بر روی سنگ بسایند و بعده

یا در زهرا اگر زنگ زرد چو به سرخ شود خوب است و الا فلا و گویند علامت خوبی او آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده در گلو افعی و مار کنند بکشند و بحیوانی بیش و امثال آن یا ده باشد فادزهر بد هند هرگاه از آن سم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر رسیده اند و در حرارت معتدل و در آخر دوم خشک و باد و ازده جوان مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و ملاومت آن هر روز قدر قیراطی خاصیت و مانع ضرر هوای و بائی و اختلاف میاه و آهویه و نگاهداشتن وی با خود مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و اعضاء رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت خفقان لغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند آشامیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقان فی الفور مجرب است اما فادزهر که از وی در آفتاب ظاهر شود کمتر بنظر رسیده نادر است و صدیقی صادق القول نزد این درویش نقل کرده که مالیخولیاء مراقی از مدت داشتم و سالها گذشته بود دفع نمی شد و فصد با و مسهلها بار ها بعمل آورده و ماء الجبن بکرات نوشیده شد بالآخر عزیزی ظاهر کرد که من نیز همین حال داشتم از شرب پادزهر معدنی در مدت یکهفته اثر نفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانروزی قریب یکدرم میخوردم بتفاریق فی الواقع اثر کلی پدید آمد و مرض زائل گشت باذن الله تعالی و این درویش نیز در اکثر علل بشرب وی عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مراض سمی نفع دارد و هم بعلل حار

تمت بالخیر

صد شکر بجناب شافی مطلق که درین اوان اعتدال توامان صحت بخش عافیت رسان نسخه متبرکه قرابادین قادری تصنیف طبیب الثانی عارف ربانی حکیم محمد ارزانی که حالش از غایت شهرت عیان است و وصفش از کمال ظهور مستغنی عن البیان بسعی و اهتمام اقل الحاج محمد حسین توکلی ولد مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه غریق بحر رحمت خداوند احد مشهدی علی محمد در مطبع محمدی بمبئی ... دوازدهم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۷۲ الهجریه النبویه صفت اختتام پذیرفت